



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الحق یقیناً

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

دانش نامه

قرآن و حدیث

فارسی - عربی

محمدی ری شهری



ترجمه

با همکاری

حمیدرضا شیخی

جمعی از پژوهشگران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دانشنامه قرآن و حدیث فارسی - عربی

نویسنده:

محمد محمدی ری شهری

ناشر چاپی:

موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۵	دانشنامه قرآن و حدیث فارسی - عربی جلد ۱۵
۱۵	مشخصات کتاب
۱۶	اشاره
۲۲	۴۵. تبلیغ
۲۲	اشاره
۲۴	درآمد
۲۴	تبلیغ، در لغت
۲۵	عوامل موفقیت مبلغ
۲۶	انگیزه مبلغ
۲۷	رسالت مبلغ
۲۸	ویژگی های مبلغ
۲۸	ابزارهای تبلیغ
۳۰	شیوه تبلیغ
۳۰	مهم ترین نکته تبلیغی
۳۲	فصل یکم: جایگاه تبلیغ
۳۲	۱ / ۱ وجوب تبلیغ
۳۴	۲ / ۱ اهمیت تبلیغ
۳۸	۳ / ۱ زنده کردن مردم
۴۲	۴ / ۱ یاری کردن خداوند
۴۶	فصل دوم: جایگاه مبلغ
۴۶	۱ / ۲ فضیلت مبلغ
۵۰	۲ / ۲ مبلغی که به صورت یک امت، محشور می شود
۵۲	۳ / ۲ مسئولیت مبلغ

۵۶	۴ / ۲ حقوق مبلغ
۵۸	۵ / ۲ پاداش مبلغ
۶۸	۶ / ۲ مبلغ نمونه
۸۱	فصل سوم : رسالت مبلغ
۸۱	۱ / ۳ بر انگیختن فطرت و عقل
۸۳	۲ / ۳ خارج ساختن مردم از تاریکی ها به نور
۸۵	۳ / ۳ دعوت به مصالح دین و دنیا
۸۷	۴ / ۳ دعوت به ایمان آوردن به غیب
۸۹	۵ / ۳ دعوت به ایمان آوردن به توحید
۹۱	۶ / ۳ دعوت به ایمان آوردن به نبوت
۹۳	۷ / ۳ دعوت به ایمان آوردن به معاد
۹۵	۸ / ۳ دعوت به الفت و پرهیز از تفرقه
۹۹	۹ / ۳ دعوت به برپا داشتن قسط
۱۰۱	۱۰ / ۳ دعوت به رهبری امام عادل
۱۰۳	۱۱ / ۳ دعوت به آزادی هدفمند
۱۰۷	۱۲ / ۳ دعوت به شناخت اهل حق از راه شناخت حق
۱۱۱	۱۳ / ۳ دعوت به پروا مندی و پرهیزگاری
۱۱۵	۱۴ / ۳ دعوت به ارزش های اخلاقی
۱۱۹	۱۵ / ۳ دعوت به کارهای نیکو
۱۲۳	۱۶ / ۳ دعوت به پرستش خداوند
۱۲۵	۱۷ / ۳ دعوت به دوست داشتن خداوند
۱۲۹	۱۸ / ۳ یادآوری کردن روزهای خدا
۱۳۱	۱۹ / ۳ تعلیم و تزکیه
۱۳۴	۲۰ / ۳ امر به معروف و نهی از منکر
۱۴۱	۲۱ / ۳ مبارزه با بدعت ها
۱۴۳	۲۲ / ۳ نوید و بیم دادن

۱۴۷ ۲۳ / ۳ برپا داشتن حجّت
۱۴۹ ۲۴ / ۳ فرا خواندن نزدیکان ، پیش از دعوت دیگران
۱۵۶ مهم ترین وظایف مبلغ
۱۵۶ سیر منطقی مباحث تبلیغی
۱۵۹ مهم ترین رسالت مبلغ
۱۶۰ بهترین روش نفوذ تبلیغات در دل
۱۶۰ بزرگ ترین پاداش مبلغ
۱۶۱ اقامه حجّت
۱۶۱ دعوت نزدیکان
۱۶۳ فصل چهارم : ویژگی های مبلغ
۱۶۳ ۱ / ۴ ویژگی های علمی
۱۶۳ الف - دین شناسی
۱۶۵ ب - آگاهی همه جانبه بر دین
۱۶۵ ج - استناد به کلام پیامبر خداصلی الله علیه وآله و اهل بیت علیهم السلام
۱۶۷ د - شناخت مردم
۱۷۳ مخاطب شناسی در تبلیغ
۱۷۳ ۱ . برنامه ریزی صحیح تبلیغی
۱۷۳ میزان تأثیر پذیری مخاطب
۱۷۴ تفاوت استعداد های طبیعی
۱۷۴ تفاوت استعداد های اکتسابی
۱۷۸ مسئولیت برنامه سازی برای تبلیغ
۱۷۸ ۲ . درگیر نشدن با خواست های فطری مردم
۱۸۱ ه - زمان شناسی
۱۸۱ اشاره
۱۹۱ الف - اخلاص
۱۹۱ ب - شجاعت

- ج - سعه صدر ۱۹۵
- د - راستگویی ۱۹۷
- ه - شکیبایی ۱۹۹
- و - پایداری ۲۰۳
- ز - خیرخواهی ۲۰۹
- ح - مدارا ۲۱۱
- ط - ادب ۲۱۷
- ی - فروتنی ۲۱۹
- ک - کلیات آنچه شایسته یک مبلغ است ۲۱۹
- ۳ / ۴ ویژگی های عملی ۲۲۷
- اشاره ۲۲۷
- الف - هماهنگی دل و زبان ۲۲۷
- ب - دعوت با عمل ، پیش از زبان ۲۳۱
- فصل پنجم : ابزارهای تبلیغ ۲۴۳
- ۱ / ۵ نقش گفتار در تبلیغ ۲۴۳
- ۲ / ۵ اندرز دادن ۲۴۵
- ۳ / ۵ سخنرانی ۲۴۹
- ۴ / ۵ شعر ۲۵۱
- ۵ / ۵ گفتگو ۲۵۳
- ۶ / ۵ قلم ۲۵۵
- فصل ششم : آداب تبلیغ ۲۶۱
- ۱ / ۶ آغازگری با «بسم الله الرحمن الرحيم» ۲۶۱
- ۲ / ۶ حمد خدا گفتن و درود فرستادن بر پیامبر خدا ۲۶۳
- نکته : ۲۶۳
- ۳ / ۶ روشن بودن سخن ۲۶۵
- ۴ / ۶ استواری در گفتار ۲۶۹

۲۶۹ ۵ / ۶ اشاره، در آن جا که صراحت ، روا نباشد
۲۷۳ ۶ / ۶ مراعات شایستگی مخاطب
۲۷۷ ۷ / ۶ مراعات توان مخاطب
۲۸۹ ۸ / ۶ مراعات شادابی مخاطب
۲۹۱ ۹ / ۶ مراعات مقتضای حال
۲۹۵ ۱۰ / ۶ مراعات ترتیب اهمیت
۲۹۷ ۱۱ / ۶ رعایت اختصار
۳۰۱ فصل هفتم : آفات تبلیغ
۳۰۱ ۱ / ۷ ناهمگونی کردار با گفتار
۳۰۱ الف - بر حذر داشتن از ناهمگونی کردار با گفتار
۳۱۳ ب - خطر مبلّغی که بدانچه می گوید ، عمل نمی کند
۳۱۵ ج - مجازات مبلّغی که بدانچه می گوید ، عمل نمی کند
۳۲۱ ۲ / ۷ وادار کردن
۳۲۳ ۳ / ۷ دروغگویی
۳۲۹ ۴ / ۷ سخن گفتن بدون علم
۳۳۳ ۵ / ۷ دریغ داشتن علم
۳۳۵ ۶ / ۷ خود را به زحمت انداختن
۳۳۷ ۷ / ۷ دیگران را به رنج افکندن
۳۳۹ ۸ / ۷ طولانی کردن سخن
۳۴۳ ۹ / ۷ درخواست مزد
۳۴۳ اشاره
۳۴۹ بحثی درباره مُزد تبلیغ
۳۴۹ اشاره
۳۵۱ الف - آثار زیانبار درخواست مزد برای تبلیغ
۳۵۱ ۱ . از میان رفتن اخلاص
۳۵۲ ۲ . کاهش اثر تبلیغ

- ۳۵۲ ۳ . تحریف ارزش های دینی
- ۳۵۳ ب - گرفتن مزد تبلیغ ، بدون درخواست
- ۳۵۳ اشاره
- ۳۵۴ داستانی از اخلاص موسی علیه السلام
- ۳۵۶ ج - راه های تأمین نیازهای اقتصادی مبلغ
- ۳۵۶ ۱ . کسب در کنار تبلیغ
- ۳۵۷ ۲ . تأمین نیازهای اقتصادی مبلغ توسط حکومت
- ۳۵۷ ۳ . خودگردانی اقتصادی
- ۳۵۸ ۴ . تقویت بنیه معنوی
- ۳۵۸ تضمین اقتصادی خداوند متعال
- ۳۶۱ فصل هشتم : آثار تبلیغ عملی
- ۳۶۱ ۱ / ۸ تأثیر مهربانی با کودکان
- ۳۶۱ ۲ / ۸ تأثیر حُسن هم نشینی
- ۳۶۳ ۳ / ۸ تأثیر نیکی به دشنام دهنده
- ۳۶۶ ۴ / ۸ تأثیر آموزش غیر مستقیم
- ۳۶۶ ۵ / ۸ تأثیر سعه صدر در گفتگو
- ۳۸۴ ۶ / ۸ اثر تن دادن امام علیه السلام به داوری
- ۳۸۶ ۷ / ۸ تأثیر نیکی کردن پسر به مادر مسیحی اش
- ۳۹۰ ۸ / ۸ تأثیر نیکی کردن به گناهکار
- ۳۹۷ فصل نهم : روش تبلیغ در قرآن
- ۳۹۷ ۱ / ۹ استناد به حکمت
- ۳۹۷ الف - تشویق به خردورزی و اندیشیدن
- ۴۰۷ ب - تشویق به آوردن دلیل روشن و برهان
- ۴۱۳ ۲ / ۹ کمک گرفتن از اندرز
- ۴۱۳ الف - اندرزهای خدا
- ۴۱۶ ب - اندرزهای عیسی علیه السلام

- ج - اندرزهای پیامبر صلی الله علیه وآله ۴۱۸
- ۳ / ۹ کمک گرفتن از مجادله پسندیده ۴۲۲
- ۴ / ۹ کمک گرفتن از مُثَل ها ۴۳۰
- الف - تشویق به اندیشیدن در مُثَل های قرآن و ۴۳۰
- ب - نهی از نیندیشیدن در مُثَل های قرآن ۴۳۲
- ۵ / ۹ نمونه هایی از مُثَل های قرآن ۴۳۴
- الف - مُثَل نور خدا ۴۳۴
- ب - مُثَل یاران پیامبر صلی الله علیه وآله ۴۳۶
- ج - مُثَل حق و باطل ۴۳۶
- د - مُثَل سخن پاک و مُثَل سخن ناپاک ۴۳۶
- ه - مُثَل هایی برای بیان ویژگی های مؤمن و کافر ۴۳۸
- و - مُثَل کافر ۴۴۰
- ز - مُثَل مُشْرک ۴۴۰
- ح - مُثَل منافق ۴۴۲
- ط - مُثَل انفاق کردن در راه خدا ۴۴۲
- ی - مُثَل انفاق کردن ریایی ۴۴۲
- ک - مُثَل زندگی دنیا ۴۴۴
- ل - مُثَل کردارهای کافران ۴۴۴
- م - مُثَل دل های سخت ۴۴۶
- ن - مُثَل نادان ۴۴۶
- س - مُثَل عالم بی عمل ۴۴۶
- ع - مُثَل همسر خوب و بد ۴۴۸
- ف - مُثَل ناسپاسی از نعمت خدا ۴۴۸
- ۶ / ۹ کمک گرفتن از سوگندها ۴۴۸
- الف - سوگند خوردن به لفظ جلاله (الله) ۴۴۸
- ب - سوگند خوردن به پروردگار ۴۴۸

- ج - سوگند خوردن به پیامبر صلی الله علیه و آله ۴۵۰
- د - سوگند خوردن به قرآن کریم ۴۵۲
- ه - سوگند خوردن به عصر ۴۵۲
- و - سوگند خوردن به ستارگان و جایگاه های آنها ۴۵۲
- ز - سوگند خوردن به آسمان ۴۵۴
- ح - این سوگند ۴۵۴
- ۴۶۰ ۴۶۰
- ۴۶۰ اشاره
- ۴۶۲ درآمد
- ۴۶۲ بلا و ابتلا ، در لغت
- ۴۶۳ بلا ، در قرآن و حدیث
- ۴۶۴ معنای آزمایش خداوند
- ۴۶۷ حکمت آزمایش خداوند
- ۴۶۷ آزمایش ، سَنَت فراگیر و مستمر خداوند
- ۴۶۸ آزمایش شدن به وسیله «خیر» و «شر»
- ۴۶۹ فرق «بلا» و «نقمت»
- ۴۷۰ زیبایی و نازیبایی «بلا»
- ۴۷۴ فصل یکم : آزمایش ، قانون الهی
- ۴۷۴ ۱ / ۱ آزمایش ابلیس
- ۴۷۶ ۲ / ۱ آزمایش آدم علیه السلام
- ۴۷۸ ۳ / ۱ آزمایش فرزندان آدم (همه انسان ها)
- ۴۸۰ ۴ / ۱ آزمایش امت های گذشته
- ۴۸۶ ۵ / ۱ آزمایش پیامبران علیهم السلام
- ۴۸۸ ۶ / ۱ آزمایش ابراهیم علیه السلام
- ۴۹۰ ۷ / ۱ آزمایش اسماعیل علیه السلام
- ۴۹۳ ۸ / ۱ آزمایش یعقوب علیه السلام

۵۰۴ ۹ / ۱ آزمایش یوسف علیه السلام
۵۳۰ ۱۰ / ۱ آزمایش قوم ثمود
۵۳۶ ۱۱ / ۱ آزمایش موسی علیه السلام
۵۳۶ ۱۲ / ۱ آزمایش یاران موسی علیه السلام
۵۳۸ ۱۳ / ۱ آزمایش یونس علیه السلام
۵۴۰ ۱۴ / ۱ آزمایش داوود علیه السلام
۵۴۲ ۱۵ / ۱ آزمایش سلیمان علیه السلام
۵۴۶ ۱۶ / ۱ آزمایش ایوب علیه السلام
۵۵۰ سخنی در باره آزمون های انبیا علیهم السلام
۵۵۰ اشاره
۵۵۱ ۱ . آدم علیه السلام
۵۵۲ ۲ . ادریس علیه السلام
۵۵۳ ۳ . نوح علیه السلام
۵۵۴ ۴ . ابراهیم علیه السلام
۵۵۵ ۵ . اسماعیل علیه السلام
۵۵۶ ۶ . یعقوب علیه السلام
۵۵۶ ۷ . یوسف علیه السلام
۵۵۸ ۸ . موسی علیه السلام
۵۵۹ ۹ . یونس علیه السلام
۵۶۰ ۱۰ . داوود علیه السلام
۵۶۱ ۱۱ . سلیمان علیه السلام
۵۶۲ ۱۲ . ایوب علیه السلام
۵۶۳ ۱۳ . عیسی علیه السلام
۵۶۷ ۱۷ / ۱ آزمایش شنبه ای ها
۵۷۸ ۱۸ / ۱ آزمایش یاران طالوت
۵۸۰ ۱۹ / ۱ آزمایش مسلمانان در عصر پیامبر صلی الله علیه وآله

۵۸۲ ----- ۲۰ / ۱ آزمایش مسلمانان، پس از پیامبر صلی الله علیه وآله

۵۹۰ ----- ۲۱ / ۱ آزمایش مسلمانان با دوستداری اهل بیت علیهم السلام

۵۹۲ ----- ۲۲ / ۱ آزمایش مؤمنان در آخر الزمان

۶۵۸ ----- درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه : محمدی ری شهری، محمد، 1325 -

عنوان قراردادی : موسوعه معارف الکتاب و السنه . فارسی

عنوان و نام پدیدآور : دانشنامه قرآن و حدیث فارسی - عربی / محمدی ری شهری با همکاری جمعی از پژوهشگران ؛ ترجمه حمیدرضا شیخی.

مشخصات نشر : قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر، 13 -

مشخصات ظاهری : ج.

فروست : پژوهشکده علوم و معارف حدیث؛ 99 .

شابک : 1500000 ریال: دوره : 0-494-493-964-978 ؛ ج. 4 : 9-587-493-964-978 ؛ ج. 5 : 588-493-964-978-978 ؛ ج. 6 : 9-590-493-964-978 ؛ ج. 8 : 6-591-493-964-978 ؛ ج. 9 : 3-592-493-964-978 ؛ ج. 10 : 978-964-493-964-978 ؛ ج. 12 : 4-595-493-964-978 ؛ ج. 13 : 1-596-493-964-978 ؛ ج. 14 : 493-964-978-978-964-493-964-978 ؛ ج. 15 : 5-598-493-964-978 ؛ ج. 16 : 2-599-493-964-978

یادداشت : فهرست نویسی بر اساس جلد چهارم .

یادداشت : این کتاب با حمایت و مشارکت معاونت امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی چاپ شده است .

موضوع : احادیث شیعه -- قرن 14

شناسه افزوده : شیخی، حمیدرضا، 1337 -، مترجم

شناسه افزوده : ایران. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. معاونت امور فرهنگی

رده بندی کنگره : 1390 2د34م/BP136/9

رده بندی دیویی : 297/212

شماره کتابشناسی ملی : 2747877

45. تبلیغ

اشاره

45. تبلیغ در آمدفصل یکم : جایگاه تبلیغفصل دوم : جایگاه مبلغفصل سوم : رسالت مبلغفصل چهارم : ویژگی های مبلغفصل پنجم : ابزارهای تبلیغفصل ششم : آداب تبلیغفصل هفتم : آفات تبلیغفصل هشتم : آثار تبلیغ علمیفصل نهم : روش تبلیغ در قرآن

تبلیغ، در لغت

درآمد تبلیغ، در لغتواژه «تبلیغ»، از ریشه «بلوغ» و «بلاغ» (1) به معنای رساندن کامل پیام، خبر، اندیشه و سخن به دیگری است و «مبلّغ»، کسی است که با همه توان، تلاش می کند تا موادّ تبلیغی همراه خود را به مقصد نهایی _ که اندیشه و دل مخاطب است _ برساند. در قرآن کریم، واژه «تبلیغ» و مشتقات آن، 28 بار به کار رفته اند. (2) عناوین دیگری مانند: هدایت، دعوت، موعظه، تبشیر، تخویف، انذار، امر به معروف و نهی از منکر نیز با عنوان تبلیغ، ارتباطی نزدیک دارند؛ اما هیچ یک، از بار فرهنگی واژه «تبلیغ» در انتقال پیام ها برخوردار نیستند. از منظر قرآن و احادیث، رساندن پیام های سازنده خداوند مهربان به اندیشه و دل مردم، مهم ترین وظیفه انبیای الهی و ادامه دهندگان راه آنان است. به انجام

1- الکافی، ج 2، ص 149، ح 6.

2- البلوغ والبلاغ، الانتهاء إلى أقصى المقصد والمنتهى؛ مكانا كان أو زمانا أو أمرا من الأمور المقدّرة. وربما يعبر به عن المشاركة إليه و إن لم ينته إليه (مفردات ألفاظ القرآن: ص 144 مادّه «بلغ»).

عوامل موفقیت مبلغ

- .
- .

انگیزه مبلّغ

رساندن این وظیفه، تا آن جا اهمّیت دارد که قرآن، خطاب به پیامبر اسلام، تأکید می فرماید: «إِنَّ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ». (1) جز رساندن پیام، بر عهده تو نیست». و پیامبر بزرگوار اسلام، خود را به عنوان يك «مبلّغ» به مردم معرفی می کند و می فرماید: إِنَّمَا أَنَا مُبَلِّغٌ. (2) من، فقط مبلّغم.

عوامل موفّقیت مبلّغبر اساس آنچه امروزه در دانش های روان شناسی، ارتباطات اجتماعی و مدیریت مطرح است، موفّقیت یا شکست مبلّغان و برنامه سازان تبلیغاتی در رسیدن به اهداف خود، به پنج عامل باز می گردد: 1. انگیزه مبلّغ، 2. محتوای تبلیغ، 3. ویژگی های مبلّغ، 4. ابزارهای تبلیغ، و 5. شیوه تبلیغ. در اسلام، همه این عوامل، مورد توجه قرار دارند و ما در این مدخل، با الهام گرفتن از قرآن و حدیث، تلاش می کنیم تا ضمن تقویت انگیزه تبلیغ، مبلّغان را با اصلی ترین پیام هایی که باید به مردم منتقل کنند، ویژگی هایی که برای مبلّغ، ضروری است و ضامن موفّقیت وی در تبلیغ است، ابزار تبلیغ، و شیوه هایی که در موفّقیت مبلّغ، مؤثرند، آشنا سازیم. اینک اشاره ای کوتاه به جمع بندی متون اسلامی در باره عوامل موفّقیت

-
- 1- آل عمران: آیه 20، نساء: آیه 63، مائده: آیه 67 (دو بار) و 92 و 99، انعام: آیه 149، اعراف: آیه 62 و 68 و 79 و 93، هود: آیه 57، رعد: آیه 40، ابراهیم: آیه 52، نحل: آیه 35 و 82، انبیا: آیه 106، نور: آیه 54، عنکبوت: آیه 18، احزاب: آیه 39، یس: آیه 17، شورا: آیه 48، احقاف: آیه 23 و 35، قمر: آیه 5، تغابن: آیه 12، جن: آیه 23 و 28.
- 2- شورا: آیه 48.

رسالت مبلّغ

مبلّغ داریم :

انگیزه مبلّغ‌دوّن تردید ، انگیزه ، قبل از هر چیز دیگر ، ضامن موفقیت مبلّغ و برنامه های تبلیغی اوست . هر چه انگیزه قوی تر باشد ، امید موفقیت ، بیشتر است . تأمل در متون دینی ای که در باره جایگاه تبلیغ و مبلّغ در اسلام سخن می گویند ، می تواند زمینه ساز تقویت انگیزه مبلّغان و برنامه سازان تبلیغی باشد . در این متون ، ضرورت تبلیغ به عنوان يك تکلیف الهی و وظیفه دینی ، شمرده شده و اهمیت و آثار و برکات آن برای مبلّغ از يك سو و برای مردم از سوی دیگر ، مورد تأکید قرار گرفته و تبلیغ ، به عنوان پایگاه احیای معنوی مردم و یاری رساندن به خدا معرفی شده است . (1) همچنین مبلّغ ، نماینده خدا ، نماینده پیامبر خدا ، نماینده کتاب خدا ، و حجّت خدا بر مردم ، معرفی شده است . (2) مبلّغ ، ترجمان حق ، سفیر خالق و فراخواننده مردم به سوی خداست . (3) مبلّغ ، مجاهدی است که با سلاح سخن و قلم ، به یاری خدا (یعنی دفاع از همه ارزش های انسانی و مبارزه و جهاد با همه زشتی ها و ناهنجاری ها) بر می خیزد و جامعه را به مقصد اعلای انسانیت ، دعوت می کند . (4) بدین سان ، يك مبلّغ ، ارزشمندتر از هزاران عابد است ؛ چرا که همّت عابد ، در جهت نجات خویش است و همّت مبلّغ ، در جهت نجات مردم و خدمت به خلق ،

1- خلاصه الأقوال ، ص 120 ، الرقم 3 .

2- ر . ك : ص 23 (زنده کردن مردم) و ص 27 (یاری کردن خدا) .

3- ر . ك : ص 31 (فضیلت مبلّغ) .

4- ر . ك : ص 33 ح 24 و 25 .

ویژگی های مبلغ

ابزارهای تبلیغ

و از این روست که در قیامت به عابد گفته می شود: **إِنطَلِقْ إِلَى الْجَنَّةِ!** (1) به سوی بهشت برو! اما به مبلغ گفته می شود: **قِفْ! تَشْفَعْ لِلدَّاسِ بِحُسْنِ تَأْدِيكَ لَهُمْ.** (2) درنگ کن و به پاداش آن که مردم را نیکو تربیت کردی، آنها را شفاعت کن. این فضایل، برای همه مبلغان واجد شرایط است؛ اما کسانی که در هدایت مردم، تلاش و ابتکار بیشتری دارند، از کمالات برتری برخوردارند و مبلغی که برای تبلیغ، به بلاد شَرک و کفر سفر کند و در این راه، جان بدهد، به سان ابراهیم خلیل، در قیامت به صورت امت واحدی محشور می گردد. (3) افزون بر این، آنچه در باره حقوق مبلغ و ثواب تبلیغ در احادیث اسلامی آمده است، در جهت تقویت انگیزه مبلغان و برنامه سازان تبلیغی است. (4) البته جایگاه رفیع مبلغ، مسئولیت بسیار سنگینی را بر دوش او می گذارد و آیات و احادیثی که در این باره (5) و نیز در مورد مبلغان نمونه 6 وارد شده است، برای مبلغان، سخت هشدار دهنده است.

رسالت مبلغ محتوای تبلیغ، یکی دیگر از ارکان موفقیت آن است. هر چه محتوای تبلیغ با

1- ر. ک: ص 225 (فصل پنجم: ابزارهای تبلیغ).

2- ر. ک: ص 52 ح 65.

3- ر. ک: ص 35 (مبلغی که به صورت يك امت محشور می شود).

4- ر. ک: ص 41 (حقوق مبلغ) و ص 43 (پاداش مبلغ).

5- ر. ک: ص 37 (مسئولیت مبلغ).

موازن عقلی، سازگارتر و پیام مبلّغ از غنای فرهنگی بیشتری برخوردار باشد، میزان موفقیت و تأثیرگذاری تبلیغ در مردم، افزایش خواهد یافت. آنچه در فصل سوم تحت عنوان «رسالت مبلّغ» آمده است، علاوه بر این که مبلّغ را با مهم ترین وظایف تبلیغی و جهتگیری های صحیح در پیام رسانی آشنا می کند، نشان دهنده غنای فرهنگی پیام اسلام و انطباق آن با موازین فطری و عقلی است.

ویژگی های مبلّغسومین رکن موفقیت مبلّغ، ویژگی های شخصی اوست. مبلّغ، در صورتی می تواند در جایگاه واقعی خود، تداوم بخش راه انبیای الهی باشد و از ارزش های دینی دفاع کند که از نظر علمی، اخلاقی و عملی، واجد ویژگی هایی باشد که اسلام برای دعوت کنندگان مردم به خدا و ارزش های انسانی و اسلامی ضروری می داند. مشروح این ویژگی ها در فصل چهارم این عنوان خواهد آمد. مبلّغ، اگر از حدّ اقلّ ضروری این ویژگی ها برخوردار نباشد، نه تنها تلاش های تبلیغی او سودمند نیست، بلکه برای جامعه و حتی برای شخص او، زیانبار و خطرناک خواهد بود.

ابزارهای تبلیغمبلّغ، علاوه بر داشتن انگیزه قوی و پیام فرهنگی غنی و ویژگی های شخصی لازم، برای موفقیت، به ابزار نیاز دارد. سخن، مهم ترین ابزار تبلیغ و به مفهوم عامّ آن، تنها ابزار تبلیغ در طول تاریخ است که در قالب های: موعظه، خطابه، مناظره، و نثر و نظم، پیام مبلّغ را به اندیشه و دل مردم منتقل می کند. جالب توجه است که در احادیث اسلامی، نوشتار نیز از مصادیق «سخن» شمرده شده و خط را «زبان دست» خوانده اند. بر این اساس، وسایل اطلاع رسانی

مهم ترین نکته تبلیغی

جدید، مانند: سینما و تئاتر نیز از اشکال گوناگون سخن محسوب می شوند. در فصل پنجم این عنوان، قدرت فوق العاده و سحرآمیز «سخن» و اطلاع رسانی و شیوه های سخن گفتن با مردم، مورد توجه قرار گرفته است. مهم ترین نکته در این فصل، این است که از نظر احادیث اسلامی، «سخن»، از بالاترین قدرت در تحقق اهداف فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی برخوردار است. ابزارهای انتقال سخن و اطلاع رسانی به مردم، مؤثرتر از ابزارهای نظامی و اقتصادی اند و قدرت آنها از قدرت نظامی و اقتصادی، افزون تر است. این، ره نمودی است بس مهم و ارزنده برای مبلغان و برنامه سازان تبلیغی مسلمان، که متأسفانه، تا کنون، آن گونه که شایسته است، مورد توجه قرار نگرفته است و امروز، دشمنان اسلام، بیش از دوستان، از این سلاح استفاده می کنند. امام خمینی رحمه الله در این باره می فرماید: تبلیغات، مسئله ای است پُر اهمیت و حساس؛ یعنی دنیا با تبلیغات، حرکت می کند. آن قدری که دشمنان ما از حربه تبلیغات استفاده می کنند، از طریق دیگری نمی کنند و ما باید به مسئله تبلیغات، بسیار اهمیت دهیم و از همه چیزهایی که هست، بیشتر به آن توجه کنیم. (1) آنچه امروز برای مبلغان و حوزه های علمیّه و سازمان های تبلیغاتی اسلامی اهمیت دارد، این است که علاوه بر بهره گیری از شکل های سنتی تبلیغ، همگام با زمان، از قالب های جدید سخن گفتن و اطلاع رسانی به مردم و استدلال و اثرگذاری و اقناع، غفلت نورزند و خود را به ابزارهای جدید اطلاع رسانی مجهز سازند. (2)

شیوه تبلیغ پنجمین رکن موفقیت مبلغ، شیوه تبلیغ است. تبلیغ، یک هنر بزرگ است و مبلغ کامل، یک هنرمند بزرگ. مبلغ باید علاوه بر توجه به عوامل چهارگانه ای که شرح آنها گذشت، از هنر تبلیغ نیز برخوردار باشد، و گر نه شایسته این عنوان نیست. هنر تبلیغ، به کار گرفتن شیوه های مؤثر و اجتناب از شیوه های نادرست در انتقال پیام های تبلیغی است که در فصل ششم و هفتم این عنوان، مورد توجه قرار گرفته است.

مهم ترین نکته تبلیغیدر پایان باید گفت: مهم ترین نکته ای که مبلغان باید مورد توجه قرار دهند، این است که کارآیی «سخن» در انتقال پیام های الهی، در مقابل کارآیی «عمل»، ناچیز است. سخن، قدرت سحرآمیز دارد؛ اما عمل، اعجاز می کند. از این رو، پیشوایان دینی ما، بیش از تبلیغ با سخن، بر تبلیغ با عمل، تأکید دارند. (3) در فصل هشتم این عنوان، نمونه هایی از آثار اعجازآمیز عمل، در گرایش مردم به اسلام و ارزش های اسلامی ارائه شده است.

1- صحیفه نور: ج 17 ص 157.

2- ر. ک: ص 167 (نقش زمان و مکان در تبلیغ).

3- ر. ک: ص 341 (فصل هشتم: آثار تبلیغ عملی).

الفصل الأول : مكانة التبليغ 1 / 1 وجوب التبليغ الكتاب «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» . (1)

«وَلَتَكُن مِّنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» . (2)

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ وَإِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» . (3)

«فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ» . (4)

«وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنفَعُ الْمُؤْمِنِينَ» . (5)

1- .التوبة : 122 .

2- .آل عمران : 104 .

3- .المائدة : 67 .

4- .الغاشية : 21 .

5- .الذاريات : 55 .

فصل یکم : جایگاه تبلیغ

1 / 1 وجوب تبلیغ

فصل یکم : جایگاه تبلیغ 1 / 1 وجوب تبلیغقرآن « و شایسته نیست مؤمنان ، همگی [برای جهاد] کوچ کنند . پس چرا از هر فرقه ای از آنان ، دسته ای کوچ نمی کنند تا [دسته ای بمانند و] در دین ، آگاهی پیدا کنند و قوم خود را _ وقتی به سوی آنان باز گشتند _ ، بیم دهند ، باشد که آنان [از مجازات خداوند] بترسند؟! » .

« و باید از میان شما گروهی [مردم را] به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته وا دارند و از زشتی باز دارند ، و آنان همان رستگاران اند » .

« ای پیامبر ! آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده ، ابلاغ کن ، و اگر نکنی ، پیامش را نرسانده ای ، و خدا تو را از [گزند] مردم ، نگاه می دارد . آری ، خدا گروه کافران را هدایت نمی کند » .

« پس تذکر ده ، که تو، تنها تذکر دهنده ای » .

« و پند ده که مؤمنان را پند ، سود می دهد » .

«قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شِدْهًا قُلِ اللَّهُ شَدِيدُ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَأَوْحَىٰ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ أَنتُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللَّهِ إِلَهَةً أُخْرَىٰ قُلْ لَا أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهُ وَاحِدٌ وَإِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ» . (1)

«قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا» . (2)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: الأ- وإني أجدُّ القول: ألا فأقيموا الصلاة، وآتوا الزكاة، وأمروا بالمعروف، وأنهوا عن المنكر. ألا وإن رأس الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر أن تنتهوا إلى قولي، وتبلغوه من لم يحضر، وتأمروه بقوله، وتنهوه عن مخالفته؛ فإنه أمر من الله عز وجل وميني. (3)

الإمام علي عليه السلام: وأصطفى سبحانه من ولده [أي آدم عليه السلام] أنبياء، أخذ على الوحي ميثاقهم، وعلى تبليغ الرسالة أمانتهم. (4)

عنه عليه السلام: عين أخاك على هدايته. (5)

1 / 2 أهَمِيَّةُ التَّبْلِيغِ ارشاد القلوب: رُوِيَ أَنَّ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَرَجَ مُصْحِرًا مُنْفَرِدًا، فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ: يَا دَاوُدُ، مَا لِي أُرَاكَ وَحِدَانِيًّا؟ فَقَالَ: إِلَهِي! اشْتَدَّ الشَّوْقُ مِنِّي إِلَى لِقَائِكَ، فَحَالَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ خَلْقُكَ. فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ: ارْجِعْ إِلَيْهِمْ؛ فَإِنَّكَ إِنْ تَأْتَيْتَنِي بَعْدَ ابْتِغَاءِ اثْبَتِكَ فِي اللَّوْحِ جَمِيلًا. (6)

1- الأنعام: 19 .

2- نوح: 5 .

3- الاحتجاج: ج 1 ص 157 ح 32 عن علقمة بن محمد الحضرمي، روضة الواعظين: ص 111 كلاهما عن الإمام الباقر عليه السلام وليس فيه «والنهي عن المنكر»، بحار الأنوار: ج 37 ص 215 ح 86 .

4- نهج البلاغة: الخطبة 1، بحار الأنوار: ج 11 ص 60 ح 70 .

5- غرر الحكم: ج 2 ص 178 ح 2281، عيون الحكم والمواعظ: ص 76 ح 1834 .

6- إرشاد القلوب: ص 171، بحار الأنوار: ج 14 ص 40 ح 26 .

1 / 2 اهمیت تبلیغ

« بگو: «گواهی چه کسی از همه برتر است؟» . بگو: «خدا میان من و شما گواه است، و این قرآن، به من وحی شده تا به وسیله آن، شما و هر کس را که [این پیام به او] برسد، هشدار دهم. آیا واقعا شما گواهی می دهید که در کنار خدا، خدایان دیگری است؟» . بگو: «من گواهی نمی دهم». بگو: «او تنها معبودی یگانه است، و بی تردید، من از آنچه شریک [او] قرار می دهید، بیزارم» .»

« [نوح] گفت: پروردگارا! من قوم خود را در شب و روز، دعوت کردم» .»

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: آگاه باشید! من این سخن را تکرار می کنم: هان! نماز را به پای دارید و زکات پردازید و امر به معروف و نهی از منکر کنید. بدانید که اساس امر به معروف و نهی از منکر، آن است که به سخن من بینجامد و آن [سخن] را به کسی که حاضر نیست، برسانید و او را به پذیرش آن، فرمان دهید و از مخالفتش باز دارید که آن، فرمانی از جانب خداوند و من است.

امام علی علیه السلام: خداوند سبحان، از میان فرزندان او (آدم علیه السلام) پیامبران را برگزید و از آنان بر وحی، پیمان گرفت و امانت تبلیغ رسالت را به آنان سپرد.

امام علی علیه السلام: برادرت را برای هدایتش یاری رسان.

1 / 2 اهمیت تبلیغ ارشاد القلوب: نقل شده است که داوود علیه السلام به تنهایی به صحرا رفت. خداوند به او وحی فرستاد: «ای داوود! چرا تو را تنها می بینم؟». داوود گفت: خدایا! اشتیاق من به دیدار تو، زیاد شده و خلق تو میان من و تو فاصله انداخته است. خداوند به او وحی فرستاد: «به سوی مردم باز گرد، که اگر بنده گریز پایی را نزدم آوری، نام تو را به زیبایی در لوح ثبت خواهم کرد» .»

رسول الله صلى الله عليه وآله: يا عَلِيُّ، لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ عَلَى يَدَيْكَ رَجُلًا خَيْرٌ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ . (1)

المطالب العالية عن عبد الرحمن بن عائد: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا بَعَثَ بَعَثًا قَالَ: تَأَلَّفُوا النَّاسَ، وَتَأَنَّنُوا بِهِمْ، وَلَا تُغَيِّرُوا عَلَيْهِمْ حَتَّى تَدْعُوهُمْ؛ فَمَا عَلَى الْأَرْضِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مَدْرٍ وَلَا وَبَرٍ إِلَّا وَإِنْ تَأْتُونِي بِهِمْ [مُسْلِمِينَ] أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ تَقْتُلُوا رِجَالَهُمْ وَتَأْتُونِي بِنِسَائِهِمْ .

(2)

الإمام علي عليه السلام: لَمَّا وَجَّهَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى الْيَمَنِ قَالَ: يَا عَلِيُّ، لَا تُقَاتِلْ أَحَدًا حَتَّى تَدْعُوهُ إِلَى الْإِسْلَامِ؛ وَإِمْ اللَّهُ، لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ عَلَى يَدَيْكَ رَجُلًا خَيْرٌ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَعَرَبَتْ، وَلَكَ وَلَاؤُهُ يَا عَلِيُّ . (3)

عنه عليه السلام: نَعَمَ الْهَدْيَةُ الْمَوْعِظَةُ . (4)

1- .المستدرک علی الصحیحین: ج 3 ص 691 ح 6537، المعجم الكبير: ج 1 ص 332 ح 994 و ص 315 ح 930 کلها عن أبي رافع، كنز العمال: ج 13 ص 107 ح 36350؛ مجمع البيان: ج 5 ص 113 وفيه «نسمة» بدل «رجلاً»، الإقبال: ج 2 ص 58 بزيادة «إلى الإسلام» بعد «رجلاً»، الأمالي للشجري: ج 1 ص 48 عن أبي رافع .

2- .المطالب العالية: ج 2 ص 166 ح 1962، أسد الغابة: ج 3 ص 460 الرقم 3339، تاريخ دمشق: ج 34 ص 450 ح 7058 كلاهما نحوه، كنز العمال: ج 4 ص 469 ح 11396 .

3- .الكافي: ج 5 ص 36 ح 2 عن مسمع بن عبد الملك عن الإمام الصادق عليه السلام و ص 28 ح 4، تهذيب الأحكام: ج 6 ص 141 ح 240 كلاهما عن السكوني عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، الجعفریات: ص 77، النوادر للراوندي: ص 139 ح 187 كلاهما عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام، مشكاة الأنوار: ص 193 ح 508 کلها نحوه، بحار الأنوار: ج 21 ص 361 ح 3

4- .غررالحکم: ج 6 ص 157 ح 9884، عيون الحكم والمواعظ: ص 494 ح 9129 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : ای علی ! اگر خداوند به دستان تو انسانی را هدایت کند ، از آنچه خورشید بر آن تابیده ، برای تو بهتر است .

المطالب العالیة_ به نقل از عبد الرحمان بن عائد_ : پیامبر صلی الله علیه و آله هر گاه دسته ای را گسیل می داشت ، [به آنان] می فرمود : «با مردم ، الفت بگیرید و به آنان فرصت دهید ، و تا آنان را [به اسلام] فرا نخوانده اید ، بر آنان هجوم نیاورید ، که بر روی زمین ، هیچ خانواده روستانشین یا چادرنشینی نیست ، مگر آن که اگر آنان را مسلمان پیش من آورید ، برایم دوست داشتنی تر از آن است که مردانشان را بکشید و زنانشان را نزد من آورید» .

امام علی علیه السلام : هنگامی که پیامبر خدا مرا به سوی یمن روانه ساخت ، فرمود : «ای علی ! با هیچ کس پیش از آن که او را به اسلام فرا خوانی ، جنگ مکن . سوگند به خدا ، اگر خداوند به دست تو انسانی را هدایت کند ، از آنچه خورشید بر آن طلوع و غروب کرده ، برایت بهتر است و ولای او با توست ، ای علی !» .

امام علی علیه السلام : پنددهی ، بهترین هدیه است .

عنه عليه السلام: مَنْ وَعَظَكَ أَحْسَنَ إِلَيْكَ . (1)

شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد عن الإمام عليّ عليه السلام في الحِكمِ الْمَنسُوبَةِ إِلَيْهِ - : لَيْسَ كُلُّ ذِي عَيْنٍ يُبْصِرُ ، وَلَا كُلُّ ذِي أُذُنٍ يَسْمَعُ . فَتَصَدَّقُوا عَلَى أَوْلِي الْعُقُولِ الزَّمِنَةِ (2) وَالْأَلْبَابِ الْحَائِرَةِ بِالْعُلُومِ الَّتِي هِيَ أَفْضَلُ صَدَقَاتِكُمْ . ثُمَّ تَلَا : «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَى مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ» (3) . (4)

1 / 3 إحياء النّاس الكتاب «يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» . (5)

«مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ» . (6)

الحديث للإمام عليّ عليه السلام في احتجاجه على الزنديق - : . . . «مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» ، ولإحياء في هذا الموضع تأويل في الباطن ليس كظاهره ، وهو «مَنْ هَدَاهَا» ؛ لِأَنَّ الْهُدَايَةَ هِيَ حَيَاةُ الْأَبَدِ ، وَمَنْ سَمَّاهُ اللَّهُ حَيًّا لَمْ يَمُتْ أَبَدًا ، إِنَّمَا يَنْقُلُهُ مِنْ دَارِ مِحْنَةٍ إِلَى دَارِ رَاحَةٍ وَمِنْحَةٍ . (7)

1- غرر الحكم : ج 5 ص 190 ح 7924 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 424 ح 175 وفيه «أشفق عليك» بدل «أحسن إليك» .

2- الزّمانة : العاهة (لسان العرب : ج 13 ص 199 «زمن»).

3- البقرة : 159 .

4- شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد : ج 20 ص 267 ح 104 .

5- الأنفال : 24 .

6- المائدة : 32 .

7- الاحتجاج : ج 1 ص 592 ح 137 ، بحار الأنوار : ج 93 ص 117 ح 1 .

1 / 3 زنده کردن مردم

امام علی علیه السلام: هر کس تو را موعظه کند، به تونیکی کرده است.

شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: _ در بیان حکمت های منسوب به امیر مؤمنان علیه السلام _ : امام علی علیه السلام فرمود: «هر صاحب چشمی نمی بیند، و هر صاحب گوشی نمی شنود. پس به صاحبان عقل های بیمار و خردهای سرگردان، علوم را صدقه دهید که بالاترین صدقه شما همین است» و آن گاه این آیه را تلاوت نمود: «کسانی که نشانه های روشن و ره نمودی را که فرو فرستاده ایم، پس از آن که آن را برای مردم در کتاب توضیح داده ایم، نهفته می دارند، خدا آنان را لعنت می کند و لعنت کنندگان، لعنتشان می کند».

1 / 3 زنده کردن مردم قرآن «ای کسانی که ایمان آورده اید! چون خدا و رسول، شما را به چیزی فرا خواندند که به شما حیات می بخشد، آنان را اجابت کنید».

«از این رو بر بنی اسرائیل، مقدر داشتیم که هر کس کسی را جز به قصاص قتل یا [به کیفر] فسادی در زمین بکشد، چنان است که گویی همه مردم را کشته است و هر کس کسی را زنده بدارد، چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است، و قطعاً پیامبران ما، دلایل آشکار برای آنان آوردند. [با این همه] پس از آن، بسیاری از ایشان در زمین، زیاده روی می کنند».

حدیث امام علی علیه السلام _ در مناظره با شخصی مُلحد _ : «از این رو، بر بنی اسرائیل، مقدر داشتیم که هر کس کسی را جز به قصاص قتل یا [به کیفر] فسادی در زمین بکشد، چنان است که گویی همه مردم را کشته است و هر کس کسی را زنده بدارد، چنان است که گویی تمام مردم را زنده کرده است». زنده کردن در این جا، تأویلی باطنی دارد که غیر از ظاهر آن است و آن، زنده کردن به معنای هدایت کردن است؛ زیرا هدایت، حیات ابدی است و کسی که خداوند، زنده اش نامیده، هرگز نمی میرد. خداوند، تنها او را از خانه رنج و محنت، به خانه راحت و لطف، انتقال می دهد.

تفسير العياشي عن أبي بصير عن الإمام الباقر عليه السلام ، قال : سَأَلْتُهُ : « وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا » ؟ قال : مَنْ اسْتَخْرَجَهَا مِنْ الْكُفْرِ إِلَى الْإِيمَانِ . (1)

الكافي عن فضيل بن يسار : قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ : « وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا » ؟ قال : مِنْ حَرَقٍ أَوْ غَرَقٍ . قُلْتُ : فَمَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ ضَلَالٍ إِلَى هُدًى ؟ قال : ذَلِكَ تَأْوِيلُهَا الْأَعْظَمُ . (2)

الإمام العسكري عليه السلام - فِي التَّفْسِيرِ الْمَنْسُوبِ إِلَيْهِ - : قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا - لِرَجُلٍ : أَيُّهُمَا أَحَبُّ إِلَيْكَ : رَجُلٌ يَرُومُ قَتْلَ مِسْكِينٍ قَدْ ضَعُفَ ، أَمْ تَنْقِذُهُ مِنْ يَدِهِ ؟ أَوْ نَاصِبٌ يُرِيدُ إِضْلَالَ مِسْكِينٍ مُؤْمِنٍ مِنْ ضَعْفَاءِ شِيعَتِنَا ، تَفْتَحُ عَلَيْهِ مَا يَمْتَنِعُ الْمِسْكِينُ بِهِ مِنْهُ وَيُفْحِمُهُ وَيَكْسِرُهُ بِحُجَجِ اللَّهِ تَعَالَى ؟ قال : بَلْ إِنْ قَادُ هَذَا الْمِسْكِينِ الْمُؤْمِنِ مِنْ يَدِ هَذَا النَّاصِبِ ؛ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ : « مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا » ؛ أَي : وَمَنْ أَحْيَاهَا وَأَرْشَدَهَا مِنْ كُفْرٍ إِلَى إِيْمَانٍ فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا ، مِنْ قَبْلِ أَنْ يَقْتُلَهُمْ بِسُيُوفِ الْحَدِيدِ . (3)

1- تفسير العياشي : ج 1 ص 313 ح 88 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 21 ح 61 .

2- الكافي : ج 2 ص 210 ح 2 ، المحاسن : ج 1 ص 363 ح 782 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 20 ح 57 .

3- التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام : ص 348 ح 231 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 9 ح 17 .

تفسیر العیاشی_ به نقل از ابو بصیر_ : از امام باقر علیه السلام [تفسیر این آیه:] «و هر کس کسی را زنده بدارد ، چنان است که گویی تمام مردم را زنده کرده است» را پرسیدم . فرمود : «یعنی کسی که دیگری را از کفر به سوی ایمان بکشد» .

الکافی_ به نقل از فَضَّیل بن یسار_ : به امام باقر علیه السلام این سخن خداوند در قرآن را : «و هر کس کسی را زنده بدارد ، چنان است که گویی تمام مردم را زنده کرده است» گفتم . فرمود : «یعنی او را از آتش یا غرق شدن ، نجات دهد» . گفتم : [و یا] آن کس که او را از گم راهی به سوی هدایت بیاورد ؟ فرمود : «این ، بالاترین تأویل آن است» .

امام عسکری علیه السلام_ در تفسیر منسوب به ایشان_ : حسین بن علی علیهما السلام به مردی گفت : «کدام يك از این دو کار ، نزد تو محبوب تر است : مردی می خواهد مستمند ناتوانی را به قتل برساند . آیا تو او را از دست آن مرد ، رها می سازی ، یا مرد ناصبی ای که می خواهد ناتوانی از ناتوانان شیعیان ما را گم راه سازد ، تو باب استدلال به برهان های الهی را بر او می گشایی تا جلوی گم راه ساختن او را بگیرد و او را مجاب سازد و در هم شکند ؟» . مرد پاسخ داد : بلکه نجات دادن این مؤمن ناتوان از دست این ناصبی [در نزد من ، محبوب تر است] ؛ چرا که خداوند متعال می فرماید : «و هر کس کسی را زنده بدارد ، چنان است که گویی تمام مردم را زنده بدارد» ؛ [یعنی] هر کس کسی را زنده کند و او را از کفر به سوی ایمان ره نمون سازد ، گویا همه مردم را پیش از آن که آنان را با شمشیرهای آهنین بکشد ، زنده کرده است .

1 / 4 نصرة الله عز وجل لكتاب «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ». (1)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَأَمَّنْتَ طَّائِفَةٌ مِّنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرْتَ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ ءَامَنُوا عَلَىٰ عُدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ». (2)

راجع: آل عمران: 52.

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: ما من نبي بعثه الله في أمة قبلي إلا كان له من أمته حواريون وأصحاب، يأخذون بسنته، ويقتدون بأمره. ثم إنها تخلف من بعدهم خلوف؛ يقولون ما لا يفعلون، ويفعلون ما لا يؤمرون. فمن جاهددهم بيده فهو مؤمن، ومن جاهددهم بلسانه فهو مؤمن، ومن جاهددهم بقلبه فهو مؤمن؛ ليس وراء ذلك من الإيمان حبة خردل. (3)

الإمام علي عليه السلام: أنصر الله بقلبك ولسانك ويدك؛ فإن الله سبحانه قد تكفل بنصرة من ينصره. (4)

1- محمد: 7.

2- الصف: 14.

3- صحيح مسلم: ج 1 ص 70 ح 80، مسند ابن حنبل: ج 2 ص 181 ح 4379 وليس فيه ذيله من «فمن جاهددهم بيده...»، السنن الكبرى: ج 10 ص 154 ح 20178 كلها عن عبد الله بن مسعود، كنز العمال: ج 3 ص 69 ح 5532.

4- غرر الحكم: ج 2 ص 208 ح 2382.

1 / 4 یاری کردن خداوند

1 / 4 یاری کردن خداوند قرآن «ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر خدا را یاری کنید، یاری تان می کند و گام های تان را استوار می دارد» .

«ای کسانی که ایمان آورده اید! یاران خدا باشید، همان گونه که عیسی بن مریم به حواریان گفت: «یاران من در راه خدا چه کسانی اند؟». حواریان گفتند: «ما یاران خداییم». پس طایفه ای از بنی اسرائیل ایمان آوردند و طایفه ای کفر ورزیدند، و کسانی را که گرویده بودند، بر دشمنانشان یاری کردیم تا چیره شدند» .

ر . ك : آل عمران : آیه 52 .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خداوند ، هیچ پیامبری را پیش از من در میان امتی برنمیگيخت ، مگر آن که از میان امتش ، حواریان و یارانی داشت که به سنت او عمل و به فرمان او اقتدا می کردند ؛ اما پس از آنان ، جانشینانی به جای ایشان نشستند که آنچه را انجام نمی دهند ، می گویند و بدانچه فرمان ندارند ، عمل می کنند . هر کس با آنان با دست خود جهاد کند ، مؤمن است و هر کس با آنان با زبان یا قلبش جهاد کند ، مؤمن است و کمتر از این ، به اندازه دانه خَر دلی ایمان نیست .

امام علی علیه السلام : خدا را با قلب ، زبان و دست یاری کن ؛ زیرا خداوند سبحان ، یاری آن کس را که او را یاری رساند ، بر عهده گرفته است .

الإمام الباقر عليه السلام: مَنْ أَعَانَنَا بِلسَانِهِ عَلَى عَدُوِّنَا أَنْطَقَهُ اللَّهُ بِحُجَّتِهِ يَوْمَ مَوْقِفِهِ بَيْنَ يَدَيْهِ عِزٌّ وَ جَلٌّ . (1)

راجع : ميزان الحكمة : ج 7 ص 346 (أدنى مراتب النهي عن المنكر) .

1- . الأماي للمفيد : ص 33 ح 7 عن الحسين بن زيد عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 2 ص 135 ح 36 .

امام باقر علیه السلام: هر کس ما را با زبانش بر ضد دشمنانمان یاری رساند، خداوند در هنگام حضور [بنده] در پیشگاهش، زبان او را برای بیان عذر، گویا می سازد.

ر. ك: میزان الحکمة: ج 7 ص 346 (کمترین مرتبه نهی از منکر).

الفصل الثاني : مكانة المبلِّغ 2 / 1 فضلُ المبلِّغ الكتاب «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ» . (1)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله : نَضَرَ اللَّهُ عَبْدًا سَمِعَ مَقَالَتِي فَوَعَاها وَحَفِظَهَا ، وَبَلَّغَهَا مَنْ لَمْ يَسْمَعْهَا . (2)

عنه صلى الله عليه وآله : نَضَرَ اللَّهُ امْرَأً سَمِعَ مِنَّا شَيْئًا فَبَلَّغَهُ كَمَا سَمِعَ ؛ فَرُبَّ مُبَلِّغٍ أَوْعَى مِنْ سَامِعٍ . (3)

1- .فصّلت : 33 .

2- .الكافي : ج 1 ص 403 ح 1 ، الخصال : ص 149 ح 182 كلاهما عن عبد الله بن أبي يعفور عن الإمام الصادق عليه السلام ،
الأمالي للمفيد : ص 186 ح 13 عن أبي خالد القمّاط عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله ، بحار الأنوار : ج 2 ص
148 ح 22 ؛ سنن ابن ماجه : ج 1 ص 86 ح 236 عن أنس ، مسند ابن حنبل : ج 5 ص 615 ح 16738 ، المستدرک علی الصحیحین :
ج 1 ص 162 ح 294 كلاهما عن جبير بن مطعم ، كنز العمال : ج 10 ص 220 ح 29164 .

3- .سنن الترمذي : ج 5 ص 34 ح 2657 ، سنن ابن ماجه : ج 1 ص 85 ح 232 ، مسند ابن حنبل : ج 2 ص 136 ح 4157 كلّها عن
عبد الله بن مسعود ، كنز العمال : ج 10 ص 221 ح 29166 ؛ كنز الفوائد : ج 2 ص 31 وفيه «فأدّاه» بدل «فبلّغه» ، بحار الأنوار : ج 2
ص 160 ح 11 .

فصل دوم : جایگاه مبلغ

1 / 2 فضیلت مبلغ

فصل دوم : جایگاه مبلغ 1 / 2 فضیلت مبلغقرآن «و کیست خوش گفتارتر از آن کس که به سوی خدا دعوت نماید و کار نیک کند و گوید : «من [در برابر خدا] از تسلیم شدگانم»؟»

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خداوند ، شاد گرداند آن بنده ای را که سختم را بشنود و بفهمد و حفظ کند و به کسی که آن را شنیده ، برساند !

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خداوند ، شاد کند کسی را که چیزی از ما می شنود و آن را همان گونه که شنیده ، به دیگران می رساند !
چه بسا رساننده، گنجایشی بیشتر از شنونده دارد !

عنه صلى الله عليه وآله: لا خَيْرَ فِي الْعَيْشِ إِلَّا لِمُسْتَمِعٍ وَاِعٍ، أَوْ عَالِمٍ نَاطِقٍ. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ فَهُوَ خَلِيفَةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، وَخَلِيفَةُ رَسُولِ اللَّهِ، وَخَلِيفَةُ كِتَابِهِ. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: خِيَارُ أُمَّتِي مَنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى، وَحَبَّبَ عِبَادَةَ إِلَيْهِ. (3)

الإمام عليّ عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: اللَّهُمَّ ارْحَمْ خُلَفَائِي، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ خُلَفَاؤُكَ؟ قَالَ: الَّذِينَ يَأْتُونَ مِنِّي بَعْدِي، يَرْوُونَ حَدِيثِي وَسُنَّتِي. (4)

عنه عليه السلام: رُسِلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ تَرَاجِمَةَ الْحَقِّ، وَالسُّفْرَاءَ بَيْنَ الْخَالِقِ وَالْمَخْلُوقِ. (5)

الإمام زين العابدين عليه السلام: فِي دُعَائِهِ لِنَفْسِهِ وَخَاصَّتِهِ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاجْعَلْنَا مِنْ دُعَاتِكَ الدَّاعِينَ إِلَيْكَ، وَهَدَاتِكَ الدَّالِّينَ عَلَيْكَ، وَمِنْ خَاصَّتِكَ الْخَاصِّينَ لَدَيْكَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. (6)

1- النوادر للراوندي: ص 132 ح 166 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام، الأماشي للطوسي: ص 369 ح 791 عن عليّ بن عليّ بن رزين عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله وفيه «علم» بدل «العيش»، تحف العقول: ص 397 عن الإمام الكاظم عليهم السلام، دعائم الإسلام: ج 1 ص 81 عن الإمام الصادق عن أبيه عن الإمام عليّ عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله وفيه «راحة» بدل «خير»، بحار الأنوار: ج 1 ص 154 ح 30؛ كنز العمال: ج 2 ص 288 ح 4027 عن الإمام عليّ عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله.

2- مجمع البيان: ج 2 ص 807 عن الحسن؛ الفردوس: ج 3 ص 586 ح 5834 عن ثوبان، كنز العمال: ج 3 ص 75 ح 5564.

3- كنز العمال: ج 10 ص 152 ح 28779 نقلاً عن ابن النجار عن أبي هريرة.

4- كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 4 ص 420 ح 5919، معاني الأخبار: ص 375 ح 1 عن محمد بن عمر عن الإمام عليّ عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 37 ح 94 عن عامر بن سليمان الطائي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله نحوه، بحار الأنوار: ج 2 ص 144 ح 4؛ المعجم الأوسط: ج 6 ص 77 ح 5846 عن ابن عباس عنه صلى الله عليه وآله، تاريخ أصبهان: ج 1 ص 111 ح 29 عن ابن عباس عن الإمام عليّ عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله وكلاهما نحوه، كنز العمال: ج 10 ص 221 ح 29167.

5- غرر الحكم: ج 4 ص 99 ح 5433.

6- الصحيفة السجّادية: ص 37 الدعاء 5.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: زندگی جز برای شنونده پذیرا یا عالم گویا سودمند نیست .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس امر به معروف و نهی از منکر کند ، جانشین خداوند در زمین و جانشین پیامبر خدا و جانشین کتاب خداست .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بهترین ائمت من ، کسی است که به سوی خداوند متعال فرا خواند و بندگانش را با او دوست سازد .

امام علی علیه السلام: پیامبر خدا فرمود: «خدایا! جانشینان مرا رحمت کن» . گفته شد: ای پیامبر خدا! جانشینان شما چه کسانی هستند؟ فرمود: «آنان که پس از من می آیند و حدیث و سنت مرا روایت می کنند» .

امام علی علیه السلام: فرستادگان خداوند سبحان ، مترجمان حق و سفیران بین خالق و خلق اند .

امام زین العابدین علیه السلام: در دعایش برای خود و نزدیکانش _: خداوندا! بر محمد و خاندان او درود فرست ، و ما را از دعوت کنندگانی که به سوی تو فرا می خوانند ، و هدایت کنندگانی که [مردم را] به توره نمون اند ، و از خواصّتی که نزد تو ویژه اند ، قرار ده ، ای مهربان ترین مهربانان!

الإمام الباقر عليه السلام_ في كتابه إلى سَعدِ الخَيرِ _ : يا أخي ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ فِي كُلِّ مِنَ الرُّسُلِ بَقَايَا مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ ، يَدْعُونَ مَنْ ضَلَّ إِلَى الْهُدَى ، وَيَصْبِرُونَ مَعَهُمْ عَلَى الْأَذَى ، يُجِيبُونَ دَاعِيَ اللَّهِ ، وَيَدْعُونَ إِلَى اللَّهِ . فَأَبْصِرْ رَهْمَ ، رَحِمَكَ اللَّهُ إِنْ تَنَزَّلَ رَفِيعَةً وَإِنْ أَصَابَتْهُمْ فِي الدُّنْيَا وَضِيعَةٌ . إِنَّهُمْ يُحْيُونَ بِكِتَابِ اللَّهِ الْمَوْتَى ، وَيُبْصِرُونَ بِنُورِ اللَّهِ مِنَ الْعَمَى . كَمْ مِنْ قَتِيلٍ لِإِبْلِيسَ قَدْ أَحْيَوْهُ ! وَكَمْ مِنْ تَائِهٍ ضَالٍّ قَدْ هَدَوْهُ ! يَبْذُلُونَ دِمَاءَهُمْ دُونَ هَلَكَةِ الْعِبَادِ . وَمَا أَحْسَنَ أَثَرَهُمْ عَلَى الْعِبَادِ ! وَأَقْبَحَ آثَارَ الْعِبَادِ عَلَيْهِمْ ! (1)

الإمام الكاظم عليه السلام: فقيهٌ واحدٌ يُنْفِذُ يَتِيمًا مِنْ أَيْتَامِنَا _ الْمُتَقَطِّعِينَ عَنَّا وَعَنْ مُشَاهِدَتِنَا _ بِتَعْلِيمِ مَا هُوَ مُحْتَاجٌ إِلَيْهِ ، أَشَدُّ عَلَى إِبْلِيسَ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ ؛ لِأَنَّ الْعَابِدَ هَمُّهُ ذَاتُ نَفْسِهِ فَقَطَّ ، وَهَذَا هَمُّهُ مَعَ ذَاتِ نَفْسِهِ ذَاتُ عِبَادِ اللَّهِ وَإِمَائِهِ ؛ لِيُنْقِذَهُمْ مِنْ يَدِ إِبْلِيسَ وَمَرَدَّتِهِ ، فَلِذَلِكَ هُوَ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ أَلْفِ عَابِدٍ وَأَلْفِ عَابِدَةٍ . (2)

2 / 2 المُبَلِّغُ الَّذِي يُحْشِرُ أُمَّةً وَاحِدَةً الْأَمَالِي لِلطُّوسِيِّ عَنْ شَرِيفِ بْنِ سَابِقِ التَّمْلِيسِيِّ عَنْ حَمَّادِ السَّمْدَرِيِّ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعَلَ بِنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنِّي أَدْخُلُ بِلَادَ الشَّرِكِ ، وَإِنَّ مَنْ عِنْدَنَا يَقُولُ : إِنْ مِتَّ ثُمَّ حُشِرْتَ مَعَهُمْ ؟ قَالَ : فَقَالَ لِي : يَا حَمَّادُ ، إِذَا كُنْتَ تَمَّ ، تَذَكَّرُ أَمْرًا وَتَدْعُو إِلَيْهِ ؟ قَالَ : قُلْتُ : نَعَمْ . قَالَ : فَإِذَا كُنْتَ فِي هَذِهِ الْمُدُنِ _ مُدُنِ الْإِسْلَامِ _ تَذَكَّرُ أَمْرًا وَتَدْعُو إِلَيْهِ ؟ قَالَ : قُلْتُ : لَا . فَقَالَ لِي : إِنَّكَ إِنْ مِتَّ ثُمَّ حُشِرْتَ أُمَّةً وَحَدَكَ ، وَسَعَى نَوْرُكَ بَيْنَ يَدَيْكَ . (3)

-
- 1- .الكافي : ج 8 ص 56 ح 17 عن حمزة بن بزيع ، بحار الأنوار : ج 78 ص 363 ح 3 .
 - 2- .الاحتجاج : ج 1 ص 13 ح 8 عن يوسف بن محمد بن زياد وعلي بن محمد بن سيّار عن الإمام العسكري عليه السلام ، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام : ص 343 ح 222 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 5 ح 10 .
 - 3- .الأمالِي لِلطُّوسِيِّ : ص 46 ح 54 ، رجال الكشي : ج 2 ص 634 ح 635 وفيه «السمندي» بدل «السمدري» ، بشارة المصطفى : ص 68 ، بحار الأنوار : ج 68 ص 129 ح 60 .

2 / 2 مبلّغی که به صورت يك اّمّت، محشور می شود

امام باقر علیه السلام در نامه اش به سعد الخیر _ ای برادرم! خداوند عز و جل برای تمام پیامبران، جانشینانی از علما قرار داد تا آن که راه گم راه شده، به هدایت فرا خوانند و بر آزارشان بردباری کنند، دعوت الهی را اجابت نمایند و به سوی خداوند، فرا خوانند. خداوند، تو را رحمت کند! آنان را بشناس؛ زیرا جایگاه ایشان بلند است، هرچند در دنیا با خواری رو به رو شوند. آنان به کمک کتاب خدا، مردگان را زنده می کنند و با نور الهی، کوردلی را به بصیرت، تبدیل می نمایند. چه بسیار کشته ابلیس را که زنده کردند و چه بسیار سرگردان گم راهی را که هدایت نمودند! به پای هلاک نشدن بندگان، خون خود را نثار می کنند، و چه قدر تأثیر آنان بر مردم نیکوست و چه قدر آثار برخوردار مردم با آنان، زشت است!

امام کاظم علیه السلام: دین شناسی که یکی از ایتما ما را _ که از ما دور و از دیدار ما محروم اند _ با آموزش آنچه مورد نیاز اوست، نجات دهد، برای ابلیس از هزار عابد، دردآورتر است؛ زیرا همّت عابد، تنها خود اوست، در حالی که همّت دین شناس، در کنار خود، مرد و زن از بندگان خدایند تا آنان را از دست ابلیس و لشکریان او نجات بخشد. بدین خاطر است که او نزد خداوند، از يك میلیون مرد و يك میلیون زن عابد، برتر است.

2 / 2 مبلّغی که به صورت يك اّمّت، محشور می شود الامالی، طوسی _ به نقل از شریف بن سابق تقلیسی، از حمّاد سَمْدَری _ به امام صادق علیه السلام گفتم: من وارد شهرهای مشرکان می شوم. برخی از دوستان می گویند: اگر در آن جا بمیری، با آنان محشور خواهی شد». به من فرمود: «ای حمّاد! هر گاه در آن جا هستی، آیا کار [امامت] ما را به یاد می آوری و [مردم را] به سوی آن فرا می خوانی؟». گفتم: آری. فرمود: «هر گاه در این شهرها (شهرهای اسلامی) هستی، آیا کار [امامت] ما را به یاد می آوری و به سوی آن، دعوت می کنی؟». گفتم: نه. فرمود: «اگر تو در آن جا (شهرهای مشرکان) بمیری، به تنهایی به صورت يك اّمّت، محشور می شوی و نور تو پیشاپیش تو در حرکت خواهد بود».

2 / 3 مَسْئُولِيَّةُ الْمُبَلِّغِ الْكِتَابِ «فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ» . (1)

«مَاعَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ» . (2)

«فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا إِنَّ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ...» . (3)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: يا معاشر قراء القرآن، اتقوا الله عز وجل في ما حملكم من كتابه؛ فإني مسؤول وإنكم مسؤولون؛
إني مسؤول عن تبليغ الرسالة، وأما أنتم فتسألون عما حملتم من كتاب الله وسنتي . (4)

سنن الترمذي: قال رسول الله: ما من داع دعا إلى شيء إلا كان موقفا يوم القيامة، لازما به لا يفارقه، وإن دعا رجل رجلا. ثم قرأ قول الله:
: «وَقِفُّهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ * مَا لَكُمْ لَا تَنصُرُونَ» (5) . (6)

1- الأعراف : 6 .

2- المائدة : 99 .

3- الشورى : 48 .

4- الكافي : ج 2 ص 606 ح 9 عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 7 ص 283 ح 8 .

5- الصافات : 24 و 25 .

6- سنن الترمذي : ج 5 ص 364 ح 3228 ، المستدرک علی الصحیحین : ج 2 ص 467 ح 3610 و ح 3611 نحوه وكلها عن أنس ،
كنز العمال : ج 1 ص 220 ح 1110 .

2 / 3 مسئولیت مبلغ

2 / 3 مسئولیت مبلغ قرآن «پس قطعا از کسانی که [پیامبران] به سوی آنان فرستاده شده اند، خواهیم پرسید، و قطعا از [خود] فرستادگان [نیز] خواهیم پرسید».

«بر رسول، [وظیفه ای] جز ابلاغ [رسالت] نیست، و خداوند، آنچه را آشکار و آنچه را پوشیده می دارید، می داند».

«پس اگر روی بر تابند، ما تو را بر آنان، نگهبان نفرستاده ایم. بر عهده تو جز رسانیدن [پیام] نیست».

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای گروه قاریان قرآن! در آنچه خداوند در قرآن به شما آموخته، از خدا پروا کنید، که من و شما مسئول هستیم. از من در باره تبلیغ رسالت سؤال خواهد شد؛ اما از شما در باره آنچه از قرآن و سنت من که به شما یاد داده شده، سؤال خواهد شد.

سنن الترمذی: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس به چیزی فرا خواند، روز قیامت، در گرو آن خواهد بود و آن چیز، مُلازم اوست و از او جدا نخواهد شد، اگرچه فقط يك نفر را فرا خوانده باشد». آن گاه این آیه را خواند: «و بازداشتشان نمایند که آنها مسئول اند. شما را چه شده است که همدیگر را یاری نمی کنید؟».

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّمَا أَنَا مُبَلِّغٌ، وَاللَّهُ يَهْدِي. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: بُعِثْتُ دَاعِيًا وَمُبَلِّغًا، وَلَيْسَ إِلَيَّ مِنَ الْهُدَى شَيْءٌ. وَخَلِقَ إِبْلِيسُ مُزَيَّنًا، وَلَيْسَ إِلَيْهِ مِنَ الضَّلَالَةِ شَيْءٌ. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَسْأَلُ الْعَبْدَ عَن فَضْلِ عِلْمِهِ كَمَا يَسْأَلُهُ عَن فَضْلِ مَالِهِ. (3)

عنه صلى الله عليه وآله: مَا أَخَذَ اللَّهُ الْمِيثَاقَ عَلَى الْخَلْقِ أَنْ يَتَعَلَّمُوا حَتَّى أَخَذَ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنْ يُعَلِّمُوا. (4)

عنه صلى الله عليه وآله: لَا يَتَّبِعِي لِلْعَالِمِ أَنْ يَسْكُتَ عَلَى عِلْمِهِ، وَلَا يَتَّبِعِي لِلْجَاهِلِ أَنْ يَسْكُتَ عَلَى جَهْلِهِ؛ قَالَ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ: «فَسَدُّ ثَلُوهَا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (5). (6)

الإمام علي عليه السلام: مِنَ الْمَفْرُوضِ عَلَى كُلِّ عَالِمٍ أَنْ يَصُونَ بِالْوَرَعِ جَانِبَهُ، وَأَنْ يَبْذَلَ عِلْمَهُ لِطَالِبِهِ. (7)

راجع: العلم والحكمة في الكتاب والسنة: ص 327 (القسم السادس / الفصل الأول: وجوب التعليم).

1- مسند ابن حنبل: ج 6 ص 33 ح 16934، المعجم الكبير: ج 19 ص 389 ح 914، الفردوس: ج 1 ص 42 ح 100 كلها عن معاوية بن أبي سفيان، كنز العمال: ج 6 ص 350 ح 16010.

2- معجم السفر: ص 320 ح 1079، الفردوس: ج 2 ص 11 ح 2094 كلاهما عن عمر بن الخطاب، كنز العمال: ج 1 ص 116 ح 546.

3- الجامع الصغير: ج 1 ص 291 ح 1911، كنز العمال: ج 10 ص 188 ح 28983 كلاهما نقلًا عن الطبراني في الأوسط عن ابن عمر.

4- أعلام الدين: ص 80 وراجع: الفردوس: ج 4 ص 84 ح 6262.

5- النحل: 43.

6- المعجم الأوسط: ج 5 ص 298 ح 5365 عن جابر، كنز العمال: ج 10 ص 238 ح 29264.

7- غرر الحكم: ج 6 ص 31 ح 9365.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: من، تنها، ابلاغ کننده هستم و خداوند است که هدایت می کند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: من دعوت کننده و رساننده بر انگیزته شدم و چیزی از هدایت، در دست من نیست، و ابلیس به عنوان زینت دهنده، آفریده شده است و گم راهی در توان او نیست .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند متعال از سرریز دانش بنده سؤال خواهد کرد، همان گونه که از زیادی مالش خواهد پرسید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند، پیش از آن که از مردم برای فراگرفتن دانش، پیمان بگیرد، از علما برای تعلیم آن، پیمان گرفته است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: سزاوار نیست عالم با داشتن علم، خاموشی گزیند و سزاوار نیست نادان بر نادانی خود، سکوت کند . خداوند متعال می فرماید: «پس اگر نمی دانید، از اهل ذکر، جو یا شوید» .

امام علی علیه السلام: بر هر عالمی واجب است که با پرهیزگاری [و پروا مندی]، خود را نگاه دارد و دانش خود را به جوینده آن، بی دریغ، بیخشد .

ر. ک: علم و حکمت در قرآن و حدیث: ج 2 ص 445 (فصل یکم: ضرورت آموزش).

2 / 4 حُقوقُ المُبْلِغِسنن أبي داود عن قبيصة بن ذؤيب: عَنْ تَمِيمِ الدَّارِيِّ أَنَّهُ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا السُّنَّةُ فِي الرَّجُلِ يُسَلِّمُ عَلَى يَدَيْ الرَّجُلِ مِنَ المُسْلِمِينَ؟ قَالَ: هُوَ أَوْلَى النَّاسِ بِمَحْيَاهُ وَمَمَاتِهِ. (1)

رسول الله صلى الله عليه وآله: مَنْ تَعَلَّمَتْ مِنْهُ حَرْفًا صِرَتْ لَهُ عَبْدًا. (2)

منية المريد: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ عَلَّمَ أَحَدًا مَسْأَلَةً مَلَكَ رِقَّةً. قِيلَ: أَيْبِعُهُ وَيَشْتَرِيهِ؟ قَالَ: لَا، بَلْ يَأْمُرُهُ وَيَنْهَاهُ. (3)

رسول الله صلى الله عليه وآله: المُعَلَّمُونَ خَيْرُ النَّاسِ؛ كَلَّمَا (4) أَخْلَقَ الذُّكْرُ جَدِّدُوهُ. أَعْطَوْهُمْ، وَلَا تَسْتَأْجِرُوهُمْ فَتَحْرِجُوهُمْ؛ فَإِنَّ المُعَلَّمَ إِذَا قَالَ لِلصَّبِيِّ: قُلْ: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، فَقَالَ، كَتَبَ اللَّهُ بَرَاءَةً لِلصَّبِيِّ، وَبَرَاءَةً لِلْمُعَلِّمِ، وَبَرَاءَةً لِأَبُوَيْهِ مِنَ النَّارِ. (5)

الإمام علي عليه السلام: أَنَا عَبْدٌ مَنْ عَلَّمَنِي حَرْفًا وَاحِدًا؛ إِنْ شَاءَ بَاعَ، وَإِنْ شَاءَ أَعْتَقَ، وَإِنْ شَاءَ اسْتَرْقَى. (6)

المناقب لابن شهر آشوب: إِنَّ عَبْدَ الرَّحْمَنِ السُّلَمِيِّ عَلَّمَ وَلَدَ الحُسَيْنِ الحَمَدَ، فَلَمَّا قَرَأَهَا عَلَى أَبِيهِ أَعْطَاهُ أَلْفَ دِينَارٍ، وَأَلْفَ حُلَّةٍ، وَحَشَا فَاهُ دُرًّا. فَقِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ، قَالَ: وَأَيْنَ يَقَعُ هَذَا مِنْ عَطَائِهِ؟! يَعْنِي تَعْلِيمَهُ. وَأَنْشَدَ الحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا جَادَتِ الدُّنْيَا عَلَيْكَ فَجُدْ بِهَا عَلَى النَّاسِ طَرًا قَبْلَ أَنْ تَتَغَلَّتْ فَلَا الْجُودَ يُفْنِيهَا إِذَا هِيَ أَقْبَلَتْ وَلَا البُخْلَ يُبْقِيهَا إِذَا مَا تَوَلَّتْ (7)

- 1- سنن أبي داود: ج 3 ص 127 ح 2918، سنن ابن ماجه: ج 2 ص 919 ح 2752، مسند ابن حنبل: ج 6 ص 35 ح 16945 وفيهما بزيادة «من أهل الكتاب» بعد «في الرجل»، المستدرک علی الصحیحین: ج 2 ص 239 ح 2869، السنن الكبرى: ج 10 ص 500 ح 21458 بزيادة «من أهل الكفر» بعد «يسلم»، كنز العمال: ج 11 ص 83 ح 30707.
- 2- عوالي اللآلي: ج 1 ص 292 ح 163، بحار الأنوار: ج 77 ص 165 ح 2.
- 3- منية المريد: ص 243، عوالي اللآلي: ج 4 ص 71 ح 43 نحوه، بحار الأنوار: ج 108 ص 16.
- 4- في الطبعة المعتمدة: «كما»، والصحيح ما أثبتناه.
- 5- الفردوس: ج 4 ص 193 ح 6597 عن ابن عباس.
- 6- آداب المتعلمين: ص 74 بهامشه نقلاً عن تعليم المتعلم طريق التعلم للزرنوجي.
- 7- المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 66، الديوان المنسوب إلى الإمام علي عليه السلام: ص 72 نحوه وفيه الشعر فقط، بحار الأنوار: ج 44 ص 191 ح 3.

2 / 4 حقوق مبلغ

4 / 2 حقوق مبلغسنن ابی داوود_ به نقل از قَبِيصَة بن دُوَيْب _ : از تمیم داری نقل شده که گفته است : ای پیامبر خدا ! سنت در باره مردی که به دست مسلمانی اسلام آورد ، چیست ؟ فرمود : « آن مسلمان ، به زندگی و مرگ او از همه مردم ، سزاوارتر است » .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : از هر کس يك حرف بیاموزی ، بنده اش شده ای .

مُنِيَّة المريد : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : « هر کس به شخصی يك مسئله بیاموزد ، مالک او شده است » . گفته شد : آیا [می تواند] او را بفروشد و بخرد ؟ فرمود : « نه ؛ بلکه [می تواند] به او ، امر و نهی کند » .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : آموزگاران ، بهترین مردم اند ، که هر گاه یاد خدا کهنه شود ، احیایش می کنند . به آنها [مال] عطا کنید و آنان را اجیر بگیرید که مایه حَرَج و سختی آنان خواهد شد . وقتی آموزگار به طفل بگوید : « بگو : بسم الله الرحمن الرحيم » و آن طفل [این جمله را] بر زبان جاری کند ، خداوند برای طفل و آموزگار و پدر و مادر آموزگار ، برائت از آتش را می نویسد .

امام علی علیه السلام : من بنده آنم که يك حرف به من بیاموزد . اگر خواست ، [مرا] بفروشد و اگر خواست ، آزاد کند و اگر خواست ، به بندگی در آورد .

المناقب ، ابن شهر آشوب : عبد الرحمان سَلَمی به فرزند حسین علیه السلام ، سوره حمد را آموخت . هنگامی که طفل ، این سوره را برای پدرش خواند ، [امام علیه السلام] به او (عبد الرحمان) هزار دینار و هزار جامه بخشید و دهانش را پُر از دُر کرد . به خاطر کثرت عطا ، به ایشان اعتراض شد . [حسین علیه السلام] فرمود : « این [که من بدو دادم] ، در برابر عطای او (یعنی آموزش سوره حمد) ، کجا برابر است ؟ ! » . حسین [علیه السلام] این شعر را سرود : هر گاه دنیا به تو سخاوتمندانه روی آورد تو نیز آن را پیش از آن که کاستی گیرد ، به همه مردم ببخش . چرا که اگر دنیا روی آورد ، جود و بخشش ، آن را به پایان نمی رساند و اگر پشت کند ، بخل ، آن را نگاه نخواهد داشت .

الكافي عن الفضل بن أبي قرة: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هُوَ لَاءٌ يَقُولُونَ: إِنَّ كَسْبَ الْمُعَلِّمِ سَدْحَةٌ؟ فَقَالَ: كَذَبُوا أَعْدَاءَ اللَّهِ، إِنَّمَا أَرَادُوا أَلَّا يُعَلِّمُوا الْقُرْآنَ، وَلَوْ أَنَّ الْمُعَلِّمَ أَعْطَاهُ رَجُلٌ دِيَةً وَوَلَدِهِ لَكَانَ لِلْمُعَلِّمِ مُبَاحًا. (1)

معاني الأخبار عن حمزة بن حمران: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: مَنْ اسْتَأْكَلَ بِعِلْمِهِ افْتَقَرَ. فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنَّ فِي شِيعَتِكَ وَمَوَالِكَ قَوْمًا يَتَحَمَّلُونَ عُلُومَكُمْ وَيَبْتُونَهَا فِي شِيعَتِكُمْ، فَلَا يَعْدَمُونَ عَلَى ذَلِكَ مِنْهُمْ الْبِرَّ وَالصَّلَاةَ وَالْإِكْرَامَ! فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَيْسَ أَوْلَيْكَ بِمُسْتَأْكِلِينَ؛ إِنَّمَا الْمُسْتَأْكِلُ بِعِلْمِهِ: الَّذِي يُفْتِي بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ لِيُبْطِلَ بِهِ الْحَقُّوقَ؛ طَمَعًا فِي حُطَامِ الدُّنْيَا. (2)

راجع: ص 322 (سؤال الأجر).

2 / 5 ثَوَابُ الْمُبَلِّغِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ حَبَّبُوا اللَّهُ إِلَى عِبَادِهِ يُحِبُّكُمْ اللَّهُ. (3)

-
- 1- الكافي: ج 5 ص 121 ح 2، تهذيب الأحكام: ج 6 ص 365 ح 1046، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 3 ص 163 ح 3597 بزيادة «أولادهم» قبل «القرآن»، وسائل الشيعة: ج 12 ص 112 ح 22225.
 - 2- معاني الأخبار: ص 181 ح 1، بحار الأنوار: ج 2 ص 117 ح 14.
 - 3- المعجم الكبير: ج 8 ص 91 ح 7461 عن أبي أمامة، كنز العمال: ج 15 ص 777 ح 43064.

2 / 5 پاداش مبلغ

الكافی_ به نقل از فضل بن ابی قره _ : به امام صادق علیه السلام گفتم : اینان می گویند درآمد آموزگار ، حرام است ؟ ! فرمود : « دشمنان خدا ، دروغ می گویند . آنان می خواهند که آموزگاران ، قرآن نیاموزند . [حتّی] اگر شخصی دیه فرزندش را به آموزگار بدهد ، برای آموزگار ، مباح است » .

معانی الأخبار_ به نقل از حمزة بن حران _ : شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود : « هر کس از راه علمش نان بخورد ، فقیر خواهد شد » . به ایشان گفتم : فدایت شوم ! در میان شیعیان و دوستانِ شما گروهی هستند که علوم شما را فرا گرفته اند و آن را میان شیعیان شما انتشار می دهند و در مقابل ، از نیکی ها ، انعام و هدایای آنان ، بی بهره نمی مانند . فرمود : « اینان ، کسانی نیستند که با علم خود ، نان می خورند . آن کس با علم خود ، نان می خورد که بدون داشتن علم یا ره نمودی از جانب خداوند عز و جل ، فتوا می دهد تا به طمع متاع دنیا ، حقوق [مردم] را ضایع سازد » .

ر . ك : ص 323 (درخواست مزد) .

2 / 5 پاداش مبلغ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خدا را برای مردم ، محبوب سازید تا خداوند ، شما را دوست داشته باشد .

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ أَسْلَمَ عَلَى يَدَيْهِ رَجُلٌ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ أَدَّى إِلَى أُمَّتِي حَدِيثًا يُقِيمُ بِهِ سُنَّةً أَوْ يَثْلُمُ بِهِ بَدْعَةً ، فَلَهُ الْجَنَّةُ . (2)

مشكاة الأنوار: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : أَلَا أَحَدْتُكُمْ عَنْ أَقْوَامٍ لَيْسُوا بِأَنْبِيَاءَ وَلَا شُهَدَاءَ ، يَغْبِطُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْأَنْبِيَاءُ وَالشُّهَدَاءُ بِمَنَازِلِهِمْ مِنَ اللَّهِ ، عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ ؟ قِيلَ : مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ قَالَ : هُمُ الَّذِينَ يُحِبُّونَ عِبَادَ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ ، وَيُحِبُّونَ اللَّهَ إِلَى عِبَادِهِ . قُلْنَا : هَذَا حَبَّبُوا اللَّهَ إِلَى عِبَادِهِ ، فَكَيْفَ يُحِبُّونَ عِبَادَ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ ؟ قَالَ : يَأْمُرُونَهُمْ بِمَا يُحِبُّ اللَّهُ ، وَيَنْهَوْنَهُمْ عَمَّا يَكْرَهُ اللَّهُ ، فَإِذَا أَطَاعُوهُمْ أَحَبَّهُمُ اللَّهُ . (3)

رسول الله صلى الله عليه وآله: يَجِيءُ الرَّجُلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَهُ مِنَ الْحَسَنَاتِ كَالسَّحَابِ الرُّكَامِ أَوْ كَالجِبَالِ الرَّوَاسِي ، فَيَقُولُ : يَا رَبِّ ، أَنَّى لِي هَذَا وَلَمْ أَعْمَلْهَا ؟ ! فَيَقُولُ : هَذَا عِلْمُكَ الَّذِي عَلَّمْتَهُ النَّاسَ يُعْمَلُ بِهِ مِنْ بَعْدِكَ . (4)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ عَلَّمَ عِلْمًا فَلَهُ أَجْرٌ مِنْ عَمَلِهِ بِهِ ، لَا يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِ الْعَامِلِ . (5)

عنه صلى الله عليه وآله: مَا مِنْ دَاعٍ يَدْعُو إِلَى هُدًى إِلَّا كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ اتَّبَعَهُ ، لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ أَجْرِهِمْ شَيْئًا . (6)

- 1- المعجم الكبير: ج 17 ص 285 ح 786 ، تاريخ بغداد: ج 3 ص 271 الرقم 1361 كلاهما عن عقبه بن عامر ، كنز العمال: ج 4 ص 306 ح 10629 .
- 2- حلية الأولياء: ج 10 ص 44 الرقم 468 عن ابن عباس ؛ منية المرید: ص 371 ، بحار الأنوار: ج 2 ص 152 ح 43 .
- 3- مشكاة الأنوار: ص 240 ح 692 ، روضة الواعظين: ص 17 ، بحار الأنوار: ج 2 ص 24 ح 73 ؛ شعب الإيمان: ج 1 ص 367 ح 409 عن أنس نحوه ، كنز العمال: ج 3 ص 75 ح 5565 .
- 4- بصائر الدرجات: ص 5 ح 16 عن الحمّاد الحارثي عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار: ج 2 ص 18 ح 44 .
- 5- سنن ابن ماجة: ج 1 ص 88 ح 240 عن معاذ بن أنس ، كنز العمال: ج 10 ص 139 ح 28703 ؛ إرشاد القلوب: ص 14 وفيه «إلى يوم القيامة» بدل «لا ينقص من أجر العامل» .
- 6- الموطأ: ج 1 ص 218 ح 41 ، صحيح مسلم: ج 4 ص 2060 ح 2674 ، سنن ابن ماجة: ج 1 ص 75 ح 206 ، حلية الأولياء: ج 9 ص 305 الرقم 458 كلّها عن أبي هريرة نحوه ، كنز العمال: ج 15 ص 788 ح 43121 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس که کسی به دست او اسلام آورد، بهشت برایش واجب خواهد شد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس حدیثی را به ائمت برساند که با آن، سنتی را برپا دارد یا بدعتی را در هم شکنند، بهشت از آن او خواهد بود.

مشکاة الأنوار: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا برای شما از اقوامی بگویم که با آن که پیامبر یا شهید نبودند، در روز قیامت، پیامبران و شهیدان، به خاطر مقامی که نزد خداوند دارند و بر روی منبرهایی از نورند، به آنان غبطه می خورند؟». گفته شد: ای پیامبر خدا! آنان کیان اند؟ فرمود: «آنان، کسانی هستند که خدا را در نظر مردم و مردم را در نظر خداوند، محبوب می سازند». گفتیم: این که خداوند را در نظر بندگان، محبوب می سازند، روشن است؛ اما چگونه بندگان خدا را در نظر خداوند، محبوب می سازند؟ فرمود: «آنان را بدانچه خداوند دوست می دارد، فرمان می دهند و از آنچه خداوند، ناپسند می شمارد، نهی می کنند. وقتی مردم از آنان اطاعت کنند، خداوند، آنها را دوست خواهد داشت».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: شخصی روز قیامت می آید، در حالی که حسنات او به سان ابر متراکم یا همچون کوه های استوار است. می گوید: پروردگارا! چگونه اینها از من است، در حالی که بدانها عمل نکرده ام؟! خداوند می فرماید: «این، دانش توست که به مردم آموختی و پس از تو بدان عمل شده است».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس دانشی را تعلیم دهد، پاداش آن که به آن عمل کند، از آن اوست، بی آن که از پاداش عمل کننده کاسته شود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر دعوت کننده ای به هدایت، همسان با پاداش آن که از او پیروی کند، پاداش خواهد داشت، بی آن که چیزی از پاداش آنان (پیروی کنندگان) کاسته شود.

عنه صلى الله عليه وآله: أَيُّمَا دَاعٍ دَعَا إِلَى الْهُدَى فَاتَّبِعْ فَلَهُ مِثْلُ أُجُورِهِمْ ، مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْءٌ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ الرَّجُلَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِنْ رِضْوَانِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَا يَظُنُّ أَنْ تَبْلُغَ مَا بَلَغَتْ ، يَكْتُتُ اللَّهُ عِزَّ وَجَلَلَهُ بِهَا رِضْوَانَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ . وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَا يَظُنُّ أَنْ تَبْلُغَ مَا بَلَغَتْ ، يَكْتُتُ اللَّهُ عِزَّ وَجَلَّ بِهَا عَلَيْهِ سَخَطَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ . (2)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ دَعَا عَبْدًا مِنْ شَرِكٍ إِلَى الْإِسْلَامِ ، كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ كَعَتَقِ رَقَبَةٍ مِنْ وُلْدِ إِسْمَاعِيلَ . (3)

عنه صلى الله عليه وآله: فِي وَصِيَّتِهِ إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِهِ _ : أْبْلِغْ مَنْ لَقِيتَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ عَنِّي السَّلَامَ ، وَادْعُ النَّاسَ إِلَى الْإِسْلَامِ ، وَأَيِّقِنَنَّ أَنَّ لَكَ بِكُلِّ مَنْ أَجَابَكَ عَتَقَ رَقَبَةٍ مِنْ وُلْدِ يَعْقُوبَ . (4)

عنه صلى الله عليه وآله: الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ كِفَاعِلُهُ . (5)

-
- 1- .التبيين في تفسير القرآن: ج 6 ص 372 ، تنبيه الخواطر: ج 2 ص 127 ؛ سنن ابن ماجه: ج 1 ص 75 ح 205 عن أنس نحوه .
 - 2- .مسند ابن حنبل: ج 5 ص 375 ح 15852 ، سنن الترمذي: ج 4 ص 559 ح 2319 ، سنن ابن ماجه: ج 2 ص 1313 ح 3969 كلاهما نحوه وكلها عن بلال بن الحارث المزني ، كنز العمال: ج 3 ص 551 ح 7856 وراجع: الأمامي للطوسي: ص 536 ح 1162 .
 - 3- .مسند زيد: ص 390 عن الإمام زين العابدين عن أبيه عن جدّه الإمام عليّ عليهم السلام .
 - 4- .الزهد للحسين بن سعيد: ص 81 ح 45 عن زيد بن عليّ عن آبائه عن الإمام عليّ عليهم السلام ، بحار الأنوار: ج 77 ص 134 ح 44
 - 5- .كنز العمال: ج 3 ص 73 ح 5552 نقلاً عن يعقوب بن سفيان في مشيخته والفردوس عن عبد الله بن جراد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس به هدایت دعوت کند و [دعوتش] پذیرفته شود، همسان با پاداش هدایت شونندگان، پاداش خواهد داشت، بی آن که از پاداش آنان، چیزی کاسته شود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: شخصی سخنی از رضوان الهی می گوید و حدس نمی زند تا کجا پیش خواهد رفت. خداوند عز و جلیبرای او به خاطر این سخن، خشنودی خود تا روز قیامت را می نویسد؛ و شخصی سخنی از روی خشم الهی می گوید و حدس نمی زند تا کجا پیش خواهد رفت. خداوند عز و جلیبرای او به خاطر این سخن، خشم خود تا روز قیامت را می نویسد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس که بنده ای را از شرك به سوی اسلام فرا خواند، به سان آزاد ساختن بنده ای از فرزندان اسماعیل، پاداش خواهد داشت.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: در سفارش خود به مردی از خاندانش _: به هر مسلمانی که بر می خوری، سلامم را به او برسان، و مردم را به اسلام فرا خوان، و یقین بدان که به ازای هر کس که [دعوت] تو را اجابت کند، [به اندازه] آزاد کردن بنده ای از فرزندان یعقوب، پاداش خواهی داشت.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: امر کننده به معروف، به سان انجام دهنده آن معروف است.

عنه صلى الله عليه وآله: الدالُّ على الخير كفاعله. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: من أمر بمعروفٍ، أو نهى عن منكرٍ، أو دلَّ على خيرٍ، أو أشار به، فهو شريكٌ. ومن أمر بسوءٍ، أو دلَّ عليه، أو أشار به، فهو شريكٌ. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: أشدُّ من يتمُّ اليتيمَ الذي انقطعَ عن أمِّه وأبيه يتمُّ يتيمٍ انقطعَ عن إمامه، ولا يقدرُ على الوصولِ إليه، ولا يدري كيفَ حكمه في ما يتلى به من شرائعِ دينه. ألا فمن كان من شيعتنا عالماً بعلومنا، وهذا الجاهلُ بشريعتنا المنقطعُ عن مُشاهدتنا يتمُّ في حجره؛ ألا فمن هداه وأرشده وعلمه شريعتنا كان معنا في الرفيقِ الأعلى. (3)

الإمام عليّ عليه السلام: من كان من شيعتنا عالماً بشريعتنا، فأخرج ضعفاءَ شيعتنا من ظلمة جهلهم إلى نور العلم الذي حبّناه به، جاء يوم القيامة وعلى رأسه تاج من نورٍ يضيءُ لأهل جميع العرصات، وحلّة لا يَوْمُ لأقلِّ سيِّمِك الدنيا بخدافيرها. ثمَّ ينادي مُنادٍ: يا عبادة الله، هذا عالمٌ، من تلامذة بعض علماء آلِ مُحَمَّدٍ، ألا فمن أخرجهُ في الدنيا من حيرة جهله فليستدبث بنوره ليُخرجه من حيرة ظلمة هذه العرصات إلى نُزه الجنان. فيخرجُ كُلُّ مَنْ كانَ علماً في الدنيا خيراً، أو فتحَ عن قلبه من الجهل قفلاً، أو أوضح له عن شبهة. (4)

1- الكافي: ج 4 ص 27 ح 4، الخصال: ص 134 ح 145 كلاهما عن ابن القدّاح عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 4 ص 380 ح 813، الجعفریات: ص 171 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله، بحار الأنوار: ج 71 ص 16 ح 28؛ مسند ابن حنبل: ج 8 ص 319 ح 22423 عن شاذان، المعجم الأوسط: ج 3 ص 34 ح 2384 عن سهل بن سعد، كنز العمال: ج 6 ص 359 ح 16052.

2- الخصال: ج 138 ح 156 عن السكوني عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، السرائر: ج 3 ص 643 عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله، الجعفریات: ص 89 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله، النوادر للراوندي: ص 143 ح 196 كلّها بزيادة «من شفع شفاعة حسنة» في أوّله، بحار الأنوار: ج 100 ص 76 ح 24.

3- الاحتجاج: ج 1 ص 9 ح 2 عن يوسف بن محمّد بن زياد وعليّ بن محمّد بن سيّار عن الإمام العسكريّ عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 2 ص 2 ح 1.

4- الاحتجاج: ج 1 ص 10 ح 3 عن يوسف بن محمّد بن زياد وعليّ بن محمّد بن سيّار عن الإمام العسكريّ عليه السلام، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكريّ عليه السلام: 339 ح 215 عن الإمام العسكريّ عنه عليهما السلام، بحار الأنوار: ج 2 ص 2 ح 2 وراجع عوالي اللآلي: ج 1 ص 17 ح 2.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: راه‌نمایی کننده به خیر، به سان انجام دهنده آن است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس امر به معروف یا نهی از منکر کند یا به کار خیر راه‌نمایی یا اشاره نماید، [با انجام دهنده آن کار] شریک است؛ و هر کس به بدی فرمان دهد یا به آن راه‌نمایی یا اشاره نماید، [با انجام دهنده آن] شریک است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: سخت‌تر از یتیمی آن که مادر و پدرش را از کف داده، یتیمی کسی است که از امامش دور افتاده و توان دست یافتن به او را ندارد و در موارد ابتلای احکام دینی اش نمی‌داند حکم امام چیست. آگاه باشید! هر کس از شیعیان ما که دانا به علوم ماست، این شخص جاهل به شریعت ما و دور افتاده از دیدار ما، چون یتیمی در دامن اوست. بدانید هر کس او را هدایت و ارشاد کند و شریعت ما را به او بیاموزد، در رفیق اعلا با ما خواهد بود.

امام علی علیه السلام: هر کس از شیعیان ما که به شریعت ما عالم باشد و شیعیان ناتوان ما را از تاریکی جهلشان به روشنایی دانشی که ما ارزانی اش داشته‌ایم، ره‌نمون شود، روز قیامت، در حالی می‌آید که بر سر خود، تاجی از نور خواهد داشت که به مردم تمام عرصه‌های قیامت، روشنایی خواهد داد، و [بر تن،] جامه‌ای خواهد داشت که ارزش کوچک‌ترین نخ آن، از تمام دنیا فزون‌تر است. آن‌گاه، ندا کننده‌ای آواز سر خواهد داد: ای بندگان خدا! این، عالمی از شاگردان برخی علمای خاندان محمد است. بدانید هر کس که او در دنیا از سرگردانی جهالت خارجش ساخته، [اینک دوباره می‌تواند] به نور او چنگ زند تا او را از سرگردانی تاریکی این عرصه‌ها تا بوستان‌های بهشت، بیرون برد. [بدین ترتیب] هر کس که وی در دنیا چیزی به او آموخته، یا گره جهل را از قلب او گشوده یا [پاسخ] شبهه‌ای را برای او آشکار ساخته، بیرون می‌آید.

الإمام الحسين عليه السلام: مَنْ دَعَا عَبْدًا مِنْ ضَلَالَةٍ إِلَى مَعْرِفَةٍ حَقٌّ فَأَجَابَهُ ، كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ كَعَتَقِ نَسَمَةٍ . (1)

الإمام الباقر عليه السلام: مَنْ عَلَّمَ بَابَ هُدًى فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ عَمِلَ بِهِ ، وَلَا يَنْقُصُ أَوْلِيكَ مِنْ أَجْرِهِمْ شَيْئًا . وَمَنْ عَلَّمَ بَابَ ضَلَالٍ كَانَ عَلَيْهِ مِثْلُ أَوْزَارٍ مَنْ عَمِلَ بِهِ ، وَلَا يَنْقُصُ أَوْلِيكَ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْئًا . (2)

عنه عليه السلام: لَمَّا كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، قَالَ مُوسَى : . . . إِلَهِي ، فَمَا جَزَاءُ مَنْ دَعَا نَفْسًا كَافِرَةً إِلَى الْإِسْلَامِ ؟ قَالَ : يَا مُوسَى ، أُذِنَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي الشَّفَاعَةِ لِمَنْ يُرِيدُ . قَالَ : إِلَهِي ، فَمَا جَزَاءُ مَنْ دَعَا نَفْسًا مُسْلِمَةً إِلَى طَاعَتِكَ ، وَنَهَاها عَنِ مَعْصِيَتِكَ ؟ قَالَ : يَا مُوسَى ، أَحْشَرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي زُمْرَةِ الْمُتَّقِينَ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام: لَا يَتَكَلَّمُ الرَّجُلُ بِكَلِمَةٍ حَقٌّ فَأُخِذَ بِهَا ، إِلَّا كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ أَخَذَ بِهَا ، وَلَا يَتَكَلَّمُ بِكَلِمَةٍ ضَلَالٍ يُؤْخَذُ بِهَا إِلَّا كَانَ عَلَيْهِ مِثْلُ وَزْرِ مَنْ أَخَذَ بِهِ . (4)

1- .مسند زيد : ص 391 عن الإمام زين العابدين عن آبائه عليهم السلام .

2- .الكافي : ج 1 ص 35 ح 4 عن أبي عبيدة الحدّاء ، تحف العقول : ص 297 ، المحاسن : ج 1 ص 96 ح 60 عن محمّد بن مسلم ، منية المرید : ص 111 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 19 ح 53 .

3- .فضائل الأشهر الثلاثة : ص 89 ح 68 عن زياد بن المنذر ، الأمالي للصدوق : ص 277 ح 307 عن عبد العظيم الحسيني عن الإمام الهادي عليه السلام وفيه صدره ، بحار الأنوار : ج 69 ص 413 ح 131 .

4- .ثواب الأعمال : ص 160 ح 1 عن عبد الرحمن بن أبي عبد الله ، الاختصاص : ص 250 ، تحف العقول : ص 375 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 2 ص 19 ح 52 .

امام حسین علیه السلام: هر کس بنده ای را به بیرون رفتن از گم راهی با شناخت حق، دعوت کند و او اجابتش کند، برای دعوت کننده، به سان آزاد کردن انسانی، پاداش خواهد بود.

امام باقر علیه السلام: هر کس راه هدایتی بیاموزد، به سان پاداش هر کس که به آن عمل کند، از آن او خواهد بود و از پاداش عمل کنندگان، چیزی کاسته نخواهد شد؛ و هر کس راه گم راهی را یاد دهد، به سان گناه کسانی که بدان عمل کنند، برگردن او گناه خواهد بود، بی آن که چیزی از گناه عمل کنندگان، کاسته شود.

امام باقر علیه السلام: هنگامی که خداوند با موسی بن عمران علیه السلام سخن می گفت، موسی گفت: ... خدایا! پاداش آن کس که انسان کافری را به اسلام دعوت کند، چیست؟ خداوند فرمود: «ای موسی! در روز قیامت به او اجازه داده می شود تا برای هر کس که می خواهد، شفاعت کند». موسی گفت: خدایا! پاداش کسی که فرد مسلمانی را به اطاعت تو دعوت کند و از نافرمانی ات نهی کند، چیست؟ خدا فرمود: «ای موسی! او را در روز قیامت، در زمره پرهیزگاران محشور می کنم».

امام صادق علیه السلام: کسی سخن حقی که مورد عمل قرار گیرد، نمی گوید، جز آن که پاداش آن که بدان عمل کند، از آن او خواهد بود؛ و کسی سخن باطلی که مورد عمل قرار می گیرد، نمی گوید، جز آن که گناه آن که بدان عمل کند، برگردن او خواهد بود.

عنه عليه السلام: إذا كان يوم القيامة بعث الله عز وجل العالم والعابد، فإذا وقفا بين يدي الله عز وجل قيل للعابد: انطلق إلى الجنة، وقيل للعالم: قف! تشفع للناس بحسن تأديبك لهم. (1)

عنه عليه السلام: إن الرجل ليتكلم بالكلمة فيكتب الله بها إيمانا في قلب آخر، فيغفر لهما جميعا. (2)

راجع: العلم والحكمة في الكتاب والسنّة: ص 333 (القسم السادس / الفصل الثاني: فضل التعليم).

2 / 6 المبلّغ المثلثي الكتاب «لقد أُرسلنا نوحًا إلى قومه فقال يا قوم اعبدوا الله ما لكم من إله غيره إني أخاف عليكم عذاب يوم عظيم» * قال الملائكة من قومه إنا لنراك في ضلال مبين * قال يا قوم ليس بي ضلالة ولكني رسول من رب العالمين * أبلغكم رسالات ربي وأنصح لكم وأعلم من الله ما لا تعلمون». (3)

«وإلى عاد أخاهم هودًا قال يا قوم اعبدوا الله ما لكم من إله غيره أفلا تتقون» * قال الملائكة الذين كفروا من قومه إنا لنراك في سفاهة وإنا لنظنك من الكاذبين * قال يا قوم ليس بي سفاهة ولكني رسول من رب العالمين * أبلغكم رسالات ربي وأنا لكم ناصح أمين». (4)

1- .علل الشرائع: ص 394 ح 11 ، بصائر الدرجات: ص 7 ح 7 ، بحار الأنوار: ج 2 ص 16 ح 36 .

2- .المحاسن: ج 1 ص 361 ح 778 عن أبي بكر الحضرمي ، مشكاة الأنوار: ص 193 ح 509 وفيه «العبد» بدل «الرجل» ، بحار الأنوار: ج 2 ص 73 ح 38 .

3- .الأعراف: 59 _ 62 .

4- .الأعراف: 65 _ 68 .

2 / 6 مبلغ نمونه

امام صادق علیه السلام: روز قیامت، خداوند عز و جل عالم و عابد را بر می انگیزد. وقتی آن دو نزد خداوند عز و جل حاضر می شوند، به عابد گفته می شود: «به سوی بهشت برو» و به عالم گفته می شود: «بایست و به خاطر ادب نیکی که به مردم آموختی، شفاعتشان کن».

امام صادق علیه السلام: شخصی سخنی بر لب جاری می کند و خداوند به یمن آن، ایمان را در قلب شخصی دیگر ثبت می کند و در پی آن، هر دو را با هم می بخشد.

ر. ک: علم و حکمت در قرآن و حدیث: ج 2 ص 453 (بخش ششم / آموزش / فصل دوم: فضیلت آموزش).

2 / 6 مبلغ نمونه قرآن «همانا نوح را به سوی قومش فرستادیم. پس گفت: «ای قوم من! خدا را بپرستید که برای شما معبودی جز او نیست. من از عذاب روزی سترگ بر شما بیمناکم». سران قومش گفتند: واقعا ما تو را در گم راهی آشکاری می بینیم. گفت: «ای قوم من! هیچ گونه گم راهی ای در من نیست؛ بلکه من فرستاده ای از جانب پروردگار جهانیانم. پیام های پروردگارم را به شما می رسانم و اندرزتان می دهم و چیزهایی از خدا می دانم که [شما] نمی دانید»».

«و به سوی عاد، برادرشان هود را [فرستادیم]. گفت: «ای قوم من! خدا را بپرستید که برای شما معبودی جز او نیست. پس آیا پرهیزگاری نمی کنید؟». سران قومش که کافر بودند، گفتند: در حقیقت، ما تو را در [نوعی] سفاهت می بینیم و جدّا تو را از دروغگویان می پنداریم. گفت: «ای قوم من! در من سفاهتی نیست؛ بلکه من فرستاده ای از جانب پروردگار جهانیانم. پیام های پروردگارم را به شما می رسانم و برای شما خیرخواهی امینم»».

«و به سوی [قوم] نمود، صالح، برادرشان را [فرستادیم]. گفت: «ای قوم من! خدا را بپرستید. برای شما معبودی جز او نیست. در حقیقت، برای شما از جانب پروردگارتان دلیلی آشکار آمده است. این، ماده شترِ خدا برای شماست، که پدیده ای شگرف است. پس آن را بگذارید تا در زمین خدا بخورد و گزندی به او نرسانید تا [مبادا] شما را عذابی دردناک فرو گیرد؛ و به یاد آورید هنگامی را که شما را پس از [قوم] عاد، جانشینان [آنان] گردانید و در زمین به شما جای [مناسب] داد. در دشت های آن [برای خود] کاخ هایی اختیار می کردید، و از کوه ها خانه هایی [زمستانی] می تراشیدید. پس نعمت های خدا را به یاد آورید و در زمین، سر به فساد بر مدارید». سران قوم او که استکبار می ورزیدند، به مستضعفانی که ایمان آورده بودند، گفتند: آیا می دانید که صالح، از طرف پروردگارش فرستاده شده است؟ گفتند: «بی تردید، ما به آنچه وی بدان رسالت یافته است، مؤمنیم». کسانی که استکبار می ورزیدند، گفتند: ما به آنچه شما بدان ایمان آورده اید، کافریم. پس آن ماده شتر را پی کردند و از فرمان پروردگار خود، سر پیچیدند و گفتند: ای صالح! اگر از پیامبرانی، آنچه را به ما وعده می دهی، برای ما بیاور. آن گاه زمین لرزه آنان را فرو گرفت و در خانه هایشان از پا در آمدند. پس [صالح] از ایشان روی بر تافت و گفت: «ای قوم من! به راستی، من پیام پروردگارم را به شما رساندم و خیر شما را خواستم؛ ولی شما خیر خواهان را دوست نمی دارید».

«[داستان] مردم آن شهری را که رسولان بدان جا آمدند، برای آنان مثل بزن، آن گاه که دو تن سوی آنان فرستادیم، و [لی] آن دورا دروغزن پنداشتند، تا با [فرستاده] سومین [آنان را] تأیید کردیم. پس [رسولان] گفتند: «ما به سوی شما به پیامبری فرستاده شده ایم». گفتند: شما جز بشری مانند ما نیستید و [خدای] رحمان، چیزی فرستاده و شما جز دروغ نمی پردازید. گفتند: «پروردگار ما می داند که ما واقعا به سوی شما به پیامبری فرستاده شده ایم، و بر ما [وظیفه ای] جز رسانیدن آشکار [پیام] نیست». پاسخ دادند: ما [حضور] شما را به شگون بد گرفته ایم. اگر دست بر ندارید، سنگسارتان می کنیم و قطعا عذاب دردناکی از ما به شما خواهد رسید. [رسولان] گفتند: «شومی شما، با خود شماست. آیا اگر شما را پند دهند، باز کفر می ورزید؟ بلکه شما قومی اسرافکارید» و [در این میان] مردی از دورترین جای شهر، دوان دوان آمد [و] گفت: «ای مردم! از این فرستادگان، پیروی کنید. از کسانی که پاداشی از شما نمی خواهند و خود [نیز] بر راه راست قرار دارند، پیروی کنید. آخر چرا کسی را نپرستم که مرا آفریده است و [همه] شما به سوی او بازگشت می یابید؟ آیا به جای او خدایانی را بپرستم که اگر [خدای] رحمان بخواهد به من گزندی برساند، نه شفاعتشان به حالم سود می دهد و نه می توانند مرا برهاند؟ در آن صورت، من قطعا در گم راهی آشکاری خواهم بود. من به پروردگارتان ایمان آوردم. [اقرار] مرا بشنوید». [سرانجام به جرم ایمان، کشته شد و بدو] گفته شد: به بهشت وارد شو! گفت: «ای کاش، قوم من می دانستند که پروردگارم چگونه مرا آمرزید و در زمره عزیزان قرار داد!».

«و مردی مؤمن از خاندان فرعون که ایمان خود را پنهان می داشت، گفت: «آیا مردی را می گشاید که می گوید: پروردگار من خداست و مسلما برای شما از جانب پروردگارتان دلایل آشکاری آورده؟ و اگر دروغگو باشد، دروغش به زیان اوست، و اگر راستگو باشد، برخی از آنچه به شما وعده می دهد، به شما خواهد رسید؛ چرا که خدا کسی را که افراطکار دروغزن باشد، هدایت نمی کند. ای قوم من! امروز، فرمان روایی از آن شماست [و] در این سرزمین مسلطید؛ و [لی] چه کسی ما را از بالای خدا _ اگر به ما برسد _ حمایت خواهد کرد؟». فرعون گفت: جز آنچه می بینم، به شما نمی نمایم و شما را جز به راه راست، راهبر نیستیم. و کسی که ایمان آورده بود، گفت: «ای قوم من! من از [روزی] مثل روز دسته ها [مخالف خدا] بر شما می ترسم، [از سرنوشتی] نظیر سرنوشت قوم نوح و عاد و ثمود و کسانی که پس از آنها [آمدند]، و [گر نه] خدا بر بندگان [خود]، ستم نمی خواهد؛ و _ ای قوم من _ من بر شما از روزی که مردم یکدیگر

را [به یاری هم] ندا در می دهند، بیم دارم. روزی که پشت کنان [به عُنْف] باز می گردید، برای شما در برابر خدا هیچ حمایتگری نیست؛ و هر کس را خدا گم راه کند، او را راهبری نیست». و به یقین، یوسف پیش از این، دلایل آشکاری برای شما آورد، و از آنچه برای شما آورد، همواره در تردید بودید تا وقتی که از دنیا رفت، گفتید: «خدا پس از او هرگز فرستاده ای را بر نخواهد انگیزد». این گونه، خدا هر که را افراطگر شگاک است، بی راه می گرداند».

ر. ك: هود: آیه 57، آل عمران: آیه 20، مائده: آیه 92_99، رعد: آیه 40، نمل: آیه 35_38، نور: آیه 54، عنكبوت: آیه 18، تغابن: آیه 12، جن: آیه 23.

الحديث بالخصال عن عبد الله بن عمر عن رسول الله صلى الله عليه وآله في حجة الوداع _ : إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حَرَّمَ عَلَيْكُمْ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ وَأَعْرَاضَكُمْ ، كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا فِي شَهْرِكُمْ هَذَا فِي بَلَدِكُمْ هَذَا ، إِلَى يَوْمِ تَلْقَوْنَهُ . أَلَا فَلْيَبْلُغْ شَاهِدُكُمْ غَائِبِكُمْ ؛ لَا نَبِيَّ بَعْدِي ، وَلَا أُمَّةَ بَعْدَكُمْ . ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ حَتَّى إِنَّهُ لَيَرَى بَيَاضَ إِبْطِيهِ ، ثُمَّ قَالَ : اللَّهُمَّ اشْهَدْ أَنِّي قَدْ بَلَّغْتُ . (1)

بحار الأنوار عن زيد بن أرقم : خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حُجَّاجًا ، حَتَّى إِذَا كُنَّا بِالْجُحْفَةِ بَعْدَ رِجْلِ حُمِّ صَدَى الظُّهْرِ ، ثُمَّ قَامَ خَطِيْبًا فِينَا ، فَقَالَ : أَيُّهَا النَّاسُ ، هَلْ تَسْمَعُونَ ؟ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ ؛ إِنِّي أُوشِكُ أَنْ أُدْعَى ، وَإِنِّي مَسْئُولٌ ، وَإِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ . إِنِّي مَسْئُولٌ ؛ هَلْ بَلَّغْتُكُمْ ؟ وَأَنْتُمْ مَسْئُولُونَ ؛ هَلْ بُلَّغْتُمْ ؟ فَمَاذَا أَنْتُمْ قَائِلُونَ ؟ قَالَ : قُلْنَا : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، بَلَّغْتَ وَجَهَدْتَ . قَالَ : اللَّهُمَّ اشْهَدْ ، وَأَنَا مِنَ الشَّاهِدِينَ . (2)

-
- 1- . الخصال: ص 487 ح 63، بحار الأنوار: ج 21 ص 381 ح 8 وراجع : الكافي: ج 7 ص 273 ح 12 وكتاب من لا يحضره الفقيه: ج 4 ص 93 ح 5151 و مسند ابن حنبل : ج 7 ص 376 ح 20720 وكنز العمال : ج 5 ص 293 ح 12919 .
- 2- . بحار الأنوار : ج 37 ص 191 نقلاً عن كتاب منقبة المطهرين .

حدیث‌الخصال_ به نقل از عبد الله بن عمر_ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله [در حَجَّة الوداع، در روز عید قربان، در منا] فرمود: «خداوند عز و جل به سان حرمت امروز و این ماه و این سرزمین، خون و مال و آبروی شما را تا روز قیامت بر شما حرام کرده است. آگاه باشید! باید شاهدان شما [سخنم را] به غایبانتان برسانند. پیامبری پس از من و امتی پس از شما نخواهد بود». آن گاه دو دست خود را چنان بالا برد که سفیدی زیر بغل هایش آشکار شد. آن گاه فرمود: «خداوندا! گواه باش که من ابلاغ کرده ام».

بحار الأنوار: زید بن ارقم می گوید: همراه پیامبر خدا پس از انجام دادن حج، به راه افتادیم تا آن که در جُحُفه به غدیر خم رسیدیم. [پیامبر صلی الله علیه و آله] نماز ظهر را اقامه کرد. آن گاه برای سخنرانی در میان ما برخاست و فرمود: «ای مردم! آیا می شنوید؟ من، فرستاده خدا به سوی شما هستم. من به زودی [به سوی خدا] فراخوانده خواهم شد و از من و از شما سؤال خواهد شد. از من پرسش خواهد شد که آیا به شما ابلاغ کرده ام، و از شما خواهند پرسید: آیا به شما ابلاغ شده است؟ در این صورت، شما چه خواهید گفت؟» زید بن ارقم می گوید که گفتیم: ای پیامبر خدا! تو ابلاغ کردی و کوشش نمودی. فرمود: «خدایا! گواه باش و من از جمله گواهان خواهم بود».

مسند ابن حنبل عن سمرة بن جندب: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَيُّهَا النَّاسُ! أَنْشُدْكُمْ بِاللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنِّي فَصَّرْتُ عَنْ شَيْءٍ مِنْ تَبْلِيغِ رِسَالَاتِ رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ لَمَّا أَخْبَرْتُمُونِي ذَلِكَ؛ فَبَلَّغْتُ رِسَالَاتِ رَبِّي كَمَا يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُبَلَّغَ، وَإِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنِّي بَلَّغْتُ رِسَالَاتِ رَبِّي لَمَّا أَخْبَرْتُمُونِي ذَلِكَ. قَالَ: فَقَامَ رِجَالٌ فَقَالُوا: نَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَّغْتَ رِسَالَاتِ رَبِّكَ، وَنَصَحْتَ لِأُمَّتِكَ، وَقَضَيْتَ الَّذِي عَلَيْكَ. (1)

المستدرک علی الصحیحین عن أنس: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ آخِرُ مَا تَكَلَّمَ بِهِ: «جَلَالُ رَبِّي الرَّفِيعُ فَقَدْ بَلَّغْتُ»، ثُمَّ قَضَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. (2)

الإمام علي عليه السلام في خطبة له: ... وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ... صَدَعَ بِمَا أَمَرَهُ رَبُّهُ، وَبَلَّغَ مَا حَمَلَهُ، حَتَّى أَفْصَحَ بِالتَّوْحِيدِ دَعْوَتَهُ، وَأَظْهَرَ فِي الْخَلْقِ أَنَّ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ» حَتَّى خَلَصَتْ لَهُ الْوَحْدَانِيَّةُ، وَصَفَتْ لَهُ الرُّبُوبِيَّةُ، وَأَظْهَرَ اللَّهُ بِالتَّوْحِيدِ حُجَّتَهُ، وَأَعْلَى بِالإِسْلَامِ دَرَجَتَهُ. (3)

عنه عليه السلام: اللَّهُمَّ أَعْطِ مُحَمَّدًا - صَ لِمَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ - مِنْ كُلِّ كَرَامَةٍ أَفْضَلَ تِلْكَ الْكَرَامَةِ... نَشْهَدُ أَنَّهُ قَدْ بَلَّغَ الرِّسَالَةَ، وَأَدَّى النَّصِيحَةَ، وَاجْتَهَدَ لِلْأُمَّةِ. (4)

- 1- .مسند ابن حنبل: ج 7 ص 265 ح 20198، المستدرک علی الصحیحین: ج 1 ص 479 ح 1230، السنن الكبرى: ج 3 ص 471 ح 6361 كلاهما نحوه، كنز العمال: ج 14 ص 323 ح 38818.
- 2- .المستدرک علی الصحیحین: ج 3 ص 59 ح 4387، كنز العمال: ج 7 ص 147 ح 18445.
- 3- .التوحيد: ص 72 ح 26، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 123 ح 15 كلاهما عن الهيثم بن عبد الله الرماني عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 4 ص 223 ح 2.
- 4- .تهذيب الأحكام: ج 3 ص 83 ح 239 عن علي بن عبد الله عن أبيه عن جدّه عن الإمام الحسين عليه السلام، مصباح المتهدّد: ج 557 ح 651 من دون إسناد إلى احد من اهل البيت عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 98 ص 127 ح 3.

مسند ابن حنبل: سَمْرَةَ بن جُنْدَب می گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای مردم! شما را به خدا سوگند می دهم. اگر می دانید که من در رساندن چیزی از رسالت های پروردگارم کوتاهی کرده ام، مرا از آن باخبر سازید تا رسالت های پروردگارم را چنان که شایسته رساندن است، ابلاغ کنم، و اگر می دانید که من رسالت های پروردگارم را رسانده ام، مرا از آن باخبر کنید». سَمْرَةَ می گوید: اشخاصی برخاستند و گفتند: گواهی می دهیم که تو رسالت های پروردگارت را ابلاغ کرده ای و برای امت خیرخواهی نموده ای و آنچه بر عهده داشته ای، ادا کرده ای.

المستدرک علی الصحیحین_ به نقل از انس_ :آخرین سخنی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود، این جمله بود: «ای پروردگارِ باجلالت و بلندمرتبه! ابلاغ کردم». آن گاه جان به جان آفرین تسلیم کرد.

امام علی علیه السلام_ در خطبه ای از ایشان_ :و شهادت می دهم که محمد، بنده و فرستاده اوست...؛ آنچه را پروردگارش به او فرمان داده بود، آشکار کرد و آنچه را بر دوشش نهاده بود، ابلاغ نمود، تا آن که دعوتش را با توحید، پدیدار ساخت و کلمه «لا إله إلا الله وحده لا شریک له» را در میان مردم، آشکار نمود تا وحدانیت برای خداوند، خالص گردد و ربوبیت الهی پیراسته شود، و خداوند، بُرهانش را با توحید، ظاهر ساخت و مرتبه اش را با اسلام، بالا برد.

امام علی علیه السلام: خداوندا! به محمد_ که درود تو بر او و خاندانش باد_ از هر کرامتی، برترین آن را عطا کن... . شهادت می دهیم که او رسالت را ابلاغ کرد و خیرخواهی را به انجام رسانید و برای امت، کوشش نمود.

الإمام الباقر عليه السلام عن جابر بن عبد الله الأنصاري: نَزَلَ جَبْرَائِيلُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ . . . فَقَالَ : يَا مُحَمَّدُ ، إِنَّ اللَّهَ يَقْرُوكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ لَكَ : جَزَاكَ اللَّهُ عَن تَبْلِيغِكَ خَيْرًا ؛ فَقَدْ بَلَّغْتَ رِسَالَاتِ رَبِّكَ ، وَنَصَحْتَ لِأُمَّتِكَ ، وَأَرْضَ بَيْتِ الْمُؤْمِنِينَ ، وَأَرْغَمْتَ الْكَافِرِينَ .

(1)

عنه عليه السلام في بيان أحوال يوم الحساب _ فَيَقُولُ اللَّهُ لِمُحَمَّدٍ : هَلْ بَلَّغْتَ أُمَّتَكَ مَا بَلَّغَكَ جَبْرَائِيلُ مِنْ كِتَابِي وَحِكْمَتِي وَعِلْمِي ؟ فَيَقُولُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : نَعَمْ ، يَا رَبِّ ، قَدْ بَلَّغْتُ أُمَّتِي مَا أَوْحَى إِلَيَّ مِنْ كِتَابِكَ وَحِكْمَتِكَ وَعِلْمِكَ ، وَجَاهَدْتُ فِي سَبِيلِكَ . فَيَقُولُ اللَّهُ لِمُحَمَّدٍ : فَمَنْ يَشْهَدُ لَكَ بِذَلِكَ ؟ فَيَقُولُ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : يَا رَبِّ ، أَنْتَ الشَّاهِدُ لِي بِتَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ ، وَمَلَائِكَتُكَ ، وَالْأَبْرَارُ مِنْ أُمَّتِي ، وَكَفَى بِكَ شَهِيدًا . فَيَدْعِي الْمَلَائِكَةُ ، فَيَشْهَدُونَ لِمُحَمَّدٍ بِتَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ . ثُمَّ يَدْعِي بِأُمَّةِ مُحَمَّدٍ ، فَيَسْأَلُونَ : هَلْ بَلَّغْتُمْ مُحَمَّدٌ رِسَالَاتِي وَكِتَابِي وَحِكْمَتِي وَعِلْمِي ، وَعَلَّمْتُمْ ذَلِكَ ؟ فَيَشْهَدُونَ لِمُحَمَّدٍ بِتَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ ، وَالْحِكْمَةِ ، وَالْعِلْمِ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام في زيارة رسول الله صلى الله عليه وآله _ : أَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَّغْتَ رِسَالَاتِ رَبِّكَ ، وَنَصَحْتَ لِأُمَّتِكَ ، وَجَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ . (3)

1- . الأُمالي للمفيد : ص 78 ح 2 ، الأُمالي للطوسي : ص 119 ح 185 ، بشارة المصطفى : ص 65 ، الفضائل : ص 7 كلُّها عن جابر الجعفي ، بحار الأنوار : ج 38 ص 114 ح 51 .

2- . تفسير القمّي : ج 1 ص 192 عن ضريس ، بحار الأنوار : ج 7 ص 281 ح 3 .

3- . الكافي : ج 4 ص 550 ح 1 ، تهذيب الأحكام : ج 6 ص 5 ح 8 ، كامل الزيارات : ص 48 ح 27 كلُّها عن معاوية بن عمّار ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 567 ح 3157 ، بحار الأنوار : ج 100 ص 150 ح 17 .

امام باقر علیه السلام به نقل از جابر بن عبد الله انصاری _ : جبرئیل ، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمد... و گفت : ای محمد ! [همانا] خداوند به تو سلام می رساند و به تو می فرماید : «خداوند، تو را به خاطر ابلاغت پاداش خیر دهد که به راستی ، رسالت های پروردگارت را رساندی و برای امتت خیر خواهی کردی و مؤمنان را خوشنود ساختی و بینی کافران را به خاک مالیدی!» .

امام باقر علیه السلام در بیان حالات روز قیامت _ : خداوند به محمد صلی الله علیه و آله خواهد فرمود : «آیا قرآن ، حکمت و علم مرا که جبرئیل به تو رسانده به امتت ابلاغ کردی ؟» . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خواهد گفت : آری ، ای پروردگارم ! آنچه از قرآن ، حکمت و علمت به من وحی شده ، به امتم ابلاغ کردم و در راه تو تلاش نمودم . خداوند به محمد صلی الله علیه و آله خواهد فرمود : «چه کسی بر این مدعا ، گواه توست ؟» . محمد صلی الله علیه و آله خواهد گفت : پروردگارا ! تو و فرشتگان و نیکان امتم ، شاهد من در تبلیغ رسالتی و البته شهادت تو ، بس است . پس [خداوند] ، فرشتگان را فرا می خواند و آنان شهادت می دهند که محمد صلی الله علیه و آله ، رسالت را تبلیغ کرده است . آن گاه ، امت محمد فرا خوانده می شوند و از آنان سؤال می شود : آیا محمد ، رسالت ، قرآن ، حکمت و علم مرا به شما رسانیده و اینها را به شما آموخته است ؟ آنان شهادت می دهند که محمد صلی الله علیه و آله ، رسالت و حکمت و علم را تبلیغ کرده است .

امام صادق علیه السلام در زیارت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله _ : شهادت می دهم که تو فرستاده خدا هستی ، و شهادت می دهم که تو محمد بن عبد الله هستی ، و شهادت می دهم که تو رسالت های پروردگارت را رسانده ای و برای امتت خیر خواهی کرده ای و در راه خدا تلاش کرده ای .

عنه عليه السلام في زيارة الإمام الحسين عليه السلام: «أشهد أنك قد بلغت ونصحت، ووفيت وأوفيت، وجاهدت في سبيل الله، ومضيت للذي كنت عليه شهيدا ومُستشهدا وشاهدا ومشهودا. (1)»

عنه عليه السلام أيضا: «صلى الله عليك يا أبا عبد الله، أشهد أنك قد بلغت عن الله عز وجل ما أمرت به، ولم تخش أحدا غيره، وجاهدت في سبيله، وعبدته صادقا حتى أتاك اليقين... أشهد أنكم قد بلغت عن الله ما أمركم به، ولم (2) تخشوا أحدا غيره... صلى الله عليك، أشهد أنك عبد الله وأمينه، بلغت ناصحا، وأديت أمينا، وقتلت صديقا، ومضيت على يقين، لم تؤثر عمي على هدي، ولم تميل من حق إلى باطل. (3)»

عنه عليه السلام أيضا: «أشهد أنك وتر الله الموتور في السماوات والأرض، وأشهد أنك قد بلغت ونصحت. (4)»

كامل الزيارات عن عمرو بن هاشم عن رجل من أصحابنا عن أحدهم عليهم السلام في زيارة أئمة البقيع عليهم السلام: «السلام عليكم أيها الحجج على أهل الدنيا، السلام عليكم أيها القوام في البرية بالقسط، السلام عليكم أهل الصفة، السلام عليكم آل رسول الله، السلام عليكم أهل النجوى، أشهد أنكم قد بلغت، ونصحت، وصبرتم في ذات الله، وكذبتم، وأسيء إليكم فغفرتم. (5)»

- 1- الكافي: ج 4 ص 576 ح 2، تهذيب الأحكام: ج 6 ص 55 ح 131، كامل الزيارات: ص 365 ح 618 كلها عن الحسين بن ثوير، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 595 ح 3199، بحار الأنوار: ج 101 ص 152 ح 3.
- 2- في الطبعة المعتمدة «ولن» وهو تصحيف، والتصحيح من سائر المصادر.
- 3- الكافي: ج 4 ص 573 ح 1 عن يونس الكناسي، كامل الزيارات: ص 369 ح 619 عن يوسف الكناسي نحوه، بحار الأنوار: ج 101 ص 158 ح 5.
- 4- الكافي: ج 4 ص 576 ح 2، تهذيب الأحكام: ج 6 ص 55 ح 131 بزيادة «وابن وتره» بعد «وتر الله»، كامل الزيارات: ص 365 ح 618 كلها عن الحسين بن ثوير، بحار الأنوار: ج 101 ص 152 ح 3.
- 5- كامل الزيارات: ص 118 ح 130، الكافي: ج 4 ص 559، تهذيب الأحكام: ج 6 ص 79 وفيهما «فغفوتم» بدل «فغفرتم»، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 575، مصباح المتعبد: ص 713 ح 797 كلها من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 100 ص 203 ح 1.

امام صادق علیه السلام_ در زیارت امام حسین علیه السلام_ :شهادت می دهم که تو ابلاغ کردی و خیرخواهی نمودی و وفا کردی و به کمال رساندی و در راه خدا، جهاد کردی و در راه آن که به او شهید و شهادتخواه و شاهد و مشهود هستی، راه سپردی .

امام صادق علیه السلام_ در زیارت امام حسین علیه السلام_ :خداوند بر تو درود فرستد_ ای ابا عبد الله_ ! شهادت می دهم که آنچه از جانب خداوند عز و جل فرمان گرفتی، ابلاغ کردی، و جز او، از کسی نترسیدی و در راهش جهاد کردی و صادقانه تا دم مرگ، او را عبادت کردی... . شهادت می دهم که آنچه را از جانب خداوند، فرمان داشتی، ابلاغ کردی و جز او، از کسی نترسیدی... . خداوند بر تو درود فرستد! شهادت می دهم که تو بنده و امین خدایی و خیرخواهانه ابلاغ کردی و با امانت ادا نمودی و در زمره صدیقان (راست دینان)، به شهادت رسیدی و با یقین، ره سپردی، کوردلی را بر هدایت بر نگزیدی و از حق به سوی باطل، گرایش نداشتی .

امام صادق علیه السلام_ در زیارت امام حسین علیه السلام_ :شهادت می دهم که تو خونی هستی که خداوند در آسمان ها و زمین، خونخواه آن است و تاوانش گرفته نشده است، و شهادت می دهم که تو ابلاغ کردی و خیرخواهی نمودی .

کامل الزیارات_ به نقل از عمرو بن هاشم، از یکی از راویان شیعه، از یکی از امامان علیهم السلام، در زیارت امامان بقیع علیهم السلام _:سلام بر شما، ای حجت های خدا بر مردم دنیا! سلام بر شما، ای برپا دارندگان قسط در میان انسان ها! سلام بر شما، ای گروه برگزیده! سلام بر شما، ای خاندان پیامبر خدا! سلام بر شما، ای صاحبان نجوا! شهادت می دهم که شما ابلاغ کردید و خیرخواهی نمودید و در راه خدا شکیبایی نمودید و مورد تکذیب قرار گرفتید و به شما بی احترامی شد؛ اما شما بخشیدید .

الفصل الثالث : رسالة المبلغ 3 / 1 إثارة الفطرة والعقل الكتاب «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» . (1)

الحديث الإمام علي عليه السلام_ في خطبة له _ :فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ ؛ لِيَسْتَأْذِنُوا مِنْهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ ، وَيَذَكِّرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ ، وَيَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ ، وَيُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ ، وَيُرُوهُمْ آيَاتِ الْمَقْدِرَةِ . (2)

عنه عليه السلام_ في ذكر النبي صلى الله عليه وآله _ :طَيِّبْ دَوَارَ بَطْنِهِ ، قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ ، وَأَحْمَى مَوَاسِمَهُ . يَضَعُ ذَلِكَ حَيْثُ الْحَاجَةُ إِلَيْهِ ، مِنْ قُلُوبِ عُمِي ، وَأَذَانِ صُمَّ ، وَالسِّنَةِ بُكْمٍ . مُتَّبِعٌ بِدَوَائِهِ مَوَاضِعَ الْغَفْلَةِ ، وَمَوَاطِنَ الْحَيْرَةِ . (3)

1- .النحل : 44 .

2- .نهج البلاغة : الخطبة 1 ، بحار الأنوار : ج 11 ص 60 ح 70 .

3- .نهج البلاغة : الخطبة 108 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 319 ح 5564 .

فصل سوم : رسالت مبلّغ

3 / 1 بر انگيختن فطرت و عقل

فصل سوم : رسالت مبلّغ 3 / 1 بر انگيختن فطرت و عقلقرآن(و این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم تا برای مردم ، آنچه را به سوی ایشان نازل شده است ، توضیح دهی ؛ و امید که آنان بیندیشند) .

حدیثامام علی علیه السلام_ در خطبه ایشان _ : پس [خداوند] ، فرستادگان خود را میان ایشان بر انگيخت ، و پیامبرانش را يك به يك به سوی آنان فرستاد تا پیمان فطرتش را از آنان ، باز ستانند ، و نعمت فراموش شده خدا را به یادشان آورند و با تبلیغ ، حجت را بر آنان تمام کنند ، و اندیشه های پنهان آنان را بر انگیزانند ، و نشانه های قدرت [الهی] را به آنان نشان دهند .

امام علی علیه السلام_ در یادکرد از پیامبر صلی الله علیه و آله _ : طبیعی بود که با طبابتش در گردش بود . مرهم های خود را محکم به کار می بست ، و داغ های خود را بر زخم ها می نهاد و هر آن جا که نیازاً اقتضا داشت ، اعم از قلب های نابینا ، گوش های ناشنوا و زبان های گنگ ، به کارش می بست . با داروهایش جایگاه های غفلت و موارد سرگردانی [مردم] را می جست .

الإمام الكاظم عليه السلام_ لهشام بن الحكم_ ما بعث الله أنبياءه ورسله إلى عباده إلا ليعقلوا عن الله ؛ فأحسنهم استجابة أحسنهم معرفة ، وأعلمهم بأمر الله أحسنهم عقلاً ، وأكملهم عقلاً أرفعهم درجة في الدنيا والآخرة . (1)

راجع : كتاب العقل والجهل : ص 63 (الفصل الثالث : التعقل) .

3 / 2 إخراج النَّاسِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ الْكَتَابِ «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ» . (2)

«كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ» . (3)

«يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» . (4)

الحديثالإمام علي عليه السلام_ في صفة النبي صلى الله عليه وآله_ : إختارهُ من شَجَرَةِ الأنبياءِ ، ومِسْكَاةِ الضيَاءِ ، وذُؤَابَةِ العلياءِ ، وسُرَّةِ البطحاءِ ، ومَصَابِيحِ الظُّلْمَةِ ، وِتَابِيحِ الحِكْمَةِ . (5)

1- .الكافي : ج 1 ص 16 ح 12 عن هشام بن الحكم ، تحف العقول : ص 386 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 132 ح 30 .

2- .إبراهيم : 5 .

3- .إبراهيم : 1 .

4- .المائدة : 16 .

5- .نهج البلاغة : الخطبة 108 ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 1 ص 136 ، بحار الأنوار : ج 16 ص 381 ح 94 .

3 / 2 خارج ساختن مردم از تاریکی ها به نور

امام کاظم علیه السلام به هشام بن حَحم _ : خداوند ، پیامبران و فرستادگان خود را تنها برای این که او را بشناسند ، به سوی مردم فرستاد . نیک پذیرش ترین آنان ، خوش شناخت ترین آنان [نسبت به خداوند] است و آگاه ترین آنان ، خردمندترین آنان است و عاقل ترین آنان ، بلندمرتبه ترین آنان در دنیا و آخرت است .

ر . ك : خردگرایی در قرآن و حدیث : ص 73 (فصل سوم : خردورزی) .

3 / 2 خارج ساختن مردم از تاریکی ها به نور قرآن «و در حقیقت ، موسی را با آیات خود فرستادیم [و به او فرمودیم] که : قوم خود را از تاریکی ها به سوی روشنایی بیرون آر ، و روزهای خدا را به آنان یادآوری کن ، که قطعا در این [یادآوری] ، برای هر شکیبای سپاس گزاری ، عبرت هاست» .

«کتابی است که آن را به سوی تو فرود آوردیم تا مردم را به اذن پروردگارشان از تاریکی ها به سوی روشنایی بیرون آوری ؛ به سوی راه آن شکست ناپذیر ستوده» .

«خدا هر که را از خشنودی او پیروی کند ، به وسیله آن [کتاب] به راه های سلامت ، ره نمون می شود ، و به توفیق خویش ، آنان را از تاریکی ها به سوی روشنایی بیرون می برد ، و به راهی راست ، هدایتشان می کند» .

حدیث امام علی علیه السلام در توصیف پیامبر صلی الله علیه و آله _ : [خداوند ،] او را از تبار پیامبران ، چشمه روشنایی ، کاکل بزرگواری ، قلب حجاز ، چراغ های شب شکاف و سرچشمه های حکمت برگزید .

3 / 3 الدَّعْوَةُ إِلَى مَصَالِحِ الدِّينِ وَالدُّنْيَا وَالتَّوَابِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا بَصِيرًا» . (1)

راجع: آل عمران: 148، يونس: 26، النحل: 98، العنكبوت: 27.

الحديث الإرشاد: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ جَمَعَ خَاصَّةَ أَهْلِهِ وَعَشِيرَتِهِ فِي ابْتِدَاءِ الدَّعْوَةِ إِلَى الْإِسْلَامِ فَعَرَّضَ عَلَيْهِمُ الْإِيمَانَ... ثُمَّ قَالَ... : يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، إِنَّ اللَّهَ بَعَثَنِي إِلَى الْخَلْقِ كَافَّةً، وَبَعَثَنِي إِلَيْكُمْ خَاصَّةً، فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»، وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى كَلِمَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ عَلَى اللِّسَانِ، ثَقِيلَتَيْنِ فِي الْمِيزَانِ، تَمْلِكُونِ بِهِمَا الْعَرَبَ وَالْعَجَمَ، وَتَنْقِضُ لَكُمْ بِهِمَا الْأُمَّمَ، وَتَدْخُلُونَ بِهِمَا الْجَنَّةَ، وَتَنْجُونَ بِهِمَا مِنَ النَّارِ: شَهَادَةَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّي رَسُولُ اللَّهِ. (2)

الإمام علي عليه السلام: إَعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ الْمُتَّقِينَ ذَهَبُوا بِعَاجِلِ الدُّنْيَا وَأَجَلَ الْآخِرَةِ، فَشَارَكُوا أَهْلَ الدُّنْيَا فِي دُنْيَاهُمْ، وَلَمْ يُشَارِكُوا أَهْلَ الدُّنْيَا فِي آخِرَتِهِمْ، سَكَنُوا الدُّنْيَا بِأَفْضَلِ مَا سَكَنَتْ، وَأَكَلُوا بِأَفْضَلِ مَا أَكَلَتْ فَحَظُّوا مِنَ الدُّنْيَا بِمَا حَظِيَ بِهِ الْمُتَرَفُّونَ، وَأَخَذُوا مِنْهَا مَا أَخَذَهُ الْجَبَابِرَةُ الْمُتَكَبِّرُونَ، ثُمَّ انْقَلَبُوا عَنْهَا بِالزَّادِ الْمُبْلَغِ وَالْمَتَجَرِّ الرَّابِحِ الْمُرْبِحِ، أَصَابُوا لَذَّةَ زُهْدِ الدُّنْيَا فِي دُنْيَاهُمْ، وَتَيَقَّنُوا أَنَّهُمْ جِيرَانُ اللَّهِ غَدًا فِي آخِرَتِهِمْ، لَا تُرَدُّ لَهُمْ دَعْوَةٌ، وَلَا يَنْقُصُ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنَ لَذَّةِ. (3)

1- النساء: 134.

2- الإرشاد: ج 1 ص 48، كشف اليقين: ص 49 ح 26، إعلام الوري: ج 1 ص 322.

3- نهج البلاغة: الكتاب 27، بحار الأنوار: ج 33 ص 581 ح 726 وراجع: الأمالي للمفيد: ص 263 ح 3 والأمالي للصدوق: ص 26 ح 31 و تحف العقول: ص 178 و الغارات: ج 1 ص 235.

3 / 3 دعوت به مصالح دین و دنیا

3 / 3 دعوت به مصالح دین و دنیا قرآن «هر کس پاداش دنیا را می خواهد ، [بداند که] پاداش دنیا و آخرت ، نزد خداست ، و خدا شنوای بیناست»

ر . ک : آل عمران : آیه 148 ، یونس : آیه 26 ، نحل : آیه 98 ، عنکبوت : آیه 27.

حدیث‌الارشاد: پیامبر صلی الله علیه و آله در آغاز دعوت به اسلام ، گروهی برگزیده از خانواده و تبار خود را گرد آورد و ایمان را بر آنان عرضه نمود . آن گاه فرمود... : «ای فرزندان عبدالمطلب ! خداوند ، مرا برای تمام مردم و بخصوص شما برانگیخته است و فرموده است : «و خاندان نزدیکت را هشدار ده» . من ، شما را به دو کلمه که بر زبان ، سبک بار ، اما در میزان [عمل] ، گران بارند ، دعوت می کنم . شما به کمک این دو کلمه ، عرب و عجم را مالک خواهید شد ، و امت ها به کمک آن ، فرمان بردار شما خواهند شد و با آنها وارد بهشت شده ، از آتش نجات خواهید یافت . [آن دو کلمه این است :] شهادت به این که خدایی جز خدای یکتا نیست و شهادت به رسالت من» .

امام علی علیه السلام : ای بندگان خدا ! بدانید که پرهیزگاران ، بهره دنیای گذرا و آخرت دیرپا را بردند . با مردم دنیا در دنیایشان شریک شدند و در آخرتشان با آنان شریک نشدند . در دنیا به بهترین وجه زیستند و نعمت آن را به بهترین وجه خوردند . از دنیا به سان خوش گذرانان ، بهره بردند و به میزان بر گرفتن سرکشان متکبر ، از دنیا بر گرفتند . آن گاه از این دنیا با توشه ای رساننده [به مقصد] و تجارته سودآور ، رخت بر بستند . در دنیایشان لذت زهد دنیا را دریافتند و یقین کردند که فردا در آخرتشان ، همسایگان خدا خواهند بود . دعایشان رد نمی شود و بهره شان از لذت ، کاستی نمی یابد .

عنه عليه السلام في قوله تعالى: «وَأَتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ» _ فَمَنْ عَمِلَ لِلَّهِ تَعَالَى أَعْطَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ، وَكَفَاهُ الْمُهْمَ فِيهِمَا . (1)

عنه عليه السلام: اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافِسَةً فِي سُلْطَانٍ، وَلَا التِمَاسَ شَيْءٍ مِنْ فَضُولِ الحُطَامِ، وَلَكِنْ لِنُرْدَّ المَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ، وَنُظْهِرَ الإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ؛ فَيَأْمَنَ المَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ، وَتُقَامَ المُعْظَلَّةُ مِنْ حُدُودِكَ . (2)

الإمام الرضا عليه السلام في بيان الحكمة من خطبة يوم الجمعة _ :الجُمُعَةُ مَشْهُدٌ عَامٌّ، فَأَرَادَ أَنْ يَكُونَ لِلإِمَامِ سَبَبٌ إِلَى مَوْعِظَتِهِمْ وَتَرْغِيبِهِمْ فِي الطَّاعَةِ، وَتَرْهِيْبِهِمْ مِنَ المَعْصِيَةِ وَفِعْلِهِمْ وَتَوْقِيفِهِمْ عَلَى مَا أَرَادُوا مِنْ مَصْلَحَةِ دِينِهِمْ وَدُنْيَاهُمْ، وَيُخْبِرُهُمْ بِمَا وَرَدَ عَلَيْهِمْ مِنَ الآفَاتِ وَمِنَ الأَحْوَالِ الَّتِي لَهُمْ فِيهَا المَصْرَةُ وَالمَنْفَعَةُ . (3)

4 / 3 الدَّعْوَةُ إِلَى الإِيْمَانِ بِالغَيْبِ «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» . (4)

«... إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالغَيْبِ...» . (5)

-
- 1- الأُمالي للمفيد : ص 262 ح 3 ، الأُمالي للصدوق : ص 26 ح 31 ، بشارة المصطفى : ص 44 كلُّها عن أبي إسحاق الهمداني ، بحار الأنوار : ج 7 ص 260 ح 9 .
 - 2- نهج البلاغة : الخطبة 131 ، تحف العقول : ص 239 عن الإمام الحسين عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 77 ص 295 ح 3 ؛ تذكرة الخواص : ص 120 عن عبد الله بن صالح العجلي .
 - 3- علل الشرائع : ص 265 ح 9 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 111 ح 1 كلاهما عن الفضل بن شاذان ، بحار الأنوار : ج 6 ص 73 ح 1 .
 - 4- البقرة : 3 .
 - 5- فاطر : 18 .

3 / 4 دعوت به ایمان آوردن به غیب

امام علی علیه السلام در تفسیر آیه شریف: «و در دنیا پاداشش را به او بخشیدیم و قطعاً او در آخرت [نیز] از شایستگان خواهد بود» _ هر کس برای خداوند متعال عمل کند، خداوند، پاداش او را در دنیا و آخرت به او عطا می کند و کار او را در دنیا و آخرت، کفایت می نماید.

امام علی علیه السلام: خدایا! تو می دانی آنچه توسط ما انجام گرفت، به خاطر رغبت در قدرت و یا خواستن چیزی از زیادتی متاع دنیا نبوده است؛ بلکه می خواستیم تا شعارهای دینت را به جای نخستین، باز گردانیم و اصلاح را در شهرهایت ظاهر گردانیم، تا بندگان ستم دیده ات ایمنی یابند و حدود تعطیل شده ات، اقامه گردند.

امام رضا علیه السلام در تبیین حکمتِ خطابه روز جمعه _ جمعه، روز اجتماع عموم [مردم] است. [خداوند] خواست تا امام از ره گذر خطابه، آنان را موعظه کند و به اطاعت، تشویقشان کند، و آنان را از معصیت و ارتکاب آن، بر حذر دارد، و آنان را بر آنچه در مصلحت دین و دنیایشان می خواهند، موفق سازد، و از زیان هایی که دیده اند و حالاتی که برای آنان زیان آور یا سودآور است، باخبر سازد.

3 / 4 دعوت به ایمان آوردن به غیب «آنان که به غیب ایمان می آورند، و نماز را برپا می دارند، و از آنچه به ایشان روزی داده ایم، انفاق می کنند».

«[تو] تنها، کسانی را که از پروردگارشان در نهان می ترسند، هشدار می دهی».

«... وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ...» . (1)

«تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَ لَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ» . (2)

راجع : المائدة : 94 ، يوسف : 102 ، الأنبياء : 49 ، يس : 11 ، ق : 33 ، الملك : 12 .

3 / 5 الدَّعْوَةُ إِلَى الْإِيمَانِ بِالتَّوْحِيدِ الْكِتَابِ «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ» . (3)

«وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَن هَدَى اللَّهُ وَ مِنْهُمْ مَن حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِّبِينَ» . (4)

راجع : هود : 50 _ 52 و 61 و 84 _ 86 ، الأعراف : 65 .

الحديث الكافي عن الزهري : دَخَلَ رِجَالٌ مِنْ قُرَيْشٍ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ _ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا _ فَسَأَلُوهُ : كَيْفَ الدَّعْوَةُ إِلَى الدِّينِ ؟ قَالَ : تَقُولُ : بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ، أَدْعُوكُمْ إِلَى اللَّهِ عِزِّ وَ جَلِّ ، وَ إِلَى دِينِهِ . وَ جَمَاعُهُ أَمْرَانِ : أَحَدُهُمَا : مَعْرِفَةُ اللَّهِ عِزِّ وَ جَلِّ ، وَ الْآخَرُ : الْعَمَلُ بِرِضْوَانِهِ . وَ إِنَّ مَعْرِفَةَ اللَّهِ عِزِّ وَ جَلِّ : أَنْ يُعْرَفَ بِالْوَحْدَانِيَّةِ ، وَ الرَّأْفَةِ ، وَ الرَّحْمَةِ ، وَ الْعِزَّةِ ، وَ الْعِلْمِ ، وَ الْقُدْرَةِ ، وَ الْعُلُوقِ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ ، وَ أَنَّ النَّافِعَ الضَّارَّ ، الْقَاهِرَ لِكُلِّ شَيْءٍ ، الَّذِي لَا تَدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ ، وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ ، وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ . وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ ، وَ أَنَّ مَا جَاءَ بِهِ هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عِزِّ وَ جَلِّ ، وَ مَا سِوَاهُ هُوَ الْبَاطِلُ . فِإِذَا أَجَابُوا إِلَى ذَلِكَ فَلَهُمْ مَا لِلْمُسْلِمِينَ ، وَعَلَيْهِمْ مَا عَلَى الْمُسْلِمِينَ . (5)

1- الحديد : 25 .

2- هود : 49 .

3- الأنبياء : 25 .

4- النحل : 36 .

5- الكافي : ج 5 ص 36 ح 1 ، تهذيب الأحكام : ج 6 ص 141 ح 239 ، وسائل الشيعة : ج 11 ص 31 ح 1 .

3 / 5 دعوت به ایمان آوردن به توحید

«تا خدا معلوم بدارد چه کسی در نهان، او و پیامبرانش را یاری می کند».

«این، از خبرهای غیب است که آن را به تو وحی می کنیم. پیش از این، نه تو آن را می دانستی و نه قوم تو. پس شکبیا باش که فرجام [نیک]، از آن تقوایبشگان است».

ر. ک: مائده: آیه 94، یوسف: آیه 102، انبیا: آیه 49، یس: آیه 11، ق: آیه 33، ملک: آیه 12.

3 / 5 دعوت به ایمان آوردن به توحید قرآن (و پیش از تو، هیچ پیامبری نفرستادیم، مگر این که به او وحی کردیم که: «خدایی جز من نیست. پس مرا بپرستید»).

«و در حقیقت، در میان هر امتی، فرستاده ای بر انگیزیم [تا بگوید]: «خدا را بپرستید و از طاغوت بپرهیزید». پس، از ایشان کسی است که خدا [او را] هدایت کرده، و از ایشان، کسی است که گم راهی بر او سزاوار است. بنا بر این، در زمین بگردید و ببینید که فرجام تکذیب کنندگان، چگونه بوده است».

ر. ک: هود: آیه 50_52 و 61 و 84، اعراف: آیه 65.

حدیث الکافی_ به نقل از زُهری _ مردانی از قریش به نزد امام زین العابدین علیه السلام آمدند و از ایشان پرسیدند: دعوت به دین، چگونه است؟ فرمود: «بگویی: بسم الله الرحمن الرحيم. من شما را به خداوند عز و جل و به دینش دعوت می کنم و همه آن، دو چیز است: نخست، شناخت خداوند عز و جل و دیگری عمل به رضایت او. شناخت خداوند عز و جل، به این است که او به یکتایی، مهربانی، رحمت، عزت، علم، قدرت و برتری بر هر چیز، شناخته شود، و به این که او سود دهنده و زیان رساننده و قاهر بر هر چیز است و او کسی است که دیده ها او را در نمی یابند و او دیده ها را در می یابد و او لطیف و خبیر است، و به این که محمد، بنده و فرستاده اوست و آنچه از جانب خداوند عز و جلا آورده، حق است و هر آنچه جز آن باشد، باطل است. اگر آنان [که به اسلامشان فرا خوانده اید]، این دعوت را اجابت کردند، تمام حقوق مسلمانان، برای آنان نیز خواهد بود و هر آنچه بر عهده مسلمانان است، بر عهده آنان نیز خواهد بود.

3 / 6 الدَّعْوَةُ إِلَى الْإِيمَانِ بِالتَّبَوُّةِ الْكِتَابِ «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ بَشْرًا مِّنْ شَيْءٍ . . .» . (1)

الحديث الإمام الصادق عليه السلام في جواب الزنديق الذي سأله : من أين أثبت الأنبياء والرسل ؟ _ : إنا لَمَّا أثبتنا أن لنا خالقاً صانعاً متعالياً عدّاً وعن جميع ما خلق ، وكان ذلك الصانع حكيماً متعالياً لم يجز أن يشاهده خلقه ، ولا يلامسوه ، فيبأسهم ويباشروه ، ويحاجهم ويحاجوه ، ثبت أن له سفراء في خلقه يعبرون عنه إلى خلقه وعباده ، ويدلونهم على مصالحهم ومنافعهم ، وما به بقاؤهم وفي تركه فناؤهم . فتبّت الآمرون والناهون عن الحكيم العليم في خلقه والمعبرون عنه جلّ وعزّ ، وهم الأنبياء عليهم السلام وصّفوتهم من خلقه ، حكماء ؛ مؤدّبين بالحكمة ، مبعوثين بها ، غير مشاركين للناس _ على مشاركتهم لهم في الخلق والتّركيب _ في شيء من أحوالهم ، مؤيّدين من عند الحكيم العليم بالحكمة . (2)

1- . الأنعام : 91 .

2- . الكافي : ج 1 ص 168 ح 1 ، التوحيد : ص 249 ح 1 ، علل الشرائع : ص 120 ح 3 كلّها عن هشام بن الحكم ، الاحتجاج : ج 2 ص 213 ح 223 ، بحار الأنوار : ج 11 ص 29 ح 20 .

3 / 6 دعوت به ایمان آوردن به نبوت

3 / 6 دعوت به ایمان آوردن به نبوتقرآن «و آن گاه که [یهودیان] گفتند: «خدا چیزی بر بشری نازل نکرده»، بزرگی خدا را چنان که باید، نشناختند» .

حدیثامام صادق علیه السلام در پاسخ به ملحدی که از ایشان سؤال کرده بود: پیامبران و رسولان را چگونه اثبات می کنی؟ _ وقتی ما ثابت کردیم که دارای آفریننده و صانعی هستیم که از ما و از تمام آفریده هایش برتر است و آن صانع، حکیم و متعالی است و امکان ندارد که آفریده هایش او را مشاهده یا لمس کنند تا مستقیماً با آنان در ارتباط باشد و آنان با وی در ارتباط باشند، و [نیز امکان ندارد که] آنان را ملاقات کند یا آنان وی را ملاقات کنند، ثابت می شود که خدا در میان خلق خود، سفیرانی دارد تا او را به مردم و بندگانش معرفی نمایند و آنان را به مصالح و منافعی نشان، و آنچه مایه ماندگاری ایشان و در صورت ترك، مایه هلاك ایشان است، ره نمون گردند. پس ثابت می شود که خداوند حکیم و علیم، در میان خلق خود، امر کننده و نهی کننده و معرفی کنندگانی برای خود دارد. اینان، همان پیامبران و برگزیدگان از میان خلق او هستند؛ انسان های حکیمی که با حکمت، تأدیب گشته اند و به همین حکمت، برانگیخته شده اند، و به رغم مشارکتشان با مردم در آفرینش و ترکیب [جسمانی]، در هیچ يك از حالاتشان با آنان شرکت ندارند. آنان با حکمت از سوی خدای حکیم و علیم، مورد تأییدند.

الإمام الرضا عليه السلام في علة وجوب معرفة الرسل والإقرار بهم والإذعان لهم بالطاعة - لأنه لما لم يكن في خلقهم وقواهم ما يكملون (1) به مصالحهم ، وكان الصانع متعالياً عن أن يرى ، وكان ضدهم وعجزهم عن إدراكه ظاهراً ؛ لم يكن بدّ لهم من رسول بينه وبينهم ، معصوم ، يُؤدّي إليهم أمره ونهيه وأدبه ، ويفقههم على ما يكون به اجترار منافعهم ودفع مضارهم ، إذ لم يكن في خلقهم ما يعرفون به ما يحتاجون إليه من منافعهم ومضارهم . فلو لم يجب عليهم معرفته وطاعته ، لم يكن لهم في مجيء الرسول منفعة ولا سدّ حاجة ، ولكان يكون إتيانه عبثاً لغير منفعة ولا صلاح ، وليس هذا من صفة الحكيم الذي اتقن كل شيء . (2)

3 / 7 الدعوة إلى الإيمان بالمعاد الكتاب «أفحسبتم أنّما خلقناكم عبثاً وأنكم إلينا لا ترجعون» . (3)

الحديث لقمان عليه السلام لابنه وهو يعظه - يا بُنيّ ، إن تك في شكّ من الموت فارع عن نفسك النّوم ؛ ولن تستطيع ذلك ، وإن كنت في شكّ من البعث فادفع عن نفسك الإنباه ؛ ولن تستطيع ذلك . (4)

-
- 1- في الطبعة المعتمدة «يكملوا» ، وهو تصحيف .
 - 2- عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 100 ح 1 ، علل الشرائع : ص 253 ح 9 نحوه وكلاهما عن الفضل بن شاذان ، بحار الأنوار : ج 11 ص 40 ح 40 .
 - 3- المؤمنون : 115 .
 - 4- قصص الأنبياء للراوندي: ص 190 ح 239 عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام ، بحار الأنوار: ج 7 ص 42 ح 13 .

3 / 7 دعوت به ایمان آوردن به معاد

امام رضا علیه السلام در بیان علت وجوب شناخت پیامبران و اقرار به رسالت آنان و اذعان به اطاعتشان _ از آن جا که در خلقت مردم و توانایی آنان، آنچه موجب تکمیل مصالحشان باشد، وجود ندارد و از طرفی آفریننده، برتر از آن است که دیده شود، و ضعف و ناتوانی آنان از ادراک خداوند، آشکار است، چاره ای جز این نبود که فرستاده ای معصوم میان خداوند و مردم در بین باشد تا امر و نهی و تعالیم الهی را به آنان برساند، و آنان را بر راه های جلب منافع و دفع زیان ها آگاه سازد؛ زیرا در [ترکیب] آفرینش مردم، آنچه به کمک آن، نیازمندی های خود را اعم از منافع و زیان ها بشناسند، وجود ندارد. اگر شناخت و اطاعت خداوند بر مردم واجب نبود، آمدن پیامبران، برای آنان سودی نداشت و نیازی را برطرف نمی کرد، و آمدن پیامبران به خاطر فقدان سود و مصلحت، لغو و بیهوده بود و کار لغو، به دور از صفت خداوند حکیمی است که هر چیزی را استوار قرار داده است.

3 / 7 دعوت به ایمان آوردن به معاد قرآن «آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریده ایم و این که شما به سوی ما باز گردانیده نمی شوید؟» .

حدیث لقمان علیه السلام به فرزندش، در حالی که به او اندرز می داد _ ای پسرکم! اگر در باره مرگ در شك هستی، خواب را از خود دور کن، در حالی که هرگز بر آن قادر نیستی؛ و اگر در باره رستاخیز تردید داری، بیدار شدن را از خود دور کن، در حالی که هرگز بر آن توانا نیستی.

رسول الله صلى الله عليه وآله: يا بني عبد المطلب، إن الرائد لا يكذب أهله، والذي بعثني بالحق لتموتن كما تنامون، ولتبعثن كما تستيقظون، وما بعد الموت دار إلا جنة أو نار، وخلق جميع الخلق وبعثهم على الله عز وجل كخلق نفس واحدة وبعثها؛ قال الله تعالى: «وما خلقكم ولا بعثكم إلا كنفس واحدة». (1)

الإمام الصادق عن أبيه عن جده عليهم السلام: كان رسول الله صلى الله عليه وآله إذا خطب حمد الله وأثنى عليه، ثم قال: «أما بعد، فإن أصدق الحديث كتاب الله، وأفضل الهدى هدى محمد، وسر الأمور محدثاتها، وكل بدعة ضلالة»، ويرفع صوته، وتحماز وحناءه، ويذكر الساعة وقيامها، حتى كأنه منذر جيش؛ يقول: «صباحنكم الساعة، مستكم الساعة»، ثم يقول: «بعثت أنا والساعة كهاتين - ويجمع بين سبأبتيه - من ترك مالا فإلهه، ومن ترك ديناً فعلي والي». (2)

8/3 الدعوة إلى الألفة واجتناب الفرقة الكتاب «إن هذه أممكم أمة واحدة وأنا ربكم فاعبدون». (3)

1- الاعتقادات للصدوق: ص 64 ح 19، بحار الأنوار: ج 7 ص 47 ح 31.

2- الأمالي للمفيد: ص 211 ح 1 عن غياث بن إبراهيم، الأمالي للطوسي: ص 337 ح 686 عن جابر عن الإمام الباقر عليه السلام، جامع الأحاديث للقمي: ص 180 عن جابر وكلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج 16 ص 256 ح 36؛ صحيح مسلم: ج 2 ص 592 ح 43 مسند ابن حنبل: ج 5 ص 44 ح 14340 كلاهما عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام عن جابر نحوه، كنز العمال: ج 11 ص 10 ح 30405.

3- الأنبياء: 92.

3 / 8 دعوت به الفت و پرهیز از تفرقه

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای فرزندان عبدالمطلب! هیچ بلد و راه نمایی به خانواده اش دروغ نمی گوید. سوگند به آن که مرا به حق برانگیخته است، همان گونه که می خوابید، خواهید مُرد، و همان گونه که از خواب بر می خیزید، برانگیخته خواهید شد و پس از مرگ، خانه ای جز بهشت یا آتش نیست، و آفرینش و برانگیختن تمام آفریده ها برای خداوند عز و جل، به سان آفرینش و برانگیختن يك آفریده است. خداوند متعال می فرماید: «آفرینش و برانگیختن شما [در نزد ما]، جز مانند [آفرینش] يك تن نیست».

امام صادق علیه السلام به نقل از پدرش، از جدش _ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، هرگاه خطبه می خواند، خداوند راستایش می نمود و بر او ثنا می فرستاد. آن گاه می فرمود: «اما بعد، همانا راست ترین گفتار، کتاب خدا و بالاترین هدایت، هدایت محمد و بدترین کار، بدعت است و هر بدعتی، گم راهی است». وقتی قیامت و رستاخیز را به مردم یادآور می شد، صدایش بلند و گونه هایش سرخ می شد، به گونه ای که گویا لشکری را هشدار می دهد. می فرمود: «قیامت، بامداد و شبانگاه، به شما روی کرده است». آن گاه در حالی که دو انگشت شهادت و وسط خود را جمع می کرد، می فرمود: «میان بعثت من و قیامت، این چنین است (یعنی: میان بعثت من و زمان ظهور قیامت، فاصله اندک است). هر کس مالی بر جای گذاشته، برای خانواده اش خواهد بود و هر کس دینی بر جای نهاده، بر عهده من و به سوی من خواهد بود».

3 / 8 دعوت به الفت و پرهیز از تفرقه قرآن «این است امت شما که امتی یگانه اند، و منم پروردگار شما. پس مرا پرستید».

«وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ». (1)

راجع : البقرة : 213 .

الحديثرسول الله صلى الله عليه و آله : مَا اخْتَلَفَتْ أُمَّةٌ بَعْدَ نَبِيِّهَا إِلَّا ظَهَرَ أَهْلُهَا عَلَىٰ أَهْلِ حَقِّهَا . (2)

الإمام علي عليه السلام : وَإِيمَ اللَّهِ ، مَا اخْتَلَفَتْ أُمَّةٌ بَعْدَ نَبِيِّهَا إِلَّا ظَهَرَ بِاطِلْهَا عَلَى حَقِّهَا ، إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ . (3)

عنه عليه السلام : إِحْذَرُوا مَا نَزَلَ بِالْأَمَمِ قَبْلَكُمْ مِنَ الْمَثَلَاتِ بِسُوءِ الْأَفْعَالِ وَذَمِيمِ الْأَعْمَالِ ، فَتَذَكَّرُوا فِي الْخَيْرِ وَالشَّرِّ أَحْوَالَهُمْ ، وَاحْذَرُوا أَنْ تَكُونُوا أَمْثَالَهُمْ . فَإِذَا تَفَكَّرْتُمْ فِي تَقَاوُتِ حَالِيهِمْ فَالْزَمُوا كُلَّ أَمْرٍ لَزِمَتْ الْعِزَّةُ بِهِ شَانَهُمْ (حَالَهُمْ) ، وَزَاوَتْ الْأَعْدَاءَ لَهُ عَنْهُمْ ، وَمُدَّتِ الْعَافِيَةَ بِهِ عَلَيْهِمْ ، وَانْقَادَتِ النَّعْمَةُ لَهُ مَعَهُمْ ، وَوَصَلَتْ الْكِرَامَةُ عَلَيْهِ حَبْلُهُمْ : مِنَ الْاجْتِنَابِ لِلْفِرْقَةِ ، وَاللُّزُومِ لِلْأَلْفَةِ ، وَالتَّحَاضُّ عَلَىهَا ، وَالتَّوَاصِي بِهَا . وَاجْتَنِبُوا كُلَّ أَمْرٍ كَسَرَ فِقْرَتَهُمْ ، وَأَوْهَنَ مَنَّتَهُمْ : مِنْ تَضَاعُنِ الْقُلُوبِ ، وَتَشَاخُنِ الصُّدُورِ ، وَتَدَابُرِ النُّفُوسِ ، وَتَخَاذُلِ الْأَيْدِي . وَتَدَبَّرُوا أَحْوَالَ الْمَاضِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ قَبْلَكُمْ . . . فَانظُرُوا كَيْفَ كَانُوا حَيْثُ كَانَتِ الْأَمْلاءُ مُجْتَمِعَةً ، وَالْأَهْوَاءُ مُؤْتَلِفَةً (/ مُتَّفِقَةً) ، وَالْقُلُوبُ مُعْتَدِلَةً ، وَالْأَيْدِي مُتْرَادِفَةً (/ مُتْرَافِدَةً) ، وَالسُّيُوفُ مُتَنَاصِرَةً ، وَالْبَصَائِرُ نَافِذَةً ، وَالْعَزَائِمُ وَاحِدَةً . أَلَمْ يَكُونُوا أَرْبَابًا فِي أَقْطَارِ الْأَرْضِينَ ، وَمُلُوكًا عَلَى رِقَابِ الْعَالَمِينَ ؟ ! فَانظُرُوا إِلَى مَا صَارُوا إِلَيْهِ فِي آخِرِ أُمُورِهِمْ ، حِينَ وَقَعَتِ الْفِرْقَةُ ، وَتَشَدَّتْ الْأَلْفَةُ ، وَاخْتَلَفَتِ الْكَلِمَةُ وَالْأَفْئِدَةُ ، وَتَشَدَّ عُبُودُ مُخْتَلِفِينَ ، وَتَفَرَّقُوا مُتَحَارِبِينَ (/ مُتَحَارِبِينَ) ، قَدْ خَلَعَ اللَّهُ عَنْهُمْ لِيَاسَ كِرَامَتِهِ ، وَسَلَبَهُمْ غَضَارَةَ نِعْمَتِهِ ، وَبَقِيَ قِصَصُ أَخْبَارِهِمْ فِيكُمْ عِبْرًا لِلْمُعْتَبِرِينَ . (4)

1- آل عمران : 103 .

2- المعجم الأوسط : ج 7 ص 370 ح 7754 عن ابن عمر ، كنز العمال : ج 1 ص 183 ح 929 ؛ كتاب سليم بن قيس الهلالي : ج 2 ص 570 ح 2 عن الإمام علي عليه السلام ، شرح الأخبار : ج 2 ص 158 ح 486 ، بحار الأنوار : ج 32 ص 270 ح 534 .

3- الأماي للمفيد : ص 235 ح 5 ، الأماي للطوسي : ص 11 ح 13 ، كشف الغمة : ج 2 ص 5 كلها عن الأصبغ بن نباتة ، وقعة صفيين : ص 224 عن أيسنان الأسلمي بزيادة «أهل» قبل «باطلها» ، بحار الأنوار : ج 32 ص 464 ح 402 ؛ شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد : ج 5 ص 181 عن أبي سنان عن أبيه بزيادة «أهل» قبل «باطلها» وقبل «حقها» .

4- نهج البلاغة : الخطبة 192 ، بحار الأنوار : ج 14 ص 472 ح 37 .

«و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید، و نعمت خدا را بر خود، یاد کنید. آن گاه که دشمنان [یکدیگر] بودید، پس میان دل های شما الفت انداخت، تا به لطف او برادران هم شدید، و بر کنار پرتگاه آتش بودید که شما را از آن رها نید. این گونه، خداوند، نشانه های خود را برای شما روشن می کند. باشد که شما راه یابید».

ر. ك: بقره: آیه 213.

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هیچ امتی پس از پیامبرشان اختلاف نکردند، جز آن که باطل کیشان [— آن امت] بر حق مداران چیره شدند.

امام علی علیه السلام: سوگند به خدا، هیچ امتی پس از پیامبرشان اختلاف نکردند، جز آن که باطل آنها بر حقشان چیره شد، مگر آن که خدا بخواهد.

امام علی علیه السلام: و سختی هایی که به علت کارهای ناشایست و اعمال ناروا بر امت های پیش از شما رسید، بپرهیزید، و احوال نیک و بد ایشان را به یاد آورید، و از این که همانند آنان باشید، حذر کنید. پس هنگامی که در تفاوت احوال آنان اندیشیدید، به هر کاری که موجب عزت شأن آنان شده و دشمنان را از ایشان دور ساخته و به یمن آن، آسایش طولانی یافته اند و نعمت بر ایشان سر فرود آورده (فراوان شده) و کرامت را به ایشان پیوند زده، پایبند باشید، از قبیل: پرهیز از تفرقه، و ملازمت با الفت و تشویق و سفارش یکدیگر به آن؛ و از هر کاری (همچون کینه ورزی دل ها، دشمنی سینه ها، پشت کردن به یکدیگر، و یاری نرساندن دست ها به هم) که مظهر پشتشان را شکسته و نیرویشان را سست کرده، بپرهیزید. و در احوال مؤمنان پیش از خود، تفکر کنید... پس بنگرید آن هنگام که اجتماعات مردمی گرد هم می آمدند (یکی می شدند) و خواسته ها به هم می پیوستند و دل ها میانه رو می گشتند و دست ها یار هم می شدند و شمشیرها به یاری هم می شتافتند، و دیده ها تیز می شدند و تصمیم ها یکی می گشتند، حالشان چگونه بوده است. آیا در بخش های زمین، سرور نبودند و بر جهانیان، پادشاهی نداشتند؟ پس فرجام کارشان را آن هنگام که بینشان تفرقه افتاد و همبستگی شان از هم گسست و سخن دل هایشان اختلاف یافت و به دسته های مختلف، پراکنده شدند و به جنگ با یکدیگر (به چند گونه حزب) از هم جدا شدند، در نگرید. خداوند، جامه کرامت خود را از آنان بر کند، و خوشی نعمتش را از آنان سلب نمود و داستان اخبارشان در میان شما بر جای ماند تا برای عبرت گیرندگان، مایه عبرت باشد.

عنه عليه السلام: إِنَّمَا أَنْتُمْ إِخْوَانٌ عَلَى دِينِ اللَّهِ، مَا فَرَّقَ بَيْنَكُمْ إِلَّا حُبُّ السَّرَائِرِ، وَسَوْءُ الصَّمَائِرِ؛ فَلَا تَوَازَرُونَ (/ تَأْزَرُونَ) وَلَا تَنَاصَحُونَ، وَلَا تَبَازِلُونَ وَلَا تَوَادُّونَ. (1)

9/3 الدَّعْوَةُ إِلَى الْقِيَامِ بِالْقِسْطِ الْكِتَابُ «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ». (2)

الحديث الإمام علي عليه السلام في صفة أهل الذكر - يأمرون بالقسط ويأتمرون به، وينهون عن المنكر ويتناهون عنه. (3)

1- نهج البلاغة: الخطبة 113.

2- الحديد: 25.

3- نهج البلاغة: الخطبة 222، الاحتجاج: ج 1 ص 480 ح 117، بحار الأنوار: ج 4 ص 261 ح 9.

3 / 9 دعوت به برپا داشتن قسط

امام علی علیه السلام: شما در دین خدا با یکدیگر برادرید و جز پلیدی باطن و بدی سرشت ها، میان شما جدایی نیفکنده است. بار یکدیگر را بر دوش نمی کشید و نسبت به هم خیرخواه نیستید و به هم بذل نمی کنید و یکدیگر را دوست نمی دارید.

3 / 9 دعوت به برپا داشتن قسطقرآن (به راستی، [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار، روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف بر خیزند، و آهن را که در آن برای مردم، خطری سخت و سودهایی است، پدید آوردیم، تا خدا معلوم بدارد که چه کسی در نهان، او و پیامبرانش را یاری می کند. آری، خدا نیرومند شکست ناپذیر است».

حدیث امام علی علیه السلام در توصیف ذاکران _ به قسط، فرمان می دهند و خود از آن، فرمان می پذیرند و از منکر، نهی می کنند و خود از آن، اجتناب می نمایند.

3 / 10 الدَّعْوَةُ إِلَى قِيَادَةِ الْإِمَامِ الْعَادِلِ لِكِتَابِ «يَأْتِيهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» . (1)

«... الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا...» . (2)

الحديث للإمام الباقر عليه السلام: بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: عَلَى الصَّلَاةِ، وَالزَّكَاةِ، وَالصَّوْمِ، وَالْحَجِّ، وَالْوَلَايَةِ. وَلَمْ يُنَادِ بِشَيْءٍ كَمَا نُوْدِي بِالْوَلَايَةِ. (3)

الكافي عن حريز بن عبد الله عن زرارة عن الإمام الباقر عليه السلام: بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءٍ: عَلَى الصَّلَاةِ، وَالزَّكَاةِ، وَالْحَجِّ، وَالصَّوْمِ، وَالْوَلَايَةِ. قَالَ زُرَّارَةُ: فَقُلْتُ: وَأَيُّ شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ أَفْضَلُ؟ فَقَالَ: الْوَلَايَةُ أَفْضَلُ؛ لِأَنَّهَا مِفْتَاحُهَا، وَالْوَالِي هُوَ الدَّلِيلُ عَلَيْهَا. (4)

1- المائدة: 67 .

2- المائدة: 3 .

3- الكافي: ج 2 ص 18 ح 1، المحاسن: ج 1 ص 445 ح 1033، الخصال: ص 278 ح 21 كلَّها عن أبي حمزة الثمالي، الأمالي للصدوق: ص 340 ح 404 عن المفضل بن عمر عن الإمام الصادق عليه السلام وكلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج 68 ص 329 ح 1 .

4- الكافي: ج 2 ص 18 ح 5، المحاسن: ج 1 ص 446 ح 1034، تفسير العياشي: ج 1 ص 191 ح 109، بحار الأنوار: ج 68 ص 332 ح 10 .

3 / 10 دعوت به رهبری امام عادل

3 / 10 دعوت به رهبری امام عادلقرآن «ای پیامبر! آنچه را که از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، ابلاغ کن، و اگر نکنی، پیامش را نرسانده ای، و خدا تو را از [گزند] مردم، نگاه می دارد. آری، خدا گروه کافران را هدایت نمی کند».

«امروز، دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم و اسلام را برای شما [به عنوان] آیینی برگزیدم».

حدیث امام باقر علیه السلام: اسلام بر پنج اصل، بنیاد نهاده شده است: نماز، زکات، روزه، حج و ولایت، و به هیچ چیز به اندازه ولایت، ندا داده نشده است.

الکافی_ به نقل از حُرَیْز بن عبد اللّٰه، از زُرارَه _: امام باقر علیه السلام فرمود: «اسلام بر پنج چیز، بنیان شده است: نماز، زکات، حج، روزه و ولایت». گفتم: کدام يك از اینها برتر است؟ فرمود: «ولایت، بالاتر است؛ زیرا کلید آنهاست و امام است که به آنها ره نمون است».

الإمام الصادق عليه السلام: رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا حَبَبْنَا إِلَى النَّاسِ وَلَمْ يُبَغِّضْنَا إِلَيْهِمْ! (1)

الإمام العسكري عليه السلام: اتَّقُوا اللَّهَ ، وَكُونُوا زِينًا وَلَا تَكُونُوا شَيْنًا . جُرُوا إِلَيْنَا كُلَّ مَوَدَّةٍ وَادْفَعُوا عَنَّا كُلَّ فَبِيحٍ . (2)

راجع : موسوعة الإمام علي بن أبي طالب عليه السلام : ج 1 ص 511 (القسم الثالث / الفصل العاشر : حديث الغدير) وهذه الموسوعة : ج 10 ص 354 (عناوين حقوقهم / الولاية) .

3 / 11 الدَّعْوَةُ إِلَى الْحُرِّيَّةِ الْهَادِفَةِ الْكِتَابِ «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» . (3)

«... وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ...» . (4)

راجع : الشعراء : 18 ، 19 _ 22 .

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله - مِنْ كِتَابِهِ إِلَى أَهْلِي نَجْرَانَ - بِسْمِ إِلَهِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ . مِنْ مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى أُسْقُفِّ نَجْرَانَ وَأَهْلِ نَجْرَانَ ، إِن أَسْلَمْتُمْ فَأِنِّي أَحْمَدُ إِلَيْكُمْ اللَّهُ إِلَهَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ . أَمَا بَعْدُ ، فَأِنِّي أَدْعُوكُمْ إِلَى عِبَادَةِ اللَّهِ مِنْ عِبَادَةِ الْعِبَادِ ، وَأَدْعُوكُمْ إِلَى وِلَايَةِ اللَّهِ مِنْ وِلَايَةِ الْعِبَادِ . (5)

1- .الكافي : ج 8 ص 229 ح 293 عن أبي بصير ، الاعتقادات للصدوق : ص 109 ، الأُمالي للمفيد : ص 31 ح 4 عن محمد بن سويد الأشعري وفيه «يكرهنا» بدل «يبغضنا» ، مشكاة الأنوار : ص 317 ح 1002 عن علي بن أبي حمزة ، بحار الأنوار : ج 52 ص 347 ح 96 .

2- .تحف العقول : ص 488 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 372 ح 12 .

3- .آل عمران : 64 .

4- .الأعراف : 157 .

5- .دلائل النبوة للبيهقي : ج 5 ص 385 عن يونس ؛ تاريخ يعقوبي : ج 2 ص 81 نحوه ، بحار الأنوار : ج 21 ص 285 .

3 / 11 دعوت به آزادی هدفمند

امام صادق علیه السلام: خداوند، رحمت آورد بر کسی که ما را در نظر مردم، محبوب گرداند و مبعوض نسازد!

امام عسکری علیه السلام: از خدا پروا کنید، و مایه زینت باشید، نه مایه سرشکستگی. هر دوستی ای را به سوی ما گرایش دهید و هر زشتی ای را از ما دور کنید.

ر. ک: دانش نامه امیر المؤمنین علیه السلام: ج 2 ص 2؟؟؟ (بخش سوم / فصل دهم / حدیث غدیر). و همین دانش نامه: ج 10 ص 355 (فصل هشتم: حقوق اهل بیت / ولایت).

3 / 11 دعوت به آزادی هدفمند قرآن «بگو: «ای اهل کتاب! بیاید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است، بایستیم که: جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم و بعضی از ما، بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد». پس اگر اعراض کردند، بگویید: «شاهد باشید که ما مسلمانیم [نه شما]»».

«و از [دوش] آنان، قید و بندهایی را که بر ایشان بوده است، بر می دارد».

ر. ک: شعرا: آیه 18 _ 22.

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله _ از نامه ایشان به اهالی نجران _ : به نام خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب! از محمد، فرستاده خدا، به اسقف نجران و مردم نجران. اگر اسلام بیاورید، من به همراه شما، خدای یکتا، خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب، را ستایش خواهم کرد. اما بعد، من شما را از عبادتِ بندگان به عبادت خداوند، و از ولایت بندگان به ولایت خداوند، فرا می خوانم.

الإمام عليّ عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالْحَقِّ لِيُخْرِجَ عِبَادَهُ مِنْ عِبَادَةِ عِبَادِهِ إِلَى عِبَادَتِهِ، وَمِنْ عُهْدِهِ عِبَادِهِ إِلَى عُهْدِهِ، وَمِنْ طَاعَةِ عِبَادِهِ إِلَى طَاعَتِهِ، وَمِنْ وِلَايَةِ عِبَادِهِ إِلَى وِلَايَتِهِ. (1)

عنه عليه السلام في بيان الغاية من البعثة: فَبَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالْحَقِّ، لِيُخْرِجَ عِبَادَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ إِلَى عِبَادَتِهِ، وَمِنْ طَاعَةِ الشَّيْطَانِ إِلَى طَاعَتِهِ، بِقُرْآنٍ قَدْ بَيَّنَّهُ وَأَحْكَمَهُ؛ لِيَعْلَمَ الْعِبَادُ رَبَّهُمْ إِذْ جَهِلُوهُ، وَلِيُفَرِّقُوا بِهِ بَعْدَ إِذْ جَحَدُوهُ، وَلِيُثَبِّتُوهُ بَعْدَ إِذْ أَنْكَرُوهُ. (2)

عنه عليه السلام: لَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا، وَمَا خَيْرُ خَيْرٍ لَا يُنَالُ إِلَّا بِشَرٍّ، وَيُسْرٍ لَا يُنَالُ إِلَّا بِعُسْرٍ؟! (3)

عنه عليه السلام: أَلَا حُرٌّ يَدْعُ هَذِهِ اللَّمَازَةَ لِأَهْلِهَا؟! إِنَّهُ لَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةَ، فَلَا تَبِيعُوهَا إِلَّا بِهَا. (4)

الإمام الباقر عليه السلام في رسالته إلى بعض خلفاء بني أمية: وَمِنْ ذَلِكَ مَا صُبِّحَ الْجِهَادُ الَّذِي فَضَّلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى الْأَعْمَالِ وَفَضَّلَ عَامِلَهُ عَلَى الْعُمَالِ؛ تَفْضِيلًا فِي الدَّرَجَاتِ وَالْمَغْفِرَةِ وَالرَّحْمَةِ؛ لِأَنَّهُ ظَهَرَ بِهِ الدِّينُ وَبِهِ يُدْفَعُ عَنِ الدِّينِ، وَبِهِ اشْتَرَى اللَّهُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِالْجَنَّةِ بَيْعًا مُفْلِحًا مُنْجِحًا اشْتَرَطَ عَلَيْهِمْ فِيهِ حِفْظَ الْحُدُودِ، وَأَوَّلَ ذَلِكَ الدُّعَاءُ إِلَى طَاعَةِ اللَّهِ مِنْ طَاعَةِ الْعِبَادِ، وَإِلَى عِبَادَةِ اللَّهِ مِنْ عِبَادَةِ الْعِبَادِ، وَإِلَى وِلَايَةِ اللَّهِ مِنْ وِلَايَةِ الْعِبَادِ. (5)

1- الكافي: ج 8 ص 386 ح 586 عن محمد بن الحسين عن أبيه عن جدّه عن أبيه، فلاح السائل: ص 372 ح 248، بحار الأنوار: ج 77 ص 365 ح 34.

2- نهج البلاغة: الخطبة 147، بحار الأنوار: ج 18 ص 221 ح 55.

3- نهج البلاغة: الكتاب 31، تحف العقول: ص 77، عيون الحكم والمواعظ: ص 526 ح 9579، بحار الأنوار: ج 77 ص 214 ح 1.

4- نهج البلاغة: الحكمة 456، تحف العقول: ص 391 عن الإمام الكاظم عليه السلام نحوه، عيون الحكم والمواعظ: ص 108 ح 3381 و 2382، بحار الأنوار: ج 73 ص 132 ح 136.

5- الكافي: ج 5 ص 3 ح 4.

امام علی علیه السلام: خداوند متعال، محمد را به حق بر انگیخت تا بندگان را از عبادت بندگان خدا به عبادت خداوند، و از پیمان های بندگان به پیمان های خداوند، و از اطاعت بندگان به اطاعت خداوند، و از ولایت بندگان به ولایت خداوند، ره نمون گردد.

امام علی علیه السلام در بیان حکمت بعثت _ پس خداوند، محمد را به حق بر انگیخت تا به قرآن که آن را تبیین کرده و به آن استواری بخشیده، بندگان را از عبادت بت ها به عبادت خود، و از اطاعت شیطان به اطاعت خود آورد، تا بندگان که پروردگار خویش را نمی شناختند، بشناسند و پس از انکارش، به او اقرار آورند و پس از منکر بودن او، اثباتش کنند.

امام علی علیه السلام: بنده دیگری مباش، که خدا تو را آزاد قرار داده است. آن خیری که جز با شر به دست نمی آید، خیر نیست، و آن آسانی ای که جز با سختی به دست نمی آید، آسانی نیست.

امام علی علیه السلام: آیا آزاده ای نیست که این ته مانده [ی دنیا] را به اهلش واگذارد؟ همانا برای جان شما، بهایی جز بهشت نیست. آن را جز به بهشت نفروشید.

امام باقر علیه السلام در نامه اش به یکی از خلفای بنی امیه _ از جمله آن (حدود ضایع شده)، ضایع شدن جهادی است که خداوند عز و جل آن را بر سایر کارها برتری داده و جهادگر را بر سایر عمل کنندگان در مراتب و بخشش و رحمت، فضیلت بخشیده است؛ زیرا دین با جهاد، پیروز شد و با جهاد است که از دین، دفاع می شود و خداوند با جهاد، جان ها و مال های مؤمنان را در برابر بهشت، در معامله ای که مایه رستگاری و موفقیت است، از آنان خریداری کرده و در این معامله، حفظ حدود را بر آنان شرط نموده است و نخستین شرط، فراخواندن [مردم] از اطاعت، عبادت و ولایت بندگان به اطاعت، عبادت و ولایت خداوند است.

الإمام الصادق عليه السلام: خَمْسُ خِصَالٍ مَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ خَصَلَةٌ مِنْهَا فَلَيْسَ فِيهِ كَثِيرٌ مُسْتَمْتِعٍ، أَوْلَاهَا: الْوَفَاءُ، وَالثَّانِيَةُ: التَّدْبِيرُ، وَالثَّلَاثَةُ: الْحَيَاءُ، وَالرَّابِعَةُ: حُسْنُ الْخُلُقِ، وَالخَامِسَةُ: وَهِيَ تَجْمَعُ هَذِهِ الْخِصَالَ: الْحَرِيَّةُ. (1)

12 / 3 الدَّعْوَةُ إِلَى مَعْرِفَةِ أَهْلِ الْحَقِّ بِالْحَقِّ الْكِتَابِ «بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَى أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَى آثَارِهِمْ مُهْتَدُونَ * وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَى أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَى آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ * قَالَ أَوْ لَوْ جِئْتُمْ بِأَهْدَى مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبَاءَكُمْ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ». (2)

راجع: المائدة: 104، يونس: 78، الأنبياء: 53، الشعراء: 74، لقمان: 21.

الحديث الأمامي للمفيد عن الأصبغ بن نباتة: دَخَلَ الْحَارِثُ الْهَمْدَانِيَّ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي نَفَرٍ مِنَ الشَّيْخَةِ وَكُنْتُ فِيهِمْ، فَجَعَلَ الْحَارِثُ يَتَأَوَّدُ فِي مَشِيَّتِهِ، وَيَخِيطُ (3) الْأَرْضَ بِمِحْجَنِهِ (4)، وَكَانَ مَرِيضًا، فَأَقْبَلَ عَلَيْهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَكَانَتْ لَهُ مِنْهُ مَنْزِلَةٌ - فَقَالَ: كَيْفَ تَجِدُكَ يَا حَارِثُ؟ فَقَالَ: نَالَ الدَّهْرُ، يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، مِنِّي، وَزَادَنِي أُوَارًا (5) وَغَلِيلاً إِخْتِصَامَ أَصْحَابِكَ بِبَابِكَ. قَالَ: وَفِيمَ خُصُومَتُهُمْ؟ قَالَ: فِيكَ وَفِي الثَّلَاثَةِ مِنْ قَبْلِكَ؛ فَمِنْ مُفْرِطٍ مِنْهُمْ غَالٍ، وَمُقْتَصِدٍ تَالٍ، وَمِنْ مُتَرَدِّدٍ مُرْتَابٍ، لَا يَدْرِي أَيُّقْدِمُ أَمْ يُحْجِمُ. فَقَالَ: حَسْبُكَ يَا أَخَا هَمْدَانَ، أَلَا إِنَّ خَيْرَ شَيْعَتِي النَّمَطُ الْأَوْسَطُ؛ إِلَيْهِمْ يَرْجِعُ الْغَالِي، وَبِهِمْ يَلْحَقُ التَّالِي. فَقَالَ لَهُ الْحَارِثُ: لَوْ كَشَفْتَ - فِدَاكَ أَبِي وَأُمِّي - الرِّينَ عَن قُلُوبِنَا، وَجَعَلْتَنَا فِي ذَلِكَ عَلَى بَصِيرَةٍ مِنْ أَمْرِنَا. قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَذَكَ (6) فَإِنَّكَ امْرُؤٌ مَلْبُوسٌ عَلَيْكَ؛ إِنَّ دِينَ اللَّهِ لَا يُعْرَفُ بِالرَّجَالِ، بَلْ بِأَيَّةِ الْحَقِّ، فَاعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفْ أَهْلَهُ. يَا حَارِثُ، إِنَّ الْحَقَّ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ، وَالصَّادِقُ بِهِ مُجَاهِدٌ. (7)

1- الخصال: ص 284 ح 33 عن أبي خالد السجستاني وص 298 ح 69 عن أبي خالد العجمي، مشكاة الأنوار: ص 435 ح 1456 كلاهما نحوه وفيهما «الدين والعقل والأدب» بدل «الوفاء والتدبير والحياء»، بحار الأنوار: ج 69 ص 387 ح 52.

2- الزخرف: 22 - 24.

3- الخَبْطُ: الضَرْبُ (المصباح المنير: 163 «خبط»).

4- المِحْجَنُ: عصا مُعَقَّفَةُ الرَّأْسِ كَالصَّوَلْجَانِ، وَالْمِيمُ زَائِدَةٌ (النهاية: 1 ص 347 «حجن»).

5- الأوارُ - بالضم - : حرارة النار والشمس والعطش (النهاية: 1 ص 80 «أور»).

6- قَدَّ: بِمَعْنَى حَسَبَ، وَيُقَالُ لِلْمَخَاطَبِ: قَدَّكَ؛ أَيْ حَسْبُكَ (النهاية: 4 ص 19 «قد»).

7- الأمامي للمفيد: ص 3 ح 3، الأمامي للطوسي: ص 625 ح 1292 وفيه «في شأنك والبلية» بدل «فيك وفي الثلاثة» و«قال» بدل «تال»، بشارة المصطفى: ص 4 وفيه «وال» بدل «تال»، تأويل الآيات الظاهرة: ج 2 ص 649 ح 11، كشف الغمّة: ج 2 ص 37 كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج 6 ص 178 ح 7.

3 / 12 دعوت به شناخت اهل حق از راه شناخت حق

امام صادق علیه السلام: پنج خصلت است که در هر کس یکی از آنها نباشد، چندان بهره ای نخواهد داشت: اول، وفا، و دوم، تدبیر، و سوم، حیا، و چهارم، حُسن خلق، و پنجم_ که جامع همه این خصلت هاست_، آزادگی!

3 / 12 دعوت به شناخت اهل حق از راه شناخت حَقِّ آن «بلکه گفتند: «ما پدران خود را بر آیینی یافتیم و ما [هم با] پیگیری از آنان، راه یافتگانیم» و بدین گونه، در هیچ شهری پیش از تو هشدار دهنده ای نفرستادیم، مگر آن که خوش گذرانان آن گفتند: «ما پدران خود را بر آیینی [وراهی] یافته ایم و ما از پی ایشان ره سپاریم». گفت: هر چند هدایت کننده تر از آنچه پدران خود را بر آن یافته اید، برای شما بیاورم؟ گفتند: «ما [نسبت] به آنچه بدان فرستاده شده اید، کافریم».

ر. ک: مانده: آیه 104، یونس: آیه 78، انبیا: آیه 53، شعرا: آیه 74، لقمان: آیه 21.

حدیثاً لأمالی، مفید_ به نقل از اصْبَغ بن نُباته_: حارث هَمْدانی با گروهی از شیعیان که من نیز در میان آنان بودم، بر امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام وارد شد. حارث در حالی که بیمار بود، خمیده راه می رفت و با عصایش بر زمین می کوبید. از آن جا که حارث نزد امیر مؤمنان علیه السلام منزلتی داشت، [امام] به او رو کرد و فرمود: «حالت چه طور است، ای حارث؟». حارث گفت: ای امیر مؤمنان! روزگار، پیرم ساخته و مشاجره یارانت با یکدیگر در جلوی خانه ات، به آتش عطش و تشنگی من افزوده است. فرمود: «مشاجره آنان در چیست؟». حارث گفت: در باره تو و سه تن [خلیفه] پیش از تو مشاجره دارند. برخی به افراط گراییده، گزافه می گویند. گروهی میانه رو و پیروند، و جمعی در حالت تردید و شک به سر می برند و نمی دانند گامی پیش یا واپس نهند. فرمود: «بس کن، ای برادر هَمْدانی! بدان که بهترین شیعیانم، گروه میانه روند، که غلو کننده به سوی آنها باز می گردد و عقب مانده به آنها می پیوندد». حارث به امام گفت: پدر و مادرم فدایت! ای کاش زنگار از دل هایمان بر گیری و ما را در این باره به بینشی برسانی. فرمود: «بس است! تو کسی هستی که کار بر تو مشتبه شده است. دین خدا با انسان ها شناخته نمی شود؛ بلکه با نشانه حق، شناخته می شود. پس حق را بشناس تا اهل آن را بشناسی. ای حارث! حق، بهترین سخن است و آن که آن را آشکار سازد، مجاهد است».

البيان والتبيين: نَهَضَ الحَارِثُ بْنُ حَوْطٍ اللَّيْثِيُّ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، وَهُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ، فَقَالَ: أَتُنْظُنُّ أَنَا نَظُنُّ أَنَّ طَلْحَةَ وَالزُّبَيْرَ كَانَا عَلَى ضَلَالٍ؟ قَالَ: يَا حَارِ، إِنَّهُ مَلْبُوسٌ عَلَيْكَ، إِنَّ الْحَقَّ لَا يُعْرَفُ بِالرَّجَالِ؛ فَأَعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفِ أَهْلَهُ. (1)

1- البيان والتبيين : ج 3 ص 211 ؛ نثر الدرّ : ج 1 ص 273 ، تاريخ اليعقوبي : ج 2 ص 210 نحوه وراجع : نهج البلاغة : الحكمة 262 وروضة الواعظين : ص 39 .

البیان و التبیان: در حالی که علی بن ابی طالب علیه السلام بالای منبر بود، حارث بن حوط لیشی در برابر ایشان ایستاد و گفت: تو گمان می‌بری که ما گمان داریم طلحه و زبیر بر گم راهی اند؟ [امام] فرمود: «ای حارث! [حق] بر تو مشتبه شده است. حق با افراد، شناخته نمی‌شود. پس حق را بشناس تا اهلش را بشناسی».

الإمام علي عليه السلام من كتابه إلى أهل مصر، لَمَّا وُلِّيَ عَلَيْهِمُ الْأَشْتَرُ: أَمَا بَعْدُ، فَقَد بَعَثْتُ إِلَيْكُمْ عَبَدًا مِنْ عِبَادِ اللَّهِ، لَا يَنَامُ أَيَّامَ الْخَوْفِ، وَلَا يَنْكُلُ عَنِ الْأَعْدَاءِ سَاعَاتِ الرَّوْعِ، أَشَدُّ عَلَى الْفُجَّارِ مِنْ حَرِيقِ النَّارِ؛ وَهُوَ مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ أَخُو مَدْحِجٍ، فَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا أَمْرَهُ فِي مَا طَابَقَ الْحَقَّ. (1)

3 / 13 الدَّعْوَةُ إِلَى التَّقْوَى وَالْوَرَعِ الْكِتَابُ «إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ * إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ». (2)

«كَذَّبَتْ عَادُ الْمُرْسَلِينَ * إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ». (3)

«إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ صَالِحٌ أَلَا تَتَّقُونَ * إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ * فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا». (4)

«كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ الْمُرْسَلِينَ * إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطٌ أَلَا تَتَّقُونَ * إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ». (5)

«كَذَّبَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ * إِذْ قَالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ أَلَا تَتَّقُونَ * إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ * فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا». (6)

الحديث والمراسيل عن هشام عن أبيه: أَكْثَرُ مَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا قَعَدَ عَلَى الْمِنْبَرِ يَقُولُ: «اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا» (7) . (8)

1- نهج البلاغة: الكتاب 38، بحار الأنوار: ج 33 ص 595 ح 741 وراجع: الأمالي للمفيد: ص 81 ح 4 والاختصاص: ص 80.

2- الشعراء: 105 و 106.

3- الشعراء: 123 و 124.

4- الشعراء: 142 _ 144.

5- الشعراء: 160 _ 162.

6- الشعراء: 176 _ 179.

7- الأحزاب: 70.

8- المراسيل مع الأسانيد: ص 93 ح 9، الزهد الكبير: ص 350 ح 960، تفسير ابن كثير: ج 6 ص 476 كلاهما عن عائشة نحوه.

3 / 13 دعوت به پروا مندی و پرهیزگاری

امام علی علیه السلام در نامه اش به مردم مصر، آن هنگام که آشتر را بر آنان گمارد _ : اما بعد ، من بنده ای از بندگان خدا را به سوی شما فرستادم که در روزگار ترس نمی خوابد و در ساعت های وحشت ، از دشمنان روی بر نمی گرداند . بر بدکاران ، از سوزش آتش ، سخت تر است . او مالک بن حارث از قبیله مذحج است . در آنچه حق است ، سخن او را بشنوید و فرمان او را اطاعت کنید .

3 / 13 دعوت به پروا مندی و پرهیزگاری قرآن «چون برادرشان نوح به آنان گفت : آیا پروا ندارید ؟ من برای شما فرستاده ای در خور اعتماد» .

«عادیان ، پیامبران [خدا] را تکذیب کردند ، آن گاه که برادرشان هود به آنان گفت : آیا پروا ندارید ؟» .

«آن گاه که برادرشان صالح به آنان گفت : آیا پروا ندارید ؟ من برای شما فرستاده ای در خور اعتمادم . از خدا پروا کنید و مرا فرمان ببرید» .

«قوم لوط ، فرستادگان را تکذیب کردند ، آن گاه که برادرشان لوط به آنان گفت : آیا پروا ندارید ؟ من برای شما فرستاده ای در خور اعتماد» .

«اصحاب آیکه ، فرستادگان را تکذیب کردند ، آن گاه که شعیب به آنان گفت : آیا پروا ندارید ؟ من برای شما فرستاده ای در خور اعتمادم . از خدا پروا دارید و مرا فرمان ببرید» .

حدیث المراسیل _ به نقل از هشام ، از پدرش _ : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در بیشتر مواقعی که بر منبر می نشست ، می فرمود : «از خدا پروا دارید و سخنی استوار بگویید» .

الإمام الباقر عليه السلام - لِفَضِيلٍ - : يَا فَضِيلُ ، بَلِّغْ مَنْ لَقِيتَ مِنْ مَوَالِينَا عَنَّا السَّلَامَ ، وَقُلْ لَهُمْ : أَنِّي أَقُولُ : إِنِّي لَا أُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِلَّا بِوَرَعٍ ؛ فَاحْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ ، وَكُفُّوا أَيْدِيَكُمْ ، وَعَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ ؛ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ : «اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» (1) . (2)

ثواب الأعمال عن الوصافي عن الإمام الباقر عليه السلام : كَانَ فِي مَا نَاجَى بِهِ اللَّهُ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى الطَّوْرِ : أَنْ يَا مُوسَى ، أبلغ قومك أَنَّهُ مَا يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ الْمُتَقَرَّبُونَ بِمِثْلِ الْبُكَاءِ مِنْ خَشْيَتِي ، وَمَا تَعَبَّدَ لِي الْمُتَعَبِّدُونَ بِمِثْلِ الْوَرَعِ عَنْ مَحَارِمِي ، وَلَا تَزَيْنَ لِي الْمُتَزِينُونَ بِمِثْلِ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا عَمَّا بِهِمُ الْغِنَى عَنْهُ . قَالَ : فَقَالَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا أَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ ، فَمَاذَا أَثَبَّتَهُمْ عَلَى ذَلِكَ ؟ فَقَالَ : يَا مُوسَى ، أَمَّا الْمُتَقَرَّبُونَ إِلَيَّ بِالْبُكَاءِ مِنْ خَشْيَتِي فَهُمْ فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى ، لَا يَشْرِكُهُمْ فِيهِ أَحَدٌ . وَأَمَّا الْمُتَعَبِّدُونَ لِي بِالْوَرَعِ عَنْ مَحَارِمِي فَإِنِّي أُفْتَشُّ النَّاسَ عَنْ أَعْمَالِهِمْ وَلَا أُفْتَشُّهُمْ ؛ حَيَاءً مِنْهُمْ . وَأَمَّا الْمُتَقَرَّبُونَ إِلَيَّ بِالزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا فَإِنِّي أَمْنَحُهُمُ الْجَنَّةَ بِحَدَافِيرِهَا ، يَتَبَوَّؤْنَ مِنْهَا حَيْثُ يَشَاؤُونَ . (3)

1- البقرة : 153 .

2- مستطرفات السرائر : ص 74 ح 17 ، تفسير العياشي : ج 1 ص 68 ح 123 ، مشكاة الأنوار : ص 94 ح 203 كلَّها عن الفضيل ، دعائم الإسلام : ج 1 ص 133 عن الإمام الباقر عليه السلام وفي الثلاثة الأخيرة «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» بدل الآية ، بحار الأنوار : ج 70 ص 308 ح 36 .

3- ثواب الأعمال : ص 205 ح 1 ، بحار الأنوار : ج 70 ص 313 ح 17 وراجع : المعجم الكبير : ج 12 ص 94 ح 12650 .

امام باقر علیه السلام_ به فَضَّلَ یل _ : ای فضیل! به هر يك از دوستان ما که رسیدی ، سلام ما را برسان و به آنان بگو که من می گویم : من جز با ورع [آنان] ، کاری در برابر خداوند برایشان نمی توانم انجام دهم . پس زبانتان را حفظ کنید ، و دست هایتان را نگاه دارید ، و بر شما باد بردباری و نماز ، که خداوند می فرماید : «از شکیبایی و نماز ، یاری جوئید ؛ زیرا خدا با شکیبایان است» .

ثواب الأعمال_ به نقل از وِصَافِی ، از امام باقر علیه السلام _ : در مناجات خداوند با موسی علیه السلام در کوه طور ، این جملات بود : «ای موسی ! به مردم برسان که طالبان قربت ، به چیزی مثل گریه از ترسم به من نزدیک نمی شوند ، و عبادتگران ، به چیزی مثل وَرَع و پرهیز از حرام های من ، عبادتم نکرده اند ، و طالبان آراستگی ، به چیزی مثل زهد و بی رغبتی در دنیا از آنچه مایه غنای آنهاست ، خود را برای من نیاراسته اند» . موسی صلی الله علیه و آله گفت : ای گرامی ترین گرامیان ! برای آنان ، در ازای این کار ، چه قرار داده ای ؟ خداوند فرمود : «ای موسی ! آنان که از راه گریه از ترسم به من تقرب می جویند ، بی آن که کسی با آنان سهیم باشد ، در جایگاه والا [بهشت] خواهند بود ؛ و آنان که با پرهیز از حرام های من ، مرا عبادت می کنند ، با آن که اعمال مردم را وارسی می کنم ، به جهت شرم از آنان ، اعمالشان را وارسی نمی کنم ؛ و آنان که با زهد در دنیا به من تقرب می جویند ، من بهشت را با تمام جوانب آن به آنان می بخشم که هر کجا بخواهند ، سُکنا گزینند» .

الإمام الصادق عليه السلام: مَنْ أَمَرَ بِالتَّقْوَى فَقَدْ أَفْلَحَ (1) المَوْعِظَةُ . (2)

عنه عليه السلام: _ فِي وَصِيَّتِهِ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ جُنْدَبٍ _ يَا بْنَ جُنْدَبٍ ، بَلِّغْ مَعَاشِرَ شِيعَتِنَا وَقُلْ لَهُمْ : لَا تَدَهَبَنَّ بِكُمْ الْمَذَاهِبُ ، فَوَاللَّهِ لَا تُتَالُ وَلَا يُتْنَا إِلَّا بِالْوَرَعِ وَالْإِجْتِهَادِ فِي الدُّنْيَا (3) ، وَمُؤَاسَاةِ الْإِخْوَانِ فِي اللَّهِ ، وَلَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا مَنْ يَظْلِمُ النَّاسَ . (4)

14 / 3 الدَّعْوَةُ إِلَى مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : بُعِثْتُ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ وَمَحَاسِنِهَا . (5)

عنه صلى الله عليه وآله : إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ . (6)

عنه صلى الله عليه وآله : بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ حُسْنَ الْأَخْلَاقِ . (7)

عنه صلى الله عليه وآله : إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ صَالِحَ الْأَخْلَاقِ . (8)

-
- 1- .في بحار الأنوار: «أبلغ»، وهو الأنسب .
 - 2- .بصائر الدرجات: ص 526 ح 1 عن المفضل، بحار الأنوار: ج 24 ص 286 ح 1 .
 - 3- .أي بالورع والاجتهاد حال الدنيا . ويحتمل سقوط كلمة «والزهد» قبل قوله: «في الدنيا»، ويؤيده تكرّر مجيئها في مواضع عديدة ذُكرت في أبوابها .
 - 4- .تحف العقول: ص 303، بحار الأنوار: ج 78 ص 281 ح 1 .
 - 5- .الأمالى للطوسي: ص 596 ح 1234 عن إسحاق بن جعفر عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، مشكاة الأنوار: ص 425 ح 1423 عن الإمام زين العابدين عليه السلام، بحار الأنوار: ج 16 ص 287 ح 142 .
 - 6- .السنن الكبرى: ج 10 ص 323 ح 20782، مسند الشهاب: ج 2 ص 192 ح 1165 كلاهما عن أبي هريرة، كنز العمال: ج 11 ص 420 ح 31969؛ مكارم الأخلاق: ص 36، بحار الأنوار: ج 16 ص 210 .
 - 7- .الموطأ: ج 2 ص 904 ح 8، الطبقات الكبرى: ج 1 ص 193 كلاهما عن مالك، كنز العمال: ج 3 ص 16 ح 5218 .
 - 8- .مسند ابن حنبل: ج 3 ص 323 ح 8961، المستدرک على الصحيحين: ج 2 ص 670 ح 4221، السنن الكبرى: ج 10 ص 323 ح 20782 كلّها عن أبي هريرة، كنز العمال: ج 11 ص 425 ح 31996 .

3 / 14 دعوت به ارزش های اخلاقی

امام صادق علیه السلام: کسی که به تقوا فرمان دهد، موعظه را به رساترین صورت انجام داده است.

امام صادق علیه السلام_ در وصیّش به عبد الله بن جُنْدَب _ : ای پسر جندب! به جماعت شیعیان ما برسان و به آنان بگو: راه ها شما را از راه به در نبرد، که _ سوگند به خدا _ ولایت ما جز با پرهیزگاری و کوشش در دنیا و یاری دادن به برادران دینی، به دست نمی آید و آن کس که به مردم ستم می کند، از شیعیان ما نیست.

3 / 14 دعوت به ارزش های اخلاقی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: من برای بزرگواری ها و نیکی های اخلاقی برانگیخته شدم.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: تنها برای تکمیل بزرگواری های اخلاقی برانگیخته شدم.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: برای تکمیل اخلاق نیکو برانگیخته شدم.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: تنها برای تکمیل اخلاق شایسته برانگیخته شدم.

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ بَعَثَنِي بِتَمَامِ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ، وَكَمَالِ مَحَاسِنِ الْأَفْعَالِ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله - لِمُعَاذٍ لَمَّا بَعَثَهُ إِلَى الْيَمَنِ - : يَا مُعَاذُ، عَلَّمَهُمْ كِتَابَ اللَّهِ، وَأَحْسَنَ أَدَبَهُمْ عَلَى الْأَخْلَاقِ الصَّالِحَةِ . (2)

مسند ابن حنبل عن أنس: ما خَطَبَنَا نَبِيُّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَّا قَالَ: لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ، وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ . (3)

الإمام زين العابدين عليه السلام: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ فِي آخِرِ خُطْبَتِهِ: طُوبَى لِمَنْ طَابَ خُلُقُهُ، وَطَهَّرَتْ سَجِيئَتَهُ، وَصَلَحَتْ سَرِيرَتُهُ، وَحَسَنَتْ عِلَاقَتُهُ، وَأَنْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مَالِهِ، وَأَمْسَكَ الْفَضْلَ مِنْ قَوْلِهِ، وَأَنْصَفَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ . (4)

الإمام الرضا عليه السلام - لِعَبْدِ الْعَظِيمِ الْحَسَنِ بْنِ - : يَا عَبْدَ الْعَظِيمِ، أبلغ عَنِّي أَوْلِيائِي السَّلَامَ، وَقُلْ لَهُمْ: أَنْ لَا يَجْعَلُوا لِلشَّيْطَانِ عَلَى أَنْفُسِهِمْ سَبِيلًا، وَمُرَّهُمْ بِالصِّدْقِ فِي الْحَدِيثِ، وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ، وَمُرَّهُمْ بِالشُّكُوتِ، وَتَرْكِ الْجِدَالِ فِي مَا لَا يَعْنِيهِمْ، وَإِقْبَالِ بَعْضِهِمْ عَلَى بَعْضٍ، وَالْمُزَاوَرَةِ؛ فَإِنَّ ذَلِكَ قُرْبَةٌ إِلَيَّ، وَلَا يَشْغَلُوا (5) أَنْفُسَهُمْ بِتَمْزِيقِ بَعْضِهِمْ بَعْضًا؛ فَإِنِّي آلتُّ عَلَى نَفْسِي أَنَّهُ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ وَأَسَخَطَ وَلِيًّا مِنْ أَوْلِيَائِي دَعَوْتُ اللَّهَ لِيُعَذِّبَهُ فِي الدُّنْيَا أَشَدَّ الْعَذَابِ، وَكَانَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ . وَعَرَّفَهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ غَفَرَ لِمُحْسِنِهِمْ، وَتَجَاوَزَ عَنْ مُسِيئِهِمْ إِلَّا مَنْ أَشْرَكَ بِهِ، أَوْ آذَى وَلِيًّا مِنْ أَوْلِيَائِي، أَوْ أَضْمَرَ لَهُ سُوءًا؛ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ لَهُ حَتَّى يَرْجِعَ عَنْهُ، فَإِنْ رَجَعَ وَإِلَّا نَزَعَ رُوحَ الْإِيمَانِ عَنْ قَلْبِهِ، وَخَرَجَ عَنْ وَلَايَتِي، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ (6) فِي وَلَايَتِنَا، وَأَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ ذَلِكَ! (7)

- 1- المعجم الأوسط: ج 7 ص 74 ح 6895 عن جابر بن عبد الله، تفسير القرطبي: ج 18 ص 227 وفيه «لأتمم» بدل «بتمام»، كنز العمال: ج 11 ص 415 ح 31947.
- 2- تحف العقول: ج 25، بحار الأنوار: ج 77 ص 126 ح 33.
- 3- مسند ابن حنبل: ج 4 ص 271 ح 12386، صحيح ابن حبان: ج 1 ص 423 ح 194، السنن الكبرى: ج 6 ص 471 ح 12690، المعجم الأوسط: ج 3 ص 98 ح 2606، مسند أبي يعلى: ج 3 ص 387 ح 3432، كنز العمال: ج 3 ص 62 ح 5503.
- 4- الكافي: ج 2 ص 144 ح 1، عن أبي حمزة الثمالي، الاختصاص: ص 228، جامع الأحاديث للقمي: ص 97، بحار الأنوار: ج 75 ص 30 ح 22.
- 5- في الطبعة المعتمدة «يشتغلوا»، والتصويب من بحار الأنوار.
- 6- في الطبعة المعتمدة «نصييا»، والتصويب من بحار الأنوار.
- 7- الاختصاص: ص 247 عن عبد العظيم، بحار الأنوار: ج 74 ص 230 ح 27.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند متعال، مرا به تکمیل بزرگواری های اخلاقی و نیکی های اعمال، برانگیخته است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ به مُعَاذ، آن هنگام که او را به سوی یمن فرستاد_: ای مُعَاذ! کتاب خدا (قرآن) را به آنان بیاموز و آنان را با اخلاق شایسته بیور.

مسند ابن حنبل_ به نقل از انس_: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای ما سخنرانی نمی کرد، مگر آن که می فرمود: «آن کس که امانتدار نیست، ایمان ندارد و آن کس که پیمان شکن است، دین ندارد».

امام زین العابدین علیه السلام: پیامبر خدا در پایان خطابه اش می فرمود: «خوشا به حال آن کسی که خُوش نیکو، رفتارش پاک، نهانش شایسته، و ظاهرش نیک باشد، و مازاد مالش را انفاق کند، و از زیاد گویی بپرهیزد، و به مردم از جانب خود، انصاف دهد!».

امام رضا علیه السلام_ به عبد العظیم حسنی_: ای عبد العظیم! به دوستانم از طرف من سلام برسان و به آنان بگو: «راهی برای شیطان بر خویش قرار ندهند» و آنان را به راستگویی در گفتار و ادای امانت و خاموشی و ترك جدال در موارد بی فایده و رویکرد نسبت به یکدیگر و به دیدار هم رفتن فرمان بده، که [این کارها] موجب نزدیکی به من اند. [بگو که] خویش را به کوبیدن یکدیگر مشغول نکنند، که من به جانم سوگند خورده ام که هر کس چنین کند و یکی از دوستانم را خشمگین سازد، از خدا درخواست کنم که او را در دنیا به شدیدترین عذاب، دچار سازد و در آخرت، از زیانکاران باشد. به آنان بیاموز که خداوند، نیکوکارشان را می بخشد و از بدکارشان در می گذرد، مگر آن را که به او شرك ورزیده باشد، یا یکی از دوستانم را آزار برساند، یا کینه او را در دل خود جای دهد، که خداوند، او را مادام که از این کار روی برتابد، نخواهد بخشید. پس اگر باز گردد، که هیچ، و گرنه، روح ایمان از جانش خارج می گردد، و از ولایت من بیرون می رود، و در ولایت ما بهره ای نخواهد داشت. من از چنین فرجامی به خدا پناه می برم.

3 / 15 الدَّعْوَةُ إِلَى مَحَاسِنِ الْأَعْمَالِ لِكُتَابِ «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثِيَ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ». (1)

الحديثسنن الدارمي عن عمران بن حصين: ما خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَّا أَمَرَنَا فِيهَا بِالصَّدَقَةِ، وَنَهَانَا عَنِ الْمُثَلَّةِ. (2)

الإمام الباقر عليه السلام - لِخَيْثَمَةَ - : أبلغ شيعتنا أنه لا يُنال ما عند الله إلا بالعمل . وأبلغ شيعتنا أن أعظم الناس حسرة يوم القيامة من وصف عدلاً ثم خالفه إلى غيره . وأبلغ شيعتنا أنهم إذا قاموا بما أمروا أنهم هم الفائزون يوم القيامة . (3)

1- .النحل : 97 .

2- .سنن الدارمي : ج 1 ص 418 ح 1611 ، مسند ابن حنبل : ج 7 ص 199 ح 19878 ، المستدرک علی الصحیحین : ج 4 ص 340 ح 7843 ، المعجم الأوسط : ج 6 ص 185 ح 6138 وج 7 ص 376 ح 7769 عن سمرة بن جندب ، كنز العمال : ج 6 ص 570 ح 16970 ؛ الأمالي للطوسي : ص 359 ح 747 ، بحار الأنوار : ج 104 ص 216 ح 4 .

3- . الأمالي للطوسي : ص 370 ح 796 عن علي بن علي بن رزين عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام ، الكافي : ج 2 ص 300 ح 5 عن خيثمة عن الإمام الصادق عليه السلام وليس فيه ذيله من «وأبلغ شيعتنا أنهم إذا...» ، بحار الأنوار : ج 2 ص 29 ح 12 .

3 / 15 دعوت به کارهای نیکو

3 / 15 دعوت به کارهای نیکو قرآن «هر کس از مرد یا زن، کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه ای حیات [حقیقی] [بخشیم، و مسلماً به آنان، بهتر از آنچه انجام می دادند، پاداش خواهیم داد».

حدیثسنن الدارمی_ به نقل از عمران بن حصین_ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای ما سخنرانی نمی کرد، جز آن که در آن، ما را به صدقه دادن امر می کرد و از مُثله کردن (بریدن اعضای بدن کشتگان دشمن) نهی می نمود.

امام باقر علیه السلام_ به خَیْثمه_ به شیعیان ما برسان که بدانچه نزد خداست، جز با عمل کردن نتوان دست یافت، و به شیعیان ما برسان که در روز قیامت، بیشترین حسرتِ مردم، از آنِ کسی است که خود، عدل را ستوده باشد و آن گاه خود با [عمل کردن به] غیر آن، با آن مخالفت کرده باشد، و به شیعیان ما برسان که اگر بدانچه فرمان می دهند، خود عمل کنند، روز قیامت، برنده خواهند بود.

عنه عليه السلام_ أيضا_ : يا خَيْثَمَةُ ، أبلغ من ترى من موالينا السَّلامَ ، وأوصِهم بِتَقْوَى اللَّهِ الْعَظِيمِ ، وَأَنْ يَعُودَ غَنِيَّتَهُمْ عَلَى فَقِيرِهِمْ ، وَقَوِيَّتَهُمْ عَلَى ضَعْفِهِمْ ، وَأَنْ يَشْهَدَ حَيْثُهم جَنَازَةَ مَيِّتِهِمْ ، وَأَنْ يَتَلَقَّوا فِي بُيُوتِهِمْ ؛ فَإِنَّ لِقَاءَ بَعْضِهِمْ بَعْضًا حَيَاةٌ لِأَمْرِنَا ، رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا ! يا خَيْثَمَةُ ، أبلغ موالينا أنا لا تُغني عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِلَّا بِعَمَلٍ ، وَأَنْتُمْ لَنْ يَنَالُوا وَلَا يَتَنَا إِلَّا بِالْوَرَعِ ، وَأَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ وَصَفَ عَدْلًا ثُمَّ خَالَفَهُ إِلَى غَيْرِهِ . (1)

عنه عليه السلام_ لجابر بن يزيد الجعفي_ : يا جابرُ ، بَلِّغْ شِيعَتِي عَنِّي السَّلامَ ، وَأَعْلِمُهُمْ أَنَّهُ لَا قَرَابَةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ اللَّهِ عِزَّ وَجَلَّ ، وَلَا يُتَقَرَّبُ إِلَيْهِ إِلَّا بِالطَّاعَةِ لَهُ . يا جابرُ ، مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ وَأَحَبَّنَا فَهُوَ وَلِيُّنَا ، وَمَنْ عَصَى اللَّهَ لَمْ يَنْفَعَهُ حُبُّنَا . (2)

عنه عليه السلام : إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَوْحَى إِلَى دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلامَ : أَنْ بَلِّغْ قَوْمَكَ أَنَّهُ لَيْسَ عَبْدٌ مِنْهُمْ أَمْرُهُ بِطَاعَتِي فَيُطِيعَنِي ، إِلَّا كَانَ حَقًّا عَلَيَّ أَنْ أُطِيعَهُ وَأَعِينَهُ عَلَى طَاعَتِي ، وَإِنْ سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ ، وَإِنْ دَعَانِي أَجَبْتُهُ ، وَإِنْ اعْتَصَمَ بِي عَصَمْتُهُ ، وَإِنْ اسْتَكْفَانِي كَفَيْتُهُ ، وَإِنْ تَوَكَّلَ عَلَيَّ حَفِظْتُهُ مِنْ وَرَاءِ عَوْرَاتِهِ ، وَإِنْ كَادَهُ جَمِيعُ خَلْقِي كُنْتُ دُونَهُ . (3)

-
- 1- الكافي : ج 2 ص 175 ح 2 ، الأصول الستة عشر : ص 79 كلاهما عن خيثمة ، مصادقة الإخوان : ص 136 ح 6 وفيه «بالعمل» بدل «بالورع» ، أعلام الدين : ص 83 نحوه وكلاهما عن خيثمة عن الإمام الصادق عليه السلام ، قرب الإسناد : ص 33 ح 106 عن بكر بن محمد عن الإمام الصادق عليه السلام وفيه ذيله ، بحار الأنوار : ج 74 ص 343 ح 2 .
 - 2- الأُمالي للطوسي : ص 296 ح 582 ، بشارة المصطفى : ص 189 كلاهما عن جابر بن يزيد الجعفي ، الفضائل : ص 7 عن جابر بن يزيد الجعفي عن الإمام زين العابدين عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 71 ص 179 ح 28 .
 - 3- عدّة الداعي : ص 292 ، قصص الأنبياء للراوندي : ص 198 ح 251 عن أبي حمزة الثمالي عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 14 ص 37 ح 13 .

امام باقر علیه السلام_ به خیمه _ : ای خیمه! به دوستانمان که آنها را می بینی ، سلام برسان و به آنان ، پروا از خداوند بزرگ را سفارش کن ، و به این که دارایشان به فقیرشان و قوی شان به ضعیفشان سر بزند ، و زنده هاشان در تشییع جنازه مرده هاشان حاضر شوند ، و در خانه های یکدیگر به دیدار هم بروند ؛ زیرا دیدار متقابل آنان ، مایه حیات [و پویایی] امر ما می شود . خداوند رحمت کند آن بنده ای که امر ما را احیا کند ! ای خیمه ! به دوستان ما برسان که جز با عمل ، در برابر خداوند ، کاری از ما برایشان ساخته نیست و آنان جز با وَرَع ، به ولایت ما دست نخواهند یافت ، و در روز قیامت ، بیشترین حسرت ، از آن کسی است که عدل را ستوده باشد . آن گاه خود با [عمل کردن به] غیر آن ، با آن مخالفت کرده باشد .

امام باقر علیه السلام_ به جابر بن یزید جعفی _ :: ای جابر ! به شیعه ام از طرف من سلام برسان و به آنان اعلام کن که میان ما و خداوند عز و جل ، خویشاوندی نیست ، و جز به اطاعت خداوند ، تقرّب به او حاصل نمی شود . ای جابر ! هر کس از خدا اطاعت کند و ما را دوست داشته باشد ، دوست ماست و هر کس نافرمانی خدا کند ، دوستی ما به حالش سودی نمی بخشد .

امام باقر علیه السلام : خداوند متعال به داوود علیه السلام وحی کرد : «به مردمت برسان که هر يك از بندگانم که به اطاعتم فرمانش دهم و او اطاعت کند ، این حق بر عهده من است که از او اطاعت کنم و او را بر اطاعتم یاری رسانم ، و اگر از من درخواست کند ، به او پاسخ دهم ، و اگر به من پناه جوید ، پناهش دهم ، و اگر از من کفایت کارش را بخواهد ، او را کفایت کنم ، و اگر بر من توکل کند ، او را در پس زشتی هایش حفاظت کنم و اگر تمام خلقم به او نیرنگ زنند ، پشتیبانش باشم» .

3/16 الدَّعْوَةُ إِلَى عِبَادَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ». (1)

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ». (2)

رسول الله صلى الله عليه وآله: أفضَلُ لِي النَّاسِ مَنْ عَشِقَ الْعِبَادَةَ فَعَانَقَهَا، وَأَحَبَّهَا بِقَلْبِهِ، وَبَاشَرَهَا بِجَسَدِهِ، وَتَفَرَّغَ لَهَا، فَهُوَ لَا يُبَالِي عَلَى مَا أَصْبَحَ مِنَ الدُّنْيَا؛ عَلَى عَسْرِ أَمْ عَلَى يُسْرٍ. (3)

الإمام علي عليه السلام: التَّقَرُّرُ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عِبَادَةُ الْمُخْلِصِينَ. (4)

الإمام الصادق عليه السلام: لَمَّا سَدَّ نَبْلَ عَنِ حَقِيقَةِ الْعُبُودِيَّةِ - ثَلَاثَةُ أَشْيَاءَ: أَنْ لَا يَرَى الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ فِي مَا حَوَّلَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ مُلْكًا؛ لِأَنَّ الْعَبِيدَ لَا يَكُونُ لَهُمْ مُلْكٌ، يَرُونَ الْمَالَ مَالِ اللَّهِ يَضَعُونَهُ حَيْثُ أَمَرَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ، وَلَا يُدَبِّرُ الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ تَدْبِيرًا، وَجُمْلَةً اشْتِغَالِهِ فِي مَا أَمَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ وَنَهَاهُ عَنْهُ... فَهَذَا أَوَّلُ دَرَجَةِ الْمُتَّقِينَ. (5)

عنه عليه السلام: إِنَّ الْعِبَادَ ثَلَاثَةٌ: قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَوْفًا فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ، وَقَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - طَلَبَ الثَّوَابِ فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَجْرَاءِ، وَقَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حُبًّا لَهُ فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ، وَهِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ. (6)

1- الذاريات: 56.

2- البقرة: 21.

3- الكافي: ج 2 ص 83 ح 3 عن عمرو بن جميع عن الإمام الصادق عليه السلام، مشكاة الأنوار: ص 203 ح 541 عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله، الجعفریات: ص 232 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 70 ص 253 ح 10.

4- غرر الحكم: ج 2 ص 49 ح 1792، عيون الحكم والمواعظ: ص 53 ح 1387.

5- مشكاة الأنوار: ص 563 ح 1901 عن عنوان البصري، بحار الأنوار: ج 1 ص 225 ح 17.

6- الكافي: ج 2 ص 84 ح 5 عن هارون بن خارجة، بحار الأنوار: ج 70 ص 255 ح 12.

3 / 16 دعوت به پرستش خداوند

3/16 دعوت به پرستش خداوند قرآن «و جن و انس را نیافریدم، جز برای آن که مرا پرستند» .

«ای مردم! پروردگارتان را که شما و کسانی را که پیش از شما بوده اند، آفریده است، پرستش کنید. باشد که به تقوا گرایید» .

حدیثی مبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم: برترین مردم، کسی است که عاشق عبادت شود، و ملازم آن گردد، و با جانش دوستش داشته باشد، و با بدنش انجامش دهد، و خود را برای [انجام دادن] آن، فارغ سازد. چنین کسی را، در رخدادهای دنیا _ که به سوی سختی یا آسانی است _ ، باکی نخواهد بود .

امام علی علیه السلام: پرستش مخلصان، تفکر در ملکوت آسمان ها و زمین است .

امام صادق علیه السلام _ هنگامی که در باره حقیقت بندگی از ایشان سؤال شد _ : [بندگی] سه چیز است: این که بنده برای خود در آنچه خداوند به او عطا کرده، مالکیت نبیند؛ زیرا بندگان، مالکیت ندارند. مال را مال خدا می دانند و هر آنچه را که خداوند متعال فرمانشان دهد، به کار می گیرند؛ و بنده برای خود، تدبیری نیندیشیده باشد و تمام اهتمام او در آن چیزی باشد که خداوند متعال، بدان فرمان داده یا از آن، نهی کرده است... و این، نخستین مرتبه پرهیزگاران است .

امام صادق علیه السلام: [همانا] عبادتگران، سه دسته اند: گروهی خداوند عز و جل را از ترس عبادت می کنند. این، عبادت بردگان است؛ و گروهی خداوند متعال را به طلب پاداش، عبادت می کنند. این، عبادت مزدوران است؛ و گروهی خداوند عز و جل را به خاطر دوستی او می پرستند. این، عبادت آزادگان و برترین عبادت است .

الإمام الرضا عليه السلام في بيان علة العبادة - لئلا يكونوا ناسين لذكره، ولا تاركين لأدبه، ولا لاهين عن أمره ونهيه، إذا كان فيه صلاحهم وقوامهم، فلو تركوا بغير تعبد لطلّ عليهم الأمد؛ فقست قلوبهم. (1)

عنه عليه السلام: أوّل عبادة الله معرفته. (2)

3 / 17 الدعوة إلى محبة الله عز وجل الكتاب «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ». (3)

«قُلْ إِنْ كَانَ ءَابَاؤُكُمْ وَءَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ». (4)

راجع: آل عمران: 31، المائة: 20 - 57، التوبة: 25، الشعراء: 77 - 81، الجمعة: 6.

1- عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 103 ح 1، علل الشرائع: ص 256 ح 9 بزيادة «وفسادهم» بعد «صلاحهم» وكلاهما عن الفضل بن شاذان، بحار الأنوار: ج 6 ص 63 ح 1.

2- التوحيد: ص 34 ح 2، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 150 ح 51 كلاهما عن محمد بن يحيى بن عمر بن عليّ ابن أبي طالب عليه السلام، الأمالي للمفيد: ص 253 ح 4 عن محمد بن زيد الطبري، الإرشاد: ج 1 ص 223 عن صالح بن كيسان عن الإمام عليّ عليه السلام، الاحتجاج: ج 1 ص 475 ح 114، تحف العقول: ص 61 كلاهما عن الإمام عليّ عليه السلام، بحار الأنوار: ج 49 ص 128 ح 2.

3- البقرة: 165.

4- التوبة: 24.

3 / 17 دعوت به دوست داشتن خداوند

امام رضا علیه السلام در بیان حکمت عبادت _ تا [بندگان] فراموش کننده یاد خدا نباشند ، و ترك کننده تأدیش نباشند ، و به بازی گیرنده امر و نهی او _ که مصلحت و پایداری آنان در آن است _ نباشند ، و اگر بدون عبادت خداوند ، رها می شدند ، زمان زیادی بر ایشان می گذشت و دل هایشان قساوت پیدا می کرد .

امام رضا علیه السلام : آغاز عبادت خداوند ، شناخت اوست .

3 / 17 دعوت به دوست داشتن خداوند قرآن «و برخی از مردم ، در برابر خدا ، همانندهایی [برای او] بر می گزینند و آنها را چون دوستی خدا ، دوست می دارند ؛ ولی کسانی که ایمان آورده اند ، به خدا محبت بیشتری دارند» .

«بگو : «اگر پدران و پسران و برادران و زنان و خاندان شما ، و اموالی که گرد آورده اید ، و تجارتی که از کسادهش بیمناکید ، و سراهایی را که خوش می دارید ، نزد شما از خدا و پیامبرش و جهاد در راه وی ، دوست داشتنی تر است ، پس منتظر باشید تا خدا فرمانش را [به اجرا در] آورد» و خداوند ، گروه فاسقان را راه نمایی نمی کند» .

ر . ك : آل عمران : آیه 31 ، مائده : آیه 20 _ 57 ، توبه : آیه 25 ، شعرا : آیه 77 _ 81 ، جمعه : آیه 6 .

الحديث إرشاد القلوب: أوحى الله إلى موسى: ذكّر خلقي نعمائي، وأحسن إليهم، وحبّيتي إليهم؛ فإنّهم لا يحبّون إلاّ من أحسن إليهم. (1)

رسول الله صلى الله عليه وآله: أوحى الله إلى نبيّه موسى بن عمران عليه السلام: يا موسى، أحبّيني، وحبّيتي إلى خلقي. قال: يا ربّ، إنّي أحبّك، فكيف أحبّك إلى خلّقتك؟ قال: أذكر لهم نعمائي عليهم وبلائي عندهم؛ فإنّهم لا يذكرون؛ إذ لا يعرفون مني إلاّ كلّ خير. (2)

الإمام زين العابدين عليه السلام: أوحى الله عز وجل إلى موسى عليه السلام: حبّيتي إلى خلّقتي، وحبّيتي خلّقتي إليّ. قال: يا ربّ، كيف أفعل؟ قال: ذكّرهم آلائي ونعمائي ليحبّوني، فلأن تردّ أبقا عن بابي أو ضالاً عن فنائي، أفضل لك من عبادة مائة سنة بصيام نهارها وقيام ليالها. (3)

رسول الله صلى الله عليه وآله: إن داود عليه السلام قال في ما يخاطب ربّه عز وجل: يا ربّ، أيّ عبادك أحبّ إليك، أحبّته بحبّك؟ قال: يا داود، أحبّ عبادي إليّ: نقيّ القلب، نقيّ الكفّين، لا يأتني إلى أحدٍ سوء، ولا يمشي بالنميمة، تزول الجبال ولا يزول، وأحبّتي، وأحبّ من يحبّني، وحبّيتي إلى عبادي. قال: يا ربّ، إنك لتعلم أيّ أحبّك، وأحبّ من يحبّك، فكيف أحبّك إلى عبادك؟ قال: ذكّرهم بآياتي وبلائي ونعمائي. (4)

1- إرشاد القلوب: ص 116.

2- الأماشي للطوسي: ص 484 ح 1058 عن أيّوب بن نوح عن الإمام الرضا عن أبائه عليهم السلام، تنبيه الخواطر: ج 2 ص 176، بحار الأنوار: ج 70 ص 18 ح 12.

3- منية المرید: ص 116، تنبيه الخواطر: ج 2 ص 108، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: ص 342 ح 219، بحار الأنوار: ج 2 ص 4 ح 6.

4- شعب الإيمان: ج 6 ص 119 ح 7668، الفردوس: ج 3 ص 195 ح 4543 كلاهما عن ابن عبّاس، كنز العمّال: ج 15 ص 872 ح 43467.

حدیث‌ارشاد القلوب: خداوند به موسی علیه السلام وحی کرد: «نعمت‌هایم را به یاد بندگانم بیاور، و به آنان نیکی کن، و محبت مرا در دلشان بنشان، که آنان جز کسی را که به ایشان نیکی کند، دوست نمی‌دارند».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند به همرازش موسی بن عمران علیه السلام وحی کرد: «ای موسی! مرا دوست بدار و مرا نزد بندگانم محبوب گردان». [موسی] گفت: پروردگارا! من تو را دوست دارم؛ اما چگونه تو را نزد بندگانم محبوب گردانم؟ [خداوند] فرمود: «نعمت‌ها و آزمایش‌هایم را به یادشان بیاور؛ زیرا آنان به یاد نمی‌آورند؛ چرا که از من جز خوبی سراغ ندارند».

امام زین العابدین علیه السلام: خداوند عز و جل به موسی علیه السلام وحی کرد: «مرا نزد بندگانم و آنان را نزد من، محبوب گردان!». [موسی] گفت: پروردگارا! چه کار کنم؟ فرمود: «لطف‌ها و نعمت‌هایم را به یادشان بیاور تا مرا دوست بدارند، که اگر يك گریزپا از درم یا گم راه از خانه ام را باز گردانی، برایت از عبادت صد سالی که روزها را روزه و شب‌ها بیدار باشی، برتر است».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: داوود علیه السلام در گفتگوش با پروردگار عز و جل گفت: پروردگارا! کدام يك از بندگانم، در نزد تو محبوب‌تر است که به خاطر دوستی تو، او را دوست بدارم؟ خداوند فرمود: «ای داوود! محبوب‌ترین بندگان نزد من، پاك دل پیراسته دست است. بدی به کسی نمی‌رساند، دنبال سخن چینی نمی‌رود، کوه‌ها از جا کنده نمی‌شود و او از جا کنده نمی‌شود و دوستدار من و آن کسی است که مرا دوست می‌دارد، و مرا نزد بندگانم محبوب می‌گرداند». [داوود] گفت: پروردگارا! تو نيك می‌دانی که من تو را دوست دارم و دوستدار کسی هستم که تو را دوست دارد؛ اما چگونه تو را نزد بندگانم محبوب سازم؟ [خداوند] فرمود: «نشانه‌ها، آزمایش‌ها و نعمت‌هایم را به یادشان آر».

عنه صلى الله عليه وآله قال: قَالَ اللَّهُ عز و جل لِدَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَحِبَّنِي ، وَحَبِّبْنِي إِلَى خَلْقِي . قَالَ : يَا رَبِّ ، نَعَمْ أَنَا أَحِبُّكَ ، فَكَيْفَ أُحِبُّكَ إِلَى خَلْقِكَ ؟ قَالَ : أَذْكَرُ أَيَادِيَّ عِنْدَهُمْ ؛ فَإِنَّكَ إِذَا ذَكَرْتَ لَهُمْ ذَلِكَ أَحَبُّونِي . (1)

عنه صلى الله عليه وآله : حَبِّبُوا اللَّهَ إِلَى عِبَادِهِ يُحِبِّكُمْ اللَّهُ . (2)

3 / 18 التَّذْكِيرُ بِأَيَّامِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ لِكِتَابِ «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ» . (3)

الحديثا لإمام علي عليه السلام : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَخْطُبُنَا ، فَيَذَكِّرُنَا بِأَيَّامِ اللَّهِ ، حَتَّى نَعْرِفَ ذَلِكَ فِي وَجْهِهِ ، وَكَأَنَّهُ نَذِيرٌ قَوْمٍ يُصَبِّحُهُمُ الْأَمْرُ غُدْوَةً . وَكَانَ إِذَا كَانَ حَدِيثَ عَهْدٍ بِجَبْرِيلَ لَمْ يَتَبَسَّمْ ضَاحِكًا حَتَّى يَرْتَفِعَ عَنْهُ . (4)

1- .قصص الأنبياء للراوندي : ص 205 ح 266 ، بحار الأنوار : ج 14 ص 37 ح 16 .

2- .المعجم الكبير : ج 8 ص 91 ح 7461 عن أبي أمامة ، كنز العمال : ج 15 ص 777 ح 43064 .

3- .إبراهيم : 5 .

4- .مسند ابن حنبل : ج 1 ص 354 ح 1437 ، المعجم الأوسط : ج 3 ص 109 ح 2634 وفيه «رجل يخاف» بدل «نذير قوم» وكلاهما عن عبد الله بن سلمة ، مسند أبي يعلى : ج 1 ص 324 ح 673 عن الزبير من دون إسناد إليه عليه السلام وفيه «منذر جيش» بدل «نذير قوم» كنز العمال : ج 12 ص 420 ح 35469 .

3 / 18 یادآوری کردن روزهای خدا

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خداوند عز و جل به داوود علیه السلام فرمود : «مرا دوست بدار و مرا نزد آفریده هایم محبوب گردان» .
 داوود گفت : پروردگارا! باری ، من تو را دوست دارم ؛ اما چگونه تو را نزد مردم ، محبوب گردانم ؟ [خداوند] فرمود : «مرحمت هایم را به یادشان آر ، که اگر آنها را به یادشان آری ، مرا دوست خواهند داشت» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خدا را نزد بندگان محبوب گردانید تا خداوند ، شما را دوست داشته باشد .

3 / 18 یادآوری کردن روزهای خدا قرآن «و در حقیقت ، موسی را با آیات خود فرستادیم [و به او فرمودیم] که: «قوم خود را از تاریکی ها به سوی روشنایی بیرون آور و روزهای خدا را به آنان یادآوری کن ، که قطعا در این [یادآوری] ، برای هر شکیبایی سپاس گزاری ، عبرت هاست» .

حدیث امام علی علیه السلام : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای ما خطبه می خواند و روزهای خدا را به یاد ما می آورد ، به گونه ای که نشان آن را در چهره او می دیدیم که گویا به مردمی هشدار می دهد که خطر ، فردا دامنگیرشان می شود . هر گاه به تازگی با جبرئیل دیدار داشت ، تا برطرف شدن اثر آن ، خنده بر لب نداشت .

3 / 19 التَّعْلِيمُ وَالتَّرَكِيبَةُ الْكِتَابِ «رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ». (1)

«هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ». (2)

«كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ». (3)

الحديث إرشاد القلوب: رُوِيَ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (4) أَنَّهُ كَانَ يُعَلِّمُ الْخَيْرَ. (5)

سنن ابن ماجه عن عبد الله بن عمرو: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذَاتَ يَوْمٍ مِنْ بَعْضِ حُجْرِهِ فَدَخَلَ الْمَسْجِدَ فَإِذَا هُوَ بِحَلَقَتَيْنِ: إِحْدَاهُمَا يَقْرَأُونَ الْقُرْآنَ وَيَدْعُونَ اللَّهَ، وَالْأُخْرَى يَتَعَلَّمُونَ وَيُعَلِّمُونَ. فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: كُلُّ عَلَى خَيْرٍ؛ هُوَ لَا يَقْرَأُونَ الْقُرْآنَ وَيَدْعُونَ اللَّهَ، فَإِنْ شَاءَ أَعْطَاهُمْ وَإِنْ شَاءَ مَنَعَهُمْ، وَهُوَ لَا يَتَعَلَّمُونَ وَيُعَلِّمُونَ، وَإِنَّمَا بُعِثْتُ مُعَلِّمًا. فَجَلَسَ مَعَهُمْ. (6)

1- البقرة: 129 .

2- الجمعة: 2 .

3- البقرة: 151 .

4- النحل: 120 .

5- إرشاد القلوب: ص 14 ؛ وراجع: المستدرک علی الصحیحین: ج 3 ص 305 ح 4188 .

6- سنن ابن ماجه: ج 1 ص 83 ح 229 ، مسند الدارمي: ج 1 ص 105 ح 355 ، مسند الطيالسي: ص 298 ح 2251 ، جامع بيان العلم: ج 1 ص 50 وكلها نحوه، كنز العمال: ج 10 ص 147 ح 28751 ؛ منية المرید: ص 106 نحوه .

3 / 19 تعلیم و تزکیه

3 / 19 تعلیم و تزکیه قرآن «پروردگارا! در میان آنان، فرستاده ای از خودشان بر انگیز، تا آیات تو را بر آنان بخواند و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد و پاکیزه شان کند؛ زیرا تو خود، شکست ناپذیرِ حکیمی» .

«اوست آن کسی که در میان بی سوادان، فرستاده ای از خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد؛ و [آنان] قطعاً پیش از آن، در گم راهی آشکاری بودند» .

«همان طور که در میان شما فرستاده ای از خودتان روانه کردیم، [که] آیات ما را بر شما می خواند و شما را پاك می گرداند، و به شما کتاب و حکمت می آموزد و آنچه را نمی دانستید، به شما یاد می دهد» .

حدیث ارشاد القلوب: در تفسیر سخن خداوند که می فرماید: «به راستی ابراهیم، پیشوای مطیع خدا [و] حَقگرا بود و از مشرکان نبود» نقل شده است که ابراهیم، خیر و نیکی را تعلیم می داد .

سنن ابن ماجه_ به نقل از عبد الله بن عمرو_ روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از یکی از اتاق های خود بیرون آمد و وارد مسجد شد . در مسجد، دو حلقه جمعیت دید: يك دسته قرآن می خواندند و به مناجات با خدا مشغول بودند و حلقه دوم، مشغول آموختن و آموزش دادن بودند . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «همگی کار خوبی انجام می دهید . این دسته، مشغول تلاوت قرآن و مناجات با خدایند . اگر خداوند بخواهد، به آنان می بخشد یا از آنان دریغ می کند، و این دسته، می آموزند و آموزش می دهند و به راستی که من معلّم برانگیخته شدم» . آن گاه با آنان (حلقه دوم) نشست .

3 / 20 الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر الكتاب (ولتكن منكم أمة يدعون إلى الخير ويأمرون بالمعروف وينهون عن المنكر وأولئك هم المفلحون) . (1)

«لولا ينهاهم الربانيون والأحبار عن قولهم الأئمة وأكلهم السحت لبس ما كانوا يصنعون» . (2)

راجع: آل عمران: 110، لقمان: 17، التوبة: 71، هود: 116، المائدة: 79 .

الحديث لإمام الحسين عليه السلام في الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر - : «اعتبروا أيها الناس بما وعظ الله به أوليائه من سوء ثنائه على الأحبار إذ يقول: «لولا ينهاهم الربانيون والأحبار عن قولهم الأئمة»، وقال: «للعن الذين كفروا من بني إسرائيل - إلى قوله - لبس ما كانوا يفعلون» (3) . وإنما عاب الله ذلك عليهم لأنهم كانوا يرون من الظلمة الذين بين أظهرهم المنكر والفساد فلا ينهونهم عن ذلك؛ رغبة في ما كانوا ينالون منهم، ورهبة مما يحذرون، والله يقول: «فلا تخشوا الناس واخشون» (4)، وقال: «والمؤمنون والمؤمنات بعضهم أولياء بعض يأمرون بالمعروف وينهون عن المنكر» . (5) فبدأ الله بالأمر بالمعروف والنهي عن المنكر فريضة منه؛ ليعلمه بأنها إذا أدت وأقيمت استقامت الفرائض كلها هيئتها وصعبها؛ وذلك أن الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر دعاء إلى الإسلام مع رد المظالم، ومخالفة الظالم، وقسمة الفيء، والغنائم، وأخذ الصدقات من مواضعها، ووضعها في حثها. ثم أنتم، أيها العصابة، عصابة بالعلم مشهورة، وبالخير مذكورة، وبالنصيحة معروفة، وباللغة في أنفس الناس مهابة، يهابكم الشريف، ويكرمكم الضعيف، ويؤثركم من لا فضل لكم عليه ولا يد لكم عنده، تشفعون في الحوائج إذا امتنعت من طلبها، وتمشون في الطريق بهيبة الملوك وكرامة الأكابر. أليس كل ذلك إنما نلتموه بما يرجى عندكم من القيام بحق الله وإن كنتم عن أكثر حقه تقصرون؟ فاستخفتم بحق الأئمة، فأما حق الضعفاء فضعفتم، وأما حقكم بزعمكم فظلمتم. فلا - ما لا - بذلتموه، ولا - نفساً خاطرتم بها للذي خلقها، ولا عشيقة عاديتموها في ذات الله، أنتم تتمنون على الله جنته ومجاورة رسوله وأماناً من عذابه! لقد خشيت عليكم، أيها المتمنون على الله، أن تحل بكم نعمة من نعماته؛ لأنكم بلغتم من كرامة الله منزلة فضلتكم بها، ومن يعرف بالله لا تكرمون، وأنتم بالله في عباده تكرمون! وقد ترون عهد الله منقوضة فلا تفزعون، وأنتم لبعض ذمم آباؤكم تفزعون، وذمة رسول الله صلى الله عليه وآله محقورة! والعلمي والبكم والزمني في المداين مهملة لا - ترحمون، ولا في منزلة نيتكم تعملون، ولا من عمل فيها تعينون، وبالإدهان والمصانعة عند الظلمة تأمنون! كل ذلك مما أمركم الله به من النهي والتناهي، وأنتم عنه غافلون! وأنتم أعظم الناس مصيبة؛ لما غلبتم عليه من منازل العلماء، لو كنتم تشعرعون! ذلك بأن مجاري الأمور والأحكام على أيدي العلماء بالله الأمانة على حلاله وحرامه، فأنتم المسلوبون تلك المنزلة، وما سلبتم ذلك إلا بتفريقكم عن الحق، واختلافكم في السنة بعد البيعة الواضحة! ولو صبرتم على الأذى وتحملتكم المؤونة في ذات الله، كانت أمور الله عليكم ترد، وعنكم تصدُر، وإيكم ترجع؛ ولكنكم مكنتم الظلمة من منزلة نيتكم، واستسلمتم أمور الله في أيديهم! يعملون بالشبهات، ويسيروا في الشهوات، سألطهم على ذلك فراؤكم من الموت، وإعجابكم بالحياة التي هي مفارقة لكم، فأسلمتم الضعفاء في أيديهم؛ فمن بين مستعبد مقهور، وبين مستضعف على معيشته مغلوب، يتقلبون في الملك بآرائهم، ويستشعرون الخزي بأهوائهم؛ اقتداءً بالأسرار وجراً على الجبار، في كل بلد منهم على منبره خطيب يصق. فالأرض لهم شاغرة، وأيديهم فيها مبسوطة، والناس لهم حول (6)، لا يدفعون يد لا مس، فمن بين جبار عنيد، وذو سطوة على الضعفة شديد، مطاع لا يعرف المبدئ المعيد، فيا عجباً! وما لي لا أعجب والأرض من غاش غشوم، ومصدق ظلوم، وعامل على المؤمنين بهم غير رحيم! فالله الحاكم في ما فيه تنازعنا، والقاضي بحكمه في ما شجر بيننا! اللهم إنك تعلم أنه لم يكن ما كان منا تنافساً في سلطان، ولا التماساً من فضول الحطام، ولكن لئري المعالم من دينك، ونظهر الإصلاح في بلادك، ويأمن المظلومون من عبادك، ويعمل بفرائضك وسننك وأحكامك، فإن لم تنصرونا وتنبهونا قوي الظلمة عليكم، وعملوا في إطفاء نور نبيكم. وحسبنا الله،

-
- 1- آل عمران : 104 .
 - 2- المائدة : 63 .
 - 3- المائدة : 78 و 79 .
 - 4- المائدة : 44 .
 - 5- التوبة : 71 .
 - 6- الخول : حَسَمَ الرَّجُلُ وَأَتْبَاعَهُ ، واحدهم خَائِل (النهاية : 2 ص 88 «خول»).
 - 7- تحف العقول : ص 237 _ 239 ، بحار الأنوار : ج 100 ص 79 ح 37 .

3 / 20 امر به معروف و نهی از منکر

3 / 20 امر به معروف و نهی از منکر قرآن (و باید از میان شما، گروهی [مردم را] به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته وا دارند و از زشتی باز دارند و آنان، همان رستگاران اند) .

«چرا ربّانیان و دانشمندان، آنان را از گفتار گناه [آلود] و حرام خواری شان باز نمی دارند؟ راستی چه بد است آنچه انجام می دادند!» .

ر. ك: آل عمران: آیه 110، لقمان: آیه 17، توبه: آیه 71، هود: آیه 116، مائده: آیه 79 .

حدیث امام حسین علیه السلام در باره امر به معروف و نهی از منکر: ای مردم! از پندی که خداوند با بدستایی نسبت به دانشمندان یهود به دوستانش داده است، عبرت بگیرید، آن جا که می فرماید: «چرا ربّانیان و دانشمندان، آنان را از گفتار گناه آلودشان، باز نمی دارند؟» و نیز می فرماید: «از میان بنی اسرائیل، آنان که کفر ورزیدند، مورد لعنت قرار گرفتند» تا آن جا که می فرماید: «چه بد بود آنچه می کردند!». خداوند، از این جهت، آنان را نکوهش نمود که می دیدند ستمکاران، در حضور آنان مرتکب کارهای منکر و فساد می شوند؛ ولی به خاطر چشمداشت و دستیابی به عطای آنان، یا از ترس آنچه مایه خوف آنها بود، آنان را از این کار، باز نمی داشتند، در حالی که خداوند می فرماید: «از مردم ترسید و از من بترسید» و می فرماید: «و مردان و زنان باایمان، دوستان یکدیگرند، که به کارهای پسندیده و می دارند و از کارهای ناپسند، باز می دارند». بدین سبب، خداوند، از امر به معروف و نهی از منکر، به عنوان نخستین واجب، یاد کرده است؛ زیرا می دانست که با انجام دادن و برپا داشتن آن، تمام واجبات آسان و دشوار، پا بر جا می ماند؛ زیرا امر به معروف و نهی از منکر، در کنار بازپرداخت مظالم، و مخالفت با ستمکار، و تقسیم فیء و غنایم و گرفتن صدقات از موارد آن و مصرف آنها در جای مناسب، دعوت به اسلام است. اما شما - ای جمعی که به دانش، مشهورید و به نیکی از شما یاد می شود و به خیرخواهی شناخته شده هستید و به نام «الله» ، در دل مردم، هیبت دارید و انسان با شرافت، از شما حساب می برد و ضعیف، شما را گرامی می دارد و کسی که بر او برتری ندارید و منتدار لطف شما نیست، شما را ترجیح می دهد و اگر درخواست ها از طالبان آن دریغ شود، شما را به وساطت می طلبند و در راه با هیبت پادشاهان و کرامت بزرگان، گام می نهید! آیا چنان نیست که همه اینها را بدین خاطر دارید که امید می رود حقّ الهی را ادا کرده اید؟ گرچه در ادای بسیاری از حقّ الهی کوتاهی می کنید. بدین ترتیب، حقّ پیشوایان را سبّ شمرده اید، و حقّ ضعیفان را ضایع کرده اید، و [نیز] حقّان را که گمان دارید، طلب کرده اید. نه مالی بذل کرده اید و نه جان را به خاطر کسی که آن را آفریده، به خطر افکنده اید، و نه به خاطر رضایت خداوند، با خویشاوندی، درگیر شده اید. با این وجود، شما از خداوند، خواهان بهشت و همسایگی پیامبران و ایمنی از عذاب او هستید. من بر شما - ای تمنا کنندگان از خداوند -، بیمناکم که عذاب او شما را در رسد؛ زیرا شما از کرامت الهی به مرتبه ای رسیده اید که به خاطر آن، برتری یافته اید، در حالی که آن را که به [بندگی] خداوند شناخته شده است، گرامی نمی دارید، به رغم آن که شما به خاطر خداوند، در میان بندگانش گرامی داشته می شوید. می بینید که پیمان های خدا شکسته می شود؛ اما بر نمی آشوبید، در حالی برای آبروی پدرانتان بر می آشوبید که آبروی پیامبر خدا مورد اهانت قرار می گیرد. نابینایان، لال ها و زمینگیرها در شهرها رها شده اند و شما به آنان رحم نمی کنید، به اقتضای جایگاهتان عمل نمی کنید، و به آن که جایگاهش را پاس داشت، یاری نمی رسانید، و با چرب زبانی و سازشکاری، نزد ستمکاران، پناه می جوید. اینها همه اموری بودند که خداوند به شما به نهی و پرهیز از آنها فرمان داده است؛ اما شما از آن غافلید. اگر می فهمیدید، مصیبت شما از همه مردم، بیشتر است؛ چرا که خود را در جایگاه علما جا زده اید؛ زیرا جریان امور و احکام، به دست عالمان خداشناس و امینان حلال و حرام خداست و این

جایگاه، از شما سلب شده است، و این جایگاه، تنها به خاطر جدایی شما از مسیر حق و اختلافتان در سنت، با وجود نشان های آشکار، از شما سلب شده است. و اگر بر آزارها، بردباری پیشه می کردید و رنج ها را برای خدا تحمل می کردید، ورود و خروج و بازگشت امور الهی، به دست شما انجام می گرفت؛ اما شما جایگاهتان را در اختیار ستمگران قرار دادید و امور الهی را به دست آنان تسلیم کردید، با آن که آنان به شبهات، عمل می کنند و در شهوات، ره می سپرند. گریز شما از مرگ و فریفته شدن شما به زندگی ای که از شما جدا شدنی است، آنان را بر امور الهی مسلط کرده است. شما ناتوانان را به دست آنان سپردید. گروهی از آنان، رانده و مورد خشم واقع شده اند و گروهی مستضعف، در اداره زندگی مانده اند. آنان با رأی خود، حکومت را می گردانند و با هوس هایشان، همگام با اشرار و از روی گستاخی بر خداوند جبار، لباس خواری به تن مردمان کرده اند. در هر شهری سخنوری از آنان بر منبر دین، بانگ می زند. زمین برایشان خالی است، دست چپاولشان در آن گسترده است، و مردم، مایملک آنان اند، که دست هیچ لمس کننده ای را از خود دور نمی کنند. از آنها، برخی گردنکش کینه توزند و برخی دارای قدرت اند و بر ناتوانان، سختگیر. فرمانشان اطاعت می شود؛ اما آغازگر و فرجام ده را نمی شناسند. شگفتا! و چرا در شگفت نباشم که زمین، از ستمکار بیدادگر و خراگیر بی انصاف و کارگزار مؤمنان که بر ایشان مهربان نیست، لبریز است؟! و البته خدا در آنچه با ما به ستیز برخاسته، داور است، و اوست که در مرافعه میان ما، با قضاوت خود، داوری خواهد کرد. خدایا! تو می دانی که آنچه از ما سر زد، برای رغبت به سلطنت یا درخواست زیادتی متاع دنیا نبود؛ بلکه می خواستیم نشانه های دینت را نشان دهیم، و اصلاح را در شهرهایت آشکار سازیم، و بندگان ستم دیده ات ایمنی یابند، و به واجبات و سنت ها و احکامات عمل شود. پس اگر ما را یاری نمی کنید و با انصاف با ما رفتار نمی کنید، ستمکاران بر شما قوت خواهند گرفت و برای خاموش کردن فروغ پیامبرتان خواهند کوشید، و البته خدا برای ما بسنده است و بر او توکل می کنیم و به سوی او انابه می آوریم، و بازگشت، به سوی اوست.

3 / 21 مُكَافَحَةُ الْبِدْعِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ ، فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله: إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ وَلَعَنَ آخِرُ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَوْلَهَا ، فَمَنْ كَانَ عِنْدَهُ عِلْمٌ فَلْيُنْشِرْهُ ؛ فَإِنَّ كَاتِمَ الْعِلْمِ يَوْمَئِذٍ كَكَاتِمِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ . (2)

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ لِلَّهِ عِنْدَ كُلِّ بَدْعَةٍ تَكِيدُ الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ مَنْ يَذُبُّ عَنْهُ ، وَيَتَكَلَّمُ بِعَلَامَاتِهِ ، فَاعْتَنِمُوا تِلْكَ الْمَجَالِسَ بِالذَّبِّ عَنِ الضُّعْفَاءِ ، وَتَوَكَّلُوا عَلَى اللَّهِ ، وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلاً . (3)

-
- 1- .الكافي : ج 1 ص 54 ح 2 ، المحاسن : ج 1 ص 361 ح 776 ، دعائم الإسلام : ج 1 ص 2 ، عوالي اللآلي : ج 4 ص 70 ح 39 ، بحار الأنوار : ج 57 ص 234 ؛ الفردوس : ج 1 ص 321 ح 1271 عن أبي هريرة .
 - 2- .تاريخ دمشق : ج 54 ص 80 ح 11366 عن معاذ بن جبل ، كنز العمال : ج 1 ص 179 ح 903 و ج 10 ص 216 ح 29140 .
 - 3- .حلية الأولياء : ج 10 ص 400 الرقم 691 عن أبي هريرة ، كنز العمال : ج 12 ص 193 ح 34624 .

3 / 21 مبارزه با بدعت ها

3 / 21 مبارزه با بدعت های پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: وقتی بدعت ها در میان امت آشکار گردند، عالم باید علمش را آشکار سازد، و هر کس چنین نکند، نفرین خدا بر او باد!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هنگامی که بدعت ها پدیدار شوند و آخر این امت، اول آن را نفرین کند، هر کس علمی داشته باشد، باید آن را منتشر سازد. همانا پنهان کننده دانش در چنین روزی، همچون پنهان کننده آن چیزی است که خداوند بر محمد، نازل کرده است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند، در هر بدعتی که نیرنگ زدن به اسلام و مسلمانان را هدف گرفته باشد، کسی را دارد که از اسلام دفاع کند و نشانه های آن را باز گوید. پس با دفاع از ضعیفان، این مجالس را غنیمت بشمارید و بر خدا توکل کنید که خداوند، برای اعتماد کردن، بسنده است.

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ فِي كُلِّ خَلْفٍ مِنْ أُمَّتِي عَدْلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي؛ يَنْفِي عَنِ هَذَا الدِّينِ تَحْرِيفَ الْغَالِيْنَ، وَانْتِحَالَ الْمُبْطِلِيْنَ، وَتَأْوِيلَ الْجَاهِلِيْنَ. (1)

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ فِيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فِي كُلِّ خَلْفٍ عَدْلًا؛ يَنْفُونَ عَنْهُ تَحْرِيفَ الْغَالِيْنَ، وَانْتِحَالَ الْمُبْطِلِيْنَ، وَتَأْوِيلَ الْجَاهِلِيْنَ. (2)

علل الشرائع عن يونس بن عبد الرحمن: رَوَيْنَا عَنِ الصَّادِقِيْنَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَنَّهُمْ قَالُوا: إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فَعَلَى الْعَالِمِ أَنْ يُظَهَرَ عِلْمَهُ؛ فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ سُلِبَ مِنْهُ نُوْرُ الْإِيْمَانِ. (3)

راجع: هذه الموسوعة: ص 312 (كتمان العلم).

22 / 3 التَّبَشِيرُ وَالْإِنْدَارُ الْكِتَابُ «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا* وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا». (4)

1- .كمال الدين: ج 1 ص 221 ح 7 عن أبي الحسين الليثي عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، قرب الإسناد: ص 77 ح 250 عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله، الفصول المختارة: ص 325، المناقب لابن شهر آشوب: ج 1 ص 245، بحار الأنوار: ج 23 ص 30 ح 46؛ تاريخ دمشق: ج 7 ص 38 ح 1596 عن إبراهيم بن عبد الرحمن العذري نحوه، كنز العمال: ج 10 ص 176 ح 28919.

2- .الكافي: ج 1 ص 32 ح 2، الاختصاص: ص 4 كلاهما عن أبي البختري، منية المرید: ص 372، بحار الأنوار: ج 2 ص 92 ح 21.

3- .علل الشرائع: ص 236 ح 1، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 113 ح 2، الغيبة للطوسي: ص 64 ح 66، رجال الكشي: ج 2 ص 786 ح 946، بحار الأنوار: ج 48 ص 252 ح 1.

4- .الأحزاب: 45 و 46.

3 / 22 نوید و بیم دادن

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: در هر پستی از ائمت، عادللی از اهل بیتم هست که تحریف غلو کنندگان، دین تراشی باطل کیشان و تأویل نادانان را از این دین، دور سازد.

امام صادق علیه السلام: در میان ما اهل بیت، در هر پستی، عادلانی هستند که تحریف غلو کنندگان، دین تراشی باطل کیشان و تأویل نادانان را از آن (دین)، دور می سازند.

علل الشرائع_ به نقل از یونس بن عبد الرحمان _ : از امام صادق و امام باقر علیه السلام برای ما روایت شده که فرمودند: «هر گاه بدعت ها پدیدار شوند، بر عالم است که علمش را آشکار سازد، که اگر چنین نکند، نور ایمان از او سلب می گردد».

ر. ک: ص 313 (دریغ داشتن علم).

3 / 22 نوید و بیم دادنقرآن«ای پیامبر! ما تو را گواه و بشارت دهنده و هشدار دهنده فرستادیم، و دعوت کننده به سوی خدا به فرمان او، و چراغی تابناک».

«وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُمْ مِّنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا» . (1)

«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» . (2)

راجع : البقرة : 119 ، النساء : 165 ، الأنعام : 48 ، يونس : 2 ، هود : 2 و 3 و 25 ، الإسراء : 105 ، الأنبياء : 45 ، الحج : 49 ، الفرقان : 56 ، الأحزاب : 45 و 46 ، فاطر : 23 .

الحديثسنن الدارمي عن التَّعمان بن بشير : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَخْطُبُ فَقَالَ : أَنْذَرْتُكُمْ النَّارَ ! أَنْذَرْتُكُمْ النَّارَ ! أَنْذَرْتُكُمْ النَّارَ ! فَمَا زَالَ يَقُولُهَا حَتَّى لَوْ كَانَ فِي مَقَامِي هَذَا لَسَمِعَهُ أَهْلُ السُّوقِ ، وَحَتَّى سَقَطَتْ خَمِيصَةٌ (3) كَانَتْ عَلَيْهِ عِنْدَ رِجْلَيْهِ . (4)

الإمام علي عليه السلام في وصف رسول الله صلى الله عليه وآله : آمينٌ وحيه ، وخاتمٌ رُسله ، وبشيرٌ رحمته ، ونذيرٌ نعمته . (5)

عنه عليه السلام : إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَذِيرًا لِّلْعَالَمِينَ . (6)

عنه عليه السلام في ذكر النبي صلى الله عليه وآله : بَلَغَ عَن رَّبِّهِ مُعْذِرًا ، وَنَصَّحَ لِأُمَّتِهِ مُنْذِرًا ، وَدَعَا إِلَى الْجَنَّةِ مُبَشِّرًا ، وَخَوَّفَ مِنَ النَّارِ مُحَذِّرًا . (7)

1- .الأحزاب : 47 .

2- .سبأ : 28 .

3- .الخَمِيصَةُ : كساء أسود مُعلَّم الطرفين ، ويكون من خَزٍّ أو صوف (المصباح المنير : ص 182 «خمص»).

4- .سنن الدارمي : ج 2 ص 786 ح 2708 ، مسند ابن حنبل : ج 6 ص 383 ح 18426 ، المستدرک علی الصحیحین : ج 1 ص 424 ح 1058 ، السنن الكبرى : ج 3 ص 293 ح 5756 كلَّها نحوه ، كنز العمال : ج 16 ص 12 ح 43715 .

5- .نهج البلاغة : الخطبة 173 ، بحار الأنوار : ج 34 ص 249 ح 1000 .

6- .نهج البلاغة : الخطبة 26 ، بحار الأنوار : ج 18 ص 226 ح 68 .

7- .نهج البلاغة : الخطبة 109 ، غرر الحكم : ج 3 ص 270 ح 4457 وفيه صدره إلى : «مبشرا» .

«و مؤمنان را مژده ده که برای آنان، از جانب خدا، بخشایشی فراوان خواهد بود» .

«و ما تو را بجز بشارت دهنده و هشدار دهنده برای تمام مردم نفرستادیم ؛ لیکن بیشتر مردم نمی دانند» .

ر . ك : بقره : آیه 119 ، نساء : آیه 165 ، انعام : آیه 48 ، یونس : آیه 2 ، هود : آیه 2_3 و 25 ، اسرا : آیه 105 ، انبیا : آیه 45 ، حج : آیه 49 ، فرقان : آیه 56 ، احزاب : آیه 45_46 ، فاطر : آیه 23.

حدیثسنن الدارمی_ به نقل از نعمان بن بشیر _ شنیدم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سخنرانی می کرد و فرمود : «شما را از آتش ، بیم می دهم ! شما را از آتش ، بیم می دهم ! شما را از آتش ، بیم می دهم !» . پیوسته این جمله را می فرمود ، به گونه ای که اگر در این جا _ که من ایستاده ام _ می بود ، بازاریان [آن سوی شهر نیز] آن را می شنیدند ، تا جایی که جامه سیاه نقشدار ایشان زیر پایش افتاد .

امام علی علیه السلام_ در توصیف پیامبر خدا صلی الله علیه و آله _ : او امین وحی ، و آخرین فرستادگان ، و بشارت دهنده رحمت ، و هشدار دهنده عقوبت خداست .

امام علی علیه السلام : خداوند ، محمد صلی الله علیه و آله را هشدار دهنده ای برای جهانیان برانگیخت .

امام علی علیه السلام_ در یادکرد پیامبر صلی الله علیه و آله _ : رسالت پروردگار خود را ابلاغ کرد تا بهانه ای نماند ، و با هشدار دادن ، برای امت خود ، خیرخواهی نمود ، و با بشارت دادن ، به بهشت فرا خواند ، و با هشدار دادن ، از آتش ترساند .

عنه عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَمًا لِلسَّاعَةِ، وَمُبَشِّرًا بِالْجَنَّةِ، وَمُنذِرًا بِالْعُقُوبَةِ. (1)

عنه عليه السلام: أَلَا- أَخْبِرُكُمْ بِالْفَقِيهِ حَقَّ الْفَقِيهِ؟ مَنْ لَمْ يَقْتِطِ النَّاسَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ، وَلَمْ يُؤْمَرْهُمْ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ، وَلَمْ يُرَخَّصْ لَهُمْ فِي مَعَاصِي اللَّهِ. (2)

3 / 23 إقامة الحجة الكتاب (رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا). (3)

«وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِّن قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِن قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَنَخْزَى». (4)

راجع: القصص: 47، الأنعام: 130، الملك: 8_10.

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله في حُطْبَةٍ لَهُ - بَعَثَ إِلَيْهِمُ الرُّسُلَ لِتَكُونَ لَهُ الحُجَّةُ البَالِغَةُ عَلَى خَلْقِهِ، وَيَكُونَ رُسُلُهُ إِلَيْهِمْ شُهَدَاءَ عَلَيْهِمْ، وَابْتَعَثَ فِيهِمُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ؛ لِيَهْدِيكَ مَنْ هَدَاكَ عَنْ بَيِّنَةٍ، وَيَحْيَا مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ، وَلِيَعْقِلَ الْعِبَادُ عَنْ رَبِّهِمْ مَا جَهِلُوهُ؛ فَيَعْرِفُوهُ بِرُبُوبِيَّتِهِ بَعْدَ مَا أَنْكَرُوا، وَيُوحِّدُوهُ بِالْإِلَهِيَّةِ بَعْدَ مَا عَصَدُوا. (5)

1- نهج البلاغة: الخطبة 160، بحار الأنوار: ج 16 ص 285 ح 136.

2- الكافي: ج 1 ص 36 ح 3، منية المرید: ص 162 كلاهما عن الحلبي عن الإمام الصادق عليه السلام، معاني الأخبار: ص 226 ح 1 عن أبي حمزة الثمالي عن الإمام الباقر عليه السلام، نهج البلاغة: الحكمة 90، نثر الدر: ج 1 ص 318 كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج 2 ص 48 ح 8؛ سنن الدارمي: ج 1 ص 95 ح 303 عن يحيى بن عباد، كنز العمال: ج 10 ص 181 ح 28943 نقلاً عن ابن لال في مكارم الأخلاق نحوه.

3- النساء: 165.

4- طه: 134.

5- التوحيد: ص 45 ح 4 عن إسحاق بن غالب عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام، بحار الأنوار: ج 4 ص 287 ح 19.

3 / 23 برپا داشتن حجّت

امام علی علیه السلام: خداوند، محمّد صلی الله علیه و آله را نشان قیامت، بشارت دهنده به بهشت و بیم دهنده از عقوبت، قرار داد.

امام علی علیه السلام: آیا به شما خبر دهم که دین شناس واقعی، چه کسی است؟ او کسی است که مردم را از رحمت خداوند، نومید نمی سازد و از عذاب خداوند، ایمنی نمی دهد و در انجام دادن معصیت های خداوند، مُجازشان نمی دارد.

3 / 23 برپا داشتن حجّت قرآن (و پیامبرانی که بشارت دهنده و هشدار دهنده بودند، تا برای مردم، پس از [آمدن] پیامبران، در مقابل خدا حجّتی نباشد، و خدا توانا و حکیم است).

«و اگر ما آنان را قبل [از آمدن قرآن] به عذابی هلاک می کردیم، قطعاً می گفتند: پروردگارا! چرا پیامبری به سوی ما نفرستادی تا پیش از آن که خوار و رسوا شویم، از آیات تو پیروی کنیم؟».

ر. ك: قصص: آیه 47، انعام: آیه 130، ملك: آیه 8_10.

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در خطبه ای از ایشان: [خداوند،] پیامبران را به سوی مردم برانگیخت تا بر مردم، حجّت تام (دلیل غیر قابل انکار) داشته باشد و پیامبرانش بر مردم، شاهد باشند، و در میان آنان، پیامبران را برای نوید و بیم دادن مبعوث کرد، تا آن که هلاک می شود، از روی دلیل آشکار باشد و آن که حیات می یابد، از روی دلیل آشکار باشد، و تا بندگان، آنچه را در باره پروردگارشان نمی دانند، به عقلشان در یابند، و او را پس از انکار، به پروردگاری بشناسند، و پس از انباز قرار دادن برای او، به یکتایی او در پروردگاری، گردن نهند.

الإمام عليّ عليه السلام: بَعَثَ اللَّهُ رُسُلَهُ بِمَا خَصَّهُمْ بِهِ مِنْ وَحْيِهِ ، وَجَعَلَهُمْ حُجَّةً لَهُ عَلَى خَلْقِهِ ؛ لِئَلَّا تَجِبَ الْحُجَّةُ لَهُمْ بِتَرْكِ الْإِعْذَارِ إِلَيْهِمْ ، فَدَعَاهُمْ بِلِسَانِ الصِّدْقِ إِلَى سَبِيلِ الْحَقِّ . (1)

الإمام الصادق عليه السلام- لَمَّا سُئِلَ عَنْ حِكْمَةِ النَّبْوَةِ - : لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ مِنْ بَعْدِ الرُّسُلِ ، وَلِئَلَّا يَقُولُوا : مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ ، وَلِتَكُونَ حُجَّةً لِلَّهِ عَلَيْهِمْ . أَلَا تَسْمَعُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ - حِكَايَةً عَنْ خَزَنَةِ جَهَنَّمَ وَاحْتِجَاجِهِمْ عَلَى أَهْلِ النَّارِ بِالْأَنْبِيَاءِ وَالرُّسُلِ - : «أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ . . . » الْآيَةُ ؟! (2)

3 / 24 دَعْوَةُ الْأَقْرِبَاءِ قَبْلَ دَعْوَةِ الْآخَرِينَ بِالْكِتَابِ «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا» . (3)

«وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» . (4)

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ إِنْ كُنْتُمْ تُرِيدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا» . (5)

1- نهج البلاغة : الخطبة 144 ، بحار الأنوار : ج 5 ص 315 ح 11 .

2- علل الشرائع : ص 121 ح 4 عن أبي بصير ، بحار الأنوار : ج 11 ص 39 ح 37 .

3- طه : 132 .

4- الشعراء : 214 .

5- الأحزاب : 28 .

3 / 24 فرا خواندن نزدیکان ، پیش از دعوت دیگران

امام علی علیه السلام: خداوند، پیامبرانش را با وحی خود _ که به آنان اختصاص داده _، برانگیخت و آنان را بر مخلوقات خود، حجّت قرار داد، تا فرستاده نشدن پیامبران، عذر و حجّتی برای آنان نباشد، و با زبان راستی، آنان را به راه حق فرا خواند.

امام صادق علیه السلام_ هنگامی که از حکمت نبوّت از ایشان سؤال شد _ : تا با آمدن پیامبران، مردم بر خداوند، عذر و حجّتی نداشته باشند و نگویند: «بشارت دهنده و هشدار دهنده نزد ما نیامده است» و حجّت خداوند بر آنها تمام باشد. آیا نشنیده ای که خداوند، از زبان خازنان دوزخ در احتجاج آنان به پیامبران و فرستادگان، علیه دوزخیان می فرماید: «آیا هشدار دهنده ای برای شما نیامده است؟ . . .» .

3 / 24 فرا خواندن نزدیکان، پیش از دعوت دیگرانقرآن«و کسان خود را به نماز، فرمان ده و خود بر آن، شکبیا باش» .

«و خویشانِ نزدیکت را هشدار ده» .

«ای پیامبر! به همسرانت بگو: اگر خواهان زندگی دنیا و زینت آنید، بیایید تا مهرتان را بدهم و [خوش و] خرم، شما را رها کنم» .

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» . (1)

«وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا * وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا» . (2)

الحديث صحيح البخاري عن ابن عباس: لَمَّا أَنْزَلَتْ: «وَإَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» صَعِدَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى الصَّفَا، فَجَعَلَ يُنَادِي: «يَا بَنِي فِهْرٍ، يَا بَنِي عَدِيٍّ» لِيُطَوِّنَ قُرَيْشًا، حَتَّى اجْتَمَعُوا، فَجَعَلَ الرَّجُلُ إِذَا لَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَخْرُجَ أَرْسَلَ رَسُولًا لِيَنْظُرَ مَا هُوَ فَجَاءَ أَبُو لَهَبٍ وَقُرَيْشٌ، فَقَالَ: «أَرَأَيْتَكُمْ لَوْ أَخْبَرْتُكُمْ أَنَّ خَيْلًا بِالْوَادِي تُرِيدُ أَنْ تُغَيِّرَ عَلَيْكُمْ أَكُنْتُمْ مُصَدِّقِيَّ». قَالُوا: نَعَمْ، مَا جَرَّبْنَا عَلَيْكَ إِلَّا صِدْقًا. قَالَ: «فَأَتَى نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ». فَقَالَ أَبُو لَهَبٍ: تَبَّ لَكَ سَائِرَ الْيَوْمِ! أَلْهَذَا جَمَعْتَنَا؟! فَنَزَلَتْ: «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ * مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَ مَا كَسَبَ» (3) . (4)

الإمام الصادق عليه السلام: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» قَالَ النَّاسُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، كَيْفَ نَقِي أَنفُسَنَا وَأَهْلِينَا؟ قَالَ: اِعْمَلُوا الْخَيْرَ، وَذَكَّرُوا بِهِ أَهْلِيكُمْ؛ فَادَّبُوهُمْ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ. ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: أَلَا تَرَى أَنَّ اللَّهَ يَقُولُ لِنَبِيِّهِ: «وَ أَمُرُ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَ اصْطَبِرْ عَلَيْهَا»، وَقَالَ: «وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا * وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ كَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا»؟! (5)

1- التحريم : 6 .

2- مريم : 54 و 55 .

3- المسد : 1 و 2 .

4- صحيح البخاري : ج 4 ص 1787 ح 4492، صحيح مسلم : ج 1 ص 193 ح 208 ، مسند ابن حنبل : ج 1 ص 602 ح 2544 ، سنن الترمذي : ج 5 ص 451 ح 3363 ، الطبقات الكبرى : ج 1 ص 200 كلُّها نحوه .

5- دعائم الإسلام : ج 1 ص 82 .

«ای کسانی که ایمان آورده اید! خودتان و کسانتان را از آتشی که سوخت آن، مردم و سنگ‌ها هستند، حفظ کنید. بر آن [آتش]، فرشتگانی خشن [و] سختگیر [گمارده شده] اند. از آنچه خدا به آنان دستور داده، سرپیچی نمی‌کنند و آنچه را که بدان مأمورند، انجام می‌دهند».

«و در این کتاب، از اسماعیل یاد کن؛ زیرا او درست‌ وعده و فرستاده ای پیامبر بود، و خاندان خود را به نماز و زکات، فرمان می‌داد، و همواره نزد پروردگارش پسندیده بود».

حدیث صحیح البخاری_ به نقل از ابن عباس_ : هنگامی که آیه «خویشاوندان نزدیکت را هشدار ده» نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله بر [کوه] صفا بالا رفت و خطاب به تیره های قریش، ندا سر داد: «ای فرزندان فہر! ای فرزندان عدی!» . آنان گرد آمدند. حتی آن که نمی‌توانست بیاید، فرستاده ای فرستاد تا از نزدیک، شاهد ماجرا باشد. ابو لهب و قریش آمدند. آن گاه [پیامبر صلی الله علیه و آله] فرمود: «به نظرتان اگر به شما خبر دهم که سپاهی در دشت می‌خواهد بر شما هجوم آورد، مرا تصدیق می‌کنید؟». گفتند: آری، ما به تجربه، جز راستی از تو ندیده ایم. فرمود: «من شما را از عذابی سخت در پیش رویتان بیم می‌دهم». ابو لهب گفت: مرگ بر تو باد، همه روزگار! آیا ما را بدین خاطر، گرد آورده ای؟ در پی آن، این آیه فرود آمد: «بریده باد دو دست ابو لهب و مرگ بر او باد! دارایی او و آنچه اندوخت، بی نیازش نکرد».

امام صادق علیه السلام: هنگامی که این آیه: «ای کسانی که ایمان آورده اید! خودتان و کسانتان را از آتش، حفظ کنید» نازل شد، مردم گفتند: ای پیامبر خدا! چگونه خود و خانواده مان را حفظ کنیم؟ [پیامبر خدا صلی الله علیه و آله] فرمود: «کار خوب انجام دهید، و آن را به خانواده تان یادآور شوید، و آنان را بر اطاعت خداوند، تربیت کنید». آیا نمی‌بینی که خداوند به پیامبرش می‌گوید: «خانواده ات را به نماز، امر کن و بر آن، شکیبا باش» و نیز می‌گوید: «و در این کتاب، از اسماعیل یاد کن؛ زیرا او درست‌ وعده و فرستاده ای پیامبر بود، و خاندان خود را به نماز و زکات، فرمان می‌داد و همواره نزد پروردگارش پسندیده بود»؟

الإمام الصادق عليه السلام: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» ، جَلَسَ رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ يَبْكِي وَقَالَ : أَنَا عَجَزْتُ عَنْ نَفْسِي كُلُّتُ أَهْلِي ! فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : حَسْبُكَ أَنْ تَأْمُرَهُمْ بِمَا تَأْمُرُ بِهِ نَفْسَكَ وَتَنْهَاهُمْ عَمَّا تَنْهَى عَنْهُ نَفْسَكَ .
(1)

الزَّهْدُ لِلْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى : «قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ» فَقُلْتُ : هَذِهِ نَفْسِي أَفِيهَا ، فَكَيْفَ أَقِي أَهْلِي ؟ فَقَالَ : تَأْمُرُهُمْ بِمَا أَمَرَهُمُ اللَّهُ بِهِ ، وَتَنْهَاهُمْ عَمَّا نَهَاهُمُ اللَّهُ عَنْهُ ؛ فَإِنْ أَطَاعوكَ كُنْتَ قَدْ وَقَيْتَهُمْ ، وَإِنْ عَصَوْكَ كُنْتَ قَدْ قَضَيْتَ مَا عَلَيْكَ . (2)

الإمام علي عليه السلام_ في قوله تعالى «قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» (3) _ : عَلَّمُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ الْخَيْرَ . (4)

الكافي عن سليمان بن خالد : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّ لِي أَهْلَ بَيْتٍ وَهُمْ يَسْمَعُونَ مِنِّي ، أَفَادْعُوهُمْ إِلَى هَذَا الْأَمْرِ ؟ فَقَالَ : نَعَمْ ؛ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ : «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ» (5) . (6)

-
- 1- الكافي : ج 5 ص 62 ح 1 عن عبد الأعلى مولى آل سام ، مشكاة الأنوار : ص 455 ح 1527 ، بحار الأنوار : ج 100 ص 92 ح 83 .
 - 2- الزهد للحسين بن سعيد : ص 77 ح 36 ، تفسير القمي : ج 2 ص 377 ، الكافي : ج 5 ص 62 ح 2 ، تهذيب الأحكام : ج 6 ص 179 ح 365 ، الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام : ص 375 عن الإمام الرضا عليه السلام ، مشكاة الأنوار : ص 455 ح 1526 والأربعة الأخيرة نحوه ، بحار الأنوار : ج 100 ص 74 ح 12 .
 - 3- التحريم : 6 .
 - 4- المستدرک علی الصحیحین : ج 2 ص 536 ح 3826 عن ربعي ، المصنف لعبد الرزاق : ج 3 ص 49 ح 4741 ، كنز العمال : ج 2 ص 539 ح 4676 .
 - 5- التحريم : 6 .
 - 6- الكافي : ج 2 ص 211 ح 1 ، المحاسن : ج 1 ص 362 ح 780 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 20 ح 55 .

امام صادق علیه السلام: هنگامی که این آیه: «ای کسانی که ایمان آورده اید! خودتان و کسانتان را از آتش، حفظ کنید» نازل شد، یکی از مسلمانان، شروع به زاری نمود و گفت: من از خود، ناتوانم. حال به [تریت] خانواده ام مکلف شده ام؟ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «این که آنان را بدانچه به خودت امر می کنی، فرمان دهی و از آنچه خودت را از آن نهی می کنی، بازشان داری، تو را بس است»

الزهدي، حسين بن سعيد_ به نقل از ابو بصير_ : از امام صادق صلی الله علیه و آله از تفسیر این آیه: «خودتان و کسانتان را از آتشی که سوخت آن، مردم و سنگ ها هستند، حفظ کنید» پرسیدم و گفتم: من خودم را می توانم حفظ کنم؛ اما چگونه خانواده ام را حفظ کنم؟ فرمود: «آنان را بدانچه خدا فرمان داده، امر کن و از آنچه خدا نهی شان نموده، باز دار. در این صورت، اگر از تو اطاعت کنند، تو آنان را حفظ کرده ای؛ اما اگر نافرمانی ات کنند، تو آنچه را به گردن داشته ای، ادا کرده ای».

امام علی علیه السلام_ در تفسیر سخن خداوند که: «خودتان و کسانتان را از آتش، حفظ کنید»_ به خود و خانواده تان، خوبی یاد دهید

الکافی_ به نقل از سلیمان بن خالد_ : به امام صادق علیه السلام گفتم: من خانواده ای دارم که از من حرف شنوی دارند. آیا آنان را به این امر (امامت شما) فرا خوانم؟ فرمود: «آری. خداوند در قرآن می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید! خودتان و کسانتان را از آتشی که سوخت آن، مردم و سنگ ها هستند، حفظ کنید»» .

الإمام الصادق عليه السلام: دَخَلَ عَلَى أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ رَجُلٌ فَقَالَ: رَحِمَكَ اللَّهُ! أَحَدَّثُ أَهْلِي؟ قَالَ: نَعَمْ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ»، وقال: «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا». (1)

عنه عليه السلام: لَا يَزَالُ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ يورِثُ أَهْلَ بَيْتِهِ الْعِلْمَ وَالْأَدَبَ الصَّالِحَ حَتَّى يُدْخِلَهُمُ الْجَنَّةَ جَمِيعًا، حَتَّى لَا يَفْقِدَ مِنْهُمْ صَغِيرًا وَلَا كَبِيرًا وَلَا خَادِمًا وَلَا جَارًا. وَلَا يَزَالُ الْعَبْدُ الْعَاصِي يورِثُ أَهْلَ بَيْتِهِ الْأَدَبَ السَّيِّئَ حَتَّى يُدْخِلَهُمُ النَّارَ جَمِيعًا حَتَّى لَا يَفْقِدَ فِيهَا مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ صَغِيرًا وَلَا كَبِيرًا وَلَا خَادِمًا وَلَا جَارًا. (2)

1- الأُصول الستة عشر: ص 232 ح 265 عن جابر، بحار الأنوار: ج 2 ص 25 ح 92.

2- دعائم الإسلام: ج 1 ص 82.

امام صادق علیه السلام: مردی نزد پدرم [امام] باقر علیه السلام آمد و گفت: خدایت رحمت کند! آیا به خانواده ام حدیث بگویم؟ فرمود: «آری. خداوند می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید! خودتان و کسانتان را از آتشی که سوخت آن، مردم و سنگ ها هستند، حفظ کنید» و فرموده است: «و کسان خود را به نماز، فرمان ده و خود بر آن، شکبیا باش»» .

امام صادق علیه السلام: بنده مؤمن، پیوسته به خانواده اش علم و ادب شایسته می آموزد، تا آن جا که همه آنان را بی آن که کوچک یا بزرگ یا خدمتکار یا همسایه ای از ایشان جدا افتد، وارد بهشت می کند؛ و بنده گناهکار، پیوسته به خانواده اش سوء ادب می آموزد، تا آن جا که همه آنان را بی آن که کوچک یا بزرگ یا خدمتکار یا همسایه از ایشان جدا افتد، وارد دوزخ می نماید .

مهم ترین وظایف مبلغ

سیر منطقی مباحث تبلیغی

مهم ترین وظایف مبلغوظیفه مبلغ، در واقع، همان وظیفه انبیای الهی است که قرآن، آن را «تبلیغ رسالت های خدا» می نامد، با این تفاوت که انبیا، پیام خدا را از طریق وحی دریافت می کردند؛ اما مبلغ، پیام خدا را از طریق انبیا و اوصیای آنان دریافت می نماید. بنا بر این، وظیفه مبلغ، رساندن همه پیام های اعتقادی، اخلاقی و عملی پیامبران خدا به مردم و آشنا کردن آنان با تمام برنامه هایی است که آفریدگار انسان برای تکامل مادی و معنوی او، ارائه کرده است.

سیر منطقی مباحث تبلیغی، برای انجام دادن این رسالت سنگین، علاوه بر تلاش نمودن برای احراز شرایط تبلیغ و زمینه سازی برای تحقق ارکان علمی، اخلاقی و عملی آن در کار خویش، باید با شیوه تبلیغ از جهت القای پیام های تبلیغی به ترتیب اهمیت آنها آشنا باشد. مبلغ باید بداند که برای آشنا کردن مردم، بخصوص نسل جوان با پیام دین، چه باید بگوید، از کجا باید آغاز کند و جهتگیری مباحث او به کدام سو باید باشد. آنچه در فصل سوم آمده، در واقع، اشاره ای به پاسخ این سؤالات و بیان سیر منطقی مباحث تبلیغی بر اساس اهمیت پیام هاست. مبلغ، در نخستین گام برای آشنا کردن مخاطب خود با مکتب انبیا، باید برای

بیدارسازی فطرت و وجدان او برنامه ریزی نماید و کاری کند که او به اندیشه و تفکر، وادار شود. (1) انسان با بازگشت به فطرت و باز شدن راه تعقل و تفکر بر او، در حقیقت، از تاریکی جهل خارج می شود و به روشنائی نور فطرت و عقل، گام می نهد و بدین سان، زمینه برای شناخت حقایقی که انبیای الهی برای هدایت بشر به راه تکامل آورده اند، فراهم می گردد. (2) پس از آماده شدن مخاطب برای دریافت پیام خداوند متعال، نخستین پیامی که باید به او منتقل شود، این است که برنامه تکاملی ای که خداوند از طریق پیامبران برای انسان فرستاده، تنها شامل مصالح معنوی و اخروی او نیست؛ بلکه مصالح مادی و دنیوی وی را نیز تأمین خواهد کرد و در صورت تحقق جامعه انسانی مورد نظر انبیا، از بهترین زندگی ها در دنیا و آخرت، برخوردار خواهد بود. (3) انسان، موجودی است ناشناخته. علم با همه پیشرفت هایی که داشته، هنوز نتوانسته رازهای این موجود پیچیده را به درستی کشف کند. از این رو، اندیشه بشر از ارائه راه تکامل مادی و معنوی او ناتوان است و باید برای آشنایی با این راه، با جهان غیب، ارتباط پیدا کند و آن جهان را بشناسد و باور کند. چنین ارتباطی، جز از طریق انبیای الهی امکان پذیر نیست. (4) نخستین پیام تکامل آفرین انبیا - که خلاصه همه برنامه های آنهاست -، توحید است. (5) نخستین پیام اجتماعی توحید نیز قیام برای تحقق عدالت اجتماعی است

1- ر. ك : ص 65 (بر انگیختن فطرت و عقل).

2- ر. ك : ص 67 (خارج ساختن مردم از تاریکی ها به نور).

3- ر. ك : ص 69 (دعوت به مصالح دین و دنیا).

4- ر. ك : ص 71 (دعوت به ایمان آوردن به غیب) و ص 75 (دعوت به ایمان آوردن به نبوت) و ص 77 (دعوت به ایمان آوردن به معاد).

5- ر. ك : ص 73 (دعوت به ایمان آوردن به توحید).

و این هدف بلند، جز از طریق الفت و اتحاد مردم و اجتماع آنان در پیرامون امام عادل، امکان پذیر نیست. (1) تحقق و تداوم حاکمیت عدالت در جامعه، در گرو وجود آزادی های مشروع و سازنده (2)، و نیز آگاهانه بودن انتخاب های مردم است و مبلغ، وظیفه دارد تا در توسعه این آزادی ها و آگاهی ها تلاش کند. (3) یکی از مسائل بسیار مهمی که زمینه را برای تحقق و تداوم حاکمیت عدالت اجتماعی آماده می کند، توانمندی توده های مردم در تجزیه و تحلیل مسائل فرهنگی، سیاسی و اجتماعی است. مبلغ باید مردم را به گونه ای تربیت کند که حق گرا باشند و نه مطلق گرا و از هیچ کس، کورکورانه تبعیت نکنند. معیار آنان برای پیروی از شخصیت ها و احزاب، حق باشد و نه شخصیت های بزرگ و مورد احترام. حق را با معیار حق بشناسند، نه با معیار شخصیت ها؛ بلکه شخصیت ها را نیز با عیار حق، محک بزنند. (4) عدالت اجتماعی در مکتب انبیای الهی، مقدّمه شکوفا شدن استعداد های انسانی و رسیدن انسان به مقصد اعلای انسانیت است. آنچه آدمی را به این هدف، نزدیک می کند، پرهیز از اخلاق و رفتار نکوهیده و آراستگی به مکارم اخلاق و محاسن اعمال است. (5) در فرهنگ انبیای الهی، همه کارهایی که انسان را با خدا مرتبط می کنند و از این

-
- 1- ر. ک: ص 79 (دعوت به الفت و پرهیز از تفرقه) و ص 83 (دعوت به برپاداشتن قسط) و ص 85 (دعوت به رهبری امام عادل).
 - 2- مقصود، آزادی های سیاسی _ اجتماعی است که با آزادی معنوی (آزادگی)، تفاوت دارند.
 - 3- ر. ک: ص 87 (دعوت به آزادی هدفمند).
 - 4- ر. ک: ص 91 (دعوت به شناخت اهل حق از راه شناخت حق).
 - 5- ر. ک: ص 95 (دعوت به پروا مندی و پرهیزگاری) و ص 99 (دعوت به ارزش های اخلاقی) و ص 103 (دعوت به کارهای نیکو).

مهم ترین رسالت مبلّغ

طریق ، او را به تکامل مادی و معنوی می رسانند ، عبادت نامیده می شوند . (1)

مهم ترین رسالت مبلّغانچه بیش از هر چیز دیگر برای تأثیرگذاری تبلیغات بر سازندگی انسان ها اهمّیت دارد ، هدفگیری و سمت و سوی تبلیغات است . مبلّغ ، باید نقطه ای را هدفگیری کند که بیشترین آثار و برکات را برای سازندگی انسان و نزدیک کردن او به کمال مطلق داشته باشد و آن نقطه ، دوست داشتن خداست . (2) محبّت خدا ، کیمیای خودسازی و سازندگی است . عشق به حق تعالی ، همه زشتی های اخلاقی و عملی را يك جا درمان و همه صفات نیکو را يك جا به عاشق ، هدیه می کند . (3) بنا بر این ، مهم ترین رسالت مبلّغ ، این است که هدف نهایی وی ، عاشق سازی باشد و نه مقدّس سازی ، و برای رسیدن به این هدف ، همه برنامه های تبلیغی او باید چاشنی محبّت داشته باشند . برای دستیابی مخاطب به کیمیای محبّت ، مبلّغ باید همه ابزارهای تبلیغاتی را به سوی این هدف نشانه گیری کند . گفتارهای و نوشتارهای تبلیغی او ، مواعظ ، تذکّرات و خطابه های او ، تعلیم و تربیت او ، امر به معروف و نهی از منکر او ، پیکارهای او با بدعت ها و سرانجام ، بشارت ها و بیم های او ، همه و همه باید سمت و سوی محبّت داشته و از عطر دل انگیز محبّت ، سرشار باشند . (4)

1- ر . ك : ص 107 (دعوت به پرستش خداوند) .

2- الرجال لابن داود ، ص 196 ، الرقم 1639 .

3- ر . ك : ص 109 (دعوت به دوست داشتن خداوند) .

4- ر . ك : دوستی در قرآن و حدیث و کیمیای محبّت ، هر دو از محمد محمدی ری شهری .

بهترین روش نفوذ تبلیغات در دل

بزرگ ترین پاداش مبلغ

بهترین روش نفوذ تبلیغات در دل راه کار تبلیغی «به کارگیری محبت» ، بهترین روش عبور دادن پیام های الهی از مرز حس و عقل ، و نفوذ دادن آنها به عمق جان هاست . پیام الهی ، علاوه بر نفوذ در عقل ها ، باید در دل ها نفوذ کند و در عمق روح ، وارد شود تا همه قوای انسان را در اختیار بگیرد . (1) مبلغ ، با تکیه بر شیوه تبلیغاتی «محبت» ، به سادگی می تواند از عهده این کار بر آید و با نفوذ دادن پیام های سازنده الهی در عمق جان ، انسان را متحول سازد و او را در راه رسیدن به مقصد اعلاای انسانیت و جامعه برتر توحیدی ، به حرکت در آورد .

بزرگ ترین پاداش مبلغبرکات به کارگیری این شیوه سازندگی برای مبلغ ، فراتر از برکات آن برای مخاطب است ؛ زیرا خداوند متعال ، عاشق مبلغی می شود که «عاشق خدا» می سازد (2) و کسی که عاشق او شود ، رنگ خدایی پیدا می کند ، چنان که در حدیث قُرب نوافل می خوانیم : فَإِذَا أَحْبَبْتَهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ ، وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ ، وَلِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ ، وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا ؛ إِنْ دَعَانِي أُجِبْتُهُ وَإِنْ سَأَلَنِي أُعْطِيْتُهُ . (3) پس هر گاه دوستش داشته باشم ، گوشش خواهم بود که بدان می شنود ، و چشمش خواهم بود که با آن می بیند ، و زبانش خواهم بود که با آن سخن می گوید ، و دستش خواهم بود که با آن نیرو می گیرد . اگر مرا بخواند ، اجابتش خواهم کرد و اگر از من درخواستی کند ، به او خواهم بخشید .

1- ر . ك : تبليغ و مبلغ در آثار شهيد مطهري : ص 70 .

2- معالم العلماء ، ص 126 ، الرقم 853 .

3- ر . ك : ص 43 ح 45 .

اقامه حجّت**دعوت نزدیکان**

اقامه حجّت آنچه تا کنون در باره وظایف مبلّغ پیدان اشارت رفت، در جایی است که مخاطب، آمادگی دارد تا سخن حق را بپذیرد و راه درست زندگی را انتخاب کند؛ اما مسئولیت مبلّغ در مواردی که مخاطب از این آمادگی برخوردار نیست، اقامه حجّت (دلیل آوردن) برای اوست (1) تا راه هر گونه بهانه جویی را بر او ببندد و نتواند به خدا اعتراض کند که: «لَوْلَا أُرْسِلَتْ إِلَيْنَا رَسُولًا فَتَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَنُخْزَى؟» (2) چرا پیامبری به سوی ما نفرستادی تا پیش از آن که خوار و رسوا شویم، از آیات تو پیروی کنیم؟» .

دعوت نزدیکان آخرین نکته در باره وظایف مبلّغ، این است که مبلّغ، اگر در انجام رسالت تبلیغی، به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تأسی کند و دعوت به ارزش های دینی را از نزدیکان خود، آغاز نماید، توفیق بیشتری در هدایت دیگران خواهد داشت .

1- ر. ک : ص 129 (برپا داشتن حجّت) .

2- طه : آیه 134 .

الفصل الرابع : خصائص المبلغ 4 / 1 الخصائص العلمية - الفقه في الدين الكتاب (وما كان المؤمنون لينفروا كافة فلولا نفر من كل فرقة منهم طائفة ليتفقهوا في الدين ولينذروا قومهم إذا رجعوا إليهم لعلهم يحذرون) . (1)

«قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» . (2)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله : لا تأمر بالمعروف ولا تنه عن المنكر حتى تكون عالماً ، وتعلم ما تأمر . (3)

راجع : ص 202 ح 252 و ص 208 ح 260 .

1- .التوبة : 122 .

2- .يوسف : 108 .

3- .الفردوس : ج 5 ص 69 ح 7486 عن ابن عمر ، كنز العمال : ج 3 ص 74 ح 5560 .

فصل چهارم : ویژگی های مبلغ

4 / 1 ویژگی های علمی

الف - دین شناسی

فصل چهارم : ویژگی های مبلغ 4 / 1 ویژگی های علمیاالف _ دین شناسیققرآن«و شایسته نیست که مؤمنان ، همگی [برای جهاد] کوچ کنند . پس چرا از هر فرقه ای از آنان ، دسته ای کوچ نمی کنند تا [دسته ای بمانند و] در دین ، آگاهی پیدا کنند و قوم خود را وقتی به سوی آنان بازگشتند ، بیم دهنده باشد که آنان [از کیفر الهی] بترسند؟» .

«بگو : این است راه من ، که من و هر کس مرا پیروی کرد ، با بینایی ، به سوی خدا دعوت می کنیم ، و منزّه است خدا ، و من از مشرکان نیستم» .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله : امر به معروف و نهی از منکر ممکن ، مگر آن که عالم باشی و بدانی که به چه امر می کنی .

ر . ك : ص 203 ح 252 و ص 209 ح 260 .

ب _ الإحاطة بالدين من جميع جوانب رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ دِينَ اللَّهِ لَنْ يَنْصُرَهُ إِلَّا مَنْ حَاطَهُ مِنْ جَمِيعِ جَوَانِبِهِ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله: لَا يَقُومُ بِدِينِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ حَاطَهُ مِنْ جَمِيعِ جَوَانِبِهِ . (2)

الإمام علي عليه السلام: إِنَّمَا الْمُسْتَحْفَظُونَ لِدِينِ اللَّهِ هُمُ الَّذِينَ أَقَامُوا الدِّينَ وَنَصَرُوهُ، وَحَاطُوهُ مِنْ جَمِيعِ جَوَانِبِهِ، وَحَفِظُوهُ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ وَرَعَوْهُ . (3)

ج _ الاستناد إلى كلام رسول الله وأهل البيت عليهم السلام بالإمام الصادق عليه السلام: رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا حَبَبْنَا إِلَى النَّاسِ وَلَمْ يُبَغِّضْنَا إِلَيْهِمْ! أَمَا وَاللَّهِ لَوْ يَرَوْنَ مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَكَانُوا بِهِ أَعَزَّ، وَمَا اسْتَطَاعَ أَحَدٌ أَنْ يَتَعَلَّقَ عَلَيْهِمْ بِشَيْءٍ، وَلَكِنَّ أَحَدَهُمْ يَسْمَعُ الْكَلِمَةَ فَيَحُطُّ إِلَيْهَا عَشْرًا . (4)

معاني الأخبار عن عبد السلام بن صالح الهروي: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا! فَقُلْتُ لَهُ: فَكَيْفَ يُحْيِي أَمْرَكُمْ؟ قَالَ: يَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَيُعَلِّمُهَا النَّاسَ؛ فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا . (5)

-
- 1- .دلائل النبوة للبيهقي: ج 2 ص 426، تاريخ دمشق: ج 17 ص 296 كلاهما عن الإمام علي عليه السلام، الفردوس: ج 1 ص 234 ح 897 عن ابن عباس، كنز العمال: ج 10 ص 171 ح 28886.
 - 2- .السيرة النبوية لابن كثير: ج 2 ص 168، تاريخ دمشق: ج 17 ص 299، الفردوس: ج 5 ص 190 ح 7920، كنز العمال: ج 3 ص 84 ح 5612 نقلاً عن أبي نعيم وكلها عن الإمام علي عليه السلام؛ شرح الأخبار: ج 2 ص 389.
 - 3- .غرر الحكم: ج 3 ص 95 ح 3912.
 - 4- .الكافي: ج 8 ص 229 ح 293 عن أبي بصير، مشكاة الأنوار: ص 317 ح 1002 عن علي بن أبي حمزة، دعائم الإسلام: ج 1 ص 61 عن الإمام الباقر عليه السلام كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج 78 ص 348 ح 5.
 - 5- .معاني الأخبار: ص 180 ح 1، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 307 ح 69، بحار الأنوار: ج 2 ص 30 ح 13.

ب - آگاهی همه جانبه بر دین**ج - استناد به کلام پیامبر خدا صلی الله علیه وآله و اهل بیت علیهم السلام**

ب_ آگاهی همه جانبه بر دین پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: دین خداوند متعال را تنها کسی یاری می رساند که به تمام جوانب آن، احاطه داشته باشد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: دین خداوند را تنها کسی به پا می دارد که به تمام جوانب آن، احاطه داشته باشد.

امام علی علیه السلام: حافظان دین خداوند، کسانی هستند که دین را به پا می دارند و یاری می رسانند، و به تمام جوانب آن، احاطه دارند، و آن را برای بندگان خدا حفظ و مراقبت می کنند.

ج_ استناد به کلام پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام: خداوند بر آن بنده ای رحمت آورد که ما را نزد مردم، محبوب گرداند و نزد آنان مبعوض نسازد! بدانید_ سوگند به خدا_ که اگر [شیعیان ما] زیبایی های گفتار ما را [بدون کم و زیاد] نقل می کردند، در سایه آن، موفق تر بودند و هیچ کس نمی توانست ایشکالی به آنان وارد سازد؛ بلکه چنین است که آنان، گفتار [ما] را می شنوند و ده تا [از پیش خود] بر آن می افزایند.

معانی الأخبار_ به نقل از عبد السلام بن صالح هروی_: از امام رضا علیه السلام شنیدم که می فرمود: «خداوند، رحمت کند بنده ای را که امر (امامت) ما را زنده کند!». گفتم: چگونه امر (امامت) شما را زنده می کند؟ فرمود: «علوم ما را فرا گیرد و به مردم بیاموزد، که اگر مردم، زیبایی های گفتار ما را می دانستند، از ما پیروی می کردند».

د _ مَعْرِفَةُ النَّاسِ الْكِتَابُ «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» . (1)

«... إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» . (2)

«... إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ» . (3)

«... إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ» . (4)

راجع : الأنعام : 36 و 51 ، الرعد : 21 ، الأحقاف : 12 ، مريم : 97 ، الروم : 52 و 53 الأنبياء : 45 _ 49 ، النور : 51 ، فاطر : 18 ، يس : 6 _ 11 ، يونس : 101 ، الزمر : 23 ، النازعات : 45 ، الأعلى : 10 .

الحديث رسول الله صلى الله عليه و آله : تجردون الناس معادن ؛ فخيائزهم في الجاهلية خيائزهم في الإسلام إذا فتحوا ، وتجدون من خير الناس في هذا الأمر أكرههم له قبل أن يقع فيه ، وتجدون من شرار الناس ذا الوجهين . (5)

الأمامي للمفيد عن كميل بن زياد النخعي : كنت مع أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام في مسجد الكوفة وقد صليت العشاء الآخرة ، فأخذ بيدي حتى خرجنا من المسجد ، فمشى حتى خرج إلى ظهر الكوفة لا يكلمني بكلمة ، فلما أصرحت تنفس ثم قال : يا كميل ، إن هذه القلوب أوعية ؛ فخيرها أوعاها . احفظ عني ما أقول ؛ الناس ثلاثة : عالم رباني ، ومتعلم على سبيل نجا ، وهمج رعاع ، أتباع كل ناعق ، يميلون مع كل ريح ، لم يستضيؤوا بنور العلم ، ولم يلجؤوا إلى ركن وثيق هاه ! هاه ! إن هاهنا _ وأشار بيده إلى صدره _ لعلما جما ، لو أصبت له حملة ! بلى ، أصيب له لقنا غير مأمون ، يستعمل آله الدين في الدنيا ، ويستظهر بحجج الله على خلقه وينعمه على عباده ؛ ليتخذ الضعفاء وليجة دون ولي الحق ، أو متقادا للحكمة لا بصيرة له في أحنائه ، فقدح الشك في قلبه بأول عارض من شبهة ، ألا لا ذا ولا ذاك . فمنهم بالذات ، سلس القياد للشهوات ، مغرى بالجمع والإدخار ، ليس من رعاة الدين ، أقرب شباها بهؤلاء الأنعام السائمة ، كذلك يموت العلم بموت حامله . اللهم بلى ، لا تخلى الأرض من قائم بحجة ظاهر مشهور ، أو مستتر مغمو ؛ لئلا تبطل حجج الله وبيئاته ، فإن أولئك الأقلون عددا ، الأعظمون خطرا . (6)

1- البقرة : 2 .

2- الأحقاف : 10 .

3- المنافقون : 6 .

4- الزمر : 3 .

5- صحيح مسلم : ج 4 ص 1958 ح 199 ، صحيح البخاري : ج 3 ص 1288 ح 3304 ، مسند ابن حنبل : ج 3 ص 616 ح 10795 كلاهما نحوه وكلها عن أبي هريرة ، كنز العمال : ج 10 ص 153 ح 28781 .

6- الأمامي للمفيد : ص 247 ح 3 ، الإرشاد : ج 1 ص 227 ، الخصال : ص 186 ح 257 ، كمال الدين : ص 290 ح 2 ، تحف العقول : ص 169 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 1 ص 187 ح 4 ؛ كنز العمال : ج 10 ص 262 ح 29391 .

د - شناخت مردم

د_ شناخت مردمقرآن «این است کتابی که در [حَقانیت] آن ، هیچ تردیدی نیست [و] مایه هدایت پروا پیشگان است» .

«به راستی ، خداوند ، مردم ستمکار را هدایت نمی کند» .

«به راستی خداوند ، مردم تباهکار را هدایت نمی کند» .

«به راستی ، خداوند ، کسی را که دروغپرداز ناسپاس است ، هدایت نمی کند» .

ر . ك : انعام : آیه 36 و 51 ، رعد : آیه 21 ، احقاف : آیه 12 ، مریم : آیه 97 ، روم : آیه 52 _ 53 ، انبیا : آیه 45 _ 49 ، نور : آیه 51 ، فاطر : آیه 18 ، یس : آیه 6 _ 11 ، یونس : آیه 101 ، زمر : آیه 23 ، نازعات : آیه 45 ، اعلی : آیه 10 .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : مردم را معدن هایی می یابید . پس نیکان آنان در دوران جاهلیت ، در صورت دین شناس شدن ، نیکان در دوران اسلام هستند ، و در میان بهترین مردم در اسلام ، کسانی را می یابید که پیش از پذیرش اسلام ، ناخشنودترین مردم نسبت به اسلام بودند ، و در میان بدنهادان ، دوچهره ها را می بینید .

الأمالی، مفید_ به نقل از کمیل بن زیاد نخعی _ : همراه امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام در مسجد کوفه بودم . نماز عشا را که به جای آوردیم ، ایشان دست مرا گرفت و از مسجد خارج شدیم و آن قدر پیش رفت تا به پشت کوفه رسید . تا این هنگام ، حتی يك کلمه با من صحبت نکرد . هنگامی که وارد بیابان شد ، آه کشید و آن گاه فرمود : «ای کمیل ! این دل ها ظرف هاینده و بهترین آنها ، گنجاترین آنهاست . آنچه می گویم ، از من به یاد بسپار . مردم ، سه دسته اند : عالم ربّانی ، آموزنده در مسیر رستگاری ، و مگسان فرومایه که در پی هر بانگ ، روان اند و با هر بادی ، به سویی می گرایند ؛ به نور دانش ، روشنی نمی گیرند ، و به بنیادی استوار ، پناه نمی جویند... آه ! آه !» در این جا امام علیه السلام با دستش به سینه خود اشاره کرد و افزود : «دانشی است انباشته ، اگر برای آن ، فراگیری می یافتم ! باری ، گاه کسی را یافتم که متین دریافت بود ؛ اما امین نبود ، دین را دست افزار کسب دنیا می ساخت و با حجت های خداوند ، بر خلق ، و با نعمت های او بر بندگان ، برتری می جست ، تا ضعیفان به جای ولی حق ، او را دستاویز خود گیرند . گروهی دیگر نیز که به حکمت ، سر تسلیم فرود می آورند ، بی آن که نکته های آن را در یابند ، با رهیافت نخستین ، شبهه شك و تردید در دلشان رخنه می کرد . بدانید که نه این گروه و نه آن گروه ، مطلوب نیستند و نه کسی که سخت در پی لذات است و برای شهوت ها بندها را رها کرده و شیفته جمع کردن و انباشتن مال است ! او پاسدار دین نیست و بیشتر به چارپایان چرنده ، همانند است . چنین است که علم با مرگ فراگیران آن می میرد . خدایا ! باری ، زمین از کسانی که دین خدا را به حجت [و برهان] بر پای می دارند ، تهی نمی ماند ، خواه آشکار و شَهْره باشند یا پنهان و ترسان ، تا حجت ها و نشانه های خداوند از میان نرود . به راستی ، آنان به شمار ، اندك اند ؛ ولی به منزلت ، بلند مرتبه» .

الإمام عليّ عليه السلام_ في وصيّته لابنه الحسن عليه السلام_ :إِنَّمَا قَلْبُ الْحَدِيثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ ؛ مَا الْقِي فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبِلْتُهُ . فَبَادَرْتُكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَقْسُوَ قَلْبُكَ وَيَشْتَغَلَ لُبُّكَ . (1)

عنه عليه السلام :الرجال ثلاثة : عاقلٌ ، وأحمقٌ ، وفاجرٌ ؛ فالعاقلُ الدينُ شريعتهُ ، والحلمُ طبيعتهُ ، والرأيُ سجيتهُ ؛ إن سئل أجاب ، وإن تكلم أصاب ، وإن سمع وعى ، وإن حدث صدق ، وإن اطمأن إليه أحدٌ وفى . والأحمقُ إن استنبه بجميلٍ غفل ، وإن استنزل عن حسنٍ نزل ، وإن حمل على جهلٍ جهل ، وإن حدث كذب . لا يقفه ، وإن فقه لا يتفقه . والفاجرُ إن اتتمنته خانك ، وإن صاحبته شانك ، وإن وثقت به لم ينصحك . (2)

1- نهج البلاغة : الكتاب 31 ، خصائص الأئمة : ص 116 ، تحف العقول : ص 70 ، كشف المحجة : ص 161 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 223 ح 12 ؛ جواهر المطالب : ج 2 ص 157 ح 114 نحوه ، كنز العمال : ج 16 ص 169 ح 44215 نقلاً عن وكيع والعسكري في المواعظ .

2- النخصال : ص 116 ح 96 عن ثعلبة بن ميمون عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 70 ص 9 ح 6 وراجع : تحف العقول : ص 323 .

امام علی علیه السلام در وصیت خود به فرزندش حسن علیه السلام: دل جوان، به سان زمینِ تهی است که هر چیزی در آن افکنده شود، پذیرایش می‌گردد. از این رو، به تربیت تو، پیش از آن که دلت سخت شود و اندیشه ات مشغول گردد، پیش دستی کردم.

امام علی علیه السلام: افراد، سه دسته اند: عاقل، احمق و بدکار. عاقل، کسی است که دین، شریعت و منش اوست، بردباری، سرشت او و اندیشیدن، خوی او. اگر از او پرسش شود، پاسخ می‌دهد و اگر سخن بگوید، به صواب است و اگر بشنود، پذیراست و اگر سخن بگوید، راست می‌گوید و اگر کسی به او اطمینان یابد، وفاداری می‌کند. و احمق، کسی است که اگر نیکی را به او یادآور شوند، غافل است و اگر از نیکی دورش سازند، دور می‌شود و اگر به نادانی وادارش کنند، نادانی می‌کند و اگر سخن بگوید، دروغ می‌گوید، و نمی‌فهمد، هر چند که تفهیمش کنند. و بدکار، کسی است که اگر به او امانت بسپاری، خیانت می‌کند و اگر همراهی اش نمایی، مایه بدنامی ات می‌شود و اگر به او اطمینان کنی، برایت خیرخواهی نمی‌کند.

الإمام الصادق عليه السلام: النَّاسُ مَعَادِنُ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ؛ فَمَنْ كَانَ لَهُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ أَصْلٌ فَلَهُ فِي الْإِسْلَامِ أَصْلٌ. (1)

الكافي عن إسماعيل بن عبد الخالق: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ لِأَبِي جَعْفَرٍ الْأَحْوَلِ - وَأَنَا أَسْمَعُ - : أَتَيْتَ الْبَصْرَةَ؟ فَقَالَ: نَعَمْ. قَالَ: كَيْفَ رَأَيْتَ مُسَارَعَةَ النَّاسِ إِلَى هَذَا الْأَمْرِ وَدُخُولَهُمْ فِيهِ؟ قَالَ: وَاللَّهِ إِنَّهُمْ لَقَلِيلٌ، وَلَقَدْ فَعَلُوا، وَإِنَّ ذَلِكَ لَقَلِيلٌ. فَقَالَ: عَلَيْكَ بِالْأَحْدَاثِ؛ فَإِنَّهُمْ أَسْرَعُ إِلَى كُلِّ خَيْرٍ. (2)

الإمام الصادق عليه السلام: النَّاسُ ثَلَاثَةٌ: جَاهِلٌ يَأْبَى أَنْ يَتَعَلَّمَ، وَعَالِمٌ قَدْ شَفَّهَ عِلْمُهُ، وَعَاقِلٌ يَعْمَلُ لِدُنْيَاهُ وَآخِرَتِهِ. (3)

عوالي اللآلي: رُوِيَ عَنْ بَعْضِهِمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ: النَّاسُ أَرْبَعَةٌ: رَجُلٌ يَعْلَمُ وَيَعْلَمُ أَنَّهُ يَعْلَمُ، فَذَلِكَ عَالِمٌ فَاتَّبِعُوهُ، وَرَجُلٌ يَعْلَمُ وَلَا يَعْلَمُ أَنَّهُ يَعْلَمُ، فَذَلِكَ غَافِلٌ فَأَيِّقْظُوهُ، وَرَجُلٌ لَا يَعْلَمُ وَيَعْلَمُ أَنَّهُ لَا يَعْلَمُ، فَذَلِكَ جَاهِلٌ فَعَلِّمُوهُ، وَرَجُلٌ لَا يَعْلَمُ وَيَعْلَمُ أَنَّهُ يَعْلَمُ، فَذَلِكَ ضَالٌّ فَأَرشِدُوهُ. (4)

راجع: ص 242 (الفصل السادس: آداب التبليغ) و ص 254 (مراعاة أهلية المخاطب) و ص 258 (مراعاة طاقة المخاطب).

- 1- الكافي: ج 8 ص 177 ح 197، مشكاة الأنوار: ص 455 ح 1522، بحار الأنوار: ج 67 ص 121 نحوه.
- 2- الكافي: ج 8 ص 93 ح 66، قرب الإسناد: ص 128 ح 450، بحار الأنوار: ج 23 ص 236 ح 2.
- 3- تحف العقول: ص 324، بحار الأنوار: ج 78 ص 238 ح 78.
- 4- عوالي اللآلي: ج 4 ص 79 ح 74، بحار الأنوار: ج 1 ص 195 ح 15 وراجع: معدن الجواهر: ص 41.

امام صادق علیه السلام: مردم، معدن هایی به سان معدن های طلا و نقره اند. آن که در دوران جاهلیت ریشه دارد، در اسلام نیز دارای ریشه است.

الکافی_ به نقل از اسماعیل بن عبد الخالق_ شنیدم که امام صادق علیه السلام به ابو جعفرِ اَحْوَل می فرمود_ و من می شنیدم_ : «آیا بصره رفتی؟». ابو جعفر احوال گفت: آری. فرمود: «شتاب مردم و ورود آنان را به این امر (امامت) چگونه دیدی؟». گفت: به خدا سوگند، آنان، اندک اند. هر چند که چنین کرده اند [و به شما پیوسته اند]، ولی اندک اند. فرمود: «جوانان را در یاب که به هر خیری، پُرشتاب ترند».

امام صادق علیه السلام: مردم، سه دسته اند: نادانی که از فراگرفتن ابا دارد؛ و دانایی که دانشش او را نزار کرده است؛ و عاقلی که برای دنیا و آخرتش عمل می کند.

عوالی اللالی: از یکی از اهل بیت علیهم السلام نقل شده است که: مردم بر چهار دسته اند: شخصی می داند و می داند که می داند. این شخص، عالم است. پس، از او پیروی کنید؛ و شخصی می داند و نمی داند که می داند. این شخص، غافل است. پس بیدارش کنید؛ و شخصی نمی داند و می داند که نمی داند. او جاهل [و ناآگاه] است. پس به او دانش بیاموزید [و آگاهی بدهید]؛ و شخصی نمی داند و می پندارد که می داند. این فرد، گم راه است. پس، او را راه نمایی کنید.

ر. ک: ص 243 (فصل ششم: آداب تبلیغ) و ص 255 (مراعات شایستگی مخاطب) و ص 259 (مراعات توان مخاطب).

مخاطب شناسی در تبلیغ

1. برنامه ریزی صحیح تبلیغی

میزان تأثیر پذیری مخاطب

مخاطب شناسی در تبلیغ روان شناسی مخاطب، پس از اسلام شناسی، مهم ترین رکن تبلیغ و رمز موفقیت مبلغ است. مبلغ اگر مخاطب خود را نشناسد و از استعدادها و نیازهای تبلیغی وی آگاهی نداشته باشد، بی تردید، در رسیدن به اهداف تبلیغی خود، ناکام خواهد ماند. مخاطب شناسی در برنامه ریزی صحیح تبلیغی، درگیر نشدن مبلغ با خواست های فطری مردم، و نیز توجه ویژه به نسل جوان در برنامه ریزی ها، در این کار، نقش اساسی دارد.

1. برنامه ریزی صحیح تبلیغینخستین پیش نیاز هر گونه برنامه ریزی برای تبلیغات، مخاطب شناسی است. مبلغ، تا وقتی که ظرفیت فکری و روحی مخاطب خود را نداند و از زمینه های ذهنی و روانی و میزان تأثیر پذیری مخاطب، اطلاعات کافی نداشته باشد و موانع تأثیر پذیری مخاطب را تشخیص ندهد، نمی تواند برنامه ریزی صحیحی برای تبلیغ داشته باشد.

میزان تأثیر پذیری مخاطب یکی از نکات مهمی که در قرآن و احادیث اسلامی در ارتباط با مخاطب شناسی، به

تفاوت استعدادهای طبیعی

تفاوت استعدادهای اکتسابی

آن توجه شده، تفاوت مردم از نظر ظرفیت ها و استعدادهای طبیعی و اکتسابی، و میزان تأثیرپذیری آنان از تبلیغات مفید و سازنده است. با در نظر گرفتن این تفاوت ها، هر سخنی برای هر کسی مفید و سازنده نیست. چه بسا نوعی از تبلیغات برای فرد یا جمعی مفید باشد، اما برای فرد یا جمعی دیگر، غیر مفید و حتی زیانبار باشد. از این رو، انبیای الهی موظف بوده اند که در تبلیغات خود، ظرفیت فکری و روحی مردم را در نظر داشته باشند. (1)

تفاوت استعدادهای طبیعی از نگاه احادیث اسلامی، مردم از نظر استعدادهای ذاتی، مانند معادن زمین، متفاوت اند. (2) برخی چون معدن طلا از استعدادهای بالایی برخوردارند، برخی مانند معدن نقره هستند و... همان طور که انواع معادن زمین، برای جامعه بشر، مفید و کارسازند، اما بهره برداری از آنها به شناخت و برنامه ریزی نیاز دارد، انواع استعدادهای فطری انسان ها نیز برای اداره جامعه انسانی، مفید و سازنده اند، ولی بهره گیری از آنها نیازمند شناخت درست و برنامه ریزی صحیح است.

تفاوت استعدادهای اکتسابی ظرفیت اکتسابی انسان ها، مانند ظرفیت ذاتی آنان، متفاوت است. نصوص (متون) اسلامی، به طور کلی، انسان ها را بر اساس میزان تأثیرپذیری از تبلیغات سازنده، به سه دسته تقسیم کرده اند: دسته اول، کسانی هستند که فطرت پاک انسانی خود را با کارهای ناشایست و بخصوص ظلم کردن، آلوده نکرده اند. اینان، از تقوای عقلی برخوردارند و ظرفیت

1- ر. ک: ص 259 (مراعات توان مخاطب).

2- رجال النجاشی، ص 102، الرقم 254.

مناسبی برای پذیرش تبلیغات سازنده دارند. در احادیث اسلامی، از این گروه، به انسان های «عقل» و «فراگیرنده در مسیر نجات (متعلم علی سبیل النجاة)» تعبیر شده است. این گروه، مخاطب اصلی تبلیغات اسلام و همه انبیای الهی هستند و کلمه «المتقین» در آیه دوم سوره بقره: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ؛ این است کتابی که در [حقانیت] آن، هیچ تردیدی نیست [و] مایه هدایت تقوایندگان است»، به همین گروه اشاره دارد. جوان، به دلیل این که در آغاز راه زندگی است و فطرت انسانی او آلوده نشده است، بیشترین تأثیرپذیری را از تبلیغات سازنده دارد و به همین دلیل، جوانان در صف مقدم مخاطبان انبیای الهی قرار دارند و در احادیث اسلامی، توصیه شده که مبلغان، توجه ویژه ای به نسل جوان داشته باشند. (1) دسته دوم، کسانی هستند که فطرت انسانی خود را با کارهای ناشایست، آلوده کرده اند و از تقوای عقلی برخوردار نیستند؛ اما آلودگی آنها به مرحله خطرناک و غیر قابل علاج نرسیده است. از نظر انبیای الهی، این دسته از مخاطبان، به بیماری موانع شناخت، مبتلا هستند؛ ولی بیماری آنان قابل درمان است. از این رو، انبیا بنا بر مسئولیت تبلیغی ای که از جانب خداوند دارند، همچون طیبی حاذق و مهربان، خود به سراغ بیماری می روند و با برنامه ریزی های مناسب، گاه با نرمش و گاه با تندی، موانع آگاهی را از ذهن و دل بیمار، پاک می کنند و او را از دسته دوم مخاطبان خود، خارج می کنند و در دسته اول قرار می دهند. امام علی علیه السلام، این هنر بزرگ تبلیغاتی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را

چنین توضیح می دهد: طَبِيبٌ دَوَّارٌ بِطَبِّهِ، قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ، وَأَحْمَى مَوَاسِمَهُ، يَضَعُ ذَلِكَ حَيْثُ الْحَاجَّةُ إِلَيْهِ مِنْ قُلُوبِ عُمِي، وَ آذَانِ صُمَّ، وَ أَلْسِنَةِ بُكْمٍ، مُتَّبِعٌ بِدَوَائِهِ مَوَاضِعَ الْعَفَلَةِ وَ مَوَاطِنَ الْحَيْرَةِ. (1) طبیعی است که در میان بیماران می گردد تا دردشان را درمان کند. داروها و مرهم های خود را مهیا کرده است و ابزار جراحی خویش را گداخته است تا هر زمان که نیاز شود، آن را بر دل های نابینا و گوش های ناشنوا و زبان های ناگویا بگذارد. با داروهای خود، در پی یافتن غفلت زدگان است یا سرگشتگان وادی ضلالت. استاد شهید مرتضی مطهری رحمه الله، توضیح جالبی در باره این سخن دارد که متن، آن چنین است: پیغمبر صلی الله علیه و آله، ابزار و وسایلی به کار می بُرد. يك جا قدرت و ميسَم (/ داغ) به کار می بُرد، يك جا مرهم. يك جا با خشونت و صلابت، رفتار می کرد، يك جا با نرمی؛ ولی مواردش را می شناخت... در همه جا از این وسایل که استفاده می کرد، در جهت بیداری و آگاهی مردم استفاده می کرد. شمشیر را جایی می زد که مردم را بیدار کند، نه به خواب کند. اخلاق را در جایی به کار می بُرد که سبب آگاهی و بیداری می شد. شمشیر را در جایی به کار می بُرد که دل کوری را بینا می کرد، گوش کوری را شنوا می کرد، چشم کوری را باز می کرد، زبان گنگی را گویا می کرد؛ یعنی تمام وسایلی که پیغمبر به کار می بُرد، در جهت بیداری مردم بود. (2) دسته سوم، کسانی هستند که آلودگی اکتسابی آنان، به مرحله خطرناک و غیر قابل علاج رسیده است. این گروه، در مکتب انبیای الهی، مرده ای میان زندگان (میتُ الأحياء) و مرده روحی و فکری شمرده می شوند؛ زیرا زنگارهای اعمال

1- ر. ک: ص 64 ح 81.

2- تبلیغ و مبلغ در آثار شهید مطهری: ص 186.

زشت و غیر منطقی، چنان ذهن و روان آنان را تیره کرده که نمی توانند حقایق مفید و سازنده را بپذیرند. از این رو، تبلیغات، کمترین اثری در هدایت و سازندگی آنان ندارد و به همین دلیل، قرآن کریم، تصریح و تأکید می فرماید: «إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَالْمَوْتَى يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ. (1) تنها کسانی [دعوت تو را] اجابت می کنند که گوش شنوا دارند، و [اما] مردگان را خداوند، بر خواهد انگيخت». «إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى وَلَا تَسْمَعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ* وَ مَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمَىٰ عَنِ ضَلَالَتِهِمْ. (2) البته تو مردگان را شنوا نمی گردانی، و این ندا را به کران، چون پشت بگردانند، نمی توانی بشنوانی، و راهبرِ کوران از گم راهی شان نیستی». بدین سان، کسانی که در اثر آلودگی ها به مرگ روانی مبتلا شده اند، نمی توانند از تبلیغات مفید، بهره مند شوند. نکته قابل تأمل، این است که وقتی انسان در اثر کارهای ناشایست، به مرگ اندیشه و روان مبتلا شد، حقیقت را می فهمد؛ ولی نمی تواند بپذیرد. قرآن کریم، در باره چنین شخصی می گوید: «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ. (3) پس آیا دیدی کسی را که هوس خویش را معبود خود قرار داده و خدا او را دانسته، گم راه گردانیده و بر گوش او و دلش مهر زده و بر دیده اش پرده نهاده است؟ آیا پس از خدا چه کسی او را هدایت خواهد کرد؟! آیا پند نمی گیری؟».

1- انعام: آیه 36.

2- نمل: آیه 80 و 81.

3- جاثیه: آیه 23.

مسئولیت برنامه سازی برای تبلیغ

2. درگیر نشدن با خواست های فطری مردم

هنگامی که در اثر تراکم آلودگی ها، هوس بر انسان چیره گردد و بُتی برای پرستش وی شود، چنین انسانی دیگر قابل هدایت نیست. نه این که سخن حق را نمی فهمد؛ بلکه می فهمد؛ اما نمی تواند بپذیرد. از این رو، او گم راهی است که راه را می داند. نکته دیگر، این که بی اثر بودن تبلیغات در سازندگی این گروه، موجب سلب مسئولیت تبلیغی مبلغ نمی گردد. از نظر قرآن، مبلغ باید برای این دسته از مردم نیز برنامه تبلیغی داشته باشد؛ اما نه به امید هدایت، بلکه برای اتمام حجت، تا هنگامی که گرفتار عواقب شوم و خطرناک سوء استفاده از آزادی می شوند، به خدا اعتراض نکنند که چرا راه نمایی برای آنان نفرستاده است. (1)

مسئولیت برنامه سازی برای تبلیغ تأمل در میزان تأثیرپذیری مخاطبان و تفاوت ظرفیت های ذاتی و اکتسابی مردم، مشخص می شود که برنامه ریزی صحیح تبلیغی، تا چه اندازه مهم و مشکل است و این واقعیت، مسئولیت مبلغان و سازمان های تبلیغی و مراکز فرهنگی و بخصوص صدا و سیما را در نظام اسلامی، در ساختن برنامه های مناسب و مفید، مضاعف می نماید.

2. درگیر نشدن با خواست های فطری مردم یکی از آفات تبلیغ، به طور عام، تبدیل شدن آن به ضدّ خود، توسط مبلغ است. بارها اتفاق افتاده است که تبلیغات در زمینه های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، اثر معکوس بر جای گذارده است. یکی از دلایل آن، این است که روان شناسی مخاطب، مورد توجه قرار نگرفته است و تبلیغات، در برابر نیازهای طبیعی و فطری مخاطب، قرار گرفته است. استاد مطهری در این باره می گوید:

1- ر. ک: ص 143 (اقامه حجت).

از نظر روان شناسی مذهبی، یکی از موجبات عقبگرد مذهبی، این است که اولیای مذهب، میان مذهب و یک نیاز طبیعی، تضاد برقرار کنند، مخصوصاً هنگامی که آن نیاز در سطح افکار عمومی ظاهر شود. (1) اگر در برنامه ریزی تبلیغ دینی، میان دین و حقوق سیاسی، اجتماعی و یا فردی مردم، تضاد برقرار شود، تبلیغ نه تنها موفق نخواهد بود، بلکه به ضد تبلیغ، تبدیل خواهد شد. از این رو، کسانی که دینداری را به محترم نبودن حقوق سیاسی مردم، عدم آزادی اندیشه، ترك دنیا، مخالفت با شادی، گریز از خلق و ترك ازدواج و مانند اینها تفسیر می کنند، در واقع، علیه دین، تبلیغ می نمایند. شهید مطهری می گوید: درست در مرحله ای که استبدادها و اختناق ها در اروپا به اوج خود رسیده بود و مردم، تشنه این اندیشه بودند که حق حاکمیت، از آن مردم است، [از سوی] کلیسا یا طرفداران کلیسا و یا با اتکا به افکار کلیسا، این فکر عرضه شد که مردم در زمینه حکومت، فقط تکلیف و وظیفه دارند، نه حق. همین کافی بود که تشنگان آزادی و دموکراسی و حکومت را بر ضد کلیسا، بلکه بر ضد دین و خدا به طور کلی برانگیزد. (2) یکی از ویژگی های اسلام ناب، این است که همه تمایلات فطری انسان را در نظر گرفته است. فطری بودن دین، بدین معناست که همه برنامه های دینی (اعم از عقاید، اخلاق و احکام)، ریشه در فطرت انسان ها دارد. از این رو، مبلغ، اگر به واقع، اسلام شناس باشد و نیازهای فطری مخاطب را بداند، هرگز به نام دین و برای تبلیغ اسلام، با خواست فطری مردم و حقوق طبیعی آنها درگیر نمی شود.

1- ر.ك: ص 143 (اقامه حجّت).

2- ر.ك: ص 143 (اقامه حجّت).

هـ _ مَعْرِفَةُ الزَّمَانِ لِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: النَّاسُ يَزَمَانِهِمْ أَشْبَهُ مِنْهُمْ بِأَبَائِهِمْ . (1)

عنه عليه السلام : حَسْبُ الْمَرْءِ . . . مِنْ عِرْفَانِهِ عِلْمُهُ بِزَمَانِهِ . (2)

عنه عليه السلام : مَنْ عَانَدَ الزَّمَانَ أَرْغَمَهُ ، وَمَنْ اسْتَسَلَّمَ إِلَيْهِ لَمْ يَسْلَمْ . (3)

الإمام الصادق عليه السلام : الْعَالِمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللَّوَابِسُ . (4)

الإمام الهادي عليه السلام_ في جواب ابن السكيت عن علة بعث موسى بالعصا ويده البيضاء وآلة السحر ، وبعث عيسى بآلة الطب ، وبعث محمد ، صدق الله عليه وآله وعلى جميع الأنبياء ، بالكلام والخطب _ : إِنَّ اللَّهَ لَمَّا بَعَثَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ الْغَالِبُ عَلَى أَهْلِ عَصْرِهِ السَّحَرُ ، فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ بِمَا لَمْ يَكُنْ فِي وَسْعِهِمْ مِثْلُهُ ، وَمَا أَبْطَلَ بِهِ سِحْرَهُمْ ، وَأَثَبَتْ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ . وَإِنَّ اللَّهَ بَعَثَ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي وَقْتٍ قَدْ ظَهَرَتْ فِيهِ الزَّمَانَاتُ وَاحْتِاجَ النَّاسِ إِلَى الطَّبِّ ، فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ بِمَا لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُمْ مِثْلُهُ ، وَبِمَا أَحْيَا لَهُمُ الْمَوْتَى ، وَأَبْرَأَ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِ اللَّهِ ، وَأَثَبَتْ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ . وَإِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي وَقْتٍ كَانَ الْغَالِبُ عَلَى أَهْلِ عَصْرِهِ الْخُطْبَ وَالْكَلامَ _ وَأَطْنَتْهُ قَالَ : وَالشُّعْرَ _ فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مِنْ مَوَاعِظِهِ وَحِكْمِهِ مَا أَبْطَلَ بِهِ قَوْلَهُمْ ، وَأَثَبَتْ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ . (5)

- 1- خصائص الأئمة عليهم السلام : ص 115 ، مسكن الفؤاد : ص 21 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 66 ح 1674 ؛ المناقب للخوارزمي : ص 374 ح 395 عن الجاحظ .
- 2- كشف الغمة : ج 3 ح 138 عن أحمد بن علي بن ثابت عن الإمام الجواد عن آبائه عليهم السلام ، بحار الأنوار : ج 78 ص 80 ح 66 .
- 3- غرر الحكم : ج 5 ص 432 ح 9054 .
- 4- الكافي : ج 1 ص 27 ح 29 عن مفضل بن عمر ، تحف العقول : ص 356 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 269 ح 109 .
- 5- الكافي : ج 1 ص 24 ح 20 عن أبي يعقوب البغدادي ، بحار الأنوار : ج 17 ص 210 ح 15 .

ه - زمان شناسی

اشاره

ه_ زمان شناسی امام علی علیه السلام: مردم، به زمانشان بیشتر شبیه اند تا به پدرانشان.

امام علی علیه السلام: در اهل شناخت بودن انسان، همین بس که... زمان خود را بشناسد.

امام علی علیه السلام: هر کس با زمان دشمنی کند، [زمان] بر زمینش می کوبد و هر کس تسلیم آن شود، به سلامت نمی ماند.

امام صادق علیه السلام: شبهات (تردیدها)، به کسی که زمان خود را بشناسد، یورش نمی آورند.

امام هادی علیه السلام_ در پاسخ ابن سیرکیت که پرسیده بود: سبب برانگیخته شدن موسی علیه السلام با عصا، ید بیضا و ابزار سحر، و عیسی علیه السلام با ابزار طبابت، و محمد صلی الله علیه و آله با گفتار و خطابه چیست؟ _ : خداوند، هنگامی موسی علیه السلام را برانگیخت که جادو بر مردم عصر او غلبه داشت. از این رو، برای آنان از جانب خداوند، معجزه ای آورد که نظیر آن در توان آنان نبود، تا با آن، جادوی آنان را باطل سازد و حجّت را بر ایشان تمام نماید. و خداوند متعال، عیسی علیه السلام را در زمانی به رسالت برانگیخت که در میان مردم، بیماری های مُزمن پدید آمده بود، مردم به طب نیاز داشتند و عیسی علیه السلام از جانب خداوند، برای آنان معجزه ای آورد که نظیر آن، نزد ایشان وجود نداشت. او مردگان را برای ایشان زنده می کرد، و کور مادرزاد و مبتلا به پیسی را با اذن الهی شفا می داد و با این معجزات، حجّت را بر آنان تمام می کرد. خداوند، محمد صلی الله علیه و آله را در زمانی به رسالت برانگیخت که خطابه و سخنوری _ و به گمانم امام علیه السلام افزود: و شعر_ (1) بر مردم عصر ایشان غلبه داشت. از این رو، او از جانب خداوند، برای ایشان موعظه ها و حکمت هایی آورد تا با آنها، ادّعی آنان را باطل و حجّت را بر ایشان تمام نماید.

1- این جمله، از راوی است.

الإمام المهدي عليه السلام: وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُؤَاةِ حَدِيثِنَا؛ فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ. (1)

راجع: العلم والحكمة في الكتاب والسنة: ص 756 (القسم السابع / الفصل الثاني: آداب العالم / التوقف عند الجهل).

1- .كمال الدين : ص 484 ح 4 ، الغيبة للطوسي : ص 290 ح 247 ، الاحتجاج : ج 2 ص 542 ح 344 ، الخرائج والجرائح : ج 3 ص 1114 ح 30 كلها عن إسحاق بن يعقوب ، بحار الأنوار : ج 53 ص 181 ح 10 .

امام مهدی علیه السلام: اَمَّا در رخدادهای پیش آمده ، به راویانِ احادیثِ ما مراجعه کنید ، که آنان ، حجت من بر شمایند و من حجت خدا بر آنانم .

ر . ك : علم و حکمت در قرآن و حدیث : ص 579 (بخش هفتم / فصل دوم : آداب دانشمند / توقّف هنگام ندانستن) .

نقش زمان و مکان در تبلیغ‌زمان شناسی و مکان شناسی، مانند مخاطب شناسی، از ارکان علمی تبلیغ شمرده می‌شوند. این، بدان معناست که بدون شناخت زمان و مکان، مبلّغ نمی‌تواند برنامه ریزی صحیح و پاسخگویی مناسب به نیازهای تبلیغی داشته باشد؛ زیرا همان‌طور که ظرفیت طبیعی و اکتسابی انسان‌ها متفاوت است و بدون در نظر گرفتن این تفاوت‌ها، برنامه ریزی صحیح تبلیغی ممکن نیست، مقتضیات تبلیغی زمان‌ها و مکان‌های مختلف نیز تفاوت دارند و بدون در نظر گرفتن زمان و مکان تبلیغ، نمی‌توان برای تبلیغ سازنده، برنامه ریزی کرد.

نقش زمان در تبلیغ‌زمان شناسی، این امکان را به برنامه ریزان تبلیغی می‌دهد که از زمان، عقب‌نمانند و بر حسب مقتضیات آن، ابزارها و شیوه‌های تبلیغی را متحوّل کنند. روش پیامبران بزرگ الهی در بهره‌گیری از ابزار تبلیغی مورد نیاز هر زمان، برای برنامه ریزان و برنامه سازان تبلیغات اسلامی، بسیار آموزنده است. در دورانی که جادوگری در جامعه حرف اول را در تبلیغات می‌زند، مهم‌ترین ابزار تبلیغی موسی علیه السلام، اژدها شدن عصا و ید بیضا است. در زمانی که مردم، بیش از هر زمان دیگری به درمان دردهایشان نیاز دارند، بزرگ‌ترین ابزار تبلیغاتی عیسی علیه السلام، درمان

کردن بیماران غیر قابل علاج و زنده کردن مردگان است، و در عصری که سخن، بیشترین تأثیرگذاری فرهنگی را دارد، بزرگ ترین ابزار تبلیغی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، قرآن است که معجزه ای کلامی است. 1 برنامه ریزان و برنامه سازان تبلیغات اسلامی در عصر حاضر نیز باید متناسب با مقتضیات زمان و در حدّ امکان، از ابزارهای تبلیغاتی برتر برای سازندگی جامعه استفاده کنند. زمانی، سخنرانی و کتاب و مسجد و منبر، بهترین راه تبلیغ با بالاترین میزان تأثیرگذاری بود؛ ولی امروزه راه های تبلیغی دیگری (مانند: رادیو، تلویزیون، تئاتر، سینما، نشریات، اینترنت، محصولات رایانه ای و ابزارهای جدید مخابراتی) نیز گشوده و فراهم شده که تأثیرگذاری آنها بر افراد و بخصوص بر نسل جوان، بسیار است. از این رو، برنامه ریزی تبلیغات اسلامی باید متناسب با مقتضیات زمان، متحوّل گردد، چنان که باید با نوگرایی در شیوه ها و ابزارهای قدیم تبلیغ، بر کارآیی و جاذبه آنها افزود. مثلاً مناظره، یکی از شیوه های کهن تبلیغات است؛ اما طرح کردن آن در قالب جدید «گفتگوی تمدّن ها»، چنان مورد استقبال جامعه جهانی قرار گرفت که سال 2001 میلادی، «سال گفتگوی تمدّن ها» نامیده شد. (1)

نقش مکان در تبلیغ رعایت مقتضیات مکانی، مانند رعایت مقتضیات زمانی، برای موفقیت تبلیغات، ضروری است. برنامه های تبلیغی اسلامی در مساجد، نماز جمعه و عیدهای فطر و قربان، برنامه های تبلیغی حج، ابلاغ پیام برائت از مشرکان در عرفات و منا، ره نمودهای تبلیغاتی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به فرستادگان ایشان برای تبلیغ و...، نمونه های

توجه پیشوایان اسلام به نقش مکان در پیشبرد اهداف تبلیغی است .

نوگرایی در محتوای تبلیغ‌نقش زمان و مکان، منحصر به تحوّل و نوگرایی در ابزار و شیوه تبلیغ نیست؛ بلکه شامل محتوا و مضمون آن نیز می‌شود؛ چرا که بسیاری از احکام اسلام، تابع زمان و مکان خاص است. امام خمینی رحمه الله در این باره می‌فرماید: زمان و مکان، دو عنصر تعیین‌کننده در اجتهادند. مسئله‌ای که در قدیم، دارای حکمی بوده است، به ظاهر، همان مسئله، در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد يك نظام، ممکن است حکم جدیدی پیدا کند، بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی، همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعا موضوع جدیدی شده است که قهرا حکم جدیدی می‌طلبد. (1) از این رو، رشته تبلیغ، نیاز به اجتهاد دارد و مبلغ کامل، کسی است که توان تطبیق محتوای تبلیغ خود را با احکامی که تابع شرایط خاص زمان و مکان اند، داشته باشد. به همین دلیل، مردم، موظف اند در رویدادهای جدید، به دین‌شناسان آگاه به زمان رجوع کنند تا آنان با شناختی که از اسلام (بر اساس ره‌نمودهای پیامبرش و اهل بیت علیهم السلام) دارند و با در نظر گرفتن عنصر زمان و مکان، مردم را در شبهات و رویکردهای جدید اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، راه‌نمایی نمایند.

1- الکافی، ج 1، ص 472، ح 1.

و- زيادة العلم على النطق بالإمام علي عليه السلام: ينبغي أن يكون علم الرجل زائدا على نطقه، وعقله غالبا على لسانه. (1)

عنه عليه السلام: لا تتكلم بكل ما تعلم، فكفى بذلك جهلا. (2)

ز- الوقوف عند حد العلماء الكتاب «و لا تقف ما ليس لك به علم إن السمع والبصر والفؤاد كل أولئك كان عنه مسؤولا». (3)

الحديث للإمام علي عليه السلام: لا تخبر بما لم تحط به علما. (4)

عنه عليه السلام: رحم الله امرأ عرف قدره، ولم يتعد طوره. (5)

عنه عليه السلام: من وقف عند قدره أكرمه الناس. (6)

عنه عليه السلام: من تعدى حده أهانه الناس. (7)

الكافي عن زرارة بن أعين: سألت أبا جعفر عليه السلام: ما حق الله على العباد؟ قال: أن يقولوا ما يعلمون، ويقفوا عند ما لا يعلمون.

(8)

1- غرر الحكم: ج 6 ص 445 ح 10946، عيون الحكم والمواعظ: ص 553 ح 10189.

2- غرر الحكم: ج 6 ص 266 ح 10187، عيون الحكم والمواعظ: ص 518 ح 9398.

3- الإسراء: 36.

4- غرر الحكم: ج 6 ص 265 ح 10179، عيون الحكم والمواعظ: ص 520 ح 9455.

5- المناقب للخوارزمي: ص 375 ح 395 عن أحمد بن أبي طاهر، شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ج 16 ص 118، شرح ابن

ميثم على المئة كلمة: ص 59، مطلوب كل طالب: ص 19، عيون الحكم والمواعظ: ص 261 ح 4762.

6- غرر الحكم: ج 5 ص 333 ح 8617، عيون الحكم والمواعظ: ص 460 ح 8341.

7- غرر الحكم: ج 5 ص 333 ح 8618.

8- الكافي: ج 1 ص 43 ح 7، التوحيد: ص 459 ح 27 وفيه «حجة الله» بدل «حق الله»، الأماشي للصدوق: ص 506 ح 701،

منية المرید: ص 215، روضة الواعظين: ص 513، بحار الأنوار: ج 2 ص 113 ح 2.

و_ فزونی علم بر گفتار امام علی علیه السلام: سزاوار است که دانش انسان، بیش از گفتارش، و عقلش مسلط بر زبانش باشد.

امام علی علیه السلام: به هر چه می دانی، زبان مگشا، که این کار، برای نادانی تو بس است.

ز_ درنگ در مرز علمقرآن «و چیزی را که بدان علم نداری، دنبال مکن؛ زیرا گوش و چشم و قلب، همه مورد پرسش قرار خواهند گرفت».

حدیث امام علی علیه السلام: از آنچه احاطه علمی بدان نداری، خبر مده.

امام علی علیه السلام: خداوند، رحمت کند کسی را که اندازه خود را بشناسد و از حدّ خود، تجاوز نکند!

امام علی علیه السلام: هر کس در اندازه خود توقف کند، مورد احترام مردم است.

امام علی علیه السلام: هر کس از حدّش درگذرد، مورد اهانت مردم قرار می گیرد.

الکافی_ به نقل از زُرارة بن أعین_ : از امام باقر علیه السلام پرسیدم: حقّ خداوند بر بندگان چیست؟ فرمود: «آنچه را می دانند، بگویند و در باره هر آنچه نمی دانند، درنگ کنند».

2 / 4 الخَصَائِصُ الْأَخْلَاقِيَّةُ _ الإِخْلَاصُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : مَا مِنْ عَبْدٍ يَخْطُبُ خُطْبَةً إِلَّا اللَّهُ سَأَلَهُ عَنْهَا مَا أَرَادَ بِهَا . (1)

عنه صلى الله عليه وآله : يَا أَبَا ذَرٍّ ، مَا مِنْ خَطِيبٍ إِلَّا عُرِضَتْ عَلَيْهِ خُطْبَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، وَمَا أَرَادَ بِهَا . (2)

عنه صلى الله عليه وآله : مَنْ قَامَ بِخُطْبَةٍ لَا يَلْتَمِسُ بِهَا إِلَّا رِيَاءً ، أَوْ قَفَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَوْقِفَ رِيَاءٍ وَسُمْعَةٍ . (3)

ب _ السَّجَاعَةُ الْكِتَابُ «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رَسُولَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا» . (4)

-
- 1- .الزهد لابن حنبل : ص 391 عن الحسن ، شعب الإيمان : ج 2 ص 287 ح 1787 ، كنز العمال : ج 10 ص 192 ح 29012 .
 - 2- .الأمالى للطوسى : ص 530 ح 1162 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 55 ، أعلام الدين : ص 193 كلها عن أبي ذر ؛ شعب الإيمان : ج 4 ص 250 ح 4968 عن عامر نحوه .
 - 3- .مسند ابن حنبل : ج 5 ص 438 ح 16073 ، الثقات لابن حبان : ج 3 ص 31 ، الطبقات الكبرى : ج 7 ص 429 ، التاريخ الصغير : ج 1 ص 188 كلها عن بشير بن عقربة الجهني ، كنز العمال : ج 3 ص 483 ح 7532 .
 - 4- .الأحزاب : 39 .

الف - اخلاص

ب - شجاعت

4 / 2 ویژگی های اخلاقیالف _ اخلاصپیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر بنده ای خطابه ای ایراد کند ، خداوند [در قیامت] از او می پرسد که هدف او از خطابه چه بوده است .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای ابو ذر! هیچ سخنرانی نیست ، مگر آن که روز قیامت ، سخنرانی اش و هدف او از آن سخنرانی ، به او نشان داده می شود .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس خطابه ای ایراد کند و تنها مقصودش ریا و خودنمایی باشد ، خداوند عز و جلروز قیامت ، او را در جایگاه ریا و سُمعه نگاه می دارد .

ب _ شجاعترآن«همان کسانی که پیام های خدا را ابلاغ می کنند و از او می ترسند و از هیچ کس جز خدا بیم ندارند ، و خدا برای حسابرسی کفایت می کند» .

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ». (1)

راجع: يس: 13 _ 27.

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: لا أعرفن (2) رجلاً منكم علم علماً فكتمه فرقا (3) من الناس (4).

سنن ابن ماجه عن أبي سعيد: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: لا يحقر أحدكم نفسه. قالوا: يا رسول الله، كيف يحقر أحدنا نفسه؟! قال: يرى أمراً لله عليه فيه مقال ثم لا يقول فيه، فيقول الله عز وجل له يوم القيامة: ما منعك أن تقول في كذا وكذا؟ فيقول: خشية الناس. فيقول: فإياي كنت أحتق أن تخشى! (5)

رسول الله صلى الله عليه وآله: لا يمنعن أحدكم رهبة الناس أن يقول بحق إذا رآه أو شهد هده؛ فإنه لا يقرب من أجل، ولا يباعد من رزق أن يقول بحق، أو يذكر بعظيم. (6)

1- المائدة: 54، وراجع: يس: 13 _ 27.

2- في الطبعة المتداولة: «لأعرفن»، وما أثبتناه من «كنز العمال».

3- الفرق _ بالتحريك _ : الخوف (الصحاح: 4 ص 1541 «فرق»).

4- تاريخ دمشق: ج 20 ص 377 عن أبي سعيد الخدري، كنز العمال: ج 10 ص 217 ح 29152 وص 306 ح 29532.

5- سنن ابن ماجه: ج 2 ص 1328 ح 4008، مسند ابن حنبل: ج 4 ص 146 ح 11699، السنن الكبرى: ج 10 ص 155 ح 20184 كلاهما نحوه وكلها عن أبي سعيد الخدري، كنز العمال: ج 3 ص 69 ح 5534؛ عوالي اللآلي: ج 1 ص 115 ح 34 عن أبي سعيد الخدري نحوه.

6- مسند ابن حنبل: ج 4 ص 102 ح 11474، المعجم الأوسط: ج 3 ص 162 ح 2804 وفيه «يذكر بعظيم» بدل «شهادة»، مسند أبي يعلى: ج 2 ص 72 ح 1207 نحوه، تفسير ابن كثير: ج 3 ص 128 كلها عن أبي سعيد الخدري، كنز العمال: ج 3 ص 75 ح 5567؛ تنبيه الخواطر: ج 1 ص 3 نحوه.

«ای کسانی که ایمان آورده اید! هر کس از شما از دین خود برگردد، به زودی، خدا گروهی [دیگر] را می آورد که آنان را دوست می دارد و آنان [نیز] او را دوست دارند، با مؤمنان، فروتن، [و] بر کافران سرکش اند، در راه خدا جهاد می کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری نمی ترسند. این، فضل خداست. آن را به هر که بخواهد، می دهد، و خدا گشایشگرِ دانا است.»

ر. ك: يس: آیه 13 _ 27.

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس از شما دانشی را بداند، اما از ترس مردم، کتمانش کند، من هرگز او را نمی شناسم. (1)

سنن ابن ماجه_ به نقل از ابو سعید _ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ يك از شما خود را كوچك نکند». گفتند: ای پیامبر خدا! چگونه ما خود را كوچك می کنیم؟! فرمود: «کسی در کاری در می یابد که از ناحیه خداوند، عهده دار سخن گفتن است؛ اما خاموش می ماند. خداوند عز و جل در روز قیامت به او می فرماید: چه چیز مانع شد که در باره ام چنین و چنان بگویی؟. می گوید: ترس از مردم. خداوند می فرماید: سزاوارتر بود از من می ترسیدی!».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مبادا بیم از مردم، کسی از شما را با دیدن و مشاهده حق، از گفتن آن باز دارد؛ زیرا گفتن حق یا یادآوری امر بزرگ (آخرت)، نه مرگ را نزدیک می کند و نه روزی را دور می سازد.

1- یعنی: از اَمّت من نیست و از شفاعت من بی بهره است.

عنه صلى الله عليه وآله: لا يَمْنَعَنَّ أَحَدَكُمْ مَخَافَةَ النَّاسِ أَنْ يَتَكَلَّمَ بِحَقِّ إِذَا عَلِمَهُ. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: لِعَمَّ إِلَيْهِ إِلَى الْيَمَنِ - نَعَهْدُوا النَّاسَ بِالتَّذْكَرَةِ وَالْمَوْعِظَةِ، وَأَتَّبِعُوا الْمَوْعِظَةَ الْمَوْعِظَةَ، وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، وَلَا تَخَافُوا فِي اللَّهِ لَوْمَةَ لَائِمٍ. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: قُلِ الْحَقُّ، وَلَا تَأْخُذْكَ فِي اللَّهِ لَوْمَةَ لَائِمٍ. (3)

الخصال عن أبي ذرٍّ رحمه الله: أوصاني رسول الله بسبع: أوصاني أن أنظرَ إلى مَنْ هُوَ دُونِي، وَلَا أَنْظُرَ إِلَى مَنْ هُوَ فَوْقِي، وَأَوْصَانِي بِحُبِّ الْمَسَاكِينِ وَالِدُّنُوِّ مِنْهُمْ، وَأَوْصَانِي أَنْ أَقُولَ الْحَقَّ وَإِنْ كَانَ مُرًّا، وَأَوْصَانِي أَنْ أَصِلَ رَجَمِي وَإِنْ أَدْبَرْتُ، وَأَوْصَانِي أَلَّا أَخَافَ فِي اللَّهِ لَوْمَةَ لَائِمٍ، وَأَوْصَانِي أَنْ أُسْتَكْبِرَ مِنْ قَوْلٍ: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ»؛ فَإِنَّهَا مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ. (4)

ج - شَرْحُ الصَّدْرِ الْكِتَابِ «قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي * وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي * وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّنْ لِّسَانِي * يَقْفَهُوا قَوْلِي». (5)

«أَلَمْ تُشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ». (6)

- 1- .مسند ابن حنبل: ج 4 ص 182 ح 11869، السنن الكبرى: ج 10 ص 154 ح 20180، سنن الترمذي: ج 4 ص 483 ح 2191، سنن ابن ماجه: ج 2 ص 1328 ح 4007 كلاهما نحوه وكلها عن أبي سعيد الخدري، كنز العمال: ج 3 ص 76 ح 5568.
- 2- .أسد الغابة: ج 3 ص 14 الرِّقْم 2494، الفردوس: ج 2 ص 44 ح 2252 نحوه وكلاهما عن عبيد بن صخر بن لوزان، كنز العمال: ج 15 ص 857 ح 43410.
- 3- .حلية الأولياء: ج 1 ص 241 عن ابن عمر.
- 4- .الخصال: ص 345 ح 12، بحار الأنوار: ج 70 ص 107 ح 3؛ مسند ابن حنبل: ج 8 ص 95 ح 21472، صحيح ابن حبان: ج 2 ص 194 ح 449، المعجم الكبير: ج 2 ص 156 ح 1649 كلها نحوه، كنز العمال: ج 16 ص 245 ح 44319.
- 5- .طه: 25_28.
- 6- .الشرح: 1.

ج - سعه صدر

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ترس از مردم، مانع شما نشود که با دانستن حق، از گفتن آن امتناع کنید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به کارگزاران اعزامی به یمن _ عهده دار تذکر و اندرز مردم باشید و مدام، اندرزشان دهید، و از خدایی که به سوی او باز می گردید، پروا کنید، و در راه خدا از سرزنش ملامتگر نترسید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: حق را بگو و در راه خدا، از سرزنش ملامتگر، ترسی به خود راه مده.

الخصال_ به نقل از ابو ذر _ پیامبر صلی الله علیه و آله خدا مرا به هفت کار سفارش نمود: به من سفارش نمود که به پایین تر از خود بنگرم و به بالاتر از خود نظر نکنم، و به دوست داشتن مستمندان و نزدیک شدن به آنان سفارش کرد، و سفارش کرد که حق را هرچند تلخ باشد، بگویم، و سفارش نمود که با خویشاوندانم دید و بازدید داشته باشم، هرچند آنان به من پشت کنند، و سفارش نمود که در راه خدا از سرزنش هیچ سرزنش کننده ای ترسم، و فراوان بگویم: «لا حول ولا قوة إلا بالله العلیّ العظیم»، که [این ذکر] از گنج های بهشت است.

ج _ سعه صدر قرآن «گفت: پروردگارا! سینه ام را گشاده گردان، و کارم را برای من آسان ساز، و از زبانم گره بگشای تا سخنم را بفهمند».

«آیا برای تو سینه ات را نگشاده ایم؟».

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: أَكْثَرُ دُعَائِي وَدُعَاءِ الْأَنْبِيَاءِ قَبْلِي بِعَرَفَةَ . . . : اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا ، وَفِي سَمْعِي نُورًا ، وَفِي بَصَرِي نُورًا . اللَّهُمَّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي ، وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي . (1)

د _ الصَّدَقَاتُ لِإِمَامٍ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِذَا نَطَقْتَ فَاصْدُق . (2)

عنه عليه السلام : قَلَّمَا يُنْصَفُكَ اللِّسَانُ فِي نَشْرِ قَبِيحٍ أَوْ إِحْسَانٍ . (3)

الكافي عن عمرو بن أبي المقدم : قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ _ فِي أَوَّلِ دَخَلَةٍ دَخَلْتُ عَلَيْهِ _ : تَعَلَّمُوا الصِّدْقَ قَبْلَ الْحَدِيثِ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام : إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا إِلَّا بِصِدْقِ الْحَدِيثِ ، وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ . (5)

مصباح الشريعة _ فِيمَا نَسَبَهُ إِلَى الْإِمَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ _ : أَحْسَنُ الْمَوَاعِظِ مَا لَا يُجَاوِزُ الْقَوْلَ حَدَّ الصِّدْقِ ، وَالْفِعْلُ حَدَّ الْإِخْلَاصِ . (6)

- 1- السنن الكبرى : ج 5 ص 190 ح 9475 ، المصنف لابن أبي شيبة : ج 4 ص 473 ح 3 كلاهما عن عبد الله بن عبيدة عن الإمام علي عليه السلام ، كنز العمال : ج 5 ص 190 ح 12567 .
- 2- غرر الحكم : ج 3 ص 114 و 117 ح 3973 و 3989 وفيه «حدّثت» بدل «نطقت» ، عيون الحكم والمواعظ : ص 133 ح 2997 .
- 3- الكافي : ج 8 ص 23 ح 4 عن جابر بن يزيد عن الإمام الباقر عليه السلام ، غرر الحكم : ج 4 ص 495 ح 6724 ، عيون الحكم والمواعظ : ج 369 ح 6219 ؛ دستور معالم الحكم : ص 24 .
- 4- الكافي : ج 2 ص 104 ح 4 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 188 ، بحار الأنوار : ج 71 ص 3 ح 4 .
- 5- الكافي : ج 2 ص 104 ح 1 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 188 كلاهما عن الحسين بن أبي العلاء ، مشكاة الأنوار : ص 96 ح 213 بزيادة «فإنّ الأمانة مؤدّاة» بعد «أداء الأمانة» ، بحار الأنوار : ج 71 ص 2 ح 1 .
- 6- مصباح الشريعة : ص 395 ، بحار الأنوار : ج 100 ص 84 ح 53 .

د - راستگویی

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بیشترین دعای من و دعای پیامبران پیش از من در عَرَفَه، این دعاست: «... خدایا! در دلم و گوشم و چشمم، نور قرار بده. خدایا! به من شرح صدر (1) بده و کارم را آسان کن».

د _ راستگویی امام علی علیه السلام: هر گاه سخن می گویی، راست بگو.

امام علی علیه السلام: چه کم است که زبانت در انتشار بدی یا نیکی، انصاف دهد!

الکافی _ به نقل از عمرو بن ابی مقدام _: امام باقر علیه السلام در نخستین ورودم به محضرش به من فرمود: «پیش از سخن گفتن، راستگویی را بیاموزید».

امام صادق علیه السلام: خداوند عز و جل هیچ پیامبری را به رسالت برنمیگيخت، مگر [با سفارش] به راستگویی و ادای امانت به نیکوکار یا بدکار.

مصباح الشریعة _ در حدیثی که به امام صادق علیه السلام نسبت داده شده است _ : بالاترین اندرزها آن است که سخن، از مرز راستگویی، و عمل، از مرز اخلاص، فراتر نرود.

1- شرح صدر: گشادگی و فراخی سینه؛ قدرت تحمل؛ طاقت معنوی؛ نستوهی؛ ظرفیت و گنجایش روحی؛ توان روحی خداداد برای تحمل سختی ها و مخالفت ها؛ سعه صدر؛ روحیه.

هـ _ الصَّبْرُ الكِتَابُ «فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَى وَهُوَ مَكْظُومٌ». (1)

«فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَرْصِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا سَاعَةً مِّنْ نَّهَارٍ بَلَاغٌ فَهَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ». (2)

«وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ». (3)

«يَا بَنِي آدَمَ اصْبِرُوا وَارْكَبُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ وَإِنَّهُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ». (4)

«فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفَّنَكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ». (5)

«وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي ضَلِيلٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ». (6)

«وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا وَأُوذُوا حَتَّىٰ أَتَاهُمْ نَصْرُنَا وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَلَقَدْ جَاءَكَ مِنْ نَّبِيِّ الْأُمْرُسَلِينَ». (7)

راجع : المائدة : 41 ، يونس : 65 ، الأعراف : 60 و 61 _ 67 .

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله _ لَمَّا اتَّهَمَ بِأَنَّهُ لَمْ يَعِدْ فِي الْقِسْمَةِ _ فَمَنْ يَعِدُ إِذَا إِذَا لَمْ يَعِدِ اللَّهُ وَرَسُولُهُ؟! رَحِمَ اللَّهُ مُوسَى! قَدْ أُودِيَ بِأَكْثَرٍ مِنْ هَذَا فَصَبَرَ. (8)

1- .القلم : 48 .

2- .الأحقاف : 35 .

3- .السجدة : 24 .

4- .لقمان : 17 .

5- .الروم : 60 .

6- .النحل : 127 .

7- .الأنعام : 34 .

8- .صحيح البخاري : ج 3 ص 1148 ح 2981 ، صحيح مسلم : ج 2 ص 739 ح 140 ، صحيح ابن حبان : ج 11 ص 160 ح 4829 كلها عن عبد الله ، كنز العمال : ج 11 ص 505 ح 32362 ؛ تفسير العياشي : ج 2 ص 92 ح 72 نحوه ، بحار الأنوار : ج 21 ص 178 ح

ه - شکیبایی

ه _ شکیباییقرآن «پس در [امثال] حکم پروردگارت شکیبایی ورز و مانند همدم ماهی (یونس) مباش ، آن گاه که اندوه زده ندا در داد» .

«پس همان گونه که پیامبرانِ نستوه ، شکیبایی کردند ، شکیبایی کن و برای آنان ، شتاب زدگی به خرج مده . روزی که آنچه را وعده داده می شوند ، بنگرند ، گویی که آنان ، جز ساعتی از روز را [در دنیا] نمانده اند . [این] ابلاغی است . پس آیا جز مردم نافرمان ، هلاکت خواهند یافت؟» .

«و چون شکیبایی کردند و به آیات ما یقین داشتند ، برخی از آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما [مردم را] هدایت می کردند» .

«ای پسرک من! نماز را برپای دار ، و به کار پسندیده و دار ، و از کار ناپسند باز دار ، و بر آسیبی که بر تو وارد آمده است ، شکیبا باش . این ، حکایت کننده [از عزم در امور است]» .

«پس شکیبایی کن ، که وعده خدا حق است ، و زنهار تا کسانی که یقین ندارند ، تو را به سَبْکِ سری و اندارند!» .

«و شکیبایی کن و شکیبایی تو ، جز به [توفیق] خدا نیست ، و بر آنان اندوه مخور ، و از آنچه نیرنگ می کنند ، دل ، تنگ مدار» .

«و پیش از تو نیز پیامبرانی تکذیب شدند ؛ ولی بر آنچه تکذیب شدند و آزار دیدند ، شکیبایی کردند تا یاری ما به آنان رسید ، و برای کلمات خدا هیچ تغییر دهنده ای نیست ، و مسلماً اخبار پیامبران به تو رسیده است» .

ر . ك : مائده : آیه 41 ، یونس : آیه 65 ، اعراف : آیه 61 _ 67 .

حدیثپیامبر خدا صلی الله علیه و آله _ هنگامی که گفته شد ایشان در تقسیم [غنائم] به قسط ، رفتار نمی کند _ اگر خداوند و پیامبرش به عدالت رفتار نمی کنند ، پس چه کسی عدالت می ورزد؟! خداوند ، رحمت کند موسی را که بیشتر از این ، آزار دید ؛ اما شکیبایی پیشه کرد!

الشفاعن عائشة_ في ذكرِ خصائصِ رسولِ الله صلى الله عليه وآله _ :ولقد كنتُ أبكي له رَحمةً مما أرى به ... وأقولُ : نفسي لك الفداء ، لو تَبَلَّغْتَ مِنَ الدُّنْيَا بِمَا يَقْتَضِيكَ! فَيَقُولُ : يا عائشةُ مالي وللدنيا؟ إخواني من أولي العزم من الرُّسُلِ صَبَرُوا عَلَيَّ مَا هُوَ أَشَدُّ مِنْ هَذَا ، فَصَبَرُوا عَلَيَّ حَالِهِمْ ، فَصَبَرُوا عَلَيَّ رَبِّهِمْ ، فَأَكْرَمَ مآبَهُمْ ، وَأَجْرَلَ ثَوَابَهُمْ . فَأَجِدُنِي أَسْتَحْيِي إِنْ تَرَفَّهْتُ فِي مَعِيشَتِي أَنْ يَقْصُرَ بِي غَدَا دُونَهُمْ ؛ وَمَا مِنْ شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ اللُّحُوقِ بِإِخْوَانِي وَأَخْلَائِي . قَالَتْ : فَمَا أَقَامَ بَعْدُ إِلَّا شَهْرًا حَتَّى تُؤْفَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ . (1)

الإمام عليّ عليه السلام_ في خُطْبَةِ الْجُمُعَةِ _ :... وَشَهِدْتُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ ، أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ دَاعِيًا إِلَى الْحَقِّ ، وَشَاهِدًا عَلَى الْخَلْقِ ، فَبَلَّغَ رِسَالَاتِ رَبِّهِ كَمَا أَمَرَهُ ... وَنَصَحَ لَهُ فِي عِبَادِهِ صَابِرًا مُحْتَسِبًا . (2)

الإمام الصادق عليه السلام_ في خُطْبَةِ لَهُ _ :فَبَلَّغَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا أُرْسِلَ بِهِ ، وَصَدَعَ بِمَا أُمِرَ ، وَأَدَّى مَا حُمِّلَ مِنْ أَثْقَالِ النَّبُوَّةِ ، وَصَبَرَ لِرَبِّهِ . (3)

الإمام الباقر عليه السلام :أبَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يُطْلَعَ عَلَى عِلْمِهِ إِلَّا مِمَّنَّحْنَا لِلْإِيمَانِ بِهِ ، كَمَا قَضَى عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ يَصْبِرَ عَلَى أذى قَوْمِهِ ، وَلَا يُجَاهِدَهُمْ إِلَّا بِأَمْرِهِ ، فَكَمْ مِنْ اكْتِبَامٍ قَدْ اكْتَتَمَ بِهِ ؛ حَتَّى قِيلَ لَهُ : «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ» (4) . وَابْتِغَاءُ اللَّهِ أَنْ لَوْ صَدَعَ قَبْلَ ذَلِكَ لَكَانَ آمِنًا ، وَلَكِنَّهُ إِنَّمَا نَظَرَ فِي الطَّاعَةِ ، وَخَافَ الْخِلَافَ فَلِذَلِكَ ؛ كَفَّ . (5)

-
- 1- .الشفاعن عائشة : ج 1 ص 143 ، تفسير الثعالبي : ج 5 ص 332 ؛ تنبيه الخواطر : ج 1 ص 102 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 73 ص 209 .
 - 2- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 1 ص 428 ح 1263 ، مصباح المتهجد : ص 381 ح 508 عن زيد بن وهب ، بحار الأنوار : ج 89 ص 237 ؛ جواهر المطالب : ج 1 ص 318 .
 - 3- .الكافي : ج 1 ص 445 ح 17 ، بحار الأنوار : ج 16 ص 369 ح 80 .
 - 4- .الحجر : 94 .
 - 5- .الكافي : ج 1 ص 243 ح 1 عن الحسن بن العباس بن الحريش عن الإمام الجواد عن الإمام الصادق عليهما السلام ، بحار الأنوار : ج 13 ص 398 ح 4 .

الشفاء_ به نقل از عایشه ، در توصیف ویژگی های پیامبر خدا صلی الله علیه و آله _ : من برای [رنج های] پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می گریستم... و می گفتم : جانم فدایت ! ای کاش از دنیا به آنچه نیاز داری ، بهره مند می شدی ! می فرمود : «ای عایشه ! برادرانم از پیامبران اولوالعزم ، بر دشواری هایی سخت تر از این ، شکیبایی کردند و بر همین حال ، زندگی شان را به پایان بردند و به بارگاه پروردگارشان وارد شدند ، و خداوند ، بازگشتشان را گرامی داشت و پاداششان را کامل پرداخت . من شرم دارم که در اثر رفاه طلبی در زندگی ام ، در روز قیامت ، مقامی فروتر از آنان بیابم ، و هیچ چیز در نظرم ، از ملحق شدن به برادران و دوستانم ، محبوب تر نیست» . پیامبر صلی الله علیه و آله پس از آن ، ماهی دیگر را به پایان نرسانده ، از دنیا رحلت نمود .

امام علی علیه السلام_ در خطبه نماز جمعه _ : گواهی می دهیم که محمد ، بنده و فرستاده خداوند است ، که او را بر اساس حقیقت برای دعوت مردم به حق فرستاده و او را گواه بر آنان قرار داده است ، و او هم پیام های پروردگارش را همان گونه که به او فرمان داده بود ، ابلاغ کرد... و شکیبایی برای خداوند ، در باره بندگان او ، خیرخواهی نمود .

امام صادق علیه السلام_ در خطبه ای از ایشان _ : پس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آنچه را بدان فرستاده شده بود ، ابلاغ کرد و آنچه را فرمان داشت ، آشکار ساخت و بارهای رسالت را که به دوش داشت ، به سرمنزل رساند و برای پروردگارش شکیبایی نمود .

امام باقر علیه السلام : خداوند عز و جل از این که کسی را از دانش خود آگاه سازد ، ابا دارد ، جز آن کس که با «ایمان به او» آزموده شده باشد ، چنان که به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله حکم کرد که بر آزار قومش شکیبایی کند و جز به فرمان او ، با آنان ، جهاد ننماید . پس بسا مواردی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به سبب دستور الهی ، پنهانکاری کرد تا آن که به او گفته شد : «پس آنچه را بدان مأموری ، آشکار کن و از مشرکان ، روی برتاب» و _ سوگند به خدا _ اگر پیش از نزول این آیه ، رسالتش را آشکار می ساخت ، همچنان ایمان آورنده بود ؛ اما او به اطاعت الهی در نگرست و از مخالفت ترسید و بدین جهت ، از آشکار ساختن آن ، اجتناب کرد .

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ يُوشَعَ بْنَ نُونٍ قَامَ بِالْأَمْرِ بَعْدَ مُوسَى صَابِرًا مِنَ الطَّوَاعِيَةِ عَلَى اللّٰوَاءِ (1) وَالصَّرَاءِ وَالْجَهْدِ وَالْبَلَاءِ ، حَتَّى مَضَى مِنْهُمْ ثَلَاثَ طَوَاعِيَةٍ ، فَقَوِيَ بَعْدَهُمْ أَمْرُهُ . (2)

و_ الإِسْتِقَامَةُ الْكِتَابِ «فَلِذَلِكَ فَادْعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ ءَامَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَالُنَا وَلكُمْ أَعْمَالُكُمْ لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ» . (3)

«فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَ مِنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» . (4)

الحديث السيرة النبوية لابن هشام عن ابن إسحاق_ في ذكر مُوَاجَهَةِ مُشْرِكِي قُرَيْشٍ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي بَدَايَةِ الدَّعْوَةِ _ قالوا : يا أبا طالبٍ ، إنَّ ابنَ أخيكَ قد سَبَّ آلِهَتِنَا ، وعابَ ديننا ، وسَفَّهَ أحلامنا ، وضَلَّ أباءنا ؛ فإِذَا مَا أَنْ تَكْفَهُ عَنَّا ، وَإِذَا مَا أَنْ تُخَلِّيَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ ؛ فَإِنَّكَ عَلَى مِثْلِ مَا نَحْنُ عَلَيْهِ مِنْ خِلَافِهِ فَتَكْفِيكُهُ . فَقَالَ لَهُمْ أَبُو طَالِبٍ قَوْلًا رَفِيقًا ، وَرَدَّهُمْ رَدًّا جَمِيلًا ، فَانصَرَفُوا عَنْهُ . وَمَضَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى مَا هُوَ عَلَيْهِ ؛ يُظْهِرُ دِينَ اللَّهِ وَيَدْعُو إِلَيْهِ ، ثُمَّ شَرَى (5) الْأَمْرَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُمْ حَتَّى تَبَاعَدَ الرَّجَالُ وَتَصَاغَنُوا ، وَأَكْثَرَتْ قُرَيْشٌ ذِكْرَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَيْنَهَا ، فَتَذَامَرُوا فِيهِ ، وَحَصَّ بَعْضُهُمْ بَعْضًا عَلَيْهِ . ثُمَّ إِنَّهُمْ مَشَوْا إِلَى أَبِي طَالِبٍ مَرَّةً أُخْرَى ، فَقَالُوا لَهُ : يَا أبا طَالِبٍ ، إِنَّ لَكَ سِدًّا وَشَرَفًا وَمَنْزِلَةً فِينَا ، وَإِنَّا قَدْ اسْتَهَيْنَاكَ مِنْ ابْنِ أَخِيكَ فَلَمْ تَنْهَهُ عَنَّا ، وَإِنَّا وَاللَّهِ لَا نَصْبِرُ عَلَى هَذَا مِنْ شَتْمِ آبَائِنَا ، وَتَسْفِيهِ أَحْلَامِنَا ، وَعَيْبِ آلِهَتِنَا ، حَتَّى تَكْفَهُ عَنَّا ، أَوْ نُنَازِلَهُ وَإِيَّاكَ فِي ذَلِكَ حَتَّى يَهْلِكَ أَحَدُ الْفَرِيقَيْنِ إِنَّ قُرَيْشًا حِينَ قَالُوا لِأَبِي طَالِبٍ هَذِهِ الْمَقَالَةَ ، بَعَثَتْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ لَهُ : يَا بَنَ أَخِي ، إِنَّ قَوْمَكَ قَدْ جَاؤُونِي ، فَقَالُوا لِي كَذَا وَكَذَا... فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : يَا عَمُّ ، وَاللَّهِ لَوْ وَصَدَّعُوا الشَّمْسَ فِي يَمِينِي وَالْقَمَرَ فِي يَسَارِي عَلَى أَنْ أَتْرُكَ هَذَا الْأَمْرَ حَتَّى يُظْهِرَهُ اللَّهُ أَوْ أَهْلِكَ فِيهِ ، مَا تَرَكْتُهُ . قَالَ : ثُمَّ اسْتَعْبَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَبَكَى ، ثُمَّ قَامَ ، فَلَمَّا وَلَّى نَادَاهُ أَبُو طَالِبٍ ، فَقَالَ : أَقْبِلْ يَا بَنَ أَخِي . قَالَ : فَأَقْبَلَ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، فَقَالَ : إِذْهَبْ يَا بَنَ أَخِي فَقُلْ مَا أَحْبَبْتَ ، فَوَاللَّهِ لَا أُسْلِمُكَ لِشَيْءٍ أَبَدًا . (6)

1- اللّٰوَاءُ : الشدّة وضيّق المعيشة (النهاية : 4 ص 221 «لأو»).

2- كمال الدين : ص 154 ح 17 ، قصص الأنبياء للراوندي : ص 179 ح 207 كلاهما عن محمد بن عمار ، بحار الأنوار : ج 13 ص 445 ح 10 .

3- الشورى : 15 .

4- هود : 112 .

5- شرى : أي عظم وتفاقم (لسان العرب : ج 14 ص 430 «شري»).

6- السيرة النبوية لابن هشام : ج 1 ص 283 ، تاريخ الطبري : ج 2 ص 325 نحوه ، الكامل في التاريخ : ج 1 ص 489 ؛ تفسير القمي : ج 2 ص 228 ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 1 ص 58 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 35 ص 86 ح 31 .

و - پایداری

امام صادق علیه السلام: یوشع بن نون، پس از موسی [علیه السلام]، زمام کار را به دست گرفت و بر تنگ گرفتن، سختی، ورنج و بلای طاغوت‌ها شکیبایی کرد، تا آن که سه طاغوت از پی هم گذشتند و کار او پس از آنان، قوت گرفت.

و_ پایداری قرآن (بنا بر این، به دعوت پرداز، و همان گونه که مأموری، ایستادگی کن، و از هوس های آنان پیروی مکن، و بگو: «به هر کتابی که خدا نازل کرده است، ایمان آوردم و مأمورم شده ام که میان شما عدالت کنم. خدا، پروردگار ما و پروردگار شماست. اعمال ما از آن ما، و اعمال شما از آن شماست. میان ما و شما خصومتی نیست. خدا میان ما را جمع می کند و فرجام، به سوی اوست».

«پس همان گونه که دستور یافته ای، ایستادگی کن، و هر که با تو توبه کرده [نیز چنین کند]، و طغیان مکنید که او به آنچه انجام می دهید، بیناست».

حدیث السیره النبویه، ابن هشام_ به نقل از ابن اسحاق، در بیان رو به رو شدن مشرکان قریش با پیامبر صلی الله علیه و آله در آغاز دعوت_ گفتند: ای ابو طالب! برادرزاده ات، به خدایان ما دشنام می دهد و دین ما را نکوهش می کند و ما را در خرد، سفیه می شمارد و پدران ما را گم راه می داند. یا او را از این کارها باز دار، یا سدّ راه ما و او نشو که تو نیز همچون ما با او مخالفی. پس بگذار ما شرّ او را از سر تو کوتاه کنیم. ابو طالب با ملایمت با آنان سخن گفت و با نرمی و خوشی به آنها پاسخ داد. آنان باز گشتند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله همچنان کار خود را پی گرفت. او آشکارا از دین خدا دم می زد و مردم را به آن فرا می خواند. کار میان او و قریش بالا گرفت، تا بدان جا که مردم از هم فاصله گرفتند و نسبت به هم کینه توز شدند؛ و قریش، فراوان از پیامبر خدا صحبت می کردند [و او را عامل این حوادث می دانستند] و خشم خود را نسبت به او ابراز نموده، یکدیگر را علیه ایشان تشویق می کردند. تا آن که آنان برای بار دوم نزد ابو طالب آمدند و به او گفتند: ای ابو طالب! تو نزد ما از نظر سن، شرافت و مقام، محترمی و ما پیش از این، از تو خواستیم که مانع برادرزاده ات شوی؛ اما تو مانع او نشدی و_ سوگند به خدا_، دیگر ما دشنام گویی به پدرانمان، سفیه دانستن خردهایمان و نکوهش خدایانمان را تحمل نمی کنیم، مگر آن که او را باز داری، یا آن که او و تو را به کارزار می کشانیم تا سرانجام، یک گروه نابود شود...! هنگامی که قریش این سخنان را به ابو طالب گفتند، ابو طالب، در پی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرستاد و به او گفت: ای برادرزاده! قومت نزد من آمدند و به من، چنین و چنان گفتند... پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به وی فرمود: «ای عمو! سوگند به خدا، اگر خورشید را در دست راستم، و ماه را در دست چپم بگذارند تا این کار را رها کنم، آن را تا بدان جا که یا خداوند، این دین را پیروز کند و یا من در این راه کشته شوم، رها نخواهم کرد». آن گاه اشک های پیامبر خدا صلی الله علیه و آله جاری شد و گریست. سپس از جا برخاست. هنگامی که خواست برود، ابو طالب صدایش کرد و گفت: ای برادرزاده! پیش آی. پیامبر خدا به طرف او رفت. آن گاه گفت: برادرزاده ام! برو و هر چه دوست داری، بگو که_ به خدا سوگند_ هرگز تو را در برابر هیچ چیزی تسلیم نخواهم کرد.

رسول الله صلى الله عليه وآله: ما أُوذِيَ أَحَدٌ مِثْلَ ما أُوذِيَتْ فِي الله . (1)

1- .حلية الأولياء : ج 6 ص 333 عن أنس ، تفسير الفخر الرازي : ج 4 ص 172 وفيه «ما أُوذِيَ نبيٌّ مِثْلَ ما أُوذِيَتْ» ، كنز العمال : ج 3 ص 130 ح 5818 ؛ التمهيد : ص 4 ، كشف الغمّة : ج 3 ص 327 ، المناقب لابن شهر آشوب : ج 3 ص 247 وفيهما «ما أُوذِيَ نبيٌّ مِثْلَ ما أُوذِيَتْ» ، بحار الأنوار : ج 39 ص 56 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هیچ کس بدان گونه که من در راه خدا آزار شده ام، آزار ندیده است.

عنه صلى الله عليه وآله: لَقَدْ أَخَفْتُ فِي اللَّهِ وَمَا يُخَافُ أَحَدٌ . وَلَقَدْ أُوذِيتُ فِي اللَّهِ وَمَا يُؤْذَى أَحَدٌ . وَلَقَدْ أَتَتْ عَلَيَّ ثَلَاثُونَ مِنْ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ وَمَا لِي وَلِبَلَالٍ طَعَامٌ يَأْكُلُهُ ذُو كَبِدٍ إِلَّا شَيْءٌ يُؤَارِيهِ إِبْطُ بِلَالٍ! (1)

الطَّبَقَاتُ الْكُبْرَى عَنْ إِسْمَاعِيلِ بْنِ عِيَّاشٍ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَصْبَرَ النَّاسِ عَلَى أَوْزَارِ النَّاسِ . (2)

صحيح ابن خزيمة عن طارق المحاربي: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَرَّ فِي سُوقِ ذِي الْمَجَازِ وَعَلَيْهِ حُلَّةٌ حَمْرَاءُ ، وَهُوَ يَقُولُ : « يَا أَيُّهَا النَّاسُ ، قُولُوا : لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَقْلِحُوا » ، وَرَجُلٌ يَرْمِيهِ بِالْحِجَارَةِ وَقَدْ أَدْمَى كَعْبِيهِ وَعُرْقُوبِيهِ (3) ، وَهُوَ يَقُولُ : يَا أَيُّهَا النَّاسُ ، لَا تُطِيعُوهُ فَإِنَّهُ كَذَّابٌ ! فَقُلْتُ : مَنْ هَذَا ؟ قَالُوا : غُلَامٌ بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ . فَقُلْتُ : مَنْ هَذَا الَّذِي يَتَّبِعُهُ يَرْمِيهِ بِالْحِجَارَةِ ؟ قَالُوا : هَذَا عَبْدُ الْعُزَّى أَبُو لَهَبٍ . (4)

المعجم الكبير عن منيب الأزدي: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَهُوَ يَقُولُ لِلنَّاسِ : قُولُوا : « لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ » تَقْلِحُوا ، فَمِنْهُمْ مَنْ تَقَلَّ فِي وَجْهِهِ ، وَمِنْهُمْ مَنْ حَنَّا عَلَيْهِ التُّرَابَ ، وَمِنْهُمْ مَنْ سَبَّهُ ، حَتَّى انْتَصَفَ النَّهَارُ ، فَأَقْبَلَتْ جَارِيَةٌ بَعْسٌ مِنْ مَاءٍ فَعَسَلَتْ وَجْهَهُ أَوْ يَدَيْهِ وَقَالَ : يَا بُنَيَّةُ ، لَا تَخْشَيْ عَلَى أَيْكَ عِيْلَةً وَلَا ذَلَّةً . فَقُلْتُ : مَنْ هَذِهِ ؟ قَالُوا : زَيْنَبُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، وَهِيَ جَارِيَةٌ وَضِيئَةٌ . (5)

- 1- سنن الترمذی: 4 ص 645 ح 2472، سنن ابن ماجه: 1 ص 54 ح 151، مسند ابن حنبل: ج 4 ص 242 ح 12213، وفي الأخيرين «ثلاثة» بدل «ثلاثون» وكلها عن أنس، كنز العمال: ج 6 ص 491 ح 16678.
- 2- الطبقات الكبرى: ج 1 ص 378، سبل الهدى والرشاد: ج 1 ص 477 وفيه «أقذار» بدل «أوزار»، كنز العمال: ج 7 ص 1781835.
- 3- العُرُقُوبُ: عَصَبٌ مُوثِقٌ خَلْفَ الْكَعْبَيْنِ (المصباح المنير: ص 405 «عرقب»).
- 4- صحيح ابن خزيمة: ج 1 ص 82 ح 159، سنن الدارقطني: ج 3 ص 44 ح 186، مسند ابن حنبل: ج 7 ص 21 ح 19026 عن ربيعة بن عباد وكلاهما نحوه، كنز العمال: ج 12 ص 449 ح 35538؛ المناقب لابن شهر آشوب: ج 1 ص 56 نحوه، بحار الأنوار: ج 18 ص 202.
- 5- المعجم الكبير: ج 20 ص 343 ح 805، التاريخ الكبير: ج 8 ص 14 الرقم 1977، تاريخ دمشق: ج 57 ص 188، أسد الغابة: ج 5 ص 264 الرقم 5131، الإصابة: ج 6 ص 179 الرقم 8268 كلها نحوه، كنز العمال: ج 12 ص 451 ح 35541.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: من در حالی در راه خدا ترسانده شدم که هیچ کس، چنان ترسانده نشده بود، و در راه خدا آزاری دیدم که هیچ کس ندیده بود و گاهی بر من سی شب و روز گذشت، در حالی که من و بلال، خوراکی که يك نفر بخورد، جز آن مقدار اندک که می شد زیر بغل بلال پنهان کرد، نداشتیم.

الطبقات الکبریٰ_ به نقل از اسماعیل بن عیّاش _ : پیامبر خدا بر مشکلات مردم، از همه بردبارتر بود.

صحیح ابن خزیمه_ به نقل از طارق مُحاریبی _ : پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را در حالی دیدم که جامه ای سرخ فام برتن داشت و از بازار ذو المجاز می گذشت و می فرمود: «ای مردم! بگوئید: خدایی جز خدای یکتا نیست تا رستگار شوید». در این هنگام، مردی به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله سنگ پرتاب کرد و استخوان قوزک و پی پاشنه پای ایشان را خونین کرد و در این حال می گفت: ای مردم! از او پیروی نکنید که دروغگوست! من [که تا آن روز، پیامبر را نمی شناختم] گفتم: این شخص کیست؟ گفتند: جوانی از فرزندان عبد المطلب است. گفتم: این شخص که او را دنبال کرده است و به او سنگ پرتاب می کند، کیست؟ گفتند: این، عبد العزّی ابو لهب [پسر عبد المطلب] است.

المعجم الکبیر_ به نقل از مُنیب اَزْدی _ : در دوران جاهلیت، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را دیدم که خطاب به مردم می گفت: «بگوئید: خدایی جز خدای یکتا نیست تا رستگار شوید». برخی بر چهره ایشان آب دهان انداختند، برخی بر روی ایشان، خاک ریختند و برخی، او را دشنام می دادند، تا آن که روز به نیمه رسید. آن گاه دخترکی با يك کاسه بزرگ آب، نزد او آمد و پیامبر خدا، چهره و دستان خود را شست و گفت: «دخترکم! از تنگ دستی و بی کسی پدرت، بیمی به خود راه مده». پرسیدم: این زن کیست؟ گفتند: زینب، دختر پیامبر خداست. و او دختری زیبا بود.

صحيح البخاري عن عبد الله: كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَحْكِي نَبِيًّا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ، صَدْرَهُ قَوْمُهُ فَأَدْمَوْهُ، وَهُوَ يَمْسَحُ الدَّمَ عَن وَجْهِهِ وَيَقُولُ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِقَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ! (1)

ز - النَّصْحُ الْكِتَابُ «أَبْلَغُكُمْ رَسُولَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ». (2)

«أَبْلَغُكُمْ رَسُولَاتِ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ». (3)

«فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَةَ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ». (4)

الحديث للإمام علي عليه السلام - في ذكر فضيلة الرسول الكريم - : بَعَثَهُ وَالنَّاسُ ضَلَالًا فِي حَيْرَةٍ، وَحَاطِبُونَ فِي فِتْنَةٍ... فَبَالَغَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي النَّصِيحَةِ، وَمَضَى عَلَى الطَّرِيقَةِ، وَدَعَا إِلَى الْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ. (5)

1- صحيح البخاري: ج 3 ص 1282 ح 3290، صحيح مسلم: ج 3 ص 1417 ح 1792، سنن ابن ماجه: ج 2 ص 1335 ح 4025 وراجع: الإقبال: ج 1 ص 385 وبحار الأنوار: ج 98 ص 167.

2- الأعراف: 68.

3- الأعراف: 62.

4- الأعراف: 79.

5- نهج البلاغة: الخطبة 95، بحار الأنوار: ج 18 ص 219 ح 51.

ز - خیر خواهی

صحیح البخاری_ به نقل از عبد الله _ :گویی پیامبر صلی الله علیه و آله را می بینم که چون دیگر پیامبران ، از طرف قومش مضروب و خونین می شود و او در حالی که خون از چهره خویش پاک می کند ، می گوید : «خدایا ! قوم مرا ببخش که ناآگاه اند» .

ز _ خیر خواهی قرآن «پیام های پروردگرم را به شما می رسانم و برای شما خیر خواهی امینم» .

«پیام های پروردگرم را به شما می رسانم و اندرزتان می دهم ، و چیزهایی از خدا می دانم که [شما] نمی دانید» .

«پس [صالح] از ایشان روی برتافت و گفت : ای قوم من ! به راستی ، من پیام پروردگرم را به شما رساندم و خیر شما را خواستم ؛ ولی شما خیر خواهان را دوست نمی دارید» .

حدیث امام علی علیه السلام_ در بیان فضیلت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله _ : [خداوند] ، زمانی او را به رسالت برانگیخت که مردم ، در سرگردانی ، گم راه و در فتنه ، غرق بودند... . خیر خواهی را به نهایت رساند و در مسیر راست ، ره پیمود و [مردم را] به حکمت و اندرز نیکو فرا خواند .

ح_ الرَّقُّ الْقَاتِبُ «فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لَئِن لَّهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» . (1)

«أَذْهَبًا إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى * فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى» . (2)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: يَسِّرُوا وَلَا تُعَسِّرُوا، وَسَكِّنُوا وَلَا تُنْفِرُوا. (3)

صحيح مسلم عن أبي موسى: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا بَعَثَ أَحَدًا مِنْ أَصْحَابِهِ فِي بَعْضِ أَمْرِهِ قَالَ: بَشِّرُوا وَلَا تُنْفِرُوا، وَيَسِّرُوا وَلَا تُعَسِّرُوا. (4)

صحيح مسلم عن أبي بردة عن أبيه: بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمُعَاذًا إِلَى الْيَمَنِ، فَقَالَ: أَدْعُوا النَّاسَ، وَبَشِّرُوا وَلَا تُنْفِرُوا، وَيَسِّرُوا وَلَا تُعَسِّرُوا. (5)

صحيح البخاري عن أبي بردة عن أبيه: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَعَثَ مُعَاذًا وَأَبَا مُوسَى إِلَى الْيَمَنِ، قَالَ: يَسِّرُوا وَلَا تُعَسِّرُوا، وَبَشِّرُوا وَلَا تُنْفِرُوا، وَتَطَاوَعَا وَلَا تَخْتَلَفَا. (6)

1- آل عمران: 159 .

2- طه: 43 و 44 .

3- صحيح البخاري: ج 5 ص 2269 ح 5774، صحيح مسلم: ج 3 ص 1359 ح 8، مسند ابن حنبل: ج 4 ص 263 ح 12335، مسند أبي يعلى: ج 4 ص 173 ح 4157 كلها عن أنس بن مالك، كنز العمال: ج 3 ص 49 ح 5429؛ رسائل الشريف المرتضى: ج 2 ص 246 وفيه «أسكنوا» بدل «سكنوا»، عوالي اللآلي: ج 1 ص 381 ح 5 وفيه «بشروا» بدل «سكنوا» .

4- صحيح مسلم: ج 3 ص 1358 ح 6، سنن أبي داود: ج 4 ص 260 ح 4835، مسند ابن حنبل: ج 7 ص 139 ح 19589، كنز العمال: ج 7 ص 94 ح 18127 .

5- صحيح مسلم: ج 3 ص 1587 ح 71، صحيح ابن حبان: ج 12 ص 197 ح 5376، السنن الكبرى: ج 8 ص 506 ح 17363 كلاهما نحوه، كنز العمال: ج 3 ص 29 ح 5306 .

6- صحيح البخاري: ج 3 ص 1104 ح 2873، صحيح مسلم: ج 3 ص 1359 ح 7، مسند ابن حنبل: ج 7 ص 165 ح 19719، السنن الكبرى: ج 10 ص 147 ح 20150، كنز العمال: ج 3 ص 33 ح 5326 .

ح - مدارا

ح_ مداراقرآن «پس به [برکت] رحمت الهی، با آنان نرم خوشدی، و اگر تندخو و سخت دل بودی، قطعا از پیرامون تو پراکنده می شدند . پس، از آنان در گذر و برایشان آمرزش بخواه، و در کار [ها] با آنان مشورت کن، و چون تصمیم گرفتی، بر خدا توکل کن؛ زیرا خداوند ، توکل کنندگان را دوست می دارد» .

«به سوی فرعون بروید که او به سرکشی برخاسته است و با او سخنی نرم گوئید، شاید که پند پذیرد یا بترسد» .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم: آسان بگیرید و سختگیری نکنید، و آرامش دهید و بیزاری ایجاد نکنید .

صحیح مسلم_ به نقل از ابو موسی [اشعری] _: هر گاه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله یکی از اصحاب خود را پی کاری می فرستاد، می فرمود: «[به مردم] بشارت دهید و بیزاری ایجاد نکنید، و آسان بگیرید و سختگیری نکنید» .

صحیح مسلم_ به نقل از ابو بُرده، از پدرش _: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله من و معاذ را به طرف یمن فرستاد و فرمود: «مردم را دعوت کنید و بشارت دهید و بیزاری ایجاد نکنید، و آسان بگیرید و سختگیری نکنید» .

صحیح البخاری_ به نقل از ابو بُرده، از پدرش _: پیامبر صلی الله علیه و آله، معاذ و ابو موسی [اشعری] را به یمن فرستاد و فرمود: «آسان بگیرید و سختگیری نکنید، و بشارت دهید و بیزاری ایجاد نکنید، و از روی میل دعوت کنید و با هم اختلاف نکنید» .

المعجم الكبير عن ابن عباس: لَمَّا نَزَلَتْ «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا» (1)، دَعَا النَّبِيَّ عَلِيًّا وَمُعَاذًا _ وَقَدْ كَانَ أَمْرُهُمَا أَنْ يَخْرُجَا إِلَى الْيَمَنِ _ فَقَالَ: انْطَلِقَا، وَبَشِّرَا وَلَا تُنْفِرَا، وَيَسِّرَا وَلَا تُعَسِّرَا؛ فَإِنَّهُ قَدْ أَنْزَلْتُ عَلَيَّ: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ . . .». (2)

رسول الله صلى الله عليه وآله: أَمِرْتُ بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أَمِرْتُ بِتَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ. (3)

عنه صلى الله عليه وآله في ما وَصَّيَ بِهِ عَمْرُو بْنُ مُرَّةٍ لَمَّا بَعَثَهُ إِلَى قَوْمِهِ _ عَلِيكَ بِالرَّفْقِ، وَالْقَوْلِ السَّدِيدِ، وَلَا تَكُ فَظًّا، وَلَا غَلِيظًا، وَلَا مُسْتَكْبِرًا، وَلَا حَسُودًا. (4)

الإمام علي عليه السلام: لِينُ الْكَلَامِ قَيْدُ الْقَلْبِ. (5)

عنه عليه السلام: إِنَّ مِنَ الْكَرَمِ لِينَ الْكَلَامِ. (6)

-
- 1- الأَحْزَابُ: 45.
 - 2- المعجم الكبير: ج 11 ص 247 ح 11841، الدر المنثور: ج 6 ص 624 نقلاً عن ابن أبي حاتم وابن عساکر، كنز العمال: ج 3 ص 33 ح 5326.
 - 3- تحف العقول: ص 48، مشكاة الأنوار: ص 311 ح 973، بحار الأنوار: ج 77 ص 151 ح 97.
 - 4- كنز الفوائد: ج 1 ص 210، بحار الأنوار: ج 18 ص 104 ح 4؛ تاريخ دمشق: ج 46 ص 345 وليس فيه «ولا غليظاً»، السيرة النبوية لابن كثير: ج 1 ص 315، إمتاع الأسماع: ج 4 ص 11 وفي الأخيرين «متكبراً» بدل «مستكبراً»، كنز العمال: ج 13 ص 500 ح 37292.
 - 5- المواعظ العددية: ص 60.
 - 6- الكافي: ج 8 ص 24 ح 4 عن جابر بن يزيد الجعفي عن الإمام الباقر عليه السلام، تحف العقول: ص 98، بحار الأنوار: ج 77 ص 287 ح 1.

المعجم الكبير_ به نقل از ابن عباس _ : هنگامی که این آیه : «ای پیامبر ! ما تو را گواه و بشارت دهنده و هشدار دهنده فرستادیم» ، نازل شد ، پیامبر صلی الله علیه و آله ، علی و مُعَاذ را _ که از آنان خواسته بود به سوی یمن ره سپار شوند _ طلبید و فرمود : «ره سپار شوید و بشارت دهید ، و بیزاری ایجاد نکنید ، و آسان بگیرید و سختگیری نکنید ، که بر من این آیه فرود آمده است : «ای پیامبر ! . . .» » .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : همان گونه که به تبلیغ رسالت ، مأموریت یافته ام ، به مدارا با مردم فرمان دارم .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله _ در سفارش خود به عمرو بن مُرّه ، آن هنگام که او را به سوی قومش گسیل داشت _ : بر توباد مدارا ، و سخن استوار گفتن ! و درشت خو ، خشن ، برتری جو و حسود مباش .

امام علی علیه السلام : نرمی گفتار ، بند دل هاست .

امام علی علیه السلام : نرمی گفتار ، از کرامت است .

عنه عليه السلام: لا تُكثِرِ العِتَابَ؛ فَإِنَّهُ يورِثُ الضَّغِينَةَ، وَيَجُرُّ إِلَى البِغْضَةِ. وَاسْتَعْتَبَ مَنْ رَجَوْتَ إعتَابَهُ. (1)

الإمام زين العابدين عليه السلام: حَقُّ المُسْتَصِحِّحِ أَنْ تُؤدِّيَ إِلَيْهِ النَّصِيحَةَ، وَلِيَكُنْ مَذْهَبُكَ الرَّحْمَةَ لَهُ، وَالرِّفْقَ بِهِ. (2)

الإمام الصادق عليه السلام: كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ - صَدَّ لَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ - يَقُولُ: لِيَجْتَمَعَ فِي قَلْبِكَ الْإِفْتِقَارُ إِلَى النَّاسِ وَالِاسْتِغْنَاءُ عَنْهُمْ؛ فَيَكُونَ إِفْتِقَارُكَ إِلَيْهِمْ فِي لَيْنِ كَلَامِكَ وَحُسْنِ بَشْرِكَ، وَيَكُونَ اسْتِغْنَاؤُكَ عَنْهُمْ فِي نَزَاهَةِ عَرْضِكَ وَبَقَاءِ عِرْكَ. (3)

عنه عليه السلام - لِعُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ - يَا عُمَرُ، لَا تُحْمَلُوا عَلَيَّ شَيْعَتَنَا، وَارْفُقُوا بِهِمْ؛ فَإِنَّ النَّاسَ لَا يَحْتَمِلُونَ مَا تَحْمِلُونَ. (4)

مصباح الشريعة - فيما نسب به إلى الإمام الصادق عليه السلام -: كُنْ رَفِيقًا فِي أَمْرِكَ بِالْمَعْرُوفِ، وَشَدِيدًا فِي نَهْيِكَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَلَا تَدْعِ النَّصِيحَةَ فِي كُلِّ حَالٍ. (5)

الإمام العسكري عليه السلام - فِي التَّفْسِيرِ الْمَنْسُوبِ إِلَيْهِ - قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ» كُلِّهِمْ «حُسْنًا» (6) مُؤْمِنِيهِمْ وَمُخَالَفِيهِمْ؛ أَمَّا الْمُؤْمِنُونَ فَيَسْطُرْ لَهُمْ وَجْهَهُ وَبِشْرَهُ، وَأَمَّا الْمُخَالَفُونَ فَيَكَلِّمُهُمْ بِالْمُدَارَاةِ لِاجْتِنَابِهِمْ إِلَى الْإِيمَانِ. (7)

1- تحف العقول: ص 84، كنز الفوائد: ج 1 ص 92، كشف المحجبة (طبعة مطبعة الحيدرية نجف): ص 170 كلاهما نحوه، عيون الحكم والمواعظ: ص 519 ح 9424، بحار الأنوار: ج 77 ص 231 ح 2؛ دستور معالم الحكم: ص 63 نحوه، كنز العمال: ج 16 ص 181 ح 44215.

2- كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 624 ح 3214، الخصال: ص 570 ح 1، مكارم الأخلاق: ج 2 ص 304 كلها عن أبي حمزة الشمالي، بحار الأنوار: ج 74 ص 8 ح 1 وراجع: تحف العقول: ص 269.

3- الكافي: ج 2 ص 149 ح 7 عن عمارة الساباطي، معاني الأخبار: ص 267 ح 1 عن يحيى بن عمران، تحف العقول: ص 204 عن الإمام علي عليه السلام، مشكاة الأنوار: ص 226 ح 625، بحار الأنوار: ج 74 ص 158 ح 9.

4- الكافي: ج 8 ص 334 ح 522، وسائل الشيعة: ج 11 ص 426 ح 1.

5- مصباح الشريعة: ص 256، بحار الأنوار: ج 74 ص 160 ح 17.

6- البقرة: 83.

7- التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: ص 353 ح 240، بحار الأنوار: ج 75 ص 401 ح 42.

امام علی علیه السلام: زیاد سرزنش مکن، که کینه به دنبال می آورد و به دشمنی می انجامد. اگر به منصرف شدن کسی امید داری، راه بازگشت را برای او باز بگذار.

امام زین العابدین علیه السلام: حقّ اندرزخواه، آن است که او را اندرز دهی؛ اما شیوه تو می باید مهربانی و مدارا با او باشد.

امام صادق علیه السلام: امیر مؤمنان _ که درود خدا بر او باد _ می فرمود: «باید در دل تو، نیاز به مردم و بی نیازی از آنان جمع شود. نمود نیاز تو به آنان، در نرمی گفتار و خوش رویی توست و نمود بی نیازی تو از آنان، در پاک ماندن آبرویت و حفظ عزّتت.

امام صادق علیه السلام _ به عمر بن حنظله _ ای عُمَر! بار [سنگین] بر دوش شیعیان ما مگذارید و با آنان مدارا کنید، که مردم، آنچه را بر دوش آنان می گذارید، به دوش نمی گیرند.

مصباح الشریعة _ در حدیثی که به امام صادق علیه السلام نسبت داده شده است _ در امر به معروف، اهل مدارا باش، و در نهی از منکر، مهربان باش و در هیچ حال، خیرخواهی را فرو مگذار.

امام عسکری علیه السلام _ در تفسیر منسوب به ایشان _ : امام صادق علیه السلام فرمود: «(با مردم به نیکی سخن بگویند) یعنی [با همه مردم،] چه با مؤمنان و چه با مخالفان. با مؤمنان، با چهره گشاده و شاد، رو به رو می شود و با مخالفان، برای جذبشان به ایمان، با مدارا سخن می گویند».

ط _ الأذْبُرْسُولُ اللّهُ صَلَّى اللّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : مَنْ كَانَ آمِرًا بِمَعْرُوفٍ ؛ فَلْيَكُنْ أَمْرُهُ ذَلِكَ بِمَعْرُوفٍ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله : إِيَّاكَ أَنْ . . . تَتَكَلَّمَ فِي غَيْرِ أَدَبٍ . (2)

الإمام عليّ عليه السلام : الأَدَبُ هُوَ . . . زِينَةُ اللِّسَانِ . (3)

عنه عليه السلام : إِيَّاكَ وَمَا يُسْتَهْجَنُ مِنَ الكَلَامِ ؛ فَإِنَّهُ يَحْسِبُ عَلَيْكَ اللُّثَامَ ، وَيُنْفَرُ عَنْكَ الكِرَامَ . (4)

تحف العقول : قيل [للحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ] : فَمَا الْعِيٌّ ؟ قَالَ : الْعَبَثُ بِاللَّحِيَةِ ، وَكَثْرَةُ التَّنْحِيحِ عِنْدَ الْمَنْطِقِ . (5)

الإمام زين العابدين عليه السلام : وَحَقُّ اللِّسَانِ : إِكْرَامُهُ عَنِ الْخَنَا (6) ، وَتَعْوِيدُهُ الْخَيْرِ . (7)

1- .مسند الشهاب : ج 1 ص 285 ح 465 عن أبي برزة ، شعب الإيمان : ج 6 ص 99 ح 7603 عن عمرو بن شعيب عن أبيه عن جدّه ، الفردوس : ج 3 ص 585 ح 5833 عن عبد الله بن عمرو وكلاهما نحوه ، كنز العمّال : ج 3 ص 66 ح 5523 .

2- .أعلام الدين : ص 273 .

3- .أعلام الدين : ص 84 .

4- .غرر الحكم : ج 2 ص 314 ح 2722 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 99 ح 285 .

5- .تحف العقول : ص 226 ، كشف الغمّة : ج 2 ص 195 وفيه «التزق عند المخاطبة» بدل «كثرة التنحیح عند المنطق» ، بحار الأنوار : ج 78 ص 104 ح 2 ؛ المعجم الكبير : ج 3 ص 69 ح 2688 ، حلية الأولياء : ج 2 ص 36 كلاهما عن الحارث وفيهما «البزق عند المخاطبة» بدل «كثرة التنحیح عند المنطق» .

6- .الخنّا : الفحش في القول (النهاية : ج 2 ص 86 «خنا») .

7- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 619 ح 3214 ، النخصال : ص 566 ح 1 كلاهما عن أبي حمزة الثمالي ، تحف العقول : ص 256 بزيادة «وَحَمَلُهُ عَلَى الأَدَبِ» في آخره ، مشكاة الأنوار : ص 301 ح 932 وفيه «الزامه» بدل «إكرامه» ، بحار الأنوار : ج 74 ص 211

ط - ادب

ط_ ادیبامبر خدا صلی الله علیه و آله: کسی که امر کننده به معروف است ، باید امرش همراه با نیکی باشد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بر حذر باش از این که... بدون رعایت ادب ، سخن بگویی .

امام علی علیه السلام: ادب ، ... زینت زبان است .

امام علی علیه السلام: از گفتار زشت بر حذر باش ، که فرومایگان را به دور تو گرد می آورد ؛ اما بزرگواران را از تو می پراکند .

تحف العقول: [از امام حسن بن علی علیهما السلام] پرسیدند: در ماندگی چیست ؟ فرمود: «بازی کردن با محاسن و زیاد سینه صاف کردن در حال صحبت» .

امام زین العابدین علیه السلام: حقّ زبان ، این است که آن را با ترك زشتگویی ، گرامی بداری و به خوبی عادتش دهی .

ي _ التَّوَاضُّعُ الْكِتَابُ «وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» . (1)

«وَقَالُوا مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا» . (2)

الحديثين الخواطر: صَنَعَ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلْحَوَارِيِّينَ طَعَامًا ، فَلَمَّا أَكَلُوا وَصَّاهُمْ بِنَفْسِهِ ، وَقَالُوا : يَا رُوحَ اللَّهِ ، نَحْنُ أَوْلَى أَنْ تَفْعَلَهُ مِنْكَ ! قَالَ : إِنَّمَا فَعَلْتُ هَذَا لِتَفْعَلُوهُ بِمَنْ تُعَلِّمُونَ . (3)

الكافي عن محمد بن سنان رفعه: قَالَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا مَعْشَرَ الْحَوَارِيِّينَ ، لِي إِلَيْكُمْ حَاجَةٌ ، إِقْضُوهَا لِي . قَالُوا : قُضِيَتْ حَاجَتُكَ يَا رُوحَ اللَّهِ ، فَقَامَ فَغَسَلَ أَقْدَامَهُمْ ، فَقَالُوا : كُنَّا نَحْنُ أَحَقُّ بِهَذَا يَا رُوحَ اللَّهِ ! فَقَالَ : إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِالْخِدْمَةِ الْعَالِمُ ؛ إِنَّمَا تَوَاضَّعْتُ هَكَذَا لِكَيْمَا تَتَوَاضَّعُوا بَعْدِي فِي النَّاسِ كَتَوَاضَّعْتُ لَكُمْ . بِالتَّوَاضُّعِ تَعْمُرُ الْحِكْمَةُ لَا بِالتَّكْبَرِ ، وَكَذَلِكَ فِي السَّهْلِ يَنْبُتُ الزَّرْعُ لَا فِي الْجَبَلِ . (4)

ك _ جَوَامِعُ مَا يَنْبَغِي لِلْمُبَلِّغِ الْكِتَابُ «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ» . (5)

1- الشعراء : 215 .

2- الفرقان : 7 .

3- تنبيه الخواطر : ج 1 ص 83 ، بحار الأنوار : ج 14 ص 326 ح 43 .

4- الكافي : ج 1 ص 37 ح 6 ، منية المرید : ص 183 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 62 ح 5 .

5- التوبة : 128 .

ی - فروتنی

ك - کلیات آنچه شایسته يك مبلغ است

ی - فروتنیقرآن (و برای آن مؤمنانی که تورا پیروی کرده اند ، بال خود را فرو گستر) .

«و گفتند : این چه پیامبری است که غذا می خورد و در بازارها راه می رود؟! چرا فرشته ای به سوی او نازل نشده تا همراه وی هشدار دهنده باشد؟!» .

حدیثتنبیه الخواطر : عیسی علیه السلام برای حواریان ، غذایی تهیه نمود . وقتی از آن تناول کردند ، خود ، عهده دار شستن دست آنان شد . آنان گفتند : ای روح خدا ! ما به انجام دادن این کار ، از شما سزاوارتریم . [عیسی علیه السلام] فرمود : «این کار را تنها برای آن انجام دادم که با کسی که از او دانش می آموزید ، چنین کنید» .

الکافی - به نقل از محمد بن سیدنان ، در حدیثی که سند آن را به اهل بیت علیهم السلام می رساند - : عیسی فرزند مریم گفت : «ای جمیع حواریان ! نیازی به شما دارم . آن را برآورده سازید» . گفتند : ای روح خدا ! حاجت برآورده است . [عیسی علیه السلام] برخاست و پاهای آنان را شست . حواریان گفتند : ای روح خدا ! ما به این کار ، سزاوارتریم . فرمود : «سزاوارترین مردم به خدمت ، عالم است . من ، این چنین فروتنی کردم تا شما پس از من ، به سان فروتنی ام با شما ، در میان مردم ، تواضع کنید ، که حکمت ، با فروتنی آباد می شود ، نه با گردنکشی ، چنان که زراعت ، در زمین هموار می روید ، نه در کوه» .

ك - کلیات آنچه شایسته يك مبلغ استقرآن «قطعاً برای شما پیامبری از خودتان آمد که بر او دشوار است شما در رنج بیفتید ؛ به [هدایت شما حریص ، و نسبت به مؤمنان ، دلسوز مهربان است» .

الحدِيثُ رَسُوْلَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِمَا يَأْمُرُ بِهِ وَلَا يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا مَنْ كَانَ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ: رَفِيقٌ بِمَا يَأْمُرُ بِهِ، رَفِيقٌ بِمَا يَنْهَى عَنْهُ؛ عَدْلٌ فِي مَا يَأْمُرُهُ، عَدْلٌ فِي مَا يَنْهَى عَنْهُ؛ عَالِمٌ بِمَا يَأْمُرُ بِهِ، عَالِمٌ بِمَا يَنْهَى عَنْهُ. (1)

الإمام عليّ عليه السلام في وصف النبيّ صلى الله عليه وآله: أَرْسَلَهُ دَاعِيًا إِلَى الْحَقِّ، وَشَاهِدًا عَلَى الْخَلْقِ؛ فَبَلَغَ رِسَالَاتِ رَبِّهِ غَيْرَ وَاوٍ وَلَا مُقَصِّرٍ، وَجَاهِدَ فِي اللَّهِ أَعْدَاءَهُ غَيْرَ وَاهِنٍ وَلَا مُعَدِّرٍ. إِمَامٌ مِّنْ أَنْتَقَى، وَبَصَرَ مِّنْ اهْتَدَى. (2)

عنه عليه السلام في صفة النبيّ صلى الله عليه وآله وأهل بيته: إِبْتَعَثَهُ بِالنُّورِ الْمُضِيِّ، وَابْتَرَهَانَ الْجَلِيِّ، وَالْمِنْهَاجِ الْبَادِي، وَالكِتَابِ الْهَادِي. أَسْرَتْهُ خَيْرُ أَسْرَةٍ، وَشَجَرَتْهُ خَيْرُ شَجَرَةٍ، أَغْصَانُهَا مُعْتَدِلَةٌ، وَثِمَارُهَا مُتَهَدِّلَةٌ. مَوْلِدُهُ بِمَكَّةَ، وَهَجْرَتُهُ بِطَبِيبَةَ. عَلَا بِهَا ذِكْرُهُ، وَامْتَدَّتْ مِنْهَا صِدْقَتُهُ. أَرْسَلَهُ بِحُجَّةٍ كَافِيَةٍ، وَمَوْعِظَةٍ شَافِيَةٍ، وَدَعْوَةٍ مُتَلَفِيَةٍ. أَظْهَرَ بِهِ الشَّرَائِعَ الْمَجْهُولَةَ، وَقَمَعَ بِهِ الْبِدَعَ الْمَدْخُولَةَ، وَبَيَّنَّ بِهِ الْأَحْكَامَ الْمَفْصُولَةَ. (3)

عنه عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ - سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى - جَعَلَ الذِّكْرَ جِلَاءً لِلْقُلُوبِ؛ تَسْمَعُ بِهِ بَعْدَ الْوَقْرَةِ، وَتُبْصِرُ بِهِ بَعْدَ الْعَشْوَةِ، وَتَتَقَادُّ بِهِ بَعْدَ الْمُعَانَدَةِ. وَمَا بَرِحَ لِلَّهِ - عَزَّتْ آلاؤُهُ - فِي الْبُرْهَةِ بَعْدَ الْبُرْهَةِ، وَفِي أَرْوَاقِ الْفَتَرَاتِ، عِبَادٌ نَاجَاهُمْ فِي فِكْرِهِمْ، وَكَلَّمَهُمْ فِي ذَاتِ عُقُولِهِمْ، فَاسْتَصْبَحُوا بِنُورِ يَقْظَةٍ فِي الْأَبْصَارِ وَالْأَسْمَاعِ وَالْأَفْئِدَةِ، يُذَكِّرُونَ بِأَيَّامِ اللَّهِ، وَيُخَوِّفُونَ مَقَامَهُ، بِمَنْزِلَةِ الْأَدْلَةِ فِي الْفَلَوَاتِ. مَنْ أَخَذَ الْقَصْدَ حَمِدُوا إِلَيْهِ طَرِيقَهُ، وَبَشَّرُوهُ بِالنَّجَاةِ، وَمَنْ أَخَذَ يَمِينًا وَشِئْمًا مَالًا ذَمُّوا إِلَيْهِ الطَّرِيقَ، وَحَدَّرُوهُ مِنَ الْهَلَكَةِ، وَكَانُوا كَذَلِكَ مَصَابِيحَ تِلْكَ الظُّلُمَاتِ، وَأَدْلَةَ تِلْكَ الشُّبُهَاتِ. (4)

-
- 1- النوار للراوندي: ص 143 ح 195، الجعفریات: ص 88 كلاهما عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام، تحف العقول: ص 358 عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه، دعائم الإسلام: ج 1 ص 368 عن الإمام عليّ عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله، بحار الأنوار: ج 100 ص 87 ح 64؛ الفردوس: ج 5 ص 137 ح 7741 عن أنس بن مالك نحوه، كنز العمال: ج 3 ص 74 ح 5561.
- 2- نهج البلاغة: الخطبة 116، المناقب لابن شهر آشوب: ج 1 ص 158، مصباح المتهجد: ص 381 ح 508 عن زيد بن وهب نحوه، بحار الأنوار: ج 18 ص 220 ح 53.
- 3- نهج البلاغة: الخطبة 161، بحار الأنوار: ج 18 ص 222 ح 58؛ ينابيع المودة: ج 3 ص 451 ح 9.
- 4- نهج البلاغة: الخطبة 222، إرشاد القلوب: ص 59 نحوه، عيون الحكم والمواعظ: ص 157 ح 3405 وفيه صدره إلى «المعاندة»، بحار الأنوار: ج 69 ص 325 ح 39.

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: امر به معروف و نهی از منکر انجام نمی دهد، جز کسی که در او سه خصلت است: در آنچه بدان امر یا از آن نهی می کند، اهل مدارا باشد، و در آنچه بدان امر یا از آن نهی می کند، اهل عدالت باشد، و در آنچه بدان امر یا از آن نهی می کند، عالم باشد.

امام علی علیه السلام در توصیف پیامبر صلی الله علیه و آله: [خداوند]، او را دعوت کننده به حق و گواه بر خلق فرستاد. بدون هیچ سستی و کوتاهی ای، رسالت های پروردگارش را ابلاغ کرد و بدون سستی و عذر تراشی، در راه خدا با دشمنان خدا جهاد نمود. پیشوای هر پرهیزگار و دیده هر هدایتجویی است.

امام علی علیه السلام در توصیف پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت او: او را به نور افروزنده و برهان آشکار و راه ظاهر و کتاب هدایتگر برانگیخت. تبار او بهترین تبار، و شجره او بهترین شجره، و شاخه های آن، معتدل، و میوه های آن، در دسترس است. زادگاهش مکه و هجرتش به مدینه بود. در آن سرزمین، نامش جهانگیر شد و بانگش از آن جا گسترش یافت. خداوند، او را با دلیل کافی و موعظه شفافبخش، و دعوت تدارک کننده به رسالت فرستاد، و شریعت های ناشناخته را به دست او آشکار ساخت، و بدعت های ناصواب را به دست او در هم شکست، و احکام متروک را تبیین کرد.

امام علی علیه السلام: خداوند سبحان، یاد [خود] را مایه صفای دل ها قرار داد که پس از سنگینی، با آن گوش فرا می دهد، و پس از ضعف بینایی، با آن می نگرد، و پس از دشمنی، با آن مطیع می شود. خداوند که نعمت هایش والاست، همواره در هر برهه ای از زمان پس از برهه ای دیگر و در فواصل زمانی، بندگانی دارد که در اندیشه شان با آنان به نجوا می پردازد و در کُنه عقل هایشان با آنان به گفتگو می نشیند، و آنان با نور بیداری در چشم ها و گوش ها و دل ها به سان راه نمایان بیابان ها، چراغ راه می شوند، و روزهای خدا را به یاد مردم می آورند، و [مردم را] از مقام و جایگاهی الهی بییم می دهند. هر کس راه میانه را در پیش گیرد، سلوکش را می ستایند، و به او مژده نجات می دهند، و هر کس راه راست و چپ را در پیش گیرد، سلوک او را مورد نکوهش قرار می دهند، و او را از هلاکت بر حذر می دارند. آنان، این چنین، چراغ های آن تاریکی ها و ره نمون های آن شبهات اند.

الإمام الصادق عليه السلام: . . . فَبَلَّغَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا أُرْسِلَ بِهِ، وَصَدَعَ بِمَا أُمِرَ، وَأَدَّى مَا حُمِّلَ مِنْ أَثْقَالِ التُّبُوءِ، وَصَبَرَ لِرَبِّهِ، وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِهِ، وَنَصَحَ لِأُمَّتِهِ، وَدَعَاهُمْ إِلَى النَّجَاةِ، وَحَثَّهُمْ عَلَى الذِّكْرِ، وَدَلَّهُمْ عَلَى سَبِيلِ الْهُدَى بِمَنَاهِجٍ وَدَوَاعٍ أُسِّسَ لِلْعِبَادِ أَسَاسُهَا، وَمَنَارٌ رَفَعَ لَهُمْ أَعْلَامُهَا؛ كَيْلَا يَضِلُّوا مِنْ بَعْدِهِ، وَكَانَ بِهِمْ رَوْفًا رَحِيمًا. (1)

الإمام زين العابدين عليه السلام في دُعَائِهِ: اللَّهُمَّ فَصَّلْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ أَمِينِكَ عَلَى وَحْيِكَ، وَنَجِّبِكَ مِنْ خَلْقِكَ، وَصَفِيَّكَ مِنْ عِبَادِكَ، إِمَامَ الرَّحْمَةِ، وَقَائِدَ الْخَيْرِ، وَمِفْتَاحَ الْبَرَكَاتِ، كَمَا نَصَبَ لِأَمْرِكَ نَفْسَهُ، وَعَرَّضَ فَيْكَ لِلْمَكْرُوهِ بَدَنَهُ، وَكَاشَفَ فِي الدُّعَاءِ إِلَيْكَ حَامَتَهُ، وَحَارَبَ فِي رِضَاكَ أَسْرَتَهُ، وَقَطَعَ فِي إِحْيَاءِ دِينِكَ رَحِمَهُ، وَأَقْصَى الْأَدْنِيْنَ عَلَى جُحُودِهِمْ، وَقَرَّبَ الْأَقْصَيْنِ عَلَى اسْتِجَابَتِهِمْ لَكَ، وَوَالَى فَيْكَ الْأَبْعَدَيْنِ، وَعَادَى فَيْكَ الْأَقْرَبَيْنِ، وَأَدَّابَ نَفْسَهُ فِي تَبْلِيغِ رِسَالَتِكَ، وَأَتَعَبَهَا بِالدُّعَاءِ إِلَى مِلَّتِكَ، وَشَدَّ غَلْظَهَا بِالنُّصْحِ لِأَهْلِ دَعْوَتِكَ، وَهَاجَرَ إِلَى بِلَادِ الْغُرْبَةِ وَمَحَلِّ النَّأْيِ عَنِ مَوْطِنِ رَحْلِهِ، وَمَوْضِعِ رِجْلِهِ، وَمَسْقَطِ رَأْسِهِ، وَمَأْنَسِ نَفْسِهِ؛ إِرَادَةً مِنْهُ لِإِعْزَازِ دِينِكَ، وَاسْتِنْصَارِ عَلَى أَهْلِ الْكُفْرِ بِكَ، حَتَّى اسْتَبَّ لَهُ مَا حَاوَلَ فِي أَعْدَائِكَ، وَاسْتَتَمَّ لَهُ مَا دَبَّرَ فِي أَوْلِيَانِكَ، فَنَهَدَ إِلَيْهِمْ مُسْتَفْتِحًا بِعَوْنِكَ، وَمُتَّقَوِّيًا عَلَى ضَعْفِهِ بِبَصْرِكَ، فَغَزَاهُمْ فِي عُقْرِ دِيَارِهِمْ، وَهَجَمَ عَلَيْهِمْ فِي بُجُوحَةِ قَرَارِهِمْ، حَتَّى ظَهَرَ أَمْرُكَ، وَعَلَتْ كَلِمَتُكَ، وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ. (2)

1- الكافي: ج 1 ص 445 ح 17 عن إسحاق بن غالب، بحار الأنوار: ج 16 ص 369 ح 80.

2- الصحيفة السجادية: ص 25 الدعاء 2، بحار الأنوار: ج 100 ص 178 وراجع: المزار الكبير: ص 67 وشرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ج 6 ص 186.

امام صادق علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آنچه را که برای آن فرستاده شده بود، ابلاغ کرد، و آنچه را بدان فرمان داشت، آشکار ساخت، و بارهای نبوت را که بر دوش داشت، به سرمنزل رساند، و برای پروردگارش شکیبایی پیشه کرد، و در راه خدا جهاد نمود، و برای امتش خیرخواهی کرد، و آنان را به نجات و رهایی فرا خواند، و ایشان را به یاد [خدا] ترغیب نمود، و با شیوه ها و انگیزه هایی که خود، آنها را برای مردم، بنیان گذاشت، و چراغدانی که خود، نشانه های آن را برای ایشان برافراشت، آنان را به راه هدایت ره نمون شد، تا پس از او گم راه نشوند، و نسبت به مردم، رئوف و مهربان بود.

امام زین العابدین علیه السلام در دعای خود _ خداوندا! بر محمد، درود فرست؛ همان که امانتدار وحی تو و منتخب از میان خلق تو، و برگزیده از میان بندگانت، و پیشوای رحمت، و پیشاهنگ خیر و نیکی، و کلید برکت بود، چنان که برای انجام دادن فرمان تو، جان خود را گذاشت، و بدنش را در راه تو آماج آزار ساخت، و در راه دعوت به سوی تو، خویشاوندانش را به میدان آورد، و در راه خشنودی تو با خاندانش به جنگ پرداخت، و برای زنده کردن دینت از خویشانش بُرید، و نزدیکان را به خاطر انکارشان دور ساخت، و بیگانگان را به خاطر پاسخگویی به دعوت تو، نزدیک ساخت، و در این راه، با دورترین، دوستی کرد و با نزدیک ترین، دشمنی ورزید، و در راه رساندن رسالتت، خود را خسته کرد، و با فرا خواندن مردم به دینت، خود را به رنج در افکند، و خود را به خیرخواهی برای مخاطبان مشغول ساخت، و به شهرهای غریب و به مکانی که از دیار خویشاوندان و جای قدم و مکان ولادت و محل انس او دور بود، به خاطر تصمیم به برافراشتن دینت و یاری خواستن علیه کافران به تو، هجرت کرد، تا این که آنچه در باره دشمنانت خواسته بود، به دست آمد، و آنچه در باره دوستانت تدبیر کرده بود، انجام یافت. آن گاه، در حالی که با یاری ات به دنبال پیروزی بر آنان بود، و به یمن یاری ات بر ضعف خود، نیرو می یافت، به آنان یورش آورد و در میان خانه هاشان با آنان جنگید، و در دل جایگاهشان بر آنان تاخت، تا آن که سلطنت آشکار شد، و سخت بالا گرفت، هر چند که مشرکان را ناخوشایند آید.

الإمام الباقر عليه السلام: شيعتنا المُنذرون في الأرضِ، سُرُجٌ وَعَلَامَاتٌ وَنُورٌ لِمَنْ طَلَبَ مَا طَلَبُوا، وَقَادَةٌ لِأَهْلِ طَاعَةِ اللَّهِ، شُهَدَاءُ عَلَى مَنْ خَالَفَهُمْ مِمَّنِ ادَّعَى دَعْوَاهُمْ، سَدَّ كُنُ لِمَنْ أَتَاهُمْ، لُطْفَاءُ بِمَنْ وَالَاهُمْ، سُدَّ مَحَاءٌ، أَعْفَاءٌ، رُحَمَاءٌ. فَذَلِكَ صِفَتُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ الْعَظِيمِ. (1)

الإمام الصادق عليه السلام_ في كتابه الَّذِي دَفَعَهُ إِلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْأَشْعَثِ _ :اللَّهُمَّ إِنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَمَا وَصَفْتَهُ فِي كِتَابِكَ ؛ حَيْثُ قُلْتَ _ وَقَوْلِكَ الْحَقُّ _ : «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ» (2) ، فَأَشْهَدُ أَنَّهُ كَذَلِكَ ... اللَّهُمَّ إِنِّي ابْتَدَأْتُ لَهُ الشَّهَادَةَ، ثُمَّ الصَّلَاةَ عَلَيْهِ، وَإِنْ كُنْتُ لَا أَبْلُغُ مِنْ ذَلِكَ رِضًا نَفْسِي، وَلَا يُعْبِرُهُ لِسَانِي عَنْ ضَمِيرِي، وَلَا ابْنَ إِلَّا عَلَى التَّقْصِيرِ مِنِّي، فَأَشْهَدُ لَهُ _ وَالشَّهَادَةُ مِنِّي دُعَائِي، وَحَقُّ عَلَيَّ، وَأَدَاءٌ لِمَا افْتَرَضْتَ لِي _ أَنْ قَدْ بَلَغَ رِسَالَتَكَ غَيْرَ مُفْرَطٍ فِي مَا أَمَرْتَ، وَلَا مُقْصِرٍ عَمَّا أَرَدْتَ، وَلَا مُتَجَاوِزٍ لِمَا نَهَيْتَ عَنْهُ، وَلَا مُعْتَدٍ لِمَا رَضَيْتَ لَهُ. فَتَلَا آيَاتِكَ عَلَى مَا نَزَلَ بِهِ إِلَيْهِ وَحَيْثُكَ، وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِكَ مُقْبِلًا عَلَى عَدُوِّكَ غَيْرَ مُدْبِرٍ، وَوَفَى بِعَهْدِكَ، وَصَدَعَ بِأَمْرِكَ، لَا تَأْخُذْهُ فِيكَ لَوْمَةٌ لَّا يَمُ، وَبَاعَدَ فِيكَ الْأَقْرَبِينَ، وَقَرَّبَ فِيكَ الْأَبْعَدِينَ، وَأَمَرَ بِطَاعَتِكَ وَاتَّمَرَ بِهَا، وَنَهَى عَنِ مَعْصِيَتِكَ وَانْتَهَى عَنْهَا، سِرًّا وَعَلَانِيَةً، وَدَلَّ عَلَى مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَأَخَذَ بِهَا، وَنَهَى عَنِ مَسَاوِي الْأَخْلَاقِ وَرَغِبَ عَنْهَا، وَوَالَى أَوْلِيَاءَكَ بِالَّذِي تُحِبُّ أَنْ تُؤَالِيَ (3) بِهِ قَوْلًا وَعَمَلًا، وَدَعَا إِلَى سَبِيلِكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ، وَعَبَدَكَ مُخْلِصًا حَتَّى أَتَاهُ الْيَقِينُ، فَقَبَضْتَهُ إِلَيْكَ نَقِيًّا تَقِيًّا زَكِيًّا، قَدْ أَكْمَلْتَ بِهِ الدِّينَ. . . . (4)

1- دعائم الإسلام : ج 1 ص 65 .

2- التوبة : 128 .

3- لعلَّ المناسب للسياق أن يقال : «يؤالوا» .

4- بحار الأنوار : ج 94 ص 43 ح 26 وراجع : مصباح المتهجد : ص 387 ح 517 .

امام باقر علیه السلام: شیعیان ما، بیم دهندگان در زمین اند، و برای آن که طالب است، تا آن هنگام که طالب است، چراغ و نشانه و نورند، و برای اطاعت کنندگان خداوند، راه نمایند، و بر مخالفانشان که با ادعای آنان همسو شوند، گواه اند، و مایه آرامش آن کس اند که نزدشان بیاید، و با دوستان خود، بالطف و خوش رو و پاک دامن و مهربان اند. توصیف آنان در تورات، انجیل و قرآن عظیم، این چنین است.

امام صادق علیه السلام در نامه ای که به جعفر بن محمد بن اشعث داده است: _خدایا! محمد، همان کسی است که تو او را در کتابت توصیف کردی، آن جا که گفتی _ و سخت بر حق است _ : «قطعا برای شما پیامبری از خودتان آمد که بر او دشوار است شما در رنج بیفتید. به [هدایت] شما حریص، و نسبت به مؤمنان، دلسوز و مهربان است.» . پس گواه باش که او چنین است... . خدایا! من با شهادت به پیامبری او و آن گاه درود به او آغاز می کنم، اگر چه به آن درجه ای که رضایت خاطر من را فراهم آورد، نایل نشوم، و زبانم از اندرونم گویا نباشد، که این را جز بر کوتاهی خویش حمل نمی کنم. شهادت می دهم _ و شهادت من، دعای من است و حقی است بر عهده من، و ادای چیزی است که بر من واجب کرده ای _ که: او، رسالت تو را ابلاغ کرده است، بی آن که در آنچه فرمان داده ای، کوتاهی کند، یا از آنچه اراده کرده ای، کوتاهی کرده باشد، یا از آنچه از آن نهی کردی، تجاوز کرده باشد، یا در آنچه برای او خشنود بوده ای، از حد گذشته باشد. [پیامبر صلی الله علیه و آله] طبق آنچه وحی تو نزد او فرود آمد، آیات تو را [برای مردم] تلاوت کرد، و در راه تو، رویارو با دشمن و بی آن که پشت کند، جهاد نمود، و به پیمان تو وفا کرد، و دین تو را آشکار ساخت، و در راه تو به سرزنش [هیچ] [ملامتگری] توجه نکرد، و در راه تو میان نزدیکان، جدایی انداخت، و در راهت بیگانگان را به هم نزدیک ساخت. به اطاعت تو فرمان داد، و خود، پیمان تن داد، و از نافرمانی ات نهی کرد، و خود در پیدا و نهان، از آن اجتناب ورزید. به نیکی های اخلاقی، ره نمون شد و خود، به آنها عمل کرد، و از زشتی های اخلاق، نهی کرد، و خود از آنها روی بر تافت. دوستانت را تحت ولایت کسی بُرد که دوست داشتی در گفتار و عمل، پایبند به آن ولایت باشند، و [مردم] را با حکمت و اندرز نیکو به راهت دعوت کرد، و تو را تا رسیدن مرگ، خالصانه پرستش نمود، و تو او را پاک، پاکیزه و پیراسته به سوی خود، فرا خواندی، در حالی که دینت را با او کامل کردی... .

مصباح الشريعة_ فيما نسبته إلى الإمام الصادق عليه السلام_ صاحب الأمر بالمعروف يَحْتَاجُ أَنْ يَكُونَ عَالِمًا بِالْحَلَالِ وَالْحَرَامِ ، فَارِغًا مِنْ خَاصَّةِ نَفْسِهِ مِمَّا يَأْمُرُهُمْ بِهِ وَيَنْهَاهُمْ عَنْهُ ، نَاصِدًا لِلخَلْقِ ، رَحِيمًا بِهِمْ ، رَفِيقًا ، دَاعِيًا لَهُمْ بِاللُّطْفِ وَحُسْنِ الْبَيَانِ ، عَارِفًا بِتَقَاوُتِ أَحْلَامِهِمْ ؛ لِيُنزَلَ كَلَامًا مَنزِلَتَهُ ، بَصِيرًا بِمَكْرِ النَّفْسِ وَمَكَايِدِ الشَّيْطَانِ ، صَابِرًا عَلَى مَا يَلْحَقُهُ ، لَا يُكَافِئُهُمْ بِهَا ، وَلَا يَشْكُو مِنْهُمْ ، وَلَا يَسْتَعْمِلُ الْحَمِيَّةَ ، وَلَا يَتَغَلَّظُ لِنَفْسِهِ ، مُجَرَّدًا بِنَيْتِهِ لِلَّهِ تَعَالَى ، مُسْتَعِينًا بِهِ ، وَمُبْتَغِيًا لِثَوَابِهِ ، فَإِنْ خَالَفُوهُ وَجَفَوْهُ صَبَرَ ، وَإِنْ وَاقَفُوهُ وَقَبِلُوا مِنْهُ شَكَرَ ، مُفَوِّضًا أَمْرَهُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى ، نَاطِرًا إِلَى عَيْبِهِ . (1)

4 / 3 الخصاصُ العمليَّةُ _ تطابق القلبِ واللِّسانِ رسول الله صلى الله عليه وآله : إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ : لَقَدْ خَلَقْتُ خَلْقًا أَلْسِنَتُهُمْ أَحْلَى مِنْ الْعَسَلِ ، وَقُلُوبُهُمْ أَمْرٌ مِنَ الصَّبْرِ ، فِي حَلْفَتُ لَا تُبَحِّثُهُمْ فِتْنَةً تَدْعُ الْحَلِيمَ مِنْهُمْ حَيْرَانَ ! فِي يَغْتَرُونَ ؟ ! أَمْ عَلَيَّ يَجْتَرُونَ ؟ ! (2)

1- مصباح الشريعة : ص 362 ، بحار الأنوار : ج 100 ص 83 ح 52 .

2- سنن الترمذي : ج 4 ص 605 ح 2405 ، المعجم الأوسط : ج 8 ص 379 ح 8931 نحوه ، مشكاة المصابيح : ج 2 ص 685 ح 5324 وفيه «السكر» بدل «العسل» ، الفردوس : ج 3 ص 175 ح 4473 كلُّها عن ابن عمر ، الجامع الصغير : ج 1 ص 268 ح 1753

4 / 3 ویژگی های عملی

اشاره

الف - هماهنگی دل و زبان

مصباح الشریعة_ در حدیثی که به امام صادق علیه السلام نسبت داده شده است _ :آن که امر به معروف می کند ، نیازمند آن است که : به حلال و حرام آنچه آنان را بدان امر می کند یا از آن نهی می نماید ، عالم باشد ، از خودخواهی فارغ شده باشد ، نسبت به مردم ، خیرخواه ، مهربان و اهل مدارا باشد ، و آنان را با لطف و گفتار نیک ، دعوت کند . تفاوت خردهای آنان را بشناسد ، تا با هر کس ، طبق سطح و مرتبه اش رفتار نماید . از نیرنگ نفس و خدعه های شیطان ، آگاه باشد . در برابر آنچه به او می رسد ، بردبار باشد ، و مردم را به خاطر آن [آزارها] مکافات نکند ، و از آنان شکایت نکند و تعصب نوزد ، و برای خود ، خشونت به کار نبرد ، و تبت خود را برای خدا خالص سازد ، و از او کمک بگیرد و جویای پاداش او باشد . اگر آنان با او مخالفت کردند و به او ستم نمودند ، بردباری پیشه کند ، و اگر با او موافقت کردند و از او پذیرفتند ، سپاس گزار باشد . کار خود را به خداوند متعال وا گذارد و به عیب خود ، نگاه کند .

4 / 3 ویژگی های عملیالف _ هماهنگی دل و زبانپیامبر خدا صلی الله علیه و آله :خداوند عز و جل می فرماید : «مردمی را آفریدم که زبانشان شیرین تر از عسل ، اما دل هایشان تلخ تر از شبیار (1) است . به خودم سوگند ، آنان را در فتنه ای در خواهم افکند که خردمندشان را در سرگردانی وا گذارد ! آیا به [رحمت] من مغرور شده اند ؟ یا بر من جرئت یافته اند ؟ !

1- .صبر یا شبیار ، گیاهی است تلخ.

عنه صلى الله عليه وآله: أوحى الله إلى بعض أنبيائه: قُلْ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ لِيُغْفِرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْفَافًا وَمَا يُغْفِرُ اللَّهُ عَنْ قُلُوبِ الْفَاسِقِينَ، وَيَتَعَلَّمُونَ لِيُغَيِّرَ الْعَمَلَ، وَيَطْلُبُونَ الدُّنْيَا لِغَيْرِ الْآخِرَةِ؛ يَلْبَسُونَ لِلنَّاسِ مُسْوِكَ الْكِبَاشِ وَقُلُوبُهُمْ كَقُلُوبِ الذَّنَابِ، أَلَيْسَ نَتُّهُمْ أَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ، وَأَعْمَالُهُمْ أَمْرٌ مِنَ الصَّبْرِ: إِيَّايَ يُخَادِعُونَ؟! لَا تُيْحَنَنَّ لَهُمْ (1) فِتْنَةً تَذُرُّ الْحَكِيمَ حَيْرَانًا. (2)

الإمام علي عليه السلام: إذا طابَقَ الكلامُ نِيَّةَ الْمُتَكَلِّمِ قَبْلَهُ السَّمِيعُ، وَإِذَا خَالَفَ نِيَّتَهُ لَمْ يَحْسُنْ مَوْقِعُهُ مِنْ قَلْبِهِ. (3)

عنه عليه السلام: فِي الْحِكْمِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَيْهِ - الْكَلِمَةُ إِذَا خَرَجَتْ مِنَ الْقَلْبِ وَقَعَتْ فِي الْقَلْبِ، وَإِذَا خَرَجَتْ مِنَ اللِّسَانِ لَمْ تَجَاوِزِ الْأَذَانَ. (4)

الإمام الباقر عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْزَلَ كِتَابًا مِنْ كُتُبِهِ عَلَى نَبِيِّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ، وَفِيهِ: أَنْ يَكُونَ خَلْقٌ مِنْ خَلْقِي يَخْتَلِبُونَ الدُّنْيَا بِالَّذِينَ؛ يَلْبَسُونَ مُسْوِكَ الصَّنَائِنِ عَلَى قُلُوبِ كَقُلُوبِ الذَّنَابِ، أَشَدَّ مَرَارَةً مِنَ الصَّبْرِ، وَأَلَيْسَ نَتُّهُمْ أَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ، وَأَعْمَالُهُمْ الْبَاطِنَةُ أُنْتَنَ مِنَ الْجَيْفِ. فَبِي يَغْتَرُونَ؟! أَمْ إِيَّايَ يُخَادِعُونَ؟! أَمْ عَلَيَّ يَجْتَرُونَ؟! فَبِعِزَّتِي حَلَفْتُ، لَا بَعَثَنَّا عَلَيْهِمْ فِتْنَةً تَطَّأُ فِي خِطَامِهَا حَتَّى تَبْلُغَ أَطْرَافَ الْأَرْضِ، تَتْرُكُ الْحَكِيمَ مِنْهَا حَيْرَانًا، [يَبْطُلُ] (5) فِيهَا رَأْيُ ذِي الرَّأْيِ وَحِكْمَةُ الْحَكِيمِ، أَلَيْسَ شَيْعًا، وَأَذِيقُ بَعْضَهُمْ بِأَسِّ بَعْضٍ، أَنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِي بِأَعْدَائِي، فَلَا أُبَالِي بِمَا أَعَذَّبُهُمْ جَمِيعًا، وَلَا أُبَالِي! (6)

- 1- في الطبعة المعتمدة من المصدر: «وَلَا تُيْحَنَنَّ لَكُمْ»، والتصويب من بحار الأنوار.
- 2- عدّة الدّاعي: ص 70، إرشاد القلوب: ص 14، تنبيه الخواطر: ج 2 ص 213 كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج 1 ص 224 ح 15؛ جامع بيان العلم: ج 1 ص 189، تفسير القرطبي: ج 1 ص 19 كلاهما نحوه، كنز العمال: ج 10 ص 200 ح 29054.
- 3- غرر الحكم: ج 3 ص 193 ح 4173، عيون الحكم والمواعظ: ص 131 ح 2954 وفيه «لم يقع موقعه» بدل «لم يحسن موقعه من قلبه».
- 4- شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ج 20 ص 287 ح 279.
- 5- سقط ما بين المعقوفين من الطبعة المعتمدة، وأثبتناه من بحار الأنوار.
- 6- ثواب الأعمال: ص 304 ح 2، قرب الإسناد: ص 28 ح 93 نحوه وكلاهما عن مسعدة بن زياد عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 72 ص 298 ص 30؛ تفسير الطبري: ج 2 الجزء الثاني ص 313، تفسير ابن كثير: ج 1 ص 359 كلاهما عن نوف، تفسير القرطبي: ج 3 ص 15 نقلًا عن الترمذي وكلّها نحوه، كنز العمال: ج 10 ص 201 ح 29055.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خداوند به برخی از پیامبران ، وحی کرد : «به کسانی که برای غیر دین ، دنبال دین آموزی هستند ، و برای غیر عمل ، دانش می آموزند ، و دنیا را برای غیر آخرت ، طلب می کنند ، و برای مردم ، لباس گوسفندان به تن می کنند ، در حالی که دل هایشان به سان دل گرگان است ، و زبان های آنان ، شیرین تر از عسل ، اما کارهایشان تلخ تر از شبیبار (برگ صبر) است ، بگو : آیا به من نیرنگ می زنند ؟ قطعاً آنها را در فتنه ای در خواهم افکند که حکیم را سرگردان و اگذارند !» .

امام علی علیه السلام : هر گاه گفتار گوینده با تبت او همگون گردد ، شنونده گفتارش را می پذیرد ، و هر گاه گفتار او ، ناهمگون با تبت او باشد ، گفتارش به خوبی در دل شنونده نمی نشیند .

امام علی علیه السلام _ در حکمت های منسوب به ایشان _ : هر گاه سخنی از دل بر خیزد ، بر دل می نشیند ، و هر گاه از زبان بیرون آید ، از مرز گوش ها در نمی گذرد .

امام باقر علیه السلام : خداوند عز و جل یکی از کتاب های خود را برای یکی از پیامبرانش فرو فرستاد . در آن ، این چنین آمده بود : «گروهی از آفریدگان من ، با دین ، با [مردم] دنیا ، فریبکاری می کنند . بر روی دل هایی که به سان دل گرگ هاست ، لباس میش می پوشند ، و دل هایشان از شبیبار (برگ صبر) ، تلخ تر و زبانشان از عسل ، شیرین تر ، و اعمال پنهانشان از مُردار ، بدبوتر است . آیا به [رحمت] من مغرور شده اند ؟! یا به من نیرنگ می زنند ؟! یا بر من جرئت یافته اند ؟! به عزتم سوگند می خورم که فتنه ای بر آنها بر خواهم انگیخت که افسارش را در نوردد و به تمام گوشه های زمین برسد و افراد حکیم را در سرگردانی رها سازد . آن فتنه ، اندیشه صاحب اندیشه و حکمت حکیم را باطل می سازد . آنان را دسته دسته می کنم . و بدی یکدیگر را به آنان می چشانم و به دست دشمنانم ، از دشمنانم انتقام می گیرم و مرا باکی نیست که همه آنان را عذاب کنم ! و البته باکم نیست» .

مصباح الشريعة_ فيما نسبته إلى الإمام الصادق عليه السلام_: أدنى حدّ الصّدقِ ألا يُخالِفَ اللّسانُ القَلبَ ، ولا القَلبُ اللّسانَ . (1)

ب _ الدّعوة بِالْعَمَلِ قَبْلَ اللّسانِ رسول الله صلى الله عليه وآله :قالتِ الحَواريونَ لِعيسى : يا رُوحَ اللّهِ ، مَنْ نُجالِسُ ؟ قال : مَنْ يُذَكِّرُكُمْ اللّهُ رُؤيتُهُ ، وَيَزِيدُ فِي عِلْمِكُمْ مَنطِقَهُ ، وَيُرَغِّبُكُمْ فِي الآخِرَةِ عَمَلُهُ . (2)

الإمام عليّ عليه السلام : مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا ، فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ ، وَلْيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ ؛ وَمُعَلِّمٌ نَفْسِهِ وَمُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَمُؤَدِّبِهِمْ . (3)

1- .مصباح الشريعة : ص 411 ، بحار الأنوار : ج 71 ص 11 ح 18 .

2- .الكافي : ج 1 ص 39 عن الفضل بن أبي قرة عن الإمام الصادق عليه السلام ، تحف العقول : ص 44 ، عدّة الدّاعي : ص 111 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 203 ح 18 ؛ تاريخ دمشق : ج 47 ص 453 عن مالك بن أنس ، شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد : ج 20 ص 325 ح 722 عن الإمام عليّ عليه السلام نحوه ، كنز العمال : ج 9 ص 178 ح 25588 .

3- .نهج البلاغة : الحكمة 73 ، أعلام الدّين : ص 92 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 56 ح 33 .

ب - دعوت با عمل ، پیش از زبان

مصباح الشریعة_ در حدیثی که به امام صادق علیه السلام نسبت داده شده است _ :پایین ترین مرز راستی ، آن است که زبان با دل ، و دل با زبان ، مخالفت نکند .

ب _ دعوت با عمل ، پیش از زبانیامبر خدا صلی الله علیه و آله :حواریان به عیسی علیه السلام گفتند : ای روح خدا ! با چه کسی هم نشینی کنیم ؟ فرمود : «آن کس که دیدارش شما را به یاد خدا بیندازد ، و گفتارش به دانش شما بیفزاید ، و عمل او میل شما را به آخرت ، بیشتر کند» .

امام علی علیه السلام :هر کس خود را در سِمَت پیشوایی مردم منصوب کند ، می باید پیش از آموزش دیگران ، از تعلیم خود آغاز کند ، و می باید پیش از تأدیب با زبان ، با منش و عمل خود ، ادب آموزد ؛ و آن کس که خود را علم و ادب می آموزد ، از آن دیگری که به مردم علم و ادب می آموزد ، به تکریم و بزرگداشت ، سزاوارتر است .

عنه عليه السلام: إِنَّ لِلذَّكْرِ لَأَهْلًا أَخَذُوهُ مِنَ الدُّنْيَا بَدَلًا، فَلَمْ تَشْغَلْهُمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْهُ، يَقَطَّعُونَ بِهِ أَيَّامَ الْحَيَاةِ، وَيَهْتَفُونَ بِالزَّوْجِرِ عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ فِي أَسْمَاعِ الْغَافِلِينَ، وَيَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ وَيَأْتِمُرُونَ بِهِ، وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيَتَنَاهَوْنَ عَنْهُ. (1)

عنه عليه السلام: إِنَّ الْوَعْظَ الَّذِي لَا يُمْجُهُ سَمْعٌ وَلَا يَعْدِلُهُ نَفْعٌ: مَا سَكَتَ عَنْهُ لِسَانُ الْقَوْلِ، وَنَطَقَ بِهِ لِسَانُ الْفِعْلِ. (2)

عنه عليه السلام: فِي وَصِيَّتِهِ لَمَّا ضُرِبَ -: وَإِنَّمَا كُنْتُ جَارًا جَاوَزْتُكُمْ بَدَنِي أَيَّامًا، وَسَتَّعَبُونَ مِنِّي جُثَّةً خَلَاءً، سَاكِنَةً بَعْدَ حَرَكَةٍ، وَكَاطِمَةً بَعْدَ نُطْقٍ، لِيَعِظْكُمْ هُدُوءِي وَخُفُوتُ إِطْرَاقِي، وَسُكُونُ أَطْرَاقِي، فَإِنَّهُ أَوْعَظُ لَكُمْ مِنَ النَّاطِقِ الْبَلِيغِ. (3)

عنه عليه السلام: فِي خُطْبَةٍ لَهُ -: أَيُّهَا النَّاسُ! إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَحْتُكُمْ عَلَى طَاعَةٍ إِلَّا وَأَسْقِيكُمْ إِلَيْهَا، وَلَا أَنهَاكُمْ عَنْ مَعْصِيَةٍ إِلَّا وَأَتْنَاهِي قَبْلَكُمْ عَنْهَا. (4)

عنه عليه السلام: فِي بَيَانِ صِفَاتِ الْمُتَّقِينَ -: قَدْ خَلَعَ سَرَائِلَ الشَّهَوَاتِ، وَتَخَلَّى مِنَ الْهُمُومِ إِلَّا هَمًّا وَاحِدًا انْفَرَدَ بِهِ، فَخَرَجَ مِنْ صِفَةِ الْعَمَى وَمُشَارَكَةِ أَهْلِ الْهَوَى، وَصَارَ مِنْ مَفَاتِيحِ أَبْوَابِ الْهُدَى وَمَغَالِقِ أَبْوَابِ الرَّدَى. قَدْ أَبْصَرَ طَرِيقَهُ، وَسَدَّ مَلِكَ سَبِيلَهُ، وَعَرَفَ مَنَارَهُ، وَقَطَعَ غِمَارَهُ، وَاسْتَمْسَكَ مِنَ الْعُرَى بِأَوْثِقِهَا، وَمِنَ الْجِبَالِ بِأَمْتِنِهَا، فَهُوَ مِنَ الْيَقِينِ عَلَى مِثْلِ ضَوْءِ الشَّمْسِ. قَدْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ فِي أَرْفَعِ الْأُمُورِ؛ مِنْ إِصْدَارِ كُلِّ وَارِدٍ عَلَيْهِ، وَتَصْيِيرِ كُلِّ فَرْعٍ إِلَى أَصْلِهِ. مِصْبَاحٌ ظُلُمَاتٍ، كَشَافٌ عَشَوَاتٍ، مِفْتَاحٌ مُبْهَمَاتٍ، دَقَّاعٌ مُعْضَلَاتٍ، دَلِيلٌ فَلَوَاتٍ. يَقُولُ فَيُنْفِخُ، وَيَسْكُتُ فَيَسْلُمُ. قَدْ أَخْلَصَ لِلَّهِ فَاسْتَخْلَصَهُ، فَهُوَ مِنْ مَعَادِنِ دِينِهِ وَأَوْتَادِ أَرْضِهِ. قَدْ أَلْزَمَ نَفْسَهُ الْعَدْلَ، فَكَانَ أَوَّلَ عَدْلِهِ نَفْيُ الْهَوَى عَنْ نَفْسِهِ. يَصِفُ الْحَقَّ وَيَعْمَلُ بِهِ. (5)

- 1- نهج البلاغة: الخطبة 222، غرر الحكم: ج 2 ص 559 ح 3575 نحوه، بحار الأنوار: ج 69 ص 325 ح 39.
- 2- غرر الحكم: ج 2 ص 540 ح 3538، عيون الحكم والمواعظ: ص 155 ح 3372، تنبيه الخواطر: ج 2 ص 131 من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام.
- 3- الكافي: ج 1 ص 299 ح 6، نهج البلاغة: الخطبة 149 وفيه «فإنه أوعظ للمعتبرين من المنطق البليغ والقول المسموع» بدل ذيله، بحار الأنوار: ج 42 ص 207 ح 11.
- 4- نهج البلاغة: الخطبة 175، الطرائف: ص 509، غرر الحكم: ج 3 ص 45 ح 3781، عيون الحكم والمواعظ: ص 169 ح 3559 كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج 40 ص 191 ح 75؛ ينابيع المودة: ج 1 ص 208 ح 8.
- 5- نهج البلاغة: الخطبة 87، أعلام الدين: ص 128 نحوه، بحار الأنوار: ج 2 ص 56 ح 36؛ دستور معالم الحكم: ص 116 نحوه، ينابيع المودة: ج 3 ص 431 ح 1.

امام علی علیه السلام: یاد خدا، شایستگی دارد که به جای دنیا ذکر را دنبال می کنند، و تجارت یا خرید و فروش، آنان را مشغول نمی سازد. با ذکر خدا، روزگار را سپری می کنند، و در گوش غافلان، آواز ترك مُحرّمات الهی را ندا می دهند، و به انصاف، فرمان می دهند و خود، بدان عمل می کنند، و از منکر، نهی می کنند و خود از آن، اجتناب می نمایند.

امام علی علیه السلام: اندرزی که گوش از آن سنگینی نمی کند و هیچ سودی با آن هم سنگ نیست، اندرزی است که زبان گفتار، از آن خاموش است و زبان عمل، به آن گویاست.

امام علی علیه السلام: در وصیت خود، آن هنگام که ضربت خورد: من برای شما همسایه ای بودم که پیکرم چند روزی در کنار شما بود و به زودی، پیکر بی جان مرا تشییع خواهید کرد؛ پیکری که حرکت داشته و آرام گرفته و سخن می گفته و دیگر خاموش گشته است. این آرام گرفتم و دیده فرو بستم و از حرکت افتادن اعضايم، شما را اندرز دهد، که البته این برای شما اندرزگوتر از گوینده سخنور است.

امام علی علیه السلام: ای مردم! سوگند به خدا، من شما را به اطاعتی تشویق نکردم، مگر آن که خود به آن از شما پیشی گرفتم، و از معصیتی نهی نکردم، مگر آن که پیش از شما، خود از آن، پرهیز نمودم.

امام علی علیه السلام: در توصیف پرهیزگاران: جامه های شہوات را از خود بر کنده، و از تمام اندوه ها خود را رها کرده، جز يك اندوه که خود را تنها به آن مشغول ساخته است. بدین ترتیب، از صفت کوردلی و شریک بودن با هواپرستان، فاصله گرفته است، و به کلیدهای باب هدایت، و قفل های باب تباهی، مبدل شده است. راه خود را با بینش، دریافته و در راهش گام برداشته و چراغ فراسوی راهش را شناخته و امواجش را در نور دیده است. از میان دستاویزها، به استوارترین، و از میان ریسمان ها به محکم ترین آنها، چنگ زده است. او در یقین، به مانند تابناکی خورشید است. خود را در بالاترین کارها برای خداوند سبحان قرار داده، به گونه ای که هر چیز وارد بر خود را بر او عرضه می کند، و هر فرع را به ریشه و اصل آن باز می گرداند. او چراغ تاریکی ها، و برگیرنده پرده از شبها، و کلید ابهام ها، و پاسخ دهنده پرسش های پیچیده، و ره نمون کژی هاست. وقتی سخن می گوید، می فهماند و وقتی سکوت می کند، به سلامت می رهد. خود را برای خدا خالص کرده و خدا نیز او را برای خود، خالص ساخته است. پس او از کان های دین و میخ های زمین خداست. او جانش را به عدل، پایبند ساخته است و نخستین عدالت او، این است که خواهش نفس را از خود، دور ساخته است و حق را توصیف می کند و بدان عمل می نماید.

عنه عليه السلام: أصلح المُسيء بِحَسَنِ فِعَالِكَ ، وَدُلَّ عَلَى الْخَيْرِ بِجَمِيلِ مَقَالِكَ . (1)

عنه عليه السلام: كونوا مصابيح الهدى ، ولا تكونوا أعلام ضلالة ، وَاكْرَهُوا الْمِرَاحَ بِمَا يُسْخِطُ اللَّهَ ، وَلِيَهُنَّ عَلَيْكُمُ الذَّمُّ فِي مَا يُرْضِي اللَّهَ .
عَلَّمُوا النَّاسَ الْخَيْرَ بِغَيْرِ السِّنْتِكُمْ ، وَكُونُوا دُعَاءَ لَهُمْ بِفِعْلِكُمْ . وَالزَّمُوا الصَّدَقَ وَالْوَرَعَ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام: كونوا دُعَاءَ لِلنَّاسِ بِالْخَيْرِ بِغَيْرِ السِّنْتِكُمْ ؛ لِيَرَوْا مِنْكُمْ الْإِجْتِهَادَ وَالصَّدَقَ وَالْوَرَعَ . (3)

عنه عليه السلام: كونوا دُعَاءَ النَّاسِ بِأَعْمَالِكُمْ ، وَلَا تَكُونُوا دُعَاءَ بِالسِّنْتِكُمْ . (4)

عنه عليه السلام: رَجِمَ اللَّهُ قَوْمًا كَانُوا سِرَاجًا وَمَنَارًا ؛ كَانُوا دُعَاءَ إِلَيْنَا بِأَعْمَالِهِمْ وَمَجْهُودِ طَاقَتِهِمْ . (5)

1- غرر الحكم : ج 2 ص 182 ح 2304 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 82 ح 1974 وفيه «الجميل» بدل «الخير» .

2- تاريخ اليعقوبي : ج 2 ص 210 .

3- الكافي : ج 2 ص 105 ح 10 و ص 78 ح 14 نحوه ، الأصول الستة عشر : ص 359 ح 602 وليس فيه «بالخير» ، تنبيه الخواطر : ج

1 ص 12 كلها عن عبد الله بن أبي يعفور ، مشكاة الأنوار : ص 300 ح 926 ، بحار الأنوار : ج 71 ص 7 ح 8 .

4- قرب الإسناد : ص 77 ح 251 عن مسعدة بن صدقة ، بحار الأنوار : ج 5 ص 198 ح 19 .

5- تحف العقول : ص 301 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 280 ح 1 .

امام علی علیه السلام: با نیک رفتاری ات، بدکار را اصلاح کن، و با خوب گفتاری ات، ره نمون به خوبی باش.

امام علی علیه السلام: چراغ های هدایت باشید، نه نشانه های گم راهی، و آن شوخی ای را که مایه خشم خداست، ناپسند بشمارید، و سرزنش، آن جا که مایه خشنودی خداست، باید بر شما آسان باشد. با سخنانتان خیر را به مردم بیاموزید و با عملتان، آنان را به خیر دعوت کنید و همواره پایبند راستی و پرهیزگاری باشید.

امام صادق علیه السلام: مردم را به غیر از زیانتان به خوبی فرا خوانید، تا در شما کوشش، راستی و پرهیزگاری ببینند.

امام صادق علیه السلام: مردم را با اعمالتان فرا خوانید و با زبان هایتان، دعوت کنندگان مردم نباشید.

امام صادق علیه السلام: خداوند، آن جمعیت را رحمت کند که چراغ و مناره [ی هدایت] اند و مردم را با اعمال و نهایت توانشان به سوی ما فرا می خوانند!

عنه عليه السلام: قَالَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ: كُونُوا مِنَ السَّابِقِينَ بِالْخَيْرَاتِ، وَكُونُوا وَرَقًا لَا شَوْكَ فِيهِ؛ فَإِنَّ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ كَانُوا وَرَقًا لَا شَوْكَ فِيهِ، وَقَدْ خِفْتُ أَنْ تَكُونُوا شَوْكًا لَا وَرَقَ فِيهِ، وَكُونُوا دُعَاءَ إِلَى رَبِّكُمْ، وَأَدْخِلُوا النَّاسَ فِي الْإِسْلَامِ وَلَا تُخْرِجُوهُمْ مِنْهُ. (1)

عنه عليه السلام: عَلَيْكَ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَالْوَرَعِ، وَالْإِجْتِهَادِ، وَصِدْقِ الْحَدِيثِ، وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ، وَحُسْنِ الْخُلُقِ، وَحُسْنِ الْجَوَارِ، وَكُونُوا دُعَاءَ إِلَى أَنْفُسِكُمْ بِغَيْرِ أَلْسِنَتِكُمْ، وَكُونُوا زِينًا وَلَا تَكُونُوا شَيْنًا، وَعَلَيْكُمْ بِطَوْلِ الرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ؛ فَإِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا أَطَالَ (2) الرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ هَتَفَ إبْلِسُ مِنْ خَلْفِهِ وَقَالَ: يَا وَيْلَهُ! أَطَاعَ وَعَصَيْتُ، وَسَجَدَ وَأَبَيْتُ. (3)

عنه عليه السلام: إِنِّي لَأَحَدْتُ الرَّجُلَ بِحَدِيثٍ وَأَنْهَاهُ عَنِ الْجِدَالِ وَالْمِرَاءِ فِي دِينِ اللَّهِ تَعَالَى، وَأَنْهَاهُ عَنِ الْقِيَاسِ، فَيَخْرُجُ مِنْ عِنْدِي فَيَتَأَوَّلُ حَدِيثِي عَلَى غَيْرِ تَأْوِيلِهِ!... إِنَّ أَصْحَابَ أَبِي كَانُوا زِينًا أَحْيَاءً وَأَمْوَاتًا؛ أَعْنِي زُرَّارَةً، وَمُحَمَّدَ بْنَ مُسْلِمٍ، وَمِنْهُمْ لَيْثُ الْمُرَادِيِّ، وَبُرَيْدُ الْعِجْلِيُّ؛ هَؤُلَاءِ الْقَوَامُونَ بِالْقِسْطِ، هَؤُلَاءِ الْقَائِلُونَ بِالصِّدْقِ، هَؤُلَاءِ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أَوْلِيكَ الْمُقَرَّبُونَ. (4)

عنه عليه السلام: لِلْمُفْضَلِ _: أَيُّ مُفْضَلٍ، قُلْ لِشَيْعَتِنَا: كُونُوا دُعَاءَ إِلَيْنَا؛ بِالْكَفِّ عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ، وَاجْتِنَابِ مَعَاصِيهِ، وَاتِّبَاعِ رِضْوَانِ اللَّهِ؛ فَإِنَّهُمْ إِذَا كَانُوا كَذَلِكَ كَانَ النَّاسُ إِلَيْنَا مُسَارِعِينَ. (5)

1- الأُصول الستة عشر: ص 231 ح 260 عن جابر، مستدرک الوسائل: ج 12 ص 241 ح 13997.

2- في الطبعة المعتمدة «طال»، والتصويب من طبعة مركز بحوث دارالحدیث وبحار الأنوار.

3- الكافي: ج 2 ص 77 ح 9، المحاسن: ج 1 ص 83 ح 50 نحوه وكلاهما عن أبي أسامة، بحار الأنوار: ج 70 ص 299 ح 9 وراجع: الزهد للحسين بن سعيد: ص 80 ح 43 وتحف العقول: ص 26 و مشكاة الأنوار: ص 255 ح 752 ونزهة الناظر: ص 48 ح 92.

4- رجال الكشي: ج 2 ص 508 ح 433 و ج 1 ص 399 ح 287 وليس فيه «هؤلاء القوامون بالصدق» وكلاهما عن داوود بن سرحان، بحار الأنوار: ج 2 ص 309 ح 73.

5- دعائم الإسلام: ج 1 ص 58، شرح الأخبار: ج 3 ص 506 ح 1453، بحار الأنوار: ج 2 ص 309 ح 73.

امام صادق علیه السلام: پدرم (باقر علیه السلام) فرمود: «جزو پیشی گیرندگان در کارهای خیر باشید، و برگ [گلی] باشید که خاری ندارد، که کسانی که پیش از شما بودند، برگ های بدون خار بودند، و می ترسم که شما خاری باشید که برگ ندارد. دعوت کنندگان به سوی پروردگارتان باشید و مردم را وارد اسلام کنید و از اسلام، بیرونشان نکنید. آنان که پیش از شما بودند، این چنین بودند که مردم را وارد اسلام می کردند، نه آن که آنان را از آن، خارج سازند».

امام صادق علیه السلام: بر تو باد پروا کردن از خدا، و پرهیزگاری، و کوشش، و راستگویی، و ادای امانت، و خوش خلقی، و خوب همسایه داری! به غیر زبان، فراخوان مردم به خویش باشید، و مایه زینت باشید، نه مایه سرشکستگی (ننگ). و بر شما باد رکوع و سجود طولانی، که اگر کسی از شما رکوع و سجود خود را طولانی سازد، ابلیس در پس او بانگ بر می دارد و می گوید: وای بر من! او اطاعت کرد و من نافرمانی کردم. او سجده کرد و من ابا ورزیدم.

امام صادق علیه السلام: گاه برای کسی حدیثی می گویم و او را از مجادله و بگومگو در دین خدای متعال و از قیاس، نهی می کنم؛ اما وقتی از نزد بیرون می رود، گفتارم را به صورتی ناصحیح به تأویل می برد... یاران پدرم یعنی: زراره، محمد بن مسلم، و از جمله لیث مرادی و بُرید عَجلی، در حال حیات و مرگ، مایه زینت بودند. آنان، برپا دارندگان قسط بودند و گویندگان سخن راست بودند. آنان، پیشی گیرندگانِ پیشی گیرندگان بودند و آنها مقرب اند.

امام صادق علیه السلام_ به مفضّل_ ای مفضّل! به شیعیان ما بگو که با اجتناب از حرام های خداوند، و پرهیز از گناهانش، و پیروی از رضایت خداوند، به سوی ما فرا بخوانید، که اگر چنین باشند، مردم، با شتاب به سوی ما رو می آورند.

عنه عليه السلام: خَالِقُوا النَّاسَ بِأَخْلَاقِهِمْ، صَدِّمُوا فِي مَسَاجِدِهِمْ، وَعُودُوا مَرْضَاهُمْ، وَاشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ، وَإِنْ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَكُونُوا الْأَيْمَةَ وَالْمُؤَدِّينَ فَافْعَلُوا؛ فَإِنَّكُمْ إِذَا فَعَلْتُمْ ذَلِكَ قَالُوا: هَؤُلَاءِ الْجَعْفَرِيَّةُ؛ رَحِمَ اللَّهُ جَعْفَرًا مَا كَانَ أَحْسَنَ مَا يُؤَدِّبُ أَصْحَابَهُ! (1)

عنه عليه السلام: صَلُّوا عَشَائِرَكُمْ، وَاشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ، وَعُودُوا مَرْضَاهُمْ، وَأَدُّوا حُقُوقَهُمْ؛ فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ إِذَا وَرَعَ فِي دِينِهِ وَصَدَقَ الْحَدِيثَ وَأَدَّى الْأَمَانَةَ وَحَسَّنَ خُلُقَهُ مَعَ النَّاسِ، قِيلَ: هَذَا جَعْفَرِيٌّ؛ فَيَسْرُنِي ذَلِكَ، وَيَدْخُلُ عَلَيَّ مِنْهُ الشُّرُورُ، وَقِيلَ: هَذَا أَدَبُ جَعْفَرٍ. وَإِذَا كَانَ عَلَى غَيْرِ ذَلِكَ دَخَلَ عَلَيَّ بِلَاؤُهُ وَعَارُهُ، وَقِيلَ: هَذَا أَدَبُ جَعْفَرٍ. فَوَاللَّهِ لِحَدَّثَنِي أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ الرَّجُلَ كَانَ يَكُونُ فِي الْقَبِيلَةِ مِنْ شِيعَةِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَكُونُ زَيْنَهَا؛ آدَاهُمْ لِلْأَمَانَةِ، وَأَقْضَاهُمْ لِلْحَقِّقِ، وَأَصَدَقَهُمْ لِلْحَدِيثِ، إِلَيْهِ وَصَايَاهُمْ وَوَدَائِعُهُمْ، تُسَأَلُ الْعَشِيرَةُ عَنْهُ فَتَقُولُ: مَنْ مِثْلُ فَلَانٍ! إِنَّهُ لَأَدَانَا لِلْأَمَانَةِ وَأَصَدَقُنَا لِلْحَدِيثِ. (2)

دعائم الإسلام: رُوينا عن أبي عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام: أَنْ نَقَرْنَا أَتَوْهُ مِنَ الْكُوفَةِ مِنْ شِيعَتِهِ؛ يَسْمَعُونَ مِنْهُ، وَيَأْخُذُونَ عَنْهُ، فَأَقَامُوا بِالْمَدِينَةِ - مَا أَمَكَنَهُمُ الْمَقَامُ - وَهُمْ يَخْتَلِفُونَ إِلَيْهِ، وَيَتَرَدَّدُونَ عَلَيْهِ، وَيَسْمَعُونَ مِنْهُ، وَيَأْخُذُونَ عَنْهُ. فَلَمَّا حَضَرَ رَهُمُ الْإِنْصِرَافُ وَوَدَّعُوهُ، قَالَ لَهُ بَعْضُهُمْ: أَوْصِنَا يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ. فَقَالَ: أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَالْعَمَلِ بِطَاعَتِهِ، وَاجْتِنَابِ مَعَاصِيهِ، وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ لِمَنْ ائْتَمَنَكُمْ، وَحُسْنِ الصَّحَابَةِ لِمَنْ صَحِبْتُمُوهُ، وَأَنْ تَكُونُوا لَنَا دُعَاءَ صَامِتِينَ. فَقَالُوا: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، وَكَيْفَ نَدْعُو إِلَيْكُمْ وَنَحْنُ صَمُوتٌ؟! قَالَ: تَعْمَلُونَ مَا أَمَرْنَاكُمْ بِهِ مِنَ الْعَمَلِ بِطَاعَةِ اللَّهِ، وَتَتَنَاهَوْنَ عَمَّا نَهَيْنَاكُمْ عَنْهُ مِنَ ارْتِكَابِ مَحَارِمِ اللَّهِ، وَتُعَامِلُونَ النَّاسَ بِالصِّدْقِ وَالْعَدْلِ، وَتُؤَدُّونَ الْأَمَانَةَ، وَتَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ، وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَلَا يَطَّلِعُ النَّاسُ مِنْكُمْ إِلَّا عَلَى خَيْرٍ؛ فَإِذَا رَأَوْا مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ قَالُوا: هَؤُلَاءِ الْفَلَانِيَّةُ، رَحِمَ اللَّهُ فَلَانًا مَا كَانَ أَحْسَنَ مَا يُؤَدِّبُ أَصْحَابَهُ! وَعَلِمُوا فَضْلَ مَا كَانَ عِنْدَنَا فَسَارَعُوا إِلَيْهِ. أَشْهَدُ عَلَى أَبِي؛ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ - رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَرَحْمَتُهُ وَبَرَكَاتُهُ - لَقَدْ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: كَانَ أَوْلِيَاؤُنَا وَشِيعَتُنَا فِي مَا مَضَى خَيْرَ مَنْ كَانُوا فِيهِ؛ إِنْ كَانَ إِمَامٌ مَسْجِدٍ فِي الْحَيِّ كَانَ مِنْهُمْ، وَإِنْ كَانَ مُؤَدِّنٌ فِي الْقَبِيلَةِ كَانَ مِنْهُمْ، وَإِنْ كَانَ صَاحِبٌ وَدِيعَةٍ كَانَ مِنْهُمْ، وَإِنْ كَانَ صَاحِبٌ أَمَانَةٍ كَانَ مِنْهُمْ، وَإِنْ كَانَ عَالِمٌ مِنَ النَّاسِ يَقْضِي دُونَهُ لِدِينِهِمْ وَمَصَالِحِ أُمُورِهِمْ كَانَ مِنْهُمْ. فَكُونُوا أَنْتُمْ كَذَلِكَ؛ حَبِّبْنَا إِلَى النَّاسِ، وَلَا تُبْغِضُونَا إِلَيْهِمْ. (3)

راجع: ص 208 (تطابق القلب واللسان) و ص 280 (مخالفة الفعل للقول) و ص 340 (الفصل الثامن: آثار التبليغ العملي).

1- كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 1 ص 383 ح 1128 عن زيد الشحام، دعائم الإسلام: ج 1 ص 66 وفيه «بأحسن أخلاقهم... هؤلاء الفلانيَّة، رحم الله... فلانا» بدل «بأخلاقهم... هؤلاء الجعفرية، رحم الله جعفرًا»، وسائل الشيعة: ج 5 ص 477 ح 1.
2- الكافي: ج 2 ص 636 ح 5، مشكاة الأنوار: ص 132 ح 301 نحوه وكلاهما عن أبي أسامة زيد الشحام، وسائل الشيعة: ج 8 ص 398 ح 2 وراجع: الحكايات (المطبوعة في المجلد 10 من كتب المؤتمر): ص 93 وتحف العقول: ص 488 وبشارة المصطفى: ص 222.

3- دعائم الإسلام: ج 1 ص 56، مستدرک الوسائل: ج 8 ص 310 ح 9521 وراجع: صفات الشيعة: ص 102 ح 39 و مشكاة الأنوار: ص 255 ح 753 و شرح الأخبار: ج 3 ص 506 ح 1452 و بحار الأنوار: ج 74 ص 162 ح 25.

امام صادق علیه السلام: با مردم، طبق اخلاق خود آنها رفتار کنید، و در مساجد آنان، نماز بخوانید، و بیمارانشان را عیادت کنید، و در تشییع جنازه های آنان شرکت کنید، و اگر می توانید، عهده دار امامت و اذان گویی شوید، که اگر این گونه انجام دهید، خواهند گفت: «اینها پیروان جعفرند. خداوند، جعفر را رحمت کند! چه قدر یارانش را نیکو تربیت کرده است!».

امام صادق علیه السلام: با [اقوام و] خویشان خود، پیوند برقرار کنید و در تشییع جنازه هایشان حاضر شوید، و بیمارانشان را عیادت کنید، و حقوق آنان را ادا کنید، که اگر شخصی از شما در دینش پرهیزگار و راستگو باشد و امانت را ادا کند و اخلاقش با مردم خوب باشد، گفته می شود: «این شخص، پیرو جعفر است» و این، مرادشادمان می کند و از این ره گذر، به من خوش حالی می رسد و گفته می شود: «این، تربیت شده جعفر است»؛ اما اگر بجز این حالت باشد، گرفتاری و ننگ آن بر من وارد می شود و گفته می شود: «این، تربیت شده جعفر است!». به خدا سوگند، پدرم برایم روایت کرد که: فردی از شیعیان علی علیه السلام در میان یک قبیله، مایه زینت [و مباحثات] آن قبیله بود. در میان آنان، در ادای امانت، از همه پیش تر، در پرداخت حقوق، از همه برتر، و در سخن، از همه راستگوتر بود و آنان، سفارش ها و امانت های خود را به او می سپردند. وقتی از آن جمعیت سؤال می شد که: این شخص چگونه است؟ می گفتند: «چه کسی مثل فلانی است؟! او از همه ما در ادای امانت، پیش تر و راستگوتر است».

دعائم الإسلام: در باره امام صادق علیه السلام برای ما نقل شده است که گروهی از شیعیان ایشان، از کوفه برای شنیدن و فراگیری علم، نزد ایشان آمدند و تا آن جا که درنگ امکان داشت، در مدینه ماندند و پیوسته نزد ایشان، آمد و شد داشتند و از ایشان حدیث و دانش فرا می گرفتند. هنگامی که زمان بازگشت و خداحافظی با امام علیه السلام فرا رسید، یکی از آنان گفت: ای پسر پیامبر خدا! ما را نصیحت کن. [امام] فرمود: «شما را سفارش می کنم به پروا کردن از خدا و عمل به طاعت او و ترك گناهانش و ادای امانت به آن که شما را امین دانسته و مصاحبت نیکو با آن که با او همنشینید، و این که با خاموشی، به سوی ما فرا خوانید». گفتند: ای فرزند پیامبر خدا! چگونه در حالی که خاموشیم، به سوی شما فرا خوانیم؟ فرمود: «چنان که به عمل به طاعت خداوند، فرماتان دادیم، عمل کنید، و چنان که از انجام دادن حرام های خداوند، نهیتان کردیم، از آنها اجتناب کنید. با مردم با راستی و عدالت رفتار کنید، و امانت را ادا کنید، و امر به معروف و نهی از منکر نمایید، و مردم، جز به خوبی شما آگاهی نداشته باشند، که اگر شما را بر این حال ببینند، خواهند گفت: اینها پیرو فلانی هستند. خداوند، فلانی را رحمت کند که چه قدر خوب یارانش را تربیت کرده است! و آن وقت، ارزش آنچه را که نزد ماست، می شناسند و به سوی آن، شتاب خواهند کرد. من شهادت می دهم که از پدرم (باقر علیه السلام) شنیدم که می فرمود: دوستان و شیعیان ما در گذشته، بهترین مردم دوران خود بودند. اگر در قبیله ای امامی بود، از ایشان بود، و اگر در قبیله ای مؤذنی بود، از میان آنان بود، و اگر نگاه دارنده امانت یا سپرده [ی مردم] بود، از آنان بود، و اگر عالمی در میان مردم وجود داشت که برای دین و مصلحت کارشان به دنبال او بودند، از ایشان بود. شما نیز چنین باشید. ما را در نظر مردم، محبوب کنید و در نظرشان مبعوض نسازید».

ر. ك: ص 209 (هماهنگی دل با زبان) و ص 281 (ناهمگونی کردار با گفتار) و ص 341 (فصل هشتم: آثار تبلیغ عملی).

الفصل الخامس : وسائل التبليغ 5 / 1 دَوْرُ الْكَلَامِ فِي التَّبْلِيغِ رَسُوْلَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : إِنَّ مِنَ الْبَيَانِ سِحْرًا ، وَمِنَ الْعِلْمِ جَهْلًا ، وَمِنَ الشُّعْرِ حُكْمًا ، وَمِنَ الْقَوْلِ عَيْتًا . (1)

الإمام عليّ عليه السلام : زُبَّ كَلَامٍ أَنْفَذُ مِنْ سِهَامٍ . (2)

عنه عليه السلام : زُبَّ قَوْلٍ أَنْفَذُ مِنْ صَوْلٍ . (3)

عنه عليه السلام : زُبَّ كَلَامٍ كَلَامٌ (4) . (5)

-
- 1- .الجعفریات : ص 230 عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 379 ح 5805 وفيه «إنّ من الشعر لحكمة ، وإنّ من البيان لسحرا» ، تحف العقول : ص 57 وليس فيه «ومن الشعر حكما» ، النوادر للراوندي : ص 155 ح 225 عن الإمام الكاظم عنه صلى الله عليه وآله وفيه «عيالاً» بدل «عيّاً» ، بحار الأنوار : ج 1 ص 218 ح 39 ؛ سنن أبي داود : ج 4 ص 303 ح 5012 عن بريدة نحوه ، وفيه «عيالاً» بدل «عيّاً» ، كنز العمال : ج 3 ص 579 ح 7986 .
 - 2- .غرر الحكم : ج 4 ص 69 ح 5322 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 267 ح 4892 .
 - 3- .نهج البلاغة: الحكمة 394، غرر الحكم : ج 4 ص 60 ح 5292 وفيه «أشدّ» بدل «أنفذ» ، عيون الحكم والمواعظ : ص 266 ح 4883 ، بحار الأنوار: ج 71 ص 291 ح 62 .
 - 4- .التكليم : التجريح . كَلَّمَهُ كَلِمًا : جَرَحَهُ . والتكليم : التجريح (لسان العرب : ج 12 ص 522 «كلم»).
 - 5- .غرر الحكم : ج 4 ص 56 ح 5272 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 266 ح 4859 .

فصل پنجم : ابزارهای تبلیغ

5 / 1 نقش گفتار در تبلیغ

فصل پنجم : ابزارهای تبلیغ 5 / 1 نقش گفتار در تبلیغ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : برخی از گفتارها سیدِ بحر و برخی از علم ها نادانی و برخی از اشعار ، حکمت و برخی از سخنان ، در ماندگی اند .

امام علی علیه السلام : بسا گفتار که اثرگذارتر از تیرهاست .

امام علی علیه السلام : بسا گفتار که کاری تر از قدرت است .

امام علی علیه السلام : بسا گفتار که بُرنده است .

عنه عليه السلام: رُبَّ كَلَامٍ كَالْحُسَامِ . (1)

الكافي عن مسعدة عن أبي عبد الله عن أبيه عليهما السلام: أَنَّهُ قَالَ لِرَجُلٍ _ وَقَدْ كَلَّمَهُ بِكَلَامٍ كَثِيرٍ، فَقَالَ _ : أَيُّهَا الرَّجُلُ، تَحْتَقِرُ الْكَلَامَ وَتَسْتَصْغِرُهُ! إَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَبْعَثُ رُسُلَهُ _ حَيْثُ بَعَثَهَا _ وَمَعَهَا ذَهَبٌ وَلَا فِضَّةً، وَلَكِنْ بَعَثَهَا بِالْكَلامِ؛ وَإِنَّمَا عَرَفَ اللَّهُ _ جَلَّ وَعَزَّ _ نَفْسَهُ إِلَى خَلْقِهِ بِالْكَلامِ وَالذَّلَالَاتِ عَلَيْهِ وَالْأَعْلَامِ . (2)

مصباح الشريعة _ فيما نَسَبَهُ إِلَى الْإِمَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ _ : لَيْسَ عَلَى الْجَوَارِحِ عِبَادَةٌ أَخْفُ مَوْوَنَةً وَأَفْضَلُ مَنْزِلَةً وَأَعْظَمُ قَدْرًا عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْكَلَامِ فِي رِضَا اللَّهِ وَلِوَجْهِهِ وَنَشْرِ آيَاتِهِ وَنِعْمَائِهِ فِي عِبَادِهِ؛ أَلَا تَرَى أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَجْعَلْ فِي مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ رُسُلِهِ مَعْنَى يَكْشِفُ مَا أَسْرَرَ إِلَيْهِمْ مِنْ مَكْنُونَاتِ عِلْمِهِ وَمَخْزُونَاتِ وَحْيِهِ غَيْرَ الْكَلَامِ! وَكَذَلِكَ بَيْنَ الرُّسُلِ وَالْأُمَّمِ . فَتَبَّتْ بِهِذَا أَنَّهُ أَفْضَلُ الْوَسَائِلِ ، وَاللَّطْفُ الْعِبَادَةِ . (3)

2 / 5 المَوْعِظَةُ الْكِتَابُ «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ» . (4)

- 1- . غرر الحكم : ج 4 ص 56 ح 5273 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 266 ح 4860 .
- 2- . الكافي : ج 8 ص 148 ح 128 ، وسائل الشيعة : ج 8 ص 533 ح 5 .
- 3- . مصباح الشريعة : ص 260 ، بحار الأنوار : ج 71 ص 285 ح 39 .
- 4- . يونس : 57 .

5 / 2 اندرز دادن

امام علی علیه السلام: بسا گفتار که به سان شمشیر است .

الکافی_ به نقل از مَسْعَدَه ، از امام صادق علیه السلام _ پدرم به مردی که با او بسیار سخن گفته بود ، فرمود : «ای مرد ! آیا گفتار را حقیر و کوچک می شماری ؟ بدان که خداوند عز و جلیبامبران را ، آن هنگام که آنان را به رسالت بر می انگیزد ، با طلا یا نقره مبعوث نکرد ؛ بلکه با گفتار ، برانگیخت و خداوند عز و جل ، خود را با کلام و دلیل ها و نشانه ها به آفریده های خود ، شناسانده است» .

مصباح الشریعة_ در حدیثی که به امام صادق علیه السلام نسبت داده شده است _ :هیچ عبادتی بر اعضا ، سبک بارتر و در نزد خدا از جهت منزلت و قدر ، برتر از سخن گفتن در راه رضایتِ خداوند و برای خاطر او و انتشار نعمت های ظاهری و باطنی اش در میان بندگانش نیست . آیا نمی نگری که خداوند عز و جلمیان خود و پیامبران ، و همچنین میان پیامبران و امت ها تنها از راه گفتار ، از مفاهیمی پرده بر می دارد که جزء دانش مکنون او و وحی پنهان اوست که با آنان در میان گذاشته است ؟ بنا بر این ، ثابت می شود که گفتار ، برترین ابزار و لطیف ترین عبادت است .

5 / 2 اندرز دادنقرآن «ای مردم ! به یقین برای شما از جانب پروردگارتان اندرزی ، و درمانی برای آنچه در سینه هاست ، و ره نمود و رحمتی برای گروندگان آمده است» .

الحديث عيسى عليه السلام: قَدْ أَبْلَغَ مَنْ وَعَظَ ، وَأَفْلَحَ مَنْ اتَّعَظَ . (1)

الإمام علي عليه السلام_ فِي وَصِيَّتِهِ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ _ : أَحْيِ قَلْبَكَ بِالْمَوْعِظَةِ . (2)

عنه عليه السلام : الْمَوْاعِظُ حَيَاةُ الْقُلُوبِ . (3)

عنه عليه السلام : الْمَوْاعِظُ صِقَالُ النَّفُوسِ ، وَجِلَاءُ الْقُلُوبِ . (4)

عنه عليه السلام : بِالْمَوْاعِظِ تَنْجَلِي الْعَفَلَةَ . (5)

عنه عليه السلام : ثَمَرَةُ الْوَعِظِ الْإِنْتِبَاءُ . (6)

الإمام الصادق عليه السلام : قَامَ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ : هَمَامٌ _ وَكَانَ عَابِدًا نَاسِيًا كَمَا مُجْتَهِدًا _ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ يَخْطُبُ ، فَقَالَ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ، صِفْ لَنَا صِفَةَ الْمُؤْمِنِ كَأَنَّنا نَنْظُرُ إِلَيْهِ ، فَقَالَ [عَلَيْهِ السَّلَامُ] : فَصَاحَ هَمَامٌ صَدِيحَةً ، ثُمَّ وَقَعَ مَغْشِيًا عَلَيْهِ . فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ كُنْتُ أَخَافُهَا عَلَيْهِ ! وَقَالَ : هَكَذَا تَصْنَعُ الْمَوْعِظَةُ الْبَالِغَةُ بِأَهْلِهَا ! (7)

راجع : ميزان الحكمة : ج 13 ص 253 (الموعظة) .

- 1- الأُمالي للصدوق : ص 650 ح 884 عن منصور بن حازم ، روضة الواعظين : ص 490 كلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 73 ص 121 ح 110 .
- 2- نهج البلاغة : الكتاب 31 ، تحف العقول : ص 69 ، كشف المحجّج : ص 221 عن عمر بن أبي المقدام عن الإمام الباقر عنه عليهما السلام ، نزهة الناظر : ص 96 ح 171 عن ابن عباس ، عيون الحكم والمواعظ : ص 85 ح 2046 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 217 ح 2 ؛ كنز العمال : ج 16 ص 168 ح 44215 نقلاً عن وكيع .
- 3- غرر الحكم : ج 1 ص 85 ح 321 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 17 ح 2 .
- 4- غرر الحكم : ج 1 ص 357 ح 1354 .
- 5- غرر الحكم : ج 3 ص 200 ح 4191 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 187 ح 3807 .
- 6- غرر الحكم : ج 3 ص 322 ح 4588 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 208 ح 4164 .
- 7- الكافي : ج 2 ص 226 و 230 ح 1 عن عبد الله بن يونس ، نهج البلاغة : الخطبة 193 من دون إسنادٍ إلى الإمام الصادق عليه السلام ، صفات الشيعة : ص 101 عن عبد الرحمن بن كثير الهاشمي عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام ، بحار الأنوار : ج 67 ص 314 ح 49 .

حدیث‌عربی علیه السلام: آن کس که اندرز داد، [پیام را] ابلاغ کرد و آن که پند گرفت، رستگار شد.

امام علی علیه السلام_ در سفارش خود به فرزندش که او را اندرز می داد_ دلت را با اندرز، زنده کن.

امام علی علیه السلام: موعظه ها، حیات دل هایند.

امام علی علیه السلام: موعظه ها، موجب صیقل جان ها و صفای دل هایند.

امام علی علیه السلام: پرده غفلت، با اندرزها کنار می رود.

امام علی علیه السلام: نتیجه اندرز، بیدار شدن است.

امام صادق علیه السلام: یکی از یاران امیر مؤمنان علیه السلام به نام همّام_ که مردی عابد و کوشا و اهل عمل بود_ برخاست و به امام علیه السلام که خطبه می خواند، گفت: ای امیر مؤمنان! مؤمنان را برای من چنان توصیف کن که گویا پدانه‌ها می نگریم. فرمود: همّام، چنان ضجّه ای زد که بیهوش شد [و جان باخت]. آن گاه امیر مؤمنان فرمود: «بدانید که _ سوگند به خدا _ از اندرز دادن به او بیم داشتم». آن گاه فرمود: «اندرز بلیغ با مخاطبان خود، چنین می کند!».

ر. ك: میزان الحکمة: ج 13 ص 253 (اندرز).

5 / 13 الخطبة 1 الكتاب «وَشَدَدْنَا مُلْكَهُ وَءَاتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَضَّلَ الْخَطَابِ» . (1)

الحديث للإمام الرضا عليه السلام_ في بيان الحكمة من خطبة يوم الجمعة _ : لِأَنَّ الْجُمُعَةَ مَشْهُدٌ عَامٌّ ، فَأَرَادَ أَنْ يَكُونَ لِلْإِمَامِ سَبَبٌ لِمَوْعِظَتِهِمْ ، وَتَرْغِيبِهِمْ فِي الطَّاعَةِ ، وَتَرْهِيْبِهِمْ عَنِ الْمَعْصِيَةِ ، وَتَوْقِيفِهِمْ عَلَى مَا أَرَادَ مِنْ مَصْلَحَةِ دِينِهِمْ وَدُنْيَاهُمْ ، وَيُخْبِرُهُمْ بِمَا وَرَدَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْأَوْقَاتِ وَمِنْ الْأَحْوَالِ الَّتِي لَهُمْ فِيهَا الْمَضْرَّةُ وَالْمَنْفَعَةُ . (2)

راجع : ص 276 : (الفصل السادس : مراعاة الاختصار) و ص 314 (الفصل السابع / التكلّف) و ص 318 (الإطالة) .

1- ص : 20 .

2- عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 2 ص 111 ح 1 ، علل الشرائع : ص 265 نحوه وكلاهما عن الفضل بن شاذان ، بحار الأنوار : ج 6 ص 73 .

5 / 3 سخنرانی

5 / 3 سخنرانی 1 قرآن «و پادشاهی اش را استوار نمودیم و او را حکمت و کلام فیصله دهنده عطا کردیم» .

حدیث امام رضا علیه السلام_ در تبیین حکمت خطبه روز نماز جمعه _ : زیرا جمعه ، محلّ اجتماع مردم است ، و خداوند خواست تا امام [جمعه] ، راهی برای اندرز دادن به آنان ، تشویقشان به اطاعت خدا و ترساندنشان از نافرمانی داشته باشد ، تا آنان را به آنچه مصلحت دین و دنیایشان در آن است ، آگاه نماید ، و نیز آنان را از اوضاع زمانه و کارهایی که مایه زیان و سود آنان است ، باخبر سازد .

ر . ك : ص 277 (فصل ششم / رعایت اختصار) و ص 315 (فصل هفتم / خود را به زحمت انداختن) و ص 319 (طولانی کردن سخن)

4/5 الشَّعْرُ رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ مِنَ الْبَيَانِ سِحْرًا، وَإِنَّ مِنَ الشُّعْرِ حِكْمًا. (1)

السنن الكبرى عن عبد الرحمن بن كعب بن مالك عن أبيه: أَنَّهُ قَالَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْزَلَ فِي الشُّعْرِ مَا أَنْزَلَ!

(2) قَالَ: إِنَّ الْمُؤْمِنَ يُجَاهِدُ بِسَيْفِهِ وَلِسَانِهِ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ! لَكَانَ مَا تَرْمُونَهُمْ بِهِ نَضْحُ النَّبْلِ. (3)

المستدرک علی الصحیحین عن البراء بن عازب: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَتَيْتَنِي فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ أَبَا سَهْلٍ بِنَ الْحَارِثِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ يَهْجُوكَ. فَقَامَ ابْنُ رَوَاحَةَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِيْذَنَ لِي فِيهِ. قَالَ: أَنْتَ الَّذِي تَقُولُ: تَبَّتْ اللَّهُ؟ قَالَ: نَعَمْ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ: فَتَبَّتْ اللَّهُ مَا أَعْطَاكَ مِنْ حَسَنٍ نَسْتَبِيَّتَ مُوسَى وَنَصْرًا مِثْلَ مَا نُصِرُوا قَالَ: وَأَنْتَ يَفْعَلُ اللَّهُ بِكَ خَيْرًا مِثْلَ ذَلِكَ. قَالَ: ثُمَّ وَتَبَّ كَعْبُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِيْذَنَ لِي فِيهِ. فَقَالَ: أَنْتَ الَّذِي تَقُولُ: هَمَّتْ؟ قَالَ: نَعَمْ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ: هَمَّتْ سَخِينَةٌ أَنْ تُغَالِبَ رَبَّهَا فَلْيُغْلِبَنَّ مُغَالِبُ الْغَالِبِ قَالَ: أَمَا إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَسَسْ ذَلِكَ لَكَ. (4)

1- سنن أبي داود: ج 4 ص 303 ح 5011 عن ابن عباس، المستدرک علی الصحیحین: ج 3 ص 711 ح 6569، المعجم الأوسط: ج 7 ص 341 ح 7671 كلاهما عن أبي بكر، كنز العمال: ج 3 ص 582 ح 8003؛ الأمالي للصدوق: ص 718 ح 987 عن عبد الله بن زهير، بحار الأنوار: ج 71 ص 415 ح 36.

2- يوجد في بعض المصادر هنا هذه الزيادة: «فكيف ترى فيه».

3- السنن الكبرى: ج 10 ص 404 ح 21108، مسند ابن حنبل: ج 10 ص 335 ح 27244 نحوه، المصنّف لعبد الرزاق: ج 11 ص 263 ح 20500 وفيه «بنفسه» بدل «بسيفه»، كنز العمال: ج 3 ص 862 ح 8964؛ مجمع البيان: ج 7 ص 326 عن عبد الرحمن بن كعب نحوه.

4- المستدرک علی الصحیحین: ج 3 ص 556 ح 6065، تاريخ دمشق: ج 12 ص 405، الدرّ المنثور: ج 6 ص 336 نقلاً عن ابن سعد وكلاهما نحوه.

4/5 شعـرِ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: برخی از گفتارها سحر، و برخی از اشعار، حکمت اند.

السنن الکبریٰ_ به نقل از عبد الرحمان بن کعب بن مالک _ پدرم به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: خداوند عز و جل در باره شعر، آن چیزی را که [لازم بوده] فرو بفرستد، فرو فرستاده است؟ فرمود: «مؤمن، با شمشیر و زبانش جهاد می کند. سوگند به آن که جانم به دست اوست، شعری که با آن، با آنان مبارزه می کنید، مانند تیری است که به سوی آنان می افکنید».

المستدرک علی الصحیحین_ به نقل از براء بن عازب _ به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خبر داده شد و به ایشان گفته شد که: ای پیامبر خدا! ابوسفیان بن حارث بن عبد المطلب، شما را دشنام می دهد. ابن رواحه گفت: ای پیامبر خدا! در باره او به من اجازه بده [که هَجَوْش را بسرایم]. [پیامبر صلی الله علیه و آله] فرمود: «آیا تو گفته ای: ثَبَّتَ اللَّهُ! (خداوند، پایدار نگاه دارد!)؟». ابن رواحه گفت: آری، ای پیامبر خدا! چنین گفتم: خداوند، نیکویی ای را که به تو عطا کرده، ثابت و پایدار نگاه دارد چنان که به موسی ثبات بخشید و به سان آنان که یاری شدند، یاری نصیب شما گردد. [پیامبر صلی الله علیه و آله] فرمود: «هان! خداوند نیز به سان آن، به تو خیر رساند». آن گاه، کعب، گام پیش گذاشت و گفت: ای پیامبر خدا! در باره او به من اجازه بده [که هَجَوْش را بسرایم]! [پیامبر صلی الله علیه و آله] فرمود: «آیا تو گفته ای: هَمَّتْ (خواست)؟». کعب گفت: آری، ای پیامبر خدا! گفتم: قریش خواست بر پروردگارش چیره شود و هر کس بخواهد بر خدای قاهر چیره گردد، قطعاً خود، مغلوب خواهد شد. [پیامبر صلی الله علیه و آله] فرمود: «بدان که خداوند، این گفتار را برای تو از یاد نبرده است».

الإمام الصادق عليه السلام: مَنْ قَالَ فِينَا بَيْتَ شِعْرٍ، بَنَى اللَّهُ تَعَالَى لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ . (1)

عنه عليه السلام: مَا قَالَ فِينَا قَائِلٌ بَيْتًا مِنَ الشُّعْرِ حَتَّى يُؤَيَّدَ بِرُوحِ الْقُدُسِ . (2)

5 / 5 الحواري رجال الكشي عن أبي خالد الكابلي: رَأَيْتُ أَبَا جَعْفَرٍ صَاحِبَ الطَّاقِ، وَهُوَ قَاعِدٌ فِي الرُّوَصَةِ قَدْ قَطَعَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ أَزْرَارَهُ، وَهُوَ دَائِبٌ يُجِيبُهُمْ وَيَسْأَلُونَهُ، فَذَنُوتُ مِنْهُ، فَقُلْتُ: إِنَّ أَبَاعَبِدَ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَهَانَا عَنِ الْكَلَامِ، فَقَالَ: أَمْرُكَ أَنْ تَقُولَ لِي؟ فَقُلْتُ: لَا، وَلَكِنَّهُ أَمَرَنِي إِلَّا أَكَلَمَ أَحَدًا. قَالَ: فَاذْهَبْ فَأَطِعْهُ فِي مَا أَمَرَكَ. فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَخْبَرْتُهُ بِقِصَّةِ صَاحِبِ الطَّاقِ وَمَا قُلْتُ لَهُ وَقَوْلِهِ لِي: «إِذْهَبْ وَأَطِعْهُ فِي مَا أَمَرَكَ». فَتَبَسَّمَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ: يَا أَبَا خَالِدٍ، إِنَّ صَاحِبَ الطَّاقِ يُكَلِّمُ النَّاسَ فَيَطِيرُ وَيَنْفَضُّ، وَأَنْتَ إِنْ قَصَّوْكَ لَنْ تَطِيرَ! (3)

1- .عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 7 ح 1، بشارة المصطفى: ص 208 كلاهما عن عبد الله بن الفضل الهاشمي، بحار الأنوار: ج 26 ص 231 ح 3.

2- .عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 7 ح 2 عن علي بن سالم عن أبيه، بحار الأنوار: ج 26 ص 231 ح 4.

3- .رجال الكشي: ج 2 ص 424 ح 327.

امام صادق علیه السلام: هر کس در باره ما يك بيت شعر بگوید ، خداوند متعال برای او خانه ای در بهشت بنا می کند .

امام صادق علیه السلام: هیچ کس در باره ما يك بيت شعر نمی سرايد ، مگر آن که مورد تأیید روح القدس قرار می گیرد .

5 / 5 گفتگورجال الکشی _ به نقل از ابو خالد کابلی _ : ابو جعفر صاحب الطاق را در حالی دیدم که در روضه (میان منبر و قبر پیامبر صلی الله علیه و آله) نشسته و مردم مدینه ، [گویی] لباس های او را [می کشند و] پاره می کنند و او پیوسته می چرخد و پاسخ آنان را می دهد و آنان از او سؤال می کنند . به او نزدیک شدم و گفتم : امام صادق علیه السلام ما را از سخن گفتن (مناظره) باز داشته است . گفت : آیا به تو فرموده تا این را به من بگویی ؟ گفتم : نه ؛ اما ایشان به من فرمان داده تا با هیچ کس سخن نگویم . صاحب الطاق گفت : پس برو و از آنچه امام علیه السلام به تو فرمان داده ، اطاعت کن . من نزد امام صادق علیه السلام رفتم و ماجرای صاحب الطاق و آنچه به او گفتم و سخن او _ که به من گفت : «برو و آنچه امام به تو فرمان داده ، اطاعت کن» _ ، همه را برای امام ، بازگو کردم . امام صادق علیه السلام لبخندی زد و فرمود : «صاحب الطاق با مردم سخن می گوید و گاه چون مرغ می پرد و گاه می نشیند ؛ اما اگر کلام تو را قطع کنند ، نمی توانی بپری !» .

رجال الكشي عن عبد الأعلى: قُلتُ لأبي عبد الله عليه السلام: إنَّ النَّاسَ يَعْتَبُونَ عَلَيَّ بِالْكَلامِ، وَأَنَا أَكَلِّمُ النَّاسَ. فَقَالَ: أَمَا مِثْلَكَ مَنْ يَقَعُ ثُمَّ يَطِيرُ فَنَعَم، وَأَمَا مَنْ يَقَعُ ثُمَّ لَا يَطِيرُ فَلَا. (1)

رجال الكشي عن الطَّيَّار: قُلتُ لأبي عبد الله عليه السلام: بَلَّغَنِي أَنَّكَ كَرِهْتَ مِنَّا مُنَاطَرَةَ النَّاسِ، وَكَرِهْتَ الْخُصُومَةَ؟ فَقَالَ: أَمَا كَلامٌ مِثْلِكَ لِلنَّاسِ فَلَا نَكَرَهُ؛ مَنْ إِذَا طَارَ أَحْسَنَ أَنْ يَقَعَ وَإِنْ وَقَعَ يُحْسِنُ أَنْ يَطِيرَ، فَمَنْ كَانَ هَكَذَا فَلَا نَكَرَهُ كَلامَهُ. (2)

5 / 6 القلم الكتاب «الذي علم بالقلم». (3)

«ن وَالْقَلَمَ وَمَا يَسْطُرُونَ». (4)

الحديث المعجم الأوسط عن ابن عباس - في قوله تعالى: «أَوْ أَثَارَةَ مِنْ عِلْمٍ» - جَوَدُهُ الْخَطِّ. (5)

1- رجال الكشي: ج 2 ص 610 ح 578، بحار الأنوار: ج 73 ص 404.

2- رجال الكشي: ج 2 ص 638 ح 650، بحار الأنوار: ج 2 ص 136 ح 39.

3- العلق: 4.

4- القلم: 1.

5- المعجم الأوسط: ج 1 ص 151 ح 472، المستدرک علی الصحیحین: ج 2 ص 493 ح 3695، فتح الباری: ج 8 ص 576، الدر المنثور: ج 7 ص 434.

رجال الكشّی_ به نقل از عبد الأعلى_ : به امام صادق علیه السلام گفتم : مردم با گفتگو [و مناظره] با من ، به دنبال تباه ساختن [دین] من هستند و من با آنان به گفتگو می پردازم . فرمود : «بر امثال تو که می نشینند و سپس می پرد ، رواست [که مناظره کند] ؛ اما آن که می نشیند ، اما نمی پرد ، [مناظره کردنش] صلاح نیست» .

رجال الكشّی_ به نقل از طیار_ : به امام صادق علیه السلام گفتم : باخبر شدم که مناظره و جدال با مردم را ناپسند می شمارید ؟ فرمود : «گفتگوی مثل تورا با مردم ، ناپسند نمی شمارم . [باری ،] کسی که وقتی می پرد ، نیک می نشیند و وقتی می نشیند ، نیک می پرد ، هر کس که چنین باشد ، ما از مناظره کردن او کراهت نداریم» .

5 / 6 قلمقرآن «آن که با قلم آموخت» .

«ن ، و سوگند به قلم و آنچه می نگارند» .

حدیثالمعجم الأوسط_ به نقل از ابن عباس ، در [تفسیر] سخن خداوند متعال : «یا نشانه ای از علم» _ : مقصود ، خوش خطی است .

الدَّرِّ المنشور عن عطاء بن يسار: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنِ الْخَطِّ ، فَقَالَ : عَلَّمَهُ نَبِيُّ ، وَمَنْ كَانَ وَافَقَهُ عَلَّمَ . (1)

رسول الله صلى الله عليه وآله: أَلِقِ الدَّوَاةَ (2) ، وَحَرَّفِ الْقَلَمَ ، وَأَنْصِبِ الْبَاءَ ، وَفَرِّقِ السَّيْنَ ، وَلَا تُعَوِّرِ الْمِيمَ ، وَحَسِّنِ اللَّهَ ، وَمُدِّ الرَّحْمَنَ ، وَجَوِّدِ الرَّحِيمَ . (3)

عنه صلى الله عليه وآله: يُؤْتَى بِصَاحِبِ الْقَلَمِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي تَابُوتٍ مِنْ نَارٍ مُقْفَلٍ عَلَيْهِ بِأَقْفَالٍ مِنْ نَارٍ ، فَيُنْظَرُ قَلَمُهُ فِيمَ أَجْرَاهُ ؛ فَإِنْ كَانَ أَجْرَاهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ وَرِضْوَانِهِ فَكُ عَنْهُ التَّابُوتُ ، وَإِنْ كَانَ أَجْرَاهُ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ هَوَى بِهِ التَّابُوتُ سَبْعِينَ خَرِيفًا . (4)

الإمام علي عليه السلام: الْخَطُّ لِسَانُ الْيَدِ . (5)

عنه عليه السلام- في ما قال لِكاتبه عُبيدِ اللَّهِ بنِ أَبِي رَافِعٍ - : أَلِقِ دَوَاتَكَ ، وَأَطِلْ جِلْفَةَ (6) قَلَمِكَ ، وَفَرِّجْ بَيْنَ السُّطُورِ ، وَفَرِّمِطْ (7) بَيْنَ الْحُرُوفِ ؛ فَإِنَّ ذَلِكَ أَجْدَرُ بِصَبَاحَةِ الْخَطِّ . (8)

1- الدَّرِّ المنشور: ج 7 ص 434 نقلاً عن سعيد بن منصور، سبل الهدى والرشاد: ج 6 ص 266 نحوه.

2- لاقِ الدَّوَاةَ وَأَلِقْهَا: أصلح مدادها (تاج العروس: ج 13 ص 433 «ليق»).

3- منية المرید: ص 350، بحار الأنوار: ج 2 ص 152 ح 41؛ تفسير القرطبي: ج 13 ص 353، الشفا: ج 1 ص 358، الفردوس: ج 5 ص 394 ح 8533 كلها عن معاوية بن أبي سفيان، أدب الإملاء: ص 188 عن مكحول، كنز العمال: ج 10 ص 314 ح 29566.

4- المعجم الكبير: ج 11 ص 151 ح 11450، المعجم الأوسط: ج 2 ص 260 ح 1922 كلاهما عن ابن عباس، كنز العمال: ج 6 ص 86 ح 14957.

5- غرر الحكم: ج 1 ص 186 ح 706، عيون الحكم والمواعظ: ص 50 ح 1298.

6- جِلْفَةُ الْقَلَمِ: سِنَانُهُ (مجمع البحرين: ج 1 ص 306 «جلف»).

7- الْقَرْمِطَةُ فِي الْخَطِّ: دِقَّةُ الْكِتَابَةِ وَتَدَانِي الْحُرُوفِ (لسان العرب: ج 7 ص 377 «قرمط»).

8- نهج البلاغة: الحكمة 315، غرر الحكم: ج 2 ص 232 ح 2459، بحار الأنوار: ج 34 ص 320 ح 1094؛ كنز العمال: ج 10 ص 312 ح 29563 نقلاً عن تاريخ بغداد نحوه.

الدرّ المنثور_ به نقل از عطاء بن یسار_ از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در باره خط سؤال شد . فرمود : «خط به پیامبر آموخته شده است و هر کس با او همسو باشد ، به او آموخته می شود» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : در میان دوات ، لایقه بگذار و قلم را بتراش . [حرف] «باء» را بکش و میان دندان‌های [حرف] «سین» ، فاصله بگذار و دایره [حرف] «میم» را پُر نکن و «الله» را نیک بنویس و «رحمن» را بکش و «رحیم» را خوب بنویس .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله :صاحب قلم (نویسنده) را روز قیامت در میان تابوتی از آتش _ که با قفل‌هایی از آتش ، سر بسته است _ ، می آورند و به قلم او نگریسته می شود که آن را در چه راهی به کار گرفته است . پس اگر آن را در راه اطاعت و خشنودی خداوند به کار گرفته باشد ، سر تابوت برایش گشوده می شود و اگر قلمش را در راه نافرمانی خدا به کار بسته باشد ، هفتاد پاییز در تابوت می ماند .

امام علی علیه السلام : خطّ زبان ، دست است .

امام علی علیه السلام_ در آنچه به کاتب خود ، عبید الله بن ابی رافع فرمود _ : در میان دوات لایقه بگذار و زبانه قلمت را دراز بتراش و میان خط‌ها فاصله بگذار و حرف‌ها را نزدیک به هم بنویس ، که این شیوه ، برای زیبایی خط ، شایسته تر است .

عنه عليه السلام: عَقُولُ الْفَضَلَاءِ فِي أَطْرَافِ أَقْلَامِهَا . (1)

عنه عليه السلام: رَسُولُكَ مِيزَانُ نُبِيِّكَ ، وَقَلَمُكَ أَبْلَغُ مَنْ يَنْطِقُ عَنْكَ . (2)

راجع : ص 398 (دور الزمان والمكان في التبليغ) .

1- غرر الحكم : ج 4 ص 365 ح 6339 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 343 ح 5856 وفيه «الرجال» بدل «الفضلاء» .

2- غرر الحكم : ج 4 ص 100 ح 5437 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 269 ح 4948 .

امام علی علیه السلام: عقل های برجستگان ، در نوک قلم های آنهاست .

امام علی علیه السلام: فرستاده تو ، نشان دهنده اندازه اندیشه توست ، و قلمت ، از آن که درباره ات سخن بگوید ، رساتر است .

ر . ك : ص 167 (نقش زمان و مکان در تبلیغ) .

الفصل السادس : آداب التبليغ 6 / 11 الإفتاح بِالسَّمَلَةِ مسند ابن حنبل عن أبي هريرة: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : كُلُّ كَلَامٍ أَوْ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَا يُفْتَحُ بِذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَهُوَ أُبْتَرٌ - أَوْ قَالَ : أَقْطَعُ - . (1)

الإمام علي عليه السلام: قولوا عند افتتاح كل أمر صغير أو عظيم: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . (2)

عنه عليه السلام: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَدَّثَنِي عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنَّهُ قَالَ : كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَمْ يُذَكَّرْ «بِسْمِ اللَّهِ» فِيهِ فَهُوَ أُبْتَرٌ . (3)

1- . مسند ابن حنبل: ج 3 ص 281 ح 8720 .

2- . التوحيد: ص 232 ح 5 عن محمد بن زياد ومحمد بن سيار، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: ص 28 ح 9 كلاهما عن الإمام العسكري عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 92 ص 233 ح 14 .

3- . التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: ص 25 ح 7، بحار الأنوار: ج 92 ص 242 ح 48؛ الدر المنثور: ج 1 ص 26 نقلاً عن عبد القادر الرهاوي في الأربعين عن أبي هريرة نحوه، كنز العمال: ج 1 ص 555 ح 2491 .

فصل ششم: آداب تبلیغ

6 / 1 آغازگری با «بسم الله الرحمن الرحيم»

فصل ششم: آداب تبلیغ 6 / 1 آغازگری با «بسم الله الرحمن الرحيم» مسند ابن حنبل_ به نقل از ابو هريره_ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر گفتار یا کاری که ارزشمند باشد و با یاد خدای عز و جل آغاز نشود، بی فرجام است» یا که فرمود: «قطع شده است».

امام علی علیه السلام: در آغاز هر کار کوچک یا بزرگ بگوئید: «بسم الله الرحمن الرحيم».

امام علی علیه السلام: همانا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، از خداوند عز و جل برای من نقل کرد که چنین فرموده است: «هر کار ارزشمندی که در آن بسم الله گفته نشود، بی فرجام است».

الإمام الصادق عليه السلام: لا تدع «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» وإن كان بعده شعرٌ . (1)

6 / 2 التَّحْمِيدُ لِلَّهِ وَالصَّلَاةُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ : كُلُّ كَلَامٍ لَا يُبْدَأُ فِيهِ بِالْحَمْدِ لِلَّهِ فَهُوَ أَجْذَمٌ 2 . (2)

عنه صلى الله عليه وآله: كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَا يُبْدَأُ فِيهِ بِحَمْدِ اللَّهِ وَالصَّلَاةِ عَلَيَّ فَهُوَ أَقْطَعُ أَبْتَرٌ ، مَمْحُوقٌ مِنْ كُلِّ بَرَكَةٍ . (3)

فائدة قال ابن قتيبة : تَبَعَتْ خُطْبَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، فَوَجَدَتْ أَوَائِلَ أَكْثَرِهَا : «الْحَمْدُ لِلَّهِ ، نَحْمَدُهُ وَنُسْتَعِينُهُ ، وَنُؤْمِنُ بِهِ ، وَنَتَوَكَّلُ عَلَيْهِ ، وَنَسْتَغْفِرُهُ ، وَنَتُوبُ إِلَيْهِ ، وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا ، وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا . مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ ، وَمَنْ يُضِلِّ فَلَا هَادِيَ لَهُ . وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ» . وَوَجَدَتْ فِي بَعْضِهَا : «أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ ، وَأَحْثُكُمْ عَلَى طَاعَتِهِ» . وَوَجَدَتْ فِي خُطْبَةٍ لَهُ _ بَعْدَ حَمْدِ اللَّهِ وَالثَّنَاءِ عَلَيْهِ _ : «إِنَّهَا النَّاسُ ، إِنَّ لَكُمْ مَعَالِمَ فَانْتَهَوْا إِلَى مَعَالِمِكُمْ ، وَإِنَّ لَكُمْ نَهَايَةً فَانْتَهَوْا إِلَى نَهَائِيَّتِكُمْ . إِنَّ الْمُؤْمِنَ بَيْنَ مَخَافَتَيْنِ : بَيْنَ أَجَلٍ قَدْ مَضَى لَا يَدْرِي مَا اللَّهُ صَانِعٌ بِهِ ، وَبَيْنَ أَجَلٍ قَدْ بَقِيَ لَا يَدْرِي مَا اللَّهُ قَاضٍ فِيهِ ؛ فَلْيَأْخُذِ الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ مِنْ نَفْسِهِ ، وَمِنْ دُنْيَاهُ لِأَخْرَجَتِهِ ، وَمِنْ الشَّبِيحَةِ قَبْلَ الْكِبَرِ ، وَمِنْ الْحَيَاةِ قَبْلَ الْمَوْتِ . وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ ، مَا بَعْدَ الْمَوْتِ مُسْتَعْتَبٌ ، وَلَا بَعْدَ الدُّنْيَا دَارٌ إِلَّا الْجَنَّةُ أَوْ النَّارُ» . وَوَجَدَتْ كُلَّ خُطْبَةٍ مِفْتَاحِهَا «الْحَمْدُ» إِلَّا خُطْبَةَ الْعِيدِ ؛ فَإِنَّ مِفْتَاحَهَا «التَّكْبِيرُ» . (4)

- 1- الكافي : ج 2 ص 672 ح 1 عن جميل بن درّاج ، مشكاة الأنوار : ص 250 ح 733 نحوه ، وسائل الشيعة : ج 8 ص 495 .
- 2- سنن أبي داود : ج 4 ص 261 ح 4840 ، سنن ابن ماجة : ج 1 ص 610 ح 1894 ، السنن الكبرى : ج 3 ص 296 ح 5768 كلها عن أبي هريرة وكلاهما نحوه ، كنز العمال : ج 1 ص 558 ح 2509 ؛ عدّة الداعي : ص 245 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 31 وفيهما «أقطع» بدل «أجذم» ، بحار الأنوار : ج 93 ص 216 ح 21 .
- 3- كنز العمال : ج 1 ص 558 ح 2510 نقلاً عن الرهاوي عن أبي هريرة .
- 4- عيون الأخبار لابن قتيبة : ج 2 ص 231 وراجع : نشر الدرّ : ج 1 ص 151 .

6 / 2 حمد خدا گفتن و درود فرستادن بر پیامبر خدا

نکته:

امام صادق علیه السلام: «بسم الله الرحمن الرحيم» را رها نکن، حتی اگر پس از آن، شعر باشد.

6 / 2 حمد خدا گفتن و درود فرستادن بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر گفتاری که با سپاس خدا شروع نشود، چون دست بریده، گفتاری ناقص است. 1

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کار ارزشمندی که با ستایش الهی و درود بر من آغاز نشود، گفتاری بی فرجام و ناقص است و از هر برکتی محروم است.

نکته: ابن قتیبه می گوید: خطبه های پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را دنبال کردم و دریافتم که در آغاز اکثر آنها چنین است: «ستایش، خدای راست. او را ستایش می کنیم و از او یاری می جوئیم، و به او ایمان می آوریم، و بر او توکل می کنیم، و از او طلب بخشایش می کنیم، و به سوی او توبه می کنیم، و از شرّ نفس خود و بدی اعمالمان به خدا پناه می بریم. هر کس خدا او را هدایت کند، هیچ گم راه کننده ای نخواهد داشت، و هر کس خدا گم راهش کند، هدایت کننده ای نخواهد داشت؛ و شهادت می دهم که خدایی جز خدای یکتا نیست. او یکتاست و انبازی ندارد». و در برخی از خطبه ها چنین دیدم: «ای بندگان خدا! شما را به پروا کردن از خداوند، سفارش می کنم و شما را به طاعت او فرا می خوانم». و در خطبه ای از ایشان دیدم که پس از حمد و ثنای خداوند، چنین آمده بود: «ای مردم! برای شما نشانه هایی است. پس به سوی نشانه های خود، راه پویید و برای شما پایانه ای است. پس به آن پایانه ملحق شوید. همانا مؤمن بین دو بیم است: بین زمانی که بر او گذشته و نمی داند که خداوند با او چه خواهد کرد، و زمانی که باقی مانده و نمی داند که خداوند در آن، چه قضایی دارد. پس بنده باید از جان خود برای خود، و از دنیایش برای آخرتش، و از جوانی پیش از پیری، و از زندگانی پیش از مرگ، توشه برگیرد. سوگند به آن که جان محمد به دست اوست، پس از مرگ، عذری پذیرفته نیست و پس از دنیا، خانه ای جز بهشت یا دوزخ نیست». و دریافتم که در آغاز هر خطبه، ستایش خداست، به استثنای خطبه عید که آغاز آن، تکبیر است.

6 / 3 الوُضوحُ فِي الكَلَامِ الكِتَابِ « وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَاحذَرُوا فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَي رِسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ » . (1)

« وَ مَا أَرْسَلْنَا مِن رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُم فَيُضِلُّ اللَّهُ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ » . (2)

« فَهَلْ عَلَي الرُّسُلِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ » . (3)

1- . المائدة : 92 .

2- . إبراهيم : 4 .

3- . النحل : 35 .

6 / 3 روشن بودن سخن

6 / 3 روشن بودن سخنقرآن«و اطاعت خدا و اطاعت پیامبر کنید، و بر حذر باشید! پس اگر روی گردانید، بدانید که بر عهده پیامبر ما، فقط رساندن [پیام] آشکار است» .

«بر پیامبر [خدا، وظیفه ای] جز ابلاغ [رسالت] نیست، و خداوند، آنچه را آشکار و آنچه را پوشیده می دارید، می داند» .

«و ما هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم، تا [حقایق را] برای آنان بیان کند . پس خدا هر که را بخواهد، بی راه می گذارد و هر که را بخواهد، هدایت می کند، و اوست ارجمند حکیم» .

«فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» . (1)

«فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لِئُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَنُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا» . (2)

«وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِي * يَقْتَهُوا قَوْلِي» . (3)

الحديث صحيح البخاري عن عائشة: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ يُحَدِّثُ حَدِيثًا، لَوْ عَدَّهُ الْعَادُّ لَأَحْصَاهُ. (4)

مسند ابن حنبل عن عائشة: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا يَسْرُدُ سَرْدَكُمْ هَذَا؛ يَتَكَلَّمُ بِكَلَامٍ بَيْنَهُ فَصْلٌ، يَحْفَظُهُ مَن سَمِعَهُ. (5)

سنن أبي داود عن عائشة: كَانَ كَلَامُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَلَامًا فَصَلًا؛ يَفْهَمُهُ كُلُّ مَن سَمِعَهُ. (6)

الإمام الحسن عليه السلام عَنْ هِنْدِ بْنِ أَبِي هَالَةَ التَّمِيمِيِّ— وَكَانَ وَصَافًا لِحَلِيَّةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ —: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ . . . يَتَكَلَّمُ بِجَوَامِعِ الْكَلِمِ فَصَلًا، لَا فُضُولَ فِيهِ وَلَا تَقْصِيرَ. (7)

1- النحل : 82 .

2- مريم : 97 .

3- طه : 27 و 28 .

4- صحيح البخاري : ج 3 ص 1307 ح 3374، صحيح مسلم: ج 4 ص 2298 ح 71، سنن أبي داود : ج 3 ص 320 ح 3654 نحوه ، كنز العمال: ج 7 ص 146 ح 18438 .

5- مسند ابن حنبل : ج 10 ص 115 ح 26269 ، سنن الترمذي : ج 5 ص 600 ح 3639 نحوه ، الطبقات الكبرى : ج 1 ص 375 وليس فيه «بينه» ، مسند إسحاق بن راهويه : ج 3 ص 983 ح 1705 نحوه .

6- سنن أبي داود : ج 4 ص 261 ح 4839 ، المصنّف لابن أبي شيبة : ج 6 ص 210 ح 3 ، الأذكار المنتخبة : ص 286 ، رياض الصّالحين : ص 307 ، كنز العمال : ج 7 ص 145 ح 18433 .

7- معاني الأخبار : ص 81 ح 1 ، مكارم الأخلاق : ج 1 ص 43 ح 1 ، بحار الأنوار : ج 16 ص 150 ح 4 ؛ المعجم الكبير : ج 22 ص 156 ح 414 ، الشمائل المحمّديّة : ص 109 ح 226 ، شعب الإيمان : ج 2 ص 155 ح 1430 .

«و آیا جز ابلاغ آشکار، بر پیامبران [وظیفه ای] است؟!» .

«پس اگر روی گردان شوند، بر تو فقط ابلاغ آشکار است.» .

«در حقیقت، ما این [قرآن] را بر زبان تو آسان ساختیم تا پرهیزگاران را بدان، نوید و مردم ستیزه جو را بدان بیم دهی.» .

«و از زبانم گره بگشای، [تا] سخنم را بفهمند.» .

حدیث صحیح البخاری_ به نقل از عایشه _ هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله سخنی می گفت، اگر کسی آن را می شمرد، می توانست آن را بشمارد .

مسند ابن حنبل_ به نقل از عایشه _ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به سان شما، پشت سر هم سخن نمی گفت . وقتی سخنی می گفت، بین آن، چنان فاصله می انداخت که هر کس می شنید، به خاطر می سپرد .

سنن ابی داوود_ به نقل از عایشه _ گفتار پیامبر خدا، گفتاری با فاصله [و آشکار] بود، که هر کس آن را می شنید، می فهمید .

امام حسن علیه السلام_ به نقل از هند بن ابی هاله تمیمی، که توصیف کننده زیبایی پیامبر صلی الله علیه و آله بود _ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ... به تمام جوامع کَلِم (گفتارهای جامع)، آشکارا زبان می گشود، بی آن که در سخن وی، فزونی یا کاستی باشد .

6 / 4 السدأ في القولا لكتاب «يأئها الذين آمنوا اتقوا الله وقولوا قولا سديدا». (1)

«ادع إلى سبيل ربك بالحكمة والموعظة الحسنة وجادلهم بالتي هي أحسن إن ربك هو أعلم بمن ضل عن سبيله وهو أعلم بالمهتدين» .
(2)

الحديثا لإمام علي عليه السلام: من سدّد مقالهُ ، برهنَ عن غزارة فضله . (3)

عنه عليه السلام : أحسنُ القولِ السدأ . (4)

عنه عليه السلام : أحسنُ الكلامِ ما زانه حُسنُ النظامِ ، وفهمهُ الخاصُّ والعامُّ . (5)

عنه عليه السلام : أحسنُ الكلامِ ما لا تمُّجُّه الآذانُ ، ولا يتعبُ فهمهُ الأفهامُ . (6)

راجع : ص 194 ح 235 .

6 / 5 التلويع في ما لا ينبغي التصريح بهسنن أبي داود عن عائشة : كان النبي صلى الله عليه وآله إذا بلغه عن الرجل شيئا لم يقل : «ما بال فلان يقول ؟ !» ، ولكن يقول : «ما بال أقوام يقولون كذا وكذا ؟ !» . (7)

1- الأحراب : 70 .

2- النحل : 125 .

3- غرر الحكم : ج 5 ص 291 ح 8419 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 448 ح 7946 .

4- غرر الحكم : ج 2 ص 374 ح 2865 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 117 ح 2605 .

5- غرر الحكم : ج 2 ص 463 ح 3304 .

6- غرر الحكم : ج 2 ص 485 ح 3371 .

7- سنن أبي داود : ج 4 ص 250 ح 4788 ، البداية النهاية : ج 6 ص 38 ، شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد : ج 9 ص 68 ، سبيل

الهدى والرشاد : ج 7 ص 23 ، كنز العمال : ج 7 ص 137 ح 18383 .

6 / 4 استواری در گفتار

6 / 5 اشاره، در آن جا که صراحت ، روا نباشد

6 / 4 استواری در گفتار قرآن «ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا پروا دارید و سخنی استوار گوید» .

«با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن ، و با آنان به آن [شیوه ای] که نیکوتر است ، مجادله نمای . در حقیقت ، پروردگار تو به [حال] کسی که از راه او منحرف شده ، داناتر ، و او به [حال] راه یافتگان [نیز] داناتر است» .

حدیث امام علی علیه السلام : کسی که با استواری سخن گوید ، بسیاری فضل خود را آشکار ساخته است .

امام علی علیه السلام : بهترین سخن ، سخن استوار است .

امام علی علیه السلام : بهترین گفتار ، آن است که ترتیب نیک ، بدان آراستگی بخشد و خاص و عام ، آن را بفهمند .

امام علی علیه السلام : بهترین گفتار ، آن است که گوش ها از آن بیزاری نجویند و فهمش فکرها را خسته نسازد .

ر . ك : ص 195 ح 235 .

6 / 5 اشاره، در آن جا که صراحت ، روا نباشد سنن أبي داود_ به نقل از عایشه _ : هر گاه چیزی (سخن ناروایی) از فردی به ایشان می رسید ، نمی فرمود : «فلانی را چه شده که چنین می گوید؟!» ؛ بلکه می فرمود : «مردم را چه شده که چنین و چنان می گویند؟!» .

المعجم الكبير عن خوات بن جبير: نزلنا مع رسول الله صلى الله عليه وآله مرَّ الظهران، فخرجت من خيائي، فإذا أنا بنسوة يتحدثن فأعجبني، فرجعت فاستخرجت عيبي، فاستخرجت منها حلة فلپستها وجئت فجلست معهن، وخرج رسول الله صلى الله عليه وآله من قُبَّه فقال: أبا عبد الله، ما يجلسك معهن؟ فلما رأيت رسول الله صلى الله عليه وآله هبته واختلطت، قلت: يا رسول الله جمل لي شرد، فأنا أبغني له قيدا، فمضى... وتوضأ فأقبل والماء يسيل من لحيته على صدره - أو قال: يقطر من لحيته على صدره - فقال: أبا عبد الله، ما فعل شرد جملك؟ ثم ارتحلنا، فجعل لا يلحقني في المسير إلا قال: السلام عليك أبا عبد الله، ما فعل شرد ذلك الجمل؟ فلما رأيت ذلك تعجلت إلى المدينة واجتبت المسجد والمجالسة إلى النبي صلى الله عليه وآله، فلما طال ذلك تحببت ساعة خلوة المسجد، فأثبت المسجد ففتمت أضلتي، وخرج رسول الله صلى الله عليه وآله من بعض حجره فجاءة، فصلى ركعتين خفيفتين، وطولت رجاء أن يذهب ويدعني، فقال: طول أبا عبد الله ما شئت أن تطول؛ فليست قائما حتى تنصرف. فقلت في نفسي: والله لأعتذرَنَّ إلى رسول الله صلى الله عليه وآله ولا برنَّ صدره. فلما قال: السلام عليك أبا عبد الله، ما فعل شرد ذلك الجمل؟ فقلت: والذي بعثك بالحق، ما شرد ذلك الجمل منذ أسلم (1). فقال: رحمك الله! - ثلاثا - ثم لم يعد لشيء مما كان. (2)

1- كذا في الطبعة المعتمدة، وفي كنز العمال: «أسلمت».

2- المعجم الكبير: ج 4 ص 203 ح 4146، تهذيب الكمال: ج 8 ص 348 الرقم 1734، أسد الغابة: ج 2 ص 190 الرقم 1489، كنز العمال: ج 7 ص 210 ح 18664 وراجع: تاريخ الإسلام للذهبي: ج 3 ص 620 والإصابة: ج 2 ص 292 الرقم 2303.

المعجم الكبير_ به نقل از خوات بن جبیر_ : به همراه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در منطقه مرّ الظهران فرود آمدیم . من از چادرم خارج شدم . ناگهان ، زنانی را دیدم که با یکدیگر سخن می گویند و از گفتگوی آنان خوشم آمد . به خیمه باز گشتم و جامه دانم را بیرون آوردم و از میان آن ، جامه ای برداشتم و پوشیدم و آمدم با آن زنان نشستم . در این هنگام ، پیامبر خدا از خیمه خود خارج شد و فرمود : «ای ابو عبد الله ! برای چه با زنان نشسته ای ؟» . چون پیامبر خدا را دیدم ، هول کردم و خود را باختم . گفتم : ای پیامبر خدا ! شترم گریخته و به دنبال ریسمانی برای او هستم... . پیامبر صلی الله علیه و آله رفت و وضو گرفت و در حالی که آب از محاسن ایشان بر سینه شان جاری بود (یا آن که گفت : قطرات آب وضو از محاسن ایشان بر سینه شان جاری بود) ، باز گشت و فرمود : «ای ابو عبد الله ! سرانجام گریختن شترت ، چه شد ؟» . آن گاه کوچ کردیم . پیامبر صلی الله علیه و آله در راه ، هر گاه به من برمی خورد ، می فرمود : «سلام بر تو ، ای ابوعبد الله ! سرانجام گریختن آن شتر ، چه شد ؟» . وقتی این را دیدم ، به سوی مدینه شتاب کردم و از رفتن به مسجد و هم نشینی با پیامبر صلی الله علیه و آله اجتناب کردم . پس از مدّتی با استفاده از ساعت خلوتی مسجد ، وارد مسجد شدم و برای نماز خواندن ایستادم . ناگهان پیامبر خدا از یکی از اتاق های خود خارج شد و دو رکعت نماز کوتاه خواند . من به امید آن که ایشان برود و مرا تنها بگذارد ، نماز را طولانی کردم . فرمود : «ای ابوعبد الله ! هر قدر که می خواهی ، نمازت را طولانی کن که من تا نماز را تمام کنی ، همچنان خواهم ایستاد» . با خود گفتم : سوگند به خدا ! پیش پیامبر خدا عذر خواهم خواست و ایشان را راحت می کنم . از این رو ، هنگامی که فرمود : «سلام بر تو ، ای ابو عبد الله ! سرانجام گریختن شترت ، چه شد ؟» ، گفتم : سوگند به آن که تو را به حق ، به رسالت برانگیخته ، آن شتر ، از آن زمان که تمکین کرد ، دیگر نگریخته است . آن گاه [پیامبر خدا] سه بار فرمود : «خدا تو را رحمت کند !» و دیگر هرگز به آن ماجرا اشاره نکرد .

6 / 6مُرَاعَاةُ أَهْلِئَةِ الْمُخَاطَبِ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا مَعْشَرَ الْحَوَارِيِّينَ ، لَا تَلْقُوا اللَّؤْلُؤَ لِلخِزِيرِ ؛ فَإِنَّهُ لَا يَصْنَعُ بِهِ شَيْئًا . وَلَا تُعْطُوا الْحِكْمَةَ مَنْ لَا يُرِيدُهَا ؛ فَإِنَّ الْحِكْمَةَ أَحْسَنُ مِنَ اللَّؤْلُؤِ ، وَمَنْ لَا يُرِيدُهَا أَشْرُّ مِنَ الْخِزِيرِ . (1)

عنه عليه السلام : لَا تَطْرَحُوا الدَّرَّ تَحْتَ أَرْجْلِ الْخِزِيرِ . (2)

الإمام الصادق عليه السلام : كَانَ الْمَسِيحُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : إِنَّ التَّارِكَ شِفَاءَ الْمَجْرُوحِ مِنْ جُرْحِهِ شَرِيكَ لِجَارِحِهِ لَا مَحَالَةَ ؛ وَذَلِكَ أَنَّ الْجَارِحَ أَرَادَ فَسَادَ الْمَجْرُوحِ ، وَالتَّارِكَ لِإِشْفَائِهِ لَمْ يَشَأْ صَاحِبَهُ ، فَإِذَا لَمْ يَشَأْ صَاحِبُهُ فَقَدْ شَاءَ فَسَادَهُ اضْطِرَارًا . فَكَذَلِكَ لَا تُحَدِّثُوا بِالْحِكْمَةِ غَيْرَ أَهْلِهَا فَتَجْهَلُوا ، وَلَا تَمْنَعُوا أَهْلَهَا فَتَأْتَمُوا . وَلِيَكُنْ أَحَدُكُمْ بِمَنْزِلَةِ الطَّبِيبِ الْمُدَاوِي ؛ إِنْ رَأَى مَوْضِعًا لِدَوَائِهِ ، وَإِلَّا أَمْسَكَ . (3)

رسول الله صلى الله عليه وآله : آفَةُ الْعِلْمِ النَّسِيَانُ ، وَإِضَاعَتُهُ أَنْ تُحَدِّثَ بِهِ غَيْرَ أَهْلِهِ . (4)

عنه صلى الله عليه وآله : إِنْ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَامَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ ، فَقَالَ : يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ، لَا تُحَدِّثُوا بِالْحِكْمَةِ الْجُهَالَ فَتَظْلِمُوهَا ، وَلَا تَمْنَعُوا أَهْلَهَا فَتَظْلِمُوهُمْ . (5)

1- الزهد لابن حنبل : ص 118 عن عكرمة ، عيون الأخبار لابن قتيبة : ج 2 ص 124 وفيه «بني إسرائيل» بدل «الحواريين» ، الدر المنثور : ج 2 ص 214 نقلاً عن ابن عساكر عن عكرمة .

2- ربيع الأبرار : ج 3 ص 219 .

3- الكافي : ج 8 ص 345 ح 545 عن أبان بن تغلب ، وسائل الشيعة : ج 11 ص 401 ح 5 وراجع : حلية الأولياء : ج 7 ص 273 .

4- سنن الدارمي : ج 1 ص 158 ح 629 ، المصنّف لابن أبي شيبة : ج 6 ص 190 ح 7 ، مشكاة المصابيح : ج 1 ص 88 ح 265 ، جامع بيان العلم : ج 1 ص 108 كلّها عن الأعمش ، كنز العمّال : ج 10 ص 184 ح 28960 وراجع : التبيان في تفسير القرآن : ج 1 ص 198 والإجازات للمجلسي (المطبوعة في ج 108 من بحار الأنوار) : ص 16 .

5- كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 400 ح 5858 ، معاني الأخبار : ص 196 ح 2 كلاهما عن جميل بن صالح عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام ، الكافي : ج 1 ص 42 ح 4 عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 2 ص 66 ح 7 ؛ المستدرک علی الصحیحین : ج 4 ص 301 ح 7707 عن محمّد بن كعب القرظي نحوه ، الدر المنثور : ج 2 ص 213 نقلاً عن ابن عساكر عن ابن عبّاس وفيه «غير أهلها» بدل «الجهال» و «يا معشر الحواريين» بدل «يا بني إسرائيل» .

6 / 6 مراعات شایستگی مخاطب

6 / 6 مراعات شایستگی مخاطب عیسی علیه السلام: ای جمعیت حواریان! گوهر را برگردن خوک نیفکنید، که با آن، کاری انجام نمی دهد، و حکمت را به آن که خواهان آن نیست، ندهید؛ زیرا حکمت، بهتر از گوهر است، و آن که خواهان حکمت نیست، بدتر از خوک است.

عیسی علیه السلام: دُر را زیر پای خوکان نیفکنید.

امام صادق علیه السلام: مسیح علیه السلام می فرمود: کسی که درمان جراحات مجروح را رها کند، لاجرم با مجروح کننده آن شخص [در این جرم] شریک است؛ زیرا کسی که مجروح کرده، نابودی مجروح را می خواسته، و آن که در مانش را رها کرده، به دنبال خیر خواهی او نبوده است. پس اگر خیر او را نمی خواسته، پس به ناگزیر، نابودی او را خواسته است. به همین ترتیب، حکمت را برای نااهل، بازگو نکنید که مایه جهالت شما خواهد بود، و آن را از اهلش دریغ نکنید که گناهکار خواهید بود؛ بلکه باید هر يك از شما به سان طبیبِ مداوا کننده باشد که هر جا نیاز به مداوا دید، اقدام کند و در غیر این صورت، از مداوا باز ایستد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: آفت علم، فراموشی است و ضایع کردن آن، به این است که آن را برای نااهل، بازگو کنی.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: عیسی بن مریم علیه السلام در میان بنی اسرائیل ایستاد و گفت: «ای بنی اسرائیل! حکمت را برای نادانان بازگو مکنید که در این صورت، به حکمت، ستم کرده اید، و آن را از اهلش دریغ نکنید که در این صورت، به آنان ستم کرده اید».

عنه صلى الله عليه وآله: واضع العلم عند غير أهله، كمقلد الخنازير الجواهر واللؤلؤ والذهب. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: لا تعلقوا الدر في أعناق الخنازير. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: لا تطرحوا الدر في أفواه الكلاب. (3)

الإمام علي عليه السلام في وصية للحسن عليه السلام: من صفة العالم ألا يعط إلا من يقبل عطته، ولا ينصح مُعجبا برأيه، ولا يخبر بما يخاف إذاعته. (4)

عنه عليه السلام: واضع العلم عند غير أهله ظالم له. (5)

عنه عليه السلام في الحكيم المنسوبة إليه: نقل الصخور من مواضعها أهون من تفهيم من لا يفهم. (6)

-
- 1- سنن ابن ماجه: ج 1 ص 81 ح 224، مشكاة المصابيح: ج 1 ص 76 ح 218، تهذيب الكمال: ج 24 ص 127، جامع بيان العالم: ج 1 ص 111، تاريخ دمشق: ج 43 ص 141 الرقم 5010 والثلاثة الأخيرة نحوه وكلها عن أنس بن مالك، كنز العمال: ج 10 ص 131 ح 28652؛ بحار الأنوار: ج 65 ص 241.
 - 2- تاريخ بغداد: ج 9 ص 350 الرقم 4907 عن أنس، تفسير القرطبي: ج 2 ص 185؛ منية المرید: ص 184 عن الإمام علي عليه السلام نحوه.
 - 3- تاريخ بغداد: ج 11 ص 310 الرقم 6107، أمثال الحديث للرامهرمزي: ص 122 ح 86 كلاهما عن أنس بن مالك، كنز العمال: ج 10 ص 247 ح 29320؛ عوالي اللآلي: ج 1 ص 269 ح 76.
 - 4- العدد القويّة: ص 358 ح 22، بحار الأنوار: ج 77 ص 235 ح 3.
 - 5- غرر الحكم: ج 6 ص 241 ح 10127، عيون الحكم والمواعظ: ص 504 ح 9228.
 - 6- شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ج 20 ص 326 ح 732.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: آن که علم را نزد ناهل می سپارد، به سان کسی است که جواهر و لؤلؤ و طلا را به گردن خوک ها آویخته باشد .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: گوهر را به گردن خوک ها نیاویزید .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: گوهر را در میان دهان سگ ها نیندازید .

امام علی علیه السلام_ در وصیت خود به امام حسن علیه السلام_ از ویژگی های عالِم ، آن است که تنها کسی را اندرز می دهد که پذیرای آن باشد ، و آن را که فریفته رأی و نظر خویش است ، اندرز نمی دهد ، و آنچه را که از انتشارش بیم دارد ، گزارش نمی کند .

امام علی علیه السلام: آن که علم را به ناهل می سپارد ، بدان ستم کرده است .

امام علی علیه السلام_ در حکمت های منسوب به ایشان_ :جا به جا کردن صخره ها از جایگاه آنها ، از فهماندن به آن که نمی فهمد ، آسان تر است .

عنه عليه السلام_ في الحكيم المنسوبة إليه _ :إحذر كلام من لا يفهم عنك ؛ فإنه يضجرك . (1)

عنه عليه السلام_ في الحكيم المنسوبة إليه _ :لا تحدث بالعلم السفهاء فيكذبوك ، ولا الجهال فيستقلوك ، ولكن حدث به من يتلقاه من أهله بقبول وفهم ؛ يفهم عنك ما تقول ، ويكتفم عليك ما يسمع ؛ فإن لعلمك عليك حقا كما أن عليك في مالك حقا ؛ بذله لمستحقه ، ومنعه عن غير مستحقه . (2)

عنه عليه السلام_ في الحكيم المنسوبة إليه _ :إحترس من ذكر العلم عند من لا يرغب فيه ، ومن ذكر قديم الشرف عند من لا قديم له ؛ فإن ذلك مما يحددهما عليك . (3)

عنه عليه السلام :إن الحكماء ضيعوا الحكمة لما وضعوها عند غير أهلها . (4)

7 / 6 مراعاة طاقة المخاطب رسول الله صلى الله عليه وآله :لا تحدثوا الناس بما لا يعرفون ؛ أتجبنون أن يكذب الله ورسوله ؟ ! (5)

الإمام علي عليه السلام :أيها الناس ! أتجبنون أن يكذب الله ورسوله ؟ ! حدثوا الناس بما يعرفون ، ودعوا ما ينكرون . (6)

1- .شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد : ج 20 ص 282 ح 231 .

2- .شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد : ج 20 ص 273 ح 155 وراجع : غرر الحكم : ج 6 ص 316 ح 10367 .

3- .شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد : ج 20 ص 322 ح 696 .

4- .قصص الأنبياء للراوندي : ص 160 ح 176 عن محمد بن عبيدة عن الإمام الرضا عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 78 ص 345 ح 3 .

5- .الغيبة للنعماني : ص 34 ح 2 عن أنس ، بحار الأنوار : ج 2 ص 77 ح 61 ؛ صحيح البخاري : ج 1 ص 59 ح 127 ، تفسير ابن كثير : ج 8 ص 402 ، الأذكار للنووي : ص 283 كلها عن الإمام علي عليه السلام نحوه .

6- .تهذيب الكمال : ج 28 ص 265 الرقم 6086 عن أبي الطفيل ، سير أعلام النبلاء : ج 2 ص 597 ، كنز العمال : ج 10 ص 304 ح 29523 ؛ الاصول الستة عشر : ص 331 ح 549 ، الغيبة للنعماني : ص 34 ح 1 كلاهما عن أبي الطفيل نحوه ، بحار الأنوار : ج 2 ص 77 ح 60 .

6 / 7 مراعات توان مخاطب

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان _ از سخن گفتن با آن که گفتارت را نمی فهمد ، پرهیز کن ، که تو را سخت رنج خواهد داد .

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان _ دانش را برای سفیهان ، بازگو مکن که تو را تکذیب می کنند ، و برای نادانان ، بازگو مکن که در پذیرش آن ، سنگینی می کنند ؛ بلکه برای کسی بازگو کن که شایسته آن باشد و آن را از روی فهمیدن ، پذیرا باشد ؛ آنچه را به او می گویی ، بفهمد و آنچه را از تو می شنود ، مکتوم بدارد ؛ زیرا دانش تو بر تو حقی دارد ، همان گونه که مالت بر تو حقی دارد ، که آن را باید به مستحق آن ببخشی و از آن که استحقاق آن را ندارد ، دریغ نمایی .

امام علی علیه السلام در حکمت های منسوب به ایشان _ از یادکرد علم نزد آن که بدان اشتیاق ندارد ، پرهیز ، و از یادکرد آن که دارای شرافت دیرینه است ، نزد آن که در شرافت ، دیرینه ای ندارد ، اجتناب کن که موجب کینه جویی او به تو می شود .

امام علی علیه السلام : حکیمان ، چون حکمت را به غیر اهل آن سپردند ، آن را ضایع کردند .

6 / 7 مراعات توان مخاطب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : برای مردم ، آنچه را نمی دانند [و نمی پذیرند] ، بازگو نکنید . آیا دوست دارید که خدا و پیامبرش تکذیب شوند؟

امام علی علیه السلام : ای مردم ! آیا دوست دارید که خدا و پیامبرش ، تکذیب شوند ؟ برای مردم ، آنچه را می پذیرند ، بازگو کنید و از گفتن آنچه انکارش می کنند ، پرهیز نمایید .

دعائم الإسلام: عَنْهُ [الإمام الصادق] عليه السلام قَالَ لِأَصْحَابٍ لَهُ اجْتَمَعُوا إِلَيْهِ وَتَذَاكُرُوا مَا يَتَكَلَّمُونَ بِهِ عِنْدَهُ ، فَقَالَ لَهُمْ : حَدِّثُوا النَّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ ، وَدَعُوا مَا يُنْكِرُونَ ؛ أَتُحِبُّونَ أَنْ يُسَبَّ اللَّهُ وَرَسُولُهُ ؟ ! قَالُوا : وَكَيْفَ يُسَبُّ اللَّهُ وَرَسُولُهُ ؟ قَالَ : يَقُولُونَ إِذَا حَادَّثْتُمُوهُمْ بِمَا يُنْكِرُونَ : «لَعَنَ اللَّهُ قَائِلَ هَذَا» ، وَقَدْ قَالَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَرَسُولُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ! (1)

عنه عليه السلام: مَا كَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْعِبَادَ بِكُنْهِ عَقْلِهِ قَطُّ . قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أَمْرُنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ . (2)

الإمام علي عليه السلام: لَيْسَ كُلُّ الْعِلْمِ يَسْتَطِيعُ صَاحِبُ الْعِلْمِ أَنْ يُفَسِّرَهُ لِكُلِّ النَّاسِ ؛ لِأَنَّ مِنْهُمْ الْقَوِيَّ وَالضَّعِيفَ ، وَلِأَنَّ مِنْهُ مَا يُطَاقُ حَمَلُهُ وَمِنْهُ مَا لَا يُطَاقُ حَمَلُهُ ، إِلَّا مَنْ يُسَهِّلُ اللَّهُ لَهُ حَمَلَهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ مِنْ خَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ . (3)

عنه عليه السلام: فِي الْحِكْمِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَيْهِ _ : لَا تُعَامِلِ الْعَامَّةَ فِي مَا أُنْعِمَ بِهِ عَلَيْكَ مِنَ الْعِلْمِ كَمَا تُعَامِلُ الْخَاصَّةَ . وَاعْلَمْ أَنَّ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ رِجَالًا أَوْدَعَهُمْ أَسْرَارًا خَفِيَّةً ، وَمَنْعَهُمْ عَنْ إِشَاعَتِهَا . وَادَّكَّرَ قَوْلَ الْعَبْدِ الصَّالِحِ لِمُوسَى _ وَقَدْ قَالَ لَهُ : «هَلْ أَتَّبَعْتُكَ عَلَى أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ زُشْدًا» (4) ، قَالَ : «إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا * وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَى مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا» (5) . (6)

1- دعائم الإسلام : ج 1 ص 60 ، مستدرک الوسائل : ج 12 ص 292 ح 14116 .

2- الكافي : ج 1 ص 23 ح 15 ، الأمايلي للطوسي : ص 481 ح 1050 عن عبد العظيم الحسيني عن الإمام الجواد عن آبائه عليهم السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله وليس فيه صدره ، تحف العقول : ص 37 ، المحاسن : ج 1 ص 310 ح 615 كلاهما عن رسول الله صلى الله عليه وآله نحوه ، بحار الأنوار : ج 1 ص 106 ح 4 ؛ الفردوس : ج 1 ص 398 ح 1611 عن ابن عباس نحوه ، كنز العمال : ج 10 ص 242 ح 29282 .

3- التوحيد : ص 268 عن أبي معمر السعداني ، بحار الأنوار : ج 6 ص 142 ح 6 .

4- الكهف : 66 .

5- الكهف : 67 و 68 .

6- شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد : ج 20 ص 345 ح 968 وراجع : منية المرید : ص 179 .

دعائم الإسلام: ایشان (امام صادق علیه السلام) به عده ای از یاران خود که برگرد ایشان جمع شده بودند و در باره این که در نزد ایشان چه بگویند، مذاکره می کردند، فرمود: «برای مردم، آنچه را می پذیرند، بازگو کنید و آنچه را انکار می کنند، واگذارید. آیا دوست دارید که به خدا و پیامبرش دشنام داده شود؟». گفتند: چگونه به خدا و پیامبرش دشنام داده می شود؟ فرمود: «وقتی شما چیزی را که انکارش می کنند، برای آنها بازگو می کنید، می گویند: خداوند، گوینده این گفتار را لعنت کند!، در حالی که خداوند عز و جل و پیامبر او، آن را گفته اند».

امام صادق علیه السلام: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هرگز با مردم با ژرفای عقل خود، سخن نگفته است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «ما جمعیت پیامبران، فرمان گرفته ایم که با مردم به اندازه عقلشان سخن بگوییم».

امام علی علیه السلام: تمام علم، چنان نیست که صاحب آن بتواند آن را برای تمام مردم بیان کند؛ زیرا برخی از مردم [در عقل]، قوی و برخی ضعیف اند، و برخی دانش ها قابل تحمّل و بعضی غیر قابل تحمّل اند، مگر برای آن که از اولیای مخصوص خداوند باشد که خدا شنیدن آن را برایش آسان کند و او را در این کار، کمک رساند.

امام علی علیه السلام_ در حکمت های منسوب به ایشان _ با عموم مردم، در نعمت علم که به تو ارزانی شده، به سان خواص آنان برخورد نکن و بدان که خداوند، بندگان دارد که رازهای نهانی را به آنان وا گذاشته و آنان را از انتشار آنها باز داشته است. سخن عبد صالح (1) به موسی علیه السلام را به یاد بیاور که وقتی موسی علیه السلام به او گفت: «آیا تو را به شرط این که از بینشی که آموخته شده ای به من یاد دهی، پیروی کنم؟»، آن عبد صالح در پاسخش گفت: «تو هرگز نمی توانی همپای من شکیبایی کنی، و چگونه می توانی بر چیزی که به شناخت آن احاطه نداری، شکیبایی کنی؟».

1- مقصود، خضر علیه السلام است.

عنه عليه السلام: خالطوا النَّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ، ودَعَوْهُمْ مِمَّا يُنْكِرُونَ، ولا تَحْمِلُوهُمْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ وَعَلَيْنَا؛ إِنَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُسْتَصَعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، أو نَبِيٌّ مُرْسَلٌ، أو عَبْدٌ قَدِ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ. (1)

الإمام زين العابدين عليه السلام: أَمَا حَقُّ الْمُسْتَصْحِحِّ: فَإِنَّ حَقَّهُ أَنْ... تَكَلَّمَهُ مِنَ الْكَلَامِ بِمَا يُطِيقُهُ عَقْلُهُ؛ فَإِنَّ لِكُلِّ عَقْلٍ طَبَقَةً مِنَ الْكَلَامِ يَعْرِفُهَا وَيَجْتَنِبُهَا. (2)

الإمام الصادق عليه السلام: ذَكَرْتُ التَّقِيَّةَ يَوْمًا عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، فَقَالَ: وَاللَّهِ، لَوْ عَلِمَ أَبُو ذَرٍّ مَا فِي قَلْبِ سَلْمَانَ لَقَتَلَهُ! (3)

الكافي عن عبد العزيز القراطيسي: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا عَبْدَ الْعَزِيزِ، إِنَّ الْإِيمَانَ عَشْرُ دَرَجَاتٍ؛ بِمَنْزِلَةِ السَّلْمِ، يُصْعَدُ مِنْهُ مِرْقَاءَةً بَعْدَ مِرْقَاءَةٍ، فَلَا يَقُولَنَّ صَاحِبُ الْإِثْنَيْنِ لِصَاحِبِ الْوَاحِدِ: «لَسْتَ عَلَيَّ شَيْءًا»، حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى الْعَاشِرِ؛ فَلَا تَسْقِطَ مِنْ هُوَ دُونَكَ فَيَسْقِطَكَ مَنْ هُوَ فَوْقَكَ. وَإِذَا رَأَيْتَ مَنْ هُوَ أَسْفَلُ مِنْكَ بِدَرَجَةٍ فَارْفَعَهُ إِلَيْكَ بِرِفْقٍ، وَلَا تُحْمَلَنَّ عَلَيْهِ مَا لَا يُطِيقُ فَتَكْسِرَهُ؛ فَإِنَّ مَنْ كَسَرَ مُؤْمِنًا فَعَلَيْهِ جَبْرَةٌ. (4)

الكافي عن عبد الأعلى: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَحْتِمَالِ أَمْرِنَا التَّصَدِيقُ لَهُ وَالْقَبُولُ فَقَطْ. مِنْ أَحْتِمَالِ أَمْرِنَا سَتْرُهُ وَصِدْيَانَتُهُ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهِ. فَاقْرَأْهُمْ السَّلَامَ وَقُلْ لَهُمْ: رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا اجْتَرَّ مَوَدَّةَ النَّاسِ إِلَى نَفْسِهِ. حَدِّثُوهُمْ بِمَا يَعْرِفُونَ، وَاسْتُرُوا عَنْهُمْ مَا يُنْكِرُونَ. (5)

1- الخصال: ص 624 ح 10 عن أبي بصير ومحمد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، بصائر الدرجات: ص 26 ح 2، الخرائج والجرائح: ج 2 ص 794 ح 3 كلاهما عن أبي بصير ومحمد بن مسلم عن الإمام الصادق عليه السلام وفيهما «عبد مؤمن»، غرر الحكم: ج 3 ص 443 ح 5051، عيون الحكم والمواعظ: ص 241 ح 4601 وليس فيهما ذيله من «لا يَحْتَمِلُهُ»، بحار الأنوار: ج 10 ص 102 ح 1.

2- تحف العقول: ص 269 ح 41، بحار الأنوار: ج 74 ص 19 ح 2.

3- الكافي: ج 1 ص 401 ح 2 عن مسعدة بن صدقة، رجال الكشي: 1 ص 70 ح 40، مختصر بصائر الدرجات: ص 124 كلاهما عن مسعدة بن صدقة عنه عن الإمام الباقر عليه السلام، بحار الأنوار: ج 2 ص 190 ح 25.

4- الكافي: ج 2 ص 45 ح 2، الخصال: ص 447 ح 48 نحوه، بحار الأنوار: ج 69 ص 165 ح 4.

5- الكافي: ج 2 ص 222 ح 5 بزيادة « _ يعني الشيعة _ » قبل «وقل لهم» الأمالي للطوسي: ص 86 ح 131 وفيه «اقرأ أصحابنا» بدل «فاقرأهم»، بشارة المصطفى: ص 97 كلاهما عن مدرك بن زهير، الغيبة للنعماني: ص 34 ح 3، دعائم الإسلام: ج 1 ص 61 بزيادة «إليناؤ» بعد «الناس» وكلها نحوه، بحار الأنوار: ج 47 ص 371 ح 92.

امام علی علیه السلام: با مردم، طبق آنچه می پذیرند، برخورد کنید و از آنچه انکارش می کنند، اجتناب نمایید، و بار آنان را بر دوش خود یا ما نگذارید؛ زیرا امر (ولایت) ما دشوار و پیچیده است که جز فرشته ای مقرب یا پیامبری فرستاده شده یا بنده ای که خداوند، دل او را به ایمان آزموده باشد، تاب تحمل آن را ندارد.

امام زین العابدین علیه السلام: اما حق آن که پند می گیرد؛ حق او، آن است که... به او سخنی بگویی که عقلش تاب آن را دارد؛ زیرا برای هر سطح عقل، طیفی از گفتار است که آن را می شناسد و از آن، اجتناب می کند.

امام صادق علیه السلام: روزی نزد علی بن الحسین (زین العابدین) علیه السلام از «تقیّه» یاد کردم. فرمود: «سوگند به خدا، اگر ابوذر از آنچه در دل سلمان بود، آگاهی داشت، او را می کشت!».

الکافی_ به نقل از عبد العزیز قرطیسی _ : امام صادق علیه السلام به من فرمود: «ای عبد العزیز! ایمان به مثابه نردبان، ده پله دارد که از آن، پله پله باید بالا رفت. بنا بر این، نباید آن که از دو درجه ایمان برخوردار است، به آن که از یک درجه برخوردار است، بگوید: تو چیزی نیستی، تا آن که به درجه دهم برسد. پس آن را که در درجه پایین تر از توست، ساقط شده مدان که آن که در درجه ای بالاتر از توست، تو را ساقط شده خواهد دانست؛ و هر گاه به کسی بر می خوری که یک درجه از تو پایین تر است، او را با مدارا و نرمی تا درجه ات بالا ببری، و آنچه را تاب ندارد، بر او تحمیل نکن، که او را در هم خواهی شکست، و هر که مؤمنی را در هم شکنند، جبران آن برعهده خود اوست».

الکافی_ به نقل از عبد الأعلی _ : از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «پذیرش امر (ولایت) ما، تنها به تصدیق آن نیست؛ بلکه از جمله پذیرش آن، پنهان ساختن آن و حفظ آن از نااهل است. به آنان سلام برسان و به ایشان بگو: خداوند، رحمت کند بنده ای را که محبت مردم را به سوی خود جلب کند! برای مردم، آنچه را بر می تابند، بازگو کنید و آنچه را انکار می کنند، از آنان پنهان نمایید».

الإمام الصادق عليه السلام: رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا اجْتَرَّ مَوَدَّةَ النَّاسِ إِلَى نَفْسِهِ؛ فَحَدَّثَهُمْ بِمَا يَعْرِفُونَ وَتَرَكَ مَا يُنْكِرُونَ. (1)

التَّوْحِيدُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُبَيْدٍ: دَخَلْتُ عَلَى الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ لِي: قُلْ لِلْعَبَّاسِيِّ يَكْفَى عَنِ الْكَلَامِ فِي التَّوْحِيدِ وَغَيْرِهِ، وَيُكَلِّمُ النَّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ، وَيَكْفَى عَمَّا يُنْكِرُونَ. وَإِذَا سَأَلُوكَ عَنِ التَّوْحِيدِ، فَقُلْ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ * لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ * وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ». (2) وَإِذَا سَأَلُوكَ عَنِ الْكَيْفِيَّةِ، فَقُلْ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ». (3) وَإِذَا سَأَلُوكَ عَنِ السَّمْعِ، فَقُلْ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (4). فَكَلِّمِ النَّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ. (5)

الكافي عن يعقوب بن الصِّدِّاق عن رجل من أصحابنا سراجٍ - وكان خادماً لأبي عبد الله عليه السلام - بعثني أبو عبد الله عليه السلام في حاجةٍ - وهو بالحيرة - أدنا وجماعةٍ من مواليه. قال: فأنطلقنا فيها، ثم رجعنا مُعْتَمِينَ. قال: وكان فراشي في الحائر الذي كنا فيه نزلًا، فحِثُّ وأدنا بحالٍ، فرميتُ بنفسِي، فبينما أنا كذلك إذا بأبي عبد الله عليه السلام قد أقبل. قال: فقال: قد أتيناك - أو قال: حِثناك - فاستويتُ جالسًا، وجلسَ عليَّ صدر فراشي، فسألني عما بعثني له، فأخبرته، فحمد الله. ثم جرى ذكر قومٍ، فقلتُ: جعلتُ فداك! إنا نبرأ منهم؛ إنهم لا يقولون ما نقول. قال: فقال: يتولوننا ولا يقولون ما نقولون؛ تبرؤون منهم؟ قال: قلتُ: نعم. قال: فهو ذا عندنا ما ليس عندكم، فينبغي لنا أن نبرأ منكم؟ قال: قلتُ: لا، جعلتُ فداك! قال: وهو ذا عند الله ما ليس عندنا، أفترأه أطرحنا؟ قال: قلتُ: لا والله، جعلتُ فداك! ما نفعل؟ قال: فتولوهم، ولا تبرؤوا منهم؛ إن من المسلمين من له سهمٌ، ومنهم من له سهمان، ومنهم من له ثلاثة أسهمٍ، ومنهم من له أربعة أسهمٍ، ومنهم من له خمسة أسهمٍ، ومنهم من له ستة أسهمٍ، ومنهم من له سبعة أسهمٍ؛ فليس ينبغي أن يحمل صاحبُ السهمِ على ما هو عليه صاحبُ السهمين، ولا صاحبُ السهمين على ما عليه صاحبُ الثلاثة، ولا صاحبُ الثلاثة على ما عليه صاحبُ الأربعة، ولا صاحبُ الأربعة على ما عليه صاحبُ الخمسة، ولا صاحبُ الخمسة على ما عليه صاحبُ الستة، ولا صاحبُ الستة على ما عليه صاحبُ السبعة. وسأضربُ لك مثلاً: إن رجلاً كان له جازٌ - وكان نصرانياً - فدعا إلى الإسلام ورزقته له، فأجابته، فأثابه سحيراً ففرغَ عليه الباب، فقال له: من هذا؟ قال: أدنا فلان. قال: وما حاجتك؟ فقال: توضعُ والبس ثوبيك، ومُر بنا إلى الصلاة. قال: فتوضأً وليس ثوبيه وخرَجَ معه. قال: فصلياً ما شاء الله، ثم صلينا الفجر، ثم مكثنا حتى أصبحنا. فقام الذي كان نصرانياً يريد منزله، فقال له الرجل: أين تذهب! النهار قصيرٌ، والذي بينك وبين الظهر قليلٌ؟ قال: فجلسَ معه إلى أن صلى الظهر. ثم قال: وما بين الظهر والعصر قليلٌ. فاحتبسهُ حتى صلى العصر. قال: ثم قام وأراد أن ينصرفَ إلى منزله، فقال له: إن هذا آخر النهار، وأقلُّ من أوله. فاحتبسهُ حتى صلى المغرب. ثم أراد أن ينصرفَ إلى منزله، فقال له: إنما بقيتُ صلاةً واحدةً. قال: فمكثتُ حتى صلى العشاء الآخرة، ثم تفرقتا. فلما كان سحيراً، غداً عليه فضرَبَ عليه الباب، فقال: من هذا؟ قال: أدنا فلان. قال: وما حاجتك؟ قال: توضعُ والبس ثوبيك واخرج بنا فصلً، قال: أطلب لهذا الدين من هو أفرغ مني؛ أنا إنسانٌ مسكينٌ، وعليَّ عيالٌ. فقال أبو عبد الله عليه السلام: أدخله في شيءٍ أخرجه منه! - أو قال: أدخله من مثلِ ذِه وأخرجه من مثلِ هذا! (6)

1- النخصال: ص 25 ح 89، الأمالي للصدوق: ص 159 ح 156 كلاهما عن مدرك بن الهزاهز، الأمالي للطوسي: ص 86 ح 131، بشارة المصطفى: ص 15 كلاهما عن مدرك بن زهير وفي الثلاثة الأخيرة «إلينا» بدل «إلى نفسه»، روضة الواعظين: ص 404، بحار الأنوار: ج 2 ص 65 ح 4.

2- الإخلاص: 1 - 4.

3- .الشورى : 11 .

4- .البقرة : 137 .

5- .التوحيد : ص 95 ح 14 ، بحار الأنوار : ج 4 ص 297 ح 25 .

6- .الكافي : ج 2 ص 42 ح 2 ، الخصال : ص 354 ح 35 عن عمّار بن أبي الأحوص ، مشكاة الأنوار : ص 164 ح 428 عن عمّار بن الأحوص وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 69 ص 161 ح 2 .

امام صادق علیه السلام: خداوند، رحمت کند بنده ای را که محبت مردم را به سوی خود بکشاند! پس برای آنان آنچه را بر می تابند، بازگو کنید و آنچه را انکار می کنند، وا نهید.

التوحید_ به نقل از محمد بن عبید _ : خدمت امام رضا علیه السلام رسیدم . به من فرمود : «به آن مرد عباسی بگو از سخن گفتن در باره توحید و جز آن ، اجتناب کند و برای مردم ، بدانچه آن را بر می تابند ، سخن گوید و از آنچه انکار می کنند ، دست بشوید ، و هر گاه از تو در باره توحید می پرسند ، همان سخن خداوند عز و جل را بدانان بازگو کن : «بگو : او خدایی است یکتا؛ خدای بی نیاز . نه کسی را زاده ، و نه از کسی زاییده شده ، و او هیچ همتایی ندارد» ، و هر گاه از تو در باره چگونگی [خداوند] می پرسند ، همان سخن خداوند عز و جل را به آنان بگو : «چیزی به سان او نیست» ، و هر گاه از تو در باره صفت شنوایی خدا پرسش کنند ، همان گونه که خداوند عز و جل فرموده ، بگو : «او شنوای آگاه است» . پس با مردم ، بدانچه آن را بر می تابند ، سخن بگویند» .

الكافی_ به نقل از یعقوب بن ضحاک ، به نقل از مردی از شیعیان که زین اسب می ساخت و خدمت گزار امام صادق علیه السلام بود _ : امام صادق علیه السلام در حالی که در حیره بود ، من و گروهی از اصحاب خود را برای کاری فرستاد . ما برای آن کار ، ره سپار شدیم . آن گاه ناراحت باز گشتیم . بستر من در منزلی (سردابی) بود که در آن فرود آمدیم . من به همان حالت اندوه ، آمدم و خود را روی بستر انداختم . در همین هنگام دیدم که امام صادق علیه السلام می آید . فرمود : «ما نزد شما آمدیم» یا فرمود : «آمدیم پیش شما» . من به صورت نشسته در جای خود قرار گرفتم و [امام علیه السلام] بالای سر بستر من نشست و در باره کاری که به دنبال آن روانه ام کرده بود ، از من پرسید . من گزارش کار را به ایشان دادم . پس خدا را سپاس گفت . آن گاه از گروهی سخن به میان آمد . گفتم : فدایت شوم! ما از آنان بیزاری می جوئیم . آنان ، بدانچه ما معتقدیم ، اعتقاد ندارند . فرمود : «آنان ولایت ما را پذیرایند ؛ اما آنچه شما می گوئید ، نمی گویند . آیا از آنان برائت می جوئید ؟» . گفتم : آری . فرمود : «پس به نظرت چون آنچه نزد ماست ، نزد شما نیست ، شایسته است که [ما هم] از شما بیزاری بجوئیم ؟» . گفتم : نه ، فدایت شوم! فرمود : «آنچه نزد خداست ، نزد ما نیست . آیا به نظرت خداوند ، ما را رها کرده است ؟» . گفتم : فدایت شوم! به خدا سوگند ، نه! پس چه کنیم ؟ فرمود : «با آنان دوست باشید و از آنان بیزاری نجوئید ؛ زیرا برخی از مسلمانان ، دارای يك سهم ، و برخی دارای دو سهم ، و برخی دارای سه سهم ، و برخی دارای چهار سهم ، و برخی دارای پنج سهم ، و برخی دارای شش سهم ، و برخی دارای هفت سهم [از ایمان] اند ؛ و شایسته نیست آنچه بر دوش صاحب دو سهم است ، بر آن که دارای يك سهم است ، تحمیل شود ، و آنچه بر دوش صاحب سه سهم است ، بر آن که دارای دو سهم است ، و آنچه بر دوش صاحب چهار سهم است ، بر آن که دارای سه سهم است ، و آنچه بر دوش صاحب پنج سهم است ، بر آن که دارای چهار سهم است ، و آنچه بر دوش صاحب شش سهم است ، بر آن که دارای پنج سهم است ، و آنچه بر دوش صاحب هفت سهم است ، بر آن که دارای شش سهم است ، تحمیل شود . برایت مثلی می زنم . مردی همسایه ای مسیحی داشت . او را به اسلام دعوت کرد و اسلام را برایش زیبا تصویر نمود و آن مرد مسیحی نیز دعوتش را پاسخ داد [و مسلمان شد] . آن گاه سحرگاه نزد او (مسیحی) رفت و در خانه اش را کوفت . همسایه اش گفت : کیست ؟ گفت : من فلائی [همسایه مسلمان تو] هستم . گفت : چه کار داری ؟ گفت : وضو بگیر و لباس هایت را بپوش و مهیای نماز خواندن با ما باش . آن مرد تازه مسلمان ، وضو گرفت و لباس هایش را پوشید و به همراه آن همسایه مسلمان ، ره سپار شد . آن دو ، فراوان نماز خواندند . آن گاه نماز صبح را خواندند و سپس تا بامداد در مسجد ماندند . مرد مسیحی به قصد خانه اش برخاست . همسایه مسلمان به او گفت : کجا می روی ؟ روز ، کوتاه است و تا ظهر ، وقت اندکی مانده است . آن مرد تا نماز ظهر ، همراه او نشست . همسایه مسلمان گفت : بین نماز ظهر و عصر ، زمان کوتاهی مانده است . از این رو ، مرد تازه مسلمان را تا نماز عصر نگاه داشت . مرد نصرانی برخاست

تا به خانه اش برود ؛ اما همسایه مسلمانش گفت : دیگر آخرِ روز است و از آغاز آن ، کوتاه تر است . بدین ترتیب ، آن مرد را تا خواندن نماز مغرب نگاه داشت . آن گاه وقتی آن مرد خواست به سوی خانه اش ره سپار شود ، باز همسایه مسلمان گفت : تنها يك نماز مانده است . آن مرد تازه مسلمان ، ماند تا نماز عشا را خواند و آن گاه از هم جدا شدند . وقتی سحرگاه روز دوم شد ، همسایه مسلمان ، مجدداً در خانه تازه مسلمان را کوفت . آن مرد گفت : کیستی ؟ گفت : من فلانی ام . گفت : چه کار داری ؟ گفت : وضو بگیر و لباس هایت را بپوش و برای ادای نماز ، بیرون بیا . تازه مسلمان گفت : برای چنین دینی ، به دنبال کسی باش که از من بی کارتر باشد . من انسانی تهی دست و عیالمندم . همسایه مسلمان ، آن مرد مسیحی را به چیزی داخل کرد که از آن خارجش ساخت» یا آن که فرمود : «اورا بدین ترتیب ، وارد اسلام کرد و بدین ترتیب ، خارجش ساخت!» .

6 / 8 مُرَاعَاةُ نَشَاطِ الْمُخَاطَبِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنِّي لَا تَخَوُّلُكُمْ (1) بِالْمَوْعِظَةِ تَخَوُّلاً؛ مَخَافَةَ السَّأَمَةِ عَلَيْكُمْ. (2)

-
- 1- قال ابن الأثير: يتخوّلنا بالموعظة: أي يتعهدنا... وقال أبو عمرو: الصواب: يَتَحَوَّلُنَا، بالحاء؛ أي: يطلب الحال التي ينشطون فيها للموعظة فيعظهم فيها، ولا يكثر عليهم فيملّوا (النهاية: 2 ص 88 «خول»).
- 2- الأماشي للطوسي: ص 491 ح 1077 عن الإمام الكاظم عن أبيه عليهم السلام عن جابر بن عبد الله الأنصاري، مجمع البيان: ج 8 ص 765، بحار الأنوار: ج 70 ص 20 ح 17؛ صحيح البخاري: ج 1 ص 38 ح 68، صحيح مسلم: ج 4 ص 2173 ح 83 كلاهما عن عبد الله بن مسعود نحوه.

6 / 8 مراعات شادابی مخاطب

6 / 8 مراعات شادابی مخاطب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: من از بیم خسته شدن شما، برای موعظه کردن، به دنبال فرصت مناسب می‌گردم.

مسند ابن حنبل عن قيس بن أبي حازم عن أبيه: رَأَى النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُوَ يَخْطُبُ وَأَنَا فِي الشَّمْسِ ، فَأَمَرَنِي فَحَوَّلْتُ إِلَى الظِّلِّ .
(1)

صحيح البخاري عن عكرمة عن ابن عباس: حَدَّثَ النَّاسَ كُلَّ جُمُعَةٍ مَرَّةً ، فَإِنَّ أُبَيْتَ فَمَرَّتَيْنِ ، فَإِنَّ أَكْثَرَ ثَلَاثَ مَرَارٍ . وَلَا تُمَلِّ النَّاسَ هَذَا الْقُرْآنَ . وَلَا أَلْفَيْكَ تَأْتِي الْقَوْمَ وَهُمْ فِي حَدِيثٍ مِنْ حَدِيثِهِمْ فَتَقْصُّ عَلَيْهِمْ ، فَتَقْطَعُ عَلَيْهِمْ حَدِيثَهُمْ فَتَمِلُّهُمْ ؛ وَلَكِنْ أَنْصِتْ ، فَإِذَا أَمْرُكَ فَحَدِّثْهُمْ وَهُمْ يَسْتَهْوُونَ ، فَانظُرِ السَّجْعَ مِنَ الدُّعَاءِ فَاجْتَنِبْهُ ؛ فَإِنِّي عَهَدْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَصْحَابَهُ لَا يَفْعَلُونَ إِلَّا ذَلِكَ . (2)

الإمام علي عليه السلام_ في الحكيم المنسوبة إليه _ : مَنْ لَمْ يَنْشَطْ لِحَدِيثِكَ فَارْفَعْ عَنْهُ مُؤَنَّةَ الإِسْتِمَاعِ مِنْكَ . (3)

عنه عليه السلام: إِنَّ لِلْقُلُوبِ شَهْوَةً وَإِقْبَالًَ وَإِدْبَارًا ، فَاتَّوَهَا مِنْ قِبَلِ شَهْوَتِهَا وَإِقْبَالِهَا ؛ فَإِنَّ الْقَلْبَ إِذَا أَكْرَهَ عَمِي . (4)

6 / 9 مُرَاعَاةٌ مُقْتَضَى الْحَالِ لِإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ_ فِي ذِكْرِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ _ : طَبِيبٌ دَوَّارٌ بِطَبِّهِ ، قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ ، وَأَحْمَى مَوَاسِمَهُ ، يَضَعُ ذَلِكَ حَيْثُ الْحَاجَةُ إِلَيْهِ ؛ مِنْ قُلُوبٍ عُمِي ، وَأَذَانٍ صُمٌّ ، وَالسِّنَّةِ بُكْمٌ ، مُتَّبِعٌ بِدَوَائِهِ مَوَاضِعَ الْغَفْلَةِ وَمَوَاطِنَ الْحَيْرَةِ . (5)

- 1- .مسند ابن حنبل: ج 6 ص 362 ح 18333 و ج 5 ص 285 ح 15518 وليس فيه «وأنا في الشمس» ، صحيح ابن خزيمة: ج 2 ص 353 ح 1453 ، المعجم الكبير: ج 8 ص 26 ح 7281 ، الطبقات الكبرى: ج 6 ص 36 كلها نحوه .
- 2- .صحيح البخاري: ج 5 ص 2334 ح 5978 ، مسند ابن حنبل: ج 10 ص 39 ح 25878 عن عائشة ، صحيح ابن حبان: ج 3 ص 258 ح 978 عن ابن أبي سائب عن عائشة وكلاهما نحوه .
- 3- .شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ج 20 ص 314 ح 609 .
- 4- .نهج البلاغة: الحكمة 193 ، خصائص الأئمة: ص 112 ، نزهة الناظر: ص 74 ح 145 ، غرر الحكم: ج 2 ص 602 ح 3631 نحوه ، بحار الأنوار: ج 70 ص 61 ح 41 .
- 5- .نهج البلاغة: الخطبة 108 ، غرر الحكم: ج 4 ص 260 ح 6033 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 319 ح 5564 ، بحار الأنوار: ج 34 ص 240 ح 999 .

6 / 9 مراعات مقتضای حال

مسند ابن حنبل_ به نقل از قیس بن ابی هازم ، از پدرش _ پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی که سخنرانی می کرد ، مرا دید که میان آفتابم . فرمان داد تا جایم را به سایبان تغییر دادم .

صحیح البخاری_ به نقل از عکرمه ، از ابن عباس _ برای مردم در هر جمعه تنها يك بار سخن بگو ، و اگر اصرار داری ، [فقط] دو بار باشد ، و اگر بیشتر می خواهی ، [فقط] سه بار باشد و با این قرآن ، ملامت مردم را فراهم نکن . مبادا نزد گروهی بروی و در حالی که در حال گفتگو هستند ، سخن آنان را ببری و با سخن گفتنت موجب خستگی آنان بشوی ؛ بلکه خاموش بمان و هر گاه از تو خواستند ، برایشان سخن بگو ، که در این صورت ، پیدان مشتاق خواهند بود ، و در دعا از آهنگین گویی [متکلفانه] اجتناب کن . من با پیامبر خدا و یاران وی هم روزگار بودم و ندیدم که جز این ، رفتار کنند .

امام علی علیه السلام_ در حکمت های منسوب به ایشان _ هر کس که برای سخن تو نشاط نشان نمی دهد ، زحمت شنیدن سخنت را از او بردار .

امام علی علیه السلام: دل ها دارای میل ، اقبال و اِدبارند . شما از ره گذر میل و اقبال آنها ، بدانها راه یابید ، که دل ، اگر به کاری وادار شود ، کور می شود .

6 / 9 مراعات مقتضای حال امام علی علیه السلام_ در توصیف پیامبر صلی الله علیه و آله _ طیبی بود در گردش . مرهم های خود را به محکمی به کار می بست ، و داغ های خود را به جا می نهاد ، و هر آن جا که نیاز بود ، به کار می بست ، اعم از : دل های کور و گوش های کر و زبان های نا گویا . با دواى خود ، در پی جایگاه های غفلت و مکان های سرگردانی می گشت .

زاد المعاد لابن قَيِّم الجوزيَّة: كان [رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ] يَخْطُبُ فِي كُلِّ وَقْتٍ بِمَا تَقْتَضِيهِ حَاجَةُ الْمُخَاطَبِينَ وَمَصْلَحَتُهُمْ . (1)

عنه عليه السلام: لا تَتَكَلَّمَنَّ إِذَا لَمْ تَجِدِ لِلْكَلامِ مَوْعِعا . (2)

عنه عليه السلام: كُنْ كَالطَّيِّبِ الرَّفِيقِ؛ الَّذِي يَضَعُ الدَّواءَ بِحَيْثُ يَنْفَعُ . (3)

الإمام الحسين عليه السلام- لا بِنِ عَبَّاسٍ-: يَما بِنِ عَبَّاسٍ، لا تَتَكَلَّمَنَّ فِي ما لا يَعيَنِيكَ؛ فَإِنِّي أَخافُ عَلَيكَ فِيهِ الوِزَرَ . ولا تَتَكَلَّمَنَّ فِي ما يَعيَنِيكَ حَتَّى تَرَى لِلْكَلامِ مَوْعِعا؛ فَرُبَّ مُتَكَلِّمٍ قَدِ تَكَلَّمَ بِالْحَقِّ فَعَيَّبَ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام: لا تَتَكَلَّمُ بِما لا يَعيَنِيكَ، وَدَعِ كَثِيراً مِنَ الْكَلامِ فِي ما يَعيَنِيكَ حَتَّى تَجِدَ لَهُ مَوْعِعا؛ فَرُبَّ مُتَكَلِّمٍ بِالْحَقِّ بِما يَعيَنِيهِ فِي غَيرِ مَوْعِعا فَتَعَبَ . (5)

عنه عليه السلام- لِأَصْحابِهِ-: إِسْمَعُوا مِنِّي كَلاماً هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ مِنَ الدُّهْمِ (6) المُوقَّعة: لا يَتَكَلَّمُ أَحَدُكُمْ بِما لا يَعيَنِيهِ، وَلِيَدَعِ كَثِيراً مِنَ الْكَلامِ فِي ما يَعيَنِيهِ حَتَّى يَجِدَ لَهُ مَوْعِعا؛ فَرُبَّ مُتَكَلِّمٍ فِي غَيرِ مَوْعِعا جَنَى عَلَى نَفْسِهِ بِكلامِهِ . (7)

- 1- .. زاد المعاد لابن قَيِّم: ص 61 .
- 2- غرر الحكم: ج 6 ص 286 ح 10274 ، عيون الحكم والمواعظ: ص 522 ح 9508 .
- 3- مصباح الشريعة: ص 370 ، بحار الأنوار: ج 2 ص 53 ح 21 وراجع: منية المرید: ص 198 .
- 4- كنز الفوائد: ج 2 ص 32 ، بحار الأنوار: ج 78 ص 127 ح 10 .
- 5- تحف العقول: ص 379 ، الاختصاص: ص 231 نحوه ، بحار الأنوار: ج 78 ص 265 ح 176 .
- 6- الأذهم: الأسود، يكون في الخييل والإبل وغيرهما . والعرب تقول: ملوك الخييل دهمها . والدهمة من ألوان الإبل: أن تشتد الوُرْقَةُ حَتَّى يذهب البياض . والدهمة من الصنآن: الحمراء الخالصة الحمرة . ودابة موقفة: في قوائمها حُطوطٌ سودٌ (لسان العرب: ج 12 ص 209 و 210 و ج 9 ص 362) .
- 7- الأمالى للطوسى: ص 225 ح 391 عن عبيدالله بن عبد الله ، بحار الأنوار: ج 78 ص 196 ح 17 وراجع: الصمت وآداب اللسان: ص 75 ح 114 .

زاد المعاد_ به نقل از ابن قَیِّم جوزی _ : [پیامبر خدا] ، هماره به مقتضای نیاز و مصلحت مخاطبان ، خطابه ایراد می کرد .

امام علی علیه السلام : وقتی برای گفتار ، زمان مناسبی نمی بینی ، سخن مگو .

امام علی علیه السلام : به سان طبیبِ مداراگر باش که دوا را در آن جایی که سود بخشد ، می نهد .

امام حسین علیه السلام_ به ابن عباس _ : ای ابن عباس ! در آنچه سودی به تو نمی بخشد ، سخن مگو ، که من می ترسم گناهی بر دوش تو باشد ؛ و بدانچه سود می بخشد ، تنها هنگامی سخن بگو که برای گفتار ، فرصت را مناسب می بینی . بسا گوینده ای که به حق سخن گوید ؛ اما مورد نکوهش قرار گیرد !

امام صادق علیه السلام : بدانچه به تو مربوط نیست ، زبان مگشا ، و بسیاری از کلام مربوط به خودت را هم واگذار ، مگر آن که فرصت را برای آن مناسب بیابی . ای بسا گوینده ای که مفید و به حق سخن می گوید ؛ اما چون به جایش نیست ، به زحمت می افتد .

امام صادق علیه السلام_ به یارانش _ : از من گفتاری بشنوید که برای شما از شتران سیاه مو 1 بهتر است : هیچ کس بدانچه سودش نمی بخشد ، و در آن جا که مفید است ، بسیاری از گفتار را وا نهد ، مگر آن که زمان مناسب بیابد . بسا گوینده ای که نابه جا سخن می گوید و با گفتارش بر خود جفا می کند .

10 / 6 مُرَاعَاةُ الْأَهَمِّ فَلَا هَمَّصَّحِيحُ الْبُخَارِيِّ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ: لَمَّا بَعَثَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مُعَاذَ بْنَ جَبَلٍ إِلَى نَحْوِ أَهْلِ الْيَمَنِ، قَالَ لَهُ: إِنَّكَ تَقْدُمُ عَلَى قَوْمٍ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ، فَلْيَكُنْ أَوَّلَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَى أَنْ يُوحِّدُوا اللَّهَ تَعَالَى، فَإِذَا عَرَفُوا ذَلِكَ فَأَخْبِرْهُمْ أَنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي يَوْمِهِمْ وَلَيْلَتِهِمْ، فَإِذَا صَلُّوا فَأَخْبِرْهُمْ أَنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ زَكَاةً فِي أَمْوَالِهِمْ تُؤْخَذُ مِنْ غَنِيِّهِمْ فَتُرَدُّ عَلَى فَقِيرِهِمْ، فَإِذَا أَقْرَأُوا بِذَلِكَ فَخُذْ مِنْهُمْ، وَتَوَقَّ كَرَائِمَ أَمْوَالِ النَّاسِ. (1)

التَّوْحِيدُ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ: جَاءَ أَعْرَابِيٌّ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، عَلَّمَنِي مِنْ غَرَائِبِ الْعِلْمِ. قَالَ: مَا صَدَّ نَعْتَ فِي رَأْسِ الْعِلْمِ حَتَّى تَسْأَلَ عَنْ غَرَائِبِهِ؟ إِذَا رَجُلٌ: مَا رَأْسُ الْعِلْمِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: مَعْرِفَةُ اللَّهِ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ. قَالَ الْأَعْرَابِيُّ: وَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ؟ قَالَ: تَعْرِفُهُ بِمَا مِثْلٍ وَلَا شِبْهٍ وَلَا نِدٍّ، وَأَنَّهُ وَاحِدٌ أَحَدٌ ظَاهِرٌ بَاطِنٌ أَوَّلٌ آخِرٌ، لَا كُفُوَ لَهُ وَلَا نَظِيرَ، فَذَلِكَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ. (2)

تَنْبِيهِ الْغَافِلِينَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسُورٍ الْهَاشِمِيِّ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَقَالَ: جِئْتُكَ لِتُعَلِّمَنِي مِنْ غَرَائِبِ الْعِلْمِ. قَالَ: مَا صَنَعْتَ فِي رَأْسِ الْعِلْمِ؟ قَالَ: وَمَا رَأْسُ الْعِلْمِ؟ قَالَ: هَلْ عَرَفْتَ الرَّبَّ عَزَّ وَجَلَّ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَمَاذَا فَعَلْتَ فِي حَقِّهِ؟ قَالَ: مَا شَاءَ اللَّهُ. قَالَ: وَهَلْ عَرَفْتَ الْمَوْتَ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَمَاذَا أَعَدَدْتَ لَهُ؟ قَالَ: مَا شَاءَ اللَّهُ. قَالَ: إِذْهَبْ فَاحْكُمْ بِهَا هُنَاكَ، ثُمَّ تَعَالَ حَتَّى أُعَلِّمَكَ مِنْ غَرَائِبِ الْعِلْمِ. فَلَمَّا جَاءَهُ بَعْدَ سِنِينَ، قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: ضَعْ يَدَكَ عَلَى قَلْبِكَ، فَمَا لَا تَرْضَى لِنَفْسِكَ لَا تَرْضَاهُ لِأَخِيكَ الْمُسْلِمِ، وَمَا رَضِيَتْهُ لِنَفْسِكَ فَارْضَهُ لِأَخِيكَ الْمُسْلِمِ، وَهُوَ مِنْ غَرَائِبِ الْعِلْمِ. (3)

1- صحيح البخاري: ج 6 ص 2685 ح 6937، صحيح مسلم: ج 1 ص 51 ح 31 نحوه، السنن الكبرى: ج 7 ص 3 ح 1312، كنز العمال: ج 6 ص 295 ح 15772.

2- التوحيد: ص 284 ح 5، مشكاة الأنوار: ص 40 ح 10، منية المريد: ص 366، بحار الأنوار: ج 3 ص 269 ح 4.

3- تنبيه الغافلين: ص 36 ح 20، جامع بيان العلم: ج 2 ص 5، حلية الأولياء: ج 1 ص 24 كلاهما نحوه وليس فيهما ذيله من «فلما جاءه» وراجع: روضة الواعظين: ص 537.

6 / 10 مراعات ترتیب اهمیت

6 / 10 مراعات ترتیب اهمیت صحیح البخاری_ به نقل از ابن عباس_ : هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله ، معاذ بن جبل را به سوی مردم یمن فرستاد ، به او فرمود : «تو نزد گروهی از اهل کتاب می روی . از این رو ، باید نخستین دعوت تو از آنان ، یکتاپرستی خداوند متعال باشد . اگر توحید را شناختند ، به آنان باز گو که خداوند در شبانه روزشان پنج نماز بر آنان واجب کرده است و هر گاه نماز را به پای داشتند ، به آنان بگو که خداوند ، در اموالشان زکات قرار داده تا از بی نیازشان ستانده شود و به تهی دستشان داده شود . پس هر گاه بدان اذعان کردند ، از آنان زکات بگیر و از گزیده اموال مردم ، اجتناب کن .

التوحید_ به نقل از ابن عباس_ : مردی بادیه نشین نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت : ای پیامبر خدا ! از شگفتی های دانش به من بیاموز . فرمود : «تو با اساس علم ، چه کرده ای که حال ، خواهان شگفتی های آن هستی ؟ !» . آن مرد گفت : اساس علم چیست ، ای پیامبر خدا ؟ فرمود : «شناخت خداوند ، چنان که بایسته اوست» . اعرابی گفت : شناخت بایسته خداوند چیست ؟ فرمود : «او را بشناسی که نظیر و شبیه و شریک ندارد و او یگانه و یکتا و ظاهر و باطن و اول و آخر است و همسنگ و همسان ندارد . این است حق شناخت خداوند» .

تنبيه الغافلین_ به نقل از عبد الله بن مسور هاشمی_ : مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت : نزد شما آمدم تا از شگفتی های دانش به من بیاموزی . فرمود : «تو با اساس علم ، چه کرده ای ؟» . مرد گفت : اساس علم چیست ؟ فرمود : «آیا پروردگار عز و جل را شناخته ای ؟» . گفت : آری . فرمود : «در ادای حَقِّش چه کرده ای ؟» . گفت : آنچه خدا خواسته است . فرمود : «آیا مرگ را شناخته ای ؟» . گفت : آری . فرمود : «برای مرگ ، چه فراهم کرده ای ؟» . گفت : آنچه خدا خواسته است . فرمود : «برو و بر این کار ، استوار باش . آن گاه بیا تا از شگفتی های علم به تو بیاموزم» . پس از آن که آن مرد ، پس از گذشت سالیانی باز گشت ، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «دستت را بر دلت بگذار و هر آنچه را برای خود نمی پسندی ، برای برادر مسلمانان نپسند ، و هر آنچه را برای خود می پسندی ، برای برادر مسلمانان نپسند . این ، از شگفتی های دانش است» .

الإمام عليّ عليه السلام_ مِنْ وَصِيَّتِهِ لِابْنِهِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ _ وَأَجْمَعْتُ عَلَيْهِ مِنْ أَدَبِكَ . . . أَنْ أَبْتَدِيَنَّكَ بِتَعْلِيمِ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَتَأْوِيلِهِ ، وَشَرَائِعِ الْإِسْلَامِ وَأَحْكَامِهِ ، وَحَلَالِهِ وَحَرَامِهِ ، لَا أُجَاوِزُ ذَلِكَ بِكَ إِلَى غَيْرِهِ . (1)

11 / 6 مُرَاعَاةُ الْإِخْتِصَارِ الْمَعْجَمِ الْكَبِيرِ عَنْ أَبِي أَمَامَةَ : إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ إِذَا بَعَثَ أَمِيرًا قَالَ : أَقْصِرِ الْخُطْبَةَ ، وَأَقَلِّ الْكَلَامَ . (2)

سنن أبي داود عن عمّار بن ياسر : أَمَرْنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِإِقْصَارِ الْخُطْبِ . (3)

سنن أبي داود عن جابر بن سمرة السَّوَائِيّ : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا يُطِيلُ الْمَوْعِظَةَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ ، إِنَّمَا هُنَّ كَلِمَاتٌ يَسِيرَاتٌ . (4)

-
- 1- نهج البلاغة : الكتاب 31 ، تحف العقول : ص 71 ، بحار الأنوار : ج 1 ص 219 ح 48 ؛ ينابيع المودة : ج 3 ص 439 ح 10 .
 - 2- المعجم الكبير : ج 8 ص 144 ح 7640 و ص 154 ح 7662 بزيادة «فإن من الكلام سحرا» في آخره ، كنز العمال : ج 7 ص 94 ح 18126 .
 - 3- سنن أبي داود : ج 1 ص 289 ح 1106 ، المستدرک علی الصحیحین : ج 1 ص 426 ح 1066 ، السنن الكبرى : ج 3 ص 295 ح 5766 .
 - 4- سنن أبي داود : ج 1 ص 289 ح 1107 ، المستدرک علی الصحیحین : ج 1 ص 427 ح 1067 ، السنن الكبرى : ج 3 ص 294 ح 5762 ، كنز العمال : ج 7 ص 63 ح 17969 .

6 / 11 رعایت اختصار

امام علی علیه السلام از وصیت ایشان به فرزندش حسن علیه السلام: و در تربیت تو، بر آن شدم ... که به آموزش قرآن و تأویل آن و شرایع و احکام اسلام و حلال و حرام آن به تو، آغاز کنم و از تو به دیگری نگذرم.

6 / 11 رعایت اختصار المعجم الكبير به نقل از ابو امامه: هر گاه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرماندهی را گسیل می داشت، می فرمود: «خطابه را کوتاه کن و کم سخن بگو».

سنن أبی داوود به نقل از عمّار بن یاسر: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ما را به کوتاه کردن خطابه ها فرمان داد.

سنن أبی داوود به نقل از جابر بن سمره سّوایی: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، موعظه روز جمعه را طولانی نمی کرد و خطابه ایشان، تنها چند کلمه کوتاه بود.

الإمام عليّ عليه السلام: جَوْدَةُ الْكَلَامِ فِي الْإِخْتِصَارِ . (1)

عنه عليه السلام: الْكَلَامُ كَالدَّوَاءِ ؛ قَلِيلُهُ يَنْفَعُ ، وَكَثِيرُهُ قَاتِلٌ . (2)

عنه عليه السلام: إِخْتَصِرْ مِنْ كَلَامِكَ مَا اسْتَحْسَنْتَهُ ؛ فَإِنَّهُ بِكَ أَجْمَلُ ، وَعَلَى فَضْلِكَ أَذْلُ . (3)

عنه عليه السلام: خَيْرُ الْكَلَامِ مَا لَا يُمَلُّ وَلَا يَقِلُّ . (4)

الإمام الصادق عليه السلام- حين قيل له: مَا الْبَلَاغَةُ؟ _ :مَنْ عَرَفَ شَيْئًا قَلَّ كَلَامُهُ فِيهِ . وَإِنَّمَا سُمِّيَ الْبَلِيغُ ؛ لِأَنَّهُ يُبَلِّغُ حَاجَتَهُ بِأَهْوَنِ سَعْيِهِ .

(5)

راجع : ص 318 (التبليغ / الفصل السابع / الإطالة في الكلام) .

1- .المواعظ العددية : ص 55 .

2- .غرر الحكم : ج 3 ص 159 ح 2182 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 67 ح 1692 .

3- .غرر الحكم : ج 2 ص 320 ح 2735 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 100 ح 2293 .

4- .غرر الحكم : ج 3 ص 424 ح 4969 .

5- .تحف العقول : ص 359 ، بحار الأنوار : ج 78 ص 241 ح 28 .

امام علی علیه السلام: زیبایی گفتار، در کوتاه بودن آن است.

امام علی علیه السلام: گفتار، مثل داروست که اندک آن، سود می بخشد و زیادی آن، گشنده است.

امام علی علیه السلام: تا آن جا که روا می دانی، گفتارت را مختصر کن؛ چون برای تو مناسب تر و به فضیلت توره نمون تر است.

امام علی علیه السلام: بهترین گفتار، آن است که نه ملال آور و نه نارسا باشد.

امام صادق علیه السلام_ هنگامی که به ایشان گفته شد: بلاغت چیست؟ _ آن است که هر کس چیزی را شناخته، سخنش در باره آن، اندک باشد. به بلیغ، از آن جهت، «بلیغ (رَسا)» گفته شده است که با کمترین تلاش، می تواند خواسته خود را برساند.

ر. ک: ص 319 (تبلیغ / فصل هفتم / طولانی کردن سخن).

الفصل السابع : آفات التبليغ 7 / 1 مخالفة الفعل للقولا _ التحذير من مخالفة الفعل للقولا لكتاب «يأيتها الذين آمنوا لم تقولوا ما لا تفعلون * كبر مقتا عند الله أن تقولوا ما لا تفعلون» . (1)

«أتأمرون الناس بالبرّ وتسوّن أنفسكم و أنتم تقولون الكتاب أفلا تعقلون» . (2)

الحديث سعد السعدي فيما أوحى الله إلى داود عليه السلام في الزبور _ أفصحتهم في الخطبة ، وقصرتهم في العمل ، فلو نصحتهم في العمل وقصرتهم في الخطبة لكانت أرجى لكم ، ولكنكم عمّدتهم إلى آياتي فاتخذتموها هزوا ، وإلى مظالمهم فاشتهرتهم بها ، وعلمتم أن لا هرب مني ، وأسستهم فجائع الدنيا . (3)

1- .الصف : 2 و 3 .

2- .البقرة : 44 .

3- .سعد السعود : ص 51 ، بحار الأنوار : ج 14 ص 48 .

فصل هفتم: آفات تبلیغ

1 / 7 ناهمگونی کردار با گفتار

الف - بر حذر داشتن از ناهمگونی کردار با گفتار

فصل هفتم: آفات تبلیغ 1 / 7 ناهمگونی کردار با گفتار الف - بر حذر داشتن از ناهمگونی کردار با گفتار قرآن «ای کسانی که ایمان آورده اید! چرا چیزی می گوئید که [خودتان] انجام نمی دهید؟! نزد خدا سخت ناپسند است که چیزی را بگوئید و انجام ندهید».

«آیا مردم را به نیکی فرمان می دهید و خود را فراموش می کنید، با این که شما کتاب [خدا] را می خوانید؟ آیا [هیچ] نمی اندیشید؟».

حدیث بعد السُّعود - از جمله آنچه خداوند در زبور به داوود علیه السلام وحی کرد - در خطابه، رسا سخن گفتید؛ اما در عمل، کوتاهی کردید، در حالی که اگر در عمل، خیرخواهی می کردید و سخنرانی را کوتاه می کردید، برای شما مایه امیدواری بیشتری بود؛ اما شما آهنگ آیات مرا کردید و آنها را به استهزا گرفتید، و به ستمگری روی آوردید و به ستمکاری نام آور شدید، و دانستید که از من گریزی نیست و خیانت های دنیا را بنیان گذاشتید.

رسول الله صلى الله عليه وآله عز وجل إلى عيسى بن مريم: يا عيسى، عِظْ نَفْسَكَ بِحِكْمَتِي، فَإِنْ انْتَفَعَتِ فَعِظِ النَّاسَ، وَإِلَّا فَاسْتَحْ مِنْي. (1)

عنه صلى الله عليه وآله في مَوْعِظَتِهِ لِابْنِ مَسْعُودٍ: يَا بْنَ مَسْعُودٍ، لَا تَكُونَنَّ مِمَّنْ يَهْدِي النَّاسَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُهُمُ بِالْخَيْرِ وَهُوَ غَافِلٌ عَنْهُ؛ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ» يَا بْنَ مَسْعُودٍ، لَا تَكُنْ مِمَّنْ يُشَدِّدُ عَلَى النَّاسِ وَيُخَفِّفُ عَنِ نَفْسِهِ؛ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: «لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ». (2)

عنه صلى الله عليه وآله في وَصِيَّتِهِ لِأَبِي ذَرٍّ: يَا أَبَا ذَرٍّ، مَنْ وَافَقَ قَوْلَهُ فَعَلَهُ فَذَاكَ الَّذِي أَصَابَ حَظَّهُ، وَمَنْ خَالَفَ قَوْلَهُ فَعَلَهُ فَذَاكَ الْمَرْءُ إِنَّمَا يُؤَبِّخُ نَفْسَهُ. (3)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ دَعَا النَّاسَ إِلَى قَوْلٍ أَوْ عَمَلٍ وَلَمْ يَعْمَلْ هُوَ بِهِ، لَمْ يَزَلْ فِي سَخَطِ اللَّهِ حَتَّى يَكْفُفَ، أَوْ يَعْمَلَ بِمَا قَالَ أَوْ دَعَا إِلَيْهِ. (4)

عنه صلى الله عليه وآله: سَيَكُونُ بَعْدِي أُمَّةٌ يُعْطُونَ الْحِكْمَةَ عَلَى مَنَابِرِهِمْ، فَإِذَا نَزَلُوا نُزِعَتْ مِنْهُمْ، فُلُوبُهُمْ وَأَجْسَادُهُمْ سَرَّتْ مِنَ الْجَيْفِ. (5)

1- الفردوس: ج 1 ص 144 ح 513 عن أبي موسى، الدر المنثور: ج 2 ص 206 نقلاً عن أحمد عن مالك بن دينار نحوه، كنز العمال: ج 15 ص 795 ح 43156.

2- مكارم الأخلاق: ج 2 ص 360 ح 2660 عن عبد الله بن مسعود، بحار الأنوار: ج 77 ص 109 ح 1.

3- الأمالي للطوسي: ص 528 ح 1162، مكارم الأخلاق: ج 2 ص 365 ح 2661، تنبيه الخواطر: ج 2 ص 53 كلها عن أبي الأسود، بحار الأنوار: ج 77 ص 77 ح 3؛ تاريخ أصبهان: ج 2 ص 245 ح 1576، الصمت وحفظ اللسان: ص 285 ح 627، تاريخ دمشق: ج 33 ص 172 كلها عن ابن مسعود من دون إسناد إليه صلى الله عليه وآله، كنز العمال: ج 10 ص 307 ح 29540.

4- حلية الأولياء: ج 2 ص 7، تفسير ابن كثير: ج 1 ص 123 كلاهما عن عبد الله بن عمر، كنز العمال: ج 10 ص 210 ح 29108 نقلاً عن المعجم الكبير.

5- المعجم الأوسط: ج 7 ص 80 ح 6910، الفردوس: ج 2 ص 316 ح 3433 وفيه «نزعوا» بدل «نزلوا» و«الجيفة» بدل «الجيف» و كلاهما عن أبي هريرة، ربيع الأبرار: ج 4 ص 251 نحوه، كنز العمال: ج 6 ص 74 ح 14898.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند عز و جل به عیسی بن مریم وحی کرد: ای عیسی! با حکمت من، خود را اندرز ده. پس اگر از آن سود بردی، مردم را موعظه کن، و گرنه از من شرم نما.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ به ابن مسعود_ : ای ابن مسعود! از کسانی نباش که مردم را به نیکی هدایت می کنند و آنان را به نیکی فرمان می دهند؛ اما خود از آن غافل اند. خداوند متعال می فرماید: «آیا مردم را به نیکی فرمان می دهید و خود را فراموش می کنید؟!»
 . ای ابن مسعود! از کسانی نباش که بر مردم، سخت و بر خود، آسان می گیرند. خداوند متعال می فرماید: «چرا چیزی می گوید که [خودتان] انجام نمی دهید،؟!» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ به ابو ذر_ : ای ابو ذر! آن که گفتارش با کردارش هماهنگ باشد، کسی است که به بهره اش رسیده است؛ اما آن که سخنش با کردارش ناهمگون است، کسی است که خویشتن را توبیخ می کند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس مردم را به گفتار یا کرداری فرا خواند، اما خود بدان عمل نکند، پیوسته مشمول خشم خدا خواهد بود تا آن که از آن باز ایستد، یا این که بدانچه می گوید یا به سوی آن فرا می خواند، عمل نماید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: پس از من، پیشوایانی خواهند بود که روی منبرهایشان به حکمت، موعظه می کنند؛ اما چون از منبر فرود می آیند، حکمت از آنان بر گنده می شود. دل ها و تن های آنان، از مُردار، بدتر است.

الإمام علي عليه السلام: إني لأرفع نفسي أن أنهى الناس عما لست أنتهي عنه، أو أمرهم بما لا أسبقهم إليه بعَمَلِي، أو أرضى منهم بما لا يُرضي ربي. (1)

عنه عليه السلام: لا تكن ممن... يُبالغ في الموعظة ولا يتعظ، فهو بالقول مدلل، ومن العمل مُقِلُّ، يُنافس فيما يفنى، ويُسامح فيما يبقى، يرى الغنم مغرماً، والغرم مغنماً. (2)

عنه عليه السلام: عَجِبْتُ لِمَنْ يُنْكِرُ عُيُوبَ النَّاسِ وَنَفْسَهُ أَكْثَرَ شَيْءٍ مَعَابَا وَلَا يُبْصِرُهَا! (3)

عنه عليه السلام: أَحْمَقُ النَّاسِ مَنْ أَنْكَرَ عَلَى غَيْرِهِ رَذِيلَةً وَهُوَ مُقِيمٌ عَلَيْهَا. (4)

عنه عليه السلام: مَنْ أَنْكَرَ عُيُوبَ النَّاسِ وَرَضِيَهَا لِنَفْسِهِ فَذَلِكَ الْأَحْمَقُ. (5)

عنه عليه السلام: مَنْ نَظَرَ فِي عُيُوبِ النَّاسِ فَأَنْكَرَهَا ثُمَّ رَضِيَهَا لِنَفْسِهِ فَذَلِكَ الْأَحْمَقُ بِعَيْنِهِ. (6)

عنه عليه السلام: يَقْبُحُ عَلَى الرَّجُلِ أَنْ يُنْكِرَ عَلَى النَّاسِ مُنْكَرَاتٍ، وَيُنْهَاهُمْ عَنِ رَذَائِلِ وَسَائِيَاتٍ، وَإِذَا خَلَا بِنَفْسِهِ ارْتَكَبَهَا، وَلَا يَسْتَنْكِفُ مِنْ فِعْلِهَا. (7)

عنه عليه السلام: كَفَى بِالْمَرْءِ غَوَايَةً أَنْ يَأْمُرَ النَّاسَ بِمَا لَا يَأْتُمُّ بِهِ، وَيُنْهَاهُمْ عَمَّا لَا يَنْتَهِي عَنْهُ. (8)

-
- 1- غرر الحكم : ج 3 ص 45 ح 3780 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 170 ح 3566 .
 - 2- نهج البلاغة : الحكمة 150 ، أعلام الدين : ص 146 ، بحار الأنوار : ج 72 ص 200 ح 30 .
 - 3- غرر الحكم : ج 4 ص 340 ح 6267 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 330 ح 5651 ، مستدرک الوسائل : ج 11 ص 315 ذیل ح 13138 .
 - 4- غرر الحكم : ج 2 ص 474 ح 3343 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 125 ح 2856 .
 - 5- غرر الحكم : ج 5 ص 385 ح 8865 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 458 ح 8291 .
 - 6- نهج البلاغة : الحكمة 349 ، كنز الفوائد : ج 1 ص 279 وفيه «ورضاها لنفسه» بدل «فأنكرها ثم رضيها لنفسه» ، روضة الواعظين : ص 516 ، بحار الأنوار : ج 75 ص 49 ح 12 ؛ مطالب السوؤل : ص 236 .
 - 7- غرر الحكم : ج 6 ص 480 ح 11037 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 556 ح 10251 .
 - 8- غرر الحكم : ج 4 ص 584 ح 7072 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 386 ح 6522 ، مستدرک الوسائل : ج 12 ص 207 ذیل ح 13895 .

امام علی علیه السلام: من خود را از این، پیراسته ساختم که مردم را از کاری نهی کنم که خود از آن اجتناب نمی‌کنم، یا آنان را به کاری فرمان دهم که خود، در عمل به آن، بر ایشان پیشی نمی‌گیرم، یا از آنان به خاطر کاری که مورد رضایت پروردگارم نیست، راضی باشم.

امام علی علیه السلام: از جمله کسانی مباش که ... در اندرز دادن، فراوان می‌کوشند؛ اما خود بدان پند نمی‌گیرند. او کسی است که در گفتار، دراز سخن، اما در عمل، کوتاه دست است. در آنچه فانی می‌شود، به رقابت می‌پردازد؛ اما در آنچه ماندگار است، مسامحه می‌کند. سود را خسارت و خسارت را سود می‌انگارد.

امام علی علیه السلام: از کسی در شگفتم که عیب‌های مردم را به زشتی یاد می‌کند؛ اما نفس او به عیب بیشتری دچار است و او خود نمی‌بیند!

امام علی علیه السلام: احمق‌ترین مردم، کسی است که رذیلت اخلاقی را در دیگری زشت می‌شمارد؛ اما خود بر آن رذیلت، پایدار است.

امام علی علیه السلام: آن که عیب‌های مردم را زشت شمارد، اما خود بدانها رضا دهد، احمق است.

امام علی علیه السلام: آن که در عیب‌های مردم درنگرد و آنها را زشت شمرد، اما همانها را برای خود بپسندد، او همان احمق است.

امام علی علیه السلام: برای انسان، زشت است که کارهای ناروای مردم را زشت شمارد و آنان را از رذیلت‌ها و بدی‌ها نهی کند؛ اما وقتی با خود خلوت کرد، مرتکب آنها شود و از انجام دادن آنها خودداری نورزد.

امام علی علیه السلام: در گم‌راهی شخص، همین بس که مردم را بدانچه خود به آن عمل نمی‌کند، فرمان دهد و از آنچه خود از آن اجتناب نمی‌کند، نهی نماید.

عنه عليه السلام: كَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَنْ يَنْكِرَ عَلَى النَّاسِ مَا يَأْتِي مِثْلَهُ . (1)

عنه عليه السلام: كَيْفَ يَهْدِي غَيْرَهُ مَنْ يُضِلُّ نَفْسَهُ ؟ ! (2)

عنه عليه السلام: أَشَدُّ النَّاسِ نِفَاقًا مَنْ أَمَرَ بِالطَّاعَةِ وَلَمْ يَعْمَلْ بِهَا ، وَنَهَى عَنِ الْمَعْصِيَةِ وَلَمْ يَنْتَهَ عَنْهَا . (3)

عنه عليه السلام_ فِي وَصِيَّتِهِ لِابْنِهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَفِيَّةِ _ : يَا بُنَيَّ . . . كُنْ آخِذًا النَّاسِ بِمَا تَأْمُرُ بِهِ ، وَأَكْفَى النَّاسِ عَمَّا تَنْهَى عَنْهُ . (4)

عنه عليه السلام : رُبَّ وَاِعْظٍ غَيْرِ مُرْتَدِعٍ . (5)

عنه عليه السلام : كُنْ أَمِيرًا بِالْمَعْرُوفِ عَامِلًا بِهِ ، وَلَا تُكُنْ مِمَّنْ يَأْمُرُ بِهِ وَيُنَاقِضُ عَنْهُ ؛ فَيَبُوءُ بِإِثْمِهِ ، وَيَتَعَرَّضُ مَقْتِ رَبِّهِ . (6)

الاحتجاج: رُوِيَ أَنَّ زَيْنَ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَرَّ بِالْحَسَنِ الْبَصْرِيِّ وَهُوَ يَعِظُ النَّاسَ بِمِنَى ، فَوَقَّفَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَيْهِ ، ثُمَّ قَالَ : أَمْسِكْ ، أَسَأَلُكَ عَنِ الْحَالِ الَّتِي أَنْتَ عَلَيْهَا مُقِيمٌ ، أَتَرْضَاهَا لِنَفْسِكَ فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ لِلْمَوْتِ إِذَا نَزَلَ بِكَ غَدًا ؟ قَالَ : لَا . قَالَ : أَفَتَحَدَّثُ نَفْسَكَ بِالتَّحَوُّلِ وَالتَّنَقُّلِ عَنِ الْحَالِ الَّتِي لَا تَرْضَاهَا لِنَفْسِكَ إِلَى الْحَالِ الَّتِي تَرْضَاهَا ؟ (قَالَ) : فَاطْرُقْ مَلِيًّا ، ثُمَّ قَالَ : إِنِّي أَقُولُ ذَلِكَ بِلا حَقِيقَةٍ . قَالَ : أَفَتَرْجُو نَبِيًّا بَعْدَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَكُونُ لَكَ مَعَهُ سَابِقَةٌ ؟ قَالَ : لَا . قَالَ : أَفَتَرْجُو دَارًا غَيْرَ الدَّارِ الَّتِي أَنْتَ فِيهَا تُرَدُّ إِلَيْهَا فَتَعْمَلُ فِيهَا ؟ قَالَ : لَا . قَالَ : أَفَرَأَيْتَ أَحَدًا بِهِ مُسْكَةٌ عَقْلٍ رَضِيَ لِنَفْسِهِ مِنْ نَفْسِهِ بِهَذَا ؟ ! إِنَّكَ عَلَى حَالٍ لَا تَرْضَاهَا ، وَلَا تُحَدِّثُ نَفْسَكَ بِالتَّنَقُّلِ إِلَى حَالٍ تَرْضَاهَا عَلَى حَقِيقَةٍ ، وَلَا تَرْجُو نَبِيًّا بَعْدَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، وَلَا دَارًا غَيْرَ الدَّارِ الَّتِي أَنْتَ فِيهَا فَتُرَدُّ إِلَيْهَا فَتَعْمَلُ فِيهَا ، وَأَنْتَ تَعِظُ النَّاسَ ! قَالَ : فَلَمَّا وُلِّيَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ الْحَسَنُ الْبَصْرِيُّ : مَنْ هَذَا ؟ قَالُوا : عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ . قَالَ : أَهْلُ بَيْتِ عِلْمٍ . فَمَا رُئِيَ الْحَسَنُ الْبَصْرِيُّ بَعْدَ ذَلِكَ يَعِظُ النَّاسَ . (7)

- 1- .غرر الحكم : ج 4 ص 584 ح 7073 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 386 ح 6524 .
- 2- .غرر الحكم : ج 4 ص 565 ح 6997 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 383 ح 6471 .
- 3- .غرر الحكم : ج 2 ص 464 ح 3309 و ص 440 ح 3214 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 122 ح 2775 وفيهما «أظهر» بدل «أشد» ، مستدرک الوسائل : ج 12 ص 206 ذیل ح 13895 .
- 4- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 4 ص 387 ح 5834 ، وسائل الشيعة : ج 11 ص 419 ح 21209 .
- 5- .غرر الحكم : ج 4 ص 78 ح 5361 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 266 ح 4846 .
- 6- .غرر الحكم : ج 4 ص 616 ح 7189 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 392 ح 6636 .
- 7- .الاحتجاج : ج 2 ص 140 ح 179 ، بحار الأنوار : ج 10 ص 146 ح 2 .

امام علی علیه السلام: در نادانی شخص ، همین بس که کاری را که خود انجام می دهد ، برای مردم ، زشت شمارد .

امام علی علیه السلام: چگونه کسی که خود را گم راه می سازد ، دیگری را هدایت می کند ؟!

امام علی علیه السلام: نفاق آن که به اطاعت ، فرمان می دهد و خود ، پیمان عمل نمی کند و از نافرمانی نهی می کند و خود از آن پرهیز نمی نماید ، از همه مردم بیشتر است .

امام علی علیه السلام: در سفارش خود به فرزندش محمد بن حنفیه _ ای پسرکم ! به آنچه به مردم فرمان می دهی ، بیشتر از همه آنان ، عمل کن و از آنچه نهیشان کنی ، بیشتر از همه آنان اجتناب کن .

امام علی علیه السلام: بسا اندرز دهنده که خود ، پایبند پیمان نیست !

امام علی علیه السلام: امر کننده به معروف و عمل کننده به آن باش و از کسانی مباش که پیمان فرمان می دهند و خود از آن فاصله می گیرند و گناه آن را به دوش می کشند و خود را در معرض خشم پروردگارشان قرار می دهند .

الاحتجاج: روایت شده که زین العابدین علیه السلام از کنار حسن بصری _ که در منا مردم را موعظه می کرد _ ، گذشت و بالای سرش ایستاد و آن گاه فرمود: «دست نگه دار ! می خواهم از حالی که الآن داری ، از تو بپرسم . آیا بین خود و خدایت راضی هستی که با همین حالی که داری ، فردا مرگت در رسد ؟» . حسن بصری گفت: نه . فرمود: «آیا با خود ، در باره تغییر و تحوّل از حالی که برای نفست نمی پسندی ، به حالی که مایه رضایت توست ، به گفتگو نشسته ای ؟» . حسن بصری سرش را لختی به زیر انداخت . آن گاه گفت: من در این باره سخن می گویم ؛ اما بدون حقیقت . [امام علیه السلام] فرمود: «آیا به پیامبری پس از محمد [صلی الله علیه و آله] ، دل بسته ای که با آن برایت سابقه ای فراهم شود ؟» . گفت: نه . فرمود: «آیا به خانه ای غیر از خانه ای که در آن هستی ، دل بسته ای تا تو را پیمان باز گردانند و در آن ، عمل کنی ؟» . گفت: نه . فرمود: «آیا دیده ای کسی دارای گوهر عقل باشد و برای خویشتن ، این چنین رضا دهد ؟! تو بر حالتی هستی که پیمان راضی نیستی و با نفس خودت در باره انتقال از این حالت به حالتی که مایه خشنودی تو باشد ، از روی حقیقت ، سخن نمی گویی و به پیامبری پس از محمد صلی الله علیه و آله ، دل بسته ای و به خانه ای غیر از خانه ای که در آن هستی ، برای باز گشتن و عمل کردن در آن ، دل بسته ای . با این حال ، مردم را موعظه می کنی ؟!» . هنگامی که [امام علیه السلام] گذشت ، حسن بصری گفت: این کیست ؟ گفتند: علی بن الحسین (زین العابدین) است . گفت: اهل بیتِ دانش اند ! دیگر پس از آن ، دیده نشد که حسن بصری ، مردم را موعظه کند .

أعلام الدين: رُوِيَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ دَخَلَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ فَرَأَى الْحَسَنَ الْبَصْرِيَّ وَحَوْلَهُ جَمَاعَةٌ مِنَ النَّاسِ وَهُوَ يَعِظُهُمْ ،
وَكَانَ يُعْرِفُ مِنْهُ أَنْ يَرَى رَأْيَ الْمُعْتَرِزَةِ فِي تَخْلِيدِ مَنْ يَعْمَلُ ذَنْبًا كَبِيرًا فِي النَّارِ ، فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا هَذَا ، أَنْتَ عَلَى حَالٍ
تَرْضَى لِنَفْسِكَ مَعَهَا الْمَوْتَ ؟ فَقَالَ لَهُ : لَا . فَقَالَ : فَأَنْتَ عَلَى ثِقَّةٍ مِنَ الْبَقَاءِ لَوْ قَتَلْتَهُ تَدْرِكُ فِيهِ التَّوْبَةَ ؟ فَقَالَ : لَا . فَقَالَ لَهُ : أَفَعِنْدَ الْمَوْتِ نَظْرَةٌ ؟
فَقَالَ لَهُ : لَا . فَقَالَ لَهُ : أَفَبَعْدَ الْمَوْتِ عَمَلٌ ؟ فَقَالَ : لَا . فَقَالَ : فَعِظْ نَفْسَكَ وَدَعِ النَّاسَ يَطُوفُوا بِهَذَا الْبَيْتِ الَّذِي قَدْ جَاؤُوا إِلَيْهِ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ
(1) .

الإمام الباقر عليه السلام: في حِكْمَةِ آلِ دَاوُدَ : يَا بَنَ آدَمَ ، كَيْفَ تَتَكَلَّمُ بِالْهُدَى وَأَنْتَ لَا تُفِيقُ عَنِ الرَّدَى ؟! (2)

1- .أعلام الدين : ص 328 .

2- .الأُمَالِي لِلطُّوسِي : ص 203 ح 346 عن سعد بن زياد ، إرشاد القلوب : ص 84 كلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام ، بحار الأنوار : ج 14 ص 36 ح 10 .

أعلام الدین: روایت شده است که زین العابدین [علیهما السلام] وارد مسجد الحرام شد و حسن بصری را در حالی دید که گروهی از مردم به دور او گرد آمده اند و او مشغول موعظه آنان است، و معروف بود که او طبق رأی معتزله، معتقد است که هر کس مرتکب گناه کبیره شود، در آتش، جاودانه است. زین العابدین به او فرمود: «فلائی! آیا بر حالتی هستی که با وجود آن، راضی به مرگ خود باشی؟». حسن بصری گفت: نه. فرمود: «آیا اطمینان داری که تا زمانی که فرصت توبه داشته باشی، ماندگار خواهی بود؟». گفت: نه. فرمود: «آیا هنگام مرگ، درنگی هست؟». او در پاسخ امام علیه السلام گفت: نه. آن گاه [امام علیه السلام] به او فرمود: «آیا پس از مرگ، عملی هست؟». گفت: نه. فرمود: «پس خود را موعظه کن و مردم را واگذار تا به دور این خانه که از راه دور به سوی آن آمده اند، به طواف پردازند».

امام باقر علیه السلام: در حکمت آل داوود آمده است: ای پسر آدم! چگونه به هدایت زبان می گشایی، در حالی که خود از هلاکت، بیدار نمی شوی؟! .

الخرائج والجرائح عن أبي بصير: كُنْتُ أُقْرِئُ امْرَأَةً الْقُرْآنَ بِالْكَوْفَةِ، فَمَارَحَتْهَا بِشَيْءٍ، فَلَمَّا دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَاتَبَنِي وَقَالَ: مَنْ ارْتَكَبَ الذَّنْبَ فِي الْخَلَاءِ لَمْ يَعْباَ اللَّهُ بِهِ. أَيُّ شَيْءٍ قُلْتَ لِلْمَرْأَةِ؟ فَغَطَّيْتُ وَجْهِي حَيَاءً، وَتُبْتُ. فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تَعُدْ. (1)

تفسير العياشي عن يعقوب بن شعيب عن أبي عبد الله عليه السلام: قُلْتُ: «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ»؟ قَالَ: فَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى حَلْقِهِ؛ قَالَ: كَالذَّابِحِ نَفْسَهُ. (2)

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ الْعَالِمَ إِذَا لَمْ يَعْمَلْ بِعِلْمِهِ زَلَّتْ مَوْعِظَتُهُ عَنِ الْقُلُوبِ كَمَا يَزِلُّ الْمَطْرُ عَنِ الصَّفَا. (3)

عنه عليه السلام: تَجِدُ الرَّجُلَ لَا يُحْطِي بِلَاِمٍ وَلَا وَاوٍ، خَطِيئًا مِصْقَعًا، وَلِقَلْبُهُ أَشَدُّ ظُلْمَةً مِنَ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ! وَتَجِدُ الرَّجُلَ لَا يَسْتَطِيعُ يُعْبِرَ عَمَّا فِي قَلْبِهِ بِلِسَانِهِ، وَقَلْبُهُ يَزْهَرُ كَمَا يَزْهَرُ الْمِصْبَاحُ! (4)

عنه عليه السلام: إِذَا رَأَيْتَ الْحَقَّ قَدْ مَاتَ وَذَهَبَ أَهْلُهُ... وَرَأَيْتَ الْمَنَابِرَ يُؤَمَّرُ عَلَيْهَا بِالتَّقْوَى وَلَا يَعْمَلُ الْقَائِلُ بِمَا يَأْمُرُ... فَكُنْ عَلَى حَذَرٍ، وَاطْلُبْ إِلَى اللَّهِ عِزًّا وَجَلالَتَجَاةً. (5)

مصباح الشريعة_ فيما نسبته إلى الإمام الصادق عليه السلام_ : مَثَلُ الْوَاعِظِ وَالْمَوْعُوظِ كَالْيَقِظَانِ وَالرَّافِدِ؛ فَمَنْ اسْتَيْقَظَ مِنْ رَقْدَةِ غَفْلَتِهِ وَمُخَالَفَاتِهِ وَمَعَاصِيهِ صَدَّحَ أَنْ يَوْقِظَ غَيْرَهُ مِنْ ذَلِكَ الرَّقَادِ. وَأَمَّا السَّائِرُ فِي مَفَاوِزِ الْإِعْتِدَاءِ، الْخَائِضُ فِي مَرَاتِعِ الْغَيِّ وَتَرْكِ الْحَيَاءِ بِاسْتِحْبَابِ السُّمْعَةِ وَالرِّيَاءِ وَالشُّهُرَةِ وَالتَّصَدُّعِ فِي الْخَلْقِ، الْمَتْرَبِيُّ بِزِيِّ الصَّالِحِينَ، الْمُظْهِرُ بِكَلَامِهِ عِمَارَةَ بَاطِنِهِ وَهُوَ فِي الْحَقِيقَةِ خَالٍ عَنْهَا، قَدْ غَمَرَتْهَا وَحْشَةٌ حُبِّ الْمَحْمَدَةِ، وَغَشِيَهَا ظُلْمَةُ الطَّمَعِ، فَمَا أَفْتَنَتْهُ بِهِوَاهُ! وَأَضَلَّ النَّاسَ بِمَقَالَتِهِ! (6)

1- الخرائج والجرائح: ج 2 ص 594 ح 5، دلائل الإمامة: ص 232 ح 160، المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 182 كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج 46 ص 247 ح 35.

2- تفسير العياشي: ج 1 ص 43 ح 37، بحار الأنوار: ج 100 ص 84 ح 55.

3- الكافي: ج 1 ص 44 ح 3 عن عبد الله بن القاسم الجعفري، منية المريد: ص 146، بحار الأنوار: ج 2 ص 39 ح 68؛ تاريخ بغداد: ج 4 ص 110 الرقم 1769، عن مالك نقلاً عن التوراة، تاريخ الإسلام للذهبي: ج 11 ص 71 عن مالك بن دينار من دون إسناد إلى أحد من أهل البيت عليهم السلام وليس فيه ذيله.

4- الكافي: ج 2 ص 422 ح 1 عن عمرو.

5- الكافي: ج 8 ص 37 و 41 ح 7 عن حمران، أعلام الدين: ص 217 وليس فيه صدره إلى «أهله»، بحار الأنوار: ج 52 ص 256 ح 147.

6- مصباح الشريعة: ص 396، بحار الأنوار: ج 100 ص 84 ح 53.

الخرائج و الجرائح_ به نقل از ابو بصیر _ : در کوفه به زنی قرآن می آموختم . در این بین با او در موردی شوخی کردم . هنگامی که نزد امام باقر علیه السلام رفتم ، مرا نکوهش کرد و فرمود : «کسی که در خلوت ، مرتکب گناه می شود ، خداوند به او اعتنا نمی کند . به آن زن ، چه گفتی ؟» . چهره ام را از روی شرم پوشاندم و توبه کردم . امام باقر علیه السلام فرمود : «دیگر تکرار نکن» .

تفسیر العیاشی_ به نقل از یعقوب بن شعیب _ : به ایشان (امام صادق علیه السلام) گفتم : این سخن خداوند به چه معناست : «آیا مردم را به نیکی فرمان می دهید و خودتان را فراموش می کنید ؟!» ؟ امام علیه السلام ، دستش را بر گلویش گذاشت و فرمود : «به سان کسی که خود را گردن بزند» .

امام صادق علیه السلام : هر گاه عالم به علمش عمل نکند ، موعظه اش از دل ها محو می شود ، همان گونه که باران از روی سنگ صاف می گذرد .

امام صادق علیه السلام : گاه به شخصی بر می خوری که يك «لام» و «واو» را نمی اندازد . سخنوری است زبان آور ؛ اما دلش از شب دیجور ، تاریک تر است ، و [در مقابل] به شخصی بر می خوری که نمی تواند با زبانش آنچه را در دلش هست ، بازگو کند ؛ اما دلش به سان روشنایی چراغ ، روشنایی دارد .

امام صادق علیه السلام : هر گاه دیدی که حق ، مُرده و اهلش از بین رفته اند ... و دیدی که بالای منابر به پرهیزگاری فرمان می دهند ، اما گوینده بدانچه فرمان می دهد ، عمل نمی کند ... ، آن هنگام ، هشیار باش و از خداوند عز و جل نجات بطلب .

مصباح الشریعة_ در حدیثی که به امام صادق علیه السلام نسبت داده شده است _ : مَثَل موعظه کننده و شنونده موعظه ، به سان بیدار و خواب است . هر کس از خواب غفلت و مخالفت ها و نافرمانی ها بیدار شود ، شایسته است که دیگری را از آن خواب ، بیدار کند ؛ اما آن که در پرتگاه های مرزشکنی سیر می کند و با دوست داشتن سُمعه ، ریا ، شهرت و ظاهرسازی میان مردم ، در دشت های انحراف و ترک حیا غوطه ور است و خود را به زیور صالحان آراسته است و با گفتارش ، آبادی درون مایه اش را به رخ می کشد ، اما در حقیقت ، عاری از آنهاست ، وحشت ستایش دوستی ، او را در خود فرو برده و تاریکی آرز ، بر او پرده افکنده است . وه که هوای نفس ، چه قدر او را در فتنه فرو افکنده و چه قدر مردم را با سخنانش گم راه کرده است !

الإمام الرضا عليه السلام: للإمام علاماتٌ . . . يكون أخذ الناس بما يأمرهم به، وأكف الناس عما ينهى عنه. (1)

راجع: ص 208 (تطابق القلب واللسان) و ص 212 (الدعوة بالعمل قبل اللسان) و ص 340 (الفصل الثامن: آثار التبليغ العملي).

ب _ خَطَرُ الْمُبَلِّغِ الَّذِي يَقُولُ مَا لَا - يَفْعَلُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا أَخْفَ عَلَى أُمَّتِي مُؤْمِنًا وَلَا مُشْرِكًا؛ أَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيَمْنَعُهُ اللَّهُ بِإِيمَانِهِ، وَأَمَّا الْمُشْرِكُ فَيَقْمَعُهُ اللَّهُ بِشْرِكِهِ. وَلِكِنِّي أَخْفَ عَلَيْكُمْ كُلَّ مُنَافِقِ الْجَنَانِ، عَالِمِ اللِّسَانِ، يَقُولُ مَا تَعْرِفُونَ، وَيَفْعَلُ مَا تُنْكِرُونَ. (2)

الإمام علي عليه السلام - في بيان صفات الفساق - : وَأَخْرَقَ قَدْ تَسَمَّى عَالِمًا وَلَيْسَ بِهِ، فَاقْتَبَسَ جَهَائِلَ مِنْ جُهَالٍ، وَأَضَالِيلَ مِنْ ضَلَالٍ، وَنَصَبَ لِلنَّاسِ أَشْرَاكَ مِنْ حَبَائِلِ غُرُورٍ، وَقَوْلِ زُورٍ. قَدْ حَمَلَ الْكِتَابَ عَلَى آرَائِهِ، وَعَطَفَ الْحَقَّ عَلَى أَهْوَائِهِ. يُؤْمِنُ النَّاسَ مِنَ الْعِظَائِمِ، وَيُهَوِّنُ كَبِيرَ الْجَرَائِمِ. يَقُولُ: أَقْفُ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ، وَفِيهَا وَقَعَ، وَيَقُولُ: أَعْتَزِلُ الْبِدْعَ، وَبَيْنَهَا اضْطَجَعَ. فَالْصُّورَةُ صُورَةُ إِنْسَانٍ، وَالْقَلْبُ قَلْبُ حَيَوَانٍ. لَا يَعْرِفُ بَابَ الْهُدَى فَيَتَّبِعُهُ، وَلَا بَابَ الْعَمَى فَيَصُدُّ عَنْهُ. وَذَلِكَ مَيِّتُ الْأَحْيَاءِ. (3)

- 1- الخصال: ص 527 ح 1، معاني الأخبار: ص 102 ح 4، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 213 ح 1، الاحتجاج: ج 2 ص 448 ح 311 كلها عن الحسن بن فضال، بحار الأنوار: ج 25 ص 116 ح 1.
- 2- نهج البلاغة: الكتاب 27، الأمالي للمفيد: ص 268 ح 3، الأمالي للطوسي: ص 30 ح 31، تحف العقول: ص 179 كلها عن الإمام علي عليه السلام نحوه، بحار الأنوار: ج 33 ص 582 ح 726؛ المعجم الأوسط: ج 7 ص 128 ح 7065 عن الإمام علي عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله، كنز العمال: ج 10 ص 199 ح 29046.
- 3- نهج البلاغة: الخطبة 87، أعلام الدين: ص 128، بحار الأنوار: ج 2 ص 57 ح 36.

ب - خطر مبلّغی که بدانچه می گوید ، عمل نمی کند

امام رضا علیه السلام: برای امام ، نشانه هایی است : ... بدانچه به مردم فرمان می دهد ، بیشتر از آنان عمل می کند و از آنچه آنان را نهی می کند ، بیشتر از آنان اجتناب می کند .

ر . ك : ص 209 (هماهنگی دل با زبان) و ص 213 (دعوت با عمل ، پیش از زبان) و ص 341 (فصل هشتم : آثار تبلیغ عملی) .

ب _ خطر مبلّغی که بدانچه می گوید ، عمل نمی کند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : من از مؤمن یا مشرک بر امتم نمی ترسم ؛ زیرا خداوند ، به خاطر ایمان ، مؤمن را باز می دارد و به خاطر شرک ، مشرک را ریشه کن می کند ؛ اما بر شما از کسی بیم دارم که منافق دل و زبان آور است : آنچه را معروف می دانید ، می گوید ؛ اما بدانچه منکر می شمارید ، عمل می کند .

امام علی علیه السلام_ در بیان ویژگی های فاسقان _ : و شخصی دیگر که عالم نام گرفته ، اما عالم نیست ؛ بلکه نادانی ها را از جاهلان و گم راهی ها را از گم راهان بر می گیرد ، و برای مردم ، از رشته های غرور و سخن دروغ ، دام ها تعبیه می کند ، قرآن را بر آرای خود حمل می کند و حق را بر هواهای نفسانی اش می پیوندد ، مردم را از [انجام دادن] گناه های بزرگ ، ایمن می گرداند ، و جرم های بزرگ را آسان جلوه می دهد . می گوید : «در برابر شبهه ها توقف می کنم» ؛ اما در آنها فرو می افتد ، و می گوید : «از بدعت ها گوشه می گیرم» ؛ اما در میان آنها فرو می خُسبد . صورت او صورت انسان است ؛ اما دلش دل حیوان است . نه باب هدایت را می شناسد تا از آن پیروی کند ، و نه باب کوردلی را می شناسد ، تا از آن باز ایستد . چنین شخصی ، مُرده زندگان است .

عنه عليه السلام: إِنَّ أَبْغَضَ الْخَلَائِقِ إِلَى اللَّهِ رَجُلَانِ: رَجُلٌ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى نَفْسِهِ فَهُوَ جَائِرٌ عَنِ قَصْدِ السَّبِيلِ، مَشْغُوفٌ بِكَلَامِ بَدْعَةٍ وَدُعَاءِ ضَلَالَةٍ، فَهُوَ فِتْنَةٌ لِمَنْ افْتَتَنَ بِهِ، ضَالٌّ عَنِ هَدْيٍ مَنْ كَانَ قَبْلَهُ، مُضِلٌّ لِمَنْ اقْتَدَى بِهِ فِي حَيَاتِهِ وَبَعْدَ وَفَاتِهِ، حَمَّالٌ خَطَايَا غَيْرِهِ، رَهْنٌ بِخَطِيئَتِهِ. وَرَجُلٌ قَمَشَ جَهْلًا، مَوْضِعٌ فِي جُهَالِ الْأُمَّةِ، عَادٍ فِي أَعْبَاشِ الْفِتْنَةِ، عَمٌ بِمَا فِي عَقْدِ الْهُدْيَةِ، قَدْ سَمَّاهُ أَشْبَاهُ النَّاسِ عَالِمًا وَلَيْسَ بِهِ. (1)

جـ. جَزَاءُ الْمُبْلَغِ الَّذِي يَقُولُ مَا لَا يَفْعَلُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: آتَيْتُ لَيْلَةَ أُسْرِي بِي عَلَى قَوْمٍ تُقْرَضُ شِفَاهُهُمْ بِمَقَارِيضَ مِنْ نَارٍ، كَلَّمَا قُرِضَتْ وَفَتْ، فَقُلْتُ: يَا جَبْرِيْلُ، مَنْ هُوَ لَئِنْ؟ قَالَ: حُطْبَاءُ أُمَّتِكَ الَّذِينَ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ، وَيَقْرَأُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَلَا يَعْمَلُونَ. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: مَرَرْتُ لَيْلَةَ أُسْرِي بِي عَلَى قَوْمٍ تُقْرَضُ شِفَاهُهُمْ بِمَقَارِيضَ مِنْ نَارٍ، قَالَ: قُلْتُ: مَنْ هُوَ لَئِنْ؟ قَالُوا: حُطْبَاءُ مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا، كَانُوا يَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَيَنْسَوْنَ أَنْفُسَهُمْ، وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ، أَفَلَا يَعْقِلُونَ؟! (3)

1- نهج البلاغة: الخطبة 17، الإرشاد: ج 1 ص 231، كشف اليقين: ص 228 ح 256، دعائم الإسلام: ج 1 ص 97 كلها نحوه، بحار الأنوار: ج 2 ص 284 ح 2؛ مطالب السؤول: ج 1 ص 209 نحوه وراجع: تاريخ دمشق: ج 42 ص 505.

2- شعب الإيمان: ج 2 ص 283 ح 1773، مسند ابن حنبل: ج 4 ص 360 ح 12856، مسند أبي يعلى: ج 4 ص 111 ح 3979 كلاهما نحوه وكلها عن أنس بن مالك، كنز العمال: ج 10 ص 195 ح 29026؛ المجازات النبوية: ص 245، إرشاد القلوب: ص 16 كلاهما نحوه، مستدرک الوسائل: ج 12 ص 205 ح 13889.

3- مسند ابن حنبل: ج 4 ص 242 ح 12212، المصنّف لابن أبي شيبة: ج 8 ص 446 ح 7، مسند أبي يعلى: ج 4 ص 11 ح 3979 نحوه وعن أنس بن مالك، كنز العمال: ج 10 ص 209 ح 29106؛ مجمع البيان: ج 1 ص 215 عن أنس، تنبيه الخواطر: ج 2 ص 215 كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج 72 ص 223.

ج - مجازات مبلّغی که بدانچه می گوید ، عمل نمی کند

امام علی علیه السلام: مبعوض ترین آفریدگان نزد خدا ، دو تن اند : آن که خداوند ، او را به خود وا گذاشته و او از جاّده میانه و راست ، منحرف شده و از گفتار بدعت آمیز و فراخوانی به گم راهی ، شادمان است . او برای آن کس که به او فریفته شود ، فتنه است . او از هدایت پیشینیان ، گم راه است و برای هر کس که در زمان حیات و پس از مرگش به او اقتدا کرده ، گم راه کننده . او خطاهای دیگران را به دوش می کشد و در گرو گناهان خویشتن است و کسی است که لباس نادانی به تن کرده و در میان نادانان مردم ، جای گرفته و با شتاب در تاریکی های فتنه ره سپار است و به آنچه در پیمان سازش است ، نایبناست . آدمی صورتان ، او را عالم می نامند ، در حالی که عالم نیست .

ج - مجازات مبلّغی که بدانچه می گوید ، عمل نمی کند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : در شب معراج به مردمی برخوردیم که لب های آنان را با قیچی هایی از آتش می بُریدند و هر چه بُریده می شد ، جایش پُر می شد . گفتم : ای جبرئیل ! اینها چه کسانی اند ؟ گفت : سخنوران امّت تو اند که بدانچه می گویند ، عمل نمی کنند و کتاب خدا را می خوانند ؛ امّا آن را به کار نمی بندند .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : شب معراج به مردمی برخوردیم که لب های آنان را با قیچی هایی از آتش می بُریدند . گفتم : اینان چه کسانی اند ؟ گفتند : سخنورانی از مردم دنیا که مردم را به نیکوکاری فرمان می دهند ؛ امّا خود را فراموش می کنند ، در حالی که قرآن می خوانند . آیا نمی اندیشند ؟!

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ فِي جَهَنَّمَ أَرْحِيَةً تَدُورُ بِالْعُلَمَاءِ، فَيُشْرِفُ عَلَيْهِمْ مَنْ كَانَ عَرَفَهُمْ فِي الدُّنْيَا، فَيَقُولُونَ: مَنْ صَيَّرَكُمْ إِلَى هَذَا وَإِنَّمَا كُنَّا نَتَعَلَّمُ مِنْكُمْ؟! قالوا: كُنَّا نَأْمُرُكُمْ بِأَمْرٍ وَنُخَالِفُكُمْ إِلَى غَيْرِهِ. (1)

عنه صلى الله عليه وآله- فِي وَصِيَّتِهِ لِأَبِي ذَرٍّ-: يَا أَبَا ذَرٍّ، يَطَّلِعُ قَوْمٌ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ إِلَى قَوْمٍ مِنْ أَهْلِ النَّارِ، فَيَقُولُونَ: مَا أَدْخَلَكُمُ النَّارَ، وَإِنَّمَا دَخَلْنَا الْجَنَّةَ بِفَضْلِ تَأْدِيبِكُمْ وَتَعْلِيمِكُمْ؟! فَيَقُولُونَ: إِنَّا كُنَّا نَأْمُرُكُمْ بِالْخَيْرِ وَلَا نَفْعَلُهُ. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: يُجَاءُ بِالرَّجُلِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُلْقَى فِي النَّارِ، فَتَنْدَلِقُ أَقْتَابُهُ فِي النَّارِ، فَيَدُورُ كَمَا يَدُورُ الْجِمَارُ بِرَحَاهُ، فَيَجْتَمِعُ أَهْلُ النَّارِ عَلَيْهِ فَيَقُولُونَ: أَيُّ فُلَانٍ! مَا شَأْنُكَ؟ أَلَيْسَ كُنْتَ تَأْمُرُنَا بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَانَا عَنِ الْمُنْكَرِ؟! قَالَ: كُنْتُ أَمُرُّكُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَلَا آتِيهِ، وَأَنْهَأُكُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَآتِيهِ. (3)

-
- 1- الفردوس: ج 1 ص 220 ح 845 عن أبي هريرة، كنز العمال: ج 10 ص 208 ح 29102.
 - 2- الأُمالي للطوسي: ص 527 ح 1162، مكارم الأخلاق: ج 2 ص 364 ح 2661 كلاهما عن أبي الأسود الدؤلي، تنبيه الخواطر: ج 2 ص 135 نحوه، بحار الأنوار: ج 77 ص 76 ح 3؛ المعجم الكبير: ج 22 ص 150 ح 405 عن الوليد بن عقبة، تفسير الفخر الرازي: ج 3 ص 50 عن الشعبي من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام وكلاهما نحوه، كنز العمال: ج 10 ص 189 ح 28991.
 - 3- صحيح البخاري: ج 3 ص 1191 ح 3094، صحيح مسلم: ج 4 ص 2991 ح 51، مسند ابن حنبل: ج 8 ص 183 ح 21843، المستدرک على الصحيحين: ج 4 ص 101 ح 7010، السنن الكبرى: ج 10 ص 162 ح 20209 كلُّها عن أسامة والاربعة الأخيرة نحوه، كنز العمال: ج 6 ص 41 ح 14767.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: در جهنّم، آسیاب هایی است که با عالِمان می چرخد. آنان که در دنیا ایشان را می شناختند، چون آنها را می بینند، می گویند: چه کسی شما را بدین جا کشانده، در حالی که ما از شما دانش آموخته ایم؟ می گویند: ما شما را به کاری فرمان می دادیم و خود، با انجام دادن کاری دیگر، با شما مخالفت می کردیم.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: در سفارش خود به ابو ذر _: ای ابو ذر! گروهی از بهشتیان، گروهی از جهنّمیان را می بینند. به آنان می گویند: چه چیزی شما را در آتش در افکنده، در حالی که ما به یمن ادب و علم آموزی از شما، به بهشت وارد شده ایم؟ در پاسخ می گویند: ما شما را به نیکی فرمان می دادیم؛ اما خود به آن عمل نمی کردیم.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: روز قیامت، شخصی را می آورند و در آتش افکنده می شود و روده های او در آتش فرو می افتند و چنان که الاغ به دور آسیابش می چرخد، دور خود می چرخد. جهنّمیان به دور او گرد آمده، می گویند: فلانی! تو را چه شده است؟ آیا تو ما را به معروف، فرمان نمی دادی و ما را از منکر، باز نمی داشتی؟ می گوید: شما را به معروف فرمان می دادم؛ اما خود بدان عمل نمی کردم، و از منکر، نهیتان می کردم؛ اما خود از آن اجتناب نمی نمودم.

عنه صلى الله عليه وآله: يُؤْتِي بَعْلَمَاءِ السَّوِّءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَقْدَفُونَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ، فَيَدُورُ أَحَدُهُمْ فِي جَهَنَّمَ بِقَصْبِهِ (1) كَمَا يَدُورُ الْجَمَارُ بِالرَّحَى، فَيُقَالُ لَهُ: يَا وَيْلَكَ! بِكَ اهْتَدَيْنَا، فَمَا بِالْكَ؟! قَالَ: إِنِّي كُنْتُ أُخَالِفُ مَا كُنْتُ أَنهَأَكُم. (2)

عنه صلى الله عليه وآله: يُحْشَرُ عَشْرَةُ أَصْنَافٍ مِنْ أُمَّتِي أَشْتَاتًا... بَعْضُهُمْ صُمَّ بِكُمْ لَا يَعْقِلُونَ، وَبَعْضُهُمْ يَمْضَعُونَ أَلْسِنَتَهُمْ فَيَسِيلُ الْقَيْحُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ... وَالَّذِينَ يَمْضَعُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ فَالْعُلَمَاءُ وَالْقُضَاةُ الَّذِينَ خَالَفَ أَعْمَالَهُمْ أَقْوَالَهُمْ. (3)

عنه صلى الله عليه وآله: مَنْ دَعَا النَّاسَ إِلَى قَوْلٍ أَوْ عَمَلٍ وَلَمْ يَعْمَلْ هُوَ بِهِ، لَمْ يَزَلْ فِي سَخَطِ اللَّهِ حَتَّى يَكْفُفَ، أَوْ يَعْمَلَ بِمَا قَالَ أَوْ دَعَا إِلَيْهِ. (4)

الإمام الباقر عليه السلام - لِيَزِيدَ الصَّائِعِ - : يَا يَزِيدُ، إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّذِينَ وَصَفُوا الْعَدْلَ ثُمَّ خَالَفُوهُ، وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: «أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ» (5). (6)

1- الثُّصْبُ - بِالضَّمِّ - : الْمَعَى . وَقِيلَ : الثُّصْبُ : اسْمٌ لِلْأَمْعَاءِ كُلِّهَا . وَقِيلَ : هُوَ مَا كَانَ أَسْفَلَ الْبَطْنِ مِنَ الْأَمْعَاءِ (النهاية : 4 ص 67 «قصب»).

2- كنز العمال : ج 10 ص 207 ح 29097 نقلاً عن ابن النجار عن أبي هريرة .

3- مجمع البيان : ج 10 ص 642 عن البراء بن عازب ، بحار الأنوار : ج 7 ص 89 ؛ تفسير القرطبي : ج 19 ص 175 عن معاذ بن جبل ، تفسير الثعلبي : ج 10 ص 115 عن البراء بن عازب ، الدر المنثور : ج 8 ص 393 نقلاً عن مردويه عن البراء بن عازب .

4- حلية الأولياء : ج 2 ص 7 ، تفسير ابن كثير : ج 1 ص 124 كلاهما عن ابن عمر ، كنز العمال : ج 10 ص 210 ح 29108 .

5- الزمر : 56 .

6- المحاسن : ج 1 ص 212 ح 382 عن يزيد الصائغ ، الكافي : ج 2 ص 176 ح 2 وص 300 ح 5 عن خيثمة ، تحف العقول : ص

298 ، قرب الإسناد : ص 33 ح 106 عن بكر بن محمد الأزدي عن الإمام الصادق عليه السلام ، كشف الريبة : ص 96 عن خيثمة وليس

فيها الآية الشريفة ، بحار الأنوار : ج 2 ص 30 ح 15 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: روز قیامت، عالمان بد را می آورند و در آتش جهنم می افکنند، و برخی از ایشان به روده، به سان چرخیدن الاغ به دور آسیاب، چرخانده می شوند. به او گفته می شود: وای بر تو! ما به دست تو هدایت شده ایم. تو را چه شده است؟! می گوید: در آنچه شما را نهی می کردم، با شما هم صدا نبودم.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ده دسته از امت مرا به صورت پراکنده محشور می کنند: ... برخی از آنان گرو لال و فاقد عقل اند، و برخی زبانیشان را می جوند و چرک از دهانشان خارج می شود... آنان که زبان های خود را می جوند، علما و قضات اند که کردارشان با گفتارشان هماهنگ نبوده است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس مردم را به گفتار یا رفتاری دعوت کند و خود بدان عمل نکند، هماره مشمول خشم خداست تا آن که از این کار باز ایستد، یا بدانچه می گوید یا بدان فرا می خواند، عمل کند.

امام باقر علیه السلام: به یزید صائغ: ای یزید! حسرت آنان که عدالت را توصیف کرده اند، اما با آن به مخالفت برخاسته اند، در روز قیامت، از همه شدیدتر است، و شاهد آن، این سخن خداوند متعال است: «تا آن که [مبادا] کسی بگوید: دریغا بر آنچه در حضور خدا کوتاهی ورزیدم!». .

7 / 2 الإكراه الكتاب «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» . (1)

«وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرَهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» . (2)

«فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ * لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ * إِلَّا مَنْ تَوَلَّى وَكَفَرَ» . (3)

«وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ» . (4)

«لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ * إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ» . (5)

«فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا * إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» . (6)

الحديث التوحيد عن أبي الصلت عبد السلام بن صالح الهروي: سَأَلَ الْمَأْمُونُ يَوْمَا عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ: يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ ، مَا مَعْنَى قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرَهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» ؟ فَقَالَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: حَدَّثَنِي أَبِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ، عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ، عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ: أَنَّ الْمُسْلِمِينَ قَالُوا لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَوْ أَكْرَهْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ - مَنْ قَدَّرْتَ عَلَيْهِ مِنَ النَّاسِ عَلَى الْإِسْلَامِ كَثُرَ عَدَدُنَا وَقَوِينَا عَلَى عَدُوِّنَا! فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَا كُنْتُ لِأَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِبِدْعَةٍ لَمْ يُحَدِّثْ إِلَيَّ فِيهَا شَيْئًا ، وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ . فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: يَا مُحَمَّدُ «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا» عَلَى سَبِيلِ الْإِلْجَاءِ وَالْإِضْطِرَارِ فِي الدُّنْيَا كَمَا يُؤْمِنُونَ عِنْدَ الْمُعَايَنَةِ وَرُؤْيَةِ الْبَاسِ فِي الْآخِرَةِ ، وَلَوْ فَعَلْتُ ذَلِكَ بِهِمْ لَمْ يَسْتَحِقُّوا مِنِّي ثَوَابًا وَلَا مَدْحًا ، لَكِنِّي أُرِيدُ مِنْهُمْ أَنْ يُؤْمِنُوا مُخْتَارِينَ غَيْرَ مُضْطَرِّينَ ؛ لِيَسْتَحِقُّوا مِنِّي الزُّلْفَى وَالْكَرَامَةَ وَدَوَامَ الْخُلُودِ فِي جَنَّةِ الْخُلْدِ . (7)

1- البقرة: 256 .

2- يونس: 99 .

3- العاشية: 21 _ 23 .

4- ق: 45 .

5- الشعراء: 3 و 4 .

6- الكهف: 6 و 7 .

7- التوحيد: ص 341 ح 11 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 135 ح 33 ، الاحتجاج: ج 2 ص 394 ح 302 ، بحار الأنوار: ج 5 ص 50 ح 80 .

7 / 2 وادار کردن

7 / 2 وادار کردن قرآن «در دین، هیچ اجباری نیست و راه از بیراهه به خوبی آشکار شده است. پس هر کس به طاغوت، کفر ورزد و به خدا ایمان آورد، به یقین به دستاویزی استوار _ که آن را گسستنی نیست _ چنگ زده است، و خداوند، شنوای داناست».

«و اگر پروردگار تو می خواست، قطعاً هر که در زمین است، همه آنها یکسر ایمان می آوردند. پس آیا تو مردم را ناگزیر می کنی که بگردند؟».

«پس تذکر ده، که تو تنها تذکر دهنده ای. بر آنان تسلطی نداری، مگر کسی که روی بگرداند و کفر ورزد».

«و تو به زور، وادارنده آنان نیستی. پس به [وسیله] قرآن، هر که را از تهدید [من] می ترسد، پند ده».

«شاید تو از این که [مشرکان] ایمان نمی آورند، جان خود را تباه سازی. اگر بخواهیم، معجزه ای از آسمان بر آنان فرود می آوریم تا در برابر آن، گردن هایشان خاضع گردد».

«شاید اگر به این سخن ایمان نیاورند، تو جان خود را از اندوه، در پیگیری [از کار] آنان تباه کنی. در حقیقت، ما آنچه را که بر روی زمین است، زیوری برای آن قرار دادیم، تا آنان را بیازماییم که کدام يك از ایشان نیکوکارترند».

حدیث التوحید _ به نقل از ابو صَلمت، عبد السلام بن صالح هروی _ : روزی مأمون از علی بن موسی الرضا علیه السلام پرسید: ای فرزند پیامبر خدا! معنای این آیه شریف: «و اگر پروردگار تو می خواست، قطعاً همه آنان که در زمین اند، ایمان می آوردند. پس آیا تو مردم را ناگزیر می کنی که بگردند؟» چیست؟ فرمود: «پدرم موسی بن جعفر، به نقل از پدرش جعفر بن محمد، به نقل از پدرش محمد بن علی، به نقل از پدرش علی بن الحسین، به نقل از پدرش حسین بن علی، به نقل از پدرش علی بن ابی طالب علیه السلام برایم روایت کرد که مسلمانان به پیامبر خدا گفتند: ای پیامبر خدا! اگر هر تعداد از مردم را که می توانستی به اسلام وادار کنی، وادار می کردی، شمار ما فراوان می شد و بر دشمنانمان قوت می یافتیم. پیامبر خدا فرمود: من خداوند عز و جل را با بدعتی که برایم بنیان گذاشته، ملاقات نخواهم کرد و من از کسانی نیستم که از پیش خود، چیزی می سازند. در پی آن، خداوند متعال، این آیه را فرو فرستاد: ای محمد! «و اگر پروردگار تو می خواست، همه آنان که در زمین اند، ایمان می آوردند»، اما به شیوه وادار ساختن و از روی ناچاری در دنیا، همان گونه که در آخرت با مشاهده عذاب، ایمان می آورند؛ ولی اگر با آنان چنین کنم، استحقاق پاداش یا ستایش ندارند؛ اما من خواسته ام تا آنان از روی اختیار، بدون ناچاری، ایمان بیاورند تا از سوی من، استحقاق قربت، کرامت و جاودانگی در بهشت جاوید را پیدا کنند.

7 / 3 الكذب بالكتاب «وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ لَتُفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ» . (1)

«قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَحَلَالًا قُلْ ءَآلَهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ» . (2)

«وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَى رَبِّهِمْ وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ» . (3)

راجع: آل عمران: 94، النساء: 50، يونس: 69، العنكبوت: 13، الحاقة: 44 _ 47.

1- النحل: 116 .

2- يونس: 59 .

3- هود: 18 .

3 / 7 دروغگویی

3 / 7 دروغگو یقیناً «و برای آنچه زبان شما به دروغ می پردازد، مگویید: «این حلال است و آن حرام» تا بر خدا دروغ بندید؛ زیرا کسانی که بر خدا دروغ می بندند، رستگار نمی شوند» .

«بگو: «به من خبر دهید به آنچه از روزی که خدا برای شما فرو آورده . [چرا] بخشی از آن را حرام و [بخشی را] حلال گردانیده اید؟» . بگو: آیا خدا به شما اجازه داده، یا بر خدا دروغ می بندید؟» .

«و چه کسی ستمکارتر از آن کس است که بر خدا دروغ بندد؟ آنان بر پروردگارشان عرضه می شوند، و گواهان خواهند گفت: «اینان بودند که بر پروردگارشان دروغ بستند . هان ! لعنت خدا بر ستمکاران باد!» .

ر . ك : آل عمران : آیه 94 ، نساء : آیه 50 ، یونس : آیه 69 ، عنكبوت : آیه 13 ، حاقه : آیه 44 _ 47 .

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَقَدْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ . (1)

المعجم الكبير عن مالك بن عبد الله الغافقي: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : عَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ ؛ فَإِنَّكُمْ سَتَرَجِعُونَ إِلَى قَوْمٍ يَشْتَهُونَ الْحَدِيثَ عَنِّي ، فَمَنْ عَقَلَ شَيْئًا فَلْيُحَدِّثْ بِهِ ، وَمَنْ افْتَرَى عَلَيَّ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدًا ، أَوْ شَيْئًا ، مِنْ جَهَنَّمَ _ لَا أُدْرِي أَيُّهُمَا قَالَ _ . (2)

رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ كَذِبًا عَلَيَّ لَيْسَ كَكَذِبٍ عَلَيَّ أَحَدٍ ؛ مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ . (3)

الإمام علي عليه السلام: أَيُّهَا النَّاسُ ! ثَلَاثٌ لَا دِينَ لَهُمْ : لَا دِينَ لِمَنْ دَانَ بِجُحُودِ آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ ، وَلَا دِينَ لِمَنْ دَانَ بِفِرْيَةِ بَاطِلٍ عَلَى اللَّهِ ، وَلَا دِينَ لِمَنْ دَانَ بِطَاعَةِ مَنْ عَصَى اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى . (4)

الإمام الباقر عليه السلام _ لِأَبِي التُّعْمَانِ _ : يَا أَبَا التُّعْمَانِ ، لَا تَكْذِبْ عَلَيْنَا كَذِبَةً ؛ فَتُسَلَبَ الْحَنِيفِيَّةَ . . . فَإِنَّكَ مَوْقُوفٌ _ لَا مَحَالَةَ _ وَمَسْؤُولٌ ، فَإِنْ صَدَقْتَ صَدَقْنَاكَ ، وَإِنْ كَذَبْتَ كَذَبْنَاكَ . (5)

-
- 1- .كمال الدين : ص 257 ح 1 ، التحصين لابن طاووس : ص 625 كلاهما عن عبد الرحمن بن سمرة ، بحار الأنوار : ج 36 ص 227 ح 3 .
 - 2- .المعجم الكبير : ج 19 ص 296 ح 658 ، مسند ابن حنبل : ج 7 ص 6 ح 18968 ، المستدرک علی الصحیحین : ج 1 ص 196 ح 385 كلاهما نحوه ، كنز العمال : ج 1 ص 197 ح 996 .
 - 3- .صحيح البخاري: ج 1 ص 434 ح 1229 ، صحيح مسلم: ج 1 ص 10 ح 4 ، مسند ابن حنبل : ج 6 ص 341 ح 18227 كلهما عن المغيرة ، كنز العمال : ج 3 ص 625 ح 8233 .
 - 4- .المحاسن : ج 1 ص 65 ح 9 عن أبي سخيطة ، الكافي : ج 2 ص 373 ح 4 ، الأُمالي للمفيد : ج 308 ح 7 ، الاختصاص : ج 258 كلهما عن محمد بن مسلم عن الإمام الباقر عليه السلام نحوه ، بحار الأنوار : ج 2 ص 117 ح 19 .
 - 5- .الكافي : ج 2 ص 338 ح 1 ، الأُمالي للمفيد : ص 182 ح 5 وفيه «لا تُحَقِّقَنَّ» بدل «لا تكذب» كلاهما عن أبي النعمان ، بحار الأنوار : ج 72 ص 233 ح 1 .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس قرآن را طبق رأی خود تفسیر کند، بر خداوند، دروغ بسته است.

المعجم الکبیر_ به نقل از مالک بن عبد الله غافقی _ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «همواره همراه قرآن باشید. به زودی به سوی قومی باز می گردید که شیدای حدیث کردن از من هستند. پس هر کس که [درستی] چیزی را به عقل دریافته، بازگو کند، و هر کس بر من افترا بزند، باید جایی را در جهنم، برای خود، فراهم بداند» یا فرمود: «چیزی از جهنم را». نمی دانم کدام يك را فرمود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: دروغ بستن بر من، به سان دروغ بستن بر کس دیگر نیست. هر کس بر من از روی عمد دروغ بزند، باید جایگاهش را از آتش فراهم سازد.

امام علی علیه السلام: ای مردم! سه دسته دین ندارند: کسی که منکر يك آیه از قرآن باشد، و کسی که به باطلی دروغین بر خداوند، اعتقاد داشته باشد، و کسی که به اطاعت از آن که خداوند متعال را نافرمانی می کند، اعتقاد داشته باشد.

امام باقر علیه السلام_ به ابو نعمان _ ای ابو نعمان! بر ما دروغی را نسبت مده، که دین حنیف ... از تو سلب می شود که تو_ به ناگزیر_ نگاه داشته و سؤال خواهی شد. پس اگر راست گفته باشی، تو را تصدیق می کنیم و اگر دروغ گفته باشی، تکذیب می کنیم.

الإمام الصادق عليه السلام: الكَذِبُ عَلَى اللَّهِ وَعَلَى رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنَ الْكَبَائِرِ (1). 2 .

1- .الكافي : ج 2 ص 339 ح 5 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 569 ح 4941 ، ثواب الأعمال : ص 318 ح 1 وفيها زيادة «وعلى الأوصياء عليهم السلام» وكلها عن أبي خديجة ، بحار الأنوار : ج 2 ص 117 ح 17 .

امام صادق عليه السلام: دروغ بستن بر خدا و پیامبرش ، از جمله گناهان کبیره است .

الإمام الكاظم عليه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: اتَّقُوا تَكْذِيبَ اللَّهِ. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَكَيْفَ ذَاكَ؟ قَالَ: يَقُولُ أَحَدُكُمْ: «قَالَ اللَّهُ»، فَيَقُولُ اللَّهُ: «كَذَبْتَ، لَمْ أَقُلْ»، أَوْ يَقُولُ: «لَمْ يَقُلِ اللَّهُ»، فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «كَذَبْتَ، قَدْ قُلْتُهُ». (1)

4 / 7 الْقَوْلُ بِغَيْرِ عِلْمٍ الْكِتَابُ «إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ». (2)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله - لابن مسعودٍ - : يَا بَنَ مَسْعُودٍ ، لَا تَتَكَلَّمْ بِالْعِلْمِ إِلَّا بِشَيْءٍ سَمِعْتَهُ وَرَأَيْتَهُ ؛ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ : «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (3) . (4)

عنه صلى الله عليه وآله : إِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبِضُ الْعِلْمَ انْتِزَاعًا يَنْتَزِعُهُ مِنَ النَّاسِ ، وَلَكِنْ يَقْبِضُ الْعِلْمَ بِقَبْضِ الْعُلَمَاءِ ، وَإِذَا لَمْ يَبْقَ عَالِمٌ اتَّخَذَ النَّاسُ رُؤَسَاءَ جُهَالًا ، فَسَأَلُوهُمْ فَقَالُوا بِغَيْرِ عِلْمٍ ، فَضَلُّوا وَأَضَلُّوا . (5)

1- .معاني الأخبار : ص 390 ح 31 عن إبراهيم بن عبد الحميد ، بحار الأنوار : ج 2 ص 117 ح 16 وراجع : الطبقات الكبرى : ج 6 ص 190 .

2- .النور : 15 .

3- .الإسراء : 36 .

4- .مكارم الأخلاق : ج 2 ص 355 ح 2660 عن عبد الله بن مسعود ، بحار الأنوار : ج 77 ص 105 ح 1 .

5- .الأمالى للمفيد : ص 20 ح 1 عن عبد الله بن عمر ، تحف العقول : ص 37 نحوه ، دعائم الإسلام : ج 1 ص 96 وفيه «فَسُئِلُوا فَأُتُوا» بدل «فَسَأَلُوهُمْ فَقَالُوا» ، بحار الأنوار : ج 2 ص 121 ح 37؛ صحيح البخاري : ج 1 ص 50 ح 100 ، صحيح مسلم : ج 4 ص 2058 ح 13 ، سنن الترمذي : ج 5 ص 31 ح 2652 وفيها «حَتَّى إِذَا لَمْ يَتْرِكْ عَالِمًا» بدل «وَإِذَا لَمْ يَبْقَ عَالِمٌ» ، سنن ابن ماجه : ج 1 ص 20 ح 52 وفيها «فَسُئِلُوا فَأُتُوا» بدل «فَسَأَلُوهُمْ فَقَالُوا» وكلها عن عبد الله بن عمرو بن العاص ، كنز العمال : ج 10 ص 187 ح 28981 .

4 / 7 سخن گفتن بدون علم

امام کاظم علیه السلام: پیامبر خدا فرمود: «از تکذیب خداوند، پروا کنید!». گفته شد: ای پیامبر خدا! تکذیب خدا چگونه است؟ فرمود: «شخصی از شما می گوید: خداوند فرمود؛ اما خداوند می فرماید: تو دروغ می گویی. من آن را نگفته ام. یا می گوید: خداوند نفرموده است و خداوند عز و جل می فرماید: دروغ می گویی. من آن را گفته ام.

4 / 7 سخن گفتن بدون علمقرآن «آن گاه که آن [بهتان] را از زبان یکدیگر می گرفتید و با زبان های خود، چیزی را می گفتید که بدان علم نداشتید و می پنداشتید که کاری سهل و ساده است، با این که آن [امر] نزد خدا بس بزرگ بود».

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ به ابن مسعود_: ای ابن مسعود! در باره چیزی، از روی علم [و یقین] سخن نگو، مگر آن را شنیده یا دیده باشی؛ زیرا خداوند متعال می فرماید: «و چیزی را که بدان علم نداری، دنبال مکن؛ زیرا گوش و چشم و قلب، همه مورد پرسش قرار خواهند گرفت».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند، علم را با کشیدن، از مردم، باز پس نمی گیرد؛ بلکه با گرفتن علما از مردم، علم را از آنان پس می گیرد، و هر زمان که عالمی باقی نماند، مردم، نادانان را بزرگان خود می سازند، و از آنان می پرسند و آنان نیز از روی جهل، پاسخ می دهند. بدین طریق، خود، گم راه می شوند و دیگران را گم راه می سازند.

الإمام علي عليه السلام_ لابنِه الحَسَنِ عليه السلام_ دَعِ الْقَوْلَ فِي مَا لَا تَعْرِفُ، وَالْخِطَابَ فِي مَا لَمْ تُكَلِّفْ، وَأَمْسِكْ عَن طَرِيقِ إِذَا خِيفَتْ ضَلَالَتُهُ. (1)

عنه عليه السلام: لا تُقَلِّ ما لا تَعَلِّمُ وإن قَلَّ ما تَعَلِّمُ، ولا تُثَقِّلْ ما لا تُحِبُّ أن يُقالَ لَكَ. (2)

عنه عليه السلام: إِيَّاكَ وَالْكَلامَ فِي ما لا تَعْرِفُ طَرِيقَتَهُ ولا تَعَلِّمُ حَقِيقَتَهُ! فَإِنَّ قَوْلَكَ يَدُلُّ عَلَي عَقْلِكَ، وَعِبارَتُكَ تُنبِئُ عَن مَعْرِفَتِكَ. فَتَوَقَّ مِنْ طُولِ لِسَانِكَ ما أَمِنْتَهُ، وَاختَصِرْ مِنْ كَلامِكَ ما اسْتَحَسَنْتَهُ؛ فَإِنَّهُ بِكَ أَجْمَلُ، وَعَلَى فَضْلِكَ أَذَلُّ. (3)

عنه عليه السلام: لا تُقَلِّ ما لا تَعَلِّمُ؛ فَتُنَبِّهَ بِإِخبارِكَ بِما تَعَلِّمُ! (4)

عنه عليه السلام: مِنَ الْحِكْمَةِ أَنْ... ولا تَتَكَلَّمْ فِي ما لا تَعَلِّمُ. (5)

عنه عليه السلام: الْعَقْلُ أَنْ تَقُولَ ما تَعْرِفُ، وَتَعْمَلَ بِما تَنْطِقُ بِهِ. (6)

-
- 1- نهج البلاغة : الكتاب 31 ، تحف العقول : ص 69 ، غرر الحكم : ج 4 ص 20 ح 5138 ، بحار الأنوار : ج 77 ص 200 ح 1 نقلاً عن كشف المحجّة ؛ وراجع : دستور معالم الحكم : ص 59 .
 - 2- نهج البلاغة : الكتاب 31 ، كشف المحجّة : ص 226 ، كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 2 ص 626 ح 3215 ، تحف العقول : ص 74 ، الاختصاص : ص 231 والثلاثة الأخيرة نحوه ، بحار الأنوار : ج 77 ص 203 ح 1 .
 - 3- غرر الحكم : ج 2 ص 320 ح 2735 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 100 ح 2293 .
 - 4- غرر الحكم : ج 6 ص 341 ح 10426 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 530 ح 9639 .
 - 5- غرر الحكم : ج 6 ص 47 ح 9450 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 473 ح 8681 .
 - 6- غرر الحكم : ج 2 ص 150 ح 2141 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 66 ح 1678 .

امام علی علیه السلام_ به فرزندش حسن علیه السلام_ در آنچه نمی دانی ، سخن را وا گذار ، و مخاطب ساختن را در آن جا که بدان مکلف نیستی ، و اینه ، و از راهی که از گم راهی اش بیم داری ، اجتناب کن .

امام علی علیه السلام: آنچه را نمی دانی ، نگو ، هر چند آنچه را می دانی اندک باشد ، و آنچه را که دوست نداری در باره ات گفته شود ، نگو .

امام علی علیه السلام: از سخن گفتن در باره آنچه راهبردهش را نمی شناسی و از حقیقت آن آگاه نیستی ، پرهیز کن ؛ زیرا گفتارت ره نمون عقل توست و جملات تو ، از آگاهی تو خبر می دهد . تا آن جا که در ایمنی هستی ، از طولانی کردن گفتار ، اجتناب کن ، و تا آن جا که می توانی ، گفتارت را کوتاه کن ؛ زیرا برای تو مناسب تر است و بر فضیلت تو دلالت بیشتری دارد .

امام علی علیه السلام: آنچه را نمی دانی ، مگو ، که با خبر دادن در آن جا که می دانی ، مورد اتهام قرار می گیری .

امام علی علیه السلام: از جمله حکمت ، آن است که ... در باره آنچه نمی دانی ، سخن مگویی .

امام علی علیه السلام: عقل ، آن است که آنچه را می دانی ، بگویی و بدانچه سخن می گویی ، عمل کنی .

عنه عليه السلام: لا تقولوا بما لا تعرفون؛ فإنَّ أكثرَ الحقِّ في ما تُتَكَبَّرُونَ. (1)

الإمام الصادق عليه السلام - لعبدِ اللهِ بنِ جُنْدَبٍ - يا بنَ جُنْدَبٍ، لا تُثَقِّلْ فِي المَدِينِ مِن أَهْلِ دَعْوَتِكُمْ إِلَّا خَيْرًا... فَكُلُّ مَنْ قَصَدَنَا وَوَالَانَا وَلَمْ يُوَالِ عَدُوَّنَا، وَقَالَ مَا يَعْلَمُ، وَسَكَتَ عَمَّا لَا يَعْلَمُ أَوْ أَشْكَلَ عَلَيْهِ، فَهُوَ فِي الجَنَّةِ. (2)

5 / 7 كِتْمَانُ العِلْمِ الكِتَابُ «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الكِتَابِ وَ يَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا - أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ القِيَامَةِ وَ لَا يُزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ». (3)

«وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الكِتَابَ لَتُبَيِّنَنَّ لِلنَّاسِ وَ لَا تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَ اشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَبُخِيسَ مَا يَشْتَرُونَ». (4)

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله: مَنْ كَتَمَ عِلْمًا مِمَّا يَنْفَعُ اللَّهُ بِهِ فِي أَمْرِ النَّاسِ؛ أَمْرَ الدِّينِ (5)، أَلْجَمَهُ اللَّهُ يَوْمَ القِيَامَةِ بِلِجَامٍ مِنَ النَّارِ. (6)

1- نهج البلاغة: الخطبة 87، غرر الحكم: ج 6 ص 278 ح 10245، بحار الأنوار: ج 34 ص 209 ح 986.

2- تحف العقول: ص 302، بحار الأنوار: ج 78 ص 280 ح 1.

3- البقرة: 174.

4- آل عمران: 187.

5- قوله صلى الله عليه وآله: «أمر الدين» مجرور على البدلية من قوله: «في أمر الناس».

6- سنن ابن ماجه: ج 1 ص 97 ح 265 عن أبي سعيد الخدري، مسند ابن حنبل: ج 3 ص 565 ح 10492 عن أبي هريرة، المستدرک

على الصحيحين: ج 1 ص 182 ح 346 عن عبد الله بن عمرو بن العاص وكلاهما نحوه، كنز العمال: ج 19610 ح 29031؛ منية

المريد: ص 136، عوالي اللآلي: ج 4 ص 71 ح 40 كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج 2 ص 78 ح 66.

7 / 5 دریغ داشتن علم

امام علی علیه السلام: آنچه را نمی دانید، مگویید، که بیشترین حق، در آن چیزی است که نمی دانید.

امام صادق علیه السلام_ به عبد الله بن جندب_ ای فرزند جندب! در باره مخاطبانِ گناهکار خود، جز به نیکی سخن مگویید... هر کس ما را دنبال کند و ولایت ما را بپذیرد، و ولایت دشمنان ما را نپذیرد و آنچه را می داند، بگوید و از آنچه نمی داند یا بر او دشوار آمده، خاموش ماند، در بهشت است.

7 / 5 دریغ داشتن علمقرآن «کسانی که آنچه را خداوند از کتاب نازل کرده، پنهان می دارند و بدان، بهای ناچیزی به دست می آورند، آنان، جز آتش در شکم های خویش فرو نمی برند و خدا روز قیامت با ایشان سخن نخواهد گفت و پاکشان نخواهد کرد و عذابی دردناک خواهند داشت».

«و [یاد کن] هنگامی را که خداوند از کسانی که به آنان کتاب داده شده، پیمان گرفت که حتما باید آن را [به وضوح] برای مردم بیان نمایند و کتمانش مکنید. پس آن [عهد] را پشت سر خود انداختند و در برابر آن، بهایی ناچیز به دست آوردند و چه بد معامله ای کردند!».

حدیثیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس دانشی را که خداوند، بدان در کار مردم یا کار دین، سود می رساند، کتمان کند، خداوند، دهان او را با لگامی از آتش، لگام می زند.

الإمام علي عليه السلام: لا تمسك عن إظهار الحق إذا وجدت له أهلاً. (1)

عنه عليه السلام: أشبه الناس بأنبياء الله أقولهم للحق. (2)

الإمام الباقر عليه السلام في رسالته إلى سعد الخير - العلماء في أنفسهم خائفة إن كتموا النصيحة؛ إن رأوا تائها ضالاً لا يهدونه، أو ميئاً لا يحيونه، فبس ما يصنعون! لأن الله - تبارك وتعالى - أخذ عليهم الميثاق في الكتاب: أن يأمروا بالمعروف ويأمرؤا به، وأن ينهوا عما نهوا عنه، وأن يتعاونوا على البر والتقوى، ولا يتعاونوا على الإثم والعدوان. (3)

راجع: ص 122 (مكافحة البدع).

6/7 التكلّف رسول الله صلى الله عليه وآله: لعن الله الذين يشققون الكلام 4 تشقيق الشعر. (4)

-
- 1- غرر الحكم: ج 6 ص 266 ح 10188، عيون الحكم والمواعظ: ص 518 ح 9399.
 - 2- غرر الحكم: ح 3172، عيون الحكم والمواعظ: ص 116 ح 2578.
 - 3- الكافي: ج 8 ص 54 ح 16، بحار الأنوار: ج 78 ص 361 ح 2.
 - 4- المجازات النبوية: ص 374 ح 338، مسند ابن حنبل: ج 6 ص 26 ح 16900 عن معاوية وفيه «لعن رسول الله» بدل «لعن الله»

6 / 7 خود را به زحمت انداختن

امام علی علیه السلام: هر گاه برای حق ، [مخاطب] شایسته ای یافتی ، از اظهار آن ، خودداری مکن .

امام علی علیه السلام: شبیه ترین مردم به پیامبران الهی ، حقگوترین آنان است .

امام باقر علیه السلام_ در نامه ایشان به سعدُ الخیر _ : اگر عالمان ، نصیحت را دریغ کنند ، خود خیانتکارند ، اگر با دیدن سرگردانِ گم راهی ، او را هدایت نکنند ، یا با دیدن مرده ای ، او را زنده نکنند ، و چه کار بدی انجام می دهند ؛ زیرا خداوند متعال در قرآن ، از آنان پیمان گرفته که به معروف و به آنچه مأمور شده اند ، امر کنند و از آنچه از انجام دادنش نهی شده اند ، نهی کنند ، و این که بر کار نیک و تقوا ، یکدیگر را یاری رسانند و بر گناه و دشمنی به یکدیگر ، کمک نرسانند !

ر . ك : ص 123 (مبارزه با بدعت ها) .

6 / 7 خود را به زحمت انداختن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خداوند ، لعنت کند کسانی را که به سان شکافتن مو ، در کلام ، موشکافی [\(1\)](#) می کنند !

1- .سید رضی رحمه الله می گوید : «در این سخن ، مجاز به کار رفته است و مقصود ، کسانی هستند که در کلام ، پیجویی می کنند در معانی آن ، به موشکافی و ژرف اندیشی می پردازند ، و پیامبر خدا ، این کارشان را به شکافتن مو تشبیه کرده است ؛ زیرا تارهای مو ، چنان نازک اند که وقتی انسان به شکافتن آنها می پردازد ، به خاطر نازکی مو ، به جایی می رسد که دیگر امکان شکافتن فراتر از آن وجود ندارد ، و نفرین این روایت ، هر کس را در بر می گیرد که در موشکافی گفتار ، به چنین حدی برسد تا باطل را به حق ، مشتبه سازد و با گم راهی از مرز هدایت در گذرد» (المجازات النبویة : ص 418 ح 336) .

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا إِلَّا مُبَلِّغًا، وَإِنَّ تَشْقِيقَ الْكَلَامِ وَالْخُطْبِ مِنَ الشَّيْطَانِ . (1)

عنه صلى الله عليه وآله: عَلَيْكُمْ بِقَلَّةِ الْكَلَامِ، وَلَا يَسْتَهْوِ بِنُكْمِ الشَّيْطَانِ؛ فَإِنَّ تَشْقِيقَ الْكَلَامِ مِنْ شَقَاشِقِ (2) الشَّيْطَانِ . (3)

عنه صلى الله عليه وآله: لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ رَوَاحَةََ -: كُفَّ عَنِ السَّجْعِ؛ فَمَا أُعْطِيَ عَبْدٌ شَيْئًا سَرًّا مِنْ طَلَاقَةٍ فِي لِسَانِهِ . (4)

الإمام علي عليه السلام: إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْخُطْبِ مِنْ شَقَاشِقِ الشَّيْطَانِ (5) . (6)

الإمام الصادق عليه السلام- مِمَّا يُنْسَبُ إِلَيْهِ فِي مِصْبَاحِ الشَّرِيعَةِ -: آفَةُ الْعُلَمَاءِ عَشْرَةُ أَشْيَاءَ: . . . وَالتَّكَلُّفُ فِي تَرْيِينِ الْكَلَامِ بِرَوَائِدِ الْأَلْفَاظِ . (7)

7/7 التَّعَنُّتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّمَا بَعَثَنِي اللَّهُ مُبَلِّغًا، وَلَمْ يَبْعَثْنِي مُعَنَّتًا (8) . (9)

1- نثر الدرّ: ج 1 ص 258 وراجع: مسند ابن حنبل: ج 2 ص 408 ح 5691 .

2- في المصدر: «شقائق»، وما أثبتناه من الإصابة وهو الصحيح .

3- أسد الغابة: ج 1 ص 491 الرقم 643، الإصابة: ج 1 ص 544 الرقم 1024 عن حكيم بن جابر عن أبيه وليس فيه «ولا يستهوينكم الشيطان»، كنز العمال: ج 3 ص 552 ح 7863 .

4- تفسير القرطبي: ج 12 ص 281، الفردوس: ج 4 ص 120 ح 6373 عن ابن عباس وليس فيه «كُفَّ عن السجع»، كنز العمال: ج 3 ص 556 ح 7892 .

5- قال في اللسان- بعد نقل الحديث -: فجعل للشيطان شَقَاشِقَ وَنَسَبَ الْخُطْبَ إِلَيْهِ لِمَا يَدْخُلُ فِيهَا مِنَ الْكُذْبِ (لسان العرب: ج 10 ص 185 «شقق»).

6- النهاية: ج 2 ص 489، لسان العرب: ج 10 ص 185؛ بحار الأنوار: ج 102 ص 195 .

7- مصباح الشريعة: ص 366، بحار الأنوار: ج 2 ص 52 ح 18 .

8- عَنَّتَهُ تَعْنِيْتَا: شَدَّدَ عَلَيْهِ وَأَلْزَمَهُ بِمَا يَصْعَبُ عَلَيْهِ أَدَاؤُهُ وَيَشَقُّ عَلَيْهِ تَحَمُّلُهُ (تاج العروس: ج 3 ص 94 «عنت»).

9- سنن الترمذي: ج 5 ص 423 ح 3318، صحيح مسلم: ج 2 ص 1113 ح 35، السنن الكبرى: ج 7 ص 60 ح 13267، كلاهما نحوه وكلّهما عن عائشة، كنز العمال: ج 11 ص 426 ح 31998 .

7 / 7 دیگران را به رنج افکندن

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند عز و جل، هیچ پیامبری را جز به عنوان مبلغ، بر نینگیخت، و موشکافی گفته ها و خطابه ها، از شیطان است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بر شما باد کم سخن گفتن! و شیطان، شما را به هواخواهی نکشانند، که موشکافی گفتار، از رخنه های شیطان است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: به عبد الله بن رواحه: از آهنگین گویی [متکلفانه] اجتناب کن، که بدتر از زبان آوری، به بنده ای داده نشده است.

امام علی علیه السلام: بسیار از خطابه ها، از رخنه های شیطان اند. (1)

مصباح الشریعة: در حدیثی که به امام صادق علیه السلام نسبت داده است: آفت عالمان، ده چیز است: ... و خود را به زحمت انداختن با آراستن گفتار به الفاظ زاید.

7 / 7 دیگران را به رنج افکندن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند، مرا تنها به عنوان مبلغ، بر انگیخته، نه به عنوان زحمت دهنده.

1- مؤلف لسان العرب، پس از نقل حدیث می گوید: «امام علیه السلام، از ژاژخایی شیطان گفت و این گونه خطبه ها را به شیطان نسبت داد، به سبب دروغ هایی که به این گونه سخن ها راه می یابد» (لسان العرب: ج 10 ص 185).

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَبْعَثْنِي مُعْتَنًّا وَلَا مُتَعْتَنًّا، وَلَكِنْ بَعَثَنِي مُعَلِّمًا مُبْسِرًا. (1)

عنه صلى الله عليه وآله: عَلِّمُوا وَلَا تُعْتَنُّوا؛ فَإِنَّ الْمُعَلِّمَ خَيْرٌ مِنَ الْمُعْتَنِّفِ (2). (3)

7 / 18 الإطالة في الكلام رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ لَقِيَ الْخَضِرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ: أَوْصِنِي. فَقَالَ الْخَضِرُ: يَا طَالِبَ الْعِلْمِ، إِنَّ الْقَائِلَ أَقْلُ مَلَائَةٍ مِنَ الْمُسْتَمِعِ، فَلَا تُمَلِّ جُلَسَاءَكَ إِذَا حَدَّثْتَهُمْ. (4)

عنه صلى الله عليه وآله: لَيْسَ الْبَيَانُ كَثْرَةَ الْكَلَامِ، وَلَكِنْ فَصْلٌ فِي مَا يُحِبُّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ. (5)

أعلام الدين: رَأَى [النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ] أَعْرَابِيًّا يَتَكَلَّمُ فَطَوَّلَ، فَقَالَ لَهُ: كَمْ دُونَ لِسَانِكَ مِنْ حِجَابٍ؟ فَقَالَ: شَدَّ فِتَايَ وَأَسْنَانِي. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَتَنَّبَتْ وَاقْتَصِرَ؛ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَكْرَهُ الْإِنْبِعَاقَ (6) فِي الْكَلَامِ، فَضَرَّ اللَّهُ وَجْهَ امْرِئٍ أَوْجَرَ فِي كَلَامِهِ، وَاقْتَصَرَ عَلَى حَاجَتِهِ! (7)

- 1- صحيح مسلم: ج 2 ص 1105 ح 29، السنن الكبرى: ج 7 ص 61 ح 13268 وليس فيه «ولا- متعنتا» وكلاهما عن جابر بن عبد الله، كنز العمال: ج 11 ص 424 ح 31989.
- 2- التّعنيف: التوييح والتفريع واللوم (النهاية: ج 3 ص 309 «عنف»).
- 3- شعب الإيمان: ج 2 ص 276 ح 1749، الفقيه والمتفقه: ج 2 ص 137، جامع بيان العلم: ج 1 ح 128، الفردوس: ج 3 ص 9 ح 4004 كلها عن أبي هريرة، كنز العمال: ج 10 ص 249 ح 29321؛ منية المريد: ص 193، جامع الأحاديث للقمي: ص 102 عن إسماعيل ابن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 77 ص 175 ح 9.
- 4- منية المريد: ص 140، بحار الأنوار: ج 1 ص 226 ح 18؛ المعجم الأوسط: ج 7 ص 78 ح 6908، تاريخ دمشق: ج 16 ص 414 ح 3191 كلاهما عن عمر بن الخطاب، كنز العمال: ج 16 ص 143 ح 44176.
- 5- الفردوس: ج 3 ص 399 ح 5215، موارد الظمان: ص 492 ح 2010 وفيه «ولكن البيان الفصل في الحق» بدل «ولكن فصل في ما يحب الله» وكلاهما عن أبي هريرة، كنز العمال: ج 10 ص 192 ح 29010.
- 6- الانبعاق في الكلام: التوسع فيه والتكثُر منه (لسان العرب: ج 10 ص 22 «بعق»).
- 7- أعلام الدين: ص 275.

7 / 8 طولانی کردن سخن

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند، مرا برای رنج دادن دیگران یا رنج دهنده به خود بر نینگیخت؛ بلکه مرا به عنوان آموزنده و آسان گیرنده مبعوث کرده است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: پیامزید و توبیخ نکنید، که آموزنده، از توبیخ کننده بهتر است.

7 / 8 طولانی کردن سخن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: موسی علیه السلام، خضر علیه السلام را ملاقات کرد و به او گفت: مرا اندرز ده! خضر گفت: ای خواهان علم! خستگی گوینده، از شنونده کمتر است. پس هنگام سخن گفتن، هم نشینانت را خسته مکن.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بیان (سخنوری)، فزونی گفتار نیست؛ بلکه گفتاری فیصله دهنده است در موردی که خداوند عز و جلدوست دارد.

أعلام الدین: [پیامبر خدا صلی الله علیه و آله] مرد بادیه نشینی را دید که سخن می گوید و آن را طولانی کرده است. به او فرمود: «زبان چند حجاب دارد؟». گفت: دو لب و دندان هایم. فرمود: «استوار و کوتاه سخن بگو؛ زیرا خداوند متعال، فزونی در گفتار را ناپسند می شمرد. خداوند، چهره کسی را که گفتارش را کوتاه کند و به نیازش بسنده کند، شاداب سازد!».

رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ أَبْغَضَكُمْ إِلَيَّ وَأَبْعَدَكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ الثَّرَاوُونَ (1)، وَالْمُتَشَدِّقُونَ (2)، وَالْمُتَفَيِّهُونَ (3). (4)

عنه صلى الله عليه وآله: أَلَا أُبَيِّنُكُمْ بِشِرَارِكُمْ؟ هُمُ الثَّرَاوُونَ الْمُتَشَدِّقُونَ. أَلَا أُبَيِّنُكُمْ بِخِيَارِكُمْ؟ أَحَاسِنُكُمْ أَخْلَاقًا. (5)

الإمام علي عليه السلام: أَفَّةُ الْكَلَامِ الْإِطَالَةُ. (6)

عنه عليه السلام: مَنْ أَطَالَ الْحَدِيثَ فِي مَا لَا يَنْبَغِي فَقَدْ عَرَّضَ نَفْسَهُ لِلْمَلَامَةِ. (7)

عنه عليه السلام: الْإِكْتِازُ يُزِلُّ الْحَكِيمَ، وَيُمِلُّ الْحَلِيمَ؛ فَلَا تُكْثِرْ فُتُجْرَ، وَتُقَرِّطْ فُتْهَنَ. (8)

عنه عليه السلام: أَقْبَحُ مِنَ الْعِيِّ، الزِّيَادَةُ عَلَى الْمَنْطِقِ عَنِ مَوْضِعِ الْحَاجَةِ. (9)

راجع: ص 276 (مراعاة الاختصار).

1- الثرثارون: هم الذين يُكثرون الكلام تكلفًا وخروجًا عن الحق (النهاية: ج 1 ص 209 «ثرثر»).

2- المتشددون: المتوسعون في الكلام... وقيل: المتشدق: المستهزئ بالناس (النهاية: ج 2 ص 453 «شديق»).

3- المتفهيقون: هم الذين يتوسعون في الكلام ويفتحون به أفواههم. مأخوذ من الفهق؛ وهو الامتلاء والاتساع (النهاية: ج 3 ص 482 «فهق»).

4- سنن الترمذي: ج 4 ص 370 ح 2018 عن جابر، مسند ابن حنبل: ج 6 ص 220 ح 17747، السنن الكبرى: ج 10 ص 326 ح 20799 وفيهما «في الآخرة مساوئكم أخلاقًا» بدل «مجلسًا يوم القيامة» وكلاهما عن أبي ثعلبة الخشني، كنز العمال: ج 3 ص 10 ح 5181؛ عوالي اللآلي: ج 1 ص 72 ح 135 نحوه.

5- مسند ابن حنبل: ج 3 ص 301 ح 8830، السنن الكبرى: ج 10 ص 326 ح 20800 نحوه وكلاهما عن أبي هريرة، كنز العمال: ج 3 ص 556 ح 7890.

6- غرر الحكم: ج 3 ص 111 ح 3966، عيون الحكم والمواعظ: ص 181 ح 3696.

7- غرر الحكم: ج 5 ص 391 ح 8892، عيون الحكم والمواعظ: ص 462 ح 8413.

8- غرر الحكم: ج 2 ص 109 ح 2009، عيون الحكم والمواعظ: ص 60 ح 1528 وفيه «ويذل اللئيم» بدل «ويمل الحليم».

9- غرر الحكم: ج 2 ص 447 ح 3244.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مبعوض ترین شما نزد من و دورترین شما از من در روز قیامت، کسانی اند که از روی تکلف، پُرگویی می کنند، بیهوده می گویند، و دهانشان را به زیاده گویی باز می گذارند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: آیا بدترینتان را به شما معرفی کنم؟ آنان، پُرگویان و پُرحرف ها هستند. آیا بهترینتان را به شما معرفی کنم؟ آن که اخلاقش از همه بهتر است.

امام علی علیه السلام: آفت گفتار، طول دادن است.

امام علی علیه السلام: هر کس سخن را در آنچه شایسته نیست، طولانی سازد، خود را در معرض نکوهش قرار داده است.

امام علی علیه السلام: زیاده گویی، موجب لغزش حکیم و خستگی بردبار است. پس زیاده گویی مکن که مایه رنج خواهی بود و تقریط مکن که مایه اهانت خواهی بود.

امام علی علیه السلام: زشت تر از درماندگی، درازگویی بیشتر از حدّ نیاز است.

ر. ک: ص 277 (رعایت اختصار).

7 / 9 سؤال الأجر الكتاب «كذبت قوم نوح المرسلين * إذ قال لهم أخوهم نوح ألا تتقون * إني لكم رسول أمين * فاتقوا الله واطيعون * وما أسئلكم عليه من أجر إن أجرى إلا على رب العالمين». (1)

«كذبت عاد المرسلين * إذ قال لهم أخوهم هود ألا تتقون * إني لكم رسول أمين * فاتقوا الله واطيعون * وما أسئلكم عليه من أجر إن أجرى إلا على رب العالمين». (2)

«كذبت قوم المرسلين * إذ قال لهم أخوهم صالح ألا تتقون * إني لكم رسول أمين * فاتقوا الله واطيعون * وما أسئلكم عليه من أجر إن أجرى إلا على رب العالمين». (3)

«كذبت قوم لوط المرسلين * إذ قال لهم أخوهم لوط ألا تتقون * إني لكم رسول أمين * فاتقوا الله واطيعون * وما أسئلكم عليه من أجر إن أجرى إلا على رب العالمين». (4)

«كذب أصحاب الأيكة المرسلين * إذ قال لهم شعيب ألا تتقون * إني لكم رسول أمين * فاتقوا الله واطيعون * وما أسئلكم عليه من أجر إن أجرى إلا على رب العالمين». (5)

«أولئك الذين هدى الله فبهداهم اقتده قل لا أسئلكم عليه أجرًا إن هو إلا ذكرى للعالمين». (6)

«قل ما أسئلكم عليه من أجرٍ وما أنا من المتكلفين». (7)

«قل لا أسئلكم عليه أجرًا إلا المودة في القربى». (8)

1- الشعراء : 105 _ 109 .

2- الشعراء : 123 _ 127 .

3- الشعراء : 141 _ 145 .

4- الشعراء : 160 _ 164 .

5- الشعراء : 176 _ 180 .

6- الأنعام : 90 .

7- ص : 86 .

8- الشورى : 23 .

اشاره

9 / 7 درخواست مزد قرآن «قوم نوح، پیامبران را تکذیب کردند، چون برادرشان نوح به آنان گفت: آیا پروا ندارید؟ من برای شما فرستاده ای در خور اعتمادم. از خدا پروا کنید و فرمانم ببرید؛ و بر این [رسالت]، اجری از شما طلب نمی کنم. اجر من، جز بر عهده پروردگار جهانیان نیست.»

«عادیان، پیامبران [خدا] را تکذیب کردند، آن گاه که برادرشان هود به آنان گفت: آیا پروا ندارید؟ من برای شما فرستاده ای در خور اعتمادم. از خدا پروا کنید و فرمانم ببرید؛ و بر این [رسالت]، اجری از شما طلب نمی کنم. اجر من، جز بر عهده پروردگار جهانیان نیست.»

«ثمودیان، پیامبران [خدا] را تکذیب کردند، آن گاه که برادرشان صالح به آنان گفت: آیا پروا ندارید؟ من برای شما فرستاده ای در خور اعتمادم. از خدا پروا کنید و فرمانم ببرید؛ و بر این [رسالت]، اجری از شما طلب نمی کنم. اجر من، جز بر عهده پروردگار جهانیان نیست.»

«قوم لوط، فرستادگان را تکذیب کردند، آن گاه که برادرشان لوط به آنان گفت: آیا پروا ندارید؟ من برای شما فرستاده ای در خور اعتمادم. از خدا پروا کنید، و فرمانم ببرید؛ و بر این [رسالت]، اجری از شما طلب نمی کنم. اجر من، جز بر عهده پروردگار جهانیان نیست.»

«اصحاب ایکه، فرستادگان را تکذیب کردند، آن گاه که شعیب به آنان گفت: آیا پروا ندارید؟ من برای شما فرستاده ای در خور اعتمادم. از خدا پروا کنید و فرمانم ببرید؛ و بر این [رسالت]، اجری از شما طلب نمی کنم. اجر من، جز بر عهده پروردگار جهانیان نیست.»

«اینان، کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده است. پس به هدایت آنان اقتدا کن. بگو: «من از شما هیچ مزدی بر این [رسالت] نمی طلبم. این [قرآن]، جز تذکری برای جهانیان نیست.»»

«بگو: مزدی بر این [رسالت] از شما طلب نمی کنم و من از کسانی نیستم که چیزی از خود بسازم [و به خدا نسبت دهم].»

«بگو: به ازای آن [رسالت]، پاداشی از شما خواستار نیستم، مگر دوستی درباره خویشاوندان.»

«قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا». (1)

«قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ». (2)

راجع: يونس: 72، هود: 29، 51، المؤمنون: 72، يس: 21، الطور: 40، القلم: 46.

الحديثرسول الله صلى الله عليه وآله: مَكْتُوبٌ فِي الْكِتَابِ الْأَوَّلِ: يَا بَنَ آدَمَ، عَلَّمْ مَجَانًا كَمَا عَلَّمْتَ مَجَانًا. (3)

عنه صلى الله عليه وآله: عَلَمَاءُ هَذِهِ الْأُمَّةِ رَجُلَانِ: رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ عِلْمًا فَبَدَّلَهُ لِلنَّاسِ، وَلَمْ يَأْخُذْ عَلَيْهِ طَعْمًا، وَلَمْ يَشْرِ بِهِ ثَمَنًا، فَذَلِكَ يَسْتَغْفِرُ لَهُ حَيْثَانُ الْبَحْرِ، وَدَوَابُّ الْبَرِّ، وَالطَّيْرُ فِي جَوِّ السَّمَاءِ، وَيَقْدُمُ عَلَى اللَّهِ سَيِّدًا شَرِيفًا حَتَّى يُرَافِقَ الْمُرْسَلِينَ. وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ عِلْمًا فَبَخِلَ بِهِ عَنِ عِبَادِ اللَّهِ، وَأَخَذَ عَلَيْهِ طَعْمًا، وَشَرَى بِهِ ثَمَنًا، فَذَلِكَ يُلْجَمُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِلِجَامٍ مِنْ نَارٍ، وَيُنَادِي مُنَادٍ: هَذَا الَّذِي آتَاهُ اللَّهُ عِلْمًا فَبَخِلَ بِهِ عَنِ عِبَادِ اللَّهِ، وَأَخَذَ عَلَيْهِ طَعْمًا، وَاشْتَرَى بِهِ ثَمَنًا. وَكَذَلِكَ حَتَّى يَفْرُغَ مِنَ الْحِسَابِ. (4)

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعَبْدَ يَتَّخِذُ الْمِهْنَةَ لِيَسْتَغْنِيَ بِهَا عَنِ النَّاسِ، وَيُبْغِضُ الْعَبْدَ يَتَّخِذُ الْعِلْمَ يَتَّخِذُهُ مِهْنَةً. (5)

1- الفرقان: 57.

2- سبأ: 47.

3- الفردوس: ج 4 ص 125 ح 6387 عن ابن مسعود، كنز العمال: ج 10 ص 241 ح 29279. وعن أبي العالية في قوله تعالى: «وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا» قال: لا تأخذ على ما علّمت أجرا؛ فإنما أجر العلماء والحكماء والحلماء على الله عز وجل وهم يجدونه مكتوبا عندهم في التوراة: «يا بن آدم علّم مجانا كما علّمت مجانا» (حلية الأولياء: ج 2 ص 220، الدر المنثور: ج 1 ص 155).

4- منية المرید: ص 136، روضة الواعظین: ص 15 نحوه، بحار الأنوار: ج 2 ص 54 ح 25؛ المعجم الأوسط: ج 7 ص 171 ح 7187 عن ابن عباس، كنز العمال: ج 10 ص 206 ح 29090.

5- ربيع الأبرار: ج 2 ص 543.

«بگو: بر این [رسالت]، اجری از شما طلب نمی‌کنم، جز این که هر کس بخواهد راهی به سوی پروردگارش [در پیش] گیرد».

«بگو: «هر مزدی از شما خواستم، آن از خودتان! مزد من جز بر خدا نیست و او بر هر چیزی گواه است»».

ر. ك: یونس: آیه 72، هود: آیه 29 و 51، مؤمنون: آیه 72، یس: آیه 21، طور: آیه 40، قلم: آیه 46.

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: در کتاب نخستین، نوشته شده است: ای پسر آدم! همان گونه که علم را رایگان فرا گرفتی، آن را رایگان [به دیگران] بیاموز.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: عالمان این امت، دو تن اند: یکی آن که خداوند به او دانشی ارزانی داشته و او آن را بر مردم، نثار می‌کند و برای آن، مزدی نمی‌گیرد و آن را به بهایی نمی‌فروشد. این، کسی است که ماهیان دریا و چارپایان خشکی و پرنده آسمان برای او طلب بخشش می‌کنند، و با ستروری و شرافت، نزد خداوند می‌آید، تا آن که هم نشین پیامبران می‌شود. و دیگر، آن که خداوند به او دانشی داده؛ اما او در بذل آن به بندگان خدا بخل می‌ورزد و برای آن، مزد می‌گیرد و آن را به بهایی می‌فروشد. بر دهان چنین کسی در روز قیامت، از آتش، لگام می‌زنند و کسی آواز می‌دهد: «این، کسی است که خداوند به او دانش داده؛ اما او در بذل آن به بندگان خدا بخل کرده و برای آن مزد گرفته و آن را به بهایی فروخته است». این چنین خواهد بود تا از حساب، فارغ شود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند، بنده ای را دوست دارد که کاری را پیشه خود سازد تا با آن، از مردم، بی‌نیاز شود؛ اما بنده ای را که دانش را برای پیشه قرار دادن می‌آموزد، دشمن دارد.

عنه صلى الله عليه وآله :عَلَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ آدَمَ أَلْفَ حِرْفَةٍ مِّنَ الْحَرْفِ ، فَقَالَ لَهُ : قُلْ لَوْلَيْدِكَ وَذُرِّيَّتِكَ : إِنْ لَمْ تَصْبِرُوا فَاطْلُبُوا الدُّنْيَا بِهَذِهِ الْحَرْفِ ، وَلَا تَطْلُبُوهَا بِدِينٍ ؛ فَإِنَّ الدِّينَ لِي وَحْدِي خَالِصًا ، وَيَلْ لِمَنْ طَلَبَ بِالدِّينِ الدُّنْيَا ! وَيَلْ لَهُ !! (1)

الإمام عليّ عليه السلام : لا يَكُونُ الْعَالِمُ عَالِمًا حَتَّى . . . لا يَأْخُذَ عَلَى عِلْمِهِ شَيْئًا مِّنْ حُطَامِ الدُّنْيَا . (2)

الإمام زين العابدين عليه السلام : مَنْ كَتَمَ عِلْمًا أَحَدًا ، أَوْ أَخَذَ عَلَيْهِ أَجْرًا رِفْدًا ، فَلَا يَنْفَعُهُ أَبَدًا . (3)

الإمام الصادق عليه السلام : مَنْ أَحْتَاَجَ النَّاسُ إِلَيْهِ لِيُفَقِّهَهُمْ فِي دِينِهِمْ ، فَيَسْأَلُهُمُ الْأَجْرَةَ ، كَانَ حَقِيقًا عَلَى اللَّهِ تَعَالَى أَنْ يَدْخُلَهُ نَارَ جَهَنَّمَ . (4)

راجع : ص 40 (حقوق المبلّغ) .

1- . الفردوس : ج 3 ص 42 ح 4105 عن عطية بن بسر ، كنز العمال : ج 10 ص 206 ح 29091 .

2- . غرر الحكم : ج 6 ص 437 ح 10921 ، عيون الحكم والمواعظ : ص 544 ح 10109 .

3- . حلية الأولياء : ج 3 ص 140 عن موسى بن أبي حبيب .

4- . عوالي اللآلي : ج 4 ص 71 ح 42 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 78 ح 68 .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند عز و جل به آدم، هزار حرفه از میان حرفه ها آموخت و به او فرمود که به فرزندان و نسلت بگو: «اگر صبر نمی کنید، از ره گذر این حرفه ها دنیا را طلب کنید و از راه دین، در جستجوی دنیا نباشید؛ زیرا دین، تنها برای من است. وای بر کسی که از راه دین، دنیا را طلب کند! وای بر او!».

امام علی علیه السلام: عالم، تنها زمانی عالم است که ... برای دانش خود، چیزی از متاع دنیا را دریافت نکند.

امام زین العابدین علیه السلام: هر کس دانش را از یک تن، پنهان سازد یا بر آن، مزد و پاداشی دریافت نماید، آن دانش، هرگز سودی به او نمی رساند.

امام صادق علیه السلام: کسی که مردم به او نیاز دارند تا دین را به آنان بیاموزد و او از آنان مزد بخواهد، بر خداوند متعال، شایسته است که او را در آتش جهنم در افکند.

ر. ک: ص 41 (حقوق مبلّغ).

بحثی درباره مُزد تبلیغ

اشاره

بحثی درباره مُزد تبلیغچنان که گذشت ، سیره قطعی انبیای الهی ، عدم درخواست مزد در برابر تبلیغ بوده است . آنان به طور مکرر و مؤکد ، اعلام می کردند که در برابر تلاش هایی که برای ابلاغ پیام های الهی داشته اند ، از مردم ، چیزی نمی خواهند . نخستین پیامبر اولوا العزم ، نوح علیه السلام ، صریحا اعلام کرد که خدماتش به جامعه ، رایگان است . پیامبران دیگر (همچون : هود ، صالح ، لوط و شعیب علیه السلام) نیز بدین شیوه عمل می کردند ؛ اما نکته در خور تأمل ، این است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، با دستور خداوند متعال ، این چنین مکلف می شود که : « قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى . (1) بگو : در مقابل تبلیغ رسالت ، پاداشی از شما نمی خواهم ، مگر دوستی خویشاوندانم » . و در پاسخ این سؤال که «حکمت این درخواست چیست ؟» ، به امر الهی توضیح می دهد : « قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ . (2) بگو : آنچه از شما به عنوان مزد رسالت خواستم ، به سود شماست . پاداش من ، فقط با خداست » .

1- شورا: آیه 23 .

2- سبأ: آیه 47 .

یعنی بگو: من هرگز چیزی در مقابل رساندن پیام الهی از شما نمی خواهم و من نیز همچون سایر انبیای الهی، بی مزد و منت، خدمت گزار مردم هستم و آنچه بر آن نام مزد نهاده ام، در واقع، چیزی نیست که منافع شخصی مرا تأمین کند؛ بلکه به عکس، برای تأمین منافع شماست که با این تعبیر لطیف و عاطفی، خواستم شما را بر حفظ آن بر انگیزم تا پس از من، از راه صحیح و استوار، منحرف نگردید. همچنین برای توضیح بیشتر فرمود: «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا» (1) برای تبلیغ رسالت، مزدی نمی خواهم، مگر این که هر کس بخواهد، راهی به سوی پروردگارش در پیش گیرد». بنا بر این، آنچه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به عنوان مزد رسالت خواست، در حقیقت، انتخاب راه خداست که همان راه ارزش های دینی و تکامل مادی و معنوی انسان است که در رهبری الهی تجسم پیدا می کند و اهل بیت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، کامل ترین مصادیق رهبران الهی هستند (2) با عنایت به این مقدمه در مورد مزد تبلیغ، چند پرسش، قابل طرح است: 1. حکمت آن همه تأکید انبیای الهی بر نخواستن مزد برای تبلیغ رسالت چیست؟ و آیا با عنایت به سیره پیامبران الهی، مبلغان - که وارثان آنها هستند - می توانند در مقابل تبلیغ، از مردم، مزد طلب کنند؟ 2. گرفتن پاداش تبلیغ، بدون درخواست آن، چه حکمی دارد؟ 3. در صورتی که تبلیغ رایگان باشد، نیازهای اقتصادی مبلغ، چگونه تأمین می گردد؟

1- فرقان: آیه 57.

2- ر. ک: همین دانش نامه: ج 10 ص 333 (عناوین حقوق اهل بیت علیهم السلام). ر. ک: رهبری در اسلام، ری شهری: ص 88.

الف - آثار زیانبار درخواست مزد برای تبلیغ

1. از میان رفتن اخلاص

الف - آثار زیانبار درخواست مزد برای تبلیغ برای پاسخ گفتن به سؤال اول و پی بردن به حکمت تأکید انبیای الهی بر رایگان بودن تبلیغ آنها کافی است قدری در آثار زیانبار درخواست مزد برای تبلیغ، تأمل کنیم:

1. از میان رفتن اخلاص نخستین رکن اخلاقی تبلیغ دین، اخلاص است که با درخواست مزد برای تبلیغ، این رکن اساسی صدمه خواهد دید و مبلّغ، مصداق کسانی خواهد شد که امام علی علیه السلام در باره آنان فرموده است: *يَطْلُبُ الدُّنْيَا بِعَمَلِ الْآخِرَةِ، وَلَا يَطْلُبُ الْآخِرَةَ بِعَمَلِ الدُّنْيَا*. (1) دنیا را با اعمالی طلب می کند که از آن آخرت اند و آخرت را با اعمالی طلب نمی کند که از آن دنیا آیند. بدین سان، کسی که می تواند امور مربوط به زندگی دنیوی خود را با انگیزه الهی، به امور اخروی تبدیل نماید، (2) اینک با درخواست پاداش برای تبلیغ - که امری الهی و معنوی است -، آن را وسیله امرار معاش و تأمین زندگی (و به تعبیر امام علی علیه السلام: دنیاخواهی) کرده است. در این باره، از امام صادق علیه السلام روایت شده است که: *مَنْ أَحْتَاَجَ النَّاسَ إِلَيْهِ لِيُقَفِّهَهُمْ فِي دِينِهِمْ، فَيَسْأَلَهُمُ الْأُجْرَةَ، كَانَ حَقِيقًا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ نَارَ جَهَنَّمَ*. (3) هر کس که مردم برای فراگیری دینشان به او نیازمند باشند و او از آنان مزد بخواهد، بر خداوند، رواست که او را در آتش جهنم در اندازد.

1- نهج البلاغه: خطبه 32، بحار الأنوار: ج 78 ص 5 ح 54.

2- ر. ك: میزان الحکمة: ج 12 عنوان 527 (نیت).

3- عوالی اللالی: ج 4 ص 71 ح 42، بحار الأنوار: ج 2 ص 78 ح 68.

2. کاهش اثر تبلیغ**3. تحریف ارزش های دینی**

2. کاهش اثر تبلیغاً صدمه دیدن رکن اخلاقی اخلاص، اثر «تبلیغ» در سازندگی دیگران، کاهش می یابد و گاه به صفر می رسد؛ بلکه گاهی چنین تبلیغی نتیجه عکس می دهد؛ زیرا مردم، حق دارند به کسانی که دین خدا را وسیله تأمین دنیای خود کرده اند، با دیده اتهام بنگرند و آنان را خیرخواه خود ندانند، چنان که عیسی علیه السلام در این باره می فرمود: **الدِّينَارُ دَاءُ الدِّينِ، وَ الْعَالَمُ طَبِيبُ الدِّينِ؛ فَإِذَا رَأَيْتُمُ الطَّبِيبَ يَجْرُ الدَّاءَ إِلَى نَفْسِهِ فَاتَّهَمُوهُ، وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ غَيْرُ نَاصِحٍ لِّغَيْرِهِ.** (1) دینار، بیماری [و آفت] دین است و عالم، طبیب دین است. پس اگر طبیبی را دیدید که بیماری را به سوی خود می کشد، به او بدگمان باشید و بدانید که او خیرخواه دیگری نیست.

3. تحریف ارزش های دینیزیانبارترین اثر تبلیغی که در برابر پاداش انجام گیرد، تحریف ارزش های دینی است. هنگامی که تبلیغ به صورت کالا در آید، مبلغ به جای آن که نیاز مخاطب را در نظر بگیرد، خواست او را مورد توجه قرار می دهد. از این رو، سعی می کند کالای خود را مطابق میل وی تنظیم کند و بدین سان، چه بسا باید ارزش های دینی را تحریف کند تا دنیای خود را تأمین نماید! از دیدگاه قرآن کریم، تحریف کتب آسمانی پیشین، به همین ریشه خطرناک می رسد، بدین صورت که جمعی از مبلغان و پیشوایان دینی، در برابر بهایی اندک، برای تأمین خواست صاحبان زور و زر، حقایق دینی را تحریف کردند. (2)

1- من لا یحضره الفقیه، ج 4، ص 25، ح 38.

2- ر. ک: بقره: آیه 41.

ب - گرفتن مزد تبلیغ ، بدون درخواست**اشاره**

ب _ گرفتن مزد تبلیغ ، بدون درخواست آثار زیانباری که بدانها اشارت رفت ، هنگامی پدید می آیند که مبلغ ، درست به عکس انبیای الهی عمل کند ؛ یعنی بر خلاف روش انبیا که می گفتند : «ما مزد تبلیغ نمی خواهیم» ، او بگوید که مزد تبلیغ می خواهد و با دین خدا مانند يك کالا معامله کند ؛ اما اگر مبلغ ، مزدی درخواست نکند و مردم برای تأمین زندگی وی ، به او چیزی اهدا کنند ، پذیرفتن آن ، منعی ندارد . در این باره ، از امام صادق علیه السلام روایت شده است : **المُعَلَّمُ لَا يُعَلَّمُ بِالْأَجْرِ ، وَ يَقْبَلُ الْهَدِيَّةَ إِذَا أُهْدِيَ إِلَيْهِ . (1)** معلّم ، برای مزد ، تعلیم نمی دهد ؛ اما اگر هدیه ای به او داده شود ، آن را قبول می کند . همچنین حمزة بن حُمران ، از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود : **مَنْ اسْتَأْكَلَ بِعِلْمِهِ افْتَقَرَ . (2)** هر کس از راه علمش نان بخورد ، مستمند خواهد شد . حمزه می گوید : به ایشان گفتیم : فدایت شوم ! میان شیعیان و دوستانشان شما گروهی هستید که دانش های شما را فرا می گیرند و آن را میان شیعیان منتشر می سازند و در مقابل آن ، از انعام و هدیه آنان ، بی بهره نمی مانند . فرمود : «اینان ، کسانی نیستند که با علم خود ، نان می خورند» . نکته در خور توجه ، این است که گرفتن پاداش تبلیغ ، بدون درخواست آن ، هرچند منعی ندارد و با برخی از مراتب اخلاص نیز سازگار است ؛ اما ترك آن ، اولی محسوب می شود ، چنان که انبیای الهی و رهروان کامل آنها ، از پذیرفتن پاداش های

1- .الكافي ، ج 7 ، ص 125 ، ح 3 ، وكذا في كثير من روايات الكافي .

2- .تهذيب الأحكام : ج 6 ص 365 ح 1047 .

داستانی از اخلاص موسی علیه السلام

این گونه اجتناب می کردند و نه تنها در مورد تبلیغ، بلکه در مورد هر کاری که عمل اُخروی محسوب می شود و برای خدا انجام می دادند، حتی در سخت ترین شرایط اقتصادی، حاضر نبودند پاداشی دریافت کنند. در این باره، داستان بسیار آموزنده ای از موسی علیه السلام نقل شده است که در پی می آید.

داستانی از اخلاص موسی علیه السلام موسی علیه السلام، قبل از نبوت، پس از آن که از چنگ فرعونیان گریخت، با تحمل مشکلات فراوان، خود را به شهر «مَدین» (شهر شعیب علیه السلام) رساند. در نزدیکی های شهر، چاه آبی بود که شبان ها برای آب دادن گوسفندان خود، اطراف آن، جمع شده بودند. در کنار شبانان، دو دختر را مشاهده کرد که به چاه، نزدیک نمی شوند. متوجه شد که آنان برای آب دادن گوسفندان خود، به کمک نیاز دارند. به آنها کمک کرد و گوسفندان، سیراب شدند و دختران، همراه گوسفندان خود باز گشتند. گرسنگی، موسی علیه السلام را سخت آزار می داد. دست به دعا برداشت و گفت: « رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ. (1) پروردگارا! من به هر خیری که به سویم بفرستی، سخت نیازمندم ». امام علی علیه السلام در این باره می فرماید: وَاللَّهِ مَا سَأَلَهُ إِلَّا خُبْرًا يَأْكُلُهُ! (2) سوگند به خدا که موسی، جز نانی برای خوردن، درخواست نکرد. در این هنگام، یکی از آن دو دختر، باز گشت و به موسی علیه السلام گفت:

1- قصص: آیه 24.

2- نهج البلاغه: خطبه 160، بحار الأنوار: ج 13 ص 50 ح 20.

« إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا . (1) پدرم تو را می طلبد تا تو را به پاداش آب دادن [گوسفندان] برای ما ، مزد دهد . » . موسی علیه السلام ، همراه او به خانه آنها رفت . معلوم شد دخترانی که در کنار چاه آب دیده و به آنها کمک کرده بود ، فرزندان شعیب پیامبر هستند . هنگامی که موسی علیه السلام وارد خانه شعیب علیه السلام شد ، وقت شام بود و غذا آماده . شعیب علیه السلام به جوان تازه وارد ، تعارف کرد و فرمود : یا شَابُ ! اجلس فَتَعَشَّ . ای جوان ! بنشین و شام بخور . اما موسی علیه السلام ، همچنان ایستاده بود و بر سر سفره نمی نشست و در پاسخ میزبان گفت : اَعُوذُ بِاللَّهِ ! به خدا پناه می برم ! شعیب علیه السلام که از این برخورد او شگفت زده شده بود ، گفت : وَلِمَ ذَلِكَ ؟ اَلَسْتَ بِجَانِحٍ ؟ ! چرا چنین می گویی ؟ آیا تو گرسنه نیستی ؟ موسی علیه السلام در پاسخ گفت : بَلَى ، وَلَكِنْ اَخَافُ اَنْ يَكُونَ هَذَا عَوَضًا لِمَا سَقَيْتُ لَهُمَا ؛ و اِنَّا اَهْلُ بَيْتٍ لَا نَبِيْعُ شَيْئًا مِنْ عَمَلِ الْاٰخِرَةِ بِمِلِّ ءِ الْاَرْضِ ذَهَبًا ! آری [گرسنه ام] ؛ اما می ترسم که این شام در مقابل آب دادن به گوسفندان آن دو دختر باشد ، و ما خاندانی هستیم که هیچ عملی مربوط به آخرت را به زمین انباشته از طلا نمی فروشیم .

ج - راه های تأمین نیازهای اقتصادی مبلغ

1. کسب در کنار تبلیغ

شعیب علیه السلام گفت: لا وَاللَّهِ يَا شَابُّ، وَ لَكِنَّهَا عَادَتِي وَعَادَةُ آبَائِي؛ تُقْرَى الضَّيْفَ وَ نُطْعِمُ الطَّعَامَ. ای جوان! به خدا قصد ما این نیست؛ بلکه این، مرام من و پدران من است که میهمان نوازی می کنیم و اطعام می نماییم. در این هنگام، موسی علیه السلام، کنار سفره نشست و مشغول خوردن شد. (1)

ج - راه های تأمین نیازهای اقتصادی مبلغنا بر این مبنا که گرفتن مزد تبلیغ، از نظر اسلام، در هر صورت نکوهیده است، این سؤال، قابل طرح است که: نیازهای مبلغ، از چه طریقی باید تأمین شود؟

1. کسب در کنار تبلیغ جمعی از روشن فکرانها، از حدود نیم قرن پیش، چنین ترویج می کردند که مبلغ دین (روحانی) بودن، اساسا شغل نیست و مبلغان، باید ضمن اشتغال به شغل های دیگر، به ترویج ارزش های دینی و هدایت مردم بپردازند. آنان می گفتند: اگر روحانیان، در کنار تبلیغ، به کسب و کار نیز بپردازند و نیازی به مردم نداشته باشند، می توانند اسلام را آن گونه که هست، به مردم ارائه کنند و تحت تأثیر خواست کسانی که نیازهای اقتصادی آنان را تأمین می کنند، قرار نگیرند. هر چند نیاز مستقیم روحانیان به مردم، آثار زیانباری دارد - که توضیح آن گذشت -؛ اما این راه حل هم صحیح نیست و به فرموده امام خمینی رحمه الله، این فکر، بیشتر از ناحیه کسانی مطرح شده است که با اساس روحانیت و اسلام، مخالف هستند. روحانی بودن، کاری است مثل کارهای دیگر و در شرایط کنونی، ممکن

2. تأمین نیازهای اقتصادی مبلغ توسط حکومت

3. خودگردانی اقتصادی

نیست کسی در رشته های مختلف علوم اسلامی تخصص داشته باشد و در ضمن ، کار دیگری هم برای تأمین نیازهای زندگی داشته باشد

2. تأمین نیازهای اقتصادی مبلغ توسط حکومت شرایطی که نظام اسلامی موفق به اجرای احکام نورانی اسلام به طور کامل شده باشد و بیت المال مسلمانان ، به طور متمرکز در اختیار دولت اسلامی باشد و از سوی دیگر ، نیازی به نظارت حوزه های علمیه و پیشوایان دینی بر دستگاه های اجرایی و تقنینی و قضایی نباشد ، شاید بهترین راه تأمین نیازهای اقتصادی روحانیان و از جمله مبلغان ، دولت اسلامی باشد ؛ اما چنین شرایطی شاید تنها در عصر حکومت امام مهدی علیه السلام تحقق یابد . در شرایط کنونی ، استقلال اقتصادی روحانیان ، ضروری به نظر می رسد و عدم استقلال روحانیان ، به معنای تبعیت و دنباله روی از سیاست های حکومت خواهد بود ، در صورتی که روحانیان باید راه نما و مرشد زمامداران باشند .

3. خودگردانی اقتصادی سومین راه تأمین نیازهای اقتصادی مبلغان ، خودگردانی اقتصادی طبقه روحانی است ، بدین معنا که مدیران حوزه های علمیه ، بودجه های ویژه تحصیل و تبلیغ علوم دینی را به گونه ای سامان دهند که بتوانند زندگی متوسط و شرافتمندانه ای را برای همه محصلان ، محققان و مبلغان ، فراهم سازند . تردیدی نیست که با مدیریت صحیح بودجه هایی که در حال حاضر در اختیار روحانیان است (مانند : خمس ، زکات و هدایای مردمی و...) ، تأمین نیازهای اقتصادی طبقه روحانی و نظام روحانیت ، به سادگی امکان پذیر است .

4. تقویت بنیه معنوی**تضمین اقتصادی خداوند متعال**

4. تقویت بنیه معنوی شاید برخی وقتی می شنوند که تقویت معنویت، یکی از راه های تأمین نیازهای اقتصادی است، شگفت زده شوند؛ ولی عقل و نقل، و روایت و درایت، مؤید این مدّعايند. پیش از هر گونه توضیح در این باره، گفتنی است که در مورد تأمین هزینه زندگی روحانیان، وظیفه ای بر عهده مدیران مراکز دینی و تبلیغی است و وظیفه ای نیز بر عهده یکایک کسانی که متصدی ارشاد و هدایت مردم هستند. وظیفه مدیران مجامع روحانی - چنان که بدان اشاره شد -، ساماندهی بودجه هایی است که در اسلام برای این کار، پیش بینی شده است؛ امّا آنچه در این جا و در ادامه بحث، در صدد بیان آن هستیم، وظیفه شخص مبلّغ است، که نه تنها منافاتی با وظیفه مدیران تشکیلات روحانیت ندارد، بلکه مکمل آن است.

تضمین اقتصادی خداوند متعال در احادیث متعددی، تصریح شده است که خداوند متعال، علاوه بر این که ضامن روزی همه مردم و همه جنبندگان است، (1) ضمانت ویژه ای برای اهل علم و کسانی که خود را وقف ارشاد و هدایت مردم کرده اند، دارد. پیامبر اکرم در این باره می فرماید: **إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ تَكَفَّلَ لِطَالِبِ الْعِلْمِ بِرِزْقِهِ خَاصَّةً عَمَّا صَدَمَتْهُ لِغَيْرِهِ**. (2) خداوند متعال، روزی ای را که برای دیگران ضمانت کرده، بخصوص برای طلب کننده علم، متکفل شده است.

1- الكافي، ج 6، ص 202.

2- «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا؛ وَهِيَ جُنْبُنَةٌ أَيْ فِي الْأَرْضِ لَا تَزِيدُ فِيهَا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا» (هود: آیه 6).

مَنْ تَقَقَّهَ فِي دِينِ اللَّهِ، كَفَاةَ اللَّهِ هَمَّهُ، وَرَزَقَهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ. (1) هر کس در دین خداوند به ژرفکاوی بپردازد، خداوند، کار او را کفایت می کند و از جایی که گمان نمی برد، روزی اش می رساند. این احادیث، در حقیقت، شرح این آیات اند که: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا * وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ.» (2) و هر کس از خدا پروا کند، [خدا] برای او راه بیرون شدن قرار می دهد و از جایی که حسابش را نمی کند، به او روزی می رساند، و هر کس بر خدا اعتماد کند، او برای وی بس است. «بی تردید، یکی از مصادیق بارز تقوا و توکل، تققه (ژرفکاوی) در دین برای خدا و خدمت به خلق است. کسی که بنیه معنوی خود را تقویت کرده و با سرمایه تقوا و توکل، به فراگیری دانش و تحقیق و ارشاد مردم پرداخته است، خداوند متعال، ضمانت کرده که زندگی او را «مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» و از راهی که تنها خود می داند، تأمین کند. تجربه قطعی اهل علم نیز مؤید این پیشگویی قرآن کریم و احادیث اسلامی است.

1- منية المرید: ص 160، الأنوار النعمانیة: ج 3 ص 341.

2- جامع بیان العلم: ج 1 ص 45، تاریخ بغداد: ج 3 ص 32، کنز العمال: ج 10 ص 165 ح 28855. نیز، ر. ک: علم و حکمت در قرآن و حدیث: ج 1 (بخش پنجم: آموختن / فصل دوم / بهره های جستجوی دانش / به عهده گرفتن روزی).

الفصل الثامن : آثار التبليغ العملي 8 / 1 أثر الرحمة بالصبيان المناقب لابن شهر آشوب عن الليث بن سعد : إن النبي كان يصلي يوماً في فئة والحسين صديقه بالقرب منه ، وكان النبي إذا سجد جاء الحسين فركب ظهره ، ثم حرك رجله وقال : حل حل ، وإذا أراد رسول الله أن يرفع رأسه أخذته فوضه على يده ، فإذا سجد عاد على ظهره وقال : حل حل ، فلم يزل يفعل ذلك حتى فرغ النبي من صلاته . فقال يهودي : يا محمد ، إنكم لتفعلون بالصبيان شيئاً ما نفعه نحن ! فقال النبي : أما لو كنتم تؤمنون بالله وبرسوله لرحمتم الصبيان . قال : فإني أومن بالله وبرسوله _ فأسلم لما رأى كرمه من عظم قدره . (1)

8 / 2 أثر حسن الصحبة الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام : إن أمير المؤمنين عليه السلام صاحب رجلاً ذمياً ، فقال له الذمي : أين تريد يا عبد الله ؟ فقال : أريد الكوفة . فلما عدل الطريق بالذمي عدل معه أمير المؤمنين عليه السلام ، فقال له الذمي : أأست زعمت أنك تريد الكوفة ؟ فقال له : بلى . فقال له الذمي : فقد تركت الطريق ! فقال له : قد علمت . قال : فلم عدلت معي وقد علمت ذلك ؟ فقال له أمير المؤمنين عليه السلام : هذا من تمام حسن الصحبة ؛ أن يشيع الرجل صاحبه هنيئاً إذا فارقه ، وكذلك أمرنا نبينا صلى الله عليه وآله . فقال له الذمي : هكذا قال ؟ قال : نعم . قال الذمي : لا جرم ، إنما تبعه من تبعه لأفعاله الكريمة ، فأنا أشهدك أنني على دينك . ورجع الذمي مع أمير المؤمنين عليه السلام ، فلما عرفه أسلم . (2)

1- المناقب لابن شهر آشوب : ج 4 ص 71 ، شرح الأخبار : ج 3 ص 86 ح 1013 ، بحار الأنوار : ج 43 ص 296 ح 57 .

2- الكافي : ج 2 ص 670 ح 5 ، قرب الإسناد : ص 10 ح 33 كلاهما عن مسعدة بن صدقة ، بحار الأنوار : ج 74 ص 157 ص 4 .

فصل هشتم: آثار تبلیغ عملی**8 / 1 تأثیر مهربانی با کودکان****8 / 2 تأثیر حُسن هم نشینی**

فصل هشتم: آثار تبلیغ عملی 8 / 1 تأثیر مهربانی با کودکان المناقب، ابن شهر آشوب_ به نقل از لیث بن سعد_: روزی پیامبر صلی الله علیه و آله با جمعی نماز می گزارد و حسین [علیه السلام] در حالی که خردسال بود، نزدیک ایشان بود. هر گاه پیامبر صلی الله علیه و آله به سجده می رفت، حسین می آمد و بر پشت ایشان سوار می شد. آن گاه پاهای خود را می جنباند و می گفت: «هی! هی!». هر گاه پیامبر خدا می خواست سر از سجده بردارد، حسین را می گرفت و در کنار خویش می نهاد و وقتی به سجده می رفت، حسین، مجدداً بر پشت ایشان سوار می شد و می گفت: «هی! هی!». او پیوسته چنین می کرد، تا آن که پیامبر صلی الله علیه و آله از نمازش فارغ شد. در این هنگام، مردی یهودی گفت: ای محمد! شما با کودکان کاری انجام می دهید که ما چنین نمی کنیم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هان! اگر شما به خدا و پیامبرش ایمان داشته باشید، با کودکان، مهربانی می کنید». مرد یهودی گفت: پس من به خدا و فرستاده اش ایمان می آورم. بدین ترتیب، با دیدن این بزرگواری از پیامبر صلی الله علیه و آله، با آن عظمت جایگاه، اسلام آورد.

8 / 2 تأثیر حُسن هم نشینامام صادق علیه السلام_ به نقل از پدرانِ علیهم السلام_: امیر مؤمنان با مردی ذمی (اهل کتاب) همراه شد. مرد ذمی گفت: ای بنده خدا! مقصدت کجاست؟ فرمود: «مقصد من، کوفه است». هنگامی که ذمی راهش را کج کرد. امیر مؤمنان نیز همگام با او راهش را کج نمود. ذمی به ایشان گفت: آیا مقصد تو کوفه نبود؟ به او فرمود: «آری». مرد ذمی به ایشان گفت: تو که راحت را رها کردی! به او فرمود: «می دانم!». آن مرد گفت: تو با آن که می دانی، راحت را با من کج کردی؟ امیر مؤمنان به او فرمود: «این، از کمالِ همراهی است که شخص به هنگام جدا شدنِ همراه خود، برای بدرقه اش چند قدمی بر دارد. پیامبر ما به ما چنین دستوری داده است». ذمی به ایشان گفت: آیا پیامبر تان، این چنین گفته است؟ فرمود: «آری». ذمی گفت: لابد آن که از ایشان تبعیت کرده، به خاطر اعمال بزرگوارانه اش بوده است. پس من تو را گواه می گیرم که بر دین تو هستم. و آن مرد ذمی با امیر مؤمنان باز گشت و هنگامی که امام را شناخت، اسلام آورد.

8 / 3 أثر الإحسان إلى الشاتيمناقب لابن شهر آشوب عن المبرّد وابن عائشة: إن شامياً رآه [أي الإمام الحسن عليه السلام] راكباً، فجعل يلعنه والحسن لا يرُدُّ. فلما فرغ، أقبل الحسن عليه السلام فسدّ لم عليه وضدّ جحك، وقال: أيها الشيخ، أظنك غريباً، ولعلك شديّهت؛ فلو استعبتنا أعتبناك، ولو سألتنا أعطيناك، ولو استرشدتنا أرشدناك، ولو استحملتنا حملناك، وإن كنت جائعاً أشبعناك، وإن كنت غريباً كسوناك، وإن كنت محتاجاً أغيناك، وإن كنت طريداً آويناك، وإن كان لك حاجة قضيناها لك، فلو حرّكت رحلك إلينا وكنت ضيفنا إلى وقت ارتحالك كان أعود عليك؛ لأن لنا موصداً راحياً وجاهاً عريضاً ومالاً كبيراً. فلما سمع الرجل كلامه بكى، ثم قال: أشهد أنك خليفة الله في أرضه، الله أعلم حيث يجعل رسالاته، وكنت أنت وأبوك أبغض خلق الله إليّ، والآن أنت أحب خلق الله إليّ. وحول رحله إليه، وكان ضيفه إلى أن ارتحل، وصار معتقداً لمحبتهم. (1)

1- المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 19، بحار الأنوار: ج 43 ص 344 ح 16.

8 / 3 تأثیر نیکی به دشنام دهنده

8 / 3 تأثیر نیکی به دشنام دهنده المناقب، ابن شهر آشوب_ به نقل از مبرّد و ابن عایشه _: مردی شامی، او (امام حسن علیه السلام) را سواره دید. شروع کرد به نفرین کردن به ایشان؛ اما حسن علیه السلام، پاسخ او را نمی داد. هنگامی که آن مرد از دشنام دادن فارغ شد، حسن علیه السلام به سوی او آمد و به او سلام کرد و خندید و فرمود: «ای پیرمرد! به گمانم مرد غریبی هستی و شاید مرا اشتباه گرفته ای. پس اگر از ما طلب بخشش کنی، از تو در می گذریم، و اگر از ما مالی بخواهی، به تو می دهیم، و اگر از ما راه نمایی بخواهی، راه نمایی ات می کنیم، و اگر از ما مرکب بخواهی، مرکبی برایت فراهم می کنیم، و اگر گرسنه باشی، تو را سیر می کنیم، و اگر برهنه باشی، تو را می پوشانیم، و اگر نیازمند باشی، تو را بی نیاز می سازیم، و اگر رانده شده باشی، پناهت می دهیم، و اگر نیازی داشته باشی، برایت برآورده می سازیم. اگر بار و بُنه ات را به سوی ما حرکت دهی و تا زمان کوچیدن، میهمان ما باشی، برایت سودآورتر است؛ زیرا ما جایی فراخ و موقعیت و اعتباری خوب و ثروتی انبوه داریم». هنگامی که آن مرد، سخن او را شنید، گریست و آن گاه گفت: گواهی می دهم که تو جانشین خداوند در زمین هستی، و خدا داناتر است که رسالت های خود را کجا قرار دهد. تو و پدرت، مبعوض ترین خلق خدا نزد من بودید؛ اما اینک، محبوب ترین خلق خدا نزد من هستید. آن گاه بار و بنه اش را به خانه حسن علیه السلام منتقل کرد و تا زمان کوچیدن، میهمان او بود و به محبت آنان، باور پیدا کرد.

المناقب لابن شهر آشوب: قَالَ لَهُ [أَيِ الْإِمَامِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَام] نَصْرَانِيٌّ: أَنْتَ بَقْرٌ! قَالَ: أَنَا بَاقِرٌ. قَالَ: أَنْتَ ابْنُ الطَّبَاحَةِ! قَالَ: ذَاكَ حَرْفُهَا . قَالَ: أَنْتَ ابْنُ السَّوْدَاءِ الرَّنَجِيَّةِ الْبَدِيَّةِ! قَالَ: إِنْ كُنْتَ صَدَقْتَ غَفَرَ اللَّهُ لَهَا، وَإِنْ كُنْتَ كَذَبْتَ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ. قَالَ: فَاسَلَمَ النَّصْرَانِيُّ. (1)

8 / 4 أئثر التَّعْلِيمِ غَيْرِ الْمُبَاشَرِ الْمُنَاقِبِ لِابْنِ شَهْرَآشُوبِ عَنِ الرَّوْيَانِيِّ: إِنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ مَرَّ عَلَى شَيْخٍ يَتَوَضَّأُ وَلَا يُحْسِنُ، فَأَخَذَا بِالتَّنَازُعِ؛ يَقُولُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا: أَنْتَ لَا تُحْسِنُ الْوُضُوءَ. فَقَالَا: أَيُّهَا الشَّيْخُ، كُنْ حَكَمًا بَيْنَنَا؛ يَتَوَضَّأُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنَّا سَوِيَّةً. ثُمَّ قَالَا: أَيُّنَا يُحْسِنُ؟ قَالَ: كِلَاكُمَا تُحْسِنَانِ الْوُضُوءَ، وَلَكِنْ هَذَا الشَّيْخُ الْجَاهِلُ هُوَ الَّذِي لَمْ يَكُنْ يُحْسِنُ، وَقَدْ تَعَلَّمَ الْآنَ مِنْكُمَا، وَتَابَ عَلَى يَدَيْكُمَا بِرِكَتِكُمَا وَشَفَقَتِكُمَا عَلَى أُمَّةٍ جَدَّكُمَا. (2)

8 / 5 أئثر سَعَةِ الصَّدْرِ فِي الْحِوَارِ الْمُحْتَضِرِ عَنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ يَحْيَى الْجَلُودِيِّ كِتَابِ الْخُطَبِ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: خَطَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: سَلُونِي؛ فَإِنِّي لَا أَسْأَلُ عَنْ شَيْءٍ دُونَ الْعَرْشِ إِلَّا أَجَبْتُ فِيهِ، كَلِمَةً لَا يَقُولُهَا بَعْدِي إِلَّا جَاهِلٌ مُدَّعٍ أَوْ كَذَّابٌ مُفْتَرٍ . فَقَامَ رَجُلٌ مِنْ جَانِبِ مَسْجِدِهِ فِي عُنُقِهِ كِتَابٌ كَأَنَّهُ مُصْحَفٌ - وَهُوَ رَجُلٌ آدَمٌ ضَرَبٌ، طَوَالَ (3)، جَعَدُ الشَّعْرِ، كَأَنَّهُ مِنْ مَهْوَدَةِ الْعَرَبِ - وَقَالَ رَافِعًا صَوْتَهُ: أَيُّهَا الْمُدَّعِي مَا لَا يَعْلَمُ وَالْمُقَلَّدُ مَا لَا يَفْهَمُ! أَنَا سَائِلٌ فَأَجِبْ. فَوَثَبَ بِهِ أَصْحَابُ عَلِيٍّ وَشَرِيعَتُهُ مِنْ كُلِّ نَاحِيَةٍ وَهَمَّوْا بِهِ، فَنَهَاهُمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ لَهُمْ: دَعُوهُ وَلَا تَعَجَلُوهُ؛ فَإِنَّ الطَّيْسَ لَا تَقُومُ بِهِ حُجَّجُ اللَّهِ، وَلَا تَظْهَرُ بِهِ بَرَاهِينُ اللَّهِ. ثُمَّ التَّمَّتْ إِلَى الرَّجُلِ وَقَالَ: سَلْ بِكُلِّ لِسَانِكَ وَمَا فِي جَوَانِحِكَ، فَإِنِّي مُجِيبٌ؛ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا تَعْتَدِجُ عَلَيْهِ الشُّكُوكُ، وَلَا يَهَيِّجُهُ وَسْنٌ. فَقَالَ الرَّجُلُ: كَمْ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَسَافَةُ الْهَوَاءِ. قَالَ: وَمَا مَسَافَةُ الْهَوَاءِ؟ فَقَالَ: دَوْرَانُ الْفَلَكَ. قَالَ: وَمَا قَدْرُ دَوْرَانِ الْفَلَكَ؟ فَقَالَ: مَسِيرَةُ يَوْمٍ لِلشَّمْسِ. قَالَ: صَدَقْتَ، فَمَتَى الْقِيَامَةُ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عِنْدَ حُضُورِ الْمَيِّتَةِ وَبُلُوغِ الْأَجَلِ. قَالَ: صَدَقْتَ، فَكَمْ عُمْرُ الدُّنْيَا؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يُقَالُ: سَبْعَةُ آلَافٍ ثُمَّ لَا تَحْدِيدَ. قَالَ: صَدَقْتَ، فَأَيْنَ بَكَّةٌ مِنْ مَكَّةَ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بَكَّةٌ مَوْضِعُ الْبَيْتِ، وَمَكَّةٌ أَكْنَافُ الْحَرَمِ. قَالَ: فَلِمَ سَمَّيْتَ مَكَّةَ مَكَّةَ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى مَكََّ الْأَرْضَ مِنْ تَحْتِهَا. قَالَ: صَدَقْتَ، فَلِمَ سَمَّيْتَ تِلْكَ بَكَّةَ؟ فَقَالَ: لِأَنَّهَا بَكَّتْ رِقَابَ الْجَبَّارِينَ وَعُيُونَ الْمُذْنِبِينَ. قَالَ: صَدَقْتَ، وَأَيْنَ كَانَ اللَّهُ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ عَرْشَهُ؟ فَقَالَ: سُبْحَانَ مَنْ لَا يُدْرِكُ كُنْهَ صِفَتِهِ حَمَلَةٌ عَرْشِهِ عَلَى قُرْبِ زُمْرِهِمْ مِنْ كُرْسِيِّ كَرَامَتِهِ، وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ مِنْ أَنْوَارِ سُبُحَاتِ جَلَالِهِ. وَيَحْكُ لَا يُقَالُ لَهُ أَيْنَ، وَلَا تَمَّ، وَلَا فِيمَ، وَلَا لِمَ، وَلَا آتَى، وَلَا حَيْثُ، وَلَا كَيْفَ. قَالَ: صَدَقْتَ، فَكَمْ مِقْدَارُ مَا لَبِثَ اللَّهُ (4) عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَخْلُقَ الْأَرْضَ وَالسَّمَاءَ؟ قَالَ: أَتَحْسِنُ أَنْ تَحْسِبَ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: لَعَلَّكَ لَا تُحْسِنُ! قَالَ: لَا، بَلْ إِنِّي لِأَحْسِنُ الْحِسَابَ! فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَرَأَيْتَ لَوْ صُبَّ حَرْدَلٌ فِي الْأَرْضِ حَتَّى سَدَّ الْهَوَاءَ وَمَا بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ، ثُمَّ أُذِنَ لِمِثْلِكَ أَنْ تَنْقُلَهُ عَلَى صَدْعِكَ حَبَّةً حَبَّةً مِنَ الْمَشْرِقِ إِلَى الْمَغْرِبِ، ثُمَّ مَدَّ فِي عُمْرِكَ وَأَعْطَيْتَ الْقُوَّةَ عَلَى ذَلِكَ حَتَّى تَنْقُلَهُ، وَأَحْصَيْتَهُ، لَكَانَ ذَلِكَ أَيْسَرَ مِنْ إِحْصَاءِ عَدَدِ أَعْوَامِ مَا لَبِثَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَخْلُقَ الْأَرْضَ وَالسَّمَاءَ، وَإِنَّمَا وَصَفْتُ لَكَ بَعْضَ عَشْرِ عَشِيرِ الْعَشِيرِ مِنْ جُزْءِ مِائَةِ أَلْفِ جُزْءٍ، وَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ مِنَ التَّقْلِيلِ فِي التَّحْدِيدِ. قَالَ: فَحَرَّكَ الرَّجُلُ رَأْسَهُ وَقَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ. (5)

1- المناقب لابن شهر آشوب: ج 4 ص 207، بحار الأنوار: ج 46 ص 289 ح 12.

2- المناقب لابن شهر آشوب: ج 3 ص 400، بحار الأنوار: ج 43 ص 319 ح 2.

3- الآدم من الناس: الأسمر. والضرب: الرجل الخفيف اللحم. والطوال: بالضم - الطويل (الصحيح: ج 5 ص 1859 «أدم») وج 1 ص 168 «ضرب» وج 5 ص 1754 «طول».

- 4- .كذا في الطبعة المعتمدة وبحار الأنوار نقلاً عن المصدر ، وفي إرشاد القلوب «ما لبث عرشه» ، وهو الصحيح ، ويؤيده انصباب جواب الإمام عليه السلام بعد قليل على ذكر العرش .
- 5- .المحتضر : ص 88 ، إرشاد القلوب : ص 377 نحوه وفيه «وأنشأ بعدُ يقول : أنت أصيل العلم يا ذا الهدى .. .» بدل «وشهد أن لا إله إلا الله» ، بحار الأنوار : ج 57 ص 231 ح 183 .

8 / 4 تأثیر آموزش غیر مستقیم**8 / 5 تأثیر سعه صدر در گفتگو**

المناقب، ابن شهر آشوب: مردی نصرانی به او (امام باقر علیه السلام) گفت: تو بقری (گاوی)! فرمود: «من باقر هستم». گفت: تو پسر زن آشپزی! فرمود: «آشپزی، پیشه او بود». گفت: تو پسر زن زنگی سیاه بد دهن هستی! فرمود: «اگر تو راست می گویی، خداوند، او را بیخشاید، و اگر دروغ می گویی، خداوند، تو را بیخشد». مرد نصرانی، اسلام آورد.

8 / 4 تأثیر آموزش غیر مستقیم المناقب، ابن شهر آشوب. به نقل از رؤیانی: حسن و حسین [علیهما السلام] به پیر مردی برخوردند که به خوبی وضو نمی گرفت. آنان شروع به کشمکش [ظاهری] با یکدیگر کردند. هر يك از آنان می گفت: «تو خوب وضو نمی گیری». آن گاه گفتند: «ای پیر مرد! تو میان ما داور باش. هر کدام از ما جداگانه يك وضو می گیریم». آن گاه گفتند: «کدام يك از ما خوب وضو نمی گیرد؟». پیر مرد گفت: هر دوی شما خوب وضو می گیرید؛ اما این پیر مرد نادان است که خوب وضو نمی گیرد و اینک، از شما دو تن فرا گرفته و به دست بابرکت شما و مهربانی ای که بر امت جدّ خود دارید، توبه کرده است.

8 / 5 تأثیر سعه صدر در گفتگو المحتضر. به نقل از عبد العزیز یحیی جلودی در کتاب خطب أمير المؤمنين: امیر مؤمنان علیه السلام در خطابه ای که ایراد کرد، فرمود: «از من پرسید؛ چرا که از هیچ چیزی فراتر از عرش، از من پرسش نشده، مگر آن که پاسخش را به گونه ای داده ام که پس از من، جز نادانی ادعا کننده یا دروغگویی افترا زننده بر زبان جاری نمی کند». در این هنگام، مردی از گوشه مسجد، در حالی که در گردش کتاب و گویا مُصحفی بود، برخاست. او مردی بود گندمگون و کم گوشت و بلند قامت، با موهای مجعد. گویا از یهود اعراب بود. او با صدای بلند گفت: ای آن که ادعای چیزی دارد که نمی داند و چیزی را که نمی فهمد، به گردن می گیرد! من می پرسم و تو پاسخ بده. یاران و شیعیان علی [علیه السلام] از هر طرف به قصد [تأدیب] او یورش بردند و هجوم آوردند. [امام علیه السلام] آنان را نهی کرد و به آنان فرمود: «او را وا گذارید و در باره اش شتاب مکنید، که با سَبْکِ سری، حجت های خداوند بر پا نمی شود و با آن، برهان های خداوند، آشکار نمی گردد». آن گاه به آن مرد، رو کرد و فرمود: «به هر زبانی که می خواهی و بدانچه در دل توست، بپرس. من پاسخ می دهم. تردیدها خداوند متعال را به غضب نمی آورد و هیچ نیازی، او را به خشم نمی آورد». آن مرد گفت: بین مشرق و مغرب، چه قدر فاصله است؟ فرمود: «مسافت هوا». پرسید: مسافت هوا چیست؟ فرمود: «گردش فلک است». گفت: اندازه گردش فلک چیست؟ فرمود: «سیر يك روزه خورشید». گفت: راست گفتی. پس قیامت، چه زمانی است؟ فرمود: «هنگامی که مرگ در رسد و مهلت، پایان پذیرد». گفت: راست گفتی. پس عمر دنیا چه قدر است؟ فرمود: «گفته می شود هفت هزار [سال]. آن گاه دیگر اندازه ای ندارد». گفت: راست گفتی. پس بگه در کجای مگه است؟ فرمود: «بگه، جایگاه خانه [ی خدا] است و [شهر] مگه، اطراف حرم است». گفت: چرا به مگه، مگه می گویند؟ فرمود: «چون خداوند متعال، زمین را از زیر آن گستراند». گفت: راست گفتی. پس چرا به آن بگه می گویند؟ فرمود: «زیرا آن [خانه]، گردن گردنکشان و چشم گناهکاران را در هم کوفته است». گفت: راست گفتی. [بگو] خداوند، پیش از آن که عرش خود را بیافریند، کجا بود؟ فرمود: «منزه است خداوندی که حاملان عرش او با وجود نزدیک بودن انبوهشان به کرسی کرامتش، از درك کُنه و حقیقت صفت وی، ناتوان اند، چنان که فرشتگان مقرب، از درك انوار عظمت جلالش محروم اند. وای بر تو! در باره خدا گفته نمی شود که کجاست یا کدام سوست، یا در میان چه یا برای چه یا از کجا یا از چه زمان است،

یا چگونه است». گفت: راست گفتمی. پس [بگو] پیش از آن که خداوند، زمین و آسمان را بیافریند، عرش خداوند، چه مدت بر روی آب بوده است؟ فرمود: «آیا شمردن را نیک می دانی؟». گفت: آری. فرمود: «شاید نیک ندانی». گفت: نه؛ بلکه نیک می شمارم. فرمود: «اگر دانه های خردل بر زمین چنان ریخته شود که هوا و بین زمین و آسمان را پُر کند، آن گاه به مثل تو اجازه داده شود که به رغم ناتوانی ات، دانه دانه، آنها را از مشرق به مغرب منتقل سازی، و چنان عمرت طولانی شود و به تو توان این کار داده شود تا بتوانی آنها را منتقل سازی و آن دانه ها را بشماری، این کار از شمارش سال هایی که عرش خداوند، پیش از آفرینش زمین و آسمان بر آب، درنگ داشته، آسان تر است، و من، تنها برای یک دهم از یک دهم ها از یک جزء از یکصد هزار جزء را توصیف کردم و از این که در شمارش کم گذاشتم از خداوند، طلب بخشش می کنم». آن مرد، سرش را تکان داد و گفت: شهادت می دهم که خدایی جز خدای یکتا نیست و شهادت می دهم که محمد، رسول خداست.

التوحيد عن علي بن منصور: قال لي هشام بن الحكيم: كان زنديق بمصر يبلغه عن أبي عبد الله عليه السلام علم، فخرج إلى المدينة ليُنَظِرَهُ فلم يُصَادِفْهُ بِهَا، فَقِيلَ لَهُ: هُوَ بِمَكَّةَ. فَخَرَجَ الزُّنْدِيقُ إِلَى مَكَّةَ وَنَحْنُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَارَبَنَا الزُّنْدِيقُ _ وَنَحْنُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الطَّوَافِ _ فَضْرَبَ كَتِفُهُ كَتِفَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ. فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعَفَرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا اسْمُكَ؟ قَالَ: اسْمِي عَبْدُ الْمَلِكِ. قَالَ: فَمَا كُنْيَتُكَ؟ قَالَ: أَبُو عَبْدِ اللَّهِ. قَالَ: فَمَنْ الْمَلِكُ الَّذِي أَنْتَ لَهُ عَبْدٌ؟ أَمِنْ مُلُوكِ السَّمَاءِ أَمْ مِنْ مُلُوكِ الْأَرْضِ؟ وَأَخْبِرْنِي عَنْ ابْنِكَ؛ أَعْبُدُ إِلَهَ السَّمَاءِ أَمْ عَبْدُ إِلَهِ الْأَرْضِ؟ فَسَدَّ كَتَفَهُ. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قُلْ مَا شِئْتَ تُخَصِّمُ. قَالَ هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ: قُلْتُ لِلزُّنْدِيقِ: أَمَا تَرُدُّ عَلَيَّ؟ فَتَبَحَّحَ قَوْلِي. فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا فَرَعْتَ مِنَ الطَّوَافِ فَأَتِنَا. فَلَمَّا فَرَعَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَتَاهُ الزُّنْدِيقُ، فَفَعَّدَ بَيْنَ يَدَيْهِ وَنَحْنُ مُجْتَمِعُونَ عِنْدَهُ، فَقَالَ لِلزُّنْدِيقِ: أَتَعْلَمُ أَنَّ لِلْأَرْضِ تَحْتًا وَفَوْقًا؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَدَخَلْتَ تَحْتَهَا؟ قَالَ: لَا. قَالَ: فَمَا يَدْرِيكَ بِمَا تَحْتَهَا؟ قَالَ: لَا أَدْرِي، إِلَّا أَنِّي أَظُنُّ أَنَّ لَيْسَ تَحْتَهَا شَيْءٌ. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَالظَّنُّ عَجْزٌ مَا لَمْ تَسْتَقِينِ. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: فَصَعِدْتَ السَّمَاءَ؟ قَالَ: لَا. قَالَ: فَتَدْرِي مَا فِيهَا؟ قَالَ: لَا. قَالَ: فَاتَيْتَ الْمَشْرِقَ وَالْمَغْرِبَ فَنَظَرْتَ مَا خَلْفَهُمَا؟ قَالَ: لَا. قَالَ: فَعَجَبًا لَكَ! لَمْ تَبْلُغِ الْمَشْرِقَ، وَلَمْ تَبْلُغِ الْمَغْرِبَ، وَلَمْ تَنْزِلْ تَحْتَ الْأَرْضِ، وَلَمْ تَصْعَدْ السَّمَاءَ، وَلَمْ تَخْبُرْ هُنَالِكَ فَتَعْرِفَ مَا خَلْفَهُنَّ، وَأَنْتَ جَائِدٌ مَا فِيهِنَّ! وَهَلْ يَجْحَدُ الْعَاقِلُ مَا لَا يَعْرِفُ؟! فَقَالَ الزُّنْدِيقُ: مَا كَلَّمَنِي بِهَذَا أَحَدٌ غَيْرِكَ. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَأَنْتَ فِي شَكٍّ مِنْ ذَلِكَ؛ فَلَعَلَّ هُوَ، أَوْ لَعَلَّ لَيْسَ هُوَ. قَالَ الزُّنْدِيقُ: وَلَعَلَّ ذَلِكَ: فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَيُّهَا الرَّجُلُ، لَيْسَ لِمَنْ لَا يَعْلَمُ حُجَّةً عَلَى مَنْ يَعْلَمُ، فَلَا حُجَّةَ لِلجَاهِلِ عَلَى الْعَالِمِ. يَا أَخَا أَهْلِ مِصْرَ، تَقَهَّمْ عَنِّي! فَإِنَّا لَا نُشْكُ فِي اللَّهِ أَبَدًا؛ أَمَا تَرَى الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَاللَّيْلَ وَالنَّهَارَ يَلْجَانِ وَلَا يَسْتَبِيهَانِ، يَذْهَبَانِ وَيَرْجِعَانِ، قَدْ اضْطَرَّا لَيْسَ لَهُمَا مَكَانٌ إِلَّا مَكَانَهُمَا؟! فَإِن كَانَ يَقْدِرَانِ عَلَى أَنْ يَذْهَبَا، فَلَا يَرْجِعَانِ (1) ، فَلِمَ يَرْجِعَانِ؟ وَإِن لَمْ يَكُونَا مُضْطَرَّيْنِ فَلِمَ لَا يَصِيرُ اللَّيْلُ نَهَارًا وَالنَّهَارُ لَيْلًا؟! اضْطَرَّا وَاللَّهِ _ يَا أَخَا أَهْلِ مِصْرَ _ إِلَى دَوَامِهِمَا، وَالَّذِي اضْطَرَّهُمَا أَحْكَمُ مِنْهُمَا وَأَكْبَرُ مِنْهُمَا. قَالَ الزُّنْدِيقُ: صَدَقْتَ. ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا أَخَا أَهْلِ مِصْرَ، الَّذِي تَذْهَبُونَ إِلَيْهِ وَتُظَنُّونَهُ بِالْوَهْمِ فَإِن كَانَ الدَّهْرُ يَذْهَبُ بِهِمْ لِمَ لَا يَرُدُّهُمْ؟! وَإِن كَانَ يَرُدُّهُمْ لِمَ لَا يَذْهَبُ بِهِمْ؟! الْقَوْمُ مُضْطَرُونَ. يَا أَخَا أَهْلِ مِصْرَ، السَّمَاءُ مَرْفُوعَةٌ، وَالْأَرْضُ مَوْضُوعَةٌ، لِمَ لَا تَسْقُطُ السَّمَاءُ عَلَى الْأَرْضِ؟! وَلِمَ لَا تَنَحْدِرُ الْأَرْضُ فَوْقَ طَاقَتِهَا فَلَا يَتَمَاسَكُ وَلَا يَتَمَاسِكُ مِنْ عَلَيَّهِمَا؟! فَقَالَ الزُّنْدِيقُ: أَمَسَّ كُهُمَا وَاللَّهِ رَبُّهُمَا وَسَدَّ يَدُهُمَا! فَأَمَّنَ الزُّنْدِيقُ عَلَى يَدَيِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ. فَقَالَ لَهُ حُمْرَانُ بْنُ أَعْيَنَ: جُعِلَتْ فِدَاكَ! إِنِ آمَنْتَ الزُّنَادِقَةَ عَلَى يَدَيْكَ فَقَدْ آمَنْتَ الْكُفَّارَ عَلَى يَدَيِ أَبِيكَ. فَقَالَ الْمُؤْمِنُ الَّذِي آمَنَ عَلَى يَدَيِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِجْعَلْنِي مِنْ تَلَامِيذِكَ. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِهِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ: خُذْهُ إِلَيْكَ فَعَلِّمَهُ. فَعَلَّمَهُ هِشَامُ، فَكَانَ مُعَلِّمَ أَهْلِ مِصْرَ وَأَهْلِ الشَّامِ، وَحَسَنَتْ طَهَارَتُهُ حَتَّى رَضِيَ بِهَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ. (2)

1- . إنما جاء الفعل مرفوعاً بثبوت النون باعتبار أن جملة «فلا يرجعان» معترضة . ويؤيده استقامة الكلام بدونها ، كما عليه رواية الاحتجاج

2- . التوحيد : ص 293 ح 4 ، الكافي : ج 1 ص 73 ح 1 ، الاحتجاج : ج 2 ص 204 ح 217 كلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 3 ص 51 ح 25 .

التوحید_ به نقل از علی بن منصور_ : هشام بن حکم به من گفت : به گوش مُلحدی در مصر رسید که امام صادق علیه السلام دارای علم فراوانی است . به سوی مدینه ره سپار شد تا با ایشان مناظره کند ؛ اما به ایشان بر نخورد . به او گفته شد : ایشان در مکه است . آن ملحد به سوی مکه روانه شد و در حالی که ما با امام صادق علیه السلام در حال طواف بودیم ، چنان به ما نزدیک شد که شانه او به شانه امام صادق علیه السلام خورد . امام علیه السلام به او فرمود : « نام تو چیست ؟ » . گفت : نام من ، عبد الملک (بنده پادشاه) است . فرمود : « کُنیه تو چیست ؟ » . گفت : ابو عبد الله . فرمود : « آن پادشاهی که تو بنده او هستی ، کیست ؟ آیا از پادشاهان آسمان است ، یا از پادشاهان زمین ؟ و به من بگو که پسرت ، بنده خدای آسمان است ، یا بنده خدای زمین ؟ » . آن مرد ، خاموش ماند . امام صادق علیه السلام فرمود : « هر چه برای مناظره می خواهی ، بگو » . من به آن ملحد گفتم : آیا پاسخ ایشان را نمی دهی ؟ او سخن مرا زشت شمرد . امام صادق علیه السلام فرمود : « هر گاه از طواف فارغ شدم ، نزد ما بیا » . هنگامی که امام صادق علیه السلام از طواف فارغ شد ، آن ملحد آمد و نزد ایشان نشست ، در حالی که ما نزد او حاضر بودیم . به ملحد فرمود : « آیا می دانی زمین ، زیر و بالایی دارد ؟ » . گفت : آری . فرمود : « آیا زیر آن رفته ای ؟ » . گفت : نه . فرمود : « می دانی زیر زمین چیست ؟ » . گفت : نه ؛ اما به گمانم زیر آن چیزی نیست . امام صادق علیه السلام فرمود : « مادام که یقین نداری ، گمان ، ناتوان است [و راه به جایی نمی برد] . آیا به آسمان ، بالا رفته ای ؟ » . گفت : نه . فرمود : « آیا می دانی بالای آسمان چیست ؟ » . گفت : نه . فرمود : « آیا به مشرق و مغرب رفته ای تا پشت آنها را ببینی ؟ » . گفت : نه . فرمود : « شگفت است از تو ! نه به مشرق رفته ای و نه به مغرب ، و نه زیر زمین رفته ای و نه به بالای آسمان ، عروج نموده ای و از آن جا خبری نداری تا بدانی پشت آنها چیست . با این حال ، منکر چیزی هستی که در میان آنهاست ! آیا عاقل ، چیزی را که نمی داند ، انکار می کند ؟ » . ملحد گفت : هیچ کس جز تو این حرف را به من نگفته است . امام صادق علیه السلام فرمود : « تو نسبت به این امر ، تردید داری که شاید درست یا نادرست باشد ! » . ملحد گفت : شاید همین باشد . امام صادق علیه السلام فرمود : « آن که نمی داند ، بر آن که می داند ، حجتی ندارد . بنا بر این ، جاهل بر عالم ، حجتی ندارد . ای برادر مصری ! سخنم را در یاب ! ما هرگز در باره خداوند ، تردید نمی کنیم . آیا نمی بینی خورشید و ماه و شب و روز ، سر بر می آورند و اشتباه نمی کنند و می روند و باز می گردند و ناگزیرند و مکانی جز مکانشان برای آنها نیست ؟ اگر می توانستند که بروند و برنگردند (1) ، پس چرا بر می گردند ؟ و اگر ناگزیر نیستند ، چرا شب ، روز و روز ، شب نمی شود ؟ به خدا سوگند _ ای برادر مصری _ تا زمانی که هستند ، ناگزیرند ، و آن که آنان را به ناگزیر می گرداند ، استوارتر و بزرگ تر از خود آنهاست » . ملحد گفت : راست گفتمی . آن گاه امام صادق علیه السلام فرمود : « ای برادر مصری ! آن [دهر] که شماها به وی اعتقاد دارید و در پندارتان به [خالقیت] وی گمان می برید ، اگر [این دهر] آنها (خورشید و ماه و شب و روز) را می برد ، پس چرا آنها را باز نمی گرداند ؟ و اگر [این دهر] آنها را باز می گرداند ، پس چرا آنها را نمی برد ؟ ! جملگی ناگزیرند . ای برادر مصری ! آسمان ، برافراشته و زمین ، در زیر [آن] ، گسترده است . چرا آسمان بر زمین ، سقوط نمی کند ؟ و چرا زمین ، [بارهای] بیش از طاقتش را سرریز نمی کند ؟ در حالی که [زمین و آسمان] نه خود ، نگه دارنده ای دارند و نه کسانی که بر روی آنها هستند ؟ » . ملحد گفت : سوگند به خدا ، پروردگار و سرورشان آنها را نگاه می دارد ! بدین ترتیب ، آن مرد ملحد ، به دست امام صادق علیه السلام ایمان آورد . حُمران بن أعین به ایشان گفت : فدایت شوم ! اگر ملحدان به دست شما ایمان می آورند ، کافران نیز به دست جدّ شما ایمان آورده اند . آن مؤمن که به دست امام صادق علیه السلام ایمان آورد ، گفت : مرا از زمره شاگردان قرار ده . امام علیه السلام به هشام بن حکم فرمود : « او نزد تو باشد و به او دانش بیاموز » . هشام به او علم آموخت و آن شخص ، معلّم مردم مصر و شام شد و پاک مردی شد ، تا بدان جا که امام صادق علیه السلام از او راضی گردید .

1- در متن عربی حدیث ، فعل «یرجعان» به صورت مرفوع (با باقی ماندن نون مضارعه) آمده است ؛ زیرا جمله «فلا یرجعان» ، معترضه است . شاهد معترضه بودن این جمله ، آن است که اگر آن را در نظر نگیریم ، کلام تمام است ، چنان که روایت الاحتجاج ، چنین است .

بحار الأنوار عن محمد بن سنان: حَدَّثَنَا الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ قَالَ: كُنْتُ ذَاتَ يَوْمٍ بَعْدَ الْعَصْرِ جَالِسًا فِي الرَّوْضَةِ بَيْنَ الْقَبْرِ وَالْمِنْبَرِ، وَأَنَا مُفَكِّرٌ فِي مَا خَصَّ اللَّهُ بِهِ سَيِّدَنَا مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنَ الشَّرَفِ وَالْفَضَائِلِ، وَمَا مَنَحَهُ وَأَعْطَاهُ وَشَرَّفَهُ بِهِ وَحَبَاهُ مِمَّا لَا يَعْرِفُهُ الْجُمْهُورُ مِنَ الْأُمَّةِ، وَمَا جَهَلُوهُ مِنْ فَضْلِهِ وَعَظِيمِ مَنَزَلَتِهِ وَخَطَرِ مَرْتَبَتِهِ، فَأَيَّتِي لَكَ ذَلِكَ إِذْ أَقْبَلَ ابْنُ أَبِي الْعَوْجَاءِ، فَجَلَسَ بِحَيْثُ أَسْمَعُ كَلَامَهُ. فَلَمَّا اسْتَقَرَّ بِهِ الْمَجْلِسُ إِذَا رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ قَدْ جَاءَ فَجَلَسَ إِلَيْهِ، فَتَكَلَّمَ ابْنُ أَبِي الْعَوْجَاءِ فَقَالَ: لَقَدْ بَلَغَ صَاحِبُ هَذَا الْقَبْرِ الْعِزَّ بِكَمَالِهِ، وَحَازَ الشَّرْفَ بِجَمِيعِ خِصَالِهِ، وَنَالَ الْحُظُوءَةَ فِي كُلِّ أَحْوَالِهِ. فَقَالَ لَهُ صَاحِبُهُ: إِنَّهُ كَانَ فَيَلْسُوفًا إِدْعَى الْمَرْتَبَةَ الْعُظْمَى وَالْمَنَزِلَةَ الْكُبْرَى، وَأَتَى عَلَى ذَلِكَ بِمُعْجَزَاتٍ بَهَرَتِ الْعُقُولَ، وَصَدَلَتْ فِيهَا الْأَحْلَامَ، وَغَاصَتِ الْأَبَابُ عَلَى طَلَبِ عِلْمِهَا فِي بَحَارِ الْفِكْرِ، فَرَجَعَتْ خَاسِنَاتٍ وَهِيَ حَسِيرٌ، فَلَمَّا اسْتَجَابَ لِدَعْوَتِهِ الْعُقَلَاءُ وَالْفُصَحَاءُ وَالْحُطْبَاءُ دَخَلَ النَّاسُ فِي دِينِهِ أَفْوَاجًا؛ فَفُكِّرَ اسْمُهُ بِاسْمِ نَامُوسِهِ، فَصَارَ يُهْتَفُ بِهِ عَلَى رُؤُوسِ الصَّوَامِعِ فِي جَمِيعِ الْبُلْدَانِ وَالْمَوَاضِعِ الَّتِي انْتَهَتْ إِلَيْهَا دَعْوَتُهُ، وَعَلَّتْ بِهَا كَلِمَتُهُ، وَظَهَرَتْ فِيهَا حُجَّتُهُ، بَرًّا وَبِحِرَا وَسَدِّهَا وَجَبَلًا فِي كُلِّ يَوْمٍ وَبَلِيَّةٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ، مُرَدِّدًا فِي الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ؛ لِيَتَجَدَّدَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ ذِكْرُهُ، لِيَتَلَّ يَخْمَلُ امْرَأَهُ. فَقَالَ ابْنُ أَبِي الْعَوْجَاءِ: دَعِ ذِكْرَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - فَقَدْ تَحَيَّرَ فِيهِ عَقْلِي، وَصَدَلَّ فِي أَمْرِهِ فِكْرِي، وَحَدَّثْنَا فِي ذِكْرِ الْأَصْلِ الَّذِي يَمُشِي بِهِ. ثُمَّ ذَكَرَ ابْتِدَاءَ الْأَشْيَاءِ، وَزَعَمَ أَنَّ ذَلِكَ بِإِهْمَالِ لَا صَنَعَةٍ فِيهِ وَلَا تَقْدِيرٍ، وَلَا صَانِعٍ لَهُ وَلَا مُدَبِّرٍ؛ بَلِ الْأَشْيَاءُ تَتَكَوَّنُ مِنْ ذَاتِهَا بِلا مُدَبِّرٍ، وَعَلَى هَذَا كَانَتِ الدُّنْيَا لَمْ تَزَلْ وَلَا تَزَالُ. قَالَ الْمُفَضَّلُ: فَلَمْ أَمْلِكْ نَفْسِي غَضَبًا وَعَيْظًا وَحَقًّا، فَقُلْتُ: يَا عَدُوَّ اللَّهِ! أَلْحَدْتَ فِي دِينِ اللَّهِ، وَأَنْكَرْتَ الْبَارِيَّ - جَلَّ قُدْسُهُ - الَّذِي خَلَقَكَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ، وَصَوَّرَكَ فِي أَتْمِّ صُورَةٍ، تَقَدَّكَ فِي أَحْوَالِكَ حَتَّى بَلَغَ بِكَ إِلَى حَيْثُ انْتَهَيْتَ، فَلَوْ تَفَكَّرْتَ فِي نَفْسِكَ وَصَدَّقَكَ لَطِيفُ حِسِّكَ لَوَجَدْتَ دَلَائِلَ الرُّبُوبِيَّةِ وَأَثَارَ الصَّنْعَةِ فِيكَ قَائِمَةً، وَشَوَاهِدَهُ - جَلَّ وَتَقَدَّسَ - فِي خَلْقِكَ وَاضِحَةً، وَبَرَاهِينَهُ لَكَ لَائِحَةً! فَقَالَ: يَا هَذَا، إِنْ كُنْتَ مِنْ أَهْلِ الْكَلَامِ كَلَّمْنَاكَ؛ فَإِنْ ثَبَّتَ لَكَ حُجَّةً تَبِعْنَاكَ، وَإِنْ لَمْ تَكُنْ مِنْهُمْ فَلَا كَلَامَ لَكَ، وَإِنْ كُنْتَ مِنْ أَصْحَابِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ فَمَا هَكَذَا يُخَاطِبُنَا، وَلَا بِمِثْلِ دَلِيلِكَ يُجَادِلُنَا! وَلَقَدْ سَمِعَ مِنْ كَلَامِنَا أَكْثَرَ مِمَّا سَمِعْتَ، فَمَا أَفْحَشَ فِي خِطَابِنَا، وَلَا تَعَدَّى فِي جَوَابِنَا. وَإِنَّهُ لِلْحَلِيمِ الرَّزِينِ الْعَاقِلِ الرَّصِينِ؛ لَا يَعْتَرِيهِ خُرْقٌ وَلَا طَيْشٌ وَلَا نُرْقٌ. وَيَسْمَعُ كَلَامَنَا، وَيُصْغِي إِلَيْنَا، وَيَسْتَعْرِفُ حُجَّتَنَا، حَتَّى اسْتَفْرَغْنَا مَا عِنْدَنَا وَظَنَّنَا أَنَّا قَدْ قَطَعْنَا أَدْحَصَ حُجَّتِنَا بِكَلَامٍ يَسِيرٍ وَخِطَابٍ قَصِيرٍ، يُلْزِمُنَا بِهِ الْحُجَّةَ، وَيَقْطَعُ الْعُدْرَ، وَلَا نَسْتَطِيعُ لِجَوَابِهِ رَدًّا، فَإِنْ كُنْتَ مِنْ أَصْحَابِهِ فَخَاطِبُنَا بِمِثْلِ خِطَابِهِ ... (1)

بحار الأنوار_ به نقل از محمد بن سنان _ مفضل بن عمر برای ما چنین روایت کرد: روزی پس از عصر، در روضه (میان قبر و منبر پیامبر خدا) نشسته بودم و در باره شرافت و فضیلت هایی که خداوند به پیامبرمان محمد صلی الله علیه و آله اختصاصا ارزانی داشته، و نیز در باره لطف و عطای الهی و کرامت و منزلتی که به ایشان بخشیده و اکثر امت از آن بی اطلاع اند، و در باره جهل آنان به فضیلت و بزرگی جایگاه و عظمت درجه پیامبر صلی الله علیه و آله می اندیشیدم. در این حالت بودم که ابن ابی العوجا آمد و چنان نزدیک نشست که سخنش را می شنیدم. وقتی در جای خود قرار گرفت، یکی از دوستانش آمد و کنارش نشست. ابن ابی العوجا، شروع به صحبت کرد و گفت: صاحب این قبر، به کمال عزت رسیده و در تمام خصلت های خود، به شرافت دست یافته و در تمام حالات خود، به بهره خود، نائل شده است. هم نشینش به او گفت: او فیلسوفی بود که ادعای مرتبه عالی و درجه والا داشت و برای ادعای خود، معجزاتی آورده که عقل ها را مبهوت و فکرها را حیران ساخته است و اندیشه ها برای دستیابی به دانش او در دریاهاى تفکر، غوطه خورده اند؛ اما بی آن که بهره ای به کف آورند، پشیمان، به جای نخستین خود باز گشته اند، و هنگامی که عاقلان، فصیحان و سخنوران، دعوت ایشان را پاسخ گفتند، مردم، گروه گروه در دین او وارد شدند و نام او به نام آفریننده اش قرین شد، و نام او پنج بار در روز، بین اذان و اقامه بر بالای عبادتگاه ها در تمام شهرها و جاهایی که دعوت او بدان جا رسیده و شعارش در آن جا فراز مند شده و حجت او در آن جا آشکار گشته، اعم از خشکی و دریا و دشت و کوه، صلا داده می شود تا در هر ساعت، یادش تجدید گردد تا رسالت او خاموش نشود. ابن ابی العوجا گفت: یاد محمد را واگذار که عقلم در باره اش متحیر و اندیشه ام در باره اش گم راه شده است. از اصل و ریشه ای سخن بگو که او دعوت کننده به آن است. آن گاه از سر آغاز اشیا، سخن به میان آورد و به پندار خود، مدعی شد که آغاز اشیا به صورت رها بوده و صنعت یا برنامه و سازنده یا تدبیرکننده ای نداشته است؛ بلکه اشیا از ذات خود، بدون داشتن مدبر، پدید آمده اند، و بدین خاطر است که دنیا همیشه بوده و همواره خواهد بود. مفضل گفت: من از روی خشم و نفرتی که گلویم را می فشرد، دیگر نتوانستم خود را نگاه دارم و گفتم: ای دشمن خدا! در دین خدا الحاد می ورزی و سازنده منزهی را که تو را به بهترین قواره آفرید و با کامل ترین چهره آرای آرست و در حالات گوناگون، تو را انتقال داد، تا تو را به جایی که رسیده ای، رساند، انکار می کنی؟ اگر در جان خود اندیشه کنی، حس نازک اندیشت تو را تصدیق می کند. ره نمون های ربوبیت و نشانه های آفرینش الهی در تو پابرجاست و گواهان خداوند سبحان، در آفرینش تو پدیدار و برهان هایش برایت روشن اند. ابن ابی العوجا گفت: ای مرد! اگر از متکلمانی، با تو مناظره می کنیم و چنانچه برهان تو ثابت شد، ما از تو پیروی می کنیم، و اگر جزو متکلمان نیستی، با تو سخنی نداریم؛ و اگر از یاران جعفر بن محمد صادق هستی، او با ما این چنین سخن نمی گوید و با مثل دلیل تو با ما به مناظره نمی پردازد، که او بیش از آنچه تو از ما شنیدی، از ما شنیده است؛ اما در گفتگو با ما، به زشتی، سخن نگفته و در پاسخ ما مرزشکنی ننموده است. او انسانی بردبار، متین، عاقل و استوار است که هیچ نادانی و سبک سری و پرخاشی در او راه ندارد. گفتار ما را می شنود و به ما گوش می دارد و به دنبال شناخت برهان ماست، تا هنگامی که برهان ما پایان می پذیرد و ما گمان می بریم که دیگر، او را مجاب ساخته ایم؛ اما او با گفتاری اندک و سخنی کوتاه، برهان ما را در هم می شکند و برهان خود را بر ما تمام می سازد، و راه گریز را می بندد، به گونه ای که توان پاسخگویی به او را نداریم. پس اگر تو از یاران اویی، به سان گفتار او با من سخن بگو ...

الكافي عن أبي منصور المتطّيب: أَخْبَرَنِي رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِي قَالَ: كُنْتُ أَنَا وَابْنُ أَبِي الْعَوْجَاءِ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُقَفِّعِ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، فَقَالَ ابْنُ الْمُقَفِّعِ: تَرَوْنَ هَذَا الْخَلْقَ؟ _ وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى مَوْضِعِ الطَّوَافِ _ مَا مِنْهُمْ أَحَدٌ أَوْجِبُ لَهُ اسْمَ الْإِنْسَانِيَّةِ إِلَّا ذَلِكَ الشَّيْخَ الْجَالِسَ _ يَعْنِي أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ _ فَأَمَّا الْبَاقُونَ فَرَعَاعٌ وَبَهَائِمٌ. فَقَالَ لَهُ ابْنُ أَبِي الْعَوْجَاءِ: وَكَيْفَ أَوْجِبَتْ هَذَا الْإِسْمَ لِهَذَا الشَّيْخِ دُونَ هَؤُلَاءِ؟ قَالَ: لِأَنِّي رَأَيْتُ عِنْدَهُ مَا لَمْ أَرَهُ عِنْدَهُمْ. فَقَالَ لَهُ ابْنُ أَبِي الْعَوْجَاءِ: لِأَنَّ مِنْ اخْتِبَارٍ مَا قُلْتَ فِيهِ مِنْهُ. فَقَالَ لَهُ ابْنُ الْمُقَفِّعِ: لَا تَفْعَلْ؛ فَإِنِّي أَخَافُ أَنْ يُسَيِّدَ عَلَيْكَ مَا فِي يَدِكَ! فَقَالَ: لَيْسَ ذَا رَأْيِكَ وَلَكِنْ تَخَافُ أَنْ يَضْعُفَ رَأْيُكَ عِنْدِي فِي إِحْلَالِكَ إِيَّاهُ الْمَحَلَّ الَّذِي وَصَفْتَ! فَقَالَ ابْنُ الْمُقَفِّعِ: أَمَا إِذَا تَوَهَّمْتَ عَلَيَّ هَذَا فُقُومَ إِلَيْهِ، وَتَحَفَّظَ مَا اسْتَطَعْتَ مِنَ الرِّزْلِ، وَلَا تَتَّنَّ عِنَانَكَ إِلَى اسْتِرْسَالٍ؛ فَيَسَّ لَمَّكَ إِلَى عِقَالٍ، وَسَيِّمَهُ مَا لَكَ أَوْ عَلَيْكَ. فَقَامَ ابْنُ أَبِي الْعَوْجَاءِ وَبَقِيَتْ أَنَا وَابْنُ الْمُقَفِّعِ جَالِسَيْنِ، فَلَمَّا رَجَعَ إِلَيْنَا ابْنُ أَبِي الْعَوْجَاءِ قَالَ: وَيْلَكَ يَا بَنَ الْمُقَفِّعِ! مَا هَذَا بِبَشَرٍ! وَإِنْ كَانَ فِي الدُّنْيَا رُوحَانِي يَتَجَسَّدُ إِذَا شَاءَ ظَاهِرًا وَيَتَرَوَّحُ إِذَا شَاءَ بَاطِنًا فَهُوَ هَذَا! فَقَالَ لَهُ: وَكَيْفَ ذَلِكَ؟ قَالَ: جَلَسْتُ إِلَيْهِ، فَلَمَّا لَمْ يَبْقَ عِنْدَهُ غَيْرِي ابْتِدَأَنِي فَقَالَ: إِنْ يَكُنُ الْأَمْرُ عَلَى مَا يَقُولُ هَؤُلَاءِ، وَهُوَ عَلَى مَا يَقُولُونَ _ يَعْنِي أَهْلَ الطَّوَافِ _ فَقَدْ سَلِمُوا وَعَطِبْتُمْ، وَإِنْ يَكُنُ الْأَمْرُ عَلَى مَا يَقُولُونَ _ وَلَيْسَ كَمَا يَقُولُونَ _ فَقَدْ اسْتَوَيْتُمْ وَهُمْ. فَقُلْتُ لَهُ: يَرَحِمُكَ اللَّهُ! أَوَأَيُّ شَيْءٍ يَقُولُونَ؟ مَا قَوْلِي وَقَوْلُهُمْ إِلَّا وَاحِدًا. فَقَالَ: وَكَيْفَ يَكُونُ قَوْلُكَ وَقَوْلُهُمْ وَاحِدًا وَهُمْ يَقُولُونَ: أَنْ لَّهُمْ مَعَادَا وَثَوَابًا وَعِقَابًا، وَيَدِينُونَ بَأَنَّ فِي السَّمَاءِ إِلَهًا، وَأَنَّهَا عُمْرَانٌ، وَأَنْتُمْ تَزْعُمُونَ أَنَّ السَّمَاءَ خَرَابٌ لَيْسَ فِيهَا أَحَدٌ؟! قَالَ: فَاعْتَمَمْتُهَا مِنْهُ فَقُلْتُ لَهُ: مَا مَنَعَهُ _ إِنْ كَانَ الْأَمْرُ كَمَا يَقُولُونَ _ أَنْ يَظْهَرَ لِخَلْقِهِ وَيَدْعُوهُمْ إِلَى عِبَادَتِهِ؛ حَتَّى لَا يَخْتَلِفَ مِنْهُمْ اثْنَانِ، وَلَمْ احْتَجِبْ عَنْهُمْ وَأَرْسَلَ إِلَيْهِمُ الرُّسُلَ؟ وَلَوْ بَاشَرَهُمْ بِنَفْسِهِ كَانَ أَقْرَبَ إِلَى الْإِيمَانِ بِهِ. فَقَالَ لِي: وَيْلَكَ! وَكَيْفَ احْتَجَبَ عَنْكَ مَنْ أَرَاكَ قُدْرَتَهُ فِي نَفْسِكَ؟! نُشِوعُكَ وَلَمْ تَكُنْ، وَكِبْرُكَ بَعْدَ صِدْقِكَ، وَقُوَّتُكَ بَعْدَ ضَعْفِكَ، وَضَعْفُكَ بَعْدَ قُوَّتِكَ، وَسُدْقَمُكَ بَعْدَ صِدْقِيَّتِكَ، وَصِدْقِيَّتُكَ بَعْدَ سُدْقَمِكَ، وَرِضَاكَ بَعْدَ غَضَبِكَ، وَغَضَبُكَ بَعْدَ رِضَاكَ، وَحُزْنُكَ بَعْدَ فَرَحِكَ، وَفَرَحُكَ بَعْدَ حُزْنِكَ، وَحُبُّكَ بَعْدَ بُغْضِكَ، وَبُغْضُكَ بَعْدَ حُبِّكَ، وَعَزْمُكَ بَعْدَ أُنَاتِكَ، وَأُنَاتُكَ بَعْدَ عَزْمِكَ، وَشَهْوَتُكَ بَعْدَ كِرَاهِيَّتِكَ، وَكِرَاهِيَّتُكَ بَعْدَ شَهْوَتِكَ، وَرَغْبَتُكَ بَعْدَ رَهْبَتِكَ، وَرَهْبَتُكَ بَعْدَ رَغْبَتِكَ، وَرَجَاءُكَ بَعْدَ يَأْسِكَ، وَيَأْسُكَ بَعْدَ رَجَائِكَ، وَخَاطِرُكَ بِمَا لَمْ يَكُنْ فِي وَهْمِكَ، وَعُزُوبٌ مَا أَنْتَ مُعْتَقِدُهُ عَنْ ذَهْنِكَ. وَمَا زَالَ يُعِدُّ عَلَيَّ قُدْرَتَهُ الَّتِي فِي نَفْسِي الَّتِي لَا أَدْفَعُهَا، حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيَظْهَرُ فِي مَا بَيْنِي وَبَيْنَهُ! (1)

الکافی_ به نقل از ابو منصور طبیب _ یکی از شیعیان به من خبر داد و گفت: من و ابن ابی العوجا و عبد الله بن مقفّع در مسجد الحرام نشسته بودیم. ابن مقفّع با دستش به محلّ طواف اشاره کرد و گفت: آیا این مردم را می بینید؟ بر هیچ کدام از آنان نام انسان صدق نمی کند، جز آن پیرمرد نشسته _ و مقصودش امام صادق علیه السلام) _؛ اما باقی مانده مردم، فرومایگان و چارپایان اند. ابن ابی العوجا به او گفت: چگونه نام انسان را از میان مردم، تنها بر این پیرمرد می گذاری؟ ابن مقفّع گفت: من در او چیزی می بینم که نزد دیگران نیست. ابن ابی العوجا به او گفت: لازم است در باره ادّعایی که در باره او داری، آزمایشی انجام شود. ابن مقفّع به وی گفت: این کار را نکن. من می ترسم که اندیشه تو را تباه سازد! گفت: مقصود تو، این نیست؛ بلکه می ترسی که جایگاهی که برای او توصیف کردی، باطل در آید و اندیشه ات در نظرم سست جلوه کند. ابن مقفّع گفت: اگر چنین گمانی در باره ام داری، پس برخیز، و نزد او برو و تا می توانی، خود را از لغزش، نگاه دار و افسارت را سراسر رها نکن که تو را به بندی، بند می کند و به نشانی، نشاندارت می سازد. ابن ابی العوجا برخاست و من و ابن مقفّع، بر جای خود نشستیم. هنگامی که ابن ابی العوجا نزد ما بازگشت، گفت: وای بر تو، ای ابن مقفّع! این شخص، بشر نیست و اگر در دنیا یک روح هست که هر گاه بخوهد، در قالب جسد، ظاهر می گردد و هر گاه بخوهد، در باطن به صورت روح در می آید، این شخص است! ابن مقفّع به او گفت: ماجرا چه بود؟ گفت: نزدش نشستم. وقتی کسی نزد او جز من نماند، با من آغاز به سخن کرد و گفت: «اگر حقیقت، همان باشد که اینان می گویند _ که حقیقت، همان گفته آنان (طواف کنندگان) است _، آنان به سلامت رسته اند و شما زیان کرده اید، و اگر حقیقت، چنان است که شما می گویند _ که حقیقت، گفته شما نیست _ شما و آنان برابرید». به او گفتم: خدایت رحمت کند! ما چه می گوئیم و آنان چه می گویند؟ سخن من و آنان، یکی است. فرمود: «چگونه سخن تو و آنان برابر است، در حالی که آنان می گویند: معاد و ثواب و عقاب دارند و معتقدند که در آسمان، خداوند است و آسمان، آباد است؛ ولی شما می پندارید که آسمان، ویران است و کسی در آن جا نیست!؟». ابن ابی العوجا گفت: من فرصت را غنیمت شمردم و به او گفتم: اگر حقیقت، چنان است که اینان می گویند، چه مانعی دارد که خدا خود را برای آفریده هایش آشکار سازد و آنان را به پرستش خود، فرا خواند، تا حتّی دو تن در باره او اختلاف نکنند، و برای چه خود را از آنان پوشیده می داشت و پیامبران را به سوی آنان می فرستاد؟ و اگر خود، کار هدایت مردم را مستقیماً به عهده می گرفت، برای ایمان آوردن به او راهی نزدیک تر بود. به من فرمود: «وای بر تو! چگونه کسی که قدرت خود را در جانت به تو نشان داده، خود را پنهان نگاه داشته است؟ تو نبود. او تو را پدید آورد. پس از کودکی ات تو را بزرگ کرد، و پس از ناتوانی ات تو را توانایی داد، و پس از توانایی ات، ناتوانت کرد، و پس از سلامتت بیمار ساخت، و پس از بیماری ات به تو سلامت داد، و پس از خشمت به تو خشنودی داد، و پس از خشنودی ات به تو خشم داد، و پس از شادی ات تو را محزون کرد، و پس از حزن تو را شاد ساخت، و حبّ تو پس از بغضت، و بغض تو پس از حبّت، و تصمیم تو پس از سستی ات، و سستی تو پس از تصمیمت، و خواستت پس از ناخشنودی ات، و ناخشنودی ات پس از خواستت، و اشتیاقت پس از بیعت، و بیعت پس از اشتیاقت، و امیدت پس از ناامیدی ات، و ناامیدی ات پس از امیدت، و یادآوری آنچه در اندیشه ات نبود و محو کردن آنچه در ذهنت پدان معتقد بودی، همه از خداست» و آن چنان قدرت خداوند در جانم را برایم بر شمرد که من، توان پاسخگویی به او را نداشتم و پنداشتم بر من چیره شده است!

8 / 6 أثر استجابة الإمام وانصه ياعه للقضاء السنن الكبرى عن الشعبي: خَرَجَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ إِلَى السُّوقِ، فَإِذَا هُوَ بِنَصْرَانِيٍّ يَبِيعُ دِرْعًا، فَعَرَفَ عَلِيُّ الدَّرْعَ فَقَالَ: هَذِهِ دِرْعِي، بَيْنِي وَبَيْنَكَ قَاضِي الْمُسْلِمِينَ - وَكَانَ قَاضِي الْمُسْلِمِينَ شُرَيْحٌ؛ كَانَ عَلِيُّ اسْتَقْضَاهُ - فَلَمَّا رَأَى شُرَيْحَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَامَ مِنْ مَجْلِسِ الْقَضَاءِ وَأَجْلَسَ عَلِيًّا فِي مَجْلِسِهِ، وَجَلَسَ شُرَيْحٌ قُدَامَهُ إِلَى جَنْبِ النَّصْرَانِيِّ. فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ: أَمَا يَا شُرَيْحُ لَوْ كَانَ خَصْمِي مُسْلِمًا لَقَعَدْتُ مَعَهُ مَجْلِسَ الْخَصْمِ وَلَكِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: «لَا تُصَافِحُوهُمْ وَلَا تَبَدُّوهُمْ بِالسَّلَامِ.. وَصَدَّغَرُوهُمْ كَمَا صَدَّغَرَهُمُ اللَّهُ»، إِقْضِ بَيْنِي وَبَيْنَهُ يَا شُرَيْحُ. فَقَالَ شُرَيْحٌ: تَقُولُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَقَالَ عَلِيُّ: هَذِهِ دِرْعِي ذَهَبَتْ مِنِّي مُنْذُ زَمَانٍ. فَقَالَ شُرَيْحٌ: مَا تَقُولُ يَا نَصْرَانِيٌّ؟ فَقَالَ النَّصْرَانِيُّ: مَا أَكْذَبُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، الدَّرْعُ هِيَ دِرْعِي. فَقَالَ شُرَيْحٌ: مَا أَرَى أَنْ تَخْرُجَ مِنْ يَدِهِ، فَهَلْ مِنْ بَيِّنَةٍ؟ فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: صَدَقَ شُرَيْحٌ. فَقَالَ النَّصْرَانِيُّ: أَمَا أَنَا أَشْهَدُ أَنَّ هَذِهِ أَحْكَامُ الْأَنْبِيَاءِ، أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ يَحْيِيءُ إِلَى قَاضِيهِ وَقَاضِيهِ يَفْضِي عَلَيْهِ! هِيَ وَاللَّهِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ دِرْعُكَ اتَّبَعْتُكَ مِنَ الْجَيْشِ وَقَدْ زَالَتْ عَن جَمَلِكَ الْأُورِقُ فَأَخَذْتُهَا؛ فَإِنِّي أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ. فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَمَا إِذَا أَسْلَمْتَ فَهَيِّ لَكَ. وَحَمَلَهُ عَلَى فَرَسٍ عَتِيقٍ. (1)

1- السنن الكبرى: ج 10 ص 230 ح 20465، البداية والنهاية: ج 8 ص 4، كنز العمال: ج 7 ص 24 ح 17789؛ الغارات: ج 1 ص 124 نحوه، بحار الأنوار: ج 104 ص 290.

8 / 6 اثر تن دادن امام علیه السلام به داوری

8 / 6 اثر تن دادن امام علیه السلام به داوری بالسنة الكبرى_ به نقل از شعبی _ :علی بن ابی طالب علیه السلام به بازار رفت و ناگهان به مسیحی ای برخورد که زرهی را می فروخت . علی ، زره را شناخت و گفت : «این ، زره من است و میان من و تو ، قاضی مسلمانان ، داوری کند» . در آن روز ، قاضی مسلمانان ، شریح بود که علی علیه السلام او را به قضاوت ، منصوب کرده بود . شریح ، هنگامی که امیر مؤمنان را دید ، از جایگاه قضاوت برخاست و علی را بر جای خود نشاند و شریح ، در برابر او و در کنار مرد مسیحی نشست . علی علیه السلام به او گفت : «هان ، ای شریح ! اگر طرف دعوی من مسلمان بود ، با او در جایگاه دعوا می نشستم ؛ اما من از پیامبر خدا شنیدم که می فرمود : با آنان (مسیحیان) مصافحه نکنید و به آنان ، ابتدا به سلام نکنید ... و آنان را تحقیر کنید ، چنان که خداوند ، آنان را تحقیر کرده است . ای شریح ! میان من و او داوری کن» . شریح گفت : بفرمایید ، ای امیر مؤمنان ! علی گفت : «این ، زره من است که مدتی است گم شده است» . شریح گفت : ای مسیحی ! تو چه می گویی ؟ مسیحی گفت : من امیر مؤمنان را تکذیب نمی کنم ؛ اما زره ، زره من است . شریح [به علی علیه السلام] گفت : طبق رأی من ، زره از دست او خارج نمی شود . آیا بینه ای داری ؟ علی گفت : شریح ، درست می گوید . مسیحی گفت : اما من گواهی می دهم که این ، احکام پیامبران است که خلیفه مسلمانان ، نزد قاضی خود می آید و قاضی او ، علیه او داوری می کند . ای امیر مؤمنان ! سوگند به خدا ، این ، زره توست . من در پی سپاه ، به دنبال تو بودم که از شتر افتاد و من آن را برداشتم . شهادت می دهم که خدایی جز خدای یکتا نیست و محمد ، رسول خداست . علی گفت : «حال که اسلام آورده ای ، زره از آن تو باشد» و اسب گران بهایی نیز به او بخشید .

8 / 7 أثر إحصان الإبن إلى أمه النصرانية الكافي عن زكريا بن إبراهيم: كُنت نصرانياً، فأسلمت وحججت، فدخلت على أبي عبد الله عليه السلام، فقُلت: إني كُنت على النصرانية، وإنني أسلمت. فقال: وأي شيء رأيت في الإسلام؟ قُلت: قول الله عز وجل: «ما كنت تدري ما الكتاب ولا الأيمان ولكن جعلناه نوراً تهدي به من نشاء» (1). فقال: لقد هدك الله. ثم قال: اللهم اهده! _ ثلاثا _ : سل عما شئت يا بُني. فقُلت: إن أبي وأمي على النصرانية وأهل بيتي، وأمي مكفوفة البصر، فأكون معهم وأكل في آبتهم؟ فقال: يأكلون لحم الخنزير؟ فقُلت: لا، ولا يمسونه. فقال: لا بأس، فانظر أمك فبرها، فإذا ماتت فلا تكلمها إلى غيرك؛ كُن أنت الذي تقوم بشأنها، ولا تخبرن أحداً أنك أتيتني، حتى تأتيني بمنى إن شاء الله. قال: فأتيته بمنى والناس حوله كأنه معلم صبيان؛ هذا يسأله، وهذا يسأله، فلما قدمت الكوفة أظفرت لأمي، وكنت أطعمها، وأفلي ثوبها ورأسها، وأخدمها. فقالت لي: يا بُني، ما كنت تصنع بي هذا وأنت على ديني، فما الذي أرى منك منذ هاجرت فدخلت في الحنيفة؟! فقُلت: رجلٌ من ولد نبينا أمرني بهذا. فقالت: هذا الرجل هو نبي؟ فقُلت: لا، ولكنه ابن نبي. فقالت: يا بُني، إن هذا نبي؛ إن هذه وصايا الأنبياء. فقُلت: يا أمه، إنه ليس يكون بعد نبينا نبي، ولكنه ابنه. فقالت: يا بُني، دينك خير دين، إعرضه علي. فعرضته عليها، فدخلت في الإسلام وعلمتها، فصلت الظهر والعصر والمغرب والعشاء الآخرة. ثم عرض لها عارض في الليل، فقالت: يا بُني أعِد علي ما علمتني. فأعدته عليها، فأقرت به وماتت. فلما أصبحت كان المسلمون الذين غسلوها، وكنت أنا الذي صليت عليها ونزلت في قبرها. (2)

1- الشورى: 52.

2- الكافي: ج 2 ص 160 ح 11، مشكاة الأنوار: ص 278 ح 839 بزيادة «الصلاة» بعد «علمتها»، بحار الأنوار: ج 47 ص 374 ح

8 / 7 تأثیر نیکی کردن پسر به مادر مسیحی اش

7 / 8 تأثیر نیکی کردن پسر به مادر مسیحی اشالکافی_ به نقل از زکریا بن ابراهیم _ : من مسیحی بودم و اسلام آوردم و حج گزاردم . آن گاه نزد امام صادق علیه السلام رفتم و گفتم : من بر دین مسیح بوده ام که حال ، اسلام آورده ام . فرمود : «در اسلام چه دیده ای ؟» . گفتم : این ، سخن خداوند عز و جل که : «تو ، نه کتاب را می شناختی و نه ایمان را؛ ولی آن را نوری گردانیدیم که هر که را بخواهیم ، با آن هدایت می کنیم» . فرمود : «به راستی خداوند ، تو را هدایت کرده است» و آن گاه سه بار فرمود : «خداوندا! او را هدایت کن» و افزود : «هر چه می خواهی ، پسر ، ای فرزندم!» . گفتم : پدر و مادرم و خانواده ام مسیحی هستند و مادرم نابیناست . من با آنها هستم و در ظرف های آنان غذا می خورم ؟ فرمود : «آیا گوشت خوک می خورند ؟» . گفتم : نه و به خوک ، دست نمی زنند . فرمود : «باکی نیست . مراقب مادرت باش و به او نیکی کن ، و اگر از دنیا رفت ، او را به دیگری وا مگذار . تو خود ، کار [تدفین] او را به عهده بگیر و به کسی نگو که نزد من آمده ای ، تا آن که _ إن شاء الله _ در من نزد من آیی» . در من نزد ایشان رفتم و مردم ، چنان دور ایشان جمع بودند که گویا او معلم خردسالان است . این شخص از او می پرسید و آن شخص از او می پرسید . هنگامی که به کوفه رسیدم ، به مادرم محبت کردم و خودم به او غذا می دادم و جامه و سرش را از شپش ، پاک می کردم و به او خدمت می نمودم . مادرم به من گفت : ای پسرکم ! تو وقتی بر دین من بودی ، این چنین با من رفتار نمی کردی . این ، چه رفتاری است که پس از مهاجرت و پذیرش اسلام در تو می بینم ؟ گفتم : مردی از فرزندان پیامبر مان ، مرا به این رفتار ، فرمان داده است . مادرم گفت : آیا این شخص ، خود ، پیامبر است ؟ گفتم : نه ؛ بلکه پسر پیامبر است . گفت : پسرکم ! این شخص ، پیامبر است و این از وصایای پیامبران است . گفتم : مادر ! پس از پیامبر ما ، پیامبری نیست ؛ بلکه او فرزند پیامبر است . گفتم : فرزندم ! دین تو ، بهترین دین است . آن را بر من عرضه کن . من آن دین را بر او عرضه کردم و او اسلام را پذیرفت و [مسائل] دین را به او آموختم . او نماز ظهر ، عصر ، مغرب و عشا را خواند . آن گاه در شب به او عرضه ای روی کرد . گفت : ای فرزندم ! آنچه را به من آموختی ، دوباره برایم باز گو . من دوباره برایش بازگو کردم . او به آن ، اقرار کرد و از دنیا رفت . صبح هنگام ، مسلمانان او را غسل دادند و من بر او نماز خواندم و در قبرش گذاشتم .

8 / 8 أثر الإحسان إلى المُسيء الطَّبقات الكبرى عن سالم مولى أبي جعفر: كان هشامُ بنُ إسماعيلَ يُؤذي عليَّ بنَ الحُسَيْنِ وأهلَ بيته ، يَخْطُبُ بِذَلِكَ عَلَى الْمَنْبَرِ وَيُنَالُ مِنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَلَمَّا وَلِيَ الْوَلِيدُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ عَزَلَهُ وَأَمَرَ بِهِ أَنْ يُوَقَّفَ لِلنَّاسِ . فَكَانَ يَقُولُ : لَا وَاللَّهِ ، مَا كَانَ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ أَهَمَّ إِلَيَّ مِنْ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ ؛ كُنْتُ أَقُولُ : رَجُلٌ صَالِحٌ يُسْمَعُ قَوْلُهُ فَوْقَ النَّاسِ . فَجَمَعَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَوَلَدَهُ وَحَامَتَهُ وَنَهَاهُمْ عَنِ التَّعَرُّضِ . وَغَدَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ مَارًّا لِحَاجَةٍ فَمَا عَرَضَ لَهُ ، فَنَادَاهُ هِشَامُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ : اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ ! (1)

العدد القويّة عن الزّهرّي: خَرَجَ [عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ] يَوْمًا مِنَ الْمَسْجِدِ ، فَتَبِعَهُ رَجُلٌ فَسَبَّهُ ، فَلَحِقَهُ الْعَبِيدُ وَالْمَوَالِي ، فَهَمَّوْا بِالرَّجُلِ ، فَقَالَ : دَعُوهُ . ثُمَّ قَالَ : مَا سَتَرَ اللَّهُ عَنْكَ مِنْ أَمْرِنَا أَكْثَرَ ، أَلَيْكَ حَاجَةٌ نُعِينُكَ عَلَيْهَا ؟ فَاسْتَحَى الرَّجُلُ ، فَأَلْقَى عَلِيٌّ عَلَيْهِ قَمِيصَةً كَانَتْ عَلَيْهِ ، وَأَعْطَاهُ أَلْفَ دِرْهَمٍ . فَكَانَ الرَّجُلُ إِذَا رَأَاهُ بَعَدَ ذَلِكَ يَقُولُ : أَشْهَدُ أَنَّكَ مِنْ أَوْلَادِ الرَّسُولِ ! (2)

الإرشاد عن أبي محمّد الحسن بن محمّد عن جدّه عن غير واحد من أصحابه ومشايخه: إِنَّ رَجُلًا مِنْ وُلْدِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ كَانَ بِالْمَدِينَةِ يُؤْذِي أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَيَسُبُّهُ إِذَا رَأَاهُ ، وَيَسْتَهْمُ عَلَيْهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَقَالَ لَهُ بَعْضُ جُلَسَائِهِ يَوْمًا : دَعْنَا نَقْتُلَ هَذَا الْفَاجِرَ ، فَنَهَاهُمْ عَنْ ذَلِكَ أَشَدَّ النَّهْيِ ، وَزَجَرَهُمْ أَشَدَّ الزَّجْرِ ، وَسَأَلَ عَنِ الْعُمَرِيِّ ، فَذَكَرَ أَنَّهُ يَزْرَعُ بِنَاحِيَةٍ مِنْ نَوَاحِي الْمَدِينَةِ . فَوَجَدَهُ فِي مَزْرَعَةٍ ، فَدَخَلَ الْمَزْرَعَةَ بِحِمَارِهِ ، فَصَاحَ بِهِ الْعُمَرِيُّ : لَا تَوَطِئْ زَرْعَنَا ! فَتَوَطَّأَهُ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْحِمَارِ ، حَتَّى وَصَلَ إِلَيْهِ ، فَتَنَزَلَ وَجَلَسَ عِنْدَهُ ، وَبَاسَ طُهُ وَضَاحِكُهُ ، وَقَالَ لَهُ : كَمْ غَرِمْتَ فِي زَرْعِكَ هَذَا ؟ فَقَالَ لَهُ : مِئَةٌ دِينَارٍ . قَالَ : فَكَمْ تَرْجُو أَنْ تُصِيبَ فِيهِ ؟ قَالَ : لَسْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ . قَالَ : إِنَّمَا قُلْتُ لَكَ : كَمْ تَرْجُو أَنْ يَجِيَنَّكَ فِيهِ ؟ قَالَ : أَرْجُو فِيهِ مِئَتِي دِينَارٍ . فَأَخْرَجَ لَهُ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ صِدْرَةً فِيهَا ثَلَاثُمِئَةٌ دِينَارٍ ، وَقَالَ : هَذَا زَرْعُكَ عَلَى حَالِهِ ، وَاللَّهِ يَرُدُّكَ فِيهِ مَا تَرْجُو . فَقَامَ الْعُمَرِيُّ فَقَبَّلَ رَأْسَهُ وَسَأَلَهُ أَنْ يَصْفَحَ عَنْ فَارِطِهِ ، فَتَبَسَّمَ إِلَيْهِ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَنْصَرَفَ . وَوَرَّاحَ إِلَى الْمَسْجِدِ فَوَجَدَ الْعُمَرِيَّ جَالِسًا ، فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهِ قَالَ : اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ ! فَوُتِبَ أَصْحَابُهُ إِلَيْهِ فَقَالُوا لَهُ : مَا قِصَّتُكَ ؟ قَدْ كُنْتَ تَقُولُ غَيْرَ هَذَا ! فَقَالَ لَهُمْ : قَدْ سَمِعْتُمْ مَا قُلْتُ الْآنَ ، وَجَعَلَ يَدْعُو لِأَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَخَاصَمُوهُ وَخَاصَمَهُمْ . فَلَمَّا رَجَعَ أَبُو الْحَسَنِ إِلَى دَارِهِ ، قَالَ لِجُلَسَائِهِ الَّذِينَ سَأَلُوهُ فِي قَتْلِ الْعُمَرِيِّ : أَيُّمَا كَانَ خَيْرًا : مَا أَرَدْتُمْ أَمْ مَا أَرَدْتُ ؟ ! إِنِّي أَصْلَحْتُ أَمْرَهُ بِالْمِقْدَارِ الَّذِي عَرَفْتُمْ ، وَكَفَيْتُ بِهِ شَرَّهُ ! (3)

- 1- الطَّبقات الكبرى: ج 5 ص 220؛ شرح الأخبار: ج 3 ص 260 ح 1162 نحوه.
- 2- العدد القويّة: ص 319 ح 20، كشف الغمّة: ج 2 ص 293 نحوه، بحار الأنوار: ج 46 ص 99 ح 87؛ تهذيب الكمال: ج 20 ص 397، تاريخ دمشق: ج 41 ص 394 كلاهما عن عبد الغفار بن القاسم، مطالب السوؤل: ص 95 عن طاووس بن كيسان.
- 3- الإرشاد: ج 2 ص 233، إعلام الوري: ج 2 ص 26، دلائل الإمامة: ص 311، كشف الغمّة: ج 3 ص 18 كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج 48 ص 102 ح 7.

8 / 8 تأثیر نیکی کردن به گناهکار

8 / 8 تأثیر نیکی کردن به گناهکار الطبقات الکبریٰ_ به نقل از سالم، غلام امام باقر علیه السلام_ : هشام بن اسماعیل، علی بن الحسین (زین العابدین) علیه السلام و خانواده ایشان را آزار می رساند. بالای منبر در خطبه چنین می کرد و به علی علیه السلام اهانت می کرد. هنگامی که ولید بن عبد الملک به حکومت رسید، او را عزل کرد و دستور داد که او برای بازجویی، نزد مردم، نگاه داشته شود. هشام بن اسماعیل با خود می گفت: برای خدا چنین مکنید! من از هیچ کس به اندازه علی بن الحسین، بیمناک نیستم. نیز با خود می گفت: علی بن الحسین، مرد صالحی است و گفتار او مورد توجه خواهد بود [و اگر لب به شکایت بگشاید، ولید بن عبد الملک، مرا کیفر خواهد داد]. بدین ترتیب، او را نگاه داشتند؛ اما علی بن الحسین علیه السلام، فرزندان و خاندان خود را گرد آورد و آنان را از تعرض [به هشام]، باز داشت. علی بن الحسین برای کاری ره سپار شد و خود را با او روبه رو نکرد. در این هنگام، هشام بن اسماعیل، او را مخاطب ساخت که: خداوند، داناتر است که رسالت های خود را کجا قرار دهد!

العُدَد القویة_ به نقل از زُهری_ : روزی [زین العابدین علیه السلام] از مسجد بیرون آمد. مردی او را دنبال کرد و دشنامش داد. بندگان و غلامان، سر رسیدند و به آن مرد، هجوم آوردند. ایشان فرمود: «او را وا گذارید!» . آن گاه [به آن مرد] فرمود: «آنچه از کار [وقدرت] ما که خداوند بر تو پنهان داشته، بیشتر است. آیا کاری داری که تو را یاری رسانم؟» . آن مرد، شرم کرد. زین العابدین جامه ای را که بر دوش داشت، بر او افکند و به او هزار درهم داد. آن مرد، پس از آن روز، هر گاه ایشان را می دید، می گفت: شهادت می دهم که تو از فرزندان پیامبری.

الإرشاد_ به نقل از ابو محمد حسن بن محمد، از جدش، از بسیاری از یاران و اساتیدش_ : مردی از فرزندان عمر بن خطاب که در مدینه بود، امام کاظم علیه السلام را می آزد و هر گاه ایشان را می دید، به ایشان و علی علیه السلام دشنام می داد. روزی برخی از هم نشینان ایشان گفتند: «ما را وا گذار تا این فاجر را بکشیم»؛ اما ایشان به شدت، آنان را از این کار، نهی کرد و آنان را به شدت، باز داشت و از حال آن عُمَری پرسید. به ایشان گفته شد که او در اطراف مدینه، مشغول زراعت است. امام علیه السلام، سوار مرکب شد و او را در مزرعه ای یافت. با الاغش وارد آن مزرعه شد. عُمَری فریاد زد: زراعت ما را لگدمال مکن! امام کاظم علیه السلام با الاغش به میان مزرعه رفت تا به او رسید و از مرکب، فرود آمد و نزد او نشست و با او به خوش رویی و شوخی پرداخت و به او فرمود: «در این زراعت خود، چه قدر خرج کرده ای؟». گفت: صد دینار. فرمود: «چه قدر امید داری که از این زراعت نصیبت شود؟». گفت: غیب نمی دانم. فرمود: «به تو گفتم که چه قدر امید داری که از این زراعت، نصیبت شود؟». گفت: امیدم در آن، دویست دینار است. امام کاظم علیه السلام کیسه ای بیرون آورد که در آن، سیصد دینار بود و فرمود: «زراعت تو نیز مال تو باشد و خداوند، همان مقدار که امید داری، به تو روزی می رساند». عُمَری برخاست و سر امام علیه السلام را بوسید و از ایشان درخواست کرد که از جسارتش درگذرد. ایشان به او لبخند زد و دور شد. آن گاه روانه مسجد شد و عُمَری را نشسته یافت. هنگامی که چشم او به امام علیه السلام افتاد، گفت: خداوند، داناتر است که رسالت های خود را کجا قرار دهد! یارانش دور او جمع شدند و به او گفتند: داستانت چیست؟ پیش از این، چیز دیگری می گفتی! عمری به آنان گفت: آنچه اینک گفتم، شنیدید. و شروع به دعوت به امامت امام کاظم علیه السلام کرد و متقابلاً میان ایشان، جدال در گرفت. هنگامی که امام کاظم علیه السلام به خانه اش بازگشت، به هم نشینان خود که خواهان کشتن عُمَری بودند، فرمود: «کدام بهتر بود؟ آنچه شما می خواستید، یا آنچه من می خواستم؟ من با همین مقداری که دیدید، او را اصلاح کردم و شرّ او را

از خود، باز داشتم». .

تنبيه الخواطر: حُكِيَ أَنَّ مَالِكَا الْأَشْتَرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا كَانَ مُجْتَازًا بِسُوقِ الْكُوفَةِ وَعَلَيْهِ قَمِيصٌ خَامٌ وَعِمَامَةٌ مِنْهُ، فَرَأَهُ بَعْضُ السُّوقَةِ فَازْدَرَى بِزِيَّهِ، فَرَمَاهُ بِنِدْفَةٍ تَهَاوُنًا بِهِ، فَمَضَى وَلَمْ يَلْتَمِثْ. فَقِيلَ لَهُ: وَيْلَكَ! أَتَدْرِي بِمَنْ رَمَيْتَ؟ فَقَالَ: لَا، فَقِيلَ لَهُ: هَذَا مَالِكٌ صَاحِبُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ. فَارْتَعَدَ الرَّجُلُ وَمَضَى إِلَيْهِ لِيَعْتَذِرَ مِنْهُ، فَرَأَهُ وَقَدْ دَخَلَ مَسْجِدًا وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي، فَلَمَّا انْقَلَبَ أَكَبَّ الرَّجُلُ عَلَى قَدَمَيْهِ يَقْبَلُهُمَا، فَقَالَ: مَا هَذَا الْأَمْرُ؟ فَقَالَ: أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ مِمَّا صَنَعْتُ. فَقَالَ: لَا بَأْسَ عَلَيْكَ؛ فَوَاللَّهِ مَا دَخَلْتُ الْمَسْجِدَ إِلَّا لِأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ. (1)

راجع: ص 208 (تطابق القلب واللسان) وص 212 (الدعوة بالعمل قبل اللسان). وص 280 (مخالفة الفعل للقول).

1- تنبيه الخواطر: ج 1 ص 2، بحار الأنوار: ج 42 ص 157 ح 25.

تنبيه الخواطر: حکایت شده که مالک اشتر در میان بازار کوفه می گذشت . جامه و عمامه ای بافته از پنبه بر تن داشت . یکی از بازاریان ، او را دید و به شخصیت او اهانت کرد و فندقی به عنوان اهانت ، به سوی او پرتاب کرد . مالک اشتر گذشت و اعتنا نکرد . به آن مرد گفتند : وای بر تو ! آیا می دانی به چه کسی پرتاب کردی ؟ گفت : نه! به او گفتند : این ، مالک اشتر ، یار امیر مؤمنان است . مرد به خود لرزید و به سوی مالک ، ره سپار شد تا از او عذرخواهی کند . او را دید که وارد مسجد شده و نماز می خواند . هنگامی که نمازش تمام شد ، آن مرد ، خود را بر پاهای مالک انداخت تا آنها را ببوسد . مالک گفت : این ، چه کاری است ؟ گفت : از کاری که انجام دادم ، عذر می خواهم . مالک گفت : باکی بر تو نیست ! سوگند به خدا ، به مسجد نیامدم ، مگر آن که [از خداوند] برایت طلب بخشش کنم .

ر . ك : ص 209 (هماهنگی دل با زبان) و ص 213 (دعوت با عمل ، پیش از زبان) و ص 281 (ناهمگونی کردار با گفتار) .

الفصل التاسع: أسلوب التبليغ في القرآن 9 / 1 الاستناد إلى الحكمة - الحث على التعقل والتفكير الكتاب «فَبَشِّرْ عِبَادِ * الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ» . (1)

« كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ » . (2)

« وَهُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ وَلَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ » . (3)

« كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ » . (4)

« لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ » . (5)

1- الزمر: 17 و 18 .

2- البقرة: 242 .

3- المؤمنون: 80 .

4- البقرة: 73 .

5- الأنبياء: 10 .

فصل نهم : روش تبلیغ در قرآن

9 / 1 استناد به حکمت

الف - تشویق به خردورزی و اندیشیدن

فصل نهم : روش تبلیغ در قرآن 9 / 1 استناد به حکمتالف - تشویق به خردورزی و اندیشیدنقرآن «پس بشارت ده به آن بندگان من که به سخن، گوش فرا می دهند و بهترین آن را پیروی می کنند. اینان، کسانی هستند که خدا آنان را راه نموده و اینان اند همان خردمندان».

«خداوند، آیات [خود] را این گونه برای شما بیان می کند. امید که بیندیشید».

«و اوست آن کس که زنده می کند و می میراند، و اختلاف شب و روز، از اوست. مگر نمی اندیشید؟».

«این گونه، خدا مردگان را زنده می کند و آیات خود را به شما می نمایاند. باشد که بیندیشید».

«در حقیقت، ما کتابی به سوی شما نازل کردیم که یاد شما در آن است. آیا نمی اندیشید؟».

«وَسَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» . (1)

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» . (2)

«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ وَمِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ * يُنْبِتُ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنَابَ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» . (3)

راجع : البقرة : 164 ، الأنعام : 32 و 151 ، الأعراف : 169 ، هود : 51 ، يوسف : 2 و 109 ، الرعد : 4 ، النحل : 12 و 67 ، الحج : 46 ، النور : 61 ، القصص : 60 ، العنكبوت : 35 ، الروم : 24 و 28 ، يس : 62 و 68 ، ص : 29 ، غافر : 67 و 70 ، الزخرف : 3 ، الجاثية : 5 و 13 ، الحديد : 17 .

الحديث للإمام الكاظم عليه السلام _ لهشام بن الحكم _ : يا هشام ، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بَشَّرَ أَهْلَ الْعَقْلِ وَالْفَهْمِ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ : «فَبَشِّرْ عِبَادِ * الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ» . يا هشام ، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَكْمَلَ لِلنَّاسِ الْحُجَجَ بِالْعُقُولِ ، وَنَصَرَ النَّبِيِّينَ بِالْبَيَانِ ، وَدَلَّهُمْ عَلَى رُبُوبِيَّتِهِ بِالْإِدْلَةِ ، فَقَالَ : «وَالْهَكْمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ * إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلُوكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» . (4) يا هشام ، قَدْ جَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ دَلِيلًا عَلَى مَعْرِفَتِهِ بِأَنَّ لَهُمْ مُدْبِرًا ، فَقَالَ : «وَسَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالتُّجُومَ مَسَّحَرَاتٍ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» . (5) وَقَالَ : «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُوا شُيُوخًا وَ مِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى مِنْ قَبْلُ وَ لِتَبْلُغُوا أَجْلًا مُّسَمًّى وَ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» ، (6) وَقَالَ : «إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ (7) لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» ، (8) وَقَالَ : «يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» ، (9) وَقَالَ : «وَجَنَاتٌ مِنْ أَعْنَابٍ وَزُرْعٌ وَنَخِيلٌ صِنُونًا وَغَيْرِ صِنُونًا يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَنُفِضِلُ بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأُكْلِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» ، (10) وَقَالَ : «وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمْ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» ، (11) وَقَالَ : «قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّي عَلَيْكُمْ عَلَىٰ أَنْ تَكُونُوا بِهِ سِينًا وَالْوَالِدِينَ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» ، (12) وَقَالَ : «هَلْ لَكُمْ مِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ شُرَكَاءَ فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (13) . . . يا هشام ، مَا بَعَثَ اللَّهُ أَنْبِيَاءَهُ وَرُسُلَهُ إِلَىٰ عِبَادِهِ إِلَّا لِيَعْقِلُوا عَنِ اللَّهِ ، فَأَحْسَنُهُمْ اسْتِجَابَةً أَحْسَنُهُمْ مَعْرِفَةً ، وَأَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ أَحْسَنُهُمْ عَقْلًا ، وَأَكْمَلُهُمْ عَقْلًا أَرْفَعُهُمْ دَرَجَةً فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ . (14)

1- الجاثية : 13 .

2- الروم : 21 .

3- النحل : 10 و 11 .

4- البقرة : 163 و 164 .

5- النحل: 12 .

6- غافر: 67.

7- في الطبعة المعتمدة هنا: «والسحاب المسخر بين السماء والأرض» فحذفنا طبعا لطبعة مركز بحوث دار الحديث .

8- إشارة إلى الآية 5 من سورة الجاثية: «وَ اخْتِلافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَ ما أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها وَ تَصَدِّرِيفِ

الرِّياحِ آياتٌ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ » . وفي مرآة العقول: ج 1 ص 42: « والظاهر أنَّ التغيير من النساخ أو الرواة، أو نقل بالمعنى » .

9- الحديد: 17 .

10- الرعد: 4 .

11- الروم: 24 .

12- الأنعام: 151 .

13- الروم: 28 .

14- الكافي: ج 1 ص 13 ح 12 عن هشام بن الحكم، تحف العقول: ص 383 نحوه، بحار الأنوار: ج 1 ص 132 ح 30 .

«و آنچه را در آسمان ها و آنچه را در زمین است ، به سود شما رام کرد . همه از اوست . قطعاً در این ، برای مردمی که می اندیشند ، نشانه هایی است» .

«و از نشانه های او ، این که از [نوع] خودتان ، همسرانی برای شما آفرید تا بدانها آرام گیرید ، و میانتان دوستی و رحمت نهاد . آری ، در این [نعمت] برای مردمی که می اندیشند ، قطعاً نشانه هایی است» .

«اوست کسی که از آسمان ، آبی فرود آورد که آشامیدنی شما از آن است ، و رویدنی [هایی] که [رمه های خود را] در آن می چرانید [نیز] از آن است . به وسیله آن ، کشت و زیتون و درختان خرما و انگور و از هر گونه محصولات [دیگر] برای شما می رویاند . قطعاً در اینها برای مردمی که اندیشه می کنند ، نشانه ای است» .

ر.ك : بقره : آیه 164 ، انعام : آیه 32 و 151 ، اعراف : آیه 169 ، هود : آیه 51 ، یوسف : آیه 2 و 109 ، رعد : آیه 4 ، نحل : آیه 12 و 67 ، حج : آیه 46 ، نور : آیه 61 ، قصص : آیه 60 ، عنکبوت : آیه 35 ، روم : آیه 24 و 28 ، یس : آیه 62 و 68 ، ص : آیه 29 ، غافر : آیه 67 و 70 ، زخرف : آیه 3 ، جاثیه : آیه 5 و 13 ، حدید : آیه 17 .

حدیث امام کاظم علیه السلام به هشام بن حکم _ ای هشام! خداوند _ تبارك و تعالی _ در کتابش به صاحبان خرد و فهم ، بشارت داده و فرموده است : «پس بشارت ده به آن بندگان من که به سخن ، گوش فرا می دهند و بهترین آن را پیروی می کنند . اینان ، کسانی هستند که خدا آنان را راه نموده و اینان اند همان خردمندان» . ای هشام! خداوند _ تبارك و تعالی _ به واسطه خردها ، حجت ها را برای مردمان ، کامل گردانید ، و پیامبران را با بیان ، یاری داد ، و آنان را با دلایل ، به ربوبیت خویش ، راه نمایی نمود و فرمود : «معبود شما ، معبود یگانه ای است که جز او هیچ معبودی نیست ، [و اوست] بخشایشگر مهربان . به راستی که در آفرینش آسمان ها و زمین ، و در پی یکدیگر آمدن شب و روز ، و کشتی هایی که در دریا روان اند ، با آنچه به مردم سود می رساند ، و [همچنین] آبی که خدا از آسمان فرو فرستاده و با آن ، زمین را پس از مردنش زنده گردانیده ، و در آن ، هر گونه جنبنده ای را پراکنده کرده ، و [نیز در] گردانیدن بادها ، و ابری که میان آسمان و زمین ، آرمیده است ، برای گروهی که می اندیشند ، واقعاً نشانه هایی [گویا] است» . ای هشام! خداوند ، اینها را دلیلی برای شناخت او و این که آنها مدبری دارند ، قرار داده و فرموده است : «و شب و روز و خورشید و ماه را برای شما رام گردانید ، و ستارگان به فرمان او مسخر شده اند . مسلماً در این [پدیده ها] ، برای مردمی که می اندیشند ، نشانه هاست» ، و نیز فرموده : «او همان کسی است که شما را از خاکی آفرید ، سپس از نطفه ای ، آن گاه از علقه ای ، و سپس شما را [به صورت] کودکی بر می آورد ، تا به کمال قوت خود برسید و تا سالمند شوید _ و از میان شما کسی است که مرگ پیش رس می یابد و تا [سرانجام] به مدتی که مقرر است ، برسید ، و امید که در اندیشه فرو روید» ، و فرموده : «و راستی که در پی یکدیگر آمدن شب و روز ، و آنچه خدا از روزی ، از آسمان فرود آورده و به وسیله آن ، زمین را پس از مرگش زنده گردانیده است ، و [همچنین در] گردش بادها ، برای مردمانی که می اندیشند ، نشانه هایی است» (1) ، و فرموده : «زمین را پس از مرگش زنده می گرداند . در این [هم] برای مردمی که می اندیشند ، قطعاً نشانه هایی است» ، و فرموده : «و باغ هایی از انگور و کشتزارها و درختان خرما ، چه از يك ریشه و چه از غير يك ریشه ، که با يك آب ، سیراب می گردند ، و [با این حال] برخی از آنها را در میوه [از حیث مزه و نوع و کیفیت] بر برخی دیگر ، برتری می دهیم . بی گمان ، در این [امر نیز] برای مردمی که می اندیشند ، دلایل [روشنی] است» ، و فرموده : «و از نشانه های او [این که] برق را برای شما بیم آور و امیدبخش می نمایاند ، و از آسمان ، به تدریج ، آبی فرو می فرستد که به وسیله آن ، زمین را پس از مرگش زنده می گرداند . در این [امر هم] برای مردمی که می اندیشند ،

قطعاً نشانه هایی است»، و فرموده: «بگو: «بیایید تا آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده، برای شما بخوانم: چیزی را با او شریک قرار مدهید، و به پدر و مادر [تان] احسان کنید، و فرزندان خود را از بیم تنگ دستی مکشید _ [که] ما شما و آنان را روزی می رسانیم _، و به کارهای زشت _ چه علنی آن و چه پوشیده [اش] _ نزدیک نشوید، و نفسی را که خدا حرام گردانیده، جز به حق مکشید. اینهاست که [خدا] شما را به [انجام دادن] آنها سفارش کرده است. باشد که بیندیشید»، و فرموده: «آیا در آنچه به شما روزی داده ایم، شریکانی از بردگانتان دارید که در آن [مال، با هم] مساوی باشید و همان طور که شما از یکدیگر بیم دارید، از آنها بیم داشته باشید؟ این گونه، آیات خود را برای مردمی که می اندیشند، به تفصیل، بیان می کنیم»... ای هشام! خداوند، پیامبران و فرستادگانش را به سوی بندگان خود نفرستاد، مگر برای این که در باره خدا تعقل کنند. بنا بر این، آنان که پذیرششان [از دعوت پیامبران] بهتر است، شناختشان بهتر است، و آنان که خداشناس ترند، خردشان نیکوتر است، و آنان که خردشان کامل تر است، مقام و درجه شان در دنیا و آخرت، بالاتر است.

1- این متن، اشاره به آیه 5 از سوره جاثیه است.

تفسير الفخر الرازي عن قتادة_ في قوله تعالى : «إِيَّاكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (1) _ سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ : يَقُولُ : إِيَّاكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا . ثُمَّ قَالَ : أَتَمَّكُمْ عَقْلًا أَشَدُّكُمْ لِلَّهِ خَوْفًا ، وَأَحْسَنُكُمْ فِيمَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ وَنَهَى عَنْهُ نَظَرًا . (2)

رسول الله صلى الله عليه وآله_ في وصيَّته إلى ابن مسعودٍ _ يَا بَنَ مَسْعُودٍ ، إِذَا عَمِلْتَ عَمَلًا فَأَعْمَلْ بِعِلْمٍ وَعَقْلٍ ، وَإِيَّاكَ وَأَنْ تَعْمَلَ عَمَلًا بِغَيْرِ تَدَبُّرٍ وَعِلْمٍ ، فَإِنَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ يَقُولُ : «وَلَا تَكُونُوا كَالَّتِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا» (3) . (4)

عنه صلى الله عليه وآله : أَصْدَقُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَشَدُّهُمْ تَفَكُّرًا فِي أَمْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ . (5)

راجع : موسوعة العقائد الإسلامية : ج 1 ص 205 (المعرفة / القسم الثاني : العقل / الفصل الثالث : التعقل) .

1- .الملك : 2 ، هود : 7 .

2- .تفسير الفخر الرازي : ج 30 ص 56 ، الكشاف : ج 2 ص 208 ، تفسير القرطبي : ج 9 ص 9 عن ابن عمر وكلاهما نحوه ، تفسير الثعلبي : ج 9 ص 355 ؛ مجمع البيان : ج 10 ص 484 عن ابي قتادة نحوه ، بحار الأنوار : ج 70 ص 233 .

3- .النحل : 92 .

4- .مكارم الأخلاق : ج 2 ص 361 ح 2660 عن ابن مسعود ، بحار الأنوار : ج 77 ص 110 ح 1 .

5- .أعلام الدين : ص 273 .

تفسیر الفخر الرازی_ به نقل از قتاده، در باره آیه: «کدام يك از شما کردارش نیکوتر است؟» _ از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پرسیدم . فرمود: «می گوید: کدام يك از شما خردش نیکوتر است؟» . سپس فرمود: «آن که از شما خردش کامل تر است، از خدا پروادارتر است، و در مواردی که خداوند، امر یا نهی کرده، نیکونظرترین شماست» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در سفارش به ابن مسعود _ ای پسر مسعود! هر گاه کاری انجام دادی، از روی دانایی و خردمندی انجام بده، و مبادا کاری را بدون اندیشه و شناخت، انجام دهی؛ چرا که خداوند بزرگ می فرماید: «و مانند آن [زنی] نباشید که رشته خود را پس از محکم بافتن، [یکی یکی] از هم می گسست» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: استوارترین مؤمنان در ایمان، کسی است که در کار دنیا و آخرت، بیشتر اندیشه کند .

ر . ک : دانش نامه عقاید اسلامی : ج 1 ص 255 (معرفت شناسی / بخش دوم : خرد / فصل سوم : خردورزی) .

ب _ الحثُّ على إتيانِ البَيِّنَةِ والبرهانِ الكتاب «هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ» . (1)

(2) «لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَن بَيِّنَةٍ وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ» .

(3) «قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَكَذَّبْتُمْ بِهِ مَا عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَقْضِي الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ» .

(4) «أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَّا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْكِتَابُ لَكُنَّا أَهْدَىٰ مِنْهُمْ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةً فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن كَذَّبَ آيَاتِ اللَّهِ وَصَدَفَ عَنْهَا سَنَجْزِي الَّذِينَ يَصْدِفُونَ عَنْ آيَاتِنَا سُوءَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يَصْدِفُونَ» .

(5) «أَفَمَن كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِ كَمَن زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ» .

(6) «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أُنزِلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِن بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ» .

(7) «قُلْ إِنِّي نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَمَّا جَاءَنِيَ الْبَيِّنَاتُ مِّن رَّبِّي وَأُمِرْتُ أَنْ أُسْلِمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» .

(8) «وَمَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُّوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ * بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» .

1- آل عمران : 138 وراجع : البقرة : 66 والمائدة : 46 والنور : 34 .

2- الأنفال : 42 .

3- الأنعام : 57 .

4- الأنعام : 157 .

5- محمد : 14 .

6- البقرة : 159 .

7- غافر : 66 .

8- النحل : 43 و 44 .

ب - تشویق به آوردن دلیل روشن و برهان

ب _ تشویق به آوردن دلیل روشن و برهانقرآن «این [قرآن] برای مردم، بیانی، و برای پرهیزگاران، ره نمود و اندرزی است» .

«تا کسی که [باید] هلاک شود، با دلیلی روشن، هلاک گردد و کسی که [باید] زنده شود، با دلیلی روشن، زنده بماند، و خداست که در حقیقت، شنوای داناست» .

«بگو: من از جانب پروردگارم، دلیلی آشکار [همراه] دارم، و شما آن را دروغ پنداشتید، [و] آنچه را به شتاب خواستار آید، در اختیار من نیست. فرمان، جز به دست خدا نیست، که حق را بیان می کند، و او بهترین داوران است» .

«یا نگویند: «اگر کتاب بر ما نازل می شد، قطعاً از آنان هدایت یافته تر بودیم» . اینک حجّتی از جانب پروردگارتان برای شما آمده و ره نمود و رحمتی است. پس کیست ستمکارتر از آن کس که آیات خدا را دروغ پندارد و از آنها روی گرداند؟ به زودی، کسانی را که از آیات ما روی می گردانند، به سبب [همین] اعراضشان، به عذابی سخت، مجازات خواهیم کرد» .

«آیا کسی که بر حجّتی از جانب پروردگار خویش است، چون کسی است که بدی کردارش برای او زیبا جلوه داده شده و هوس های خود را پیروی کرده است» .

«کسانی که نشانه های روشن و ره نمودی را که فرو فرستاده ایم، پس از آن که آن را برای مردم در کتاب، توضیح داده ایم، نهفته می دارند، آنان را خدا لعنت می کند و [نیز] لعنت کنندگان، آنان را لعنت می کنند» .

«بگو: من نهی شده ام از این که جز خدا کسانی را که [شما] می خوانید، پرستش کنم، [آن هم] هنگامی که از جانب پروردگارم برایم دلایل روشن رسیده است، و مأمورم که فرمانبر پروردگار جهانیان باشم» .

«و پیش از تو [هم] جز مردانی را که بدیشان وحی می کردیم، گسیل نداشتیم. پس اگر نمی دانید، از پژوهندگان کتاب های آسمانی جوینا شوید؛ زیرا آنان را [با دلایل آشکار و نوشته ها] فرستادیم [و این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم، تا برای مردم، آنچه را به سوی ایشان نازل شده است، توضیح دهی. و امید که آنان بیندیشند» .

«وَلَمَّا جَاءَ عِيسَى بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَلِأُبَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلَفُونَ فِيهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا» . (1)

«وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ» . (2)

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا» . (3)

«أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ هَذَا ذِكْرٌ مَنْ مَعِيَ وَذِكْرٌ مَنْ قَبْلِي بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُعْرِضُونَ» . (4)

«وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ» . (5)

«أَمْ نَبِّدُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَ مَنْ يَرْزُقْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَلَمْ يَكُنْ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ بِرُءُوسًا إِنَّ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» . (6)

«اسْمُكَ يَدُوكَ فِي جَنبِكَ تَخْرُجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ وَ اضْمُمْ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِيهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ» . (7)

«وَ نَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ» . (8)

1- الزخرف : 63 .

2- الصف : 6 .

3- النساء: 174 .

4- الأنبياء: 24 .

5- المؤمنون: 117 .

6- النمل: 64 .

7- القصص: 32 .

8- القصص : 75 .

«و چون عیسی دلایل آشکار آورد، گفت: به راستی برای شما حکمت آوردم، و تا در باره بعضی از آنچه در آن اختلاف می کردید، برایتان توضیح دهم. پس، از خدا بترسید و فرمانم ببرید».

«و هنگامی را [به یاد آور] که عیسی پسر مریم گفت: «ای فرزندان اسرائیل! من، فرستاده خدا به سوی شما هستم. تورات را که پیش از من بوده، تصدیق می کنم و به فرستاده ای که پس از من می آید و نام او احمد است، بشارتگرم». پس وقتی برای آنان دلایل روشن آورد، گفتند: این، سحری آشکار است!».

«ای مردم! در حقیقت برای شما از جانب پروردگارتان، برهانی آمده است، و ما به سوی شما، نوری تابناک فرو فرستاده ایم».

«آیا به جای او، خدایانی برای خود گرفته اند؟ بگو: «برهانتان را بیاورید». این است یادنامه هر که با من است و یادنامه هر که پیش از من بوده؛ [نه!] بلکه بیشترشان حق را نمی شناسند و در نتیجه از آن، روی گردان اند».

«و هر کس با خدا معبود دیگری بخواند _ که برای آن برهانی نخواهد داشت _، حسابش فقط با پروردگارش است. در حقیقت، کافران، رستگار نمی شوند».

«یا آن کس که خلق را آغاز می کند و سپس آن را باز می آورد، و آن کس که از آسمان و زمین به شما روزی می دهد؟ آیا معبودی با خدا هست؟ بگو: اگر راست می گوئید، برهان خویش را بیاورید».

«و دستت را در گریانت کن تا سپید بی عیب، بیرون آید. و [برای رهایی] از هراس، بازویت را به پهلویت بچسبان. این دو نشان، از جانب پروردگارت است، [که باید] به سوی فرعون و سرانش [ببری]؛ چرا که آنان، مردمی فاسق اند».

«و از میان هر امتی، گواهی بیرون می کشیم و می گوئیم: «برهان خود را بیاورید». پس بدانند که حق، از آن خداست و آنچه بر می بافتند، از دستشان می رود».

«قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ» . (1)

راجع : البقرة: 76 ، 87 ، 92 ، 99 ، 111 ، 139 ، 150 ، 185 ، 209 ، 211 ، 213 ، 253 ، 258 ؛ آل عمران : 20 ، 61 ، 65 ، 66 ، 73 ، 86 ، 97 ، 105 ، 183 ، 184 ؛ النساء: 153 ، 165 ؛ المائدة : 32 ، 110 ؛ الأنعام : 80 ، 83 ، 149 ؛ الأعراف : 73 ، 85 ، 101 ، 105 ؛ التوبة : 70 ؛ يونس : 13 ، 15 ، 74 ؛ هود : 17 ، 28 ، 53 ، 63 ، 88 ؛ يوسف : 24 ؛ إبراهيم : 9 ؛ الإسراء : 101 ؛ مريم : 73 ؛ طه : 72 ، 133 ؛ الحجّ : 16 ، 72 ؛ النور : 1 ، 34 ، 46 ؛ القصص : 36 ، العنكبوت : 35 ، 39 ، 49 ؛ الروم : 9 ، 47 ؛ سبأ : 43 ؛ فاطر : 25 ، 40 ؛ غافر : 22 ، 28 ، 34 ، 50 ، 83 ؛ الشورى : 15 ، 16 ؛ الجاثية : 17 ، 25 ؛ الأحقاف : 7 ؛ الحديد : 9 ؛ المجادلة : 5 ؛ التغابن : 6 ؛ البيّنة : 1 ، 4 .

الحديث رسول الله صلى الله عليه وآله : إِنَّ مِنْ خِيَارِ أُمَّتِي _ فيما تَبَّأَنِي الْمَلَأُ الْأَعْلَى فِي الدَّرَجَاتِ الْعُلَى _ قَوْمًا . . . يَتَّقَرَّبُونَ بِالْوَسِيلَةِ ، يَلْبَسُونَ الْخِلْقَانَ ، وَيَتَّبِعُونَ الْبُرْهَانَ ، وَيَتْلُونَ الْفُرْقَانَ ، وَيُقَرَّبُونَ الْقُرْبَانَ . (2)

الإمام عليّ عليه السلام _ في فَضْلِ الْإِسْلَامِ _ : هُوَ عِنْدَ اللَّهِ وَثِيقُ الْأَرْكَانِ ، رَفِيعُ الْبُنْيَانِ ، مُنِيرُ الْبُرْهَانِ ، مُضِيءُ النَّيِّرَانِ ، عَزِيزُ السُّلْطَانِ . (3)

فاطمة عليها السلام _ فِي خُطْبَةٍ لَهَا _ : كِتَابُ اللَّهِ بَيِّنَةٌ بَصَائِرُهُ ، وَآيٌ مُنْكَشِفَةٌ سَرَائِرُهُ ، وَبُرْهَانٌ مُتَجَلِّيةٌ ظَوَاهِرُهُ . (4)

1- .الأنعام: 149 .

2- .حلية الأولياء : ج 1 ص 16 عن عياض بن غنم وراجع : المستدرک علی الصحیحین : ج 3 ص 19 ح 4294 و كنز العمال : ج 1 ص 162 ح 815 وج 2 ص 27 ح 3000 .

3- .نهج البلاغة : الخطبة 198 ، بحار الأنوار : ج 68 ص 345 ح 16 .

4- .كتاب من لا يحضره الفقيه : ج 3 ص 567 ح 4940 ، علل الشرائع : ص 248 ح 2 كلاهما عن زينب بنت عليّ عليهما السلام ، الاحتجاج : ج 1 ص 258 ح 49 عن عبد الله بن الحسن عن آبائه عليهم السلام ، دلائل الإمامة : ص 113 عن زيد بن علي عن آبائه عليهم السلام ، كشف الغمّة : ج 2 ص 109 والثلاثة الأخيرة نحوه ، بحار الأنوار : ج 6 ص 107 ح 1 .

«بگو: برهان رسا، ویژه خداست و اگر [خدا] می خواست، قطعاً همه شما را هدایت می کرد.»

ر.ك: بقره: آیه 76، 87، 92، 99، 111، 139، 150، 185، 209، 211، 213، 253 و 258، آل عمران: آیه 20، 61، 65 _
66، 73، 86، 97، 105، 183 _ 184، نساء: آیه 153 و 165، مائده: آیه 32 و 110، انعام: آیه 80، 83 و 149، اعراف: آیه 73،
85، 101 و 105، توبه: آیه 70، یونس: آیه 13، 15، 74، هود: آیه 17، 28، 53، 63 و 88، یوسف: آیه 24، ابراهیم: آیه 9،
اسرا: آیه 101، مریم: آیه 73، طه: آیه 72 و 133، حج: آیه 16 و 72، نور: آیه 1، 34 و 46، قصص: آیه 36، عنکبوت: آیه 35،
39 و 49، روم: آیه 9 و 47، سبأ: آیه 43، فاطر: آیه 25 و 40، غافر: آیه 22، 28، 34، 50 و 83، شورا: آیه 15 _ 16، جاثیه: آیه
17 و 25، احقاف: آیه 7، حدید: آیه 9، مجادله: آیه 5، تغابن: آیه 6، بیّنه: آیه 1 و 4.

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: از جمله بهترین های امت من _ بر اساس خبرهایی که در جمع آسمانیان (ملکوت) در یافتن _ آن
مردمانی هستند که ... با وسایل تقرب، خود را به خدا نزدیک می سازند، جامه های کهنه و ژنده بر تن دارند، از برهان پیروی می کنند،
فُرْقان (قرآن) را تلاوت می کنند و قربانی تقدیم می نمایند.

امام علی علیه السلام _ در برتری اسلام _: اسلام در نزد خداوند، ارکانش استوار، بنایش بلند، برهانش روشن، آتش هایش فروزان، و
قدرتش شکست ناپذیر است.

فاطمه علیها السلام _ در یکی از خطبه هایش _: کتاب خدا، دلایلش روشن است، و آیاتی است که اسرارش [برای اهل آن] پیداست، و
برهانی است که ظواهرش نمایان است.

9 / 2 الإستعانة بالموعظة - موعظ الله عز وجل الكتاب «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ». (1)

«فَجَعَلْنَاهَا نَكَالًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَ مَا خَلْفَهَا وَ مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ». (2)

«الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَتُومُونَ إِلَّا كَمَا يُتُومُ الَّذِي يَخْبِطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ». (3)

«هَذَا بَيَانٌ لِّلنَّاسِ وَهُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ». (4)

«وَقَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَآتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَهُدًى وَ مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ». (5)

«وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَّوْعِظَةً وَتَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَأْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِهَا سَأُوْرِكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ». (6)

«وَ كَلَّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَ جَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَ مَوْعِظَةٌ وَذِكْرٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ». (7)

1- يونس : 57 .

2- البقرة : 66 .

3- البقرة : 275 .

4- آل عمران : 138 .

5- المائدة : 46 .

6- الأعراف : 145 .

7- هود : 120 .

9 / 2 کمک گرفتن از اندرز

الف - اندرزهای خدا

9 / 2 کمک گرفتن از اندرزالف - اندرزهای خداقرآن «ای مردم! به یقین، برای شما از جانب پروردگارتان اندرزی، و درمانی برای آنچه در سینه هاست، و ره نمود و رحمتی برای ایمان آورندگان [به خدا] آمده است» .

«و ما آن (عقوبت) را برای حاضران و [نسل های] پس از آنان، عبرتی، و برای پرهیزگاران، پندی قرار دادیم» .

«کسانی که ربا می خورند، [از گور] بر نمی خیزند، مگر مانند برخاستن کسی که شیطان بر اثر تماس، او را آشفته سر کرده است. این، بدان سبب است که آنان گفتند: «داد و ستد، صرفاً مانند رباست» و حال آن که خدا، داد و ستد را حلال، و ربا را حرام گردانیده است. پس هر کس، اندرزی از جانب پروردگارش بدو رسید و [از رباخواری] باز ایستاد، آنچه گذشته، از آن اوست، و کارش به خدا واگذار می شود، و کسانی که [به رباخواری] باز گردند، آنان اهل آتش اند و در آن، ماندگار خواهند بود» .

«این [قرآن] برای مردم، بیانی، و برای پرهیزگاران، ره نمود و اندرزی است» .

«و عیسی پسر مریم را به دنبال آنان (پیامبران پیشین) در آوردیم، در حالی که تورات را که پیش از او بود، تصدیق می کرد، و به او انجیل را عطا کردیم که در آن، هدایت و نوری است و تصدیق کننده تورات قبل از آن است، و برای پرهیزگاران، ره نمود و اندرزی است» .

«و در الواح [تورات]، برای او در هر موردی پندی، و برای هر چیزی، تفصیلی نگاشتیم. پس [فرمودیم: «آن را به جد و جهد بگیر و قوم خود را وادار کن که بهترین آن را فرا گیرند. به زودی، سرای نافرمانان را به شما می نمایانم»» .

«و هر يك از سرگذشت های پیامبران [خود] را که بر تو حکایت می کنیم، چیزی است که دلت را بدان استوار می گردانیم، و در اینها حقیقت برای تو آمده، و برای مؤمنان، اندرز و تذکری است» .

«بگو: برهان رسا، ویژه خداست و اگر [خدا] می خواست، قطعاً همه شما را هدایت می کرد» .

ر.ك: بقره: آیه 76، 87، 92، 99، 111، 139، 150، 185، 209، 211، 213، 253 و 258، آل عمران: آیه 20، 61، 65 - 66، 73، 86، 97، 105، 183 - 184، نساء: آیه 153 و 165، مائده: آیه 32 و 110، انعام: آیه 80، 83 و 149، اعراف: آیه 73، 85، 101 و 105، توبه: آیه 70، یونس: آیه 13، 15، 74، هود: آیه 17، 28، 53، 63 و 88، یوسف: آیه 24، ابراهیم: آیه 9، اسرا: آیه 101، مریم: آیه 73، طه: آیه 72 و 133، حج: آیه 16 و 72، نور: آیه 1، 34 و 46، قصص: آیه 36، عنکبوت: آیه 35، 39 و 49، روم: آیه 9 و 47، سبأ: آیه 43، فاطر: آیه 25 و 40، غافر: آیه 22، 28، 34، 50 و 83، شورا: آیه 15 - 16، جاثیه: آیه 17 و 25، احقاف: آیه 7، حدید: آیه 9، مجادله: آیه 5، تغابن: آیه 6، بیته: آیه 1 و 4 .

حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: از جمله بهترین های اُمّت من _ بر اساس خبرهایی که در جمع آسمانیان (ملکوت) در یافتیم _ آن مردمانی هستند که ... با وسایل تقرب ، خود را به خدا نزدیک می سازند ، جامه های کهنه و ژنده بر تن دارند ، از برهان پیروی می کنند ، فُرْقان (قرآن) را تلاوت می کنند و قربانی تقدیم می نمایند .

امام علی علیه السلام _ در برتری اسلام _ : اسلام در نزد خداوند ، ارکانش استوار ، بنایش بلند ، برهانش روشن ، آتش هایش فروزان ، و قدرتش شکست ناپذیر است .

فاطمه علیها السلام _ در یکی از خطبه هایش _ : کتاب خدا ، دلایلش روشن است ، و آیاتی است که اسرارش [برای اهل آن] پیداست ، و برهانی است که ظواهرش نمایان است .

الحديث للإمام علي عليه السلام: فَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي نَفَعَكُمْ بِمَوْعِظَتِهِ، وَوَعَّظَكُمْ بِرِسَالَتِهِ، وَامْتَنَ عَلَيْكُمْ بِنِعْمَتِهِ، فَعَبَّدُوا أَنْفُسَكُمْ لِعِبَادَتِهِ، وَآخِرُ جَوَابِ إِلَيْهِ مِنْ حَقِّ طَاعَتِهِ. (1)

عنه عليه السلام: اِنْتَفِعُوا بِبَيَانِ اللَّهِ، وَاتَّعِظُوا بِمَوَاعِظِ اللَّهِ، وَاقْبَلُوا نَصِيحَةَ اللَّهِ. (2)

ب _ مَوَاعِظُ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ الْكِتَابُ «مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنْتُمْ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَّا دُمْتُمْ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ». (3)

الحديث (4) عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: طُوبَى لِلْمُتَرَاهِمِينَ، أُولَئِكَ هُمُ الْمَرْحُومُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. طُوبَى لِلْمُصْلِحِينَ بَيْنَ النَّاسِ، أُولَئِكَ هُمُ الْمُقَرَّبُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. طُوبَى لِلْمُطَهَّرَةِ قُلُوبِهِمْ، أُولَئِكَ يَزُورُونَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. طُوبَى لِلْمُتَوَاضِعِينَ فِي الدُّنْيَا، أُولَئِكَ يَرْتَوْنَ مَنَابِرَ الْمَلِكِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (5)

عنه عليه السلام: يَا عَبِيدَ السَّوَاءِ، تَلُومُونَ النَّاسَ عَلَى الظَّنِّ وَلَا تَلُومُونَ أَنْفُسَكُمْ عَلَى اليَقِينِ!... يَا عَبِيدَ الدُّنْيَا، تَحْلِقُونَ رُؤُوسَكُمْ، وَتُقَصِّرُونَ فُصَّكُمْ، وَتُنَكِّسُونَ رُؤُوسَكُمْ، وَلَا تَنْزِعُونَ الْعِلَّ (6) مِنْ قُلُوبِكُمْ! يَا عَبِيدَ الدُّنْيَا، مَثَلُكُمْ كَمَثَلِ الْقُبُورِ الْمُشَيَّدَةِ؛ يُعْجَبُ النَّاطِرُ ظَهْرَهَا، وَدَاخِلُهَا عِظَامُ الْمَوْتَى، مَمْلُوءَةٌ خَطَايَا. يَا عَبِيدَ الدُّنْيَا، إِنَّمَا مَثَلُكُمْ كَمَثَلِ السَّرَاحِ؛ يُضَيءُ لِلنَّاسِ وَيُحْرِقُ نَفْسَهُ! يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ، زَاخَمُوا الْعُلَمَاءَ فِي مَجَالِسِهِمْ وَلَوْ حَبَاوَا عَلَى الرُّكْبِ (7)؛ فَإِنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْقُلُوبَ الْمَيِّتَةَ بِنُورِ الْحِكْمَةِ، كَمَا يُحْيِي الْأَرْضَ الْمَيِّتَةَ بِوَابِلِ الْمَطَرِ. (8)

1- نهج البلاغة: الخطبة 198، بحار الأنوار: ج 70 ص 86 ح 6.

2- نهج البلاغة: الخطبة 176، أعلام الدين: ص 105، بحار الأنوار: ج 2 ص 180 ح 1؛ ينابيع المودة: ج 3 ص 436 ح 9 وراجع: تحف العقول: ص 273.

3- المائدة: 117.

4- الأحاديث الآتية هي نماذج من مواعظ عيسى عليه السلام غير القرآنية.

5- تحف العقول: ص 501، تنبيه الخواطر: ج 1 ص 201 نحوه، بحار الأنوار: ج 1 ص 147 عن الإمام الكاظم عنه عليهما السلام موكلاهما نحوه؛ التواضع والخمول: ص 153 ح 117 عن سعد الطائي نحوه.

6- الغل: الحقد والشحناء (النهاية: ج 3 ص 381 «غل»).

7- حبا الصبي على إسته: إذا زحف (الصحاح: ج 6 ص 2307 «حبا»).

8- تحف العقول: ص 501، بحار الأنوار: ج 14 ص 305 ح 17؛ وراجع: الموطأ: ج 2 ص 1002 ح 1 و المعجم الكبير: ج 8 ص 199 ح 7810 و الزهد لابن حنبل: ص 133 و تاريخ دمشق: ج 68 ص 62 و كنز العمال: ج 10 ص 187 ح 28976.

ب - اندرزهای عیسی علیه السلام

حدیث امام علی علیه السلام: پس بترسید از خدایی که با اندرز خود، شما را سود بخشید و با پیام خویش به شما اندرز داد و با نعمتش شما را نواخت. پس جان های خود را به عبادت و بندگی او در آورید و حق اطاعت او را بگزارید.

امام علی علیه السلام: از بیان خداوند، بهره مند شوید و از اندرزهای خدا پند بگیرید و نصیحت خدا را بپذیرید.

ب _ اندرزهای عیسی علیه السلام قرآن «جز آنچه مرا بدان فرمان دادی، [چیزی] به آنان نگفتم [و گفته ام که]: «خدا، پروردگار من و پروردگار خود را عبادت کنید» و تا وقتی در میانشان بودم، بر آنان گواه بودم. پس چون روح مرا گرفتی، تو خود بر آنان نگهبان بودی و تو بر هر چیزی، گواهی».

حدیث (1) عیسی علیه السلام: خوشابه حال رحم کنندگان بر یکدیگر! آنان اند که در روز رستاخیز، مورد رحمت قرار می گیرند. خوشا به حال آنان که میان مردم، صلح (آشتی) برقرار می کنند! آنان اند که در روز رستاخیز، مقرب [درگاه الهی] اند. خوشا به حال پاك دلان! آنان اند که در روز رستاخیز، خدا را دیدار می کنند. خوشا به حال فروتنان در دنیا! آنان اند که در روز رستاخیز، وارث تخت های پادشاهی اند.

عیسی علیه السلام: ای بندگان بد! مردم را بر اساس گمان، سرزنش می کنید و خویشان را با وجود یقین [به بدی و گناهکاری خود]، سرزنش نمی کنید؟! ... ای بندگان دنیا! [همچون زاهدان] سرهایتان را می تراشید، و جامه های کوتاه می پوشید، و سرهایتان را به زیر می افکنید؛ اما کینه [و ناخالصی] را از دل هایتان بیرون نمی کشید؟! ای بندگان دنیا! مثل شما، مثل گورهای آراسته است که بیرونشان بیننده را خوش می آید و درونشان استخوان های مردگان و آکنده از گناهان است. ای بندگان دنیا! مثل شما، مثل چراغ است که به مردم، نور می دهد و خودش را می سوزاند. ای بنی اسرائیل! حتی اگر شده، با خزیدن بر زانوهایتان، خود را به مجلس های عالمان برسانید؛ زیرا خداوند، دل های مرده را با نور حکمت، زنده می کند، همچنان که زمین مرده را با باران های سیل آسا زنده می کند.

1- احادیث این جا، به عنوان نمونه هایی از اندرزهای غیر قرآنی عیسی علیه السلام آمده اند.

ج- مَوَاعِظُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْكَتَابُ «اذْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» . (1)

«قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفُرَادِي ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جَنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ» . (2)

الحدِيثُ (3) رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي وَصِيَّتِهِ لِأَبِي ذَرٍّ - يَا أَبَا ذَرٍّ كُنْ كَأَنَّكَ فِي الدُّنْيَا غَرِيبٌ أَوْ كَعَابِرِ سَبِيلٍ ، وَعَدَّ نَفْسَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ ، يَا أَبَا ذَرٍّ إِذَا أَصْبَحْتَ فَلَا تُحَدِّثْ نَفْسَكَ بِالْمَسَاءِ ، وَإِذَا أَمْسَيْتَ فَلَا تُحَدِّثْ نَفْسَكَ بِالصَّبَاحِ ، وَخُذْ مِنْ صِحَّتِكَ قَبْلَ سَقَمِكَ ، وَمِنْ حَيَاتِكَ قَبْلَ مَوْتِكَ ؛ فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا اسْمُكَ عَدَا . (4)

1- النحل : 125 .

2- سبأ : 46 .

3- الأحاديث الآتية هي نماذج من مواعظ رسول الله صلى الله عليه وآله غير القرآنية .

4- مكارم الأخلاق : ج 2 ص 364 ح 2661 ، الأمالي للطوسي : ص 526 ح 1162 ، تنبيه الخواطر : ج 2 ص 52 كلها عن أبي ذر ، أعلام الدين : ص 339 عن ابن عمر ، بحار الأنوار : ج 77 ص 77 ح 3 ؛ تاريخ دمشق : ج 34 ص 398 الرقم 7042 عن ابن عمر نحوه .

ج - اندرزهای پیامبر صلی الله علیه وآله

ج_ اندرزهای پیامبر صلی الله علیه و آلهقرآن«با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به آن [شیوه ای] که نیکوتر است ، مجادله نمای . در حقیقت ، پروردگار تو به [حال] کسی که از راه او منحرف شده ، داناتر ، و او به [حال] راه یافتگان [نیز] داناتر است.» .

«بگو : من فقط به شما يك اندرز می دهم که : دو دو و به تنهایی برای خدا به پا خیزید . سپس بیندیشید که رفیق شما هیچ گونه دیوانگی ندارد . او برای شما ، جز هشدار دهنده ای به عذاب سختی که در پیش است ، نیست.» .

حدیث (1) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ در سفارش به ابو ذر_ : ای ابو ذر ! در دنیا چنان باش که گویی غریبه ای یا ره گذری هستی ، و خودت را از مردگان به شمار آور ، و چون صبح خویش را آغاز کردی ، وعده شب به خود مده ، و چون شب را آغاز نمودی ، وعده صبح به خویشتن مده ، و از دوران تن درستی ات برای هنگام بیماری ات بهره گیر ، و از زندگی ات برای مرگت ؛ زیرا تو نمی دانی که فردا چه نام خواهی گرفت .

1- احادیث این جا ، به عنوان نمونه برای اندرزهای غیر قرآنی پیامبر صلی الله علیه و آله ارائه شده اند .

عنه صلى الله عليه وآله: ما لي أرى حُبَّ الدُّنْيَا قَدْ غَلَبَ عَلَى كَثِيرٍ مِنَ النَّاسِ؛ حَتَّى كَأَنَّ الْمَوْتَ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا عَلَى غَيْرِهِمْ كُتِبَ! ... أما يَتَعَطَّ آخِرُهُمْ بِأَوْلِيهِمْ؟! لَقَدْ جَهِلُوا وَنَسُوا كُلَّ وَعِظٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ، وَأَمِنُوا شَرَّ كُلِّ عَاقِبَةٍ سَوْءٍ! (1)

عنه صلى الله عليه وآله: أَيُّهَا النَّاسُ! كَأَنَّ الْحَقَّ فِيهَا عَلَى غَيْرِنَا وَجَبَ، وَكَأَنَّ الْمَوْتَ فِيهَا عَلَى غَيْرِنَا كُتِبَ، وَكَأَنَّ الَّذِينَ نُشَدِّعُ مِنَ الْأَمْوَاتِ سَفَرٌ عَمَّا قَلِيلٍ إِلَيْنَا عَائِدُونَ، نُبَوِّئُهُمْ أَجْدَانَهُمْ، وَنَأْكُلُ تَرَاتُيَهُمْ، كَأَنَّا مُخَلَّدُونَ بَعْدَهُمْ، قَدْ نَسِينَا كُلَّ وَعِظَةٍ، وَأَمِنَّا كُلَّ جَانِحَةٍ! طُوبَى لِمَنْ شَغَلَهُ عَيْبُهُ عَنِ عُيُوبِ النَّاسِ، وَأَنْفَقَ مِنْ مَالٍ اكْتَسَبَهُ مِنْ غَيْرِ مَعْصِيَةٍ، وَخَالَطَ أَهْلَ الْفِقْهِ وَالْحِكْمَةِ، وَجَانَبَ أَهْلَ الذُّلِّ وَالْمَعْصِيَةِ! طُوبَى لِمَنْ ذَلَّ فِي نَفْسِهِ، وَحَسُنَتْ خَلِيقَتُهُ، وَأَنْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مَالِهِ، وَأَمْسَكَ الْفَضْلَ مِنْ قَوْلِهِ، وَوَسِعَتْهُ السُّنَّةُ وَلَمْ يَعُدَّهَا إِلَى الْبِدْعَةِ. (2)

-
- 1- الكافي: ج 8 ص 168 ح 190 عن أبي مريم عن الإمام الباقر عليه السلام عن جابر بن عبد الله، نهج البلاغة: الحكمة 122 و 123، كنز الفوائد: ج 1 ص 379 كلاهما نحوه، تحف العقول: ص 29، بحار الأنوار: ج 77 ص 125 ح 32.
- 2- مسند الشهاب: ج 1 ص 359 ح 614، سير أعلام النبلاء: ج 13 ص 557 الرقم 281، تاريخ دمشق: ج 54 ص 240 ح 11480 كلاهما نحوه وكلها عن أنس، كنز العمال: ج 16 ص 142 ح 44175؛ تاريخ يعقوبي: ج 2 ص 100، أعلام الدين: ص 331 ح 1 عن أنس وكلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج 77 ص 175 ح 10.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : چه شده است که می بینم دنیادوستی بر بسیاری از مردم ، چیره آمده است ، تا جایی که گویی مرگ در این دنیا ، برای غیر آنان نوشته شده است؟! ... آیا ماندگانشان از رفتگانشان اندرز نمی گیرند؟! اینان نمی دانند و هر اندرزگوی کتاب خدا را از یاد برده اند و خود را از شرّ هر فرجام بدی ، در امان می دانند!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : ای مردم! گویی حق در آن [دنیا] ، بر غیر ما واجب گشته است ، و انگار مرگ در این دنیا ، برای غیر ما نوشته شده ، و گویی مردگانی که تشییع می کنیم ، مسافرانی هستند که به زودی به سوی ما باز می گردند! آنها را در گورهایشان جای می دهیم و میراث آنان را چنان می خوریم که گویی پس از آنها جاودانه ایم . هر اندرزی را از یاد برده ایم و خود را از هر بلای سخت و بنیادکنی ، ایمن می پنداریم ! خوشا آن که عیش او را از پرداختن به عیب های مردم باز دارد ، و از مالی که از راه حلال و غیر معصیت به دست آورده است ، خرج کند و با مردمان فهمیده و خردمند بیامیزد ، و از اهل گناه و ذلّت ، دوری گیرند! خوشا آن که در پیش خودش خوار ، و خُلُق و خویش نیکو باشد ، و زیادی مالش را انفاق کند ، و زیادیِ گفتارش را نگه دارد ، و در قلمرو سنّت ، گام بر دارد و آن را به بدعت نکشانند!

عنه صلى الله عليه وآله: تَيَقُّظُوا بِالْعَبْرِ، وَتَأَهَّبُوا لِلسَّفَرِ، وَتَقَنَّنَعُوا بِالْيَسِيرِ، وَتَأَهَّبُوا لِلْمَسِيرِ. (1)

9 / 3 الاستعانة بالجدال الأحسن الكتاب « ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ». (2)

« وَلَا تَجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا ءَامَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِنَّا وَإِلَيْكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ». (3)

الحديث للإمام علي عليه السلام في الحكم المنسوبة إليه: مُرُوا الْأَحْدَاثَ بِالْمِرَاءِ وَالْجِدَالَ، وَالْكُهُولَ بِالْفِكْرِ، وَالشُّيُوخَ بِالصَّمْتِ. (4)

الإمام الصادق عليه السلام وقد بلغه موت الطيار: رَحِمَ اللَّهُ الطَّيَّارَ وَلَقَاءَهُ نَصْرَةٌ وَسُرُورَةٌ؛ فَلَقَدْ كَانَ شَدِيدَ الْخُصُومَةِ عَنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ. (5)

رجال الكشي عن أبي القاسم نصر بن الصباح: عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الْحَبَّاجِ شَهِدَ لَهُ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْجَنَّةِ، وَكَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ لِعَبْدِ الرَّحْمَنِ: يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ، كَلَّمَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ فَأَيُّ أَحَبُّ أَنْ يُرَى فِي رِجَالِ الشَّيْعَةِ مِثْلُكَ. (6)

1- تنبيه الخواطر: ج 2 ص 120.

2- النحل: 125.

3- العنكبوت: 46.

4- شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ج 20 ص 285 ح 260.

5- تصحيح الاعتقاد (المطبوعة في ج 5 من كتب المؤتمر): ص 17، رجال الكشي: ج 2 ص 638 ح 651 عن هشام بن الحكم وح

652 عن أبي جعفر الأحول وكلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج 73 ص 404.

6- رجال الكشي: ج 2 ص 741 ح 830، بحار الأنوار: ج 2 ص 136 ح 42.

9 / 3 کمک گرفتن از مجادله پسندیده

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: با عبرت ها بیدار شوید و برای سفر، آماده گردید و به اندک، قناعت ورزید و برای رفتن، حاضر شوید.

9 / 3 کمک گرفتن از مجادله پسندیده هقرآن «با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به آن [شیوه ای] که نیکوتر است ، مجادله نما . در حقیقت ، پروردگار تو به [حال] کسی که از راه او منحرف شده ، داناتر ، و او به [حال] راه یافتگان [نیز] داناتر است» .

«و با اهل کتاب ، جز به آن [شیوه ای] که بهتر است ، مجادله مکنید _ مگر [با] کسانی از آنان که ستم کرده اند _ و بگویید : به آنچه به سوی ما نازل شده و [آنچه] به سوی شما نازل گردیده ، ایمان آوردیم و خدای ما و خدای شما یکی است و ما تسلیم اویم» .

حدیث امام علی علیه السلام _ در حکمت های منسوب به ایشان _ : جوانانتان را به بحث و مجادله کردن ، و میان سالانتان را به اندیشیدن ، و پیرانتان را به خاموشی گزیدن ، سفارش کنید .

امام صادق علیه السلام _ وقتی که خبر رحلت طیار به وی رسید _ : خداوند ، طیار را رحمت کند و روحش را خرم و شاد گرداند! او از ما خاندان ، سرسختانه دفاع می کرد .

رجال الکشی _ به نقل از ابو القاسم نصر بن صباح _ : ابو الحسن [امام کاظم] علیه السلام بر بهشتی بودن عبد الرحمان بن حجّاج ، شهادت داد . امام صادق علیه السلام به عبد الرحمان می فرمود : «ای عبد الرحمان! با مردم مدینه بحث های کلامی کن ؛ زیرا من دوست دارم که در میان شیعه ، مانند تو دیده شود» .

رجال الكشبي عن حماد: كان أبو الحسن عليه السلام يأمر مُحَمَّدَ بْنَ حَكِيمٍ أَنْ يُجَالِسَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَأَنْ يُكَلِّمَهُمْ وَيُخَاصِمَهُمْ، حَتَّى كَلَّمَهُمْ فِي صَاحِبِ الْقَبْرِ، فَكَانَ إِذَا انْصَرَفَ إِلَيْهِ قَالَ لَهُ: مَا قُلْتَ لَهُمْ؟ وَمَا قَالُوا لَكَ؟ وَيَرْضَى بِذَلِكَ مِنْهُ. (1)

الاحتجاج عن الإمام العسكري عليه السلام: ذَكَرَ عِنْدَ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْجِدَالَ فِي الدِّينِ، وَأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالْأَيِّمَةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَدْ نَهَوْا عَنْهُ، فَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَمْ يَنْهَ عَنْهُ مُطْلَقًا، وَلَكِنَّهُ نُهِِيَ عَنِ الْجِدَالِ بِغَيْرِ التِّي هِيَ أَحْسَنُ، أَمَا تَسْمَعُونَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» وَقَوْلُهُ: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»؟ فَالْجِدَالَ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ قَدْ قَرَنَهُ الْعُلَمَاءُ بِالدِّينِ، وَالْجِدَالَ بِغَيْرِ التِّي هِيَ أَحْسَنُ مُحَرَّمٌ، حَرَّمَهُ اللَّهُ عَلَى شِيعَتِنَا. وَكَيْفَ يُحَرَّمُ اللَّهُ الْجِدَالَ جُمْلَةً وَهُوَ يَقُولُ: «وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى»، وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «تِلْكَ أَمَاتِيهِمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (2)، فَجَعَلَ عِلْمَ الصِّدْقِ وَالْإِيمَانِ بِالْبُرْهَانِ، وَهَلْ يُؤْتَى بِبُرْهَانٍ إِلَّا فِي الْجِدَالِ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ؟ فَقِيلَ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ! فَمَا الْجِدَالَ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ؟ وَالتِّي لَيْسَتْ بِأَحْسَنَ؟ قَالَ: أَمَّا الْجِدَالَ بِغَيْرِ التِّي هِيَ أَحْسَنُ فَأَنْ تُجَادِلَ بِهِ، مُبْطِلًا فَيُورِدُ عَلَيْكَ بَاطِلًا، فَلَا تَرُدُّهُ بِحُجَّةٍ قَدْ نَصَّ بِهَا اللَّهُ، وَلَكِنْ تَجَحَّدُ قَوْلَهُ، أَوْ تَجَحَّدُ حَقًّا، يُرِيدُ ذَلِكَ الْمُبْطِلُ أَنْ يُعِينَ بِهِ بَاطِلَهُ، فَتَجَحَّدُ ذَلِكَ الْحَقَّ مَخَافَةَ أَنْ يَكُونَ لَهُ عَلَيْكَ فِيهِ حُجَّةٌ، لِأَنَّكَ لَا تَدْرِي كَيْفَ الْمَخْلُصُ مِنْهُ، فَذَلِكَ حَرَامٌ عَلَى شِيعَتِنَا أَنْ يَصْبِرُوا فِتْنَةً عَلَى ضَعْفَاءِ إِخْوَانِهِمْ وَعَلَى الْمُبْطِلِينَ. أَمَّا الْمُبْطِلُونَ فَيَجْعَلُونَ ضَعْفَ الضَّعِيفِ مِنْكُمْ إِذَا تَعَاطَى مُجَادَلَتَهُ، وَضَعْفَ مَا فِي يَدِهِ، حُجَّةً لَهُ عَلَى بَاطِلِهِ. وَأَمَّا الضَّعْفَاءُ مِنْكُمْ فَتُعْجَمُ قُلُوبُهُمْ لِمَا يَرَوْنَ مِنْ ضَعْفِ الْمُحَقِّ فِي يَدِ الْمُبْطِلِ. وَأَمَّا الْجِدَالَ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ، فَهُوَ مَا أَمَرَ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ نَبِيِّهِ أَنْ يُجَادِلَ بِهِ مَنْ جَحَدَ بَعْدَ الْمَوْتِ وَإِحْيَاءَهُ لَهُ، فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى حَاكِيًا عَنْهُ: «وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ» (3) فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِي الرَّدِّ عَلَيْهِ: «قُلْ - يَا مُحَمَّدُ - يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ * الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقَدُونَ» إِلَى آخِرِ السُّورَةِ. فَأَرَادَ اللَّهُ مِنْ نَبِيِّهِ أَنْ يُجَادِلَ الْمُبْطِلَ الَّذِي قَالَ: كَيْفَ يَجُوزُ أَنْ يُبْعَثَ هَذِهِ الْعِظَامُ وَهِيَ رَمِيمٌ؟ فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ» (4) أَفَيَعْجِزُ مَنْ ابْتَدَأَ بِهِ لَا مِنْ شَيْءٍ أَنْ يُعِيدَهُ بَعْدَ أَنْ يَبْلَى؟ بَلْ ابْتَدَأُوهُ أَصْعَبُ عِنْدَكُمْ مِنْ إِعَادَتِهِ. ثُمَّ قَالَ: «الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا» (5) أَي إِذَا أَكْمَنَ النَّارَ الْحَارَّةَ فِي الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ الرُّطْبِ، ثُمَّ يَسْتَخْرِجُهَا فَعَرَفَكُمْ أَنَّهَا عَلَى إِعَادَةِ مَا بَلَى أَقْدَرُ. ثُمَّ قَالَ: «أَوْ لَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَى وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ» (6) أَي: إِذَا كَانَ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَعْظَمَ وَأَبْعَدَ فِي أَوْهَامِكُمْ وَقَدَرِكُمْ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِ مِنْ إِعَادَةِ الْبَالِي، فَكَيْفَ جَوَزْتُمْ مِنَ اللَّهِ خَلْقَ هَذَا الْأَعْجَبِ عِنْدَكُمْ، وَالْأَصْعَبِ لَدَيْكُمْ، وَلَمْ تُجَوِّزُوا مِنْهُ خَلْقَ مَا هُوَ أَسْهَلُ عِنْدَكُمْ مِنْ إِعَادَةِ الْبَالِي؟ فَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَهَذَا الْجِدَالَ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ، لِأَنَّ فِيهَا قَطْعَ عِذْرِ الْكَافِرِينَ وَإِزَالَهَ شُدِّ بَهْمِهِمْ. وَأَمَّا الْجِدَالَ بِغَيْرِ التِّي هِيَ أَحْسَنُ، فَأَنْ تَجَحَّدَ حَقًّا لَا يُمْكِنُكَ أَنْ تَفَرَّقَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ بَاطِلٍ مَنْ تُجَادِلُهُ، وَإِنَّمَا تَدْفَعُهُ عَنِ بَاطِلِهِ، بِأَنْ تَجَحَّدَ الْحَقَّ، فَهَذَا هُوَ الْمُحَرَّمُ، لِأَنَّكَ مِثْلُهُ، جَحَدَ هُوَ حَقًّا، وَجَحَدْتَ أَنْتَ حَقًّا آخَرَ. وَقَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ الْعَسْكَرِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ آخَرَ وَقَالَ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، أَفْجَادَلُ رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَهْمَا ظَنَنْتَ بِرَسُولِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ، فَلَا تَظُنَّنَّ بِهِ مُخَالَفَةَ اللَّهِ. أَلَيْسَ اللَّهُ قَدْ قَالَ: «وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»؟! وَقَالَ: «قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ» (7)؟! لِمَنْ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا؟ أَفَتَظُنُّ أَنْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَالَفَ مَا أَمَرَهُ اللَّهُ بِهِ، فَلَمْ يُجَادِلْ بِمَا أَمَرَهُ اللَّهُ بِهِ، وَلَمْ يُخْبِرْ عَنِ أَمْرِ اللَّهِ بِمَا أَمَرَهُ أَنْ يُخْبِرَ بِهِ عَنْهُ؟! 8

1- رجال الكشّي : ج 2 ص 746 ح 844 ، بحار الأنوار : ج 2 ص 137 ح 44 .

2- البقرة : 111 .

3- يس : 78 .

4- يس : 79 .

5- يس : 80 .

6- يس : 81 .

7- الاحتجاج : ج 1 ص 23 ح 20 ، التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام : ص 527 ح 322 ، بحار الأنوار : ج 2 ص

125 ح 2 .

رجال الکشی۔ به نقل از حماد۔: امام کاظم علیه السلام به محمد بن حکیم می فرمود که با مردم مدینه در مسجد پیامبر خدا بنشیند و با آنان مباحثه و مجادله کند، تا جایی که در باره میت در قبرش با آنان مباحثه کرد و چون به خدمت امام علیه السلام بر می گشت، به او می فرمود: «به آنها چه گفتی؟ آنها به تو چه گفتند؟» و از او اظهار رضایت می نمود.

الاحتجاج: امام عسکری علیه السلام فرمود: «نزد صادق علیه السلام از جدال کردن در دین و این که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و امامان اهل بیت علیهم السلام از این کار نهی کرده اند، سخن به میان آمد. صادق علیه السلام فرمود: از این کار به طور مطلق، نهی نشده؛ بلکه از مجادله کردن با روشی جز روش پسندیده تر، نهی شده است. مگر نمی شنوید که خداوند عز و جل می فرماید: «و با اهل کتاب، جز به آن [شیوه ای] که بهتر است، مجادله مکنید» و می فرماید: «با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به آن [شیوه ای] که نیکوتر است، مجادله نما»؟ پس دانشمندان، مجادله کردن با نیکوترین روش را در کنار دین قرار داده اند، و مجادله کردن با روشی جز روش پسندیده تر، حرام است و خداوند، این را بر شیعیان ما حرام کرده است. چگونه خداوند، مجادله کردن را به طور مطلق حرام کند، در حالی که می فرماید: «و گفتند: هرگز کسی به بهشت وارد نمی شود، مگر آن که یهودی یا ترسا باشد» و خداوند متعال [در پاسخ این ادعا] فرمود: «این، آرزوهای [واهی] ایشان است. بگو: اگر راست می گویند، برهان خود را بیاورید» و شناخت راستگویی و ایمان را در گروه برهان (استدلال) برهان قرار داد، و آیا برهان، جز در مجادله به روش نیکوتر آورده می شود؟». گفته شد: ای پسر پیامبر خدا! مجادله به روش نیکوتر چیست؟ و مجادله به روشی که نیکو نیست، چگونه است؟ فرمود: «مجادله به روشی که نیکوتر نیست، آن است که با طرفدار باطل به مجادله پردازی و او بر تو مطلب باطلی را ارائه کند و تو آن را با حجّتی که خداوند اقامه نموده است، رد نکنی؛ بلکه [فقط] گفته او را انکار کنی یا حقّی را منکر شوی که آن طرفدار باطل می خواهد از آن در تأیید باطل خود کمک بگیرد، و تو از بیم این که در آن حق، حجّتی به نفع او بر ضدّ تو باشد، به انکار آن می پردازی؛ زیرا نمی دانی که چگونه خود را از آن خلاص کنی، و این، بر شیعیان ما حرام است که سبب گم راهی برادران ناتوان خود و اهل باطل شوند؛ زیرا اهل باطل، ناتوانی ناتوانان شما را در هنگام مجادله با آنها و ضعیف بودن دلایل آنان را، حجّتی برای خود در تأیید باطل خویش قرار می دهند و ناتوانان شما هم از این که شخص بر حق را در برابر اهل باطل، ناتوان می بینند، دل هایشان غمگین می شود. و اما مجادله با روش نیکوتر، همان است که خداوند متعال، پیامبرش را به در پیش گرفتن آن، امر نموده و فرموده است که با آن روش با کسانی که منکر رستاخیز و زنده شدنشان به وسیله خداوند هستند، مجادله کند. خداوند متعال به نقل از آن منکر فرموده است: «و برای ما مثلی آورد و آفرینش خود را فراموش کرد. گفت: چه کسی این استخوان ها را که چنین پوسیده است، زندگی می بخشد؟» و خود خداوند متعال در پاسخ به او فرموده: «بگو: همان کسی که نخستین بار، آن را پدید آورد و اوست که به هر [گونه] آفرینشی داناست؛ همو که برایتان در درخت سبزه، اخگر نهاد که از آن [چون نیازتان افتاد]، آتش می افروزید» تا آخر سوره. بنا بر این، خداوند از پیامبرش خواسته که با باطل گرایان که گفت: چگونه ممکن است این استخوان های پوسیده، دوباره زنده شوند؟، مجادله کند و فرمود: «بگو: همان کسی که نخستین بار، آن را پدید آورد» و آیا کسی که آن را از هیچ، آفریده، نمی تواند پس از آن که پوسیده شد، دوباره ایجادش کند؟ آری، در نظر شما، آفرینش [از هیچ]، دشوارتر از ایجاد دوباره اوست. سپس فرمود: «همو که برایتان در درخت سبزه، اخگر نهاد»؛ یعنی آتش سوزان را در دل درخت سبز و تر نهان کرده است و سپس آن را بیرون می کشد، و با این کار به شما شناسانده که به باز آفرینی استخوان های پوسیده، توانا تر است. آن گاه فرمود: «آیا کسی که آسمان ها و زمین را آفریده، توانا نیست که [باز] مانند آنها را بیافریند؟ آری، اوست آفریننده دانا»؛ یعنی اگر آفریدن آسمان ها و زمین در نظر شما مهم تر و بعیدتر از باز آفرینی استخوان های پوسیده است، پس چگونه شما که آفریدن آنچه را به نظرتان شگفت انگیزتر و در نزدتان دشوارتر است، برای خدا ممکن می دانید؛ اما [آفریدن] آنچه در نظر شما آسان تر

است _ یعنی بازآفرینی پیکر پوسیده من _ را ، به وسیله او ، ممکن نمی دانید؟ صادق علیه السلام فرمود : این ، همان مجادله به شیوه نیکوتر است ؛ چرا که دلایل کافران را ابطال ، و شبهات آنان را برطرف می کند ؛ ولی در مجادله به غیر شیوه نیکوتر ، تو حقی را انکار می کنی که نمی توانی میان آن و باطل کسی که با او مجادله می کنی ، فرق بگذاری و در حقیقت ، باطل او را از طریق انکار کردن حق ، دفع می کنی ، و این ، همان چیزی است که حرام است ؛ چون تو هم مانند او هستی . او حقی را انکار می کند و تو حقی دیگر را انکار می کنی . « امام عسکری علیه السلام فرمود : «مرد دیگری برخاست و به صادق علیه السلام گفت : ای پسر پیامبر خدا! آیا پیامبر خدا مجادله کرده است؟ صادق علیه السلام فرمود : هر گمانی که به پیامبر خدا می بری ، ببر ؛ اما هرگز مخالفت کردن او با خدا را گمان مبر . مگر نه این است که خداوند فرموده است : «با ایشان به روشی که نیکوتر است ، مجادله کن»؟! و فرموده است : «بگو : آن را همان کسی زنده می کند که نخستین بار ، ایجادش کرد»؟! خدا برای چه کسی مثال زده است؟ آیا گمان می کنی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از فرمانی که خدا به او داد ، سرپیچی نمود ، و با روشی که خداوند به او دستور داد ، مجادله نکرد ، و بر خلاف فرمان خدا به او که از کار خدا خبر دهد ، از کار او خبر نداد؟! » .

9 / 4 الإستعانة بالأمثالا _ الحث على التدبّر في أمثال القرآن والرّجوع فيها إلى أهل البيت عليهم السلام الكتاب «وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَلَئِنْ جِئْتَهُمْ بِآيَةٍ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ» . (1)

9 / 4 کمک گرفتن از مَثَل ها

الف - تشویق به اندیشیدن در مَثَل های قرآن و

9 / 4 کمک گرفتن از مَثَل ها الف _ تشویق به اندیشیدن در مَثَل های قرآن و مراجعه به اهل بیت علیهم السلام در باره آنها قرآن (و به راستی در این قرآن برای مردم، از هر گونه مَثَلی آوردیم، و چون برای ایشان آیه ای بیاوری، آنان که کفر ورزیده اند، حتماً خواهند گفت: شما جز بر باطل نیستید) .

«لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» . (1)

الحديث للإمام الباقر عليه السلام: القرآن ضرب فيه الأمثال للناس وخاطب الله نبيه به ونحن، فليس يعلمه غيرنا . (2)

الإمام الصادق عليه السلام: إن أمثال القرآن لها فوائد؛ فأنعموا (3) النظر فيها، وأكثروا التفكر والتدبر في معانيها، ولا تمرّوا بها . (4)

الإمام زين العابدين عليه السلام: اللهم صل على محمد وآله، واجعل القرآن لنا في ظلم الليالي مؤنساً...، حتى توصل إلى قلوبنا فهم عجائبه وزواجر أمثاله، التي ضعفت الجبال الرواسي على صلابتها عن احتمالها . (5)

ب_ التحذير من عدم التدبر في أمثال القرآن الكتاب «وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا» . (6)

1- الحشر: 21 .

2- تفسير القمي: ج 2 ص 425 عن محمد بن مسلم، بحار الأنوار: ج 24 ص 72 ح 5 .

3- أنعم النظر في الشيء: أطال التفكير فيه (النهاية: ج 5 ص 83 «نعم»).

4- مصباح البراعة للراوندي: ج 1 ص 94، رياض السالكين: ج 5 ص 461، شرح الكافي لملا صالح: ج 12 ص 221 .

5- الصحيفة السجادية: ص 159 الدعاء 42، مصباح المتهجد: ص 520 الدعاء 603، الإقبال: ج 1 ص 451 .

6- الإسراء: 89 .

ب - نهی از نیندیشیدن در مَثَل های قرآن

«اگر این قرآن را بر کوهی فرو می فرستادیم، یقیناً آن [کوه] را از بیم خدا، فروتن [و] از هم پاشیده می دیدی، و این مَثَل ها را برای مردم می زنیم. باشد که آنان بیندیشند».

حدیث امام باقر علیه السلام: در قرآن برای مردم، مَثَل ها زده شده و خداوند با آنها، پیامبرش و ما را مخاطب ساخته است. بنا بر این، جز ما کسی آن را نمی داند.

امام صادق علیه السلام: مَثَل های قرآن، فوایدی دارند. پس، در آنها دقت نظر کنید، و در معانی آنها بسیار اندیشه و تدبّر نمایید، و از کنارشان نگذرید.

امام زین العابدین علیه السلام: بار خدایا! بر محمد و خاندان او درود فرست، و قرآن را در تاریکی شب ها، مونس ما قرار بده... تا فهمیدن شگفتی های آن و بازدارندگی های مَثَل هایش را_ که کوه های استوار با همه صلابتشان، توان تحمل آن را ندارند_، به دل های ما برسانی.

ب_ نهی از نیندیشیدن در مَثَل های قرآنقرآن«و به راستی، در این قرآن، از هر گونه مَثَلی، گوناگون آوردیم؛ ولی بیشتر مردم، جز سرِ انکار ندارند».

«وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا». (1)

«وَلَقَدْ صَرَّبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَلَئِنْ جِئْتَهُمْ بِآيَةٍ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ». (2)

«وَسَكَنتُمْ فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ وَتَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَصَرَّبْنَا لَكُمْ الْأَمْثَالَ». (3)

الحديث مصباح الشريعة: قال أمير المؤمنين عليه السلام لِقاضٍ: هل تعرف النَّاسِخَ وَالْمَنْسُوخَ؟ قال: لا. (قال: فهل أشرفت على مراد الله في أمثال القرآن؟ قال: لا) (4). قال عليه السلام: إذا هلكت وأهلكت! والمفتي يحتاج إلى معرفة معاني القرآن، وحقائق السنن، وبواطن الإشارات. (5)

9 / 5 نماذج من أمثال القرآن - مثل نور الله عز وجل «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِثْلِ كَأْتِ فِيهَا مِصْبَحٌ مِصْبَحٌ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ ءَ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ». (6)

1- الكهف: 54.

2- الروم: 58.

3- إبراهيم: 45.

4- ما بين القوسين سقط من المصدر، وأثبتناه من طبعة مؤسسة الأعلمي للمطبوعات: ص 17 وبحار الأنوار.

5- مصباح الشريعة: ص 355، بحار الأنوار: ج 2 ص 121 ح 34 وراجع: تفسير العياشي: ج 1 ص 12 ح 9.

6- النور: 35.

9 / 5 نمونه هایی از مَثَل های قرآن

الف - مَثَل نور خدا

«و به راستی ، در این قرآن ، برای مردم از هر گونه مَثَلی آوردیم ؛ ولی انسان بیش از هر چیز ، سرِ جدال دارد» .

«و به راستی ، در این قرآن ، برای مردم از هر گونه مَثَلی آوردیم ، و چون برای ایشان آیه ای بیاوری ، آنان که کفر ورزیده اند ، حتماً خواهند گفت : شما جز بر باطل نیستید» .

«و در سَراهای کسانی که بر خود ستم روا داشتند ، سکونت گزیدید ، و برای شما آشکار گردید که با آنان چگونه معامله کردیم ، و مَثَل ها برای شما زدیم» .

حدیث مصباح الشریعة : امیر مؤمنان علیه السلام به قاضی ای فرمود : «آیا ناسخ و منسوخ [قرآن] را می شناسی؟» . گفت : خیر . فرمود : «آیا مراد خداوند را در مَثَل های قرآن می دانی؟» . گفت : خیر . فرمود : «پس هم خود ، هلاک شده ای و هم [دیگران را] به هلاکت افکنده ای . فتوا دهنده باید معانی قرآن و حقایق سَنّت ها و باطن اشارات را بشناسد» .

9 / 5 نمونه هایی از مَثَل های قرآن الف _ مَثَل نور خدا «خدا نور آسمان ها و زمین است . مَثَل نور او ، چون چراغدانی است که در آن ، چراغی ، و آن چراغ ، در شیشه ای است . آن شیشه ، گویی اختری درخشان است که از درخت خجسته زیتونی که نه شرقی است و نه غربی ، افروخته می شود . نزدیک است که روغنش _ هر چند بدان آتشی نرسیده باشد _ روشنی بپاشد . روشنی بر روی روشنی است . خدا هر که را بخواهد ، با نور خویش هدایت می کند ، و این مَثَل ها را خدا برای مردم می زند و خدا به هر چیزی داناست» .

ب _ مَثَلُ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْنُهُ فَازْرَهُ فَاسْتَعْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا» . (1)

ج _ مَثَلُ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ «أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلَهُ كَذَلِكَ يَصِّدِّرُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَصِّدِّرُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ» . (2)

د _ مَثَلُ كَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ «الْمُ تَرَكَيفَ صَدَّرَ رَبُّ اللَّهِ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ * تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَصِّدِّرُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ * وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ» . (3)

1- .الفتح : 29 .

2- .الرعد : 17 .

3- .إبراهيم : 24 _ 26 .

ب - مَثَل یاران پیامبر صلی الله علیه وآله**ج - مَثَل حق و باطل****د - مَثَل سخن پاك و مَثَل سخن ناپاك**

ب - مَثَل یاران پیامبر صلی الله علیه و آله «محمّد صلی الله علیه و آله پیامبر خداست و کسانی که با اویند، بر کافران، سختگیر [و] با همدیگر مهربان اند. آنان را در رکوع و سجود می بینی. فضل و خشنودی خدا را خواستارند. علامت [مشخصه] آنان بر اثر سجود، در چهره هایشان است. این صفت ایشان است در تورات، و مَثَل آنها در انجیل، چون کشته ای است که جوانه خود را بر می آورد و آن را مایه می دهد تا سبتر شود و بر ساقه های خود بایستد و دهقانان را به شگفت آورد، تا از [انبوهی] آنان [خدا] کافران را به خشم در اندازد. خدا به کسانی از آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، آمرزش و پاداش بزرگی وعده داده است».

ج - مَثَل حق و باطل «[همو که] از آسمان، آبی فر فرستاد. پس رودخانه هایی به اندازه گنجایش خود، روان شدند، و سیل، کفی بلند روی خود برداشت، و از آنچه برای به دست آوردن زینتی یا کالایی، در آتش می گذازند هم، نظیر آن، کفی بر می آید. خداوند، حق و باطل را چنین مَثَل می زند. اما کف، بیرون افتاده، از میان می رود؛ ولی آنچه به مردم سود می رساند، در زمین [باقی] می ماند. خداوند، مَثَل ها را چنین می زند».

د - مَثَل سخن پاك و مَثَل سخن ناپاك «آیا ندیدی خدا چگونه مَثَل زده؟ سخنی پاك که مانند درختی پاك است که ریشه اش استوار و شاخه اش در آسمان است، [و] میوه اش را هر دم به اذن پروردگارش می دهد. و البته خدا مَثَل ها را برای مردم می زند. شاید که آنان پند گیرند. و مَثَل سخنی ناپاك، چون درختی ناپاك است که از روی زمین، کنده شده و قراری ندارد».

هـ - أمثال في بيان خصائص المؤمنين والكافرين «مثل الفريقين كالأعمى والأصم والبصير والسميع هل يستويان مثلاً أفلا تذكرون». (1)

«ضرب الله مثلاً عبداً مملوكاً لا يقدر على شئٍ و من رزقناه متراً رزقاً حسناً فهو ينفق منه سراً و جهراً هل يستون الحمد لله بل أكثرهم لا يعلمون* و ضرب الله مثلاً رجلين أحدهما أبكم لا يقدر على شئٍ و هو كل على مولاه أينما يوجهه لا يأت بخير هل يستوي هو و من يأمر بالعدل و هو على صراطٍ مستقيم». (2)

«ضرب الله مثلاً رجلاً فيه شركاء متشاكسون و رجلاً سلفاً لرجلٍ هل يستويان مثلاً الحمد لله بل أكثرهم لا يعلمون». (3)

«أو من كان ميتاً فأحييناه و جعلنا له نورا يمشى به في الناس كمن مثله في الظلمات ليس بخارج منها كذلك زين للكافرين ما كانوا يعملون» (4).

«أفمن يمشى مكباً على وجهه أهدى أمن يمشى سوياً على صراطٍ مستقيم». (5)

«و اضرب لهم مثلاً رجلين جعلنا لأحدهما جنتين من أعنابٍ و حففناهما بنخلٍ و جعلنا بينهما زرعاً* كلتا الجنتين آتت أكلها و لم تظلم منه شئين و فجرتا خيلاً لهما نهراً* و كان له ثمر فقال لصاحبه و هو يحاوره أنا أكثر منك مالا و أعز نفراً* و دخل جنته و هو ظالم لنفسه قال ما أظن أن تبيد هذه أبداً* و ما أظن الساعة قائمة و لئن رددت إلى ربي لأجدن خيراً منها منقلباً* قال له صاحبه و هو يحاوره أكفرت بالذي خلقك من ترابٍ ثم من نطفةٍ ثم سواك رجلاً* لئنأ هو الله ربي و لا أشرك بربي أحداً* و لولا إذ دخلت جنتك قلت ما شاء الله لا قوة إلا بالله إن ترن أنا أقل منك مالا و ولداً* فعسى ربي أن يؤتين خيراً من جنتك و يرسل عليها حسدًا من السماء فتصبح صعيداً زلقاً* أو يصبح ماؤها غوراً فلن تستطيع له طلباً* و أحيط بثمره فأصبح يقلب كفيه على ما أنفق فيها و هي خاوية على عروشها و يقول ياليتني لم أشرك بربي أحداً». (6)

1- هود: 24 .

2- النحل: 75 و 76 .

3- الزمر: 29 .

4- الأنعام: 122 .

5- الملك: 23 .

6- الكهف: 32 _ 42 .

ه - مثل هایی برای بیان ویژگی های مؤمن و کافر

ه _ مثل هایی برای بیان ویژگی های مؤمن و کافر «مثل این دو گروه ، چون نابینا و کر [در مقایسه] با بینا و شنواست . آیا در مثل ، یکسان اند؟ پس آیا پند نمی گیرید؟» .

«خدا مثلی می زند : بنده ای است ز خرید که هیچ کاری از او بر نمی آید . آیا [او] با کسی که به وی از جانب خود ، روزی نیکو داده ایم و او از آن ، در نهان و آشکار ، انفاق می کند ، یکسان است؟ ستایش ، خدای راست ؛ [نه!] بلکه بیشترشان نمی دانند . و خدا مثلی [دیگر] می زند : دو مردند که یکی از آنها لال است و هیچ کاری از او بر نمی آید و او سربار خداوندگارش است . هر جا که او را می فرستد ، خیری به همراه نمی آورد . آیا او با کسی که به عدالت فرمان می دهد و خود بر راه راست است ، یکسان است؟» .

«خدا مثلی زده است : مردی است که چند خواجه ناسازگار ، در [مالکیت] او شراکت دارند [و هر يك] او را به کاری می گمارند [و مردی است که تنها ، فرمانبر يك مرد است . آیا این دو ، در مثل ، یکسان اند؟ ستایش ، خدای راست ؛ [نه!] بلکه بیشترشان نمی دانند» .

«آیا کسی که مرده [دل] بود و زنده اش گردانیدیم و برای او نوری پدید آوردیم تا در پرتو آن ، در میان مردم راه برود ، چون کسی است که گویی گرفتار در تاریکی هاست و از آن ، بیرون آمدنی نیست؟ این گونه برای کافران ، آنچه انجام می دادند ، زینت داده شد» .

«پس آیا آن کس که نگونسار راه می پیماید ، هدایت یافته تر است ، یا آن کس که ایستاده بر راه راست می رود؟» .

«و برای آنان ، آن دو مرد را مثل بز که به یکی از آنها دو باغ انگور دادیم و پیرامون آن دو [باغ] را با درختان خرما پوشانیدیم ، و میان آن دو را کشتزاری قرار دادیم . هر يك از این دو باغ ، محصول خود را [به موقع] می داد و از [صاحبش] چیزی دریغ نمی ورزید ، و میان آن دو [باغ] ، نهری روان کرده بودیم . و برای او میوه فراوان بود . پس به رفیقش _ در حالی که با او گفتگو می کرد _ گفت : «مال من از تو بیشتر است و از حیث افراد از تو نیرومندترم» و در حالی که او به خویشتن ستمکار بود ، داخل باغ شد [و] گفت : «گمان نمی کنم این نعمت ، هرگز زوال پذیرد و گمان نمی کنم که رستاخیز ، بر پا شود ، و اگر هم به سوی پروردگارم باز گردانده شوم ، قطعاً بهتر از این را در بازگشت ، خواهم یافت» . رفیقش _ در حالی که با او گفتگو می کرد _ به او گفت : «آیا به آن کسی که تو را از خاک [و] سپس از نطفه آفرید ، آن گاه تو را [به صورت] مردی در آورد ، کافر شدی؟ اما من [می گویم] : اوست خدا ، پروردگار من ، و هیچ کس را با پروردگارم شریک نمی سازم . و چون داخل باغت شدی ، چرا نگفتی : ما شاء الله . نیرویی جز از سوی خدای یکتا نیست ؟ اگر مرا از حیث مال و فرزند ، کمتر از خود می بینی ، امید است که پروردگارم بهتر از باغ تو را به من عطا فرماید ، و بر آن [باغ تو] ، آفتی از آسمان بفرستد ، تا به زمینی هموار و لغزنده تبدیل گردد ، یا آب آن [در زمین] فروکش کند تا هرگز نتوانی آن را به دست آوری» . [پس به او رسید آنچه باید برسد] و [آفت آسمانی] میوه هایش را فرا گرفت . پس برای [از کف دادن] آنچه در آن [باغ] هزینه کرده بود ، دست هایش را بر هم می زد ، در حالی که داربست های آن ، فرو ریخته بود و [به حسرت] می گفت : ای کاش هیچ کس را شریک پروردگارم نمی ساختم!» .

و- مَثَلُ الْكَافِرِ «وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً صُمُّ بَكُمْ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ» . (1)

«إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» . (2)

ز- مَثَلُ الْمُشْرِكِ «مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» .

(3)

«حُنْفَاءٌ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوَىٰ بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ» . (4)

«لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كَبَاسِطٍ كَفَّيْنِهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَالِغِهِ وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي

ضَلَالٍ» . (5)

1- البقرة : 171 .

2- الأنفال : 22 .

3- العنكبوت : 41 .

4- الحج : 31 .

5- الرعد : 14 .

و - مَثَلِ كَافِرٍ**ز - مَثَلِ مُشْرِكٍ**

و- مَثَلِ كَافِرٍ «و مَثَلِ [دعوت کننده] کافران، چون مَثَلِ کسی است که حیوانی را که جز صدا و ندایی [مبهم، چیزی] نمی شنود، بانگ می زند. [آری،] کردند، لال اند، کورند، [و] در نمی یابند» .

«قطعاً بدترین جنبنندگان نزد خدا، کران و لالانی اند که نمی اندیشند» .

ز- مَثَلِ مُشْرِكٍ «داستان کسانی که غیر از خدا دوستانی اختیار کرده اند، همچون داستان عنکبوت است که [با آب دهان خود،] خانه ای برای خویش ساخته است و در حقیقت - اگر می دانستند - سست ترین خانه ها، همان خانه عنکبوت است» .

«در حالی که ایمان آورندگانِ خالص به خدا باشید، نه شریک گیرندگان [برای] او! و هر کس به خدا شریک ورزد، چنان است که گویی از آسمان، فرو افتاده و مرغان [شکاری]، او را ربوده اند، یا باد، او را به جایی دور افکنده است» .

«دعوت حق، برای اوست، و کسانی که جز او را می خوانند، به آنان هیچ جوابی نمی دهند، مگر مانند کسی که دو دستش را به سوی آب بگشاید تا [آب] به دهانش برسد، در حالی که [آب] به [دهان] او نخواهد رسید، و دعای کافران جز بر هدر نیست» .

ح - مَثَلُ الْمُنَافِقِ «مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ». (1)

«أَوْ كَصَيِّبٍ مِنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ». (2)

ط - مَثَلُ الْإِنْفَاقِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ * الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتَّبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَتًّا وَلَا أَدَى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ * قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِّنْ صَدَقَةٍ يَتَّبِعُهَا أَدَى وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ * يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صِدْقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَدَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ * وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَثْبِيثًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِن لَّمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلَّ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ». (3)

ي - مَثَلُ الْإِنْفَاقِ رِئَاءَ النَّاسِ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صِدْقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَدَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ». (4)

1- البقرة : 17 .

2- البقرة : 19 .

3- البقرة : 261 _ 265 .

4- البقرة : 264 .

ح - مَثَلِ منافق**ط - مَثَلِ انفاق کردن در راه خدا****ی - مَثَلِ انفاق کردن ریایی**

ح - مَثَلِ منافق «مَثَلِ آنان ، همچون مَثَلِ کسانی است که آتشی افروختند و چون پیرامون آنان را روشنایی داد ، خدا نورشان را برد و آنان را در میان تاریکی هایی که نمی بینند ، رها ساخت» .

«یا چون [کسانی که در معرض] رگباری از آسمان - که در آن ، تاریکی ها و رعد و برقی است - [قرار گرفته اند] ، از [نهیب] آذرخش [و] از بیم مرگ ، سر انگشتان خود را در گوش هایشان می نهند ؛ ولی خدا بر کافران ، احاطه دارد» .

ط - مَثَلِ انفاق کردن در راه خدا «مَثَلِ [صدقاتِ] کسانی که اموالِ خود را در راه خدا انفاق می کنند ، همانند دانه ای است که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه ای ، صد دانه باشد و خداوند برای هر کس که بخواهد ، [آن را] چند برابر می کند ، و خداوند ، گشایشگر دانا است . کسانی که اموالِ خود را در راه خدا انفاق می کنند ، سپس در پی آنچه انفاق کرده اند ، منت و آزاری روا نمی دارند ، پاداش آنان برایشان نزد پروردگارشان [محفوظ] است ، و بیمی بر آنان نیست و اندوهگین نمی شوند . گفتاری پسندیده [در برابر نیازمندان] و گذشت [از اصرار و تندبانی آنان] ، بهتر از صدقه ای است که آزاری به دنبال آن باشد ، و خداوند ، بی نیاز بردبار است . ای کسانی که ایمان آورده اید! صدقه های خود را با منت و آزار ، باطل مکنید ، مانند کسی که مالش را برای خودنمایی به مردم ، انفاق می کند و به خدا و روز بازپسین ، ایمان ندارد . پس مَثَلِ او ، همچون مَثَلِ سنگ خارایی است که بر روی آن ، خاکی [نشسته] است ، و رگباری به آن رسیده و آن [سنگ] را سخت و صاف بر جای نهاده است . آنان (ریاکاران) نیز از آنچه به دست آورده اند ، بهره ای نمی برند ، و خداوند ، گروه کافران را هدایت نمی کند . و مَثَلِ [صدقاتِ] کسانی که اموال خویش را برای طلب خشنودی خدا و استواری روحشان انفاق می کنند ، همچون مَثَلِ باغی است که بر فراز پشته ای قرار دارد [که اگر] رگباری بر آن برسد ، دو چندان محصول بر می آورد ، و اگر رگباری هم بر آن نرسد ، بارانِ ریزی [برای آن بس است] و خداوند به آنچه انجام می دهید ، بیناست» .

ی - مَثَلِ انفاق کردن ریایی «ای کسانی که ایمان آورده اید! صدقه های خود را با منت و آزار ، باطل مکنید ، مانند کسی که مالش را برای خودنمایی به مردم ، انفاق می کند و به خدا و روز بازپسین ، ایمان ندارد . پس مَثَلِ او همچون مَثَلِ سنگ خارایی است که بر روی آن ، خاکی [نشسته] است ، و رگباری به آن رسیده و آن [سنگ] را سخت و صاف بر جای نهاده است . آنان (ریاکاران) نیز از آنچه به دست آورده اند ، بهره ای نمی برند ، و خداوند ، گروه کافران را هدایت نمی کند» .

ك_ مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا «إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَن لَّمْ تَغْنَ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» . (1)

«وَاصْرَبْ لَهُمْ مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيَّاحُ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا» . (2)

«اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ زِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيغُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ» . (3)

ل_ مَثَلُ أَعْمَالِ الْكُفَّارِ «مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَىٰ شَيْءٍ ذَلِكَ هُوَ الصَّلَاةُ الْبَعِيدُ» . (4)

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْثَانُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ سَائِغًا وَوَجَدَ اللَّهُ عِنْدَهُ فَوْقَاهُ حِسَابًا وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ» . (5)

1- . يونس : 24 .

2- . الكهف : 45 .

3- . الحديد : 20 .

4- . إبراهيم : 18 .

5- . النور : 39 .

ك - مَثَلِ زَنْدَگِي دُنْيَا**ل - مَثَلِ كَرْدَارِهَايِ كَافِرَانِ**

ك - مَثَلِ زَنْدَگِي دُنْيَا (در حقيقت، مَثَلِ زَنْدَگِي دُنْيَا، به سان آبي است كه آن را از آسمان، فرو ريختيم . پس گياه زمين - از آنچه مردم و دام ها مي خورند - با آن در آميخت، تا آن گاه كه زمين، پيرايه خود را بر گرفت و آراسته گرديد و اهل آن پنداشتند كه آنان بر آن قدرت دارند . شبي يا روزي، فرمان [ويراني] ما آمد و آن را چنان درويده كرديم كه گويي ديروز وجود نداشته است . اين گونه، نشانه ها [ي خود] را براي مردمي كه اندیشه مي كنند، به روشني بيان مي كنيم) .

(و براي آنان، زندگي دنيا را مَثَلِ بزن كه مانند آبي است كه آن را از آسمان، فرو فرستاديم . سپس گياه زمين با آن در آميخت و [چنان] خشك گرديد كه بادها پراكنده اش كردند، و خداست كه همواره بر هر چيزي تواناست) .

(بدانيد كه زندگي دنيا، در حقيقت، بازي و سرگرمي و آرايش و فخرفروشي شما به يكديگر و فزون جويي در اموال و فرزندان است . [مَثَلِ آنها] چون مَثَلِ باراني است كه کشاورزان را رُستني آن [باران]، به شگفتي مي اندازد، سپس [آن كشت] خشك شود و آن را زرد ببيني، آن گاه خاشاك شود . و در آخرت، [دنياپرستان را] عذابي سخت است و [مؤمنان را] از جانب خدا آمرزش و خشنودي است، و زندگاني دنيا، جز كالاي فرينده نيست) .

ل - مَثَلِ كَرْدَارِهَايِ كَافِرَانِ (مَثَلِ كساني كه به پروردگار خود كافر شدند، كردارهايشان به خاكستري مي ماند كه بادي تند در روزي طوفاني بر آن بوزد . از آنچه به دست آورده اند، هيچ [بهره اي] نمي توانند بُرد . اين است همان گم راهي دور و دراز) .

(و كساني كه كفر ورزيدند، كارهايشان چون سرايي در زميني هموار است كه تشنه، آن را آبي مي پندارد، تا چون بدان رسد، آن را چيزي نيايد و خدا را نزد خويش يابد و حسابش را تمام به او بدهد و خدا زودشمار است) .

م _ مثل القلوب القاسية «ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَقَّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ» . (1)

ن _ مثل الجاهل «أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا» . (2)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَوَلَّوْا عَنَّهُ وَأَنْتُمْ تَسْمَعُونَ * وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ * إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ * وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ» . (3)

س _ مثل العالم بلا عمل «مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا الثَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ اللَّهِ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» . (4)

«وَآتَلُّ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي ءَاتَيْنَاهُ ءَايَاتِنَا فَانْسَخَ لَهَا مِنهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ * وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَرَكَهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصِصْ الْقِصَّةَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ * سَاءَ مَثَلًا الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا وَأَنْفُسَهُمْ كَانُوا يَظْلِمُونَ» . (5)

1- البقرة : 74 .

2- الفرقان : 44 .

3- الأنفال : 20 _ 23 .

4- الجمعة : 5 .

5- الأعراف : 175 _ 177 .

م - مثل دل های سخت**ن - مثل نادان****س - مثل عالم بی عمل**

م_ مثل دل های سخت «سپس دل های شما پس از این [واقعه] سخت گردید ، همانند سنگ ، یا سخت تر از آن ؛ چرا که از برخی سنگ ها ، جوی هایی بیرون می زند ، و پاره ای از آنها می شکافند و آب از آن خارج می شود ، و برخی از آنها از بیم خدا فرو می ریزند ، و خدا از آنچه می کنید ، غافل نیست» .

ن_ مثل نادان «آیا می پنداری که بیشتر آنان می شنوند یا می اندیشند؟ آنان نیستند ، مگر مانند چارپایان ؛ بلکه گم راه ترند» .

«ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا و فرستاده او را فرمان برید ، و از او روی بر نتابید ، در حالی که [سخنان او را] می شنوید ، و مانند کسانی مباشید که گفتند : «شنیدیم» ، در حالی که نمی شنیدند . قطعاً بدترین جنبنندگان نزد خدا ، کران و لالانی اند که نمی اندیشند . و اگر خدا در آنان خیری می یافت ، قطعاً شنوایشان می ساخت ، و اگر آنان را شنوا می کرد ، حتماً باز به حال اعراض ، روی بر می تافتند» .

س_ مثل عالم بی عمل «مثل کسانی که [عمل به] تورات بر آنان بار شد [و بدان مکلف گردیدند] ، آن گاه آن را به کار نیستند ، همچون مثل الاغی است که کتاب هایی را بر پشت می کشد . [وه] چه زشت است وصف آن قومی که آیات خدا را به دروغ گرفتند! و البته خدا مردم ستمگر را راه نمی نماید» .

«و خبر آن کس را که آیات خود را به او داده بودیم ، برای آنان بخوان که از آنها عاری گشت . آن گاه شیطان ، او را دنبال کرد و از گم راهان شد . و اگر می خواستیم ، قدر او را به وسیله آن [آیات] ، بالا می بردیم ؛ اما او به زمین [دنیا] گرایید و از هوس خود ، پیروی کرد . از این رو داستانش چون داستان سگ است [که] اگر بر آن حمله ور شوی ، زبان از کام بر می آورد ، و اگر آن را رها کنی ، [باز هم] زبان از کام بر می آورد . این ، مثل آن گروهی است که آیات ما را تکذیب کردند . پس این داستان را [برای آنان] حکایت کن ، شاید که آنان بیندیشند . چه زشت است داستان گروهی که آیات ما را تکذیب و به خود ، ستم می نمودند!» .

ع - مثل الزَّوْجِ الصَّالِحِ وَالطَّالِحِ «صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتُ نُوحٍ وَ امْرَأَتُ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَاتَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ * وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ». (1)

ف - مثل الكُفْرِ بِنِعْمَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ «وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ ءَامِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَ الْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ». (2)

9 / 16 الاستِعَانَةُ بِالْقَسَمِ - الْقَسَمُ بِالْفِظِّ الْجَلَالَةِ «وَيَجْعَلُونَ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ نَصِيبًا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ تَالِهُ لِتَسْتَلْنَ عَمَّا كُنْتُمْ تَفْتُرُونَ». (3)

«تَاللَّهِ لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَرَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَهُوَ وَلِيُّهُمُ الْيَوْمَ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ». (4)

ب - الْقَسَمُ بِالرَّبِّ «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا». (5)

1- التحريم : 10 و 11 .

2- النحل : 112 .

3- النحل : 56 .

4- النحل : 63 .

5- النساء : 65 .

ع - مَثَلِ هَمْسِرِ خُوبِ وَ بَد**ف - مَثَلِ نَاسِپَاسِي اَز نَعْمَتِ خُدا****9 / 6 كَمَكِ گِرَفْتَنِ اَز سُوگَنْدِها****الف - سُوگَنْدِ خُورْدَنِ بَه لَفْظِ جَلالَه (اللَّه)****ب - سُوگَنْدِ خُورْدَنِ بَه پَرُورْدِگار**

ع - مَثَلِ هَمْسِرِ خُوبِ وَ بَد «خُدا بَرای كِسانِي كِه كُفْرِ وِرْزِيده اِنْد ، زَن نُوْحِ وَ زَن لُوْطِ را مَثَلِ آوَرْدِه [كِه] هِر دُو ، دَر نِكاْحِ دُو بِنْدِه اَز بِنْدِگانِ شايِستِه ما بُوْدنْد و بَه اَنها خِيانَتِ كَرْدنْد و كاري اَز دِستِ [شُوهرانِ] اَنها دَر بَرابَرِ خُدا سَاخْتِه نَبُوْد ، و [بِه اَن دُو زَن] كُفْتِه شُد : «با داخِلِ شُوْنْدِگانِ ، داخِلِ آتِشِ شُوِيْد» ، و خُدا بَرای كِسانِي كِه اِيْمانِ آوَرْدِه اِنْد ، هَمْسِرِ فِرْعَوْنِ را مَثَلِ آوَرْدِه ، اَن گاهِ كِه كُفْتِ : پَرُورْدِگار! پيشِ خُودِ دَر بَهْشْتِ ، خانِه اِي بَرايِمِ بَساز ، و مرا اَز فِرْعَوْنِ وَ كَرْدارشِ نِجاتِ دِه ، و مرا اَز دِستِ مَرْدَمِ سَتْمِگَرِ بَرهان» .

ف - مَثَلِ نَاسِپَاسِي اَز نَعْمَتِ خُدا «و خُدا شَهْرِي را مَثَلِ زِدِه اِسْتِ كِه اَمِنِ وَ اَمانِ بُوْد [و] رُوْزِي اشِ اَز هِر سُو فِرْاوانِ مِي رَسِيْد . پس [ساكِنانِشِ] نَعْمَتِ هَايِ خُدا را نَاسِپَاسِي كَرْدنْد ، و خُدا هِم بَه سَزايِ اَنچِه اِنجامِ مِي دَاْدنْد ، طَعْمِ گِرَسَنگِي وَ هِرَاسِ را بَه [مَرْدَمِ] اَن چِشانِيْد» .

9 / 6 كَمَكِ گِرَفْتَنِ اَز سُوگَنْدِها الف - سُوگَنْدِ خُورْدَنِ بَه لَفْظِ جَلالَه (اللَّه) «و اَز اَنچِه بَه ايشانِ رُوْزِي دَاْدِيْمِ ، نَصِيْبِي بَرایِ اَن [خُدايانيِ] كِه نَمِي دَاْنْد [چِيستِ] ، مِي نَهْنْد . بَه خُدا سُوگَنْدِ كِه اَز اَنچِه بَه دِرُوغِ بَر مِي بافْتِيْد ، حَتْمًا سَؤالِ خُواهِيدِ شُد» .

«سُوگَنْدِ بَه خُدا كِه بَه سُوِيِ اَمْتِ هَايِ پيشِ اَز تُو [رَسولانيِ] فِرْسْتَاْدِيْمِ ؛ وِلِي شَيْطانِ ، اَعْمالشانِ را بَر ايشانِ آراستِ وَ اَمروزِ [هِم] سَر پَرِسْتشانِ هَموستِ وَ بَر ايشانِ عِذابِي دَر دِناكِ اِسْت» .

ب - سُوگَنْدِ خُورْدَنِ بَه پَرُورْدِگار «وِلِي چِنينِ نِيسْتِ وَ بَه پَرُورْدِگارتِ سُوگَنْدِ كِه اِيْمانِ نَمِي آوَرْنْد ، مِگَرِ اَن كِه تُو را دَر مَورِدِ اَنچِه مِيانِ اَنانِ مَايِهِ اِختِلافِ اِسْت ، داورِ گِرِداَنْدِ ، سِپَسِ اَز حَكْمِي كِه كَرْدِه اِي ، دَر دِلِ هَايشانِ اِحساسِ ناراحتِيِ [وَ تَرْدِيْدِ] نَكْننْد وَ كَاملًا سَر تَسْلِيْمِ فِرودِ آوَرْنْد» .

«فَلَا أَقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ * عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ خَيْرًا مِنْهُمْ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ» . (1)

«فَوَرَبِّكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ» . (2)

«فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّاهُمْ وَالشَّيَاطِينَ» . (3)

«وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَالِمِ الْغَيْبِ» . (4)

«رَعِمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذَلِكَ عَلَىٰ اللَّهِ يَسِيرٌ» . (5)

«وَيَسْتَنْبِئُونَكَ أَحَقُّ هُوَ قُلْ إِي وَرَبِّي إِنَّهُ لَحَقُّ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ» . (6)

«فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقُّ مِثْلَ مَا أَنْكُمْ تَنْطُقُونَ» . (7)

ج _ الْقَسَمُ بِالنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ «لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ * فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُشْرِقِينَ» . (8)

«لَا أَقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ * وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ * وَالْوَالِدِ وَمَا وُلِدَ * لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ» . (9)

1- المعارج : 40 و 41 .

2- الحجر : 92 و 93 .

3- مريم : 68 .

4- سبأ : 3 .

5- التغابن : 7 .

6- يونس : 53 .

7- الذاريات : 23 .

8- الحجر : 72 و 73 .

9- البلد : 1 _ 4 .

ج - سوگند خوردن به پیامبر صلی الله علیه وآله

«[هرگز!] به پروردگار خاوران و باختران ، سوگند یاد نمی کنم که ما تواناییم به جای آنان ، بهتر از ایشان را بیاوریم ، و بر ما پیشی نتوانند جُست» .

«به پروردگارت سوگند که از همه آنان ، پرسش خواهیم کرد ، از کارهایی که می کرده اند» .

«پس به پروردگارت سوگند که آنها را با شیاطین ، محشور خواهیم ساخت» .

«و کسانی که کافر شدند ، گفتند : «رستاخیز برای ما نخواهد آمد» . بگو : چرا! سوگند به پروردگارم ، [همان] دانای نهان ، که [رستاخیز [حتماً برای شما خواهد آمد]] .

«کسانی که کفر ورزیدند ، پنداشتند که هرگز برانگیخته نخواهند شد . بگو : «آری ، سوگند به پروردگارم ، حتماً برانگیخته خواهید شد . سپس شما را به [حقیقت] آنچه کرده اید ، قطعاً آگاه خواهند ساخت ، و این بر خدا آسان است» .

«و از تو خبر می گیرند : «آیا آن راست است؟» . بگو : آری! سوگند به پروردگارم که آن قطعاً راست است و شما نمی توانید [خدا را [درمانده کنید]] .

«به پروردگار آسمان و زمین ، سوگند که آن ، حق است ، همان گونه که خود شما سخن می گوید» .

ج - سوگند خوردن به پیامبر صلی الله علیه و آله «به جان تو سوگند ، که آنان در مستی خود ، سرگردان بودند . پس به هنگام طلوع آفتاب ، فریاد [مرگبار] ، آنان را فرا گرفت» .

«سوگند به این شهر ، و حال آن که تو در این شهر ، جای داری . سوگند به پدری [چنان] و آن کسی را که به وجود آورد . به راستی که انسان را در رنج آفریده ایم» .

د _ الْقَسَمُ بِالْقُرْآنِ الْكَرِيمِ «يس * وَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ * إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ * عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» . (1)

«ص وَ الْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ * بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَ شِقَاقٍ * كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِّنْ قَرْنٍ فَنَادُوا وَّ لَاتِ حِينِ مَنَاصٍ * وَ عَجِبُوا أَن جَاءَهُمْ مُنذِرٌ مِّنْهُمْ وَ قَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سِحْرٌ كَذَّابٌ * أَجْعَلِ الْأَلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ» . (2)

«ق وَ الْقُرْآنِ الْمَجِيدِ * بَلْ عَجِبُوا أَن جَاءَهُمْ مُنذِرٌ مِّنْهُمْ فَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ» . (3)

«حم * وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ * إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ * فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ * أَمْرًا مِّنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ» . (4)

«حم * وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ * إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَّعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ * وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٍ» . (5)

ه _ الْقَسَمُ بِالْعَصْرِ «وَ الْعَصْرِ * إِنَّ الْأَنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ» . (6)

و _ الْقَسَمُ بِالنُّجُومِ وَ مَوَاقِعِهَا «وَ النُّجُومِ إِذَا هَوَى * مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَ مَا عَوَى * وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى» . (7)

«فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ * وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَّا تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ * إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ * فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ * لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» . (8)

1- .يس : 1_4 .

2- .ص : 1_5 .

3- .ق : 1 و 2 .

4- .الدخان : 1_5 .

5- .الزخرف : 1_4 .

6- .العصر : 1 و 2 .

7- .النجم : 1_4 .

8- .الواقعة : 75_79 .

د - سوگند خوردن به قرآن کریم**ه - سوگند خوردن به عصر****و - سوگند خوردن به ستارگان و جایگاه های آنها**

د - سوگند خوردن به قرآن کریم «یا سین . سوگند به قرآن حکمت آموز ، که قطعاً تو از [جمله] پیامبرانی ، بر راهی راست» .

«صاد . سوگند به قرآن پراندرز . آری ، آنان که کفر ورزیدند ، در سرکشی و ستیزه اند . چه بسیار نسل ها که پیش از ایشان هلاک کردیم که [ما را] به فریاد خواندند ؛ ولی دیگر مجال گریز نبود! و از این که هشدار دهنده ای از خودشان برایشان آمده ، در شگفت اند ، و کافران می گویند : «این ، ساحری شیاد است . آیا خدایان [متعدّد] را خدای واحدی قرار داده؟ این واقعاً چیزی عجیب است!»» .

«قاف . سوگند به قرآن باشکوه [که آنان نگریدند] ؛ بلکه از این که هشدار دهنده ای از خودشان برایشان آمد ، در شگفت شدند و کافران گفتند : این [محمّد و حکایت معاد] ، چیزی عجیب است!» .

«حامیم . سوگند به کتاب روشنگر ، [که] ما آن را در شبی فرخنده نازل کردیم ، که ما هشدار دهنده بودیم . در آن [شب] ، هر [گونه] کاری [به نحوی] استوار ، فیصله می یابد . [این] کاری است [که] از جانب ما [صورت می گیرد] . ما فرستنده [ی پیامبران] بودیم» .

«حامیم . سوگند به کتاب روشنگر . ما آن را قرآنی عربی قرار دادیم _ باشد که بیندیشید _ و همانا که آن در کتاب اصلی (لوح محفوظ) به نزد ما ، سخت والا و پر حکمت است» .

ه - سوگند خوردن به عصر «سوگند به عصر ، که انسان واقعاً دستخوش زیان است» .

و - سوگند خوردن به ستارگان و جایگاه های آنها «سوگند به اختر ؛ چون فرود می آید [که] یار شما ، نه گم راه شده و نه در نادانی مانده ، و از سر هوس ، سخن نمی گوید . این سخن ، جز وحیی که وحی می شود ، نیست» .

«نه [چنین است که می پندارید]! سوگند به جایگاه های [ویژه و فواصل معین] ستارگان _ و اگر بدانید ، آن سوگندی سخت بزرگ است _ که این [پیام] ، قطعاً قرآنی است ارجمند ، در کتابی نهفته ، که جز پاك شدگان ، به آن دست نمی زنند» .

ز _ الْقَسَمُ بِالسَّمَاءِ (وَ الذَّارِيَاتِ ذُرْوًا * فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا * فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا * فَالْمُقَسَّمَاتِ أَمْرًا * إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٍ * وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ * وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ * إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُّخْتَلِفٍ) . (1)

ح _ تِلْكَ الْأَقْسَامُ (وَ الصَّافَّاتِ صَفًّا * فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا * فَالتَّالِيَاتِ ذِكْرًا * إِنَّ إِلَهُكُمْ لَوَاحِدٌ) . (2)

(وَ الذَّارِيَاتِ ذُرْوًا * فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا * فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا * فَالْمُقَسَّمَاتِ أَمْرًا * إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٍ * وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ) . (3)

(وَ الطُّورِ * وَ كِتَابٍ مَّسْطُورٍ * فِي رَقٍّ مَّنشُورٍ * وَ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ * وَ السَّقْفِ الْمَرْفُوعِ * وَ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ * إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ * مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ) . (4)

(ن وَ الْقَلَمِ وَ مَا يَسْطُرُونَ * مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ * وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ * وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ) . (5)

(فَلَا أُقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ * وَ مَا لَا تُبْصِرُونَ * إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ * وَ مَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَّا تُؤْمِنُونَ * وَ لَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَّا تَدَّكَّرُونَ * تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ) . (6)

(وَ مَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَ مَا هِيَ إِلَّا ذِكْرَى لِلْبَشَرِ * كَلَّا وَ الْقَمَرِ * وَ النِّيلِ إِذْ أَدْبَرَ * وَ الصُّبْحِ إِذَا أَسْفَرَ * إِنَّهَا لَأَعْدَى الْكُبَرِ * نَذِيرًا لِلْبَشَرِ * لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَّقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ) . (7)

1- الذاريات : 1 _ 8 .

2- الصافات : 1 _ 4 .

3- الذاريات : 1 _ 6 .

4- الطور : 1 _ 8 .

5- القلم : 1 _ 4 .

6- الحاقة : 38 _ 43 .

7- المدثر : 31 _ 37 .

ز - سوگند خوردن به آسمان**ح - این سوگند**

ز_ سوگند خوردن به آسمان «سوگند به بادهای ذره افشان، و ابرهای گرانبار، و سَبْکُ سیران، و تقسیم کنندگان کار [ها]، که آنچه وعده داده شده اید، راست است و [روز] پاداش، واقعیت دارد. سوگند به آسمان مشبک، که شما [در باره قرآن] در سخنی گوناگونید».

ح_ و این چند سوگند «سوگند به صف بستگان_ که صفی [باشکوه] بسته اند_ و به بازدارندگان_ که به سختی باز می دارند_ و به تلاوت کنندگان [آیات الهی]، که قطعاً معبود شما یگانه است».

«سوگند به بادهای ذره افشان، و ابرهای گرانبار، و سَبْکُ سیران، و تقسیم کنندگان کارها، که آنچه وعده داده شده اید، راست است».

«سوگند به طور، و کتابی نگاشته شده، در طوماری گسترده. سوگند به آن خانه آباد [خدا]. سوگند به بام بلند [آسمان] و آن دریای سرشار [و افروخته]، که عذاب پروردگارت واقع شدنی است [و] آن را هیچ بازدارنده ای نیست».

«نون. سوگند به قلم و آنچه می نویسند [که] تو، به لطف پروردگارت، دیوانه نیستی، و بی گمان، تو را پاداشی بی منت خواهد بود، و راستی که تو را خویی والاست».

«پس نه [چنان است که می پندارید]. سوگند یاد می کنم به آنچه می بینید، و آنچه نمی بینید، که [قرآن] قطعاً گفتار فرستاده ای بزرگوار است، و آن، گفتار شاعری نیست که کمتر [به آن] ایمان دارید، و نه گفتار کاهنی که کمتر [از آن] پند می گیرید. [پیام] فرود آمده ای است از جانب پروردگار جهانیان».

«و [شماره] سپاهیان پروردگارت را جز او نمی داند، و این [آیات]، جز تذکری برای بشر نیست. نه چنین است [که می پندارند]! سوگند به ماه، و سوگند به شامگاه، چون پشت می کند، و سوگند به بامداد، چون آشکار می شود، که آیات [قرآن] از پدیده های بزرگ است. برای بشر، هشدار دهنده است، برای هر که از شما که بخواهد پیشی جوید یا باز ایستد».

«لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ * وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللّوَامَةِ * أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ * بَلَى قَادِرِينَ عَلَى أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ * بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ * يَسْئَلُ أَيَّانَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ». (1)

«وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا * فَالْعَاصِفَاتِ عَصْفًا * وَالنَّاشِرَاتِ نَشْرًا * فَالْفَارِقَاتِ فُرْقًا * فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا * عُذْرًا أَوْ نَذْرًا * إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعَ». (2)

«وَالنَّازِعَاتِ غُرْفًا * وَالنَّاصِطَاتِ نَصْطًا * وَالسَّابِحَاتِ سَبْحًا * فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا * فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا * يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاحِفَةُ * تَتَّبِعُهَا الرَّادِفَةُ * قَلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ * أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ». (3)

«فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنُوسِ * الْجَوَارِ الْكُنُوسِ * وَالْيَلِ إِذَا عَسَّسَ * وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ * إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ * ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ * مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ». (4)

«فَلَا أُقْسِمُ بِالسَّفْكِ * وَالْيَلِ وَمَا وَسَقَى * وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَى * لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ * فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ * وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ». (5)

«وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ * وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ * وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ * قَبْلَ أَصْحَابِ الْأَخْذِودِ * النَّارِ ذَاتِ الْوَقُودِ * إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ * وَهُمْ عَلَى مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ * وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ». (6)

«وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ * النَّجْمُ الثَّاقِبُ * إِنْ كُلُّ نَفْسٍ لَّمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ». (7)

1- القيامة : 1_ 6 .

2- المرسلات : 1_ 7 .

3- النازعات : 1_ 9 .

4- التكوير : 15_ 21 .

5- الإنشقاق : 16_ 21 .

6- البروج : 1_ 8 .

7- الطارق : 1_ 4 .

«نه! سوگند به روز رستاخیز، و [باز] نه سوگند به وجدان سرزنشگر . آیا انسان می پندارد که هرگز ریزه استخوان هایش را گرد نخواهیم آورد؟! آری، تواناییم که [حتی خطوط] سر انگشتانش را [یکایک] درست [و بازسازی] کنیم؛ ولی انسان می خواهد که در پیشگاه او، فسادکاری کند . می پرسد : روز رستاخیز، چه وقت است؟!» .

«سوگند به فرستادگان پی در پی، که سخت توفنده اند، و سوگند به افشانندگان افشانگر، که [میان حق و باطل] جداگرند و القا کننده وحی اند _ خواه عذری باشد یا هشدار _ که آنچه وعده یافته اید، قطعاً رخ خواهد داد» .

«سوگند به فرشتگانی که به سختی جان می ستانند، و به فرشتگانی که جان را به آرامی می گیرند، پس در پیشی گرفتن سبقت گیرنده اند و کار را تدبیر می کنند، آن روز که لرزنده بلرزد و از پی آن، لرزه ای [دگر] افتد، در آن روز، دل هایی، سخت هراسان اند [و دیدگان آن فرو افتاده اند] .

«نه، نه! سوگند به اختران گردان، [که از دیده] نهان می شوند و از نو می آیند . سوگند به شب، چون پشت می گرداند . سوگند به صبح، چون دمیدن می گیرد، که [قرآن] سخن فرشته بزرگواری است؛ نیرومند [که] پیش خداوند عرش، بلندپایگاه است . در آن جا، [هم] مُطاع [و هم] امین است» .

«نه، نه! سوگند به شفق، سوگند به شب و آنچه [شب] فرو می پوشاند، سوگند به ماه، چون [بدر] تمام می شود، که قطعاً از حالی به حالی بر خواهید نشست . پس چرا آنان باور نمی دارند؟ و چون بر آنان قرآن تلاوت می شود، چهره بر خاک نمی ساینند؟» .

«سوگند به آسمان آکنده از برج، و به روز موعود، و به گواه و مورد گواهی . مرگ بر گروه [آتش افروز در] خندق؛ همان آتش مایه دار [و انبوه]، آن گاه که آنان بالای آن [خندق به تماشا] نشستند بودند، و خود بر آنچه بر [سر] مؤمنان می آوردند، گواه بودند، و بر آنان عیبی نگرفته بودند، جز این که به خدای ارجمند ستوده، ایمان آورده بودند!» .

«سوگند به آسمان و آن اختر شبگرد . و تو چه می دانی که اختر شبگرد چیست؟ آن اختر فروزان . هیچ کس نیست، مگر این که نگاهبانی بر او [گماشته شده] است» .

«وَالْفَجْرِ * وَلَيَالٍ عَشْرٍ * وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ * وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ * هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِذِي حِجْرِ» . (1)

«لَا أَقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ * وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ * وَالْوَالِدِ وَمَا وُلِدَ * لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ» . (2)

«وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا * وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا * وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا * وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا * وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا * وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَاهَا * وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا * فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا * قَدْ أَفْلَحَ مَنْ رَكَاهَا * وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» . (3)

«وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى * وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى * وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى * إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى» . (4)

«وَالضُّحَى * وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى * مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى * وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَى * وَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى» . (5)

«وَالَّذِينَ وَالَّذِينَ * وَالرَّيْتُونَ * وَطُورِ سِينِينَ * وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ * لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ * ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ * إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ» . (6)

«وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا * فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا * فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا * فَأَنْزَلْنَ بِهِ بَقَعًا * فَوَسَّطْنَ بِهِ جَمْعًا * إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ * وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَلِكٍ لَّشَهِيدٌ * وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ» . (7)

1- الفجر : 1_ 5 .

2- البلد : 1_ 4 .

3- الشمس : 1_ 10 .

4- الليل : 1_ 4 .

5- الضحى : 1_ 5 .

6- التين : 1_ 6 .

7- العاديات : 1_ 8 .

«سوگند به سپیده دم، و به شب های دهگانه، و به زوج و فرد، و به شب، وقتی سپری می شود. آیا در این، برای خردمند، [نیاز به] سوگندی [دیگر] است؟» .

«نه، سوگند می خورم به این شهر، در حالی که تو در این شهر، ساکنی. سوگند می خورم به پدری و فرزندش، که به راستی، ما انسان را در رنج آفریدیم» .

«سوگند به خورشید و تابندگی اش. سوگند به ماه، چون پی [خورشید] می رود. سوگند به روز، چون [زمین را] روشن می گرداند. سوگند به شب، چون پرده بر آن می پوشد. سوگند به آسمان و آن کس که آن را برافراشت. سوگند به زمین و آن کس که آن را گسترده. سوگند به نفس و آن کس که آن را درست کرد [و] سپس پلیدکاری و پرهیزکاری اش را به آن الهام کرد، که هر کس آن را پاک گردانید، قطعاً رستگار شد، و هر که آلوده اش ساخت، قطعاً در باخت» .

«سوگند به شب، چون پرده می افکند. سوگند به روز، چون جلوه گری می آغازد و [سوگند به] آن که نور و ماده را آفرید، که همانا تلاش شما پراکنده است» .

«سوگند به روشنایی روز، سوگند به شب، چون آرام می گیرد، [که] پروردگارت تو را وا نگذاشته و دشمن نداشته است، و قطعاً آخرت برای تو از دنیا نیکوتر خواهد بود، و به زودی، پروردگارت به تو عطا خواهد داد، تا خرسند گردی» .

«سوگند به [کوه] تین و زیتون، و طور سینا، و این شهر امن [و امان، که] به راستی، انسان را در نیکوترین اعتدال آفریدیم. سپس او را به پست ترین [مراتب] پستی، باز گردانیدیم، مگر کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، که پاداشی بی منت خواهند داشت» .

«سوگند به مادیان هایی که با همه تازان اند و با سم [های] خود، از سنگ، آتش می جهانند و برق [از سنگ] همی می جهانند، و صبحگاهان، هجوم می آورند، و با آن [یورش]، گردی بر می انگیزند، و بدان [هجوم]، در دل گروهی در می آیند، که انسان نسبت به پروردگارش، سخت ناسپاس است و او خود بر این [امر]، نیک گواه است، و به راستی، او سخت شیفته مال است» .

46. آزمایش الهی

اشاره

46. آزمایش الهی در آمد فصل یکم: آزمایش، قانون الهی فصل دوم: حکمت آزمایش فصل سوم: چیزهایی که انسان با آنها آزموده می شود فصل چهارم: سخت ترین آزمایش ها

بلا و ابتلا، در لغت

درآمدبلا و ابتلا، در لغتواژه های «بلاء» و «ابتلاء»، مصدر از ریشه «بلو» یا «بلی» و به معنای امتحان و آزمایش اند. ابن منظور در این باره نوشته است: بَلَوْتُ الرَّجُلَ بَلَاءً وَ بَلَاءً وَ ابْتَلَيْتُهُ: إِخْتَبَرْتُهُ، وَ بَلَاءُهُ يَبْلُوهُ بَلْوًا: إِذَا جَرَّبْتَهُ وَ اخْتَبَرْتَهُ. (1) [جمله] «بَلَوْتُ الرَّجُلَ بَلْوًا وَ بَلَاءً وَ ابْتَلَيْتُهُ، یعنی او را آزمودم. گفته می شود: «بَلَاءُهُ يَبْلُوهُ بَلْوًا»، هر گاه شخص را آزموده و امتحان کرده باشد. اما ابن فارس بر این باور است که ریشه «بلاء»، دارای دو معناست: یکی کهنه شدن چیزی و دیگری نوعی آزمایش. متن گفته او این است: البَاءُ وَ اللَّامُ وَ الواوُ وَ الياءُ، أصلان: أَحَدُهُمَا إِخْلَاقُ الشَّيْءِ، وَ الثَّانِي: نَوْعٌ مِنَ الإِخْتِبَارِ، وَ يُحْمَلُ عَلَيْهِ الإِخْبَارُ أَيْضًا. (2) بلوی، دو اصل است: یکی فرسوده کردن چیز، و دیگری، گونه ای از آزمودن است. برای خبر دادن هم به کار می رود. راغب در المفردات، بدین سان، دو معنای یاد شده را به هم پیوند داده است:

1- لسان العرب: ج 14 ص 83 ماده «بلو».

2- معجم مقاییس اللغة: ج 1 ص 292 ماده «بلوی».

بلا، در قرآن و حدیث

بَلَى الثَّوْبِ بِلَى وَ بَلَاءٌ : أَى خَلَقَ ... وَ بَلَوْتُهُ : إِخْتَبَرْتُهُ ، كَمَا أَنَّى أَخْلَقْتُهُ مِنْ كَثْرَةِ إِخْتِبَارِي لَهُ . (1) [جمله] «بَلَى الثَّوْبِ بِلَى وَ بَلَاءٌ» ، یعنی : لباس ، مندرس شد . «بَلَوْتُهُ» ، یعنی : آن را چنان آزمودم که گویی از زیادی آزمودن ، آن را پاره و فرسوده کردم . گفتنی است که واژه های «اختبار» ، «امتحان» ، «بلا» و «فتنه» ، همگی به معنای آزمایش اند ؛ لیکن به نظر می رسد که در نوع و مراتب آزمایش ، با هم تفاوت هایی دارند ، گرچه ممکن است گاهی از باب توسع یا تسامح ، به جای هم نیز به کار روند . شاید با عنایت به ریشه لغوی بتوان گفت به آزمایشی «امتحان» گفته می شود که دقیق تر از آزمونی است که «اختبار» (سنجش) نامیده می شود ؛ زیرا اختبار ، هم به وسیله سختی است و هم به وسیله غیر آن ؛ ولی امتحان معمولاً با محنت و سختی است . همچنین «بلا» دقیق تر و سخت تر از امتحان ، و «فتنه» سخت ترین و دقیق ترین نوع آزمایش است . (2)

بلا ، در قرآن و حدیثواژه «بلاء» و مشتقات آن در قرآن ، 38 بار به کار رفته که در اکثر قریب به اتفاق آنها ، مقصود ، آزمون الهی از انسان است . کلمه «فتنه» و مشتقات آن نیز شصت بار در قرآن به کار رفته که بخشی از آنها به همین معنایند آمده است . (3) همچنین ماده «امتحان» ، دو بار در این کتاب آسمانی در معنای آزمون الهی به کار رفته است . (4)

1- مفردات ألفاظ القرآن : ص 145 .

2- در معجم الفروق اللغوية (ص 396) آمده : «الفرق بين الفتنة والاختبار : أن الفتنة أشد الاختبار وأبلغه ، وأصله عرض الذهب على النار لتبين صلاحه من فساده» .

3- نقد الرجال ، ج 5 ، ص 40_42 ، الرقم 1 .

4- عنكبوت: آیه 3، انعام : آیه 53، اعراف: آیه 155، طه: آیه 40 و 85 و 90، ص: آیه 24 و 34، دخان: آیه 17 و

معنای آزمایش خداوند

معنای آزمایش خداوند هنگامی که موضوع «آزمایش» الهی مطرح می شود، این پرسش، پیش می آید که: کسی به امتحان و آزمایش نیاز دارد که از نتیجه امتحان و سرانجام کار، آگاه نیست. بنا بر این، خداوند متعال که همه چیز را می داند و آشکار و پنهان برای او يك سان است، چه نیازی به امتحان بندگان خود دارد؟ و یا در يك جمله، حکمت آزمایش الهی چیست؟ پاسخ این سؤال، این است که بی تردید، مفهوم آزمایش در مورد خداوند متعال و انسان، متفاوت است و امتحان الهی معنا و هدف دیگری دارد؛ چرا که انسان به دلیل نارسایی دانش خود، برای کشف حقیقت، به آزمایش نیاز دارد و این معنا برای دانای مطلق، نامعقول است. راغب اصفهانی در تبیین معنای آزمایش الهی می گوید: «وَ إِذَا قِيلَ: إِبْتَلَىٰ فُلَانٌ كَذَا وَ أَبْلَاهُ فَذَلِكَ يَتَّصِدُ مَنْ أَمْرَيْنِ: أَحَدُهُمَا تَعَرُّفُ حَالِهِ وَ الْوُقُوفُ عَلَىٰ مَا يُجْهَلُ مِنْ أَمْرِهِ. وَ الثَّانِي: ظُهُورُ جَوْدَتِهِ وَ رِدَائَتِهِ، وَ رَبُّمَا قُصِدَ بِهِ الْأَمْرَانِ، وَ رَبُّمَا يُقْصَدُ بِهِ أَحَدُهُمَا، فَإِذَا قِيلَ فِي اللَّهِ تَعَالَى: بَلَاءٌ كَذَا وَ أَبْلَاءٌ فَلَيْسَ الْمُرَادُ مِنْهُ إِلَّا ظُهُورَ جَوْدَتِهِ وَ رِدَائَتِهِ، دُونَ التَّعَرُّفِ لِحَالِهِ وَ الْوُقُوفِ عَلَىٰ مَا يُجْهَلُ مِنْ أَمْرِهِ إِذْ كَانَ اللَّهُ عَلَّامَ الْغُيُوبِ. (1) هر گاه گفته شود: «إِبْتَلَىٰ فُلَانٌ كَذَا وَ أَبْلَاهُ»، شامل دو چیز می شود: یکی شناختن حال آن و اطلاع از امور ناشناخته آن. دوم، و آشکار شدن خوبی و بدی آن. ای بسا که هر دوی اینها و ای بسا که یکی از آن دو، منظور نشود هر گاه در باره خدا گفته شود: «بَلَاءٌ كَذَا وَ أَبْلَاءٌ»، منظور، تنها آشکار شدن خوبی و بدی چیز است و نه شناخت حال آن و آگاه شدن بر امور ناشناخته اش؛ چرا که خداوند، دانا به نهان هاست.

توضیح مطلب، این که: امتحان و آزمایش، گاه به منظور معلوم شدن چیزی است که حقیقت آن برای آزمایشگر روشن نیست و گاه برای آشکار ساختن چیزی است که حقیقتش برای آزمایشگر روشن است. نوع دوم آزمایش، از دوراه، امکان پذیر است: راه نخست، این که: آزمایش کننده، پرده از واقعیتی بر می دارد تا آن واقعیت، همان گونه که هست، آشکار شود. راه دوم، این که: آزمایشگر، زمینه رشد و پرورش چیزی را فراهم می نماید تا در اثر شکوفایی، قابلیت های نهفته آن آشکار گردد، مانند: فراهم ساختن شرایط رشد و تکامل يك دانه و یا هسته، که استعدادها و خصوصیات نهان آن را آشکار می سازد. نکته قابل توجه، این که: آزمایش در صورت اخیر، به معنای پرده برداری از راز پنهان نیست؛ بلکه به معنای پرورش دادن استعدادهای نهفته است. آزمایش خداوند متعال از بندگان، درست به همین معناست. بر این اساس، دلیل آزمایش الهی، دانستن راز پنهان و یا نمایان ساختن آن برای دیگران نیست؛ بلکه حکمت آن، پرورش استعدادهای نهفته انسان با اراده و انتخاب اوست. توضیح، این که: تکامل انسان، اختیاری است. از این رو، در آغاز آفرینش، دو نوع استعداد متضاد در متن وجود او نهفته است که یکی «خرد» و دیگری «هوس» نامیده می شود. این ترکیب شگفت، هم زمینه رشد انسان را به گونه ای فراهم کرده که می تواند برتر از فرشته شود و هم زمینه انحطاط او را به گونه ای مهیا نموده تا پست تر از حیوانات گردد (1) و آزمایش الهی، چیزی جز فراهم کردن ابزار و امکانات

1- ر. ک: همین دانش نامه: ج 9 ص 29 (انسان / فصل یکم: تعریف انسان / ترکیب خرد و خواهش).

تکامل اختیاری و یا انحطاط ارادی نیست . (1) در حدیثی از امام علی علیه السلام در تبیین این سخن خداوند متعال: «بدانید اموال و اولاد شما وسیله آزمایش اند» (2) آمده: أَنَّهُ يَخْتَبِرُهُمْ بِالْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ لِتَبْيِينِ السَّخِطِ لِرِزْقِهِ وَ الرَّاضِي بِقِسْمِهِ ، وَ إِنْ كَانَ سُبْحَانَهُ أَعْلَمَ بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ ، وَ لَكِنْ لِيَتَّظَهَرَ الْأَفْعَالُ الَّتِي بِهَا يُسْتَحَقُّ الثَّوَابُ وَ الْعِقَابُ . (3) معنایش این است که خداوند، آنان را به وسیله دارایی ها و فرزندان می آزمايد تا معلوم شود که چه کسی از روزی او ناخرسند و چه کسی به قسمت او، خرسند است ، اگر چه خداوند سبحان، از خود آنان هم به آنان داناتر است؛ اما آزمایش برای این است تا اعمالی که با آنها پاداش و کیفر سزاوار می گردند ، معلوم شوند. همچنین در حدیثی دیگر از ایشان نقل شده: أَلَا إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ كَشَفَ الْخَلْقَ كَشْفَةً ، لَا أَنَّهُ جَهْلٌ مَا أَخْفَوْهُ مِنْ مَصُونِ أَسْرَارِهِمْ وَ مَكْنُونِ صَمَائِرِهِمْ ، وَ لَكِنْ لِيَبْلُوَهُمْ أَتِيهِمْ أَحْسَنُ عَمَلًا ، فَيَكُونُ الثَّوَابُ جَزَاءً وَ الْعِقَابُ بَوَاءً (4) . (5) هان! خداوند متعال ، درون مردمان را [از طریق امتحان، آشکار ساخت، نه این که از رازهای نهفته و درون های پوشیده شان آگاه نبود؛ بلکه تا آنان را بیازماید که کدامشان نیک کردارتر است ، تا ثواب ، سزا [ی کار نیک آنان] باشد و عقاب ، کیفر [کار بدشان] . بنا بر این ، می توان گفت که آزمایش الهی در فرهنگ قرآن و حدیث، عبارت

1- «كُلًّا نُمِدُّ هُوْلَاءِ وَ هُوْلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَ مَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا» (اسرا: آیه 20) .

2- انفال: آیه 28 .

3- ر. ك: همین دانش نامه: ج 16 ص 18 ح 78 .

4- قوله: «و العقاب بواء»؛ أى مكافأة (شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید: ج 9 ص 85) .

5- ر. ك: همین دانش نامه: ج 16 ص 22 ح 83 .

حکمت آزمایش خداوند

آزمایش، سنت فراگیر و مستمر خداوند

است از: بسترسازی برای تکامل و یا انحطاط اختیاری انسان. (1)

حکمت آزمایش خداوند با تأمل در معنای «آزمایش» الهی، حکمت آن نیز مشخص می‌گردد. حکمت آزمایش و هدف اصلی آن، رشد و شکوفایی استعدادهای انسان است. البته ممکن است انسان از اراده خود، سوء استفاده کند و در این آزمایش، مردود شود و به جای راه تکامل، راه انحطاط خود را طی نماید. بنابراین، آنچه در قرآن و احادیث اسلامی در باره حکمت آزمایش الهی آمده (مانند: نمایان شدن باور قلبی به اسلام و میزان خلوص و نیرومندی آن، آشکار شدن تقوا و میزان خلوص و نیرومندی آن، آشکار شدن تقوا و میزان فرمانبری از خداوند متعال، آشکار شدن کسانی که از کمالات بیشتری برخوردارند و...) (2)، همگی ناظر به هدف اصلی آزمایش الهی یعنی تکامل اختیاری انسان اند.

آزمایش، سنت فراگیر و مستمر خداوند با در نظر گرفتن معنا و حکمت «آزمون» الهی، مشخص می‌گردد همه موجوداتی که از اراده و اختیار برخوردارند و تکامل آنها، اختیاری است، برای رسیدن به هدف آفرینش خود، راهی جز آزمایش ندارند. از این رو، امتحان، از جمله سنت‌های قطعی و فراگیر و مستمر الهی است. (3) قرآن کریم در باره فراگیر و جاری این سنت در مورد همه انسان‌ها می‌فرماید:

1- گفتنی است که این معنا، حکمت اصلی آزمون الهی است و حکمت‌های دیگری نیز می‌توانند بر آن مترتب شوند که حکمت‌های فرعی اند، مانند: تبیین جایگاه انسان کامل یا ابلیس برای فرشتگان.

2- رجال النجاشی، ص 38، الرقم 78؛ نقد الرجال، ج 5، ص 42، الرقم 3.

3- ر.ك: ص 445 (فصل یکم: آزمایش، قانون الهی).

آزمایش شدن به وسیله «خیر» و «شر»

«أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا ءَامَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ* وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ . (1) آيا مردم پنداشتند که تا گفتند: «ایمان آوردیم»، رها می شوند و آزمایش نمی گردند؟ و به یقین، کسانی را که پیش از اینان بودند، آزمودیم، تا خدا آنان را که راست گفته اند، معلوم دارد و دروغگویان را نیز معلوم دارد». البته امتحان همگان، در يك سطح و همسان نیست؛ بلکه آزمون هر کس، در خور امکانات و استعدادهای اوست و از این رو، امتحان انبیای الهی و انسان های برجسته، از دیگران دشوارتر است، چنان که در حدیثی، از امام صادق علیه السلام آمده: **إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ بَلَاءَ الْأَنْبِيَاءِ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ.** (2) پر رنج و بلاترین مردمان، پیامبران اند، سپس پیروان آنها، سپس پیروان پیروان آنها، بعد پیروان پیروان پیروان آنها.

آزمایش شدن به وسیله «خیر» و «شر» یکی از نکاتی که در شناخت سنت آزمون، بسیار قابل توجه و تأمل است، این است که این سنت، بر اساس حکمت بالغه خداوند، از دو طریق، اجرا می گردد که در نگاه ابتدایی، یکی خیر و زیبا، و دیگری شر و نازیباست. به این آیات توجه فرمایید: **«وَ تَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَ الْحَيْرِ فِتْنَةً وَ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ . (3)»** و ما شما را از راه آزمایش به بد و نیک می آزماییم و به سوی ما باز گردانیده می شوید».

1- عنکبوت: آیه 2_3.

2- السنن الکبری، نسائی: ج 4 ص 380 ح 7613، مسند ابن حنبل: ج 10 ص 306 ح 27147، مسند إسحاق بن راهویه: ج 5 ص 260 ح 2413، المعجم الکبیر: ج 24 ص 245 ح 628، کنز العمال: ج 3 ص 327 ح 6782؛ التمهیح: ص 35 ح 30، الکافی: ج 2 ص 252 ح 1 و ص 253 ح 4، بحار الأنوار: ج 67 ص 241 ح 71.

3- انبیا: آیه 35.

فرق «بلا» و «نقمت»

«وَبَلَّوْنَاَهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (1) و آنها را به خوبی ها و بدی ها آزمودیم ، شاید که باز گردند» . در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده که: امیر مؤمنان علیه السلام بیمار شد . جمعی به عیادت ایشان رفتند و هنگامی که احوال ایشان را پرسیدند ، ایشان بر خلاف متعارف فرمود : «صَبَحْتُ بِشَرٍّ ! بِبَدِي ، [شب را] صَبَحْتُ كَرْدَم ! مَرْدَمُ كَيْ تَوَقَّعُ اِيْنَ كَوْنَهُ پَسِيْخُ رَا اَز اِيْشَان نَدَاشْتَنْد ، بَا تَعَجَّبُ كَفْتَنْد : «سَبْحَانَ اللّٰهِ ! اِيْنَ سَخْن ، شَايِسْتَه شَخْصِيْ مَانَنْد شَمَا نِيْسْت !» ، كَه اِمَامُ عَلِيْهِ السَّلَامُ بَرَايْ تَوْضِيْحِ پَسِيْخِ خُود ، آيَه : «وَتَبَلَّوْكُمْ بِالسَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً ؛ وَ مَا شَمَا رَا اَز رَاهِ اَزْمَايِشْ بَه بَد وَ نِيْكَ مِيْ اَزْمَايِشْ» رَا تَلَاوْتِ نَمُود وَ فَرْمُود كَه مَقْصُودُ اَز «خَيْر» ، سَلَامَتِ بَدَنِ وَ ثَرَوْتَمَنْدِيْ وَ مَقْصُودُ اَز «سَر» ، بِيْمَارِيْ وَ بِيْنَوَايِيْ اِسْت كَه خُداوَنْد مَتَعَال ، اِنْسَانِ هَا رَا بَا اَنهَا اَزْمَايِشْ مِيْ نَمَايْد . (2) بَدِيْهِيْ اِسْت كَه اَنْچَه دَر كَلَامِ اِمَامِ عَلِيْهِ السَّلَامِ اَمْدَه ، بَه عِنْوَانِ نَمُونه مَوَارِدِيْ اِسْت كَه اِنْسَانِ بَه اَنهَا اِمْتِحَانِ مِيْ شُود ، وَ كَر نَه دُنْيَا بَرَايْ اِنْسَانِ بَسْتَرِ اَزْمُونِ اِسْت وَ اَنْچَه دَر زَنْدَكِيْ اَز خُوشِيْ هَا وَ نَاخُوشِيْ هَا وَ بَه تَعْبِيْرِ بَرُخِيْ اَز اِحَادِيْثِ ، «هَر قَبْضٌ وَ بَسْطِيٌّ» (3) كَه بَرَايْ اوْ پِيْشِ مِيْ آيْد ، وَ سَبِيْلَه اَزْمَايِشِ اِنْسَانِ اِسْت .

فرق «بلا» و «نقمت» بنا بر آنچه گفتیم ، «بلا» معنایی متفاوت با «نقمت» دارد . بلا، گاه در ضرر به کار

1- الرجال لابن داود ، ص 283 ، الرقم 545 .

2- الرجال لابن داود ، ص 199 ، الرقم 1671 ؛ نقد الرجال ، ج 5 ، ص 43 ، الرقم 4 .

3- اعراف : آیه 168 .

زیبایی و نازیبایی «بلا»

می رود و گاه در نفع، مانند: «وَلِيْلِي الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءٌ حَسَنًا؛ (1) و تا مؤمنان را بدین وسیله به آزمایشی نیکو بیازماید»، در جایی که خداوند، مؤمنان را به وسیله «شکست دشمن»، آزمایشی نیکو می نماید؛ ولی نعمت، همیشه در ضرر و کیفر کارهای ناپسند به کار می رود. (2) بر این اساس، «بلا» زیبا و نازیبا دارد؛ ولی «نعمت» همیشه نازیباست.

زیبایی و نازیبایی «بلا» نکته قابل توجه، این که: زیبایی و زشتی «بلا» و یا خیر و شرّ آزمایش، ظاهری و موقتی است و در صورتی واقعی و دائمی می گردد که انسان در آزمون الهی، موفقیت کسب کند و یا شکست بخورد. به عبارت دیگر، سلامت و ثروت و سایر نعمت های الهی، در صورتی حقیقتاً برای انسان خیر و خوبی اند که وی از آنها برای خوش بختی و سعادت و آسایش همیشگی خود، بهره مند شود و بیماری و بینوایی و سایر سختی ها و مصائب زندگی، هنگامی برای انسان شرّ واقعی و دائمی اند که موجب انحراف اعتقادی و آلودگی های اخلاقی و عملی گردند. حال اگر سلامت و ثروت، موجب انحراف و آلودگی شوند، شرّ واقعی و دائمی و اگر بینوایی و بیماری، موجب پیشگیری از انحراف و آلودگی و یا بازگشت از آن گردند، خیر حقیقی اند. از این رو، در حدیثی از امام عسکری علیه السلام آمده: ما من بلیّةٍ إلاّ و لله فيها نعمةٌ تُحيطُ بها. (3) هیچ گرفتاری و بلایی نیست، مگر آن که نعمتی از خداوند، آن را در میان گرفته

1- انفال: آیه 17.

2- وفي معجم الفروق اللغوية: الفرق بين البلاء والنقمة: أنّ البلاء يكون ضرراً ويكون نفعاً، وإذا أردت النفع قلت: أبليته، وفي القرآن: «وَلِيْلِي الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءٌ حَسَنًا» ومن الضر بلوته، وأصله أن تختبره بالمكروه وتستخرج ما عنده من الصبر به ويكون ذلك ابتداءً والنقمة لا تكون إلاّ جزاءً وعقوبةً وأصلها شدة الإنكار تقول: نعمت عليه الأمر إذا أنكرته عليه وقد تُسمّى النقمة بلاءً والبلاء لا يسمى نقمةً إذا كان ابتداءً والبلاء أيضاً اسم للنعمة وفي كلام الأحنف: البلاء ثمّ الثناء أي النعمة ثمّ الشكر (معجم الفروق اللغوية: ص 105).

3- تحف العقول: ص 489، بحار الأنوار: ج 78 ص 374 ح 34.

است . و در حدیثی دیگر از امام صادق علیه السلام آمده : **إِنَّ اللَّهَ أَنْعَمَ عَلَى قَوْمٍ بِالْمَوَاهِبِ فَلَمْ يَشْكُرُوا ، فَصَارَتْ عَلَيْهِمْ وَبَالًا ، وَابْتَلَى قَوْمًا بِالْمَصَائِبِ فَصَبَرُوا ، فَصَارَتْ عَلَيْهِمْ نِعْمَةً .** (1) خداوندت به مردمی نعمت هایی داد ؛ اما آنان شکر آنها را به جای نیاوردند . در نتیجه ، آن نعمت ها وبال آنان شد ، و مردمی را به مصیبت ها گرفتار کرد ؛ لیکن آنان صبر کردند و در نتیجه ، آن مصائب به نعمت تبدیل شدند . بر این اساس ، نه تنها آزمایش به وسیله مشکلات و مصائب زندگی ، سخت و کسب موفقیت در آنها دشوار است ، بلکه موفقیت در آزمایش به وسیله نعمت و رفاه نیز سخت است ؛ بلکه گاه ، موفقیت در آزمایش به وسیله نعمت ، به مراتب دشوارتر از موفقیت در آزمایش به وسیله مصیبت است . چه بسا انسان هایی که در آزمون سختی ها ، مقاومت کردند و سربلند و پیروز شدند ؛ اما در آزمون نعمت و قدرت و ریاست ، شکست خوردند . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز پیش بینی می نمود که مسلمانان صدر اسلام که در آزمون سختی ها مقاومت کردند و پیروز شدند ، در آزمون نعمت و قدرت ، شکست بخورند . از این رو ، در حدیثی ، خطاب به آنان فرمود : **فَوَاللَّهِ لَا الْفَقْرَ أَخْشَى عَلَيْكُمْ ، وَ لَكِنْ أَخْشَى عَلَيْكُمْ أَنْ تُبْسَطَ عَلَيْكُمُ الدُّنْيَا ، كَمَا بُسِطَتْ عَلَى مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ ، فَتَنَافَسُوهَا كَمَا تَنَافَسُوهَا ، وَ تُهْلِكُكُمْ كَمَا أَهْلَكْتُهُمْ .** 2

1- . کذا في الأصل ، وفي المصدر : الحسن .

به خدا سوگند ، من از فقر بر شما نمی ترسم ؛ بلکه از این بر شما می ترسم که دنیا بر شما گسترده شود ، چنان که برای پیشینیان شما گسترده شد، و بر سر دنیا به رقابت برخیزید ، همچنان که آنان به رقابت برخاستند، و دنیا شما را به هلاکت افکند ، همچنان که آنان را به هلاکت افکند. پیش بینی پیامبر صلی الله علیه و آله پس از ایشان تحقق یافت . دومین زمامدار جامعه اسلامی پس از ایشان، صریحا اعتراف می کند که : بُلینا بِالصَّوْءِ فَصَبْرنا ، وَبُلینا بِالسَّوْءِ فَلَمْ نَصْبِر . (1) در آزمایش با سختی ها، مقاومت کردیم؛ ولی در آزمایش با خوشی ها، پایدار نبودیم . حوادث صدر اسلام پس از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ، شاهد صحت این سخن است . بدیهی است که این موضوع، به مسلمانان صدر اسلام اختصاص ندارد ؛ بلکه در همه دوران های تاریخ و از جمله تاریخ انقلاب اسلامی ایران نیز می توان نمونه هایی برای آن ارائه کرد . و اکنون ، متن آیات و احادیثی که در آنها «بلا» یا واژه های معادل آن، در معنای «آزمون» به کار رفته اند، در پنج فصل ارائه می گردد . گفتنی است مواردی که این واژه ها در معنای مصیبت و سُورور استعمال شده اند، در عناوین خاص خود ، به تفصیل خواهند آمد، إن شاء الله .

1- .تهذیب الأحكام : ج 6 ص 377 ح 222 ، الأمالی، صدوق : ص 302 ح 4 ، تحف العقول : ص 359 ، بحار الأنوار : ج 71 ص 41 ح 31 .

الفصل الأول: الابتلاء سنة من سنن الله 1 / 1 ابتلاء إبليس الكتاب «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» . (1)

راجع: الأعراف: 11، الحجر: 30 و 31، الإسراء: 61، الكهف: 50، طه: 116، ص: 74.

الحديث للإمام علي عليه السلام من خطبة له _ استأدى (2) الله سبحانه الملائكة وديعته لآدم، وعهد وصيته إليهم، في الإذعان بالسجود له، والخنوع لتكريمته، فقال سبحانه: « اسجدوا لآدم فسجدوا إلا إبليس » إعترة الحمية، وغلبت عليه الشقوة، وتعززت بخلقه النار، واستوهن خلق الصلصال، فأعطاه الله النظرة؛ استحقاقاً للشخطة، واستتماماً للبلية، وإنجازاً للعدة، فقال: « إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ * إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ » (3)، ثم أسكن سبحانه آدم داراً أرغد فيها عيشه، وآمن فيها محلته، وحدّره إبليس وعداوته، فأغتره (4) عدوه؛ نفاسةً عليه بدار المقام ومرافقة الأبرار . (5)

1- البقرة: 34 .

2- أي طلب منهم أداءها (شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ج 1 ص 97).

3- الحجر: 37 و 38 .

4- الغرة: الغفلة. واغتره: أتاه على غرة منه (الصحيح: ج 2 ص 768 «غرر»).

5- نهج البلاغة: الخطبة 1، بحار الأنوار: ج 63 ص 212 ح 48 .

فصل یکم : آزمایش ، قانون الهی

1 / 1 آزمایش ابلیس

فصل یکم : آزمایش ، قانون الهی 1 / 1 آزمایش ابلیسقرآن«و آن گاه که به فرشتگان گفتیم : بر آدم سجده کنید ، آنها سجده کردند، مگر ابلیس که سر باز زد و بزرگی نمود و از کافران شد» .

حدیثامام علی علیه السلام_ در یکی از خطبه هایش _ : خداوندِ پاک، از فرشتگان، سپرده اش را که نزد آنان داشت، طلبید و از ایشان خواست تا سفارشی را که در باره تن دادن به سجده بر آدم و کرنش کردن برای احترام به او کرده است، به جا آورند و فرمود : «بر آدم سجده کنید و آنها سجده کردند، مگر ابلیس» که غرور و تعصب، او را فرا گرفت ، و سیه روزی بر وی چیره گشت ، و به آفرینش خود از آتش بالید ، و آفرینش [آدم از] گل خشک را خوار شمرد . پس خدا او را مهلت داد تا سزای خشم [الهی] شود ، و آزمایش ، کامل گردد ، و وعده [ای] را که به او داده بود، [تحقق بخشد . آن گاه فرمود : «تو از مهلت داده شدگانی ، تا روز [فرا رسیدن] زمان مشخص» . سپس خدای سبحان، آدم را در سرایی که در آن، زندگی او را پر نعمت و جایگاهش را امن قرار داده بود ، سُکنا داد ، و او را از ابلیس و دشمنی وی بر حذر داشت . پس دشمن آدم ، چون او را در سرای جاودانی و همدم نیکوکاران می دید، بر وی حسد برد و فریض داد .

الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّ الْمَلَائِكَةَ كَانُوا يَحْسَبُونَ أَنَّ إِبْلِيسَ مِنْهُمْ ، وَكَانَ فِي عِلْمِ اللَّهِ أَنَّهُ لَيْسَ مِنْهُمْ ، فَاسْتَخْرَجَ مَا فِي نَفْسِهِ بِالْحَمِيَّةِ (1) وَالْغَضَبِ ، فَقَالَ : « خَلَقْتَنِي مِنْ نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ » (2) . (3)

الإمام الصادق عليه السلام: ... فَأَمَّا إِبْلِيسُ فَعَبْدٌ خَلَقَهُ لِيَعْبُدَهُ وَيُوحِّدَهُ ، وَقَدْ عَلِمَ حِينَ خَلَقَهُ مَا هُوَ وَإِلَى مَا يَصِيرُ إِلَيْهِ ، فَلَمْ يَزَلْ يَعْبُدُهُ مَعَ مَلَائِكَتِهِ حَتَّى امْتَحَنَهُ بِسُجُودِ آدَمَ ، فَامْتَنَعَ مِنْ ذَلِكَ حَسِداً وَشَقَاوَةً غَلَبَتْ عَلَيْهِ ، فَلَعَنَهُ عِنْدَ ذَلِكَ ، وَأَخْرَجَهُ عَنِ صَفْوَةِ الْمَلَائِكَةِ ، وَأَنْزَلَهُ إِلَى الْأَرْضِ مَلْعُوناً مَدْحُوراً (4) ، فَصَارَ عَدُوَّ آدَمَ وَوُلْدِهِ بِذَلِكَ السَّبَبِ . (5)

1 / 2 ابتلاء آدم «وَيَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ * فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْآتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ * وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ * فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِمَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَأَقُل لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ * قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» . (6)

راجع: البقرة: 35 و طه: 115 و 120 و 121 .

3 / 1

1- الحَمِيَّةُ: الأَنْفَةُ (المصباح المنير: ص 153 «حمي»).

2- الأعراف: 12 .

3- الكافي: ج 2 ص 308 ح 6 ، تفسير العياشي: ج 2 ص 9 ح 5 وليس فيه «والغضب» ، الزهد للحسين بن سعيد: ص 89 ح 62 نحوه وكلها عن داود بن فرقد ، بحار الأنوار: ج 63 ص 259 ح 133 .

4- الدَّحْرُ: الطردُ والإبعاد (مفردات ألفاظ القرآن: ص 308 «دحر»).

5- الاحتجاج: ج 2 ص 218 ح 223 ، بحار الأنوار: ج 11 ص 138 ح 2 .

6- الأعراف: 19_ 23 .

1 / 2 آزمایش آدم علیه السلام

امام صادق علیه السلام: فرشتگان، گمان می کردند که ابلیس از [جنس] آنان است، و خدا می دانست که از آنها نیست. پس او به سبب تعصب و خشم، آنچه را در درونش بود، بیرون ریخت و گفت: «مرا از آتشی آفریدی و او را از گلی خلق کردی».

امام صادق علیه السلام: ابلیس، بنده ای است که خداوند، او را آفرید تا بندگی اش کند و او را به یگانگی بپرستد، در حالی که وقتی او را خلق می کرد، می دانست که او چیست و چه سرانجامی دارد. ابلیس به همراه فرشتگان، همچنان خدا را عبادت می کرد تا آن که خداوند، او را با سجده بر آدم آزمود؛ ولی ابلیس بر اثر حسادت و چیره آمدن تیره بختی بر او، از این کار سر باز زد. در این هنگام، خدا او را از رحمت خود، دور ساخت و از صف فرشتگان، بیرونش کرد و او را لعنت و رانده شده، به زمین فرو فرستاد. بدین سبب، او دشمن آدم و فرزندان او شد.

1 / 2 آزمایش آدم علیه السلام قرآن «ای آدم! تو و جفتت در بهشت، ساکن شوید و از هر جا که خواستید، بخورید؛ ولی به این درخت نزدیک نشوید، که از ستمکاران خواهید شد. پس شیطان، آن دورا وسوسه کرد تا آنچه را از عورتشان که برایشان پوشیده داشته شده بود، برای آن دو آشکار سازد، و گفت: پروردگارتان شما دو تن را از این درخت منع نکرد، مگر برای این که [مبادا] دو فرشته گردید یا از جاودانان شوید. و برای آن دو، سوگند خورد که: من قطعاً خیر خواه شما هستم. پس آن دورا با فریب به سقوط کشانید، و چون آن دو از آن درخت چشیدند، عورت هایشان برایشان آشکار شد و به چسبانیدن برگ [های درختان] بهشت بر خود آغاز کردند، و پروردگارشان بر آن دو، ندا داد که: «مگر شما را از این درخت منع نکردم و به شما نگفتم که شیطان، دشمن آشکار [و قسم خورده] شماست؟» گفتند: پروردگارا! ما بر خویشتن ستم کردیم، و اگر ما را نیامرزی و به ما رحم نکنی، قطعاً از زیانکاران خواهیم بود».

ر. ك: بقره: آیه 35 و طه: آیه 115 و 120 و 121.

إِبْتِلَاءِ بَنِي آدَمَ الْكِتَابِ «إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا» . (1)

«إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ وَإِن كُنَّا لَمُبْتَلِينَ» . (2)

«يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ» . (3)

«وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبْنَا قُورْبَانَ فَتَقَبَّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» . (4)

الحديث للإمام علي عليه السلام من خطبة له _ : أَيُّهَا النَّاسُ ! إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَعَادَكُمْ مِنْ أَنْ يَجُورَ عَلَيْكُمْ ، وَلَمْ يُعْذِكُمْ مِنْ أَنْ يَبْتَلِيَكُمْ ، وَقَدْ قَالَ جَلَّ مِنْ قَائِلٍ : «إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ وَإِن كُنَّا لَمُبْتَلِينَ» (5) . (6)

1- الإنسان : 2 .

2- المؤمنون : 30 .

3- الأعراف : 27 .

4- المائدة : 27 .

5- المؤمنون : 30 .

6- نهج البلاغة : الخطبة 103 ، إرشاد القلوب : ص 35 وفيه «يحم» بدل «يجور» ، بحار الأنوار : ج 5 ص 220 ح 16 .

1 / 3 آزمایش فرزندان آدم (همه انسان ها)

آزمایش فرزندان آدم (همه انسان ها) قرآن «ما انسان را از نطفه ای آمیخته آفریدیم تا او را بیازماییم . پس او را شنوا و بینا قرار دادیم» .

«در حقیقت ، در این [ماجرا] عبرت هایی است و قطعاً ما آزمایش کنندگان بودیم» .

«ای فرزندان آدم ! زنهار ! شیطان شما را گم راه نسازد ، چنان که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد ، لباسشان را از آن دو بر کند تا عورت هایشان را بر آنان نمایان سازد . او و دار و دسته اش ، شما را از آن جا که آنان را نمی بینید ، می بینند . ما شیاطین را دوستان کسانی قرار داده ایم که ایمان نمی آورند» .

«و داستان دو پسر آدم را به درستی برایشان بخوان ، آن گاه که [هر يك از آن دو] قربانی ای تقدیم کردند و از یکی از آن دو پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد . [این دومی] گفت : حتماً تو را خواهم کشت . [هابیل] گفت : خدا تنها از پرهیزگاران می پذیرد» .

حدیث امام علی علیه السلام در یکی از سخنرانی هایش _ : ای مردم ! خداوند ، شما را از این پناه داده است که بر شما ستم روا دارد ؛ ولی پناهتان نداده است که آزمایشتان نکند . آن گوینده بزرگوار فرموده است : «در حقیقت ، در این [ماجرا] عبرت هایی است و قطعاً ما آزمایش کنندگان بودیم» .

الإمام علي عليه السلام: لا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفِتْنَةِ»؛ لِأَنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ إِلَّا وَهُوَ مُشْتَمِلٌ عَلَى فِتْنَةٍ، وَلَكِنْ مَنْ اسْتَعَاذَ فَلَيْسَتْ عِزَّةٌ مِنْ مُضِلَّاتِ الْفِتَنِ، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ» (1). (2)

الإمام الرضا عليه السلام لَمَّا سَأَلَهُ الْمَأْمُونُ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى: «لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» _ إِنَّهُ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ خَلْقَهُ لِيَبْلُوَهُمْ بِتَكْلِيفِ طَاعَتِهِ وَعِبَادَتِهِ، لَا عَلَى سَبِيلِ الْإِمْتِحَانِ وَالتَّجْرِبَةِ؛ لِأَنَّهُ لَمْ يَزَلْ عَلِيمًا بِكُلِّ شَيْءٍ. (3)

1 / 4 إيتلاء الأمم الماضية الكتاب «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَّاءُ وَزُلْزَلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرَ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ». (4)

1- الأنفال: 28.

2- نهج البلاغة: الحكمة 93، مجمع البيان: ج 4 ص 824، بحار الأنوار: ج 94 ص 197 ح 6؛ تفسير الطبري: ج 6 الجزء 9 ص 224 عن ابن مسعود من دون إسنادٍ إلى أحدٍ من أهل البيت عليهم السلام نحوه وليس فيه صدره إلى «الفتنة».

3- التوحيد: ص 321 ح 2، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 135 ح 33، الاحتجاج: ج 2 ص 393 ح 302 كلُّها عن أبي الصلت الهروي، بحار الأنوار: ج 4 ص 80 ح 5.

4- البقرة: 214.

1 / 4 آزمون امت های گذشته

امام علی علیه السلام: هیچ يك از شما نگوید: «خدایا! من از آزمون به تو پناه می برم [و مرا آزمون نکن]»؛ زیرا هیچ کس نیست که از آزمون [الهی] بر کنار باشد؛ بلکه کسی که به خدا پناه می برد، از گم راه شدن در آزمون ها [به خدا] پناه ببرد؛ زیرا خداوند سبحان می فرماید: «بدانید که دارایی ها و فرزندان شما، در حقیقت، [وسیله] آزمون اند».

امام رضا علیه السلام در پاسخ سؤال مأمون در باره آیه شریف: «تا شما را بیازماید که کدام يك از شما خوش کردارتر است» _ خداوندت، خلق خود را آفرید تا از طریق مکلف کردن آنان به طاعت و عبادتش، آنها را بیازماید، نه این که بخواهد [برای خود] امتحان و تجربه کند؛ زیرا او همواره به همه چیز، آگاه بوده است.

1 / 4 آزمون امت های گذشته هقرآن «آیا پنداشته اید که به بهشت می روید و حال آن که هنوز مانند آنچه بر سر پیشینیان شما آمده بر سر شما نیامده است؟ به آنان سختی و زیان رسید و متزلزل شدند، تا جایی که پیامبر خدا و کسانی که با وی ایمان آورده بودند گفتند: یاری خدا، کی خواهد بود؟ هان! یاری خدا نزدیک است».

الحديثسنن أبي داود عن خباب: أتينا رسول الله صلى الله عليه وآله وهو متوسد بردة في ظل الكعبة، فشكونا إليه، فقلنا: ألا تستنصر لنا، ألا تدعو الله لنا؟ فجلس محمراً وجهه فقال: قد كان من قبلكم يؤخذ الرجل فيحفر له في الأرض، ثم يوتي بالمنشار فيجعل على رأسه فيجعل فرقتين، ما يصرفه ذلك عن دينه. ويمشط بأمشاط الحديد ما دون عظمه من لحم وعصب، ما يصرفه ذلك عن دينه. والله! ليؤمنن الله هذا الأمر، حتى يسير الراكب ما بين صنعاء وحضر موت ما يخاف إلا الله تعالى، والذئب على غنمه، ولكنكم تعجلون. (1)

المستدرک علی الصحیحین عن خباب: أتيت رسول الله صلى الله عليه وآله وهو مضطجع تحت شجرة واضع يده تحت رأسه، فقلت: يا رسول الله، ألا تدعو الله على هؤلاء القوم الذين قد خشينا أن يردونا عن ديننا؟ فصرف عني وجهه ثلاث مرات، كل ذلك أقول له فيصرف وجهه عني، فجلس في الثالثة فقال: أيها الناس! اتقوا الله واصبروا، فوالله إن كان الرجل من المؤمنين قبلكم ليوضع المنشار على رأسه فيشق باثنتين وما يرتد عن دينه، اتقوا الله، فإن الله فاتح لكم وصانع. (2)

1- سنن أبي داود: ج 3 ص 47 ح 2649، صحيح البخاري: ج 3 ص 1398 ح 3639، مسند ابن حنبل: ج 7 ص 454 ح 21130، السنن الكبرى للنسائي: ج 3 ص 450 ح 5893 كلها نحوه، كنز العمال: ج 1 ص 263 ح 1320؛ إعلام الوری: ج 1 ص 121، بحار الأنوار: ج 18 ص 210 ح 38.

2- المستدرک علی الصحیحین: ج 3 ص 432 ح 5643، المعجم الكبير: ج 4 ص 65 ح 3648، المعجم الأوسط: ج 3 ص 119 ح 2666 وليس في الأخيرين «واصبروا»، كنز العمال: ج 1 ص 266 ح 1334.

حدیثسنن اُبی داوود_ به نقل از حَبَّاب _ : نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که در سایه کعبه، ردایی را زیر سرش گذاشته [و دراز کشیده] بود ، رفتیم و به او شِکوه کردیم و گفتیم : آیا برای ما [از خدا] طلب یاری نمی کنی؟! آیا برایمان دعا نمی کنی؟! ایشان با چهره ای برافروخته نشست و فرمود : «[در روزگاران] پیش از شما چنین بود که شخص [مؤمن] را می گرفتند و گودالی برایش می کردند [و او را در آن قرار می دادند] . سپس از او می آوردند و با آن او را از فرق سرش به دو نیم می کردند ؛ اما این کار، او را از دینش بر نمی گرداند . با شانه های آهنی، گوشت و پی بدنش را تا استخوان می کردند؛ اما این کار، او را از دینش بر نمی گرداند . به خدا سوگند که خداوند حتما این کار را تمام [و اسلام را همه گیر] می کند، به طوری که سوار از صنعا تا حضر موت را می پیماید و جز از خداوند متعال و از حمله گرگ به گوسفندش [از چیز دیگری] نمی ترسد (همه جا امن می شود)؛ لیکن شما عجله می کنید» .

المستدرک علی الصحیحین_ به نقل از حَبَّاب _ : نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که زیر درختی دراز کشیده و دستش را زیر سرش نهاده بود ، رفتم و گفتم : ای پیامبر خدا! آیا این مردم را که می ترسیم ما را از دینمان برگردانند، نفرین نمی کنی؟! من سه مرتبه این جمله را گفتم و هر بار، ایشان صورتش را از من می گرداند . بار سوم نشست و فرمود : «ای مردم! از خدا بترسید و شکیباً باشید ، که _ به خدا سوگند _ [در روزگاران] پیش از شما ، مرد مؤمن را می گرفتند و او را با ازه از فرق سر، دو شقه می کردند؛ ولی از دینش بر نمی گشت . از خدا بترسید ، که خدا برای شما گشایش و کارسازی خواهد کرد» .

الإمام علي عليه السلام من خطبة له _ : تَدَبَّرُوا أحوالَ الماضينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ قَبْلَكُمْ ، كَيْفَ كانوا في حالِ التَّمَحِيصِ (1) والبلاء ، أَلَمْ يَكُونُوا أَثْقَلَ الحَلائِقِ أعباءً ، وَأَجْهَدَ العِبَادِ بلاءً ، وَأَضْيَقَ أهلِ الدُّنيا حالاً ؟ اتَّخَذَتْهُمُ الفَراغَةُ عبيداً فَساموهُمُ سوءَ العذابِ ، وَجَرَّعُوهُمُ المِرارَ ، فَلَمْ تَبْرَحِ الحالُ بِهِمُ في ذُلِّ الهَلَكَةِ وقَهْرِ العَلَبَةِ ، لا يَجِدُونَ حِيلاً في امتناعٍ ، ولا سبيلاً إلى دِفاعٍ . حَتَّى إِذا رَأَى اللهُ سَبْحانَهُ جَدَّ الصَّبْرَ مِنْهُمُ عَلَى الأذى في مَحَبَّتِهِ ، وَالإحتمالَ لِلْمَكْرُوهِ مِنْ خَوْفِهِ ، جَعَلَ لَهُمُ مِنْ مَضايِقِ البلاءِ فَرَجاً ، فَأَبَدَلَهُمُ العِزَّ مَكَانَ الذُّلِّ ، وَالأمانَ مَكَانَ الخَوْفِ ، فَصارُوا مُلوْكا حُكاماً ، وَأئِمَّةً أعلاماً ، وَقَدْ بَلَغَتِ الكِرامَةُ مِنَ اللهِ لَهُمُ ما لَمْ تَذْهَبِ الأمالُ إِلَيْهِ بِهِمُ . (2)

الإمام زين العابدين عليه السلام في وصف ظهور المهدي عليه السلام _ : فَمَا تَمُدُّونَ أعيُنَكُمْ ؟ أَلَسْتُمْ آمِنِينَ ؟ لَقَدْ كانَ مِنْ قَبْلِكُمْ مَنْ هُوَ عَلَى ما أَنْتُمْ عَلَيْهِ ، يُؤَخِّذُ فَيَقْطَعُ يَدَهُ وَرِجْلَهُ وَيُصَلِّبُ . ثُمَّ تَلا : «أُمِّ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخِلُوا الجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ البُئساءُ وَالضَّرَّاءُ وَزُلْزِلُوا» . (3)

الإمام الصادق عليه السلام : قَدْ كانَ قَبْلَكُمْ قَوْمٌ يَقتُلُونَ وَيُحرقُونَ وَيُشْشِرُونَ بِالمَناسِيرِ ، وَتَضيقُ عَلَيْهِمُ الأَرْضُ بِرُحْبِها ، فَمَا يَرُدُّهُمُ عَمَّا هُمْ عَلَيْهِ شَيْءٌ مِمَّا هُمْ فِيهِ ، مِنْ غَيْرِ تَرَةٍ (4) وَتَرَوْا مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ بِهِمْ وَلا أذى ، بَلْ ما نَقَمُوا مِنْهُمُ إِلا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ العَزِيزِ الحَمِيدِ ؛ فَاسأَلُوا رَبَّكُمْ دَرَجَاتِهِمْ ، وَاصْبِرُوا عَلَى نَوائِبِ دَهْرِكُمْ ، تُدْرِكُوا سَعِيَهُمْ . (5)

الغيبة للطوسي عن خالد العاقولي عن الإمام الصادق عليه السلام _ أَنَّهُ قالَ _ : فَمَا تَمُدُّونَ أعيُنَكُمْ ؟ فَمَا تَسْتَعْجِلُونَ ؟ أَلَسْتُمْ آمِنِينَ ؟ أَلَيْسَ الرَّجُلُ مِنْكُمْ يَخْرُجُ مِنْ بَيْتِهِ فَيَقْضِي حوائِجَهُ ثُمَّ يَرْجِعُ لَمْ يُخْتَلَفْ ؟ ! إِنْ كانَ مِنْ قَبْلِكُمْ مَنْ هُوَ عَلَى ما أَنْتُمْ عَلَيْهِ ، لِيُؤَخِّذَ الرَّجُلُ مِنْهُمْ فَتَقْطَعُ يَداهُ وَرِجالَهُ وَيُصَلِّبُ عَلَى جُذوعِ النَّخْلِ وَيُشْشِرُ بِالمِشارِ ، ثُمَّ لا يَعِدُو ذَنْبَ نَفْسِهِ . (6) ثُمَّ تَلا هذِهِ الآيةَ : «أُمِّ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخِلُوا الجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ البُئساءُ وَالضَّرَّاءُ وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللهِ إِنَّ نَصْرَ اللهِ قَرِيبٌ» . (7)

1- التَّمَحِيصُ : التزكية والتطهير (مفردات ألفاظ القرآن : ص 761 «محص»).

2- نهج البلاغة : الخطبة 192 ، بحار الأنوار : ج 14 ص 472 ح 37 .

3- الخرائج والجرائح : ج 3 ص 1155 ح 61 ، بحار الأنوار : ج 67 ص 197 .

4- الوتر : الجناية التي يجنيها الرجل على غيره من قتل أو نهب أو سبي (لسان العرب : ج 5 ص 274 «وتر»).

5- الكافي : ج 8 ص 248 ح 347 عن جميل بن دراج .

6- قال العلامة المجلسي قدس سره : قوله : «لا يعدو ذنب نفسه» ؛ أي لا ينسب تلك المصائب إلا إلى نفسه وذنبه . أو : لا يلتفت مع تلك البلايا إلا إلى إصلاح نفسه وتدارك ذنبه (بحار الأنوار : ج 52 ص 130) .

7- الغيبة للطوسي : ص 458 ح 469 ، تفسير العياشي : ج 1 ص 105 ح 310 عن المعافي بن إسماعيل ، مشكاة الأنوار : ص 497 ح

1665 وليس فيه صدره إلى «لم يُخْتَلَفْ» وكلاهما نحوه ، بحار الأنوار : ج 52 ص 130 ح 28 .

امام علی علیه السلام در یکی از سخنرانی هایش _ در سرگذشت مؤمنان گذشته پیش از خودتان بیندیشید که در حال امتحان و آزمایش [الهی]، چگونه بودند. آیا گرانبارترین انسان ها، و پر رنج و بلاترین بندگان، و در تنگناترین مردمان دنیا نبودند؟ فرعونان، آنها را به بندگی گرفتند و بدترین شکنجه ها را بر آنان روا داشتند و حرارت ها به آنان چشانند و پیوسته خوار و مقهور بودند. نه چاره ای برای سر باز زدن داشتند، و نه راهی برای دفاع می یافتند. تا آن که چون خداوند سبحان دید به عشق او در برابر آزار و اذیت ها سرسختانه شکیبایی می کنند، و از ترس او ناملایمات را تحمل می نمایند، از تنگناهای بلا برای آنان گشایشی قرار داد و ضعف و ذلت آنان را به قدرت و عزت، و ترسشان را به امنیت بدل کرد و به پادشاهانی فرمان فرما و پیشوایانی راه نما تبدیل شدند، و چنان کرامتی از جانب خداوند، شامل حال آنها شد که حتی آرزوی آن را هم در سر نمی پروراندند.

الخرائج و الجرائح: امام زین العابدین علیه السلام در وصف ظهور امام مهدی علیه السلام فرمود: «چرا این قدر چشم به راهید؟ مگر در امنیت به سر نمی برید [که چنین بی تابی می کنید و ظهور قریب الوقوع قائم را انتظار می کشید]؟ پیش از شما کسانی بودند که عقیده شما را داشتند و دستگیر می شدند و دست و پایشان قطع می شد و به دار آویخته می گشتند!». امام علیه السلام سپس این آیه را تلاوت کرد: «آیا پنداشته اید که به بهشت می روید و حال آن که هنوز مانند آنچه بر سر پیشینیان شما آمده، بر شما نگذشته است؟ به آنان سختی و زیان رسید و متزلزل شدند».

امام صادق علیه السلام: پیش از شما مردمی بودند که کشته و سوزانده و ارّه می شدند، و زمین با همه فراخی اش بر آنان تنگ می گشت؛ ولی هیچ يك از این کارها آنان را از عقیده شان بر نمی گرداند. آنان نه جنایتی کرده و نه آزاری رسانده بودند که سزاوار این رفتارها باشند؛ بلکه تنها بدین سبب از آنان انتقام گرفته می شد که به خدای توانا و ستودنی، ایمان داشتند. از پروردگارتان درجات آنان را مسئلت کنید، و بر سختی ها و گرفتاری های روزگار خود، شکیبایی ورزید تا به پای آنها برسید.

1 / 5 إيتلاء الأنبياء عليهم السلام رسول الله صلى الله عليه وآله: ما زلت أنا ومن كان قبلي من النبيين والمؤمنين مبتلين بمن يُؤذينا، ولو كان المؤمن على رأس جبل لقيص (1) الله عز وجل له من يؤذيه؛ ليأجره على ذلك. (2)

1- قيض الله فلانا لفلان: أي جاء به وأتاحه له، ومنه: «وَقَيَّضْنَا لَهُمْ» (الصحاح: ج 3 ص 1104 «قيض»).

2- علل الشرائع: ص 45 ح 3 عن عبد الله بن الحسن عن الإمام زين العابدين عن أبيه عليهما السلام، بحار الأنوار: ج 27 ص 209 ح 4

1 / 5 آزمون پیامبران علیهم السلام

الغیبة، طوسی۔ به نقل از خالد عاقولی۔ : امام صادق علیه السلام فرمود : « چرا چشم [به رفاه دیگران] می دوزید ؟ چرا عجله می کنید ؟ آیا در امنیت به سر نمی برید ؟ مگر نه این است که هر يك از شما از خانه اش بیرون می رود و کارهایش را انجام می دهد و بر می گردد، بدون آن که ربه شده شود ؟ ! پیش از شما کسانی به سر می بردند که با شما هم عقیده بودند ؛ ولی آنها را دستگیر می کردند و دست و پاهایشان را می بریدند و از تنه های درختان خرما آویزان می ساختند و با اژه دوشقه شان می کردند . با این حال از گناهان خودشان فراتر نمی رفتند . (1) ایشان سپس این آیه را تلاوت کرد : « آیا پنداشته اید که به بهشت می روید، حال آن که هنوز آنچه بر سر پیشینیان شما آمده، بر شما نگذشته است ؟ به ایشان سختی و زیان رسید و متزلزل گشتند، تا آن جا که پیامبر و مؤمنانی که با او بودند، گفتند : پس یاری خدا، کی خواهید رسید ؟ هان ! یاری خدا نزدیک است » .

1 / 5 آزمون پیامبران علیهم السلام پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هم من و هم پیامبران و مؤمنان پیش از من، همواره گرفتار کسانی بوده ایم که به ما آزار و آسیب می رسانده اند . اگر مؤمن بر قلّه کوهی باشد، خداوندت کسی را بر او می گمارد که آزار و اذیتش کند تا بدان سبب به او مزد دهد .

1- . علامه مجلسی قدس سره در بیان این جمله اخیر می گوید : یعنی آن رنج ها و مصیبت ها را جز به خود و گناهان خود، نسبت نمی دادند [و خود را مقصّر می دانستند] ، یا : با وجود آن بلاها و شکنجه ها جز به اصلاح خود و جبران گناهانشان توجه نمی کردند و به آن بلاها اهمّیتی نمی دادند .

عنه صلى الله عليه وآله: إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ بَلَاءَ الْأَنْبِيَاءِ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ. (1)

يعقوب عليه السلام: إِنَّا مَعَشَرَ الْأَنْبِيَاءِ أَسْرَعُ شَيْءِ الْبَلَاءِ إِلَيْنَا، ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَالْأَمْثَلُ مِنَ النَّاسِ. (2)

1 / 6 ابتلاء إبراهيم عليه السلام الكتاب «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ». (3)

راجع: ص 260 (ابتلاء إسماعيل عليه السلام).

الحديث مجمع البيان في قوله تعالى: «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ» _ رُوِيَ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ مَا ابْتَلَاهُ اللَّهُ بِهِ فِي نَوْمِهِ مِنْ ذَبْحٍ وَلَدِهِ إِسْمَاعِيلَ أَبِي الْعَرَبِ، فَأَتَمَّهَا إِبْرَاهِيمُ وَعَزَمَ عَلَيْهَا وَسَلَّمَ لِأَمْرِ اللَّهِ، فَلَمَّا عَزَمَ [قَالَ] (4) اللَّهُ تَعَالَىٰ ثَوَابًا لَهُ لِمَا صَدَّقَ وَعَمِلَ بِمَا أَمَرَهُ اللَّهُ: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا». (5)

1- السنن الكبرى للنسائي: ج 4 ص 380 ح 7613، مسند ابن حنبل: ج 10 ص 306 ح 27147، مسند إسحاق بن راهويه: ج 5 ص 260 ح 2411، المعجم الكبير: ج 24 ص 245، كنز العمال: ج 3 ص 327 ح 6782؛ التمهيد: ص 35 ح 30، الكافي: ج 2 ص 252 ح 1 كلاهما عن هشام بن سالم عن الإمام الصادق عليه السلام وفيه «ثم الأمثل فالأمثل» بدل «ثم الذين يلونهم» الثانية والثالثة وص 253 ح 4 عن فضيل بن يسار عن الإمام الباقر عليه السلام نحوه، بحار الأنوار: ج 67 ص 241 ح 71.

2- تفسير العياشي: ج 2 ص 189 ح 61 عن إسماعيل بن جابر عن الإمام الصادق عليه السلام، بحار الأنوار: ج 12 ص 311 ح 127.

3- البقرة: 124.

4- ما بين المعقوفين سقط من المصدر، وأثبتناه من بحار الأنوار.

5- مجمع البيان: ج 1 ص 377، بحار الأنوار: ج 12 ص 56.

1 / 6 آزمایش ابراهیم علیه السلام

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: پر رنج و بلاترین مردمان، پیامبران اند، سپس پیروان آنها، سپس پیروان پیروان آنها، سپس پیروان پیروان آنها.

یعقوب علیه السلام: بلا به سوی ما جماعت پیامبران، شتابنده تر از هر چیزی می آید و سپس به سوی کسانی که در مرتبه بعد و بعدتر قرار دارند.

1 / 6 آزمایش ابراهیم علیه السلام قرآن «و آن گاه که ابراهیم را پروردگارش به چند کار آزمود و او آنها را انجام داد، [خدا] گفت: من تو را پیشوای مردم قرار دادم. [ابراهیم] گفت: و از دودمانم [چه]؟ گفت: پیمان من به بیدادگران نمی رسد».

ر. ک: ص 461 (آزمایش اسماعیل علیه السلام).

حدیث مجمع البیان در تفسیر آیه شریف: «و آن گاه که ابراهیم را پروردگارش با چند کار، آزمود و او آنها را انجام داد» _ از امام صادق علیه السلام روایت شده است که مراد، خوابی است که ابراهیم در باره ذبح فرزندش اسماعیل، پدر عرب، دید و در برابر فرمان خدا سر تسلیم فرود آورد و تصمیم به انجام دادن این کار [در عالم بیداری] گرفت، و چون آهنگ این کار کرد، خداوند به پاداش آن که رؤیایش را تصدیق کرد و فرمان خدا را به جای آورد، فرمود: «من تو را پیشوای مردم قرار دادم».

علل الشرائع عن محمد بن القاسم عن الإمام الصادق عليه السلام: إن سارة قالت لإبراهيم: يا إبراهيم، قد كبرت، فلو دعوت الله عز وجل أن يرزقك ولدا تقرأ أعيننا به، فإن الله قد اتخذك خليلاً، وهو موجب لدعوتك إن شاء؟ قال: فسأل إبراهيم ربه أن يرزقه غلاماً عليماً، فأوحى الله عز وجل إليه: إني وهب لك غلاماً عليماً، ثم أبلوك بالطاعة لي... (1)

تفسير ابن كثير عن ابن عباس: الكلمات التي ابتلى الله بهن إبراهيم فآتمهن: فراق قومه في الله حين أمر بمفازتهم، ومحاكمتهم نمرود في الله حين وقفه على ما وقفه عليه من خطر الأمر الذي فيه خلافة، وصبره على قذفه إياه في النار ليحرقه في الله، على هول ذلك من أمرهم، والهجرة بعد ذلك من وطنه وبلاده في الله حين أمره بالخروج عنهم، وما أمره به من الضيافة والصبر عليها بنفسه وماله، وما ابتلي به من ذبح ابنه حين أمره بذبحه. فلما مضى على ذلك من الله كله وأخلصه للبلاء، قال الله له: «أستلم قال أستم لرب العالمين» (2).

(3)

1 / 7 ابتلاء إسماعيل عليه السلام الكتاب «فبشرناه بغلامٍ حليمٍ * فلما بلغ معه السعى قال يا بني إني أرى في المنام أني أذبحك فانظر ماذا ترى قال يا أبت افعل ما تؤمر ست تجدني إن شاء الله من الصابرين * فلما أسلمنا وتله للجبين * و نادينا أن يا إبراهيم * قد صدقت الرؤيا إنا كذلك نجزي المحسنين * إن هذا لبلاءٌ أُميين * وفديناه بذبح عظيم» (4).

-
- 1- .علل الشرائع: ص 38 ح 2، تفسير العياشي: ج 2 ص 244 ح 25، بحار الأنوار: ج 12 ص 79 ح 9.
 - 2- .البقرة: 131.
 - 3- .تفسير ابن كثير: ج 1 ص 238، تفسير ابن أبي حاتم: ج 1 ص 220 ح 1167 نحوه.
 - 4- .الصفات: 101_ 107.

1 / 7 آزمایش اسماعیل علیه السلام

امام صادق علیه السلام: ساره به ابراهیم گفت: ای ابراهیم! تو سال خورده شده ای. کاش دعا می کردی که خداوندت به تو فرزندى روزی کند تا دیدگانمان به وجود او روشن شود؛ چون خداوند، تو را دوست برگزیده اش قرار داده و دعایت را، اگر بخواهد، اجابت می کند. ابراهیم علیه السلام از پروردگارش تقاضا کرد که پسری دانا روزی اش فرماید، و خدایت به او وحی فرمود که: «من پسری دانا به تو خواهم بخشید. سپس تو را می آزمایشم که تا چه حد از من فرمان می بری».

تفسیر ابن کثیر_ به نقل از ابن عباس_ : کارهایی که خداوند با آنها ابراهیم را آزمایش کرد و او آن کارها را انجام داد، یکی جدا شدن از قومش به خاطر خدا بود، آن گاه که مأمور به جدا شدن از آنان شد. دیگر، مناظره اش با نمرود به خاطر خدا بود، آن گاه که او را بر اهمیت آنچه در آن اختلاف داشتند، واقف [و او را محکوم] کرد. دیگر، شکیبایی اش در راه خدا بر اقدام هولناک نمرود در افکندن ابراهیم در آتش و سوزاندن او، و سپس ترک وطن و سرزمینش به خاطر خدا بود، آن گاه که خداوند به او دستور داد از میان آنان خارج شود. دیگر، اطاعت فرمان خداوند در پذیرایی از مهمان و تحمل زحمت و مخارج آن بود. دیگر، آزمودن او به سر بردن فرزندش بود، آن گاه که به او فرمان داد وی را ذبح کند. پس چون به مدد خداوند از عهده همه این آزمایش ها بر آمد و خداوند، او را با بلا و آزمایش خالص گردانید، به او فرمود: تسلیم شو. و [او] گفت: به پروردگار جهانیان، تسلیم شدم».

1 / 7 آزمایش اسماعیل علیه السلام قرآن «پس او را به پسری بردبار مژده دادیم. و وقتی که او به سنّ کار و تلاش رسید، گفت: ای پسرک من! در خواب، چنین می بینم که تو را سر می برم. پس بنگر چه به نظرت می آید. گفت: ای پدر من! آنچه را مأموری، انجام بده. به خواست خدا، مرا از شکیبایان خواهی یافت. پس چون هر دو، تن در دادند و پسر را به پیشانی بر زمین افکند، او را ندا دادیم که: ای ابراهیم! رؤیای خود را حقیقت بخشیدی. ما نیکوکاران را چنین پاداش می دهیم. به راستی که این، همان آزمایش آشکار بود و او را در ازای قربانی بزرگی باز رهانیدیم».

الحدِيثيون أخبار الرضا عليه السلام عن الحسين بن علي بن الفضال: سألت أبا الحسن علي بن موسى الرضا عليه السلام عن معنى قول النبي صلى الله عليه وآله: «أنا ابنُ الذبيحين»، قال: يعني إسماعيل بن إبراهيم الخليل عليهما السلام، وعبد الله بن عبد المطلب. أما إسماعيل فهو الغلام الحليم الذي بشر الله به إبراهيم، «فلما بلغ معه السعي»، وهو لما عمل مثل عمله «قال يابني إني أرى في المنام أني أدبُحك فانظر ماذا ترى قال يابنتِ افعل ما تؤمر»، ولم يقل: يا أبتِ افعل ما رأيت، «ستجدني إن شاء الله من الصابرين»... (1)

1 / 8 إبتلاء يعقوب عليه السلام الكتاب «وتولّى عنهم» وقال يأسفى على يوسف و ابصت عيناه من الحزن فهو كظيم * قالوا تالله تفتوا تذكر يوسف حتى تكون حرضا أو تكون من الهالكين». (2)

الحدِيثفسير العياشي عن أبي بصير عن الإمام الباقر عليه السلام: اشتد حزنه _ يعني يعقوب _ حتى تقوس ظهره، وأدبرت الدنيا عن يعقوب وولده حتى احتاجوا حاجة شديدة، وفيت ميرتهم، فعند ذلك قال يعقوب لولده: «أذهبوا فتحسسوا من يوسف وأخيه ولا تأيسوا من روح الله إنه لا يائس من روح الله إلا القوم الكافرون» (3). فخرج منهم نفر وبعث معهم ببضاعة يسيرة، وكتب معهم كتابا إلى عزيز مصر يتعطفه على نفسه وولده، وأوصى ولده أن يبدوا بدفع كتابه قبل البضاعة، فكتب: بسم الله الرحمن الرحيم، إلى عزيز مصر ومظهر العدل وموفي الكيل، من يعقوب بن إسحاق بن إبراهيم خليل الله صاحب نمرود، الذي جمع لإبراهيم الحطب والنار ليحرقه بها، فجعلها الله عليه بردا وسلاما وأنجاه منها، أخبرك أيها العزيز، إنا أهل بيت قديم لم يزل البلاء إلينا سريعا من الله؛ ليلونا بذلك عند السراء والضراء، وأن مصائب تابعت علي منذ عشرين سنة، أولها أنه كان لي ابن سميت يوسف، وكان سروري من بين ولدي وقرة عيني وثمرة فؤادي، وإن إخوته من غير أمه سألوني أن أبعثهم معهم يرتع ويلعب، فبعثتهم معهم بكره، وإنهم جاؤوني عشاء يكون، وجاؤوني على قميصه يدم كذب فزعموا أن الذئب أكله، فاشتد لفقده حزني وكثر على فراقه بكائي، حتى ابصت عينا من الحزن. وإنه كان له أخ من خالته، وكنت به معجبا وعليه رقيقا، وكان لي أنيسا، وكنت إذا ذكرت يوسف صدمته إلى صدري فيسكن بعض ما أجد في صدري، وإن إخوته ذكروا لي أنك أيها العزيز سألتهم عنه وأمرتهم أن يأتوك به، وإن لم يأتوك به منعتهم الميرة (4) لنا من القمح من مصر، فبعثتهم معهم ليمتاروا لنا قمحا، فرجعوا إلي فليس هو معهم، وذكروا أنه سرق مكيال الملك! ونحن أهل بيت لا نسرق، وقد حبسته وبعثتني به، وقد اشتد لفراقه حزني حتى تقوس لذلك ظهري، وعظمت به مصيبي مع مصائب متتابعات علي، فمن علي بتخليته سبيله وإطلاقه من محبسه، وطيب لنا القمح، وأسمح لنا في السعير، وعجل بسر راح آل يعقوب. فلما مضى ولد يعقوب من عنده نحو مصر بكتابه، نزل جبرئيل على يعقوب فقال له: يا يعقوب، إن ربك يقول لك: من ابتلاك بمصائبك التي كتبت بها إلى عزيز مصر؟ قال يعقوب: أنت بلوتني بها عقوبة منك وأدبالي، قال الله: فهل كان يقدر على صدها عنك أحد غيري؟ قال يعقوب: اللهم لا، قال: أما استحييت مني حين شكوت مصائبك إلى غيري ولم تستغث بي وتشكو ما بك إلي؟ فقال يعقوب: أستغفرك يا إلهي وأتوب إليك، وأشكو بني وحزني إليك. فقال الله تبارك وتعالى: قد بلغت بك يا يعقوب وبولديك الخاطئين الغاية في أدبي، ولو كنت يا يعقوب شكوت مصائبك إلي عند نزولها بك، واستغفرت وتبت إلي من ذنبك، لصرفتها عنك بعد تقديري إياها عليك، ولكن الشيطان أنساك ذكرني، فصيرت إلى القنوط من رحمتي، وأنا الله الجواد الكريم، أحب عبادي المستغفرين التائبين الراغبين إلي فيما عندي. يا يعقوب، أنا راد إليك يوسف وأخاه، ومعيد إليك ما ذهب من مالك ولحمك ودمك، وراد إليك بصرك، ومقوم لك ظهرك، فطب نفسا وقر عينا، وإن الذي فعلته بك كان أدبا مني لك، فأقبل أدبي. قال: ومضى ولد يعقوب بكتابه نحو مصر، حتى دخلوا على يوسف في دار المملكة فقالوا: «يا أيها العزيز مسنا وأهلنا الضرر وحننا ببضاعة مزجاة فأوف لنا الكيل وصدق علينا» (5) بأخينا ابن يامين، وهذا كتاب أينا يعقوب إليك في أمره، يسألك تخليته سبيله وأن تمن به عليه. قال: فأخذ يوسف كتاب يعقوب، فقبله ووضعه على عينيه، وبكى وانتحب حتى بلت دموعه القميص الذي عليه، ثم أقبل عليهم فقال: «هل علمتم ما فعلتم

يُوسُفَ» (6) مِنْ قَبْلُ وَأَخِيهِ مِنْ بَعْدُ؟ «قَالُوا أَيْنَكَ لِأَنْتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَ هَذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا» (7) ، «قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ ءَاثَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا» (8) فَلَا تَفْضَحْنَا وَلَا تُعَاقِبْنَا الْيَوْمَ وَاغْفِرْ لَنَا ، «قَالَ لَا تَثْرِبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ» (9) . (10)

-
- 1- .عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 210 ح 1 ، الخصال : ص 56 ح 78 عن الحسن بن علي بن فضال ، بحار الأنوار : ج 12 ص 123 ح 1 .
 - 2- .يوسف : 84 و 85 .
 - 3- .يوسف : 87 .
 - 4- .الميرة : الطعام (الصحاح : ج 2 ص 821 «مير») .
 - 5- .يوسف : 88 .
 - 6- .يوسف : 89 .
 - 7- .يوسف : 90 .
 - 8- .يوسف : 91 .
 - 9- .يوسف : 92 .
 - 10- .تفسير العياشي : ج 2 ص 190 ح 65 ، مجمع البيان : ج 5 ص 399 ، بحار الأنوار : ج 12 ص 312 ح 129 .

1 / 8 آزمایش یعقوب علیه السلام

حدیث‌عیون أخبار الرضا علیه السلام_ به نقل از حسین بن علی بن فضال _ : از امام رضا علیه السلام در باره معنای این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله که : «من، پسر دو ذبیح هستم» ، سؤال کردم . فرمود : «مقصود، اسماعیل بن ابراهیم خلیل علیه السلام و عبد الله بن عبد المطلب است . اسماعیل، همان پسر بردباری است که خداوند، مژده او را به ابراهیم داد . «پس وقتی او به سنّ کار و تلاش رسید [ابراهیم] گفت : ای پسرک من ! در خواب، چنین می بینم که تو را سر می برم . پس بنگر چه به نظرت می آید . [اسماعیل] گفت : ای پدر من ! آنچه را مأموری، انجام بده» و نگفت : ای پدر من ! آنچه را [در خواب] دیده ای، انجام ده . [و افزود :] «به خواست خدا، مرا از شکیبایان خواهی یافت» .» .

1 / 8 آزمایش یعقوب علیه السلام قرآن «و از آنان روی گردانید و گفت : ای دریغ بر یوسف ! و در حالی که اندوه خود را فرو می خورد ، چشمانش از اندوه، سپید شد . [پسران او] گفتند : به خدا سوگند که پیوسته یوسف را یاد می کنی تا بیمار شوی یا از بین بروی!» .

حدیث تفسیر العیاشی_ به نقل از ابو بصیر، از امام باقر علیه السلام _ : اندوه او _ یعنی یعقوب _ شدّت گرفت، چندان که پشتش خمیده گشت . دنیا از یعقوب و فرزندان او برگشت ، به طوری که سخت نیازمند شدند و آذوقه شان تمام شد . در این وقت ، یعقوب به فرزندانش گفت : «بروید و از یوسف و برادرش کسب خبر کنید و از لطف خدا نومید نگردید ، که از لطف خدا نومید نمی شود، مگر گروه کافران» . پس شماری از آنان خارج شدند و یعقوب، سرمایه ای اندک همراه آنان کرد و نامه ای در باره اوضاع رقت انگیز خود و فرزندانش به عزیز مصر نوشت و به فرزندانش سفارش کرد که پیش از دادن مال التجاره ، نامه او را به عزیز بدهند . او چنین نوشت : «به نام خدای مهرگستر مهربان . به عزیز مصر و گستراننده داد و دهنده پیمان به کمال ، از یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم خلیل الله و هم روزگار نمرد ؛ همو که هیمه و آتش فراهم ساخت تا ابراهیم را در آن بسوزاند ؛ لیکن خداوند، آن آتش را بر او سرد و بی گزند ساخت و از آن نجاتش داد . به آگاهی عزیز می رساند که ما خاندانی قدیمی هستیم که همواره بلا از جانب خداوند به سوی ما می شتافته است تا بدان وسیله ما را در خوشی و ناخوشی بیازماید . بیست سالی است که مصیبت پشت مصیبت بر من می رسد . نخستین آنها وقتی بر من رسید که پسری داشتم به نام یوسف . او سوگلی من در میان فرزندانم و نور دیده و میوه دلم بود . روزی برادران نامادری اش از من خواستند او را همراه ایشان بفرستم تا تفریح و بازی کند . من هم صبحگاهان، او را با آنان فرستادم؛ ولی شامگاهان، گریان نزد آمدند و پیراهنش را که با خونی دروغین آغشته بود، برایم آوردند و گفتند: گرگ، او را خورده است . با از دست دادن او، چنان غمی بر من مستولی شد و در فراق او چندان گریستم که چشم هایم از اندوه، سفید گشتند . او برادری از خاله اش داشت که به او نیز علاقه مند بودم و انیس و همدم من بود ، به طوری که هر گاه به یاد یوسف می افتادم، او را به سینه ام می چسباندم و کمی آرام می گرفتم . برادرانش به من گفتند که تو _ ای عزیز _ او را از آنان مطالبه کرده ای و دستور داده ای وی را نزد تو بیاورند و اگر نیاورند، به آنان آذوقه گندم مصر نمی دهی . من هم او را با آنان فرستادم تا گندم برایمان بیاورند ؛ ولی وقتی باز گشتند ، او با آنان نبود ، و گفتند که پیمان پادشاه را دزدیده است ، حال آن که ما خاندان ، اهل دزدی نیستیم . تو او را نگه داشته ای و مرا دردمند او ساخته ای . از فراق او، چندان اندوهگین شدم که پشتم خمیده شد و مصیبت او و مصیبت های پیاپی ای که بر من وارد شده، غم مرا سنگین و گران کرده است . پس بر من، متّی گذار و او را آزاد و از محبس رهایش کن ، و گندم مرغوب با قیمتی سخاوتمندانه به ما عطا کن ، و هر چه زودتر ، خاندان یعقوب را بفرست . چون فرزندان یعقوب با نامه او ره سپار مصر شدند ، جبرئیل بر یعقوب نازل گشت و به او گفت : ای یعقوب ! پروردگارت به تو می فرماید : «چه کسی تو را به این مصائبی که برای عزیز مصر نوشتی ، مبتلا کرد ؟» . یعقوب گفت : تو مرا به آنها مبتلا ساختی تا کیفری و تنبیهی از جانب تو بر من باشد . خدا فرمود : «پس آیا

هیچ کس جز من می تواند آن مصائب را از تو دور کند؟». یعقوب گفت: بار خدایا! نه. خدا فرمود: «پس آیا شرم نکردی که از مصائب، به غیر من شکایت کردی و از من کمک نطلبیدی و به من شکایت نمودی؟». یعقوب گفت: معبودا! از تو آمرزش می طلبم و به درگاهت توبه می کنم و از غم و اندوهم به تو شکرگزار می نمایم. خدای - تبارک و تعالی - فرمود: «من تنبیهم را نسبت به تو - ای یعقوب - و فرزندان خطاکارت به نهایت رساندم، در صورتی که - ای یعقوب - اگر همان وقت که مصیبت ها بر تو نازل شد، از آنها به من شکایت و از گناهت استغفار و توبه کرده بودی، آنها را پس از آن که بر تو مقدر کرده بودم، از تو بر می گرداندم؛ لیکن شیطان، مرا از یاد تو برد و تو از رحمت من نومید شدی؛ ولی من خدایی با جود و گرم هستم و بندگانم را که استغفار و توبه می کنند و ملتمسانه آنچه را نزد من است، از من می خواهند، دوست می دارم. ای یعقوب! من، یوسف و برادرش را به تو بر می گردانم، و آنچه را از دارایی و گوشت و خون تو رفته است، دوباره به تو می دهم، و بینایی ات را به تو باز می گردانم، و پشتت را راست می سازم. پس خوش حال و شادمان باش. آنچه با تو کردم، برای تنبیه تو بود. پس تنبیه مرا بپذیر». فرزندان یعقوب با نامه او ره سپار مصر شدند، تا این که به حضور یوسف در کاخ رسیدند و گفتند: «ای عزیز! به ما و خانواده ما آسیب رسیده است و سرمایه ای ناچیز آورده ایم. بنا بر این، پیمانۀ ما را تمام بده و بر ما تصدق کن». برادرمان بن یامین را. این، نامه پدرمان یعقوب است که در باره او به تو نوشته است و از تو تقاضا کرده که بر او منت نهی و بنیامین را آزاد کنی. یوسف، نامه یعقوب را گرفت و بوسید و بر دیده اش نهاد و زار زار گریست، چندان که پیراهن تنش از اشکش تر شد. سپس رو به آنها کرد و گفت: «آیا دانستید که با یوسف چه کردید» قبلاً، و بعداً با برادرش؟ «گفتند: آیا تو خود، یوسفی؟ گفت: من یوسفم و این، برادر من است. به راستی، خدا بر ما منت نهاده است». «گفتند: به خدا سوگند که به راستی، خدا تو را بر ما برتری داده است». پس امروز ما را رسوا مساز و مجازاتمان مکن و ما را ببخش. «گفت: امروز بر شما سرزنی نیست. خدا شما را می بخشد».

المحاسن عن سالم بن مكرم عن الإمام الصادق عليه السلام: إِنَّمَا ابْتُلِيَ يَعْقُوبُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِيُوسُفَ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ أَنَّهُ ذَبَحَ كَبِشًا مِّنَّا، وَرَجُلٌ مِّنْ أَصْحَابِهِ يُدْعَى «فِيَوْمٍ» مُّحْتَاجٌ لَّمْ يَجِدْ مَا يُقَطِّرُ عَلَيْهِ، فَأَغْفَلَهُ فَلَمْ يُطْعِمَهُ، فَأَبْتُلِيَ بِيُوسُفَ عَلَيْهِ السَّلَامِ. قَالَ: فَكَانَ بَعْدَ ذَلِكَ يُنَادِي مُنَادِيَهُ كُلَّ صَبَاحٍ: مَنْ لَمْ يَكُنْ صَائِمًا فَلْيَشْهَدْ غَدَاءَ يَعْقُوبَ، وَإِذَا أَمْسَى نَادَى: مَنْ كَانَ صَائِمًا فَلْيَشْهَدْ عَشَاءَ يَعْقُوبَ. (1)

راجع: العنوان الآتي .

1- .المحاسن : ج 2 ص 161 ح 1442 و ص 162 ح 1443 عن الكاهلي نحوه ، تفسير العياشي : ج 2 ص 167 ح 4 وفيه «بقوم» بدل «فيوم» ، بحار الأنوار : ج 66 ص 348 ح 5 .

امام صادق علیه السلام: عُلَّتْ مَبْتَلَا شَدْنَ يَعْقُوبَ بِه [فراق] یوسف، آن بود که قوچ فریبی را ذبح کرد؛ ولی یکی از یارانش به نام «فیوم» را که محتاج بود و چیزی برای افطار کردن نداشت، فراموش نمود که اطعامش کند. از این رو، به غم [فراق] یوسف گرفتار آمد. از آن پس، جارچی یعقوب، هر بامداد، جار می زد: «هر کس روزه نیست، بر خوانِ صبحانه یعقوب حاضر شود»، و شامگاه که می شد، جار می زد: «هر که روزه دارد، بر خوانِ افطاری یعقوب حاضر شود». ر. ک: ص 471 (آزمایش یوسف علیه السلام).

1 / 9 ابتلاء يوسف عليه السلام الكتاب «إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ * قَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَقْصُصْ رُءْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ » . (1)

« فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَاجْتَمَعُوا أَن يُجْعَلُوهُ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ » . (2)

« وَرَأَوْنَاهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَن نَّفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ * وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنَّ رَجَاءَ بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِن مِّنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ » . (3)

« قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ * قَالُوا أءَئِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَهَذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مَن يَتَّقِ وَ يَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَضِيغُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ » . (4)

الحديث علل الشرائع عن الثمالي: صَلَّيْتُ مَعَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْمَدِينَةِ يَوْمَ جُمُعَةٍ، فَلَمَّا فَرَغَ مِنْ صَلَاتِهِ وَسُبْحَتِهِ نَهَضَ إِلَى مَنْزِلِهِ وَأَنَا مَعَهُ، فَدَعَا مَوْلَاةً لَهُ تَسْمَى سَكِينَةَ، فَقَالَ لَهَا: لَا يَعْبُرُ عَلَيَّ بَابِي سَائِلٌ إِلَّا أَطْعَمْتُمُوهُ، فَإِنَّ الْيَوْمَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، قُلْتُ لَهُ: لَيْسَ كُلُّ مَنْ يَسْأَلُ مُسْتَحَقًّا! فَقَالَ: يَا نَابِتُ، أَخَافُ أَنْ يَكُونَ بَعْضُ مَنْ يَسْأَلُنَا مُحَقًّا (5) فَلَا نَطْعِمُهُ وَرَدَّةً، فَيَنْزِلُ بِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ مَا نَزَلَ بِعَقُوبَ وَآلِهِ، أَطْعَمُوهُمْ أَطْعَمُوهُمْ. إِنَّ يَعْقُوبَ كَانَ يَذْبَحُ كُلَّ يَوْمٍ كَبْشًا، فَيَتَصَدَّقُ مِنْهُ وَيَأْكُلُ هُوَ وَعِيَالُهُ مِنْهُ، وَإِنْ سَائِلًا مُؤْمِنًا صَوَامًا مُحَقًّا (6) لَهُ عِنْدَ اللَّهِ مَنْزِلَةٌ، وَكَانَ مُجْتَازًا غَرِيبًا اعْتَرَّ (7) عَلَيَّ بَابَ يَعْقُوبَ عَشِيَّةَ جُمُعَةٍ عِنْدَ أَوَانِ إِفْطَارِهِ، يَهْتَفُ عَلَيَّ بِأَبِي: «أَطْعِمُوا السَّائِلَ الْمُجْتَازَ الْغَرِيبَ الْجَائِعَ مِنْ فَضْلِ طَعَامِكُمْ»، يَهْتَفُ بِذَلِكَ عَلَيَّ بِأَبِي مَرَارًا وَهُمْ يَسْمَعُونَهُ وَقَدْ جَهَلُوا حَقَّهُ وَلَمْ يُصَدِّقُوا قَوْلَهُ، فَلَمَّا بَيَّسَ أَنْ يُطْعِمُوهُ وَعَشِيَّةَ اللَّيْلِ، اسْتَرْجَعَ (8) وَاسْتَعْبَرَ وَشَكَا جُوعَهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَبَاتَ طَاوِيًا (9)، وَأَصْبَحَ صَائِمًا جَائِعًا صَابِرًا حَامِدًا لِلَّهِ، وَبَاتَ يَعْقُوبُ وَآلُ يَعْقُوبَ شِبَاعًا بِطَانًا (10)، وَأَصْبَحُوا وَعِنْدَهُمْ فَضْلَةٌ مِنْ طَعَامِهِمْ. قَالَ: فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى يَعْقُوبَ فِي صَبِيحَةِ تِلْكَ اللَّيْلَةِ: لَقَدْ أَذَلَّتْ يَا يَعْقُوبَ عَبْدِي ذِلَّةً اسْتَجَرَّتْ بِهَا غَضْبِي، وَاسْتَوَجَبَتْ بِهَا أَدْبِي وَتُرُوعُ عَقُوبَتِي وَبِلَوَايَ عَلَيْكَ وَعَلَى وُلْدِكَ، يَا يَعْقُوبُ! إِنَّ أَحَبَّ أَنْبِيَائِي إِلَيَّ وَأَكْرَمَهُمْ عَلَيَّ مَنْ رَحِمَ مَسَاكِينَ عِبَادِي وَقَرَّبَهُمْ إِلَيْهِ وَأَطْعَمَهُمْ، وَكَانَ لَهُمْ مَأْوَى وَمَلْجَأٌ، يَا يَعْقُوبُ! أَمَا رَحِمْتَ ذِمِّيَّالَ عَبْدِي الْمُجْتَهِدَ فِي عِبَادَتِي الْقَانِعَ بِالْيَسِيرِ مِنْ ظَاهِرِ الدُّنْيَا عِشَاءً أَمْسَ لَمَّا اعْتَرَّ بِبَابِكَ عِنْدَ أَوَانِ إِفْطَارِهِ وَهَتَفَ بِكُمْ: أَطْعِمُوا السَّائِلَ الْغَرِيبَ الْمُجْتَازَ الْقَانِعَ؟ فَلَمْ تُطْعِمُوهُ شَيْئًا، فَاسْتَرْجَعَ وَاسْتَعْبَرَ وَشَكَا مَا بِهِ إِلَيَّ، وَبَاتَ طَاوِيًا حَامِدًا لِي، وَأَصْبَحَ لِي صَائِمًا، وَأَنْتَ يَا يَعْقُوبُ وَوُلْدُكَ شَيْبَاعٌ، وَأَصْبَحْتَ وَعِنْدَكُمْ فَضْلَةٌ مِنْ طَعَامِكُمْ! أَوْ مَا عَلِمْتَ يَا يَعْقُوبُ أَنَّ الْعُقُوبَةَ وَالبُلُوعِيَّ إِلَى أَوْلِيَائِي أُسْرِعُ مِنْهَا إِلَى أَعْدَائِي؟ وَذَلِكَ حُسْنُ النَّظَرِ مِنِّي لِأَوْلِيَائِي وَاسْتِدْرَاجٌ مِنِّي لِأَعْدَائِي. أَمَا وَعِزَّتِي! لَأَنْزِلَ عَلَيْكَ بِلَوَايَ، وَلَا جَعَلْتَنكَ وَوُلْدَكَ غَرَضًا لِمَصَابِي (11)، وَلَا وَذِيكَ (12) بِعُقُوبَتِي، فَاسْتَعْدُوا لِبِلَوَايَ، وَارْضُوا بِقَضَائِي، وَاصْبِرُوا لِلْمَصَائِبِ. فَقُلْتُ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ مَتَى رَأَى يُوسُفُ الرُّؤْيَا؟ فَقَالَ: فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ الَّتِي بَاتَ فِيهَا يَعْقُوبُ وَآلُ يَعْقُوبَ شِبَاعًا وَبَاتَ فِيهَا ذِمِّيَّالَ طَاوِيًا جَائِعًا، فَلَمَّا رَأَى يُوسُفُ الرُّؤْيَا وَأَصْبَحَ يَقْصُصُهَا عَلَى أَبِيهِ يَعْقُوبَ، فَاعْتَمَّ يَعْقُوبُ لِمَا سَمِعَ مِنْ يُوسُفَ مَعَ مَا أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ أَنْ اسْتَعِدَّ لِلْبَلَاءِ، فَقَالَ يَعْقُوبُ لِيُوسُفَ: لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ هَذِهِ عَلَى إِخْوَتِكَ؛ فَإِنِّي أَخَافُ أَنْ يَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا. فَلَمْ يَكْتُمِ يُوسُفُ رُؤْيَاَهُ وَقَصَّهَا عَلَى إِخْوَتِهِ. قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَكَانَتْ أَوَّلُ بِلَوِي نَزَلَتْ بِعَقُوبَ وَآلِ يَعْقُوبَ الْحَسَدَ لِيُوسُفَ لَمَّا سَمِعُوا مِنْهُ الرُّؤْيَا. قَالَ: فَاسْتَدَّتْ رِقَّةً يَعْقُوبَ عَلَى يُوسُفَ، وَخَافَ أَنْ يَكُونَ مَا أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ جَلَالِيهِ مِنَ الْإِسْتِعْدَادِ لِلْبَلَاءِ هُوَ فِي يُوسُفَ خَاصَّةً، فَاسْتَدَّتْ رِقَّةً عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِ وُلْدِهِ، فَلَمَّا رَأَى إِخْوَهُ يُوسُفَ مَا يَصْنَعُ يَعْقُوبُ بِيُوسُفَ وَتَكَرَّرَتْهُ إِثَاةً وَإِثَارُهُ إِثَاةً عَلَيْهِمْ، اسْتَدَّتْ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ، وَبَدَأَ الْبَلَاءُ فِيهِمْ، فَتَأَمَّرُوا فِيمَا بَيْنَهُمْ وَقَالُوا: إِنَّ يُوسُفَ وَأَخَاهُ «أَحَبُّ إِلَيْنَا مِنَّا وَنَحْنُ عَصَبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِي صَدِّ لَالٍ مُّبِينٍ * افْتُلُوا يُوسُفَ أَوْ اطْرَحُوهُ أَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهَ أَبِيكُمْ وَتَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ» (13)؛ أَي تَتُوبُونَ،

فَعِنْدَ ذَلِكَ « قَالُوا يَا أَبَانَا مَا لَكَ لَا تَأْمَنَّا عَلَى يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ * أَرْسَلَهُ مَعَنَا غَدًا يَرْتَعِ » الآية . (14) فَقَالَ يَعْقُوبُ : « إِنِّي لَيَحْزُنُنِي أَنْ تَذَهَبُوا بِهِ وَ أَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذِّئْبُ » (15) ، فَاتَّرَعَهُ حَذَرًا عَلَيْهِ مِنْ أَنْ تَكُونَ الْبَلْوَى مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى يَعْقُوبَ فِي يُوسُفَ خَاصَّةً ؛ لِمَوْقِعِهِ مِنْ قَلْبِهِ وَحُبِّهِ لَهُ . قَالَ : فَغَلَبَتْ قُدْرَةُ اللَّهِ وَقَضَاؤُهُ وَنَافِذُ أَمْرِهِ فِي يَعْقُوبَ وَيُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ ، فَلَمْ يَقْدِرْ يَعْقُوبُ عَلَى دَفْعِ الْبَلَاءِ عَنْ نَفْسِهِ وَلَا عَنْ يُوسُفَ وَوُلْدِهِ ، فَدَفَعَهُ إِلَيْهِمْ وَهُوَ لِذَلِكَ كَارِهِ مُتَوَقِّعٌ لِلْبَلْوَى مِنَ اللَّهِ فِي يُوسُفَ . فَلَمَّا خَرَجُوا مِنْ مَنْزِلِهِمْ لِحَقِّهِمْ مُسْرِعًا ، فَاتَّرَعَهُ مِنْ أَيْدِيهِمْ فَضَمَّهُ إِلَيْهِ وَاعْتَنَقَهُ وَبَكَى ، وَدَفَعَهُ إِلَيْهِمْ ، فَانْطَلَقُوا بِهِ مُسْرِعِينَ مَخَافَةَ أَنْ يَأْخُذَهُ مِنْهُمْ وَلَا يَدْفَعَهُ إِلَيْهِمْ . فَلَمَّا أَمْعَنُوا بِهِ أَتَوْا بِهِ غَيْضَةَ (16) أَشْجَارٍ ، فَقَالُوا : نَذْبِحْهُ وَنُلْقِيهِ تَحْتَ هَذِهِ الشَّجَرَةِ فَيَأْكُلُهُ الذِّئْبُ اللَّيْلَةَ ، فَقَالَ كَبِيرُهُمْ : « لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَ الْقُوَّةُ فِي عِيَابَتِ الْجُبِّ يَلْتَبِطُهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ » (17) ، فَانْطَلَقُوا بِهِ إِلَى الْجُبِّ فَأَلْقَوْهُ فِيهِ وَهُمْ يَطُنُّونَ أَنَّهُ يَغْرُقُ فِيهِ ، فَلَمَّا صَارَ فِي قَعْرِ الْجُبِّ نَادَاهُمْ : يَا وُلْدَ رُومِينَ ! أَقْرِؤُوا يَعْقُوبَ مِنِّي السَّلَامَ ، فَلَمَّا سَمِعُوا كَلَامَهُ قَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ : لَا تَرَالُوا مِنْ هَاهُنَا حَتَّى تَعْلَمُوا أَنَّهُ قَدْ مَاتَ . فَلَمْ يَزَالُوا بِحَضْرَتِهِ حَتَّى أَمْسُوا وَرَجَعُوا إِلَى أَبِيهِمْ « عِشَاءً يَبْكُونَ * قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَ تَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ الذِّئْبُ » (18) ، فَلَمَّا سَمِعَ مَقَالَتَهُمْ اسْتَرْجَعَ وَاسْتَعَبَرَ ، وَذَكَرَ مَا أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ مِنَ الْإِسْتِعْدَادِ لِلْبَلَاءِ ، فَصَبَرَ وَأَدْعَنَ لِلْبَلَاءِ ، وَقَالَ لَهُمْ : « بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا » (19) . وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطِيعَ لَحْمَ يُوسُفَ لِلذِّئْبِ مِنْ قَبْلِ أَنْ رَأَى تَأْوِيلَ رُؤْيَا الصَّادِقَةِ . قَالَ أَبُو حَمْرَةَ : ثُمَّ انْقَطَعَ حَدِيثُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ هَذَا ، فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْعَدِ غَدَوْتُ عَلَيْهِ فَقُلْتُ لَهُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ ، إِنَّكَ حَدَّثْتَنِي أَمْسَ بِحَدِيثِ يَعْقُوبَ وَوُلْدِهِ ثُمَّ قَطَعْتَهُ ، مَا كَانَ مِنْ قِصَّةِ إِخْوَةِ يُوسُفَ وَقِصَّةِ يُوسُفَ بَعْدَ ذَلِكَ ؟ فَقَالَ : إِنَّهُمْ لَمَّا أَصْبَحُوا قَالُوا : انْطَلِقُوا بِنَا حَتَّى نَنْظُرَ مَا حَالَ يُوسُفَ ، أَمَاتَ أَمْ هُوَ حَيٌّ ، فَلَمَّا انْتَهَوْا إِلَى الْجُبِّ وَجَدُوا بِحَضْرَةِ الْجُبِّ سَيَّارَةً وَقَدْ أُرْسِلُوا وَارِدَهُمْ فَادَلَى دَلْوُهُ ، فَلَمَّا جَذَبَ دَلْوَهُ إِذَا هُوَ بِغُلَامٍ مُتَعَلِّقٍ بِدَلْوِهِ ، فَقَالَ لِأَصْحَابِهِ : يَا بُشْرَى ! هَذَا غُلَامٌ ، فَلَمَّا أَخْرَجُوهُ أَقْبَلَ إِلَيْهِمْ إِخْوَةُ يُوسُفَ فَقَالُوا : هَذَا عَبْدُنَا سَقَطَ مِنَّا أَمْسَ فِي هَذَا الْجُبِّ ، وَجِئْنَا الْيَوْمَ لِنُخْرِجَهُ ! فَاتَّرَعُوهُ مِنْ أَيْدِيهِمْ ، وَتَنَحَّوْا بِهِ نَاحِيَةً فَقَالُوا : إِمَّا أَنْ تُقَرَّ لَنَا أَنَّكَ عَبْدٌ لَنَا فَنَبْعِكَ عَلَى بَعْضِ هَذِهِ السَّيَّارَةِ ، أَوْ نَقْتُلَكَ ، فَقَالَ لَهُمْ يُوسُفُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : لَا تَقْتُلُونِي وَاصْنَعُوا مَا شِئْتُمْ ، فَأَقْبَلُوا بِهِ إِلَى السَّيَّارَةِ فَقَالُوا : أَمِنْكُمْ مَنْ يَشْتَرِي مِنَّا هَذَا الْعَبْدَ ؟ فَاشْتَرَاهُ رَجُلٌ مِنْهُمْ بِعِشْرِينَ دِرْهَمًا ، وَكَانَ إِخْوَتُهُ فِيهِ مِنَ الرَّاهِدِينَ . وَسَارَ بِهِ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنَ الْبَدْوِ حَتَّى أَدْخَلَهُ مِصْرَ ، فَبَاعَهُ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنَ الْبَدْوِ مِنْ مَلِكِ مِصْرَ ، وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ : « وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لِامْرَأَتِهِ أَكْرِمِي مَثْوَاهُ عَسَى أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَوَلَدًا » (20) . قَالَ أَبُو حَمْرَةَ : فَقُلْتُ لِعَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِبْنُ كَمَ كَانَ يُوسُفَ يَوْمَ الْقُوَّةِ فِي الْجُبِّ ؟ فَقَالَ : كَانَ ابْنُ تِسْعِ سِنِينَ ، فَقُلْتُ : كَمْ كَانَ بَيْنَ مَنْزِلِ يَعْقُوبَ يَوْمَئِذٍ وَبَيْنَ مِصْرَ ؟ فَقَالَ : مَسِيرَةَ اثْنَيْ عَشَرَ يَوْمًا . قَالَ : وَكَانَ يُوسُفَ مِنْ أَجْمَلِ أَهْلِ زَمَانِهِ ، فَلَمَّا رَاهُ يُوسُفَ رَاوَدَتْهُ امْرَأَةٌ مِنَ الْمَلِكِ عَنْ نَفْسِهِ ، فَقَالَ لَهَا : مَعَاذَ اللَّهِ ! أَنَا مِنْ أَهْلِ بَيْتِ لَا- يَزْنُونَ ، فَغَلَقْتُ الْأَبْوَابَ عَلَيْهَا وَعَلَيْهِ وَقَالَتْ : لَا- تَخَفْ ، وَأَلْقَتْ نَفْسَهَا عَلَيْهِ ، فَأَلْفَتْ مِنْهَا هَارِبًا إِلَى الْبَابِ فَفَتَحَتْهُ ، فَلَحِقَتْهُ فَجَذَبَتْ قَمِيصَهُ مِنْ خَلْفِهِ فَأَخْرَجَتْهُ مِنْهُ ، فَأَلْفَتْ يُوسُفَ مِنْهَا فِي ثِيَابِهِ : « وَالْفَلْيَا سَدَّ يَدَيْهَا لَمَّا دَلَّ الْبَابُ قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسَجَّنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ » . (21) قَالَ : فَهَمَّ الْمَلِكُ بِيُوسُفَ لِيُعَذِّبَهُ ، فَقَالَ لَهُ يُوسُفَ : وَإِلَهُ يَعْقُوبَ مَا أَرَدْتُ بِأَهْلِكَ سُوءًا ، بَلْ « هِيَ زَاوَدْتَنِي عَنْ نَفْسِي » (22) ، فَسَلَّ هَذَا الصَّبِيِّ أَيْنَا رَاوَدَ صَاحِبَهُ عَنْ نَفْسِهِ . قَالَ : وَكَانَ عِنْدَهَا مِنْ أَهْلِهَا صَبِيٌّ زَائِرٌ لَهَا ، فَأَنْطَقَ اللَّهُ الصَّبِيَّ لِفَصْلِ الْقَضَاءِ ، فَقَالَ : أَيُّهَا الْمَلِكُ ، انْظُرْ إِلَى قَمِيصِ يُوسُفَ ، فَإِنْ كَانَ مَقْدُودًا مِنْ قُدَامِهِ فَهُوَ الَّذِي رَاوَدَهَا ، وَإِنْ كَانَ مَقْدُودًا مِنْ خَلْفِهِ فَهِيَ الَّتِي رَاوَدَتْهُ . فَلَمَّا سَمِعَ الْمَلِكُ كَلَامَ الصَّبِيِّ وَمَا اقْتَصَّ ، أَفْرَعَهُ ذَلِكَ فَرَعًا شَدِيدًا ، فَجِيءَ بِالْقَمِيصِ فَنَظَرَ إِلَيْهِ ، فَلَمَّا رَأَهُ مَقْدُودًا مِنْ خَلْفِهِ قَالَ لَهَا : « إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكِ » (23) ، وَقَالَ لِيُوسُفَ : « أَعْرِضْ عَنْ هَذَا » (24) ، وَلَا يَسْمَعُهُ مِنْكَ أَحَدٌ وَاکْتُمُهُ . قَالَ : فَلَمْ يَكْتُمُهُ يُوسُفَ وَأَذَاعَهُ فِي الْمَدِينَةِ ، حَتَّى قُلْنَ نِسْوَةً مِنْهُنَّ : « امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تَرَاوَدُ فَتَاهَا عَنْ نَفْسِهِ » (25) ، فَبَلَغَهَا ذَلِكَ ، فَارْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَهَيَّأَتْ لَهُنَّ طَعَامًا وَمَجْلِسًا ، ثُمَّ أَتَتْهُنَّ بِأَتْرُجٍ (26) « وَءَاتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ سِدِّكِينًا » ، ثُمَّ قَالَتْ لِيُوسُفَ : « اخْرُجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ » (27) « وَقُلْنَ مَا قُلْنَ . فَقَالَتْ لَهُنَّ : هَذَا الَّذِي لُمْتُنَّنِي فِيهِ ؛ يَعْنِي فِي حُبِّهِ . وَخَرَجْنَ النَّسْوَةُ مِنْ عِنْدِهَا ، فَارْسَلَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ إِلَى يُوسُفَ سِرًّا مِنْ صَاحِبَتَيْهَا تَسْأَلُهُ الرِّيَازَةَ ، فَأَبَى عَلَيْهِنَّ وَقَالَ : « إِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ » (28) ، فَصَرَفَ اللَّهُ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ . فَلَمَّا شَاعَ أَمْرُ يُوسُفَ وَأَمْرُ امْرَأَةِ الْعَزِيزِ وَالنَّسْوَةِ فِي مِصْرَ ، بَدَأَ لِلْمَلِكِ بَعْدَمَا سَمِعَ قَوْلَ الصَّبِيِّ لَيْسَجُنَّ يُوسُفَ ، فَسَدَّ جَنَّهُ فِي السَّجْنِ ، وَدَخَلَ السَّجْنَ مَعَ

يوسفَ فَتَيَانٍ ، وكانَ مِنْ قِصَّتِهِمَا وَقِصَّةِ يوسُفَ ما فَصَّهَ اللهُ فِي الكِتابِ . قالَ أبو حَمزَةَ : ثُمَّ انْقَطَعَ حَدِيثُ عَلِيِّ بْنِ الحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ . 29

1- .يوسف : 4 و 5 .

2- .يوسف : 15 .

3- .يوسف : 23 و 24 .

4- .يوسف : 89 و 90 .

5- .في بحار الأنوار : «مستحقًا» .

6- .اعتزّه واعتزّ به : إذا أتاه فطلب معروفه (لسان العرب : ج 4 ص 557 «عرر») .

7- .استرجع : أي قال : إنّنا لله وإنا إليه راجعون (لسان العرب : ج 8 ص 117 «رجع») .

8- .الطوى : الجوع (الصحاح : ج 6 ص 2415 «طوى») .

9- .بَطِنَ _ بالكسر _ يبطن بطنًا: عظم بطنه من الشبع (الصحاح : ج 5 ص 2079 «بطن») .

10- .في بحار الأنوار : «لمصائب» .

11- .في بعض المصادر كالجواهر السنيّة : ص 28 وتفسير نور الثقلين : ج 2 ص 412 : «وَلَاؤُذِّ بَنَّاكَ» بدل «وَلَاؤِ ذَيْتِكَ» وهو الأصحّ .

12- .يوسف : 8 و 9 .

13- .يوسف : 11 و 12 .

14- .يوسف : 13 .

15- .الغيضة : الأجمّة ، وهي مغيض ماء يجتمع فينبت فيه الشجر (الصحاح : ج 3 ص 1097 «غيض») .

16- .يوسف : 10 .

17- .يوسف : 16 و 17 .

18- .يوسف : 18 .

19- .يوسف : 21 .

20- .يوسف : 25 .

21- .يوسف : 26 .

22- .يوسف : 28 .

23- .يوسف : 29 .

24- .يوسف : 30 .

25- .الأُتْرُجُ _ بضمّ الهمزة وتشديد الجيم _ : فاكهة معروفة (مجمع البحرين : ج 1 ص 221 «ترج») .

26- .يوسف : 31 .

27- .يوسف : 33 .

28- .علل الشرائع : ص 45 ، بحار الأنوار : ج 12 ص 271 ح 48 .

1 / 9 آزمایش یوسف علیه السلام

آزمایش یوسف علیه السلام قرآن «[یاد کن] زمانی را که یوسف به پدرش گفت: «ای پدر! من [در خواب]، یازده ستاره را با خورشید و ماه دیدم. دیدم [آنها] برای من سجده می کنند. [یعقوب] گفت: ای پسرک من! خوابت را برای برادرانت حکایت مکن که برای تو نیرنگی می اندیشند؛ زیرا شیطان برای انسان، دشمنی آشکار است».

«پس وقتی او را بردند و هم داستان شدند تا او را در نهان خانه چاه بگذارند و [چنین کردند]، و به او وحی کردیم که: قطعاً آنان را از این کارشان _ در حالی که نمی دانند _ باخبر خواهی کرد».

«و آن بانو که وی (یوسف) در خانه اش بود، خواست از او کام گیرد، و درها را [پیاپی] چفت کرد و گفت: بیا که برایت آماده است. [یوسف] گفت: «پناه به خدا! او آقای من است. به من جای نیکو داده است. قطعاً ستمکاران، رستگار نمی شوند». [آن زن] آهنگ او کرد و [یوسف نیز] اگر برهان پروردگارش را ندیده بود، آهنگ او می کرد. چنین کردیم تا بدی و زشتکاری را از او باز گردانیم؛ چرا که او از بندگان مخلص ما بود».

«گفت: آیا دانستید، وقتی که نادان بودید، با یوسف و برادرش چه کردید؟ گفتند: آیا تو خود، یوسفی؟ گفت: من یوسفم و این برادر من است. به راستی، خدا بر ما منت نهاده است. بی گمان، هر که تقوا و شکیبایی پیشه کند، خدا مزد نیکوکاران را تباه نمی کند».

حدیث علل الشرائع _ به نقل از ثمالی _ : نماز صبح روز جمعه را در مدینه با امام زین العابدین علیه السلام خواندم. وقتی ایشان از نماز و تسبیحات فارغ شد، از جا برخاستیم و به اتفاق، به طرف منزل ایشان رفتیم. به در منزل ایشان که رسیدیم، کنیز خود به نام سکینه را صدا زد و به او فرمود: «به هر سائلی که از در منزل من عبور کرد، حتماً غذا بدهید؛ چرا که امروز، روز جمعه است». کنیز گفت: حتی سائلی که مستحق نباشد؟ فرمود: «می ترسم برخی از سائلان، مستحق باشند و ما آنها را غذا نداده، رد کنیم و آنچه بر یعقوب نازل شد، بر ما خاندان نیز نازل گردد. بنا بر این به هر سائلی غذا بدهید و حتماً او را بهره مند نمایید. یعقوب، هر روز، قوچی را سر می برید و از آن، صدقه می داد و خود و عیالش نیز از آن تناول می کردند. شب جمعه ای، هنگام غروب، وقتی یعقوب می خواست غذا بخورد، سائلی مؤمن که روزه دار و مستحق بود، و از خانه وی عبور می کرد، فریاد زد: سائلی غریب و گرسنه را از زیادی غذای خود، غذا بدهید. چند بار این خواسته را تکرار کرد و یعقوب و اهل خانه اش آن را می شنیدند و چون به استحقاقش واقف نبودند، گفته اش را تصدیق نکردند. سائل، چون از احسان آنها مأیوس شد و شب فرا رسید، کلمه استرجاع بر زبان جاری کرد و اشک ریخت و از گرسنگی خود به حق تعالی شکوه نمود و آن شب را با گرسنگی و دهان روزه به صبح رساند، در حالی که شکیبایی پیشه کرده و سپاس گزار خدا بود. از سوی دیگر، یعقوب و خانواده اش سیر و با شکم پر، شب را به صبح رسانده بودند و زیادی غذایشان هم نزدشان بود. خداوندت در صبح آن شب به یعقوب وحی فرمود: «ای یعقوب! بنده مرا بسیار خوار نمودی و بدین وسیله خشم مرا برانگیختی و مستوجب تنبیه و نزول عذابم و گرفتاری خود و فرزاندانت شدی. ای یعقوب! محبوب ترین انبیا و گرامی ترین آنها نزد من، کسی است که به مساکین بندگانم ترحم کند و آنها را به خود، نزدیک نماید و غذایشان بدهد و پشت و پناه آنها باشد. ای یعقوب! چرا شب گذشته به بنده ما ذمیل که در پرستش ما سخت کوشا بود و از ظاهر دنیا به اندکی بسنده نمود، و هنگام افطارش به در منزل تو رسید و فریاد زد: به سائل غریب ره گذر و بنده قانع، ترحم کنید و غذا بدهید، یک ذره هم غذا ندادید؟! او پس از آن که مأیوس از در خانه تو گذشت، کلمه استرجاع (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) بر زبان، جاری کرد و اشک ریخت و شکایت حالش را نزد من نمود و شب را در حالی که ستایش مرا به جا می آورد، با گرسنگی به سر برد

و صبح نمود، در حالی که روزه دار بود. تو_ ای یعقوب _ با فرزندان سیر خوابیدید و شب را به صبح رساندید، حال، آن که زیادی غذا نزدتان مانده بود. ای یعقوب! آیا نمی دانی که عقوبت و مؤاخذه من در باره دوستانم، سریع تر و زودتر از تنبیه و عقوبت دشمنانم است؟ و این نیست، مگر حسن نظر من به دوستان و در استدراج قرار دادن دشمنانم. به عزّت و جلال خودم سوگند، بلایم را بر تو نازل خواهم نمود، تو و فرزندان را در معرض مصیبت قرار خواهم داد و با عقوبتم آزارت خواهم نمود. پس آماده بلای من باشید و به قضای من راضی و در مصیبت ها شکبیا باشید». به امام علی بن حسین علیه السلام گفتم: فدایت شوم! یوسف در چه وقت، آن خواب را دید؟ امام علیه السلام فرمود: «در همان شبی که یعقوب و خاندانش سیر خوابیدند و ذمیال با شکمی خالی و گرسنه شب را سپری نمود. هنگامی که یوسف خواب دید و بامدادان آن را برای پدرش یعقوب تعریف نمود، یعقوب وقتی خواب را شنید، با توجّه به وحی خداوند به وی که: آماده بلا باش، غمگین شد و به یوسف فرمود: خوابت را برای برادرانت تعریف مکن؛ چون می ترسم بر ضدّ تو نقشه ای بکشند. یوسف، خواب را کتمان نکرد؛ بلکه آن را برای برادرانش تعریف نمود». امام زین العابدین علیه السلام فرمود: «اولین بلایی که بر یعقوب و خانواده اش وارد شد، حسد برادران یوسف، پس از شنیدن خواب او بود». امام علیه السلام فرمود: «مهر یعقوب بر یوسف، از آن پس زیاد شد و بیمناک گردید که مبدا آنچه خدای ت به او وحی نموده که آماده بلا باشد، تنها در باره یوسف باشد. از این رو در بین فرزندان، بخصوص به یوسف، مهربانی زیادی نشان می داد. برادران یوسف، وقتی آن را از یعقوب نسبت به یوسف مشاهده کردند و دیدند که پدر چگونه یوسف را تعظیم می نماید و وی را بر ایشان ترجیح می دهد، بر آنان گران آمد و در بینشان گرفتاری آغاز شد و آن، این بود که در باره یوسف به مشورت پرداختند و گفتند: یوسف و برادر او «در پیش پدر ما، از ما محبوب ترند، در حالی که ما چندین برادریم. اشتباه او در دوست داشتن یوسف، نیک پدیدار است. [کسی گفت:] یوسف را بکشید یا در دیاری دور از پدر بيفکنید که توجّه پدر به طرف شما جلب می شود. و بعد از آن (کشتن یا دور کردن یوسف)، مردمی درستکار شوید، یعنی توبه می کنید». این جا بود که «فرزندان یعقوب به پدر گفتند: ای پدر! چرا تو ما را بر یوسف، امین نمی دانی، در صورتی که ما برادران، همه خیر خواه او هستیم. فردا او را با ما به صحرا فرست که بگردد» تا آخر آیه. یعقوب فرمود: «این که او را ببرید، سخت مرا نگران می کنید و می ترسم که گرگ، او را بخورد». یعقوب علیه السلام به خاطر آن که در خصوص یوسف _ که موقعیت ویژه ای در قلب او داشت و علاقه زیادی به او در خود احساس می کرد _ مورد آزمایش خدای ت قرار نگیرد، یوسف را از برادرانش گرفت تا نگذارد وی را به صحرا ببرند». امام علیه السلام فرمود: «قدرت خدا و قضای مقدرش غالب گردید و درباره یعقوب و یوسف و برادران او، مشیّت الهی نافذ شد. از این رو، یعقوب نتوانست این بلا را از خود و یوسف و برادرانش دفع کند و با این که ناراضی بود، یوسف را به ایشان داد و به انتظار آزمایش خدا در باره یوسف نشست. برادران یوسف، وقتی از منزل بیرون رفتند، یعقوب به سرعت، خود را به ایشان رساند و یوسف را از ایشان گرفت و به سینه چسبانید و با او معانقه کرد و گریست و بعد وی را به آنها سپرد. برادران، به شتاب، یوسف را با خود بردند؛ چون بیم داشتند یعقوب او را از دستشان بگیرد و به آنها ندهد. چون وی را همراه خود بردند و از پدر دور نمودند، به نیزاری رسیدند. گفتند: یوسف را در همین مکان می گشیم و زیر این درختان می اندازیم تا امشب گرگ او را بخورد. برادر بزرگ گفت: «یوسف را نکشید؛ بلکه اگر در صدد انجام کاری هستید، او را در نهان خانه چاه انداخته تا برخی از کاروانیان [که از آن جا عبور می کنند]، او را بیابند». یوسف را بر سر چاهی بردند و سپس وی را به درون چاه افکندند. آنها گمان داشتند که یوسف در آب چاه غرق می شود؛ ولی وقتی یوسف در ته چاه قرار گرفت، برادران را صدا زد و گفت: ای فرزندان رومین! سلام مرا به یعقوب برسانید. برادران وقتی سخنان یوسف را شنیدند، برخی به بعضی دیگر گفتند: از این جا به جای دیگر نروید تا یقین کنید یوسف مرده است. پس از حوالی چاه جدا نشدند تا شب فرا رسید. به طرف پدر باز گشتند و شبانه در حالی که می گریستند، «گفتند: ای پدر! ما در صحرا برای مسابقه رفته بودیم و یوسف را در کنار اثاث خود گذاردیم. یوسف را گرگ خورد». یعقوب وقتی سخنان آنان را شنید، کلمه استرجاع بر زبان جاری کرد و اشک ریخت و آنچه را که خدای ت به وی وحی فرموده بود که آماده بلا باش، به یاد آورد، پس شکیبایی پیشه کرد و خود را برای بلا آماده ساخت و به فرزندان فرمود: «[این طور که می گوید، نیست؛] بلکه این امر زشت را نفس در

نظر شما زیبا جلوه داد». پیش از آن که یوسف، تأویل خواب راستش را ببیند، ممکن نیست خدایت، گوشت او را طعمه گرگ نماید». امام علیه السلام سخنانش که به این جا رسید، لب از گفتار فرو بست. روز بعد که خدمت آن سرور مشرف شدم، گفتم: فدایت شوم! دیروز، قصه یعقوب و فرزندانش را بیان نمودید و به ماجرای یوسف و برادران او که رسیدید، سخنانتان را قطع نمودید. تقاضا دارم آن را ادامه دهید. فرمود: «صبح که شد، برادران یوسف گفتند: برویم ببینیم آیا یوسف زنده است یا مرده! وقتی به سر چاه رسیدند، کاروانی آن جا رسید و سقّای قافله را برای آب فرستادند. سقّا دلوش را در چاه، سرازیر نمود تا آب بکشد و وقتی دلو را بالا کشید، دید پسری به دلو آویزان است. به همراهانش گفت: مژده باد شما را به این پسر! وقتی یوسف را از چاه بیرون آوردند، برادران وی جلو آمدند و گفتند: این پسر، برده ماست که دیروز در چاه افتاد و امروز آمده ایم تا او را بیرون آوریم. پس یوسف را از دست کاروانیان گرفتند و او را به گوشه ای بردند و به وی گفتند: یا اقرار کن که برده ما هستی تا تو را به یکی از این کاروانیان بفروشیم و یا تو را خواهیم کُشت! یوسف فرمود: مرا نکشید و هر چه خواستید، انجام دهید. برادران، او را نزد کاروانیان آوردند و گفتند: آیا از شما کسی هست که این برده را از ما بخرد؟ مردی از میان آنها یوسف را به بیست درهم خرید، در حالی که پسران یعقوب، چندان راغب این فروش نبودند. باری! خریدار یوسف، او را از صحرا به شهر آورد و وی را به پادشاه فروخت، چنان که خدایت در قرآن می فرماید: «آن شخص مصری که یوسف را خرید، به همسر خویش سفارش نمود که: مقامش را گرامی بدار که این غلام، امید است که به ما نفع بخشد، یا او را به فرزندی برگزینیم». به امام زین العابدین علیه السلام گفتم: روزی که یوسف را در چاه انداختند، چند سال داشت؟ فرمود: «نُه سال از عمرش گذشته بود». گفتم: در آن روز، بین منزل یعقوب تا مصر، چه قدر فاصله بود؟ فرمود: «دوازده روز راه» و سپس فرمود: «یوسف، زیباترین مردم زمان خود بود و وقتی به سنّ نزدیک بلوغ رسید، همسر عزیز مصر تلاش کرد با او ارتباط برقرار کند. یوسف به او فرمود: به خدا پناه می برم! من از خاندانی هستم که گرد زنا نمی گردند. همسر عزیز وقتی چنین دید، درهای قصر را به روی خود و یوسف بست و گفت: نترس! آن گاه خود را به روی یوسف افکند. یوسف به طرف در قصر فرار کرد و وقتی به در رسید، آن را باز نمود. در این وقت، همسر عزیز به او رسید و از پشت، پیراهن یوسف را چنگ زد و گرفت و آن را از بدن یوسف بیرون آورد؛ ولی یوسف از چنگالش گریخت. در این هنگام، «هر دو در کنار در قصر، به عزیز رسیدند. همسر عزیز گفت: مجازات کسی که به ناموس تو نظر بد داشته باشد، یا زندان و یا عذاب دردناک است». امام علیه السلام فرمود: «عزیز مصر تصمیم گرفت یوسف را تنبیه کند. یوسف به او گفت: به خدای یعقوب سوگند، من به ناموس تو، قصد سونی نکردم؛ بلکه «او با من قصد رابطه گذاشت». برای این که به درستی گفته من اطمینان پیدا کنی، از این کودک سؤال کن که کدام یک از ما دو نفر، متعرض دیگری شدیم». امام علیه السلام فرمود: «نزد آن زن، کودکی از اقوامش بود که به دیدن او آمده بود و وقتی عزیز از آن کودک پرسید، خداوند، او را به سخن آورد و او گفت: ای پادشاه! به پیراهن یوسف، نگاه کن. اگر از جلو چاک خورده باشد، او متعرض همسر تو شده و اگر از پشت، چاک شده است، همسرت متعرض او گردیده است. عزیز، وقتی سخن آن کودک و قصه ای را که او بازگو کرد، شنید، سخت به فغان آمد. پس پیراهن را طلبید و به آن نگریست و وقتی دید که پیراهن از پشت، چاک خورده است، به همسرش گفت: «این از حيله شماست» و سپس رو به یوسف نمود و گفت: ای پسر! «از این قصه در گذر». مبادا کسی آن را از تو بشنود. آن را پنهان دار». امام علیه السلام فرمود: «یوسف، این راز را پنهان نکرد؛ بلکه در شهر پخش کرد، تا جایی که زنان شهر، آگاه شدند و گفتند: «همسر عزیز، قصد رابطه با غلام خویش را داشته است». این خبر به گوش همسر عزیز رسید. در پی آنان فرستاد و از آنها دعوت نمود و غذایی تهیه کرد و مجلسی بیاراست. «پس از آن، به هر زنی، ترنجی و کاردی داد» و سپس به یوسف دستور داد که: «وارد مجلس شو! چون زنان مصر، چشمشان به او (یوسف) افتاد، وی را بزرگ [و شگرف] یافتند و [به جای ترنج، دست های خود را بردند] و گفتند آنچه را که گفتند. همسر عزیز، خطاب به ایشان گفت: این است جوانی که مرا در محبتش ملامت کردید. زنان از نزد همسر عزیز رفتند و هر کدام به طور پنهانی دنبال یوسف فرستادند و از او تقاضای ملاقات کردند. یوسف از این خواسته [ی آنان] امتناع ورزید و به درگاه خدا عرضه داشت: «اگر تو حيله اینان را از من دفع کنی، به آنها میل می کنم و از جاهلان خواهم شد». پس خدایت، حيله زنان را از او

دفع نمود . باری! پس از آن که قصه یوسف و حکایت همسر عزیز و داستان زنان، در مصر شایع شد، با آن که پاك دامنی یوسف برای پادشاه با گفته آن كودك روشن شد ، [پادشاه] تصمیم گرفت یوسف را چندی به زندان بفرستد . پس، او را زندان نمود و با یوسف، دو جوان دیگر زندان شدند و قصه آن دو با یوسف را خدایت در قرآن کریم نقل نموده است . سخنان امام زین العابدین علیه السلام به این جا که رسید ، ایشان لب از گفتار فرو بست .

الإمام الباقر عليه السلام: أَنَّهُ كَانَ مِنْ خَبَرِ يَوْسُفَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ كَانَ لَهُ أَحَدَ عَشَرَ أَخًا ، فَكَانَ لَهُ مِنْ أُمَّهِ أَخٌ وَاحِدٌ يُسَمَّى بِنِيَامِينَ ، وَكَانَ يَعْقُوبُ إِسْرَائِيلَ اللَّهُ وَمَعْنَى إِسْرَائِيلَ اللَّهُ : خَالِصُ اللَّهِ _ ابن إسحاق نبي الله ابن إبراهيم خليل الله . فرأى يوسف هذه الرؤيا وله تسع سنين ، فقصها على أبيه ، فقال يعقوب : « يَا بُنَيَّ لَا تَقْصِدْ صُ رُءْيَاكَ عَلَى إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُبِينٌ » . [قوله] (1) : «فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا» أي يحتالوا عليك . فقال يعقوب ليوسف : « وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنَ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَىٰ أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ » (2) . وكان يوسف من أحسن الناس وجهًا ، وكان يعقوب يُجِبُّهُ وَيُؤَثِّرُهُ عَلَىٰ أَوْلَادِهِ ، فَحَسَدُوهُ إِخْوَتُهُ عَلَىٰ ذَلِكَ ، وَقَالُوا فِيمَا بَيْنَهُمْ مَا حَكَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : «إِذْ قَالُوا لِيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا أَيْنَمَا مِتْنَا وَنَحْنُ عُصْبَةٌ» أي جماعة «إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (3) ، فعمدوا على قتل يوسف ، فقالوا : نَقْتُلُهُ حَتَّىٰ يَخْلُوَ لَنَا وَجْهَ أَيْنَا ! فَقَالَ لَاسُورِي : لَا - يَجُورُ قَتْلُهُ ، وَلَكِنْ نُغَيِّبُهُ عَنَّا أَيْنَمَا نَخْلُو بِهِ ، فَقَالُوا كَمَا حَكَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : «قَالُوا يَا أَبَانَا مَا لَكَ لَا تَأْمَنَّا عَلَىٰ يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ * أَرْسَلْنَاهُ مَعَدًّا غَدًا يَرْتَعُ وَيَلْعَبُ» أي يَرعى الغنم ويلعب «وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» فأجرى الله على لسان يعقوب : «إِنِّي لَيَحْزُنُنِي أَنَّ تَذْهَبُوا بِهِ وَأَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذِّئْبُ وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ» فقالوا كما حكى الله : «لَيْتِنَا أَكَلَهُ الذِّئْبُ وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّا إِذًا لَخَاسِرُونَ» (4) ؛ وَالْعُصْبَةُ عَشْرَةٌ إِلَى ثَلَاثَةِ عَشَرَ . «فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَاجْتَمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غِيَابِ الْجُبِّ وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ» أي لِأَخْبَرَنَّهُمْ (5) بما هموا به . (6)

1- ما بين المعقوفين ليس في المصدر ، وأثبتناه من بحار الأنوار .

2- يوسف: 6.

3- يوسف: 8 .

4- يوسف: 14.

5- في بحار الأنوار : « تُخْبِرُهُمْ » بدل « لِأَخْبَرَنَّهُمْ » .

6- تفسير القمي : ج 1 ص 339 عن جابر ، بحار الأنوار : ج 12 ص 217 .

امام باقر علیه السلام: از اخبار مربوط به یوسف علیه السلام، این است که او یازده برادر و نیز يك برادر مادری به نام بنیامین داشت. یعقوب، اسرائیل الله _ اسرائیل الله، یعنی مخلص خدا _ پسر اسحاق نبی الله، پسر ابراهیم خلیل الله بود. یوسف، این خواب را در نه سالگی دید و آن را برای پدرش بازگو کرد. یعقوب گفت: «ای پسرم خوابت را برای برادرانت بازگو نکن، تا مبادا حيله ای در باره تو به کار برند، که شیطان، دشمن آشکار انسان است». این سخن خداوند: «حيله ای در باره تو به کار برند» یعنی: علیه تو نقشه بکشند. یعقوب به یوسف فرمود: «این چنین، پروردگارت تو را برگزیده، و تأویل رخدادها را به تو آموخته، و نعمتش را بر تو و بر خاندان یعقوب تمام کرده است، همان گونه که نعمتش را پیش تر بر پدرانت ابراهیم و اسحاق تمام کرده است؛ چرا که پروردگار تو دانای حکیم است». یوسف، زیباترین مردم بود. یعقوب، او را دوست داشت و بر دیگر فرزنداناش ترجیح می داد. برادرانش به خاطر این، بر وی حسد بردند و بر اساس آنچه خداوندت حکایت کرده، در میان خود گفتند: «هنگامی که گفتند: یوسف و برادرش، محبوب تر از ما نزد پدرمان است، در حالی که ما عصبه ایم» یعنی چندین نفریم. «همانا پدرمان در گم راهی آشکاری است». آنان دست به کار کشتن یوسف شدند و گفتند: او را می کشیم تا توجه پدر ما، به ما باشد. لاوی گفت: کشتن یوسف، درست نیست؛ اما او را از جلوی چشم پدرمان دور می کنیم. ما او را از این جا می بریم. آنان _ همان گونه که خدایت حکایت کرده _، «گفتند: ای پدر! چرا تو ما را در باره یوسف، امین نمی دانی در حالی که ما خیر خواه او هستیم؟ او را فردا با ما بفرست تا بگردد و بازی کند»، یعنی همان گونه که گوسفند می گردد و می چرد و بازی می کند. «ما به خوبی، نگهبان او هستیم». خداوند بر زبان یعقوب آورد که: «این که شما او را ببرید، سخت مرا نگران می کند و می ترسم که گرگ، او را بخورد و شما از او غفلت کنید». آنان _ همان گونه که خداوند، حکایت کرده _، گفتند: «اگر گرگ او را بخورد، با این که ما عصبه ای، ما خسارت زده خواهیم بود». عصبه، يك گروه ده تا سیزده نفره است. «پس وقتی یوسف را بردند، هم داستان شدند که او را در نهران خانه چاه قرار دهند. به او وحی کردیم که: قطعاً آنان را در باره از این کارشان _ در حالی که نمی دانند _ با خبر خواهی کرد».

تفسير القمّي عن حنان بن سدير عن أبيه عن الإمام الباقر عليه السلام، قال: قُلْتُ لَهُ: أَخْبِرْنِي عَن يَعْقُوبَ حِينَ قَالَ لَوْلِيهِ: «يَأْتِيَنِي أَذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوْسُفَ وَ أَخِيهِ» (1)، أَكَانَ عَلِمَ أَنَّهُ حَيٌّ وَقَدْ فَارَقَهُ مُنْذُ عَشْرِينَ سَنَةً وَذَهَبَتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْبُكَاءِ عَلَيْهِ؟ قَالَ: نَعَمْ عَلِمَ أَنَّهُ حَيٌّ، حَتَّى إِنَّهُ دَعَا رَبَّهُ فِي السَّحَرِ أَنْ يَهْبِطَ عَلَيْهِ مَلَكُ الْمَوْتِ، فَهَبِطَ عَلَيْهِ مَلَكُ الْمَوْتِ فِي أَطْيَبِ رَائِحَةٍ وَأَحْسَنِ صُورَةٍ، فَقَالَ لَهُ: مَنْ أَنْتَ؟ قَالَ: أَنَا مَلَكُ الْمَوْتِ، أَلَيْسَ سَأَلْتَ اللَّهَ أَنْ يُنْزِلَنِي عَلَيْكَ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: مَا حَاجَتُكَ يَا يَعْقُوبُ؟ قَالَ لَهُ: أَخْبِرْنِي عَنِ الْأَرْوَاحِ، تَقْبِضُهَا جُمْلَةً أَوْ تَفَارِقُهَا؟ قَالَ: يَقْبِضُهَا أَعْوَانِي مُتَفَرِّقَةً ثُمَّ تُعْرِضُ عَلَيَّ مُجْتَمِعَةً. قَالَ يَعْقُوبُ: فَاسْأَلْكَ بِإِلَهِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ، هَلْ عُرِضَ عَلَيْكَ فِي الْأَرْوَاحِ رُوحَ يُوْسُفَ؟ فَقَالَ: لَا. فَعِنْدَ ذَلِكَ عَلِمَ أَنَّهُ حَيٌّ، فَقَالَ لَوْلِيهِ: «أَذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوْسُفَ وَ أَخِيهِ وَ لَا تَأْيِسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَأْيِسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ». فَكَتَبَ عَزِيزُ مِصْرَ إِلَى يَعْقُوبَ: أَمَّا بَعْدُ، فَهَذَا ابْنُكَ قَدْ اشْتَرَيْتَهُ بِثَمَنِ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ، وَهُوَ يُوْسُفُ وَاتَّخَذْتَهُ عَبْدًا، وَهَذَا ابْنُكَ بِنْيَامِينَ وَقَدْ وَجَدْتُ مَتَاعِي عِنْدَهُ وَاتَّخَذْتَهُ عَبْدًا. فَمَا وَرَدَ عَلَى يَعْقُوبَ شَيْءٌ أَشَدَّ عَلَيْهِ مِنْ ذَلِكَ الْكِتَابِ، فَقَالَ لِلرَّسُولِ: مَكَانَكَ حَتَّى أَجِيئَهُ. فَكَتَبَ إِلَيْهِ يَعْقُوبُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، مِنْ يَعْقُوبَ إِسْرَائِيلَ اللَّهِ ابْنِ إِسْحَاقَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ، أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ فَهِمْتُ كِتَابَكَ تَذَكُّرٌ فِيهِ أَنَّكَ اشْتَرَيْتَ ابْنِي وَاتَّخَذْتَهُ عَبْدًا، وَأَنَّ الْبَلَاءَ مُوَكَّلٌ بَيْنِي آدَمَ؛ إِنَّ جَدِّي إِبْرَاهِيمَ أَقْبَاهُ نُمُودُ مَلِكِ الدُّنْيَا فِي النَّارِ فَلَمْ يَحْتَرِقْ وَجَعَلَهَا اللَّهُ عَلَيْهِ بَرْدًا وَسَلَامًا، وَإِنَّ أَبِي إِسْحَاقَ أَمَرَ اللَّهَ تَعَالَى جَدِّي أَنْ يَدْبَحَهُ بِيَدِهِ، فَلَمَّا أَرَادَ أَنْ يَدْبَحَهُ فِدَاةَ اللَّهِ بِكَبْشٍ عَظِيمٍ، وَإِنَّهُ كَانَ لِي وَلَدٌ لَمْ يَكُنْ فِي الدُّنْيَا أَحَدٌ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْهُ، وَكَانَ قُرَّةَ عَيْنِي وَثَمَرَةَ فُؤَادِي، فَأَخْرَجُوهُ إِخْوَتُهُ ثُمَّ رَجَعُوا إِلَيَّ وَرَعَمُوا أَنَّ الذَّنْبَ أَكَلَهُ، فَأَحْدَوْدَبَ لِذَلِكَ ظَهْرِي وَذَهَبَ مِنْ كَثْرَةِ الْبُكَاءِ عَلَيْهِ بَصْرِي، وَكَانَ لَهُ أَخٌ مِنْ أُمِّهِ كُنْتُ أَتَسُّ بِهِ، فَخَرَجَ مَعَ إِخْوَتِهِ إِلَى مَلِكِكَ لِيَمْتَارُوا (2) لَنَا طَعَامًا، فَرَجَعُوا وَذَكَرُوا أَنَّهُ سَرَقَ صُوعَ الْمَلِكِ وَأَنَّكَ حَبَسْتَهُ، وَإِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ لَا يَلِيْقُ بِنَا السَّرْقُ وَلَا الْفَاحِشَةُ، وَأَنَا أَسْأَلُكَ بِإِلَهِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ، إِلَّا مَنَنْتَ عَلَيَّ بِهِ وَتَقَرَّبْتَ إِلَى اللَّهِ وَرَدَدْتَهُ إِلَيَّ». فَلَمَّا وَرَدَ الْكِتَابُ عَلَى يُوْسُفَ أَخَذَهُ وَوَضَعَهُ عَلَى وَجْهِهِ وَقَبَلَهُ وَبَكَى بُكَاءً شَدِيدًا، ثُمَّ نَظَرَ إِلَى إِخْوَتِهِ فَقَالَ: «هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوْسُفَ وَ أَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ» فَقَالُوا: «أَعْنَتُكَ لَأَنْتَ يُوْسُفُ قَالَ أَنَا يُوْسُفُ وَ هَذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضَيِّعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» (3)، فَقَالُوا كَمَا حَكَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «لَقَدْ ءَاتَيْنَاكَ اللَّهُ عِلْمًا وَإِن كُنَّا لَخَاطِئِينَ * قَالَ لَا تَثْرِيْبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ»، أَي لَا تَعْيِيرَ «يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» (4). قَالَ: فَلَمَّا وَلى الرَّسُولُ إِلَى الْمَلِكِ بِكِتَابِ يَعْقُوبَ، رَفَعَ يَعْقُوبُ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ فَقَالَ: «يَا حَسَنَ الصُّحْبَةِ، يَا كَرِيمَ الْمَعُونَةِ، يَا خَيْرًا كُلَّهُ، انْتَبِي بِرُوحِ مِنْكَ وَفَرِّجِ مِنْ عِنْدِكَ». فَهَبِطَ عَلَيْهِ جِبْرَيْلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ: يَا يَعْقُوبُ! أَلَا أَعْلَمُكَ دَعْوَاتٍ يَرُدُّ اللَّهُ عَلَيْكَ بِصَرَكَ وَابْنِكَ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: قُلْ: «يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ أَحَدٌ كَيْفَ هُوَ إِلَّا هُوَ، يَا مَنْ شَيَّدَ السَّمَاءَ بِالْهَوَاءِ، وَكَبَسَ الْأَرْضَ عَلَى الْمَاءِ، وَاخْتَارَ لِنَفْسِهِ أَحْسَنَ الْأَسْمَاءِ، انْتَبِي بِرُوحِ مِنْكَ وَفَرِّجِ مِنْ عِنْدِكَ». قَالَ: فَمَا انْفَجَرَ عَمُودُ الصُّبْحِ حَتَّى أُوتِيَ بِالْقَمِيصِ فَطُرِحَ عَلَيْهِ، فَوَدَّ اللَّهُ عَلَيْهِ بَصْرَهُ وَوَلَدَهُ. (5)

1- يوسف: 87.

2- يمتار: يجلب، وأكثر استعماله في الطعام (راجع: مجمع البحرين: ج 4 ص 253).

3- يوسف: 89 و 90.

4- يوسف: 91 و 92.

5- تفسير القمّي: ج 1 ص 350، بحار الأنوار: ج 12 ص 244 ح 11، وراجع: تفسير العيّاشي: ج 2 ص 195 ح 78.

تفسیر القمّی_ به نقل از حَتّان بن سَدیر، از پدرش _ : از امام باقر علیه السلام پرسیدم : مرا از گفتار یعقوب به فرزندان خود، آگاه کن که وقتی گفت : «ای پسران من! بروید و از یوسف و برادرش جستجو کنید». آیا می دانست که یوسف، زنده است ، در حالی که پس از بیست سال جدایی از او ، چشمانش در اثر گریه نابینا شده بود؟ فرمود : «آری ، یعقوب علیه السلام می دانست که یوسف زنده است . او حتّی سحرگاهان از پروردگارش درخواست کرد که فرشته مرگ بر او نازل شود . پس عزرائیل با بهترین صورت و خوش بوترین بو، نزد او حاضر شد . یعقوب گفت : تو کیستی؟ او گفت : من فرشته مرگم . مگر تو از پروردگارت درخواست فرود مرا نکردی؟ یعقوب گفت : آری! فرشته گفت : حاجت چیست؟ یعقوب گفت : مرا باخبر کن که ارواح مردمان را پراکنده و متفرّق می ستانی، یا دسته جمعی؟ فرشته مرگ گفت : ملائکه دستیار من، آنها را جداگانه قبض روح می کنند و همگی با هم بر من عرضه می شوند . یعقوب گفت : تو را به خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب سوگند می دهم ، آیا در میان آن ارواح ، روح یوسف نیز بوده است؟ فرشته مرگ گفت : خیر. و از همین جا یعقوب مطمئن بود که یوسف زنده است . به همین دلیل به فرزندانش فرمان داد که : «به دنبال یوسف و برادرش بگردید و از رحمت خدا ناامید نشوید که از رحمت خدا جز گروه کافران، ناامید نمی شود». آن وقت، عزیز مصر به یعقوب نامه نوشت که : اما بعد ، این پسر تو را به بهایی اندک خریدم و او یوسف است که من وی را به بندگی گرفتم و این پسرت بنیامین است که من او را برای این که متاعم را نزد او یافتم ، نگه داشتم و او را به بندگی گرفتم . هیچ چیزی دشوارتر از دریافت این نامه نبود . از این رو به قاصد گفت : همین جا باش تا جواب نامه را بدهم. و آن وقت به عزیز مصر نوشت : بسم الله الرحمن الرحيم . این نامه از جانب یعقوب اسرائیل الله ، پسر اسحاق پسر ابراهیم خلیل الله است . اما بعد، من نامه تو را که در آن نوشته ای که دو پسر مرا به بندگی گرفته ای، دریافت کردم . همانا در همه حال ، بلا بر بنی آدم ، حاکم است ، همان طور که جدّم ابراهیم را نمرود در آتش انداخت و او نسوخت؛ بلکه خداوند، آن را بر او سرد و سلامت نمود ، و پدرم اسحاق را که خدا پدرش ابراهیم را به ذبح او مأمور کرد و وقتی تصمیم گرفت که او را سر ببرد ، خداوند، قوچی بزرگ را فدای او قرار داد . من هم فرزندی داشتم که هیچ کس در دنیا نزد من محبوب تر از او نبود ؛ اما برادرانش او را از من جدا کردند و بردند ، و باز گشتند و ادّعا نمودند که او را گرگ خورده است . پس از فراق او ، پشتم خمیده و از شدّت گریه بر او ، چشمانم نابینا گشت او يك برادر مادری داشت که من با وی مأنوس بودم . او با برادرانش بیرون رفت و به جانب تو آمدند تا آذوقه ای برای ما فراهم آورند ، و آن وقت به سوی ما باز گشتند و گفتند که او پیمانۀ پادشاه را دزدیده و پادشاه، او را حبس کرده است ، در حالی که دزدی و کار زشت، از ما خاندان نبوّت، دور است و هرگز شایسته ما نیست و من از تو می خواهم به خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب که بر من منت گذاری و خود را به خدا نزدیک سازی و آن دورا به من باز گردانی . وقتی این نامه به یوسف رسید ، آن را گرفت و بر صورت نهاد و بوسید و سخت گریست. سپس به برادرانش نگریست و به آنها گفت : «آیا می دانید آن زمانی که جاهل بودید، با یوسف و برادرش چه کردید؟». آنها با تعجب گفتند : «آیا تو یوسف هستی؟! گفت : آری ، من یوسفم و این، برادرم است که خداوند بر ما منت نهاده است . همانا هر کس تقوا پیشه کند و شکیبایی نماید ، خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی کند». آنها _ همان گونه که خداوند، حکایت کرده _ گفتند : «به تحقیق، خدا تو را بر ما برتری داده و ما به راستی، خطاکاریم . [یوسف] گفت : امروز ، توییخی بر شما نیست»، یعنی سرزنشتان نمی کنم . [و افزود] : «خدا شما را می آمرزد و او مهربان ترین مهربانان است». وقتی فرستاده یعقوب، نامه او را به طرف پادشاه مصر برد ، یعقوب ، دست خود را به سوی آسمان، بلند کرد و گفت : ای بهترین همنشین ! ای بزرگوارترین یاور! و ای که همه اش خیر است ! از جانب خود، رحمت و گشایشی بر من ارزانی بدار . آن وقت جبرئیل نازل شد. به او گفت : ای یعقوب ! آیا می خواهی به تو دعاهایی را تعلیم دهم که با آن ، خداوند، بینایی تو و پسرانت را به تو باز گرداند؟ آری . جبرئیل گفت : بگو : ای آن که کسی به غیر از خودت نمی داند تو چگونه ای! ای آن که آسمان را با هوا استحکام بخشیدی و زمین را بر روی آب گستردی و برای خود، بهترین نام ها را برگزیدی ! به من رحمت و گشایشی از جانب خود ارزانی بدار . پس سپیدی صبح زده بود که پیراهن یوسف بر چشمان او افکنده شد و خداوند، بینایی او و سپس پسرانش را به او باز گرداند .

تفسير العياشي عن بعض أصحابنا عن الإمام الباقر عليه السلام قال: أَيُّ شَيْءٍ يَقُولُ النَّاسُ فِي قَوْلِ اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ: «لَوْلَا أَنْ رَزَأَ بُرْهَانَ رَبِّهِ» (1)؟ قُلْتُ: يَقُولُونَ: رَأَى يَعْقُوبَ عَاظِمًا عَلَى إِصْبَعِهِ، فَقَالَ: لَا لَيْسَ كَمَا يَقُولُونَ، فَقُلْتُ: فَأَيُّ شَيْءٍ رَأَى؟ قَالَ: لَمَّا هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا، قَامَتْ إِلَى صَدَنِّمٍ مَعَهَا فِي الْبَيْتِ فَأَلْقَتْ عَلَيْهِ ثُوبًا، فَقَالَ لَهَا يَوْسُفُ: مَا صَدَنَعْتَ؟ قَالَتْ: طَرَحْتُ عَلَيْهِ ثُوبًا؛ أَسْتَحْيِي أَنْ يَرَانَا. قَالَ: فَقَالَ يَوْسُفُ: فَأَنْتِ تَسْتَحْيِي (2) مِنْ صَدَنَمِكَ وَهُوَ لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ، وَلَا أَسْتَحْيِي أَنَا مِنْ رَبِّي؟ (3)

قصص الأنبياء للراوندي عن هشام بن سالم: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَا بَلَغَ مِنْ حُزْنِ يَعْقُوبَ عَلَى يَوْسُفَ؟ قَالَ: حُزْنِ سَبْعِينَ ثَكْلِي. (4) قَالَ: وَلَمَّا كَانَ يَوْسُفُ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فِي السَّجْنِ، دَخَلَ عَلَيْهِ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى ابْتَلَاكَ وَابْتَلَى أَبَاكَ، وَإِنَّ اللَّهَ يُنَجِّيكَ مِنْ هَذَا السَّجْنِ، فَاسْأَلِ اللَّهَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ أَنْ يُخَلِّصَكَ مِمَّا أَنْتَ فِيهِ. فَقَالَ يَوْسُفُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ، إِلَّا عَجَلْتَ فَرْجِي وَأَرْحَتَنِي مِمَّا أَنَا فِيهِ». قَالَ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَأَبْشِرْ أَيُّهَا الصَّدِيقُ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَرْسَلَ لَنِي إِلَيْكَ بِالْبِشَارَةِ بِأَنَّهُ يُخْرِجُكَ مِنَ السَّجْنِ إِلَى ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ، وَيُمَلِّكُكَ مِصْرَ وَأَهْلِهَا، تَخْدُمُكَ أَشْرَافُهَا، وَيَجْمَعُ إِلَيْكَ إِخْوَتَكَ وَأَبَاكَ، فَأَبْشِرْ أَيُّهَا الصَّدِيقُ إِنَّكَ صَفِيٌّ لِلَّهِ وَابْنُ صَفِيَّةٍ. فَلَمَّ يَلْبَثُ يَوْسُفُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَّا تِلْكَ اللَّيْلَةَ حَتَّى رَأَى الْمَلِكُ رُؤْيَا أَفْرَعْتَهُ. (5)

راجع: ص 462 (ابتلاء يعقوب عليه السلام).

1- يوسف: 24.

2- في بحار الأنوار: «تستحين».

3- تفسير العياشي: ج 2 ص 174 ح 19، بحار الأنوار: ج 12 ص 301 ح 97 وص 275 ح 48.

4- الثكل: فقدان المرأة ولدها، فهي ثاكل وثكلى (الصحاح: ج 4 ص 1647 «ثكل»).

5- قصص الأنبياء للراوندي: ص 132 ح 135، بحار الأنوار: ج 12 ص 291 ح 76.

تفسیر العیاشی_ به نقل از یکی از شیعیان _ : امام باقر علیه السلام فرمود : «مردم درباره این سخن خداوندت : «اگر برهان پروردگارش را ندیده بود» چه می گویند؟». گفتم : می گویند : یعقوب را دید که به انگشتش فشار می دهد . فرمود : «این طور نیست که می گویند» . گفتم : پس چه چیزی را دید؟ فرمود : «وقتی آن زن به سمت یوسف ، روی آورد و یوسف با او دیگر شد ، آن زن برخاست و به سمت بتی که در خانه اش بود، رفت و پارچه ای را بر روی او انداخت . یوسف به وی گفت : چه کردی؟ او گفت : پارچه ای بر روی او انداختم . شرم دارم که او ما را ببیند . یوسف گفت : تو از بتت که نه می شنود و نه می بیند ، شرم می کنی ؛ ولی من از پروردگارم شرم نکنم؟!» .

قصص الأنبياء ، راوندی_ به نقل از هشام بن سالم _ : به امام صادق علیه السلام گفتم : اندوه یعقوب برای یوسف چه قدر بود؟ فرمود : «به اندازه اندوه هفتاد مادر داغ دیده» . فرمود : «زمانی که یوسف علیه السلام در زندان بود ، جبرئیل علیه السلام نزد او آمد و گفت : خدای متعال، تو را و پدرت را آزمایش کرد . خدا تو را از این زندان ، نجات می دهد . پس به حقّ محمّد و خاندان او ، از خدا بخواه که تو را از وضعیتی که داری ، رهایی بخشد . یوسف گفت : بار پروردگارا! به حقّ محمّد و خاندان او از تو می خواهم که هر چه زودتر برایم گشایشی حاصل کنی و مرا از این وضع که دارم، آسوده گردانی جبرئیل علیه السلام گفت : مژده باد _ ای صدیق _ که خدای متعال، مرا فرستاد تا به تو بشارت دهم که تا سه روز دیگر ، از زندان بیرون می آورد و تو را بر مصر و مردم آن ، سلطنت می بخشد ، به طوری که بزرگان آن ، خدمت تو می کنند ، و برادرانت و پدرت پیش تو می آیند . پس مژده باد _ ای صدیق _ که تو برگزیده خدا و فرزند برگزیده او هستی . پس یوسف ، بیش از همان شب در زندان نماند . در آن شب ، پادشاه ، خوابی دید که او را هراسان نمود» .

ر . ك : ص 463 (آزمایش یعقوب علیه السلام) .

إِبْتِلَاءِ قَوْمِ ثَمُودَ الْكِتَابِ «كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذُرِ * فَقَالُوا أَبَشَرًا مِمَّا وَاحِدًا نَتَّبِعُهُ إِنَّا إِذَا لَفِئَ صَدَّ لَالٍ وَسَّ عُرٍ * أءَلْقَى الذِّكْرُ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشِرٌّ * سَيَعْلَمُونَ عَدَا مَنِ الْكُذَّابِ الْأَشِرُّ * إِنَّا مُرْسِلُونَ النَّاقَةَ فِتْنَةً لَهُمْ فَارْتَبِعْهُمْ وَاصْطَبِرْ» . (1)

« وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابُ أَلِيمٍ * وَاذْكُرُوا إِذْ جَعَلْنَا خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأْنَاكُمْ فِي الْأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِنْ سُهُولِهَا قُصُورًا وَتَنْجِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا فَادْكُرُوا ءَالَاءَ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ * قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتَضَعُّوا لِمَنْ ءَامَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ * قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي ءَامَنْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ * فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُوا يَا صَالِحُ ائْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ * فَأَخَذْتَهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصَدَّ بِحُورٍ فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ * فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تَحِبُّونَ النَّاصِحِينَ » . (2)

راجع : هود : 61 _ 68 .

1- القمر : 23 _ 27

2- الأعراف : 73 _ 79

1 / 10 آزمایش قوم نمود

آزمایش قوم نمودقرآن(قوم نمود، هشدار دهندگان را تکذیب کردند و گفتند: آیا يك بشری را که از جنس خود ماست، پیروی کنیم؟ در این صورت، ما واقعا در گم راهی و آتش دوزخ خواهیم بود. آیا از میان ما [وحی] بر او القا شده است؟ [نه؛] بلکه او دروغگویی گستاخ است. به زودی، فردا بدانند دروغگویی گستاخ کیست. ما برای آزمایش آنان، [آن] ماده شتر را فرستادیم و [به صالح گفتیم:] «مراقب آنان باش و شکیبایی کن»» .

«و به سوی [قوم] نمود، برادرشان صالح را فرستادیم. گفت: ای قوم من! خدا را پرستید، شما را معبودی جز او نیست. در حقیقت، برای شما از جانب پروردگارتان، دلیلی آشکار آمده است. این، ماده شتر خدا، برای شماست که پدیده ای شگرف است. پس آن را بگذارید تا در زمین خدا بخورد و گزندی به او نرسانید تا [مبادا] شما را عذابی دردناک فرا گیرد. و به یاد آورید هنگامی را که شما را پس از قوم عاد، جانشینان [آنان] گردانید و در زمین به شما جای [مناسب] داد. در دشت های آن [برای خود] کاخ هایی اختیار می کردید و از کوه ها خانه هایی می تراشیدید. پس نعمت های خدا را به یاد آورید و در زمین، سر به فساد بر مدارید. سران قوم او که استکبار می ورزیدند، به مستضعفانی که ایمان آورده بودند، گفتند: آیا می دانید که صالح از طرف پروردگارش فرستاده شده است؟ گفتند: ما به آنچه وی بدان فرستاده شده است، باور داریم. کسانی که استکبار می ورزیدند، گفتند: ما به آنچه شما بدان باور آورده اید، کافریم. پس آن ماده شتر را پی کردند و از فرمان پروردگار خود، سر پیچیدند و گفتند: ای صالح! اگر از پیامبرانی، آنچه را به ما وعده می دهی، برای ما بیاور. آن گاه زمین لرزه، آنان را فرو گرفت و در خانه هایشان به زانو در آمدند. پس [صالح] از ایشان روی برتافت و گفت: ای قوم من! به راستی، من پیام پروردگارم را به شما رساندم و خیر شما را خواستم؛ ولی شما خیر خواهان را دوست نمی دارید» .

ر. ك: هود: آیه 61_ 68.

الحديث الكافي عن أبي بصير عن الإمام الصادق عليه السلام، قال: قُلْتُ لَهُ: «كَذَبْتَ ثُمُودَ بِالْثُدْرِ * فَقَالُوا أَبَشَرًا مِنَّا وَاحِدًا تَتَّبِعُهُ إِنَّا إِذَا لَفِيَ ضَلَالٍ وَسَعْرٌ * أَلْقَى الدُّكْرُ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشْرٌ»؟ قَالَ: هَذَا كَانَ بِمَا كَذَّبُوا بِهِ صَالِحًا، وَمَا أَهْلَكَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قَطُّ حَتَّى يَبْعَثَ إِلَيْهِمْ قَبْلَ ذَلِكَ الرُّسُلَ فَيَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ، فَبَعَثَ اللَّهُ إِلَيْهِمْ صَالِحًا، فَدَعَاهُمْ إِلَى اللَّهِ فَلَمْ يُجِيبُوا وَعَتَوْا عَلَيْهِ، وَقَالُوا: لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تُخْرِجَ لَنَا مِنْ هَذِهِ الصَّخْرَةِ نَاقَةً عَشْرَاءَ (1)، وَكَانَتِ الصَّخْرَةُ يُعْظُمُونَهَا وَيَعْبُدُونَهَا وَيُدْبِحُونَ عِنْدَهَا فِي رَأْسِ كُلِّ سَنَةٍ، وَيَجْتَمِعُونَ عِنْدَهَا، فَقَالُوا لَهُ: إِنْ كُنْتَ كَمَا تَزْعُمُ نَبِيًّا رَسُولًا فَادْعُ لَنَا إِلَهَكَ حَتَّى يُخْرِجَ (2) لَنَا مِنْ هَذِهِ الصَّخْرَةِ الصَّمَاءَ نَاقَةً عَشْرَاءَ. فَأَخْرَجَهَا اللَّهُ كَمَا طَلَبُوا مِنْهُ. ثُمَّ أَوْحَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَيْهِ: أَنْ يَا صَالِحُ، قُلْ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ جَعَلَ لِهَذِهِ النَّاقَةِ مِنَ الْمَاءِ شَرْبَ يَوْمٍ وَلَكُمْ شَرْبَ يَوْمٍ، وَكَانَتِ النَّاقَةُ إِذَا كَانَ يَوْمٌ شَرِبَهَا شَرِبَتِ الْمَاءَ ذَلِكَ الْيَوْمَ، فَيَحْلُبُونَهَا فَلَا يَبْقَى صَدٌّ غَيْرٌ وَلَا كَبِيرٌ إِلَّا شَرِبَ مِنْ لَبَنِهَا يَوْمَهُمْ ذَلِكَ، فَإِذَا كَانَ اللَّيْلُ وَأَصْبَحُوا عَدُوا إِلَى مَا نَهَمُ فَشَرِبُوا مِنْهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ وَلَمْ تَشْرَبِ النَّاقَةُ ذَلِكَ الْيَوْمَ، فَمَكَثُوا بِذَلِكَ مَا شَاءَ اللَّهُ. ثُمَّ إِنَّهُمْ عَتَوْا عَلَى اللَّهِ، وَمَشَى بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ وَقَالُوا: إِعْقِرُوا هَذِهِ النَّاقَةَ وَاسْتَرِيحُوا مِنْهَا، لَا نَرْضَى أَنْ يَكُونَ لَنَا شَرْبُ يَوْمٍ وَلَهَا شَرْبُ يَوْمٍ، ثُمَّ قَالُوا: مَنْ الَّذِي يَلِي قَتْلَهَا وَنَجْعَلُ لَهُ جُعَلًا (3) مَا أَحَبُّ؟ فَجَاءَهُمْ رَجُلٌ أَحْمَرٌ... شَقِيٌّ مِنَ الْأَشْقِيَاءِ مَشْوُومٌ عَلَيْهِمْ، فَجَعَلُوا لَهُ جُعَلًا، فَلَمَّا تَوَجَّهَتِ النَّاقَةُ إِلَى الْمَاءِ الَّذِي كَانَتْ تَرِدُهُ، تَرَكَهَا حَتَّى شَرِبَتِ الْمَاءَ وَأَقْبَلَتْ رَاجِعَةً، فَفَعَدَ لَهَا فِي طَرِيقِهَا فَضْرًا بِالسَّيْفِ ضَرْبَةً فَلَمْ تَعْمَلْ شَيْئًا، فَضْرَبَهَا ضَرْبَةً أُخْرَى فَفَقَّتْهَا، وَخَرَّتْ إِلَى الْأَرْضِ عَلَى جَنْبِهَا، وَهَرَبَ فَصِيلُهَا حَتَّى صَدَّ عِدَا إِلَى الْجَبَلِ، فَرَعَى ثَلَاثَ مَرَّاتٍ إِلَى السَّمَاءِ، وَأَقْبَلَ قَوْمٌ صَالِحٌ، فَلَمْ يَبْقَ أَحَدٌ مِنْهُمْ إِلَّا شَرَكُهُ فِي صَدْرِيهِ، وَاقْتَسَمُوا لَحْمَهَا فِيمَا بَيْنَهُمْ، فَلَمْ يَبْقَ مِنْهُمْ صَغِيرٌ وَلَا كَبِيرٌ إِلَّا أَكَلَ مِنْهَا. فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ صَالِحٌ أَقْبَلَ إِلَيْهِمْ فَقَالَ: يَا قَوْمُ! مَا دَعَاكُمْ إِلَى مَا صَنَعْتُمْ؟ أَعْصَيْتُمْ رَبَّكُمْ؟ فَأَوْحَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَى صَالِحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ قَوْمَكَ قَدْ طَغَوْا وَبَغَوْا، وَقَتَلُوا نَاقَةَ بَعْثْتَهَا إِلَيْهِمْ حُجَّةً عَلَيْهِمْ، وَلَمْ يَكُنْ عَلَيْهِمْ فِيهَا صَدْرٌ، وَكَانَ لَهُمْ مِنْهَا أَعْظَمُ الْمَنْفَعَةِ، فَقُلْ لَهُمْ: إِنِّي مُرْسِلٌ عَلَيْكُمْ عَذَابِي إِلَى ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ، فَإِنْ هُمْ تَابُوا وَرَجَعُوا قَبِلْتُ تَوْبَتَهُمْ وَصَدَدْتُ عَنْهُمْ، وَإِنْ هُمْ لَمْ يَتُوبُوا وَلَمْ يَرْجِعُوا بَعَثْتُ عَلَيْهِمْ عَذَابِي فِي الْيَوْمِ الثَّلَاثِ. فَأَتَاهُمْ صَالِحٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُمْ: يَا قَوْمُ، إِنِّي رَسُولُ رَبِّكُمْ إِلَيْكُمْ، وَهُوَ يَقُولُ لَكُمْ: إِنْ أَنْتُمْ تُبْتُمْ وَرَجَعْتُمْ وَاسْتَغْفَرْتُمْ، غَفَرْتُ لَكُمْ وَتُبْتُ عَلَيْكُمْ. فَلَمَّا قَالَ لَهُمْ ذَلِكَ كَانُوا أَعْتَى (4) مَا كَانُوا وَأَخْبَثَ، وَقَالُوا: يَا صَالِحُ! انْتَبَاهَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (5)... فَلَمَّا كَانَ نِصْفُ اللَّيْلِ أَتَاهُمْ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَصَدَّرَهُمْ بِرُخَّةٍ خَرَقَتْ تِلْكَ الصَّخْرَةَ أَسْمَاعَهُمْ، وَفَلَقَتْ قُلُوبَهُمْ، وَصَدَعَتْ أَكْبَادَهُمْ... فَمَاتُوا أَجْمَعُونَ فِي طَرْفَةِ عَيْنٍ... فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ وَمُضَاجِعِهِمْ مَوْتَى أَجْمَعِينَ، ثُمَّ أَرْسَلَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَعَ الصَّيْحَةِ النَّارَ مِنَ السَّمَاءِ، فَأَحْرَقَتْهُمْ أَجْمَعِينَ. وَكَانَتْ هَذِهِ قِصَّتَهُمْ (6).

1- نَاقَةُ عَشْرَاءَ: أَتَى عَلَى حَمْلِهَا عَشْرَةَ أَشْهُرٍ (المصباح المنير: ص 411 «عشر»).

2- فِي الْمَصْدَرِ: «تَخْرَجُ»، وَالتَّصْوِيبُ مِنْ بَحَارِ الْأَنْوَارِ.

3- الْجُعَلُ: الْأَجْرَةُ عَلَى الشَّيْءِ فِعْلًا أَوْ قَوْلًا (النهاية: ج 1 ص 276 «جعل»).

4- عَتَا: اسْتَكْبَرَ (المصباح المنير: ص 392 «عتا»).

5- إِشَارَةٌ إِلَى الْآيَةِ 77 مِنْ سُورَةِ الْأَعْرَافِ.

6- الكافي: ج 8 ص 187 ح 214، قصص الأنبياء للراوندي: ص 97 ح 90 نحوه، بحار الأنوار: ج 11 ص 388 ح 14.

حدیث‌الکافی_ به نقل از ابو بصیر _ : از امام صادق علیه السلام در باره این آیات : «قوم ثمود، هشدار دهندگان را تکذیب کردند و گفتند : آیا يك بشری را که از جنس خود پیروی کنیم؟ در این صورت، ما واقعا در گم راهی و آتش دوزخ خواهیم بود . آیا از میان ما [وحی] بر او القا شده است ؟ [نه؛ بلکه او دروغگویی، گستاخ است» پرسیدم . فرمود : «این [عذاب قوم ثمود] بدان سبب بود که صالح را تکذیب کردند . خداوندت هرگز هیچ قومی را نابود نمی کند، مگر آن که پیش تر، پیامبران را به سوی آنان می فرستد تا برایشان حجّت آورند . از این رو خداوند، صالح را به سوی ثمود فرستاد و او آنها را به خدا فرا خواند؛ لیکن این قوم، دعوتش را نپذیرفتند و در برابرش سرکشی نمودند و گفتند : ما به تو ایمان نمی آوریم، مگر آن که از این کوه، ماده شتری ده ماه حامله را برایمان بیرون آوری . ثمودیان، آن کوه را گرامی می داشتند و می پرستیدند و سَر هر سال ، نزد آن قربانی می کردند و در پای آن ، اجتماع می نمودند . از این رو به او گفتند : اگر آن طور که ادعا می کنی ، به پیامبری فرستاده شده ای ، از خدایت برایمان بخواه که از این کوه، ماده شتری ده ماه حامله بیرون آورده شود . و خدا آن را همان گونه که خواسته بودند ، بیرون آورد . سپس خدای _ تبارک و تعالی _ به او وحی فرمود که : ای صالح ! به آنها بگو خدا چنین مقرر کرده است که حَقابه، يك روز از آن این ماده شتر باشد و يك روز از آن شما . چون روز آشامیدن ماده شتر می شد، آن روز، [ماده شتر] آب می نوشید و مردم، آن را می نوشیدند و کوچک و بزرگ در آن روز از شیرش می خوردند ، و چون شب می شد و صبح روز بعد فرا می رسید، مردم به طرف آب می رفتند و آن روز از آن می نوشیدند و ماده شتر در آن روز نمی آشامید . مدت ها بدین منوال گذشت، تا آن که مردم در برابر خدا سرکشی آغازیدند و نزد یکدیگر رفتند و گفتند : این ماده شتر را بکشید و از شرّ آن راحت شوید . خوش نداریم که يك روز، او بیاشامد و يك روز، ما بیاشامیم . سپس گفتند : چه کسی حاضر است آن را بکشد ؟ هر چه قدر مزد خواست، به او می دهیم . مردی سُرخه... و تیره بخت و بدشگون نزدشان آمد و آنها مزدی برایش قرار دادند . چون ماده شتر طبق معمول به طرف آب آمد ، مرد، آن را به حال خود وا گذاشت تا آشامید و برگشت . آن گاه بر سر راهش نشست و ضربه ای به آن زد که کارگر نیفتاد . ضربه ای دیگر زد و آن حیوان را کشت ، که به پهلو به زمین افتاد ، و کَرّه اش گریخت و بالای کوه رفت و سه بار به طرف آسمان، بانگ بر آورد . قوم صالح آمدند و هر يك از آنان ضربه ای بر شتر زدند و گوشت آن را میان خود ، قسمت کردند و کوچک و بزرگ ، همگی ، از آن خوردند . صالح، چون این رخداد را دید ، نزد ایشان آمد و گفت : ای قوم من ! چرا این کار را کردید؟! آیا از پروردگارتان نافرمانی نمودید؟! خدای _ تبارک و تعالی _ به صالح علیه السلام وحی فرمود که : قوم تو سرکشی و تجاوز کردند . ماده شتری را که به سان [معجزه و] حجّتی بر آنان فرستادم ، کشتند ، در صورتی که نه تنها برایشان زیانی در بر نداشت، بلکه بیشترین سود را به آنان می رساند . پس به آنان بگو : من تا سه روز دیگر، عذابم را بر آنان خواهم فرستاد . اگر [در این مدت] توبه کردند و برگشتند، توبه شان را می پذیرم و عذابم را از آنان باز می دارم ؛ ولی اگر توبه نکردند و برنگشتند، در روز سوم، عذابم را بر آنان فرود می آورم . صالح علیه السلام نزد آنان رفت و گفت : من پیک پروردگارم به سوی شما هستم . او به شما می فرماید : اگر توبه کردید و باز گشتید و آمرزش طلبید، شما را می آمرزم و توبه تان را می پذیرم . چون صالح، این سخن را به آنان گفت، بر سرکشی و پلیدی خویش افزودند و گفتند : ای صالح ! آنچه را به ما وعده می دهی، برای ما بیاور، اگر راستگویی!... . چون شب به نیمه رسید ، جبرئیل علیه السلام نزدشان آمد و بر آنان چنان بانگی زد که از آن بانگ، پرده های گوششان پاره شد ، و دل هایشان ترکید و جگرهایشان از هم شکافت... و همگی در طرفه العینی مُردند... و صبحگاهان در خانه ها و بسترهایشان پیکرهایی بی جان بودند . سپس خداوند، افزون بر آن بانگ ، آتشی از آسمان فرستاد که تمام آنها را سوزاند . این، ماجرای آنان بود» .

1 / 11 إيتلاء موسى عليه السلام «إِذْ تَمْشِي أُخْتُكَ فَتَقُولُ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ مَن يَكْفُلُهُ فَرَجَعْنَاكَ إِلَىٰ أُمِّكَ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَقَتَلْتَ نَفْسًا فَنَجَّيْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ وَفَتَنَّاكَ فُتُونًا فَلَبِثْتَ سِنِينَ فِي أَهْلِ مَدْيَنَ ثُمَّ جِئْتَ عَلَىٰ قَدَرٍ يَا مُوسَىٰ» . (1)

1 / 12 إيتلاء أصحاب موسى عليه السلام الكتاب «وَإِخْتَارَ مُوسَىٰ قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِّمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذتَهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُم مِّن قَبْلِ وَ إِيَّايَ أَتَهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَن تَشَاءُ وَ تَهْدِي مَن تَشَاءُ أَنْتَ وَلِيُّنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ» . (2)

راجع : البقرة : 54 ، 92 و 93 ، النساء : 153 ، الدخان : 17 _ 37 .

1- طه : 40 .

2- الأعراف : 155 .

1 / 11 آزمایش موسی علیه السلام

1 / 12 آزمایش یاران موسی علیه السلام

1 / 11 آزمایش موسی علیه السلام قرآن «آن گاه [را به یاد آور] که خواهر تو می رفت و می گفت: آیا شما را بر کسی که عهده دار او گردد، راه نمایی کنم؟ پس تو را به سوی مادرت باز گردانیدیم تا دیده اش روشن شود و غم نخورد، و سپس شخصی را کشتی و ما تو را از اندوه رهانیدیم، و تو را بارها آزمودیم، و سالی چند در میان اهل مدین ماندی. سپس - ای موسی -، در زمان مقدر [و مقتضی] آمدی».

1 / 12 آزمایش یاران موسی علیه السلام قرآن «و موسی از میان قومش، هفتاد مرد برای میعاد برگزید، و چون زلزله آنان را فرا گرفت، گفت: پروردگارا! اگر می خواستی، آنان را و مرا پیش از این، هلاک می ساختی. آیا ما را به [سزای] آنچه بی خردان ما کرده اند، هلاک می کنی؟ این جز آزمایش تو نیست که هر که را بخواهی، به وسیله آن، گم راه و هر که را بخواهی، هدایت می کنی. تو ولیّ مایی. پس ما را بیامرز و به ما رحم کن و تو بهترین آمرزندگان».

ر. ك: بقره: آیه 54 و 93، نساء: آیه 153، دخان: آیه 17 _ 37.

الحديث لإمام الباقر عليه السلام: إِنَّ فِيمَا نَجَى اللَّهُ بِهِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ قَالَ: يَا رَبِّ! هَذَا السَّامِرِيُّ صَنَعَ الْعِجْلَ، الْخَوَازُ مَنْ صَنَعَهُ؟ فَأَوْحَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَيْهِ: أَنْ تَلِكَ مِنْ فِتْنَتِي فَلَا تُفْصِحَنَّ عَنْهَا. (1)

1 / 13 إبتلاء يونس عليه السلام الكتاب (وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ * فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ). (2)

الحديثيون أخبار الرضا عليه السلام عن علي بن محمد بن الجهم: حَضَرْتُ مَجْلِسَ الْمَأْمُونِ وَعِنْدَهُ الرُّضَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ لَهُ الْمَأْمُونُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، أَلَيْسَ مِنْ قَوْلِكَ إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ مَعْصُومُونَ؟ قَالَ: بَلَى، قَالَ: ... فَأَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ»؟ فَقَالَ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: «ذَهَبَ مُغَاضِبًا» لِقَوْمِهِ، «فَظَنَّ» بِمَعْنَى اسْتَيْقَنَ «أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ»؛ أَي لَنْ نُضَيِّقَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ، وَمِنْهُ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: «وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ»؛ أَي (3) ضَيَّقَ وَقَتَّرَ، «فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ» _ أَي ظُلْمَةِ اللَّيْلِ وَظُلْمَةِ الْبَحْرِ، وَظُلْمَةِ بَطْنِ الْحَوْتِ _ : «أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» بِتَرْكِي مِثْلَ هَذِهِ الْعِبَادَةِ الَّتِي قَدِ فَرَّغْتَنِي لَهَا فِي بَطْنِ الْحَوْتِ، فَاسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: «فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ * لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ». (4) فَقَالَ الْمَأْمُونُ: لِلَّهِ دَرْكٌ (5) يَا أَبَا الْحَسَنِ. (6)

- 1- المحاسن: ج 1 ص 442 ح 1024، تفسير العياشي: ج 2 ص 29 ح 80 كلاهما عن عبيد الله بن الوليد الوصافي، بحار الأنوار: ج 5 ص 217 ح 8.
- 2- الأنبياء: 87 و 88.
- 3- في المصدر: «أو» بدل «أي»، والصواب ما أثبتناه كما في المصادر الأخرى.
- 4- الصافات: 143 و 144.
- 5- لله دَرْكٌ: أي لله ما خرج منك من خير (لسان العرب: ج 4 ص 279 «در»).
- 6- عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 1 ص 195 _ 201 ح 1، الاحتجاج: ج 2 ص 423 _ 432 ح 308 وفيه «قرت عيني بها» بدل «فرغتني لها»، بحار الأنوار: ج 11 ص 82 ح 8.

1 / 13 آزمایش یونس علیه السلام

حدیث امام باقر علیه السلام: از جمله نجوای خدا با موسی علیه السلام این بود که گفت: بار پروردگارا! این سامری، گوساله را ساخت. بانگ [آن] را که ساخت؟ خدای - تبارک و تعالی - به او وحی فرمود که: «آن، جزئی از آزمایش من بود. پس، از این راز، پرده بردار».

1 / 13 آزمایش یونس علیه السلام قرآن «وذو النون را [یاد کن] آن گاه که خشمگین رفت و پنداشت که ما هرگز بر او قدرتی نداریم، تا در دل تاریکی ها ندا در داد که: «معبودی جز تو نیست. منزهی تو! به راستی که من از ستمکاران بودم». پس دعای او را برآورده کردیم و او را از اندوه رهانیدیم، و مؤمنان را [نیز] چنین می رهانیم».

حدیث یونس اخبار الرضا علیه السلام - به نقل از علی بن محمد بن جهم - به مجلس مأمون وارد شدم. امام رضا علیه السلام نزد او بود. مأمون به او گفت: ای پسر پیامبر خدا! آیا تو نمی گویی [و معتقد نیستی] که پیامبران معصوم اند؟ فرمود: «چرا». مأمون گفت: ... پس مرا از این سخن خدایت باخبر کن که: «وذو النون را [یاد کن] آن گاه که خشمگین رفت و پنداشت که ما هرگز بر او قدرتی نداریم». امام رضا علیه السلام فرمود: «مراد، یونس بن متأسست که از قومش «به خشم آمد و رفت و پنداشت»، یعنی: یقین داشت «که ما هرگز بر او تنگ نمی گیریم» یعنی: هرگز روزی اش را بر او تنگ نمی کنیم. شاهدش، این سخن خدایت است که: «و اما آن گاه او را گرفتار کرد و روزی اش را بر او تنگ نمود»، یعنی: او را در مضیقه و تنگی قرار داد. «پس در تاریکی ها ندا در داد» یعنی: در تاریکی شب و تاریکی دریا و تاریکی شکم ماهی «که معبودی جز تو نیست. منزهی تو! راستی که من از ستمکاران بودم»؛ زیرا چنین عبادتی را که در شکم ماهی فرصتت را برایم فراهم نمودی، ترک کردم. پس خداوند، دعای او را مستجاب کرد و فرمود: «اگر او از زمره تسیح کنندگان نبود، قطعاً تا روزی که برانگیخته می شوند، در شکم ماهی می ماند». مأمون گفت: آفرین بر تو، ای ابو الحسن!

1 / 14 آزمایش داوود علیه السلام

1 / 14 آزمایش داوود علیه السلام مقرر آن «و آیا خبر دادخواهان _ چون از دیوار خانه یا محراب او بالا رفتند _ به تو رسید ، آن گاه که [ناگهان] بر داوود وارد شدند و او از آنان به هراس افتاد ؟ گفتند : نترس . دو مدعی هستیم که یکی از ما بر دیگری تجاوز کرده است . پس میان ما به حق داوری کن و از حق دور مشو و ما را به راه راست ، راهبر باش . این [شخص] ، برادر من است . او را نود و نه میش است و مرا يك میش و می گوید : آن را به من وا گذار ، و در سخنوری ، بر من غالب آمده است . [داوود] گفت : قطعاً او در مطالبه میش تو [اضافه] بر میش های خویش ، بر تو ستم کرده و در حقیقت ، بسیاری از شریکان به همدیگر ستم روا می دارند ، به استثنای کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند ، و اینها بس اندك اند . و داوود دانست که ما او را آزمایش کرده ایم . پس ، از پروردگارش آمرزش خواست و به رو در افتاد و توبه کرد . و بر او این [ماجرا] را بخشودیم و در حقیقت ، برای او پیش ما تقرب و فرجامی خوش خواهد بود» .

الحديث لإمام الرضا عليه السلام_ في ردِّ نِسْبَةِ الإِثْمِ إِلَى دَاوُودَ عَلَيْهِ السَّلَامُ _ : إِنَّ دَاوُودَ إِتْمَا ظَنَّ أَنَّ مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ خَلْقًا هُوَ أَعْلَمُ مِنْهُ ، فَبَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ الْمَلَائِكَةَ فَتَسَوَّرَا الْمِحْرَابَ فَقَالَا : « خَصْمَانِ بَغَى بَعْضُنَا عَلَى بَعْضٍ فَاحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشْطِطْ وَاهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ * إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعْجَةً وَلِي نَعْجَةٌ وَاحِدَةٌ فَقَالَ أَكْفِلْنِيهَا وَعَزَّنِي فِي الْخِطَابِ » ، فَعَجَّلَ دَاوُودُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى الْمُدَّعَى عَلَيْهِ فَقَالَ : « لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعَجَتِكَ إِلَى نِعَاجِهِ » ، وَلَمْ يَسْأَلِ الْمُدَّعِيَ الْبَيْتَةَ عَلَى ذَلِكَ ، وَلَمْ يَقْبَلِ عَلَى الْمُدَّعَى عَلَيْهِ فَيَقُولَ لَهُ : مَا تَقُولُ ؟ فَكَانَ هَذَا خَطِيئَةً حُكِمَ بِهَا ، لَا مَا ذَهَبْتُمْ إِلَيْهِ . أَلَا تَسْمَعُ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ : « يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ » إِلَى آخِرِ الْآيَةِ ؟ (1)

1 / 15 إِبْتِلَاءُ سُلَيْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَالِ الْكِتَابِ « وَ لَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَأَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَدًا ثُمَّ أَنَابَ » . (2)

« وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَى مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَ مَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَ لَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَ مَا أَنْزَلَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ يُبَايِلَ هَارُوتَ وَ مَارُوتَ وَ مَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ وَ مَا هُمْ بِبَصِيرِينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ يَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَ لَا يَنْفَعُهُمْ وَ لَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ وَ لَبِئْسَ مَا شَرُّوا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ » . (3)

1- .الأمالى للصدوق : ص 152 ح 148 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام : ج 1 ص 194 ح 1 كلاهما عن أبي الصلت الهروي ، بحار الأنوار : ج 11 ص 73 ح 1 وراجع : مجمع البحرين : ج 2 ص 1228 .

2- .ص : 34 .

3- .البقرة : 102 .

1 / 15 آزمایش سلیمان علیه السلام

حدیث امام رضا علیه السلام_ در ردّ نسبت دادن گناه به داوود علیه السلام_ : داوود پنداشت که خداوندت مخلوقی داناتر از او نیافریده است . از این رو، خداوندت دو فرشته به سوی او فرستاد و آن دو از دیوار خانه یا محراب او بالا رفتند و گفتند : «ما دو مدّعی هستیم که یکی از ما بر دیگری تجاوز کرده است . پس ، میان ما به حق داوری کن و از حق دور مشو و ما را به راه راست، راهبر باش . این، برادر من است . او را نود و نه میش است و مرا يك میش و می گوید : آن را به من واگذار ، و در سخنوری، بر من غالب آمده است» . داوود علیه السلام در قضاوت علیه کسی که بر ضد او ادعا شده بود (مدّعی علیه)، شتاب کرد و گفت : «قطعاً او در مطالبه میش تو [اضافه] بر میش های خویش، بر تو ستم کرده است» و از ادّعا کننده ، دلیل و گواه بر ادّعایش نخواست ، و به مدّعی علیه نیز رو نکرد و نگفت : تو چه می گویی ؟ این خطای او در شیوه قضاوتش بود ، نه آنچه شما فکر کرده اید . آیا نمی شنوی سخن خدایت را که می فرماید : «ای داوود ! ما تو را در زمین، جانشین قرار دادیم . پس میان مردم به حق ، داوری کن و از هوس، پیروی مکن که تو را از راه خدا به در می کند» !

1 / 15 آزمایش سلیمان علیه السلام قرآن «وما سلیمان را آزمودیم و بر تخت او جسدی بیفکنیم ، سپس به توبه باز آمد» .

«و آنچه را که شیطان ها در سلطنت سلیمان خوانده [و درس گرفته] بودند ، پیروی کردند ، و سلیمان کفر نورزید؛ لیکن آن شیطان ها به کفر گراییدند که به مردم سحر می آموختند ، و [نیز از] آنچه بر آن دو فرشته ، هاروت و ماروت ، در بابل فرو فرستاده شده بود [، پیروی کردند] ، با این که آن دو [فرشته] هیچ کس را تعلیم [سحر] نمی کردند، مگر آن که [قبلاً به او] می گفتند : «ما [وسیله] آزمایشی [برای شما] هستیم . پس ، زنهار کافر نشوی !»؛ ولی آنها از آن دو [فرشته] چیزهایی می آموختند که به وسیله آن میان مرد و همسرش جدایی بیفکنند . هر چند بدون فرمان خدا نمی توانستند به وسیله آن به کسی زیان برسانند . و [خلاصه] چیزی می آموختند که برایشان زیان داشت و سودی بدیشان نمی رساند ! و قطعاً [یهودیان] در یافته بودند که هر کس خریدار این [متاع] باشد، در آخرت، بهره ای ندارد . و ه که چه بد بود آنچه به جان خریدند ، اگر می دانستند!» .

«وَدَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَسَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَكُنَّا لِحَكْمِهِمْ شَاهِدِينَ * فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكُلًّا آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَ سَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ وَكُنَّا فَاعِلِينَ». (1)

الحديث تفسير القمي: «وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَالْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَدًا ثُمَّ أَنَابَ * قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ»؛ وَهُوَ أَنَّ سُلَيْمَانَ لَمَّا تَزَوَّجَ بِالْيَمَانِيَّةِ وُلِدَ مِنْهَا ابْنٌ وَكَانَ يُحِبُّهُ، فَنَزَلَ مَلَكُ الْمَوْتِ عَلَى سُلَيْمَانَ وَكَانَ كَثِيرًا مَا يَنْزِلُ عَلَيْهِ، فَنَظَرَ إِلَى ابْنِهِ نَظْرًا حَدِيدًا، فَفَرَعَ سُلَيْمَانُ مِنْ ذَلِكَ، فَقَالَ لِأُمِّهِ: إِنَّ مَلَكَ الْمَوْتِ نَظَرَ إِلَى ابْنِي نَظْرَةً أَظُنُّهُ قَدْ أَمَرَ بِقَبْضِ رُوحِهِ. فَقَالَ لِلْجِنِّ وَالشَّيَاطِينِ: هَلْ لَكُمْ حِيلَةٌ فِي أَنْ تُفَرِّقُوهُ مِنَ الْمَوْتِ؟ فَقَالَ وَاحِدٌ مِنْهُمْ: أَنَا أَضَعُّهُ تَحْتَ عَيْنِ الشَّمْسِ فِي الْمَشْرِقِ، فَقَالَ سُلَيْمَانُ: إِنَّ مَلَكَ الْمَوْتِ يُخْرِجُ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ. فَقَالَ وَاحِدٌ مِنْهُمْ: أَنَا أَضَعُّهُ فِي الْأَرْضِ السَّابِغَةِ، فَقَالَ: إِنَّ مَلَكَ الْمَوْتِ يَبْلُغُ ذَلِكَ. فَقَالَ آخَرُ: أَنَا أَضَعُّهُ فِي السَّحَابِ وَالْهَوَاءِ. فَفَرَعَهُ وَوَضَعَهُ فِي السَّحَابِ. فَجَاءَ مَلَكُ الْمَوْتِ فَقَبَضَ رُوحَهُ فِي السَّحَابِ، فَوَقَعَ جَسَدُهُ مَيِّتًا عَلَى كُرْسِيِّ سُلَيْمَانَ، فَعَلِمَ أَنَّهُ قَدْ أَخْطَأَ، فَحَكَى اللَّهُ ذَلِكَ فِي قَوْلِهِ: «وَالْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَدًا ثُمَّ أَنَابَ * قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ * فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ» (2). (3)

مجمع البيان: رُوِيَ أَنَّ الْجِنَّ وَالشَّيَاطِينِ لَمَّا وُلِدَ لِسُلَيْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامِ ابْنٌ، قَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: إِنْ عَاشَ لَهُ وَلَدٌ لَتَلْقَيْنَنَّ مِنْهُ مَا لَقِينَا مِنْ أَبِيهِ مِنَ الْبَلَاءِ. فَأَشْفَقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْهُمْ عَلَيْهِ، فَاسْتَرَضَعَهُ فِي الْمُزْنِ؛ وَهُوَ السَّحَابُ. فَلَمْ يُشْعِرْ إِلَّا وَقَدْ وُضِعَ عَلَى كُرْسِيِّهِ مَيِّتًا؛ تَنَبَّهَ عَلَى أَنَّ الْحَذَرَ لَا يَنْفَعُ عَنِ الْقَدْرِ، فَإِنَّمَا عَوَّتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى خَوْفِهِ مِنَ الشَّيَاطِينِ. عَنِ الشَّعْبِيِّ، وَهُوَ الْمَرْوِيُّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ. (4)

1- الأنبياء: 78 و 79.

2- ص: 34 _ 36.

3- تفسير القمي: ج 2 ص 235، بحار الأنوار: ج 14 ص 99 ح 1.

4- مجمع البيان: ج 8 ص 741، بحار الأنوار: ج 14 ص 107.

«و داوود و سلیمان را [یاد کن] آن گاه که در باره آن کشتزار _ که گوسفندان مردم، شب هنگام در آن چریده بودند _ داوری می کردند، و ما شاهد داوری آنان بودیم. پس آن [داوری] را به سلیمان فهمانیدیم، و به هر یک [از آن دو]، حکمت و دانش عطا کردیم، و کوه ها را با داوود و پرندگان را به نیایش و داشتیم، و ما کننده [ی این کار] بودیم».

حدیث تفسیر القمّی: «و ما سلیمان را آزمودیم و بر تخت او جسدی بیفکنیدیم. سپس به توبه باز آمد. گفت: پروردگارا! مرا ببخش و مُلکی به من ارزانی دار که هیچ کس را پس از من سزاوار نباشد، که به راستی، تو بسیار بخشنده ای». داستان، این است که چون سلیمان با یمانیه ازدواج کرد، از او صاحب پسری شد که بسیار دوستش می داشت. روزی فرشته مرگ بر سلیمان نازل شد. _ که او بر سلیمان زیاد نازل می شد _ و نگاه تندی به پسر او کرد، به طوری که سلیمان از آن نگاه ترسید. پس به مادر او گفت: فرشته مرگ، به پسرم نگاهی کرد که گمان می کنم به گرفتن جان او مأمور بود. از این رو به پریان و دیوان گفت: آیا شما فکری دارید که او را از مرگ بگریزانید؟ یکی از آنها گفت: من او را در زیر چشمه خورشید در خاور قرار می دهم. سلیمان گفت: فرشته مرگ، آنچه را ما بین خاور و باختر است، بیرون می آورد. دیگری گفت: من او را در زمین هفتم قرار می دهم. سلیمان گفت: فرشته مرگ به آن جا نیز دسترس دارد. سومی گفت: من او را در ابرها و فضا قرار می دهم. و پسر را بالا برد و او را در میان ابرها قرار داد. ملك الموت آمد و جان او را در همان میان ابرها گرفت و پیکر بی جانش بر روی تخت سلیمان افتاد و سلیمان دانست که اشتباه کرده است. خداوند، این ماجرا را در این آیات آورده است: «و بر تخت او جسدی بیفکنیدیم. سپس به توبه باز آمد. گفت: پروردگارا! مرا ببخش و مُلکی به من ارزانی دار که هیچ کس را پس از من سزاوار نباشد، که به راستی، تو بسیار بخشنده ای. و ما باد را مسخر او کردیم که هر جا تصمیم می گرفت، به فرمان او نرم، روان می شد».

مجمع البیان: روایت شده است که چون برای سلیمان علیه السلام پسری به دنیا آمد، پریان و دیوان به یکدیگر گفتند: اگر از او فرزندی بماند، همان رنج ها که از پدرش دیدیم، از او نیز خواهیم دید. از این رو سلیمان علیه السلام از آنان بر جان پسرش بیمناک شد و او را برای شیر دادن، به ابر سپرد؛ اما ناگهان پیکر بی جان او بر تخت سلیمان افتاد، تا به او بفهماند که در برابر تقدیر، از احتیاط، کاری ساخته نیست، و سلیمان علیه السلام به سبب هراسان شدنش از دیوان، مورد سرزنش قرار گرفت. این روایت، از شعبی است، که عینا از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده است.

1 / 16 ابتلاء أيوب عليه السلام الكتاب «وأيوب إذ نادى ربه أي مسنى الضر وأنت أرحم الراحمين * فاستجبنا له فكشفنا ما به من ضرر و
ءاتيناه أهله ومثلهم معهم رحمة من عندنا وذكرى للعابدين». (1)

«واذكر عبدنا أيوب إذ نادى ربه أي مسنى الشيطان بنصب وعذاب». (2)

الحديث للإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام: إن أيوب عليه السلام ابتلي من غير ذنب، وإن الأنبياء لا يُذنبون؛ لأنهم معصومون مطهرون، لا يُذنبون ولا يزيغون، ولا يرتكبون ذنبا صغيرا ولا كبيرا. وقال عليه السلام: إن أيوب عليه السلام مع جميع ما ابتلي به لم ينتن له رائحة، ولا قبحت له صورة، ولا خرجت منه ميدة (3) من دم ولا قيح، ولا استقدره أحد رآه، ولا استوحش منه أحد شاهده، ولا يدود شيء من جسده، وهكذا يصنع الله عز وجل جميع من يبتليه من أنبيائه وأوليائه المكرمين عليه، وإنما اجتنبه الناس لفقره وضده في ظاهر أمره؛ لجهلهم بما له عند ربه - تعالى ذكره - من التأيد والفرج. وقد قال النبي صلى الله عليه وآله: «أعظم الناس بلاء الأنبياء، ثم الأمثل فالأمثل». وإنما ابتلاه الله عز وجل بالبلاء العظيم الذي يهون معه على جميع الناس؛ لئلا يدعوا له الربوبية إذا شاهدوا ما أراد الله أن يوصله إليه من عظام نعمه متى شاهدوه؛ ليستدلوا بذلك على أن الثواب من الله تعالى ذكره على صريين: استحقاق واختصاص؛ ولئلا يحتقروا صديقا لضعفه، ولا فقيرا لفقره، ولا مريضا لمرضه. وليعلموا أنه يسقم من يشاء، ويشفي من يشاء متى شاء كيف شاء بأي سبب شاء، ويجعل ذلك عبرة لمن يشاء، وشقاوة لمن يشاء، وسعادة لمن يشاء، وهو في جميع ذلك عدل في قضائه، وحكيم في أفعاله، لا يفعل بعباده إلا الأصلاح لهم، ولا قوة لهم إلا به. (4)

1- الأنبياء: 83 و 84.

2- ص: 41.

3- المدة - بالكسر - : ما يجتمع في الجرح من القيح (الصحاح: ج 2 ص 537 «مدد»).

4- الخصال: ص 399 ح 108 عن محمد بن عمار، بحار الأنوار: ج 12 ص 348 ح 13 وراجع: قصص الأنبياء للراوندي: ص 139 ح 148.

1 / 16 آزمایش ایوب علیه السلام

1 / 16 آزمایش ایوب علیه السلام (و ایوب را [یاد کن] آن گاه که پروردگارش را ندا داد که: «به من آسیب رسیده است و تویی مهربان ترین مهربانان»). پس دعای او را اجابت کردیم و آسیب وارد شده بر او را برطرف نمودیم، و کسان او و نظیرشان را همراه با آنان [مجددا] به وی عطا کردیم تا رحمتی از جانب ما و عبرتی برای عبادت کنندگان باشد».

«و یاد کن بنده ما ایوب را آن گاه که پروردگارش را ندا داد که: شیطان مرا به رنج و عذاب مبتلا کرد».

حدیث امام صادق _ از پدرش علیه السلام _ : ایوب علیه السلام به آن بلاها گرفتار شد، بدون آن که گناهی مرتکب شده باشد. پیامبران، گناه نمی کنند؛ چون معصوم و پاک اند؛ نه گناه می کنند و نه منحرف می شوند. هیچ گناهی از کوچک و بزرگ، مرتکب نمی شوند. ایوب با همه آن بلاهایی که بر سرش آمد، نه کمترین بوی تعفنی گرفت، نه چهره اش زشت و بدنما شد، نه خون و چرکی از او آمد، نه کسی با دیدن او مشمئز شد، نه کسی با مشاهده اش از او متنفر گردید، و نه جایی از بدنش کرم افتاد. آری، خداوند با همه پیامبران و اولیای گرامی اش که آنان را مبتلا می سازد، این گونه رفتار می کند. اگر مردم از او دوری کردند، در حقیقت، به سبب فقر و پریشان حالی ظاهری او بود؛ زیرا مردم نمی دانستند که او از جانب خدای متعال، تأیید می شود و به زودی، در کارش، گشایش پدید می آورد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «پر رنج و بلاترین مردمان، پیامبران اند و سپس کسانی که در مرتبه بعد و بعدتر قرار دارند». خداوند ایوب را به آن بلاهای بزرگ _ که به سبب آن در نظر همه مردم، خوار گردید _، مبتلا ساخت تا هر گاه نعمت های بزرگی را که می خواست بعدا به او عطا کند، مشاهده کردند، در باره وی ادعای ربوبیت نکنند و به این وسیله پی ببرند که پاداش خداوند، بر دو گونه است: استحقاقی و اختصاصی، و نیز تا این که هیچ ناتوان و نادار و بیماری را به خاطر ناتوانی و ناداری و بیماری اش حقیر نشمارند، و بدانند که این خداست که هر کس را بخواهد، بیمار می گرداند و هر که را بخواهد، شفا می بخشد، در هر زمان و به هر گونه و با هر وسیله ای که خود بخواهد، و این ابتلاها و شفا بخشیدن ها را برای هر که بخواهد، مایه عبرت و برای هر که بخواهد، موجب شقاوت و یا سعادت قرار می دهد، و خداوند در همه این کارها، حکمش عادلانه و کارهایش از روی حکمت است، و با بندگانش آن می کند که برایشان سودمندتر است، و هر نیرویی که بندگان دارند، از اوست.

الإمام الصادق عليه السلام: أُبْتَلِيَ أَيُّوبُ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَبْعَ سِنِينَ بِلَا ذَنْبٍ . (1)

عنه عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ابْتَلَى أَيُّوبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِلَا ذَنْبٍ ، فَصَبَرَ حَتَّى عُيِّرَ (2) ، وَإِنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَا يَصْبِرُونَ عَلَى التَّعْيِيرِ . (3)

1- .الخصال : ص 399 ح 107 ، علل الشرائع : ص 75 ح 3 ، قصص الأنبياء للراوندي : ص 139 ح 147 كلَّها عن أبي بصير ، بحار الأنوار : ج 12 ص 347 ح 9 .

2- .عَيَّرَتْهُ بِهِ : قَبَّحَتْهُ عَلَيْهِ (مجمع البحرين : ج 2 ص 1297 «عير»).

3- .علل الشرائع : ص 75 ح 4 ، قصص الأنبياء للراوندي : ص 139 ح 147 ، بحار الأنوار : ج 12 ص 347 ح 10 .

امام صادق علیه السلام: ایوب علیه السلام هفت سال مبتلا شد، بدون آن که گناهی مرتکب شده باشد .

امام صادق علیه السلام: خداوند _ تبارك و تعالی _ ایوب را ، بدون هیچ گناهی ، به آن بلاها گرفتار کرد و او شکیبایی ورزید، تا آن گاه که سرزنش شد و پیامبران، سرزنش را تحمّل نمی کنند .

اشاره

سخنی در باره آزمون های انبیا علیهم السلام (1) آزمایش و گرفتاری، از يك سو مستلزم نوعی فرسایش، آسیب و دگرگونی ظاهری و از سوی دیگر، مایه سنجش و ارزیابی است. فشارهای صبوری آفرین و استوارکننده اراده در این زمینه، هم به تقویت روح، منجر می شوند و هم به ورزیدگی و استواری جسم، و به علاوه، کنار رفتن تن پروری و تنبلی را نیز به همراه دارند. بنا بر این، ابتلائات، مردآفرین و مایه نمود و پرورش جوهره انسانیت اند. از همین رو، خدای متعال با ابزار «ابتلا (آزمون)»، همه انبیا و اولیا را مشمول الطاف پنهان و عنایات ویژه خویش گردانید، به گونه ای که بر اساس قاعده «البلاء للولاء (آزمایش به خاطر دوستی است)»، در احادیث آمده است: *أَعْظَمُ النَّاسِ بَلَاءَ الْأَنْبِيَاءِ ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَالْأَمْثَلُ*. (2) پر رنج و بلاترین مردمان، پیامبران اند و سپس کسانی که در مرتبه بعد و بعدتر قرار دارند. نیز از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، نقل شده است که:

-
- 1- متن این مقاله، توسط جناب حجّة الإسلام آقای علی شاه علیزاده تهیّه و به وسیله پژوهشگر ارجمند، حجّة الإسلام والمسلمین جناب آقای محمّد احسانی فر، بازبینی و تکمیل گردیده است.
- 2- الخصال: ص 40 ح 108.

1. آدم علیه السلام

ما أُوذِيَ نَبِيٌّ مِثْلَ مَا أُوْذِيَ. (1) هیچ پیامبری به آن گونه که من اذیت شدم، اذیت نشد. گرچه اصل در «ابتلا»، آزمون به سختی و گرفتاری است، لیکن با توجه به ویژگی غفلت آفرینی نعمت و رفاه و این که بر آمدن از عهده آزمون با راحتی و رفاه معمولاً از موفقیت در آزمون با سختی ها، سخت تر است، در قرآن و احادیث، واژه «ابتلاء» گاهی در موارد آزمون به خوشی ها و نعمت ها نیز به کار رفته است. بر این اساس، در باب ابتلائات پیامبران علیهم السلام، علاوه بر حجم عظیم امتحان و ابتلا به سختی ها و محنت ها و ناگواری ها، ابتلا به نعمت ها و خوشی ها و شیرینی ها نیز مشاهده می گردد. قرآن کریم در این باره نمونه هایی از ابتلائات انبیا علیهم السلام را ترسیم می نماید که موارد ذیل از آن جمله، شایسته درنگ و ژرف نگری است:

1. آدم علیه السلام آدم علیه السلام، پدر نسل موجود از انسان ها در زمین و نخستین پیامبر الهی است که در زمین مبعوث گشت. او از آغاز برای زمین آفریده شده بود؛ اما خدای متعال، چنین مقدر فرموده بود که وی و همسرش، پیش از فرود آمدن به زمین - که سرای تکلیف است -، به عنوان نمونه ای از انسان ها و نه به عنوان انسان معصوم، دوره زندگی آزمایشی را در بهشتی خوش و راحت و برخوردار از انواع نعمت ها تجربه نمایند و کشش های جسمی و زمینی، آنان را به سوی درخت نهی شده بکشاند و متأثر از سوگندها و وسوسه های شیطان، از آن درخت تناول نمایند و از آن بهشت، اخراج و گرفتار زندگی در سرای رنج و محنت زمین گردند، تا این حقیقت را بیاموزند که در سرای تکلیف نیز اگر نافرمانی نمایند، علاوه بر این سرا، در سرای بعدی یعنی

1- المناقب، ابن شهر آشوب: ج 3 ص 42، بحار الأنوار: ج 39 ص 56.

2. ادریس علیه السلام

آخرت، زندگی بسیار سخت و پر رنج و عذابی خواهند داشت . پس از خروج آدم علیه السلام از بهشت و فرود آمدن به زمین ، محنت محرومیت از بهشتِ نخستین و گونه های رنج زندگی در زمین ، چندان او را دچار ابتلائات و گرفتاری ها نمود که روزگاری طولانی را به گریه گذراند و از بگئان برگزیده شمرده شد . برخی از رنج ها و ابتلائات آدم علیه السلام ، عبارت اند از : 1 . نزدیکی به درختِ نهی شده ، پیش از فرود آمدن به سرای تکلیف ، (1) 2 . ابتلای به وسوسه های شیطان ، (2) 3 . داغ کشته شدن هاییل و تلخی گم راهی قابیل ، (3) 4 . دشمنی پیوسته شیطان با آدم و همسر و فرزندانش ، (4) 5 . زندگی زمینی پس از فرود آمدن از بهشت ، (5) 6 . نزول شریعت و تکلیف ، پس از فرود آمدن به زمین ، (6) 7 . مرگ و جدایی از عزیزان . (7)

2 . ادریس علیه السلام خداوند در قرآن در دو جا از ادریس علیه السلام یاد می کند : آیه 56 از سوره مریم و آیه 85 از سوره انبیا . در سوره انبیا، خداوند، او را در کنار صابرائی چون : ایوب ، اسماعیل و

-
- 1- ر.ك: بقره: آیه 35، اعراف: آیه 13 و 22، طه: آیه 120 _ 121 .
 - 2- ر.ك: بقره: آیه 35، اعراف: آیه 19 _ 22، طه: آیه 115 _ 119 .
 - 3- ر.ك: مائده: آیه 27 _ 32 .
 - 4- ر.ك: طه: آیه 117 .
 - 5- ر.ك: بقره: آیه 36 .
 - 6- ر.ك: بقره: آیه 38 .
 - 7- ر.ك: اعراف: آیه 25 .

3. نوح علیه السلام

ذو الکفل ، یاد نموده ، سپس در وصف جمعی آنان می فرماید : «كُلُّ مِّنَ الصَّابِرِينَ . (1) همه از شکیبایان بودند» . در ادامه و پس از وی نیز از ذو النون _ یعنی یونس مبتلا _ به حبس در شکم ماهی _ و زکریا و مریم و ابتلائات وی یاد می کند . این سخنان ، به این نکته اشاره دارند که میان انبیای الهی نیز سهم ادریس علیه السلام از ابتلائات و گرفتاری ها بیشتر و پرحجم تر بوده است .

3 . نوح علیه السلام زندگی نوح علیه السلام با بار گران رسالت در بیش از هزار سال در میان قومی ناهم و سرکش و مستکبر و لجوج که تنها نهصد و پنجاه سال آن ، پیش از توفان معروف بوده ، مملو از صحنه های سخت و پرچالش و ناگوار است . قرآن کریم ، برای دلجویی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و دلداری این امت ، در جاهای متعدّد قرآن ، به ذکر ابتلائات نوح علیه السلام اشاره می کند که برخی از آنها ، عبارت اند از : 1 . سنگینی بار رسالت و شریعت مستقل ، (2) 2 . استکبار ، سرکشی ، عناد و سرسختی قومش و نیز تکذیب رسالت او ، (3) 3 . شکیبایی در رسالتی بیش از هزار ساله ، (4) 4 . تحمل تمسخر قومش نسبت به او و پیروانش ، (5) 5 .

1- ر.ك: انبیا: آیه 85 .

2- تهذیب الأحکام ، ج 6 ، ص 202 ، ح 8 ، وص 386 ، ح 267 .

3- ر.ك: آل عمران: آیه 33 و انعام: آیه 84 .

4- ر.ك: نوح: آیه 5 _ 9 و شعرا: آیه 116 .

5- عنکبوت: آیه 14 ، نوح: آیه 5 _ 9 و شعرا: آیه 116 .

4 . ابراهیم علیه السلام

5 . توهین و تحقیر ایمان آورندگان به او از سوی قومش ، (1) 6 . گم راهی و هلاکت فرزند ، (2) 7 . کفر همسرش و همکاری وی با کفار و خیانت و سنگ اندازی وی در تبلیغ رسالت . (3)

4 . ابراهیم علیه السلام برخی جادوگران و خواب گزاران دربار نمرود، پیشگویی می کنند که کودکی متولد می شود که بساط ملك وی را بر باد خواهد داد . از این رو نمرود برای دوره ای، مانع از بارداری زنان می گردد . ابراهیم، در چنین روزگاری متولد می شود و پنهانی و در شرایطی سخت، نشو و نما می یابد و در منتهای رشد جوانی، به رسالتی بس سنگین مبعوث می گردد . او مبارزه با بت پرستی و برپایی و تحکیم توحید و اقامه ارزش های توحیدی را چندان پی می گیرد که به «پدر اُمم توحیدی» موسوم می گردد . نه کوهی از آتش نمرودی که وی را به درون آن پرتاب می کنند و نه آزار رساندن به او و پیروانش و اسارت برخی آنان و نه غربت از دیار وطن یعنی بابل ، او را از پای نمی افکنند . او که تا پیش از صد سالگی فرزندی نداشت ، زمانی که خداوند، اسماعیل علیه السلام را بدو عطا می کند ، به بهانه رشک بردن همسرش ساره به اسماعیل و مادرش ، آن دورا به فرمان الهی در سرزمین خشک و فاقد شرایط حیات و زندگی مگه اسکان می دهد ، تا پایه عبودیت و نمازگزاری، استوار گردد . او در اوان جوانی اسماعیل

1- ر . ك : هود: آیه 38 .

2- ر.ك: هود : آیه 27 و 30 .

3- ر.ك: مؤمنون : آیه 27 و هود : آیه 43 _ 47 .

5. اسماعیل علیه السلام

و ایام سال خوردگی خود، مأموریت می یابد که به ذبح این فرزند اقدام نماید. اینها تنها اندکی از ابتلائات بسیار ابراهیم علیه السلام است. از جمله ابتلائات ابراهیم خلیل که در قرآن کریم آمده، می توان به موارد زیر اشاره کرد: 1. قیام در برابر بت پرستی و تحمّل پیامدها و لوازم آن، (1) 2. قیام به جهاد برای رهایی لوط علیه السلام از اسارت کافران، (2) 3. هجرت از زادگاه به سرزمینی دور برای پیگیری مسئولیت رسالت، (3) 4. جدایی از زن و فرزند و وا نهادن آنان در سرزمین فاقد لوازم معیشت، برای اقامه امر خدا و نهادینه کردن نماز و دیگر آموزه های دینی، (4) 5. قیام به فرمان خداوند و اقدام به ذبح اسماعیل علیه السلام. (5)

5. اسماعیل علیه السلام در بخش ابتلائات ابراهیم علیه السلام به زمینه ابتلائات اسماعیل علیه السلام، اشاره شده است. اختصاص لقب «ذبیح الله» برای اسماعیل، تنها، فصلی از ابتلائات این پیامبر مرسل و امام برگزیده الهی را حکایت می کند. از جمله ابتلائات اسماعیل علیه السلام که قرآن کریم بدانها اشاره می کند، این مواردند: 1. تحمّل گذران طفولیت و دیگر ادوار زندگی در دوری از پدر و در سرزمینی خشک و سنگلاخ، (6)

1- ر. ک: انبیا: آیه 59_69، صافات: آیه 97_98.

2- ر. ک: وسائل الشیعة: ج 15 ص 144 ح 20176، مستدرک الوسائل: ج 11 ص 119 ح 12584.

3- ر. ک: صافات: آیه 99، انبیا: آیه 71، عنکبوت: آیه 26.

4- ر. ک: ابراهیم: آیه 37.

5- ر. ک: صافات: آیه 101_108.

6- عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج 1، ص 279، ح 1.

6 . یعقوب علیه السلام**7 . یوسف علیه السلام**

2 . پذیرش ذبح به دست پدر . (1)

6 . یعقوب علیه السلام همچون پدرش اسحاق علیه السلام ، شریعت و سنن و سیره جدش ابراهیم علیه السلام را دنبال می کند . اگرچه او به مشکلاتی در حد و از نوع آنچه ابراهیم با آن روبه رو بود ، گرفتار نمی گردد ، لیکن به رغم احترامی که در میان قوم خود دارد ، سنت الهی و لطف بسیار خداوند ، اقتضا می کند که یعقوب نیز به گونه هایی دیگر از آزمون های سخت ، مبتلا گردد . از جمله : 1 . فراق پسرش یوسف علیه السلام ، (2) 2 . خیانت و جفای طولانی فرزندانش به وی ، (3) 3 . اسارت پسرش بنیامین ، (4) 4 . نابینایی چشم در پی گریه های بسیار در فراق یوسف علیه السلام . (5)

7 . یوسف علیه السلام دست تقدیر خدای حکیم ، چنین رقم می زند که یوسف زیباروی و دُردانه پدر ، در سالیان آغازین کودکی ، از سوی عمّه اش _ که او را به شدت دوست می دارد _ ، به دزدی متهم شود تا بدین بهانه او را از پدر ، جدا ساخته ، با خود نگه دارد . یوسف _ که علاوه بر ادب و زیبایی و دیگر کمالات ذاتی اش ، نور نبوت و

1- ر.ك: ابراهیم : آیه 37 .

2- ر . ك : یوسف : آیه 19 _ 21 .

3- ر . ك : یوسف : آیه 7 _ 20 .

4- ر . ك : یوسف : آیه 63 _ 66 .

5- ر . ك : یوسف : آیه 84 و 85 .

ولایت الهی برای او مقدر گردیده _ ، مورد محبت سرشار پدر و مورد رشك و آزار برادران قرار می گیرد و خداوند، او را به این محبت و رشك، می آرماید و این، سرآغازی برای ابتلائات بعدی یوسف می شود . یوسف را به چاه می افکنند و به عنوان برده در معرض فروش می گذارند و پس از سالیان دراز بردگی ، تنها به جرم تقوا و پاك دامنی، سال ها به زندان می افتد ؛ لیکن در سنت تغییرناپذیر الهی ، این ابتلائات بزرگ، مقدمه نعمت های بزرگ است و بدین سان، یوسف صدیق و پاك دامن ، با روسفیدی و افتخار، از زندان بیرون می آید و عزیز مصر می گردد ، تا این قدرت و مکنّت بسیار. زمینه ای برای نفی بت پرستی و رونق یافتن توحید و اقامه ارزش های توحیدی گردد . از ابتلائات یاد شده یوسف علیه السلام در قرآن کریم ، می توان موارد زیر را برشمرد : 1 . متهم شدن به دزدی، (1) 2 . حسادت و جفای برادران و توطئه آنان برای قتل او ، (2) 3 . جدایی از پدر و خاندان، (3) 4 . تحمّل سال های بردگی ، (4) 5 . مبارزه با نفس و وسوسه های شیطان و خواهش توأم با سماجت و فشار و آزار همسر عزیز مصر و سایر زنان درباریان ، (5) 6 . تحمّل بهتان خیانت به ناموس عزیز مصر ، 6

1- .الكافي ، ج 6 ، ص 435 ، ح 25 .

2- .ر.ك: يوسف : آیه 77 .

3- .ر.ك: يوسف : آیه 5 _ 15 .

4- .ر.ك: يوسف : آیه 21 .

5- .ر.ك: يوسف : آیه 23 _ 24 .

8. موسی علیه السلام

7. تحمّل سال های طولانی و پرمشقت زندان ، بدون ارتکاب کمترین جرمی ، (1) 8 . پذیرش بار سنگین مسؤلیت در حکومت فراعنه ، برای برپایی آیین توحید . (2)

8 . موسی علیه السلام آشنایی با ابعاد ابتلائات موسی علیه السلام ، پیشوا و منجی بنی اسرائیل ، نیازمند توجه به دو نکته است : الف . قرآن کریم از هیچ قومی از اقوام پیشین ، به اندازه بنی اسرائیل ، یاد نمی کند . بررسی زوایای متنوع ، پیچیده و عجیب این قوم در قرآن ، آنان را به سان مجموعه ای از گونه های متنوع رذایل اخلاقی و رفتاری ، نشان می دهد . ب . حاکمیت فرعون مصر و قبطیان کفرکیش و ستمکار بر تمام امور و شئون بنی اسرائیل و نوع تعامل با آنان . همین دو نکته می تواند حجم و عمق ابتلائات موسی کلیم را به صورت اجمالی نمایان سازد . برخی از این ابتلائات ، عبارت اند از : 1 . ابتلای قومی و خانوادگی موسی به دوران پر بیم و فشار کشتار جنین ها و نوزادان ، (3) 2 . مشاهده پیوسته مظلومیت ها و محرومیت های قومش به دست فرعونیان و قبطیان ، (4)

1- ر.ك: يوسف : آیه 25 .

2- ر.ك: يوسف : آیه 33 _ 35 .

3- ر . ك : قصص : آیه 7 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 25 ح 2 .

4- ر . ك : قصص : آیه 17 .

9. یونس علیه السلام

3. فرار از مصر به سوی مدین، در پی نقشه فرعونیان برای قتل او، (1) 4. شبانی چند ساله در مدین، پس از زندگی در کاخ فرعون، (2) 5. دشمنی ها و پیمان شکنی های پیوسته فرعونیان با موسی علیه السلام، در دوره رسالتش، (3) 6. اذیت و آزارسانی به موسی علیه السلام و قوم او، (4) 7. گرفتار شدن در میان قومی سرکش، خودخواه و بهانه جو و زیادتخواه، (5) 8. وا نهادن موسی با دشمنش در جهاد و ترک یاری او. (6)

9. یونس علیه السلام بن متاعلیه السلام که در دوره نخست نبوتش، با تکذیب و سرکشی قوم خود، مواجه می شود و جز اندکی، بدو ایمان نمی آورند، به مرور از هدایت و اصلاح سرکشان امّش، نومید می گردد و برای آنان درخواست عذاب می نماید. وحی مشتمل بر وعده عذاب قوم، بر یونس علیه السلام نازل می شود و او مردم را از آن آگاه می کند و با خشم، از آنان جدا می گردد؛ لیکن عالمی ربّانی از جمع مؤمنان به یونس - که نشانه های عذاب را نیز در آسمان مشاهده می کند -، نسبت به قوم خود، ترحم نموده، خطر را می پذیرد و با نشان دادن ابرهای متراکم نفسگیر و حامل عذاب به مردم، آنان را موعظه می کند و به توبه جمعی فرا می خواند. این کوشش، نتیجه

1- ر. ك: قصص: آیه 21 _ 23.

2- ر. ك: قصص: آیه 27 و 28.

3- ر. ك: شعرا: آیه 29 و 34، غافر: آیه 24 و اسرا: آیه 101.

4- ر. ك: اعراف: آیه 127 _ 129.

5- ر. ك: نساء: آیه 153، بقره: آیه 54 و 93، طه: آیه 85 _ 98 و مائده: آیه 20 _ 26.

6- ر. ك: مائده: آیه 24.

10 . داوود علیه السلام

می بخشد . با پذیرش آیین توحید و توبه و انابه از سوی مردم، خدای متعال، عذاب نازل شده را بر می گرداند و یونس علیه السلام دوباره برای هدایت و پیشوایی آنان باز می گردد . اما در این مدّت برای یونس علیه السلام نیز ابتلای بسیار سختی پدید می آید که او را شکیباتر و برای رهبری مردم دوره جدید، موفّق تر می سازد . برخی از ابتلائات یونس علیه السلام که در قرآن بیان شده ، عبارت اند از : 1 . بار سنگین رسالت ، با قومی که پذیرای براهین و مواعظ نبودند ، (1) 2 . گرفتار آمدن در شکم ماهی ، پس از خشم گرفتن بر قومش و ترك آنان . (2)

10 . داوود علیه السلام مجاهد داوود در رکاب طالوت ، بر ضدّ جالوت ، و قتل فرمانده و فرمان روای کفر که با مایه ایمان و توکل همراه با درایت و قدرت و زبردستی انجام می گیرد ، شرایط عمومی را برای فرمان روایی این پیشوای الهی و جوان پارسا فراهم می آورد تا در پرتو رهبری وی ، مردم خداپرست بنی اسرائیل، از شرّ دشمنان کفرکیش از کیان خود دفاع نمایند . چنان که در بحث مربوط به ابتلائات موسی علیه السلام اشاره شد ، آگاهی از روحیات و ویژگی های اخلاقی و رفتاری قوم بنی اسرائیل و توجه به گذشت روزگاری طولانی از عمر داوود علیه السلام در کار جهاد و پیکار با کفار، کافی است که از کمّ و کیف بخشی از ابتلائات آن پیشوای بزرگ الهی ، به صورت اجمالی آگاه گردیم، که برخی از آنها

1- . اختیار معرفة الرجال ، ص 498 _ 500 ، الرقم 956 .

2- . ر.ك: نساء : آیه 163 .

11 . سلیمان علیه السلام

عبارت اند از : 1 . جهاد در مقابل جالوت و سایر کافران و ستمگران ، (1) 2 . آزمون سخت الهی در قضیه داوری میان صاحبان میش ها ، (2) 3 . مسئولیت امامت و حاکمیت ، علاوه بر بار سنگین رسالت . (3)

11 . سلیمان علیه السلام از آن جا که جانشینی سلیمان علیه السلام به جای پدرش داوود علیه السلام ، مربوط به دوران استقرار حکومت است ، جهادها و پیکارها با مشکلاتی چندانی همراه نیستند ؛ زیرا گستردگی ملك او در اقالیم متعدد و منطقه ای بس پهناور است و جن و انس و پرندگان و دیگر جانوران را نیز به زیر پرچم دارد ؛ لیکن مشکلات زمامداری این ملك عظیم و بی نظیر را نیز باید از نوع خود و متفاوت با مشکلات دیگر زمامداری ها شمرد ؛ زیرا دیگر زمامداران در کار ملك و مدیریت ، از تجربیات همگنان خویش ، بهره می بردند ؛ ولی سلیمان علیه السلام که به عنوان عبد صالح خدا ، خود را به دادگری و عدالت ورزی و رعایت مکارم اخلاق مقید می بیند ، در ملك و مدیریت طوایف مختلف شیاطین و جانوران ، از تجارب چه کسی می تواند ، بهره بگیرد ؟ ! به علاوه که کار پیشوایی قوم بنی اسرائیل نیز مشکلات خاص خود را دارد ؟ ! اما شاید بزرگ ترین آزمون سلیمان علیه السلام را بتوان آزمون به نعمت ها دانست ؛ زیرا بر اساس مفاد احادیث ، به دلیل ویژگی غفلت زایی نعمت ها ، برای مردان خدا و انسان های پایبند به عبودیت خدای متعال ، آزمون به ملك و مکت و نعمت ، به مراتب از آزمون به

1- ر . ك : بقره : آیه 251 .

2- ر . ك : ص : آیه 21 _ 25 .

3- ر . ك : ص : آیه 26 .

12 . ایوب علیه السلام

سختی های صبرخیز و مردپرور، دشوارتر است . از ابتلائات برجسته سلیمان علیه السلام می توان موارد زیر را برشمرد : 1 . فتنه سحر ساحران و شیاطین، (1) 2 . ابتلای سخت به ملك عظیم و بی نظیر ، (2) 3 . مرگ فرزند. (3)

12 . ایوب علیه السلام ایوب علیه السلام ، چنان مقام رفیعی در شکیبایی و بردباری و فرو خوردن خشم می یابد که ضرب المثل می شود . در آغاز روزگارش، از نعمت و عافیت برخوردار بوده و هر چه بر نعمتش افزوده می شود ، شکرش را افزون می نماید . از این ره گذر، در شکرگزاری، به مقام بالایی دست می یابد ؛ لیکن از پی آن، خدای متعال، به مدّت هفت سال، سخت ترین گونه های متنوّع مشکلات و ابتلائات صبرسوز را متوجّه وی می نماید؛ ولی این همه جز بر شکیبایی و بردباری اش نمی افزاید . و این گونه است که شایسته این ستایش بلند الهی می گردد که : « إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نَعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ . (4) ما او را شکیبا یافتیم . چه نیکو بنده ای! به راستی، او توبه کار بود» . از ابتلائاتی که قرآن کریم برای ایوب علیه السلام ، ذکر کرده، می توان به این موارد، اشاره کرد:

1- . الاستبصار ، ج 4 ، ص 221 ، ح 10 .

2- . ر.ك: بقره : آیه 102 .

3- . ر.ك: ص : آیه 35 _ 40 .

4- . ر.ك: ص : آیه 44 .

13 . عیسی علیه السلام

1 . ناداری شدید و شماتت راهبان و مردمان زمان، (1) 2 . بیماری توأم با رنج و درد شدید، (2) 3 . از دست دادن فرزندان، (3) 4 . بدخلقی و ناسازگاری همسر در سخت ترین شرایط ابتلائات ایوب علیه السلام . (4)

13 . عیسی علیه السلام مسیح علیه السلام فرزند مریم علیها السلام عذراست . مریم که از کودکی تحت کفالت زکریا بود، پیوسته مورد رشک و انواع آزار راهبان یهود بود . بارداری و زایمان معجزه آمیز وی، بهانه مناسبی برای شدت یافتن آزار و فشار یهودیان می گردد . عیسی علیه السلام علاوه بر این که از دوران طفولیت، شاهد مظلومیت مادرش است، خود نیز مورد آزار دشمنان قرار می گیرد . از سوی دیگر، توجه به فشارها و اذیت های تشکیلات کاهنان یهود نسبت به مجموعه خانواده اش بویژه زکریا و یحیی، فضای زندگی مملو از محرومیت ها و گرفتاری های او را بهتر نمایان می سازد . و معلوم است، پیامبری که از چنان خاستگاه خانوادگی محروم و آزار دیده ای برخاسته، وقتی از پیامبران اولو العزم قرار می گیرد و بار رسالتی سنگین با شریعتی مستقل را به دوش می کشد، چه اندازه تحت آزار و تعقیب چنان دشمنان لجوج و عنودی خواهد بود، تا جایی که در ادامه تعقیبش، خدای حکیم بر او عنایت نموده،

1- ر.ك: ص : آیه 41 .

2- ر.ك: انبیا : آیه 83 .

3- ر.ك: انبیا : آیه 84 .

4- چنان که آیه « وَخُذْ بِيَدِكَ ضِغْثًا فَاصْرَبْ بِهِ وَلَا تَحْنُتْ ؛ وَجِبْهُ أَوْ كَفْتِيم: ج يك بسته ترکه به دست بگیر و جهمسرت راج با آن بزن و سوگند مشکن» (ص : آیه 44) بدان اشاره دارد .

دشمن دوست نما و خائن را در چهره وی به دشمنان نمایش می دهد تا او را دستگیر و کیفر نمایند و خود مسیح علیه السلام را به سوی آسمان می برد . از ابتلائات برجسته ای که در قرآن برای عیسی علیه السلام شمرده نشده ، این مواردند : 1 . بهتان عظیم یهود به او و مادرش در باره طهارت مولدش ، (1) 2 . آزار و اذیت پیوسته از سوی حکومت و نیز سران و روحانیان یهود ، (2) 3 . تعقیب او برای اجرای توطئه قتل وی . (3)

1- .الكافي ، ج 2 ، ص 550 ، ح 12 .

2- .مریم : آیه 28 .

3- .آل عمران : آیه 52 .

17 / 1 إبتلاء أصحاب السبب الكتاب (وَسَدَّ نَلْمُهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعُدُّونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حَيْثَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرْعًا وَيَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ). (1)

الحديث للإمام زين العابدين عليه السلام في أصحاب السبب _ : كان هؤلاء قوماً يسكنون على شاطئ بحرٍ ، نهاهم الله وأنبيأوه عن اصطيد السمك في يوم السبت ، فتوصلوا إلى حيلة ليحلوا بها لأنفسهم ما حرم الله ، فخذوا أخاديد وعملوا طرقاتاً تؤدي إلى حياض يتهيأ للحيتان الدخول فيها من تلك الطرق ، ولا يتهيأ لها الخروج إذا همت بالرجوع منها إلى اللجج (2) ، فجاءت الحيتان يوم السبت جارية على أمان الله لها ، فدخلت الأخاديد وحصلت في الحياض والغدران . فلما كانت عشية اليوم همت بالرجوع منها إلى اللجج لتأمن صاندها ، فرامت الرجوع فلم تقدر ، وأقيت ليلتها في مكان يتهيأ أخذها يوم الأحد بلا اصطيد ؛ لاسترسالها فيه وعجزها عن الامتناع لمنع المكان لها ، فكانوا يأخذونها يوم الأحد ويقولون : ما اصطدنا يوم السبت ، إنما اصطدنا في الأحد ! وكذب أعداء الله ، بل كانوا آخذين لها بأخاديدهم التي عملوها يوم السبت ، حتى كثر من ذلك ما لهم وترأوهم ، وتعموا بالنساء وغيرهن ؛ لتساع أيديهم به . وكانوا في المدينة نياماً وثمانين ألفاً ، فعل هذا منهم سبعون ألفاً وأنكر عليهم الباقون ، كما قص الله تعالى : « وَسَدَّ نَلْمُهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ » الآية . وذلك أن طائفة منهم وعظوهم وزجروهم ، ومن عذاب الله خوفوهم ، ومن انتقامه وشديد بأسه حذرهم ، فأجابوهم عن وعظهم : « لِمَ تَعْظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ » بذنوبهم هلاك الاصطلام (3) « أَوْ مَعَذِبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا » . فأجابوا القائلين لهم هذا : « مَعَذِرَةٌ إِلَى رَبِّكُمْ » ؛ هذا القول منا لهم معذرة إلى ربكم ، إذ كلفنا الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر ، فنحن ننهي عن المنكر ليعلم ربنا مخالفتنا لهم وكرهتنا لعلهم ، قالوا : « وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ » (4) ، ونعظهم أيضاً لعلهم تنجع فيهم الموعظ فيتقوا هذه الموبقة ويحذروا عقوبتها . قال الله تعالى : « فَلَمَّا عَتَوْا » ؛ حادوا وأعرضوا وتكبروا عن قبولهم الزجر « عَنِ مَّا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ » (5) مبعدين عن الخير مقصدين . قال : فلما نظر العشرة الآلاف والنيف أن السبعين ألفاً لا يقبلون موعظهم ولا يحفلون بتخويفهم إياهم وتحذيرهم لهم ، اعتزلوهم إلى قرية أخرى قريبة من قريتهم ، وقالوا : نكره أن ينزل بهم عذاب الله ونحن في خيالهم . فأمسوا ليلة فمسحهم الله كلهم قردة خاسئين (6) ، وبقي باب المدينة مغلقة لا يخرج منه أحد ولا يدخله أحد . وتسامع بذلك أهل القرى فقصدهم وتسموا (7) حيطان البلد فاطلعوا عليهم ، فإذا هم كلهم رجالهم ونسأؤهم _ قردة يموح بعضهم في بعض ، يعرف هؤلاء الناظرون معارفهم وقرباتهم وخلطاءهم ، يقول المطلع لبعضهم : أنت فلان ؟ أنت فلانة ؟ فتدمع عينه ويومئ برأسه بلا أو نعم . فما زالوا كذلك ثلاثة أيام ، ثم بعث الله عز وجل عليهم مطراً وريحاً فجرفهم إلى البحر ، وما بقي مسخ بعد ثلاثة أيام ، وأما (8) الذين ترون من هذه المصورات بصورها فإنما هي أشباهها لا هي بأعيانها ولا من نسلها .

(9)

1- الأعراف : 163 .

2- اللجة: الماء الكثير الذي لا يرى طرفاه (تاج العروس: ج 3 ص 470 «لجج»).

3- الاصطلام: الاستئصال (مجمع البحرين: ج 2 ص 1046 «صلم»).

4- الأعراف : 164 .

5- الأعراف: 166.

6- الخاسي: المطرود (لسان العرب: ج 1 ص 65 «خساء»).

- 7- .تسنّمه: أي علاه (الصّاح: ج 5 ص 1954 «سنم»).
- 8- .في المصدر: «وإنّما»، والتصويّب من بحار الأنوار.
- 9- .التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: ص 268، بحار الأنوار: ج 14 ص 56 ح 13 .

1 / 17 آزمایش شنبه ای ها

17 / 1 آزمایش شنبه ای هاقران «و از اهالی آن شهری که کنار دریا بود، از ایشان جويا شو، آن گاه که به [حکم] روز شنبه تجاوز می کردند، آن گاه که روز شنبه آنان، ماهی هایشان روی آب می آمدند، و روزهای غیر شنبه به سوی آنان نمی آمدند. این گونه ما آنان را به سبب آن که نافرمانی می کردند، می آزمودیم».

حدیث امام زین العابدین علیه السلام در باره یاران شنبه _ اینان قومی بودند که در ساحل يك دریا زندگی می کردند و خدا و پیامبرانش صید ماهی در روز شنبه را بر آنان ممنوع ساختند و آن قوم، به حيله ای متوسل شدند تا از طریق آن، آنچه را خداوند برایشان حرام کرده بود، بر خود روا سازند. بدین جهت، گودال هایی کنند و با حفر آبراهه هایی، آنها را به دریا وصل کردند، به طوری که ماهی ها از آن آبراهه ها وارد گودال ها و آبگیرها می شدند؛ ولی زمانی که می خواستند به دریا باز گردند، بیرون رفتن از آنها برایشان ممکن نبود. پس در روز شنبه، ماهی ها _ که خداوند، آن روز را برایشان امن قرار داده بود _ می آمدند و وارد گودال ها و آبگیرها می شدند و چون شب فرا می رسید، می خواستند به دریا باز گردند تا از صیادانشان در امان بمانند؛ اما هر چه سعی کردند، نتوانستند و آن شب را به ناچار در مکانی می ماندند و روز یکشنبه آنها را بدون صید کردن، می گرفتند؛ چون در آن مکان گرفتار بودند و راه فراری نداشتند. مردم در روز یکشنبه آنها را می گرفتند و می گفتند: ما در روز شنبه صید نکرده ایم؛ بلکه در روز یکشنبه صید کرده ایم. دروغ می گفتند این دشمنان خدا! بلکه به واسطه گودال هایی که روز شنبه حفر کرده بودند، ماهی ها را صید می کردند، تا آن که از این طریق، مال و ثروت آنها زیاد شد و از زن و غیر زن، متنعم گشتند؛ زیرا دستشان در این زمینه باز بود. در آن شهر، هشتاد و چند هزار نفر زندگی می کردند که هفتاد هزار نفرشان این کار را می کردند و بقیه مخالف بودند، چنان که خدای متعال حکایت کرده است: «و از اهالی آن شهری که کنار دریا بود، از ایشان جويا شو» تا آخر آیه. گروهی از ایشان، آنها را نصیحت و منع کردند و از عذاب خدا می ترساندند و از انتقام او و خشم شدیدش بر حذر می داشتند؛ ولی دیگران در جواب نصیحت های آنها می گفتند: نه! «چرا مردمانی را نصیحت می کنید که خدا هلاک کننده ایشان است؟»، یعنی آنها را به سبب گناهانشان ریشه کن «یا به عذابی سخت عذابشان می کند». و نصیحت کنندگان، در جواب کسانی که این سخن را به آنان می گفتند، اظهار می داشتند: «تا نزد پروردگارتان عذری باشد»، یعنی این نصیحت های ما به آنها، برای این است که نزد پروردگارتان معذور باشیم؛ زیرا او ما را مکلف به امر به معروف و نهی از منکر کرده است. پس ما نهی از منکر می کنیم تا پروردگارمان بداند که ما با ایشان مخالفیم و عمل آنها را خوش نمی داریم. گفتند: «و شاید که آنان پرهیزند»، یعنی: همچنین به این دلیل، آنها را موعظه و نصیحت می کنیم تا بلکه موعظه ها در آنها کارگر افتد و از این گناه مهلك و از کیفر آن، دوری ورزند. خداوند متعال می فرماید: «پس چون سرکشی کردند» یعنی مخالفت کردند و روی گرداندند و از سر تکبر حاضر نشدند که باز ایستند، «از آنچه از آن نهی شده بودند، پس به آنان گفتیم: بوزینگانی رانده شده باشید»، یعنی دور و رانده شده از خیر. وقتی آن ده هزار و اندی نفر دیدند که آن هفتاد هزار نفر، نصیحت های آنها را نمی پذیرند و به بیم و هشدارهای آنان اعتنایی نمی کنند، با رفتن به آبادی دیگری در نزدیک آبادی شان، از آنها کناره گرفتند و گفتند: خوش نداریم که وقتی عذاب خدا بر آنها نازل می شود، ما نیز در میانشان باشیم. پس يك شب، خداوند، همه آنها را به بوزینگانی رانده شده مبدل ساخت، به طوری که دروازه شهر، همچنان بسته ماند و هیچ کسی به آن، رفت و آمد نداشت. این خبر به گوش مردم آبادی ها رسید و به جانب آنان حرکت کردند و از دیوارهای شهر بالا رفتند و آنها را تماشا کردند. دیدند همگی، از مرد و زن، بوزینگانی هستند که از سر و کول هم بالا می روند. تماشاگران، آشنایان و نزدیکان و دوستان خود را می شناختند. به بعضی از آنها می گفتند: «تو فلان مرد هستی؟» «تو فلان زن هستی؟» و آن کس اشک می ریخت و با سرش اشاره می کرد که: آری، یا نه. آنان سه روز، بدین حال بودند. سپس خداوند عز و جل باران و بادی بر آنان فرستاد که همگی شان را به دریا برد، و سپس از سه روز، دیگر مسخ شده ای باقی نماند، و

آنچه شما از این حیواناتی که به صورت آنها هستند، می بینید، در واقع، شبیه آنها هستند، نه خودشان و نه از نسل ایشان .

تفسير القمّي عن أبي عبيدة عن الإمام الباقر عليه السلام: وَجَدْنَا فِي كِتَابِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ قَوْمًا مِنْ أَهْلِ أَيْلَةَ (1) مِنْ قَوْمِ ثَمُودَ، وَإِنَّ الْحَيْتَانَ كَانَتْ سَبَقَتْ إِلَيْهِمْ يَوْمَ السَّبْتِ لِيُخْتَبِرَ اللَّهُ طَاعَتَهُمْ فِي ذَلِكَ، فَشَرَعَتْ إِلَيْهِمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ فِي نَادِيهِمْ وَقَدَّمَ أَبْوَابَهُمْ فِي أَنْهَارِهِمْ وَسَوَاقِيهِمْ، فَبَادَرُوا إِلَيْهَا فَأَخَذُوا يَصْطَادُونَهَا، فَلَبِثُوا فِي ذَلِكَ مَا شَاءَ اللَّهُ، لَا يَنْهَاهُمْ عَنْهَا الْأَحْبَارُ وَلَا يَمْنَعُهُمُ الْعُلَمَاءُ مِنْ صَدِّهَا، ثُمَّ إِنَّ الشَّيْطَانَ أَوْحَى إِلَى طَائِفَةٍ مِنْهُمْ: إِنَّمَا نُهَيْتُمْ عَنْ أَكْلِهَا يَوْمَ السَّبْتِ فَلَمْ تُنْهَوْا عَنْ صَدِّهَا، فَاصْطَادُوا يَوْمَ السَّبْتِ وَكُلُّوا فِيهَا سِوَى ذَلِكَ مِنَ الْأَيَّامِ. فَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ: الْآنَ نَصْطَادُهَا، فَعَتَّتْ (2)، وَانْحَازَتْ طَائِفَةٌ أُخْرَى مِنْهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ، فَقَالُوا: نَنْهَاكُمْ عَنْ عُقُوبَةِ اللَّهِ أَنْ تَتَعَرَّضُوا لِخِلَافِ أَمْرِهِ، وَاعْتَزَلَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ ذَاتَ الْيَسَارِ فَسَكَتَتْ فَلَمْ تَعْظُمْ، فَقَالَتْ لِلطَّائِفَةِ الَّتِي وَعَظَّتْهُمْ: «لِمَ تَعْطُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا؟» فَقَالَتْ الطَّائِفَةُ الَّتِي وَعَظَّتْهُمْ: «مُعَذَّرَةٌ إِلَى رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ». قَالَ: فَقَالَ اللَّهُ جَلَّ وَعَزَّ: «فَلَمَّا نَسُوا مَا دُكِّرُوا بِهِ» (3)؛ يَعْنِي لَمَّا تَرَكُوا مَا وَعَظُوا بِهِ مَضَوْا عَلَى الْخَطِيئَةِ، فَقَالَتْ الطَّائِفَةُ الَّتِي وَعَظَّتْهُمْ: لَا وَاللَّهِ لَا نُجَامِعُكُمْ وَلَا نُبَايِعُكُمْ اللَّيْلَةَ فِي مَدِينَتِكُمْ هَذِهِ الَّتِي عَصَيْتُمْ اللَّهَ فِيهَا؛ مَخَافَةَ أَنْ يَنْزِلَ بِكُمْ الْبَلَاءُ فَيُعَمِّنَا مَعَكُمْ. قَالَ: فَخَرَجُوا عَنْهُمْ مِنَ الْمَدِينَةِ؛ مَخَافَةَ أَنْ يُصِيبَهُمُ الْبَلَاءُ، فَنَزَلُوا قَرِيبًا مِنَ الْمَدِينَةِ فَبَاتُوا تَحْتَ السَّمَاءِ، فَلَمَّا أَصْبَحَ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ الْمُطِيعُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ، غَدَوْا لِيَنْظُرُوا مَا حَالَ أَهْلِ الْمَعْصِيَةِ، فَأَتُوا بَابَ الْمَدِينَةِ فَإِذَا هُوَ مُصَمَّتٌ، فَدَقُّوهُ فَلَمْ يُجَابُوا وَلَمْ يَسْمَعُوا مِنْهَا خَبْرًا وَاحِدًا (4)، فَوَضَعُوا سُلَّمًا عَلَى سَوْرِ الْمَدِينَةِ ثُمَّ أَصْعَدُوا رَجُلًا مِنْهُمْ فَأَشْرَفَ عَلَى الْمَدِينَةِ، فَتَنَظَّرَ فَإِذَا هُوَ بِالْقَوْمِ قَرَدَةً يَتَعَاوَنُونَ. فَقَالَ الرَّجُلُ لِأَصْحَابِهِ: يَا قَوْمُ! أَرَى وَاللَّهِ عَجَبًا، قَالُوا: وَمَا تَرَى؟ قَالَ: أَرَى الْقَوْمَ قَدَ صَارُوا قَرَدَةً يَتَعَاوَنُونَ وَلَهَا أذْنَابٌ. فَكَسَرُوا الْبَابَ. قَالَ: فَعَرَفَتِ الْقَرَدَةُ أَنْسَابَهَا مِنَ الْإِنْسِ وَلَمْ تَعْرِفِ الْإِنْسُ أَنْسَابَهَا مِنَ الْقَرَدَةِ، فَقَالَ الْقَوْمُ لِلْقَرَدَةِ: أَلَمْ نَنْهَكُمْ؟! فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ! إِنِّي لَأَعْرِفُ أَنْسَابَهَا مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ، لَا يُنْكِرُونَ وَلَا يُعَيِّرُونَ، بَلْ تَرَكُوا مَا أُمِرُوا بِهِ فَتَفَرَّقُوا، وَقَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «فُبُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (5)، فَقَالَ (6) اللَّهُ: «أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ» (7). (8)

- 1- في المصدر: «أَيْكَة»، والتصويب من المصادر الأخرى. وأيلة: مدينة على ساحل بحر القلزم [البحر الأبيض المتوسط] ممّا يلي الشام، وهي مدينة صغيرة عامرة بها زرع يسير، وهي مدينة لليهود الذين حرّم الله عليهم صيد السمك يوم السبت، فخالفوا فمسخوا قرده وخنازير (معجم البلدان: ج 1 ص 292).
- 2- عَتَا: كَبُرَ وَوَلَّى (مجمع البحرين: ج 2 ص 1164 «عتو»).
- 3- الأعراف: 165.
- 4- في بحار الأنوار: «حَسَّ أَحَدٌ» بدل «خبروا واحدا».
- 5- المؤمنون: 41.
- 6- في تفسير العياشي: «وقال» بدل «فقال».
- 7- الأعراف: 165.
- 8- تفسير القمّي: ج 1 ص 244، تفسير العياشي: ج 2 ص 33 ح 93، سعد السعود: ص 118، بحار الأنوار: ج 14 ص 52 ح 5.

امام باقر علیه السلام: در کتاب علی علیه السلام یافتیم که جماعتی از مردم آیکه، (1) از قوم ثمود بودند که در روز شنبه، ماهی ها به جانب آنان پیش می آمدند تا خداوند در این باره آنان را بیازماید. در روز شنبه، ماهی ها وارد جوی ها و نهلهایی می شدند که از جلوی خانه ها و مراکز تجمع آنها می گذشت، و آن مردم به صید آنها می پرداختند. مدت ها این کار را می کردند و ملایان و عالمانشان آنها را از این کار، نهی و منع نمی نمودند. سپس شیطان به گروهی از آنها القا کرد که شما در حقیقت از خوردن ماهی در روز شنبه نهی شده اید، نه از صید کردن آن. بنا بر این روز شنبه صید کنید و روزهای دیگر، آنها را بخورید. گروهی از آنان گفتند: اینک ما آنها را صید می کنیم، و بدین ترتیب [از فرمان خدا] سرپیچی کردند. گروهی از ایشان، موضع مثبت گرفتند و گفتند: با فرمان خدا مخالفت نکنید که به کیفر او گرفتار می شوید. و گروهی دیگر، بی طرفی اختیار کردند و خاموشی گزیدند و آنها را نصیحت نکردند و به گروهی که آنان را نصیحت می کردند، گفتند: «چرا مردمی را که خدا هلاکشان خواهد کرد یا با غذایی سخت عذابشان خواهد نمود، نصیحت می کنید؟». گروهی که آنها را نصیحت می کردند، گفتند: «نزد پروردگارتان عذری باشد و [نیز] شاید که آنان پرهیزند». خداوند فرمود: «پس، هنگامی که آنچه را بدان تذکر داده شده بود، از یاد بردند»، یعنی: چون اندرزی را که به آنها [در باره ترك نافرمانی خدا و صید ماهی] داده شده بود، پشت گوش انداختند و به گناه ادامه دادند، گروهی که آنها را نصیحت کرده بودند، گفتند: به خدا سوگند که دیگر با شما گرد نمی آیم و امشب را در این شهرتان که در آن، خدا را نافرمانی کرده اید، با شما به سر نمی بریم؛ زیرا می ترسیم بر شما بلا نازل شود و ما را نیز در بر گیرد. از این رو، از ترس این که بلا به ایشان رسد، شهر را ترك گفتند و جایی نزدیک شهر رفتند و شب را زیر آسمان به سر بردند. صبح که شد، این اولیای خدا و فرمانبران فرمان او رفتند تا از حال و روز نافرمانان، خبر بگیرند و چون به دروازه شهر رسیدند، آن را بسته یافتند. در زدند؛ اما جوابی نشنیدند و يك خبر هم از آن به گوششان نرسید. پس نردبانی به دیوار شهر تکیه دادند و از بین خود، يك نفر را بالا فرستادند. او از بالای دیوار، شهر را نگاه کرد و ناگاه دید که مردم به صورت بوزینه در آمده اند و بر یکدیگر بانگ می زنند. مرد به همراهانش گفت: ای مردم! به خدا که صحنه عجیبی می بینم. گفتند: چه می بینی؟ گفت: می بینم که مردم به صورت بوزینه در آمده اند و دم دارند و بر یکدیگر بانگ می زنند. مردم، در را شکستند. بوزینه ها خویشان انسی خود را شناختند؛ اما این انسان ها خویشان بوزینه شده خود را نمی شناختند. آن عده به بوزینگان گفتند: نگفتیم این کار را نکنید؟ علی علیه السلام فرمود: سوگند به خدایی که دانه را شکافت و انسان را آفرید، من و نسب های آنها را در میان این امت می شناسم که نهی از منکر نمی کنند و در صدد تغییر گناهان بر نمی آیند؛ بلکه آنچه را بدان فرمان داده شده بودند، و نهادند و تار و مار شدند. خداوندت می فرماید: «[از رحمت خدا] دور باد هر ستمکاری!» و می فرماید: «کسانی را که از [کار] بد باز می داشتند، نجات دادیم و کسانی را که ستم کردند، به سزای آن که نافرمانی می کردند، به عذابی سخت گرفتار نمودیم».

1- در تفسیر القمی، «آیکه» آمده، که نام تاریخی دو منطقه تبوك و مدین در شرق خلیج عقبه و دریای سرخ است و از مناطق جنوبی شام، محسوب می شود؛ اما در دیگر منابع، «آیله» آمده، که بندری کوچک بر ساحل خلیج عقبه بوده است، تقریباً همان که امروزه بندر عقبه واقع است (ر. ک: جغرافیای تاریخی کشورهای اسلامی: ج 1 ص 157 و ج 2 ص 85_89).

تفسير الطبري عن ابن عباس: إِنَّ اللَّهَ إِنَّمَا افْتَرَضَ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ الْيَوْمَ الَّذِي افْتَرَضَ عَلَيْكُمْ فِي عِيدِكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فَخَالَفُوا إِلَى السَّبْتِ فَعَظَمُوهُ وَتَرَكَوا مَا أَمَرُوا بِهِ، فَلَمَّا أَبَوْا إِلَّا لُزُومَ السَّبْتِ ابْتِلَاهُمُ اللَّهُ فِيهِ، فَحَرَّمَ عَلَيْهِمْ مَا أَحَلَّ لَهُمْ فِي غَيْرِهِ. وكانوا في قَرِيَّةٍ بَيْنَ أَيْلَةَ وَالطَّوْرِ يُقَالُ لَهَا «مَدِين» ، فَحَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ فِي السَّبْتِ الْحَيْتَانَ؛ صَدَّ يَدَهَا وَأَكَلَهَا، وكانوا إذا كَانَ يَوْمُ السَّبْتِ أَقْبَلَتْ إِلَيْهِمْ شُرَعًا إِلَى سَاحِلِ بَحْرِهِمْ، حَتَّى إِذَا ذَهَبَ السَّبْتُ ذَهَبَ، فَلَمْ يَرَوْا حُوتًا صَدَّ غَيْرًا وَلَا- كَبِيرًا. حَتَّى إِذَا كَانَ يَوْمُ السَّبْتِ أَتَيْنَ إِلَيْهِمْ شُرَعًا، حَتَّى إِذَا ذَهَبَ السَّبْتُ ذَهَبَ. فكانوا كَذَلِكَ، حَتَّى إِذَا طَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمْدُ وَقَرِمُوا (1) إِلَى الْحَيْتَانِ، عَمَدَ رَجُلٍ مِنْهُمُ فَأَخَذَ حُوتًا- سِرًّا- يَوْمَ السَّبْتِ فَخَرَمَهُ (2) بِخَيْطٍ ثُمَّ أَرْسَلَهُ فِي الْمَاءِ، وَأَوْتَدَ لَهُ وَتَدًا فِي السَّاحِلِ، فَأَوْتَقَهُ ثُمَّ تَرَكَهُ، حَتَّى إِذَا كَانَ الْغَدُ جَاءَ فَأَخَذَهُ؛ أَيِ إِنِّي لَمْ أَخْذُهُ فِي يَوْمِ السَّبْتِ! ثُمَّ انْطَلَقَ بِهِ فَأَكَلَهُ. حَتَّى إِذَا كَانَ يَوْمُ السَّبْتِ الْآخَرَ عَادَ لِمِثْلِ ذَلِكَ، وَوَجَدَ النَّاسَ رِيحَ الْحَيْتَانِ، فَقَالَ أَهْلُ الْقَرِيَّةِ: وَاللَّهِ لَقَدْ وَجَدْنَا رِيحَ الْحَيْتَانِ، ثُمَّ عَثَرُوا عَلَى مَا صَنَعَ ذَلِكَ الرَّجُلُ. قَالَ: فَفَعَلُوا كَمَا فَعَلَ، وَأَكَلُوا سِرًّا زَمَانًا طَوِيلًا، لَمْ يُعْجَلِ اللَّهُ عَلَيْهِمْ بِعُقُوبَةٍ حَتَّى صَادُواهَا عَلَانِيَةً وَبَاعُواهَا بِالْأَسْوَاقِ. وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مِنْ أَهْلِ التَّيْمَةِ: وَيَحْكُمُ، انْتَهَوْا اللَّهُ! وَنَهَوْهُمْ عَمَّا كَانُوا يَصْنَعُونَ. وَقَالَتْ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ تَأْكُلِ الْحَيْتَانَ وَلَمْ تَنَّهُ الْقَوْمَ عَمَّا صَنَعُوا: «لِمَ تَعْطُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعذِرَةٌ إِلَى رَبِّكُمْ» لِسَخَطِنَا أَعْمَالَهُمْ «وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ». (3)

- 1- الْقَرْمُ: هِيَ شِدَّةُ شَهْوَةِ اللَّحْمِ حَتَّى لَا يَصْبِرُ عَنْهُ (النهاية: ج 4 ص 49 «قرم»).
- 2- الْخِزَامَةُ: حَلَقَةٌ مِنْ شَعْرٍ تُجْعَلُ فِي أَحَدِ جَانِبَيْ مَنْخَرِي الْبَعِيرِ (لسان العرب: ج 12 ص 174 «خزم»).
- 3- تفسير الطبري: ج 1 الجزء 1 ص 330، تفسير ابن كثير: ج 1 ص 151 وراجع: تفسير الألويسي: ج 9 ص 93.

تفسیر الطبری_ به نقل از ابن عباس _ : خداوند، روز جمعه را که برای شما عید [و تعطیلی] قرار داده است، برای بنی اسرائیل نیز روز عید [و تعطیلی] قرار داد؛ اما آنها بر خلاف فرمان خدا، شنبه را تعطیلی خود قرار دادند و آن را بزرگ داشتند و فرمان خدا را وا نهادند، و چون حاضر شدند از روز شنبه دست بردارند، خداوند، آن روز را وسیله آزمایششان قرار داد و آنچه را در روزهای دیگر برایشان روا شمرده بود، در آن حرام کرد. آنان در آبادی ای میان ایله و طور، به نام «مدین»، زندگی می کردند. خداوند، صید و خوردن ماهی در روز شنبه را بر آنان حرام نمود. چون روز شنبه می شد، ماهی ها به ساحل دریایشان هجوم می آوردند و شنبه که می گذشت، می رفتند و حتی يك ماهی، کوچک یا بزرگ، دیده نمی شد، و باز شنبه که می رسید، هجوم می آوردند و شنبه که سپری می شد، می رفتند. این وضع ادامه داشت تا آن که مدتی دراز گذشت و مردم به شدت، ماهی هوس کردند. مردی از آنان در روز شنبه مخفیانه ماهی ای گرفت و آن را با نخ بست و سپس در آب رهایش کرد و میخی در ساحل کوبید و سر آن نخ را به میخ، محکم بست و رفت و فردایش آمد و آن ماهی را گرفت؛ یعنی این که من آن را شنبه نگرفته ام و سپس آن را برد و خورد. او شنبه آینده نیز همین کار را کرد. مردم، بوی ماهی شنیدند. اهل آبادی گفتند: به خدا که بوی ماهی می شنویم. سپس متوجه کاری که آن مرد کرده بود، شدند و آنها نیز همان کار او را انجام دادند. زمانی دراز، مخفیانه می خوردند و خداوند در مجازات آنان شتاب نکرد، تا آن که آشکارا به صید ماهی و فروختن آن در بازارها پرداختند. گروهی از ایشان _ که اهل پرهیزگاری بودند _، گفتند: «وای بر شما! از خدا بترسید» و آنها را از کاری که می کردند، باز می داشتند. گروهی دیگر که ماهی نمی خوردند و آن ماهیگیران را هم از کارشان باز نمی داشتند، [به آن گروه اول] گفتند: «چرا مردمی را نصیحت می کنید که خدا ایشان را هلاک خواهد کرد یا با عذابی سخت عذابشان خواهد نمود؟ گفتند: تا نزد پروردگارتان عذری باشد» که ما از کردار آن عده ناخشنودیم «و [نیز] شاید که پرهیزند».

1 / 18 إبتلاء أصحاب طالوت الكتاب «فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنْ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرَبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُّلاقُوا اللَّهَ كَمِ مِّنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةً غَلَبَتْ فِتْنَةٌ كَثِيرَةٌ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ» . (1)

الحديث للإمام الباقر عليه السلام في قول الله جل ذكره: «إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي» _ : فشرّبوا منه إلا ثلاثمئة وثلاثة عشر رجلاً ، منهم من اغترف ومنهم من لم يشرب ، فلما برزوا قال الذين اغترفوا : «لا طاقة لنا اليوم بجالوت وجنوده» ، وقال الذين لم يعترفوا : «كم من فتنة قليلة غلبت فتنة كثيرة بإذن الله والله مع الصابرين» . (2)

الإمام الصادق عليه السلام : القليل الذين لم يشربوا ولم يعترفوا ثلاثمئة وثلاثة عشر رجلاً ، فلما جاوزوا النهر ونظروا إلى جنود جالوت ، قال الذين شربوا منه : «لا طاقة لنا اليوم بجالوت وجنوده» ، وقال الذين لم يشربوا : «ربنا أفرغ علينا صبراً وثبت أقدامنا وانصبرنا على القوم الكافرين» (3) . فجاء داود عليه السلام حتى وقف بحذاء جالوت ، وكان جالوت على الفيل وعلى رأسه التاج ، وفي [جبهته] (4) ياقوت يلمع نورُهُ ، وجنوده بين يديه ، فأخذ داود من تلك الأحجار حجارة فرمى به في ميمنة جالوت ، فمر في الهواء ووقع عليهم فانهزموا ، وأخذ حجارة آخر فرمى به في ميسرة جالوت فوقع عليهم فانهزموا ، ورمى جالوت بحجر ثالث فصك (5) الياقوتة في جبهته ووصل إلى دماغه ، ووقع إلى الأرض ميتاً ، فهو قوله : «فهزموهم بإذن الله وقتل داود جالوت وءاتاه الله الملك والحكمة» (6) . (7)

1- البقرة : 249 .

2- الكافي : ج 8 ص 316 ح 498 ، تفسير العياشي : ج 1 ص 134 ح 443 كلاهما عن أبي بصير ، بحار الأنوار : ج 13 ص 438 ح 1

3- البقرة : 250 .

4- ما بين المعقوفين سقط من المصدر ، وأثبتناه من بحار الأنوار .

5- الصك : الضرب (مجمع البحرين : ج 2 ص 1040 «صك»).

6- البقرة : 251 .

7- تفسير القمي : ج 1 ص 83 ، بحار الأنوار : ج 13 ص 441 ح 4 .

1 / 18 آزمایش یاران طالوت

1 / 18 آزمایش یاران طالوتقرآن«و چون طالوت با لشکریان [خود] بیرون رفت ، گفت : خداوند، شما را به وسیله رودی خواهد آزمود . پس هر کس از آن بنوشد، از [پیروان] من نیست ، و هر کس از آن نچشد، او از من است ، مگر کسی که با دستش کفی برگیرد . پس [همگی] جز اندکی از آنها ، از آن نوشیدند ، و هنگامی که [طالوت] با کسانی که همراه وی ایمان آورده بودند . از آن نهر گذشتند ، گفتند : امروز، ما را یارای [مقابله با] جالوت و سپاهیانش نیست . [اما] کسانی که به دیدار خدا یقین داشتند ، گفتند : بسا گروهی اندک که بر گروهی بسیار ، به اذن خدا پیروز شوند ، و خدا با شکیبایان است» .

حدیثامام باقر علیه السلام_ در باره این سخن خدای بلندنام : «خدا شما را با رودخانه ای خواهد آزمود . پس هر کس که از آن بنوشد، از من نیست و هر کس از آن نچشد، او از من است» _ همه آنها از آن رودخانه نوشیدند، بجز سیصد و سیزده نفر که از این عده ، برخی شان کف آبی نوشیدند و برخی شان هیچ نوشیدند . و چون کسانی که کف آبی نوشیده بودند، [با سپاه جالوت] رویاروی شدند ، گفتند : «امروز، ما را یارای [مقابله با] جالوت و سپاهیانش نیست» ؛ اما کسانی که کف آبی هم نوشیده بودند ، گفتند : «بسا گروهی اندک که بر گروهی بسیار ، به اذن خدا پیروز شوند و خدا با شکیبایان است» .

امام صادق علیه السلام : آن تعداد اندکی که آب نوشیدند و کف آبی هم بر نگرفتند ، سیصد و سیزده نفر بودند . هنگامی که از رودخانه گذشتند و چشمشان به سپاه جالوت افتاد ، کسانی که از آن نوشیده بودند، گفتند : «امروز، ما را یارای [مقابله با] جالوت و سپاهیان او نیست» و کسانی که نیاشامیده بودند، گفتند : «پروردگارا ! بر دل های ما شکیبایی فروریز و گام هایمان را استوار بدار و ما را بر کافران، پیروز گردان» . در این هنگام، داوود علیه السلام پیش آمد، تا این که رو به روی جالوت ایستاد . جالوت ، سوار بر فیل بود و تاجی بر سر داشت و بر پیشانی اش یاقوتی می درخشید و سپاهیانش مقابل او صف کشیده بودند . داوود، یکی از آن سه سنگ را برداشت و به جناح راست سپاه جالوت ، پرتاب کرد. سنگ، فضا را شکافت و بر روی آنان افتاد . تار و مار شدند . سنگ دوم را برداشت و آن را به طرف جناح چپ سپاه جالوت ، پرتاب نمود و سنگ بر روی آنان افتاد و تار و مار شدند . سنگ سوم را به سوی جالوت ، پرتاب کرد که به دانه یاقوت پیشانی او خورد و تا مغزش را شکافت ، و جنازه اش نقش بر زمین شد . این است سخن خدای متعال که : «پس به اذن خدا آنان را در هم شکستند و داوود ، جالوت را کشت و خدا به او سلطنت و حکمت داد» .

1 / 19 إبتلاء المسلمین فی عصر النبی صلی الله علیه و آله الکتاب «یا ایها الذین ءامنوا اذکروا نعمة الله علیکم إذ جاءکم جنود فارس لنا علیهم ریحاً و جنوداً لم تروها و کان الله بما تعملون بصیراً * إذ جاءوکم من فوقکم و من أسفل منکم و إذ زاغت الأبصار و بلغت القلوب الحناجر و تظنون بالله الظنوناً * هنالك ابتلی المؤمنون و زلزلوا زلزالاً شديداً». (1)

1 / 19 آزمایش مسلمانان در عصر پیامبر صلی الله علیه وآله

1 / 19 آزمایش مسلمانان در عصر پیامبر صلی الله علیه و آلهقرآن «ای کسانی که ایمان آورده اید! نعمت خدا را در حقّ خود، به یاد آورید، آن گاه که لشکری به سوی شما آمدند . پس، به سوی آنان تندبادی فرستادیم و [نیز] لشکری که آنها را نمی دیدید _ و البتّه خدا به آنچه می کنید، بیناست _ ، هنگامی که از بالای سر شما و از زیر پای شما آمدند ، و آن گاه که چشم ها خیره شدند و جان ها به گلوگاه ها رسیدند ، و به خدا گمان هایی [نابه جا] می بردید . آن جا بود که مؤمنان در آزمایش قرار گرفتند و سخت تکان خوردند» .

«أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَّاءُ وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرَ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ» . (1)

الحديث للإمام زين العابدين عليه السلام في الصلاة على أتباع الرُّسلِ ومُصدِّقِيهِمْ _ :اللَّهُمَّ وَأَصْحَابِ مُحَمَّدٍ خَاصَّةً الَّذِينَ أَحْسَنُوا الصَّحَابَةَ ، وَالَّذِينَ أَبْلَوْا الْبَلَاءَ الْحَسَنَ فِي نَصْرِهِ ، وَكَانَقَوْهُ (2) وَأَسْرَعُوا إِلَى وَفَادَتِهِ ، وَسَابَقُوا إِلَى دَعْوَتِهِ ، وَاسْتَجَابُوا لَهُ حَيْثُ أَسْمَعَهُمْ حُجَّةَ رِسَالَتِهِ ، وَفَارَقُوا الْأَزْوَاجَ وَالْأَوْلَادَ فِي إِظْهَارِ كَلِمَتِهِ ، وَقَاتَلُوا الْأَبَاءَ وَالْأَبْنَآءَ فِي تَثْبِيتِ بُبُوتِهِ ، وَانْتَصَرُوا بِهِ ، وَمَنْ كَانُوا مُنْطَوِينَ عَلَى مَحَبَّتِهِ ، يَرْجُونَ تِجَارَةً لَنْ تَبُورَ فِي مَوَدَّتِهِ ، وَالَّذِينَ هَجَرْتُهُمُ الْعَشَائِرُ إِذْ تَلَقَّوْا بِعُرْوَتِهِ ، وَانْتَفَتَ مِنْهُمْ الْقَرَابَاتُ إِذْ سَكَنُوا فِي ظِلِّ قَرَابَتِهِ ؛ فَلَا تَنْسَ لَهُمُ اللَّهُ مَا تَرَكَوْا لَكَ وَفِيكَ ، وَأَرْضِيهِمْ مِنْ رِضْوَانِكَ ، وَبِمَا حَاشَوْا الْخَلْقَ عَلَيْكَ ، وَكَانُوا مَعَ رَسُولِكَ دُعَاءَ لَكَ إِلَيْكَ ، وَاشْكُرْهُمْ عَلَى هَجْرِهِمْ فِيكَ دِيَارَ قَوْمِهِمْ ، وَخُرُوجِهِمْ مِنْ سَعَةِ الْمَعَاشِ إِلَى ضَيْقِهِ ، وَمَنْ كَثُرَتْ فِي إِعْزَازِ دِينِكَ مِنْ مَظْلُومِيهِمْ . (3)

1 / 20 إِبْتِلَاءُ الْمُسْلِمِينَ بَعْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْكَتَابُ «أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا ءَامَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ * وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ» . (4)

1- البقرة : 214 .

2- كَنَفَهُ : حَفِظَهُ وَأَعَانَهُ (لسان العرب : ج 9 ص 308 «كف»).

3- الصحيفة السَّجَّادِيَّة : ص 31 الدعاء 4 .

4- العنكبوت : 2 و 3 .

1 / 20 آزمایش مسلمانان، پس از پیامبر صلی الله علیه وآله

«آیا پنداشته اید که به بهشت می روید و حال آن که هنوز مانند آنچه بر سر پیشینیان شما آمده، بر سر شما نیامده است؟ به آنان سختی و زیان رسید و متزلزل شدند، تا جایی که پیامبر و کسانی که با او ایمان آورده بودند، گفتند: یاری خدا، کی خواهد بود؟ هان! یاری خدا نزدیک است».

حدیث امام زین العابدین علیه السلام در درود فرستادن بر پیروان و تصدیق کنندگان پیامبران _ بار خدایا! [به آمرزش و خشنودی خود، یاد کن] یاران محمد را، بویژه آنان که حق یاری را نیکو گزاردند، و در یاری اش دلاوری ها نمودند، و از او حفاظت کردند، و به دیدار او شتافتند، و در پذیرش دعوت او پیشی گرفتند، و چون حجت رسالتش را به گوش آنان رسانید، به او پاسخ قبول دادند، و برای پیروز و چیره گردانیدن دعوت او، از زن و فرزند خویش جدا شدند، و در راه استوار نمودن نبوت او، با پدران و پسران خود جنگیدند، و به [برکت] وجود او پیروز شدند. [بار خدایا! به آمرزش و خشنودی خود، یاد کن] کسانی را که محبت او را در دل داشتند، و در بازار محبت او به تجارتی امید بستند که هرگز بی رونق نمی شود، و کسانی را که چون چنگ در دستگیره او زدند، خاندان و عشیره از ایشان دوری گزیدند، و چون در سایه قربت او آر میدند، خویشان از آنان بریدند. پس _ خداوندا _ آنچه را که آنان برای تو و در راه تو وا گذاشتند، فراموش منما و آنان را به خشنودی خویش خشنود فرمای؛ زیرا مردم را برای اعتلای دین تو گرد آوردند، و همراه پیامبر خدا، دعوتگران تو به سوی تو بودند، و از این که در راه تو از سرزمین قوم خویش هجرت کردند و فراخی و آسایش زندگی را رها نمودند و سختی و تنگی آن را به جان خریدند، پاداش نیک عطایشان فرما، و نیز [پاداش ده] آن گروه از ستم دیدگان را که در راه تقویت دینت بر شمارشان افزودی.

1 / 20 آزمایش مسلمانان، پس از پیامبر صلی الله علیه و آلهقرآن «آیا مردم پنداشته اند که تا گفتند: ایمان آوردیم، رها می شوند و آزمایش نمی شوند؟ و به یقین کسانی را که پیش از اینان بودند، آزمودیم، تا خدا آنان را که راست گفته اند، معلوم دارد و دروغگویان را نیز معلوم دارد».

الحديث للإمام علي عليه السلام لَمَّا قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، أَخْبِرْنَا عَنِ الْفِتْنَةِ، وَهَلْ سَأَلْتَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْهَا؟ _ :إِنَّهُ لَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ مَسَّ بِحَانَتِهِ قَوْلَهُ: «الم * أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يَتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا ءَامَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ»، عَلِمْتُ أَنَّ الْفِتْنَةَ لَا تَنْزِلُ بِنَا وَرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَيْنَ أَظْهُرِنَا، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا هَذِهِ الْفِتْنَةُ الَّتِي أَخْبَرَكَ اللَّهُ تَعَالَى بِهَا؟ فَقَالَ: يَا عَلِيُّ، إِنَّ أُمَّتِي سَ يُفْتَنُونَ مِنْ بَعْدِي. فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَوَلَيْسَ قَدْ قُلْتُ لِي يَوْمَ أُحُدٍ حَيْثُ اسْتُشْهِدَ مَنْ اسْتُشْهِدَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ، وَحِيزَتْ عَنِّي الشَّهَادَةُ فَشَقَّ ذَلِكَ عَلَيَّ، فَقُلْتُ لِي: أَبَشِّرْ، فَإِنَّ الشَّهَادَةَ مِنْ وَرَائِكَ؟ فَقَالَ لِي: إِنَّ ذَلِكَ لَكَذَلِكَ، فَكَيْفَ صَبْرُكَ إِذَنْ؟، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَيْسَ هَذَا مِنْ مَوَاطِنِ الصَّبْرِ، وَلَكِنْ مِنْ مَوَاطِنِ الْبُشْرَى وَالشُّكْرِ. وَقَالَ: يَا عَلِيُّ، إِنَّ الْقَوْمَ سَ يُفْتَنُونَ بِأَمْوَالِهِمْ، وَيَمُنُّونَ بِدِينِهِمْ عَلَى رَبِّهِمْ، وَيَتَمَنَّونَ رَحْمَتَهُ، وَيَأْمَنُونَ سَطَوَتَهُ، وَيَسْتَحِلُّونَ حَرَامَهُ بِالشُّبُهَاتِ الْكَاذِبَةِ وَالْأَهْوَاءِ السَّاهِيَةِ، فَيَسْتَحِلُّونَ الْحَمَرَ بِالنَّبِيذِ وَالسُّحْتِ بِالْهَدْيَةِ، وَالرَّبَا بِالْبَيْعِ. قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَبِأَيِّ الْمَنَازِلِ أَنْزَلُهُمْ عِنْدَ ذَلِكَ؟ أَمْ بِمَنْزِلَةِ رِدَّةٍ، أَمْ بِمَنْزِلَةِ فِتْنَةٍ؟ فَقَالَ: بِمَنْزِلَةِ فِتْنَةٍ. (1)

1- نهج البلاغة: الخطبة 156، أعلام الدين: ص 104، بحار الأنوار: ج 32 ص 241 ح 191؛ كنز العمال: ج 16 ص 193 ح 44216 نقلاً عن الوكيعة.

حدیث امام علی علیه السلام_ آن گاه که مردی برخاست و گفت: ای امیر مؤمنان! از فتنه بر ایمان بگو، و این که آیا در باره آن از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پرسیده ای؟ _: چون خدای سبحان، این آیه: «الف، لام، میم». آیا مردم پنداشته اند که تا گفتند: ایمان آوردیم، رها می شوند و مورد آزمایش قرار نمی گیرند؟» را فرو فرستاد، دانستم که تا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در میان ما هست، این فتنه [و آزمایش] بر سر ما نمی آید. پس گفتم: ای پیامبر خدا! این فتنه که خدای متعال، شما را از آن خبر داده است، چیست؟ فرمود: «ای علی! زودا که امتم پس از من آزموده شوند». گفتم: ای پیامبر خدا! آیا در روز اُحد که شماری از مسلمانان شهید شدند و شهادت، نصیب من نشد و این بر من سخت آمد، به من نفرمودی که: «بشارت باد که شهادت، پیش روی توست»؟ به من فرمود: «همین گونه است؛ اما در آن زمان، شکیبایی تو چگونه خواهد بود؟». گفتم: ای پیامبر خدا! این، نه از جاهای شکیبایی، که از جاهای شادی و شکر است. فرمود: «ای علی! این مردم به زودی با دارایی هایشان آزموده می شوند، و به واسطه دینداری خود، بر پروردگارت منت می نهند و به رحمت او آرزومندند و خویش را از خشم او در امان می پندارند، و با شبهات دروغین و هوس های غفلت زا، حرام او را حلال می شمارند، مثلاً_ شراب را به نام آب انگور، روا می دارند و رشوه را به نام هدیه، و ربا را به نام معامله». گفتم: ای پیامبر خدا! در آن هنگام، آنان را در چه جایگاهی بگذارم؟ در جایگاه ارتداد، یا در جایگاه فتنه [و آزمایش]؟ فرمود: «در جایگاه فتنه [و آزمایش]».

عنه عليه السلام: لَمَّا نَزَلَتْ: «الم * أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يَتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا ءَامَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ» قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا هَذِهِ الْفِتْنَةُ؟ قَالَ: يَا عَلِيُّ، إِنَّكَ مُبْتَلَىٰ بِكَ، وَإِنَّكَ مُخَاصِمٌ فَأَعِدَّ لِلْخُصُومَةِ. (1)

مجمع البيان_ في تفسير قوله تعالى: «قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شَيْعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ» (2) _: في تفسير الكلبي: أَنَّهُ لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ قَامَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَتَوَضَّأَ وَأَسْبَغَ وَضُوءَهُ، ثُمَّ قَامَ وَصَلَّى فَأَحْسَنَ صَلَاتَهُ، ثُمَّ سَأَلَ اللَّهَ سُؤْلًا بَحَائِثًا أَنْ لَا يَبْعَثَ عَلَىٰ أُمَّتِهِ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِهِمْ وَلَا مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ، وَلَا يَلْبَسَهُمْ شَيْعًا، وَلَا يُذِيقَ بَعْضَهُمْ بَأْسَ بَعْضٍ، فَنَزَلَ جِبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى سَمِعَ مَقَالَتَكَ، وَأَنَّكَ قَدْ أَجَارَهُمْ مِنْ خَصَلَتَيْنِ، وَلَمْ يُجِرْهُمْ مِنْ خَصَلَتَيْنِ؛ أَجَارَهُمْ مِنْ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْهِمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِهِمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ، وَلَمْ يُجِرْهُمْ مِنْ الْخَصَلَتَيْنِ الْآخِرَتَيْنِ. فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا جِبْرَائِيلُ، مَا بَقَاءُ أُمَّتِي مَعَ قَتْلِ بَعْضِهِمْ بَعْضًا؟ فَقَامَ وَعَادَ إِلَى الدُّعَاءِ، فَنَزَلَ: «الم * أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يَتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا ءَامَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ» الْآيَتَيْنِ، فَقَالَ: لَا- بَدَّ مِنْ فِتْنَةٍ تُبْتَلَىٰ بِهَا الْأُمَّةُ بَعْدَ نَبِيِّهَا؛ لِيَبَيِّنَ الصَّادِقُ مِنَ الْكَاذِبِ؛ لِأَنَّ الْوَحْيَ انْقَطَعَ، وَبَقِيَ السَّيْفُ وَافْتِرَاقُ الْكَلِمَةِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (3)

1- تأويل الآيات الظاهرة: ج 1 ص 427 ح 2 عن عبد الله بن الحسين عن أبيه عن جدّه عن الإمام الحسين عليه السلام، المناقب لابن شهر آشوب: ج 3 ص 203 عن الإمام الحسين عنه عليهما السلام وفيه «مبتلى ومبتلى بك» بدل «مبتلى بك»، بحار الأنوار: ج 24 ص 228 ح 26؛ شواهد التنزيل: ج 1 ص 565 ح 602 عن عبيد الله بن الحسين عن أبيه عن جدّه عن الإمام الحسين عنه عليهما السلام وفيه «مبتلى ومبتلى بك» بدل «مبتلى بك» وليس فيه ذيله.

2- الأنعام: 65.

3- مجمع البيان: ج 4 ص 487، بحار الأنوار: ج 9 ص 88.

امام علی علیه السلام: چون آیه: «الف، لام، میم. آیا مردم پنداشته اند که تا گفتند ایمان آوردیم، رها می شوند و آزمایش نمی شوند» نازل شد، من گفتم: ای پیامبر خدا! این آزمایش چیست؟ فرمود: «ای علی! تو وسیله آزمایش قرار می گیری، و با تو خصومت خواهد شد. پس خود را برای خصومت، آماده کن».

مجمع البیان: در تفسیر آیه شریف: «بگو: او قادر است که از [آسمان] بالای سرتان یا از [زمین] زیر پاهایتان، عذابی را بفرستد یا شما را گروه گروه گرداند و عذاب بعضی از شما را به بعضی دیگر بچشاند» _: در تفسیر الکلبی آمده است که: چون این آیه نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله برخاست و وضویی کامل و با آداب ساخت. سپس به نماز ایستاد و نمازی نیکو گزارد. آن گاه از خدای سبحان، مسئلت نمود که بر امت او از بالای سرشان و از زیر پاهایشان عذابی نفرستد و آنان را گروه گروه نگرداند و عذاب برخی از آنان را به برخی دیگر نچشاند. جبرئیل علیه السلام نازل شد و گفت: ای محمد! خدای متعال، سخن تو را شنید و آنان را از دو چیز، پناه داد و از دو چیز پناه نداد [و حفظشان نمی کند]: از این که از بالای سرشان یا از زیر پاهایشان برایشان عذاب فرستد، پناه داد و از دو کار آخر، پناهشان نداد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای جبرئیل! در صورتی که امتم یکدیگر را بکشند، دیگر از آنان چه باقی می ماند؟». بدین جهت، برخاست و دوباره دست به دعا برداشت. پس این آیات، نازل شد: «الف، لام، میم. آیا مردم پنداشته اند که چون گفتند ایمان آوردیم، رها می شوند و آزمایش نمی شوند؟». آن گاه فرمود: «چاره ای جز آزمایش امت، پس از پیامبرش نیست تا راستگو از دروغگو باز شناخته شود؛ چرا که وحی، قطع می شود و شمشیر و تفرقه تا روز قیامت بر جا می ماند».

الإمام زين العابدين عليه السلام: قَدِ انْتَحَلَتْ طَوَائِفُ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ - بَعْدَ مُفَارَقَتِهَا أَيْمَةَ الدِّينِ وَالشَّجَرَةَ النَّبَوِيَّةَ - إِخْلَاصَ الدِّيَانَةِ، وَأَخَذُوا أَنْفُسَهُمْ فِي مَخَايِلِ (1) الرَّهْبَانِيَّةِ، وَتَغَالَوْا فِي الْعُلُومِ، وَوَصَدُّوا الْإِسْلَامَ بِأَحْسَنِ صِفَاتِهِمْ، وَتَحَلَّوْا بِأَحْسَنِ السُّنَّةِ، حَتَّى إِذَا طَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ وَبَعُدَتْ عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ، وَامْتَحِنُوا بِمِحْنِ الصَّادِقِينَ، رَجَعُوا عَلَى أَعْقَابِهِمْ نَاكِصِينَ عَنِ سَبِيلِ الْهُدَى وَعِلْمِ النَّجَاةِ، يَتَفَسَّحُونَ تَحْتَ أَعْبَاءِ الدِّيَانَةِ، تَفَسَّحَ حَاشِيَةَ الْإِبْلِ تَحْتَ أَوْرَاقِ الْبُرِّزْلِ (2). (3)

الإمام علي عليه السلام - مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ لَمَّا بُوِيَغَ بَعْدَ مَقْتَلِ عُثْمَانَ - : أَلَا إِنَّ بَلِيَّتَكُمْ قَدْ عَادَتْ كَهَيْئَتِهَا يَوْمَ بَعَثَ اللَّهُ نَبِيَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَالَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لِيُتَّبَلَّنَّ بِلَبَّةٍ (4)، وَلِتُغْرَبَلَنَّ غَرَبَلَةً، حَتَّى يَعُودَ أَسْفَلُكُمْ أَعْلَاكُمْ وَأَعْلَاكُمْ أَسْفَلَكُمْ، وَلِيَسْبِقَنَّ سَبَاقُونَ كَانُوا قَصَّرُوا، وَلِيَقْصُرَنَّ سَبَاقُونَ كَانُوا سَبَقُوا، وَاللَّهُ مَا كَتَمْتُ وَسَمَةٌ، وَلَا كَذَبْتُ كَذِبَةً، وَلَقَدْ تُبِّئْتُ بِهَذَا الْمَقَامِ وَهَذَا الْيَوْمِ. (5)

- 1- المخايل : جمع المخيلة ؛ وهي ما يوقع في الخيال ، يعني به الإمارات (مجمع البحرين: ج 1 ص 722 «خيل»).
- 2- قال العلامة المجلسي قدس سره : الحاشية : صغار الإبل . والأوراق : جمع أورك ؛ وهو من الإبل ما في لونه بياض إلى سواد . والبُرِّزَلُ - كَرُكْعٍ - : جمع بازل ؛ وهو جمل أو ناقة طلع نابهما وذلك في السنة التاسعة . والحاصل : أنه شبه عليه السلام صفة عفوهم عن إقامة السنن ونفورهم عنها لألفهم بالبدع بناقة صغيرة ضرب عليها فحل قويّ بازل لا تطيقه فتمتنع منه . والأصوب أنه «أوراق» كما في بعض النسخ ؛ أي الأحمال الثقيلة تُحمل على الإبل الكاملة القويّة ، فإن صغار الإبل لا تطيقها (بحار الأنوار : ج 27 ص 194).
- 3- كشف الغمّة : ج 2 ص 310 ، بحار الأنوار : ج 27 ص 193 ح 52 .
- 4- البلبلة : جمعها البلابل ؛ وهي الهموم والأحزان (راجع : النهاية : ج 1 ص 150 «بلبل»).
- 5- الكافي : ج 1 ص 369 ح 1 و ج 8 ص 67 ح 23 ، الغيبة للنعماني : ص 201 ح 1 كلّها عن يعقوب السراج وعلي بن رناب عن الإمام الصادق عليه السلام ، نهج البلاغة : الخطبة 16 ، المسترشد : ص 404 ح 137 كلّها نحوه ، بحار الأنوار : ج 5 ص 218 ح 12 .

امام زین العابدین علیه السلام: گروه هایی از این امت، پس از جدا شدنشان از پیشوایان دین و شجره نبوی، از اخلاص در دیانت، دم زدند و خود را در ظواهر رهبانیت فرو بردند و در علوم غرق شدند، و اسلام را به نیکوترین شکل وصف نمودند، و به زیباترین سنت، آراسته گشتند، تا آن که روزگاری دراز بر آنان گذشت و راهی دراز پیمودند و با آزمایش های راستگویان [و مؤمنان راستین] آزموده شدند. [آنان] از راه درست و طریق نجات به عقب باز گشتند و همچون بچه شترانی که از زیر اشتران نر خاکستری رنگ پهلو تهی می کنند، از زیر بارهای دینداری، پهلو تهی کردند. (1)

امام علی علیه السلام از سخنرانی ایشان در پی بیعت مردم با ایشان پس از کشته شدن عثمان _: هان! آزمایش و فتنه، همچون روزی که خداوند، پیامبرش را برانگیخت، باز گشته است. سوگند به آن که او را به حق فرستاد، چنان در هم آمیخته و چنان غریب شوید که آن که از شما پایین است، رو آید و آن که بالاست، به زیر رود، و پیشی جویندگانی که عقب مانده اند، پیشی گیرند، و پیشی گیرندگانی که جلو افتاده اند، عقب مانند. به خدا سوگند که هیچ [گفته و] نشانی را پنهان نکردم و هرگز دروغی نگفتم، و من از این وضعیت و از این روز، [توسط پیامبر صلی الله علیه و آله] خبر داده شده ام.

1- امام علی علیه السلام روی آوردن این گروه به بدعت ها و ضعفشان را در برپایی سنت های دینی و تفرشان را از آنها، به شتر کوچکی تشبیه کرده است که می خواهند او را با شتری قوی هیکل و درشت، باردار کنند و طاقتش را ندارد و از آن سر باز می زند. صحیح تر، آن است که به جای «أوراق»، «أوراق» باشد _ چنان که در برخی نسخه ها چنین است _ و «أوراق» یعنی بارهای سنگینی که با شترهای کامل قوی، حمل می شوند و بچه شتران توان حمل آنها را ندارند (بحار الأنوار: ج 27 ص 194).

1 / 21 إيتلاء المسلمین بِمَحَبَّةِ أَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ تَفْسِيرُ الثَّلَعِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ: أَتَيْنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَوْمًا فِي مَسْجِدِ الْمَدِينَةِ، فَذَكَرَ بَعْضُ أَصْحَابِهِ الْجَنَّةَ... فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا بِكَ، وَكَرَّمَنَا وَشَرَّفَنَا. فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا عَلِيُّ، أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ مَنْ أَحَبَّنَا وَانْتَحَلَ مَحَبَّتَنَا أَسْكَنَهُ اللَّهُ تَعَالَى مَعَنَا؟ وَتَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: «فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكَ مُقْتَدِرٍ» (1). (2)

رسول الله صلى الله عليه وآله لعليّ - يا عليّ، أنت أول هذه الأمة إيماناً بالله ورسوله، وأولهم هجرةً إلى الله ورسوله، وآخرهم عهداً برسوله، لا يحبُّك - والذي نفسي بيده - إلا مؤمنٌ قد امتحن الله قلبه للإيمان، ولا يبغضك إلا منافقٌ أو كافرٌ. (3)

الإمام عليّ عليه السلام: إن الله - تبارك اسمه - امتحن بي عبادة. (4)

عنه عليه السلام: أما إنّه ليس عبدٌ من عباد الله ممن امتحن الله قلبه للإيمان، إلا وهو يجد مودتنا على قلبه فهو يحبُّنا. (5)

1- القمر: 55.

2- تفسير الثعلبي: ج 9 ص 174، شواهد التنزيل: ج 2 ص 470 ح 1141، الفردوس: ج 5 ص 377 ح 8484 نحوه، كنز العمال: ج 12 ص 422 ح 35474؛ الفضائل: ص 104، تأويل الآيات الظاهرة: ج 2 ص 630 ح 2 كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج 27 ص 130 ح 120 نقلاً عن كتاب المحتضر للحسن بن سليمان.

3- الأمالي للطوسي: ص 472 ح 1031 عن ابن أبي رافع، كشف الغمّة: ج 2 ص 33 عن هند بن أبي هالة، المناقب لابن شهر آشوب: ج 1 ص 184، تأويل الآيات الظاهرة: ج 1 ص 127 ح 46، بحار الأنوار: ج 19 ص 67 ح 18.

4- الكافي: ج 8 ص 26 ح 4 عن جابر بن يزيد عن الإمام الباقر عليه السلام.

5- الأمالي للمفيد: ص 271 ح 2، الأمالي للطوسي: ص 34 ح 34 كلاهما عن الحارث الأعور و ص 148 ح 243 عن ميثم التمار، بشارة المصطفى: ص 48 عن الحارث الأعور، شرح الأخبار: ج 3 ص 499 ح 1430 عن أبي الجارود عن الإمام الباقر عنه عليهما السلام والثلاثة الأخيرة نحوه، بحار الأنوار: ج 27 ص 80 ح 19.

1 / 21 آزمایش مسلمانان با دوستداری اهل بیت علیهم السلام

1 / 21 آزمایش مسلمانان با دوستداری اهل بیت علیهم السلام_تفسیر الثعلبی_ به نقل از جابر بن عبد الله انصاری _ روزی در مسجد مدینه خدمت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رسیدیم . یکی از یارانش ، از بهشت، سخن به میان آورد... . علی علیه السلام فرمود : ستایش، خدایی را که به واسطه تو (پیامبر)، ما را هدایت فرمود و به ما ارجمندی و بزرگی بخشید . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «ای علی ! آیا نمی دانی که هر کس ما را دوست بدارد و محبت ما را بپذیرد، خدای متعال، او را در کنار ما سکونت می دهد؟» و این آیه را تلاوت فرمود : «در جایگاه راستی، نزد پادشاهی توانايند» .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله_ به علی علیه السلام _ : تو نخستین فرد این امت بودی که به خدا و پیامبرش ایمان آوردی ، و نخستین آنان بودی که به سوی خدا و پیامبرش هجرت کردی، و آخرین دیدار را با پیامبر او، تو داری . سوگند به آن که جانم در دست اوست، تو را جز مؤمنی که خداوند، دلش را برای ایمان آزموده است، دوست نمی دارد ، و جز منافق یا کافر، کسی دشمنت نمی دارد .

امام علی علیه السلام : خداوند _ که نامش بزرگ باد _ مرا مَحَكَّ آزمایش بندگانش قرار داده است .

امام علی علیه السلام : آگاه باشید ! هیچ بنده ای از بندگان خدا نیست که خداوند، دلش را برای ایمان آزموده باشد ، مگر این که محبت ما را در دلش احساس می کند و چنین کسی است که ما را دوست دارد .

1 / 22 إبتلاء المؤمنين في آخر الزمان لإمام علي عليه السلام: أما إنه سيأتي على الناس زمان يكون الحق فيه مستورا، والباطل ظاهرا مشهورا؛ وذلك إذا كان أولى الناس بهم أعداهم له، واقترَب الوعد الحق، وعظم الإلحاد، وظهر الفساد «هنالك ابتلى المؤمنون وزلزلوا زلزلا شديدا» (1)، ونحلهم الكفار أسماء الأشرار، فيكون جهد المؤمن أن يحفظ مهجته من أقرب الناس إليه، ثم يتيح الله الفرَج لأوليايه، ويُظهر صاحب الأمر على أعدائه. (2)

الإمام الباقر عليه السلام: وَاللَّهِ! لَتَمَحَّضَنَّ (3) يا معشر الشيعة - شيعة آل محمد - كَمَخِيضِ (4) الكحل في العين؛ لأنَّ صاحب الكحل يعلم متى يقع في العين ولا يعلم متى يذهب، فيصبح أحدكم وهو يرى أنه على شريعة من أمرنا فيمسي وقد خرج منها، ويمسي وهو على شريعة من أمرنا فيصبح وقد خرج منها. (5)

عنه عليه السلام: إِنَّمَا مَثَلُ شِيعَتِنَا مَثَلُ أُنْدَرٍ - يعني بيدرا (6) فيه طعام - فَأَصَابَهُ أَكِلٌ فَتَّقَّى، ثُمَّ أَصَابَهُ أَكِلٌ فَتَّقَّى، حَتَّى بَقِيَ مِنْهُ مَا لَا يَضُرُّهُ الْآكِلُ؛ وَكَذَلِكَ شِيعَتُنَا يُمَيِّزُونَ وَيُمَحِّصُونَ حَتَّى تَبْقَى مِنْهُمْ عِصَابَةٌ لَا تَضُرُّهَا الْفِتْنَةُ. (7)

1- الأحزاب: 11 .

2- الاحتجاج: ج 1 ص 590 ح 137، بحار الأنوار: ج 93 ص 116 ح 1 .

3- يُمَحِّصُونَ: أي يُخْتَبِرُونَ كما يُخْتَبَرُ الذهب (النهاية: ج 4 ص 302 «محص»).

4- المَخِيضُ: اللبن الذي مُخِّضَ وأخذ زبده (مجمع البحرين: ج 3 ص 1678 «منخض»). فلعله شبه ما يبقى من الكحل في العين باللبن الذي يُمَخِّضُ؛ لأنها تقذفه شيئا فشيئا.

5- الغيبة للطوسي: ص 339 ح 288، الغيبة للنعمانى: ص 206 ح 12، بحار الأنوار: ج 52 ص 101 ح 2 .

6- البيدر: الموضوع الذي يُداس فيه الطعام (الصحاح: ج 2 ص 587 «بدر»).

7- الغيبة للنعمانى: ص 211 ح 18 عن أبي بصير، بحار الأنوار: ج 52 ص 116 ح 38 .

1 / 22 آزمایش مؤمنان در آخر الزمان

1 / 22 آزمایش مؤمنان در آخر الزمان امام علی علیه السلام: هان! به زودی زمانی فرا می رسد که حق در آن زمان، پوشیده، و باطل، آشکار و زبانزد است، و آن، هنگامی است که دشمن ترین مردم با حق، خود را نزدیک ترین کس به آن می داند، و وعده درست، نزدیک شده و کجروی شدت یافته، و تباهی، همه جا را گرفته است. «آن جاست که مؤمنان، آزموده شدند و سخت تکان خوردند» و کافران، نام اشرار را بر آنها بستند. در آن هنگام، تمام سعی مؤمن، این است که خونس را از نزدیک ترین کسان خود، حفظ کند. آن گاه است که خداوند برای دوستانش گشایش فراهم می آورد، و صاحب الأمر را بر دشمنانش پیروز می گرداند.

امام باقر علیه السلام: به خدا سوگند که شما _ ای گروه شیعه؛ شیعه خاندان محمد _ تصفیه می شوید، همانند تصفیه شدن سُر مه در چشم؛ چرا که سُر مه کش می داند که چه وقت سُر مه به چشم کشیده می شود؛ اما نمی داند که چه وقت، از بین می رود. به همین سان، هر يك از شما در آغاز روز، خود را بر راهی از مذهب ما می بیند و شب که می شود، از آن راه، خارج شده است، و شب را بر راهی از مذهب ما سپری می کند و صبح که می شود، از آن، خارج شده است.

امام باقر علیه السلام: حکایت شیعیان ما، حکایت خرمی است که به آن، آفت می افتد و از آفت، پاکش می کنند، و دوباره آفت می افتد و باز آن را از آفت، پاک می کنند تا این که از آن، چیزی باقی می ماند که دیگر آفت زده نمی شود. شیعیان ما نیز این گونه اند. پیوسته سرنند می شوند و تصفیه می گردند تا این که گروهی از آنان بر جای می مانند که فتنه، گزندى به آنها نمی رساند.

عنه عليه السلام: وَاللَّهِ لَتَمَيِّزَنَّ، وَاللَّهِ لَتَمَحَّصَنَّ، وَاللَّهِ لَتَغْرِبَلَنَّ كَمَا يُغْرِبَلُ الزُّوَانُ (1) مِنَ الْقَمَحِ. (2)

الإمام الصادق عليه السلام: وَاللَّهِ لَتَكْسِرَنَّ كَسَرَ الزُّجَاجِ، وَإِنَّ الزُّجَاجَ يُعَادُ فَيَعُودُ كَمَا كَانَ، وَاللَّهِ لَتُكْسِرَنَّ كَسَرَ الْفَخَّارِ، وَإِنَّ الْفَخَّارَ لَا يَعُودُ كَمَا كَانَ، وَاللَّهِ لَتَمَيِّزَنَّ، وَاللَّهِ لَتَمَحَّصَنَّ، وَاللَّهِ لَتَغْرِبَلَنَّ كَمَا يُغْرِبَلُ الزُّوَانُ مِنَ الْقَمَحِ. (3)

عنه عليه السلام: وَاللَّهِ لَتَمَحَّصَنَّ، وَاللَّهِ لَتَمَيِّزَنَّ، وَاللَّهِ لَتَغْرِبَلَنَّ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا الْأَنْدَرُ. قُلْتُ: وَمَا الْأَنْدَرُ؟ قَالَ: الْبَيْدَرُ؛ وَهُوَ أَنْ يُدْخِلَ الرَّجُلُ فِيهِ الطَّعَامَ، يُطَيِّنُ عَلَيْهِ ثُمَّ يُخْرِجُهُ قَدْ أَكَلَ بَعْضَهُ بَعْضًا، فَلَا يَزَالُ يُنْقِيهِ، ثُمَّ يَكُنُّ عَلَيْهِ ثُمَّ يُخْرِجُهُ، حَتَّى يَفْعَلَ ذَلِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، حَتَّى يَبْقَى مَا لَا يَضُرُّهُ شَيْءٌ. (4)

كمال الدين عن محمد بن مسلم: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ قُدَّامَ الْقَائِمِ عِلَامَاتٌ تَكُونُ مِنَ اللَّهِ عِزُّ وَجَلُّ لِلْمُؤْمِنِينَ، قُلْتُ: وَمَا هِيَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ؟ قَالَ: ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عِزُّ وَجَلُّ: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ» يَعْنِي الْمُؤْمِنِينَ قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصِ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِيرِ الصَّابِرِينَ» (5)؛ قَالَ: يَبْلُوهُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ مِّنْ مُلُوكِ بَنِي فُلَانٍ فِي آخِرِ سُلْطَانِهِمْ، «وَ الْجُوعِ» بِغَلَاءِ أَسْعَارِهِمْ، «وَ نَقْصِ مِّنَ الْأَمْوَالِ»؛ قَالَ: كَسَادُ التَّجَارَاتِ وَقِلَّةُ الْفَضْلِ، «وَ» نَقْصِ مِّنَ «الْأَنْفُسِ»؛ قَالَ: مَوْتُ ذَرِيْعٍ، «وَ» نَقْصِ مِّنَ «الثَّمَرَاتِ»؛ قَالَ: قِلَّةُ رِيْعٍ مَا يُزْرَعُ، «وَ بَشِيرِ الصَّابِرِينَ» عِنْدَ ذَلِكَ بِتَعْجِيلِ خُرُوجِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ. ثُمَّ قَالَ لِي: يَا مُحَمَّدُ، هَذَا تَأْوِيلُهُ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» (6). (7)

1- الزوَان: حَبٌّ يَكُونُ فِي الْحِنْطَةِ تُسَمِّيهِ أَهْلُ الشَّامِ «الشَّيْلَمَ» (لسان العرب: ج 13 ص 200 «زون»).

2- الغيبة للنعمانى: ص 205 ح 8 عن أبي بصير، بحار الأنوار: ج 52 ص 114 ح 32.

3- الغيبة للطوسي: ص 340 ح 289 عن الربيع بن محمد المُسَلِّي، الغيبة للنعمانى: ص 207 ح 13 عن مهزَم بن أبي بردة الأَسَدِي نحوه، بحار الأنوار: ج 52 ص 101 ح 3.

4- تفسير العياشي: ج 1 ص 199 ح 146، بحار الأنوار: ج 5 ص 216 ح 1.

5- البقرة: 155.

6- آل عمران: 7.

7- كمال الدين: ص 649 ح 3، الإرشاد: ج 2 ص 377 وليس فيه ذيله، الغيبة للنعمانى: ص 250 ح 5، دلائل الإمامة: ص 483 ح 478، إعلام الورى: ج 2 ص 280 كلَّها نحوه، بحار الأنوار: ج 52 ص 202 ح 28.

امام باقر علیه السلام: به خدا سوگند که شما سره و ناسره می شوید! به خدا سوگند که شما تصفیه می شوید! به خدا سوگند که شما غربال می شوید، چنان که زوان (1) را با غربال کردن، از گندم، جدا می کنند.

امام صادق علیه السلام: به خدا سوگند که شما مانند آبگینه می شکنید، و آبگینه بازسازی می شود و به حالت اولش بر می گردد! به خدا سوگند که شما چونان سفال می شکنید و سفال به حالت اولش بر نمی گردد! به خدا سوگند که شما سره و ناسره می شوید! به خدا سوگند که شما تصفیه می شوید! به خدا سوگند که شما غربال می شوید، چنان که تلخک را با غربال کردن، از گندم جدا می کنند!

تفسیر العیاشی: امام صادق علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند که شما سره و ناسره می شوید! به خدا سوگند که شما غربال می شوید، تا جایی که از شما جز آندر، باقی نمی ماند!» گفتم: اندر چیست؟ فرمود: «خرمگاه، و آن چنین است که شخص، گندم هایش را در کندو می ریزد و سر آن را گل می گیرد. سپس آن را بیرون می آورد و می بیند که خوره افتاده است. آنها را تمیز می کند و دوباره در کندو می ریزد، و بار دیگر بیرون می آورد، و این کار را سه مرتبه انجام می دهد تا این که چیزی باقی می ماند که [گندم سالم و مقاوم است و] آفت نمی گیرد».

کمال الدین به نقل از محمد بن مسلم _ از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرماید: «پیش از [ظهور] قائم، نشانه هایی از جانب خداوندت برای مؤمنان پدید می آید». گفتم: آن نشانه ها چیست، قربانت کردم؟ فرمود: «سخن خدایت که: «بی گمان، شما را می آزمایشیم» یعنی مؤمنان را پیش از ظهور قائم، «به چیزی از ترس و گرسنگی و کاهش در مال ها و جان ها و محصولات، و شکیبایان را مژده ده» و فرمود: «آنان را به اندکی ترس از پادشاهان بنی فلان در آخر سلطنتشان، و گرسنگی با گرانی قیمتها، و کاهش در اموال، می آزمایشد» و فرمود: «کساد کسب و کار و اندک شدن برکت و کاهش در جان ها و فرمود: «مرگ فراگیر (سریع) و کاهش در میوه ها و فرمود: «یعنی کاستی در محصولات زراعی. [و افزود: «شکیبایان را در این هنگام، به نزدیک شدن ظهور قائم علیه السلام مژده ده» . ایشان سپس به من فرمود: «ای محمد! این است تأویل آیه. خدای متعال می فرماید: «و تأویل آن را جز خدا و راسخان در علم، کسی نمی داند»» .

1- زوان: شلمک یا شلیم گیاهی است از تیره گندمیان، دارای خوشه های کوچک، یا چنگک است که باریک تر و کوچک تر از جو و تلخ است و مخلوط غله می شود و آن را تلخ می کند (ر.ک: لغت نامه دهخدا: ماده «شلیم» و «شلمک»).

الكافي عن ابن أبي يعفور: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: وَيْلٌ لِّطُغَاةِ الْعَرَبِ مِنْ أَمْرِ قَدْ اقْتَرَبَ، قُلْتُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ، كَمْ مَعَ الْقَائِمِ مِنَ الْعَرَبِ؟ قَالَ: نَفَرٌ يَسِيرٌ، قُلْتُ: وَاللَّهِ إِنْ مَنْ يَصِفُ هَذَا الْأَمْرَ مِنْهُمْ لَكَثِيرٌ! قَالَ: لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَنْ يُمَحَّصُوا وَيُمَيَّزُوا وَيُعْرَبَلُوا، وَيُسْتَخْرَجَ فِي الْعَرَبِ خَلْقٌ كَثِيرٌ. (1)

قرب الإسناد عن أحمد بن محمد بن أبي نصر عن الإمام الرضا عليه السلام: كَانَ جَعْفَرٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: وَاللَّهِ لَا يَكُونُ الَّذِي تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْنَاقَكُمْ حَتَّى تُمَيَّزُونَ وَتُمَحَّصُونَ، ثُمَّ يَذْهَبُ مِنْ كُلِّ عَشْرَةِ شَيْءٍ، وَلَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا نَزْرٌ. ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ» (2). (3)

-
- 1- الكافي: ج 1 ص 370 ح 2، العدد القوية: ص 74 ح 123، الغيبة للنعماني: ص 204 ح 6 عن أبي بصير وليس فيه صدره إلى «جُعِلَتْ فِدَاكَ» وح 7، دلائل الإمامة: ص 456 ح 436، بحار الأنوار: ج 52 ص 114 ح 31.
- 2- آل عمران: 142.
- 3- قرب الإسناد: ص 369 ح 1321، الغيبة للطوسي: ص 336 ح 283، الخرائج والجرائح: ج 3 ص 1170 نحوه وليس فيه ذيله، بحار الأنوار: ج 52 ص 113 ح 24.

الكافی_ به نقل از ابن ابی یعفر_ : از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرماید : «وای بر سرکشانِ عرب، از واقعه ای که نزدیک شده است!» . گفتم : قربانت گردم ! از عرب، چند نفر با قائم هستند ؟ فرمود : «شماری اندك» . گفتم : به خدا سوگند ، عرب هایی که از این کار (پیروی از ولایت و منتظر قائم بودن) دم می زنند ، بسیارند ! فرمود : «مردم باید تصفیه و سَـرِه و ناسره و غربال شوند ، و جمعیتی انبوه ، از غربال ، رد می شوند [و باقی نمی ماند]» .

قرب الإسناد_ به نقل از احمد بن محمد بن ابی نصر_ : امام رضا علیه السلام فرمود : «جعفر صادق علیه السلام می فرمود : به خدا سوگند، آنچه به انتظارش گردن می کشید (ظهور قائم)، واقع نخواهد شد، مگر آن گاه که سره و ناسره و تصفیه شوید ، به طوری که از هر ده نفر، مقداری حذف می شوند و جز اندکی از شما باقی نمی ماند» . امام علیه السلام سپس این آیه را تلاوت فرمود : «آیا پنداشتند که به بهشت می روند، بی آن که خداوند، جهادگران و شکیبایان شما را معلوم بدارد ؟» .

الإمام الصادق عليه السلام: **إِيَّاكُمْ وَالتَّوْبَةَ (1)**، أما وَاللَّهِ لَيَغَيِّرَنَّ إِمَامَكُمْ سِنِينَا مِنْ دَهْرِكُمْ، وَلَتَمَحَّصَنَّ حَتَّى يُقَالَ: مَاتَ، قُتِلَ، هَلَكَ، بِأَيِّ وَاذٍ سَلَكَ؟ وَلَتَدْمَعَنَّ عَلَيْهِ عَيُونُ الْمُؤْمِنِينَ، وَلَتَكْفُؤَنَّ كَمَا تُكْفَأُ الشُّفُنُ فِي أَمْوَاجِ الْبَحْرِ، فَلَا يَنْجُو إِلَّا مَنْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُ، وَكَتَبَ فِي قَلْبِهِ الْإِيمَانَ، وَأَيَّدَهُ بِرُوحٍ مِنْهُ. (2)

عنه عليه السلام_ في غَيْبَةِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ _: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ أَنْ يَمْتَحِنَ الشَّيْعَةَ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَرْتَابُ الْمُبْطِلُونَ. (3)

الكافي عن منصور الصيقل: كُنْتُ أَنَا وَالْحَارِثُ بْنُ الْمُغِيرَةَ وَجَمَاعَةً مِنْ أَصْحَابِنَا جُلُوسًا وَأَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَسْمَعُ كَلَامَنَا، فَقَالَ لَنَا: فِي أَيِّ شَيْءٍ أَنْتُمْ؟ هَيْهَاتَ، هَيْهَاتَ! لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ حَتَّى تُغْرَبَلُوا، لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ حَتَّى تُمَحَّصُوا، لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ حَتَّى تُمَيِّزُوا، لَا وَاللَّهِ مَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ إِلَّا بَعْدَ إِيَّاسٍ، لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ حَتَّى يَشْقَى مَنْ يَشْقَى وَيَسْعَدُ مَنْ يَسْعَدُ. (4)

1- لعلَّ المراد تنويه أمره وغيبته وتشهيرها عند المخالفين (شرح أصول الكافي للمازندراني: ج 6 ص 251).

2- الكافي: ج 1 ص 336 ح 3، الغيبة للطوسي: ص 337 ح 285، كمال الدين: ص 347 ح 35 وليس فيه «قتل» وكلَّها عن المفضل بن عمر، بحار الأنوار: ج 52 ص 281 ح 9.

3- الكافي: ج 1 ص 337 ح 5، كمال الدين: ص 342 ح 24 و ص 346 ح 32 وفيه «خلقه» بدل «الشيعة»، الغيبة للطوسي: ص 334 ح 279 وكلَّها عن زرارة، بحار الأنوار: ج 52 ص 146 ح 70.

4- الكافي: ج 1 ص 370 ح 6، الغيبة للطوسي: ص 335 ح 281، الغيبة للنعمانى: ص 209 ح 16 كلاهما نحوه، بحار الأنوار: ج 52 ص 112 ح 23.

امام صادق علیه السلام: از فریاد زدن [نام قائم] خودداری کنید . به خدا سوگند که امام شما سالیان سال، غایب می شود ، و شما در بوته آزمایش نهاده می شوید ، تا جایی که گفته می شود : او مرده ، کشته شده ، از بین رفته ، در کدام وادی به سر می برد ؟ ولی دیدگان مؤمنان بر او اشک خواهد ریخت ، و شما همچون کشتی هایی که در امواج دریا پشت و رو می شوند ، پشت و رو خواهید شد ، و تنها آن کس نجات می یابد که خداوند از او پیمان [بر شکیبایی و مقاومت] گرفته و ایمان را در دلش نگاشته ، و با روحی از جانب خود، تأییدش کرده باشد .

امام صادق علیه السلام در باره غیبت قائم علیه السلام _ : خدایت دوست دارد که شیعیان را بیازماید . در این هنگام (غیبت قائم علیه السلام) است که اهل باطل دچار شك و تردید می شوند .

الکافی _ به نقل از منصور صیقل _ : من و حارث بن مغیره و گروهی از یارانمان نشستیم بودیم و امام صادق علیه السلام به سخنان ما گوش می داد . پس به ما فرمود : «چه می گوئید شما ؟ ! هیهات ، هیهات ! نه به خدا ، آنچه بدان چشم دوخته اید، واقع نخواهد شد، تا این که تصفیه شوید ! نه به خدا ، آنچه بدان چشم دوخته اید، واقع نخواهد شد، تا آن که سره و ناسره شوید ! نه به خدا ، آنچه بدان چشم دوخته اید، واقع نخواهد شد، مگر پس از مایوس شدن ! نه به خدا ، آنچه بدان چشم دوخته اید، واقع نخواهد شد، تا این که صفوف شقاوتمندان از سعادت‌مندان جدا گردد !

الإمام الكاظم عليه السلام: إذا فَقِدَ الخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ (1)، فَاللَّهِ اللهُ فِي أديَانِكُمْ لَا يُزِيلُكُمْ عَنْهَا أَحَدٌ. يَا بُنَيَّ! إِنَّهُ لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ، حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ هَذَا الأَمْرِ مَنْ كَانَ يَقُولُ بِهِ، إِنَّمَا هِيَ مِحْنَةٌ مِنَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ امْتَحَنَ بِهَا خَلْقَهُ. (2)

-
- 1- السابغ موسى بن جعفر عليه السلام، والخامس هو الصاحب المنتظر (شرح أصول الكافي للمازندراني: ج 6 ص 249).
 - 2- الكافي: ج 1 ص 336 ح 2، كمال الدين: ص 359 ح 1، الغيبة للطوسي: ص 166 ح 128 وليس فيه «لا يزيلكم عنها أحد» وكلها عن علي بن جعفر، بحار الأنوار: ج 51 ص 150 ح 1.

امام کاظم علیہ السلام: هر گاه آن پنجمین از نسل هفتمین غایب شود، خدا را، خدا را، مراقب عقاید خود باشید! مبادا کسی شما را از آنها منحرف گرداند! ای پسر من! صاحب این امر (امامت) را چنان غیبتی خواهد بود که حتی معتقدان به او هم از این امر (امامت) بر می گردند. این [غیبت]، در واقع، آزمونی از جانب خدایت است که با آن، خلق خود را می آزماید.

ص: 609

فهرست تفصیلی .

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

